أمرالله صفوی

۸۶/۹/۲۰

بر کتاب الفقه لآلی ط الناظم ابوالحسن بن محمد کاظم حاجری

کاتب این نسخه را با سال تحریر تألیف از روی مسوده مؤلف استنساخ کرده

نسخه یمنی

نشانی آقا بزرگ کتاب که در اوراق نسخه
قرار گرفته در صفحه ۸۰۰ کتاب گنجینه
خطوط علماء دانشمندان و شعراء
خوشنویسان و معاصران آن حضرت
بزیور طبع آراسته گردید العبد
مؤلف کتاب گنجینه خطوط
نامبرده عفی عنه

... ابوالحسن بن محمد کاظم حاجری

کاتب این نسخه را ... سال بعد از تألیف از روی نسخه مؤلف استنساخ کرده

بسمه تعالی

نشانی آغاز این کتاب که در اوائل نسخه
قرار گرفته در صفحه ۸۰۰ کتاب گنجینه
خطوط علما و دانشمندان و شعرا
خوشنویسان و معاصران اینجانب
بزیور طبع آراسته گردید العبد ...
مؤلف کتاب گنجینه خطوط
نامبرده ...

بر کاست القاسم الحافظ الناظم ابوالحسن بن محمد کاظم حاجری

کاتب این نسخه را ۲ سال بعد از تألیف از روی مسوده مؤلف استنساخ کرده

بسمه تعالی

نشانه آخر این کتاب که در اداره نسخ قرار گرفته در صفحه ۸۰۰ کتاب گنجینه خطوط علماء و دانشمندان و شعراء خوشنویسان و معاصران این حقیر بزیور طبع آراسته گردید العبد ...

مؤلف کتاب گنجینه خطوط

نابرده عفی عنه

فهرست [illegible]

[illegible]

برکت الله

هو الغفور

هذا
كتاب المسمّى به
بركات القائم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله العدل الحكيم الذي لا يريد ظلما للعباد والصلوة والسلام على نبيه الرحيم
والشديد على اهل الفساد والعناد وعلى آله الذين هم معدن العفو عمن
اذاهم ثم اناب واختار سبيل الرشاد اما بعد بنده حقير ابن محمد كاظم
ابو الحسن جابري عفى الله عن جرائمه بر ضماير مخاديم عرضه ميدارد كه چون
ظلم واعتساف وخلاف مروت وانصاف بسبب اختفاي آقا و مولاي ما جناب
ولايت مآب بقية آل طه و يس وحجة الله في الارضين صاحب الزمان روحي
وروح العالمين فداه گرديده وديده ما از مشاهده نور جمال آن برگزيده
حضرت ذو الجلال وحامي وحافظ شرع رسول ايزد متعال
وماحي آثار اهل ضلال محروم مانده است واين سبب دل از غصص وملال [?]
وواهم مايل بودم كه رساله در تحقيق وبيان مراحل ظلم تاليف نموده از آيات
واخباري كه درين باب وارد شده است قدري در رساله مزبوره ذكر
نمايد تا شناعت ورسوائي حال ومآل ظالمان بر همگنان ظاهر وهويدا گرديده
معلوم شود كه ظالم كيست وظلم چيست واز كثرت صوارف روزگار حقير را

ممكن

ممكن نشد كه بر انجام اين مطلب اقدام نمايد واز عدم توفيق بر رسيدن باين
مقصود نهايت ملال حاصل بود تا بحمد الله تعالى در سنه هزار و دويست و سي و نه هجري
واين توفيق بكف آمده رساله مزبوره را بحيز تحرير در آوردم وبقدري كه لايق
حال بود در بيان مدعا سعي وكوشش نمودم واز استقصاي
ايراد آيات واحاديثي كه درين مرحله وارد شده بود اعراض نمودم زيرا كه اين [?]
وجواهر گنجايش ايراد تمامي آنها را ندارند واز آنجا كه بمفاد تعرف الاشياء باضدادها
تا ضد هر چيزي معلوم نشود آن چيز كما ينبغي مفهوم نميگردد لازم آمد كه اولا
شرذمه از مرحله عدل وآيات واخبار آن را ايراد نمايم وبعد از آن بذكر نبذه
از ظلم است بپردازم تا بعد از مطالعه اين رساله هر كس بصورت حال خود را
در مرآت آيات واخباري كه درين دو باب وارد است ببيند وبرانكس معلوم
شود كه از كدام فرقه است وچون ارباب تاليف وتصنيف امت كه كتب
ورسائلي كه مي نويسند آنها را بجهت شكر احسان سلاطين عصر خود موشح
بنام نامي آنها مي نمايند حقير اين رساله را بنام نامي حضرت صاحب الامر
عليه الصلوات المتوازيات والتسليمات المتواصلات والتحيات المتتاليات
من خالق الممكنات كه از جانب ايزد متعال سلطان واقعي وخليفه حقيقي وولي
نعمت كل اهل عالم مي باشند موشح ومزين ساخته واثر بركات القائم لايقاظ
النائم نام نهادم زيرا كه هر عمل خيري كه از كسي صادر ميشود از بركت وجود آن حضرت

علی الخصوص مراحل علمیه که بدون افاضه از جناب آن امین کارخانه خدا امکان
ندارد و بر فرضی که کسی در اصطلاح و انواع فنون علم نهایت مهارت را داشته
باشد تا از آن جناب امدادی نشود از رحیق تحقیق علم و ثمرات آن بهره مند
نمیگردد و امیدوارم که انشاء الله تعالی قصد و نیتم خالص باشد و این تحفه
ناقابل و بضاعت مزجاتم در پیشگاه حضور آن حضرت بدرجه قبول برسد
و نفع آن در روز رستخیز عاید روزگار حقیر و آباء و اجداد و اقرباء و اخوان
مؤمنین و مؤمنات گردد و بیان مقاصد این رساله را در یک مقدمه و دو فصل
و خاتمه قرار دادم و از حضرت قائم آل محمد و آباء اطهار و اجداد اخیار او استعانت
میجویم بر انتشار این رساله و بر اینکه نفعش کثیر و عام باشد و همه کس از آن بهره
مند گردند و هو الله الموفق و علیه الاعتماد و الاتکال **مقدمه** در بیان تحقیق
معنی عدل و ظلم و موارد هر یک از آنهاست بدانکه عدل را در لغت معانی
بسیار است و ما چند معنی از آن را که مناسب مقام است ذکر میکنیم **اول**
فدا دادن و خود را از اسیری و بلاها و گرفتاریهای دیگر خلاص نمودن است
و باین معنی تفسیر شده است لفظ عدل که در این آیه شریفه است که حق تعالی فرموده است
که وذر الذين اتخذوا دينهم لعبا ولهوا وغرتهم الحيوة الدنيا وذكر به
ان تبسل نفس بما كسبت ليس لها من دون الله ولي ولا شفيع وان تعدل كل عدل لا يؤخذ منها
حاصل معنی آنست که حق تعالی خطاب بحضرت رسول صلی الله علیه و آله نموده

آنکس که

کردن

که دین خود را بطریق بازیچه و ریشخند و متابعت هوای نفس فرا گرفته اند
و فریب داده است آن کسان را زندگانی دو روزه و بنای فانی و پند
بده و نصیحت و موعظه نما با آیات قرآن مردم را تا ایشان بسوی راه حق
هدایت یابند و این پند دادن از ایشان آنست که مبادا هلاک شود نفسی بسبب
معصیتی که آن را کسب و تحصیل نموده است و نیست و نخواهد بود از برای آن نفس بجز
خدای یگانه دوستی و یا شفاعت کننده و بر فرضی که آن نفس عصیان کننده را
تمکن باشد که در حین نزول بلای دنیا و عذاب و عقاب آخرت فدا بدهد
هر فدائی را که از آن بالاتر فدائی نباشد تا از آن بلا و عذاب خلاص شود
و رهائی یابد از آن نفس آن فدا گرفته نخواهد شد و رهائی و خلاصی از آن بلا
و عذاب نخواهد گشت **دوم** از معانی عدل تسویه نمودن در میان دو چیز و یکسان
شمردن آن دو چیز است چنانچه عرب گوید هذا عدل ذاك یعنی این
چیز مساوی آن چیز است **سیم** از معانی عدل مرد صالح و پرهیزکار است
چنانکه گویند که فلان رجل عدل یعنی فلان کس مردی صالح و پرهیزکار
چهارم از معانی عدل شبیه و مماثل است چنانچه حق تعالی فرموده است
ومن قتله منكم متعمدا فجزاء مثل ما قتل من النعم يحكم به ذوا عدل
منكم هديا بالغ الكعبة او كفارة طعام مساكين او عدل ذلك صياما
حاصل معنی این است که حق تعالی فرموده است که اگر کسی از شما در حینی که احرام

اندیشانم

نجح یا عمره بسته است حیوان صحرائی را عمدا صید کند پس واجب است که در جزای
آن صید شبیه و مانند آن را از گاو و گوسفند و شتر بسوی کعبه برد و قربانی
و ذبح کند و بفقرا بدهد و باید که شبیه بودن آن صید را با یکی از این سه
حیوان دو مرد صالح عادل حکم کنند و یا آنکه در جزا و کفاره آن صید چند
مسکین را طعام بدهد و یا آنکه در عدد ایام مثل آن اطعام روزه بگیرد
و تحقیق و تفصیل این مسئله در کتب فقه شده است و جای بیان آن این
رساله نیست **پنجم** از معانی عدل در امور میانه روی کردن و حد وسط را
مرعی داشتن است چنانچه گویند که فلان یراعی فی الامور طریق
العدل یعنی فلان کس در هر امری حد وسط و میانه روی را مراعات
میکند و افراط و تفریط نمینماید از معانی عدل خلاف ظلم
و جور است چنانچه در خبر است که از جمله چیزهائی که مردم را از بلاهای دنیا
و آخرت نجات میدهد سه سخنی مقرون بعدالت که در حالت غضب و رضا ۷
حکم بعدل کند و سخن حق را گوید آن سخن و آن حکم آن کس را از بلاهای
دنیا و آخرت نجات میدهد و مراد ما از معانی عدل درین رساله همین معنی
آخر است **وظلم** در لغت چند معنی است و ما دو معنی از آن معانی را ذکر کنیم
اول سیاهی و تاریکی میباشد که ضد روشنی و نورانیت و باین معنی است
لفظ ظلمات که درین آیه شریفه است که حق تعالی فرموده است **والذین کفروا**

اعمالهم

اعمالهم کسراب بقیعة یحسبه الظمآن ماء حتی اذا جاءه لم یجده شیئا و وجد الله
عنده فوفاه حسابه والله سریع الحساب او کظلمات فی بحر لجی یغشیه
موج من فوقه سحاب ظلمات بعضها فوق بعض اذا اخرج موج
یده لم یکد یریها حاصل معنی آیت حق تعالی فرموده است که آنانکه حق را
پوشیده‌اند و ترد از فرموده خدا نموده‌اند اعمال نیکی که از ایشان صادر می شود
آن اعمال مانند سرابی میباشد که آن سراب در صحرای همواری باشد و آن سراب را
کسی که تشنه است آب می پندارد و پس میرود بسوی آن سراب و چون به آن
موضع میرسد چیزی نمی یابد که رفع عطش و تشنگی او را نماید یعنی اعمال نیک آن کس
چون باذن و رضای خدا نبوده است اصلا فایده به حال آن کس ندهد و خدا را
در نزد آن عمل بیابد در حالتی که حساب نماید با او و جزای اعمال او را بر وجه اکمل و
بدون نقص بدهد و پروردگار عالم زود حساب بندگان را می کند و یا اگر
از عاصی و متمردی عمل قبیحی صادر شود آن عمل مثل تاریکی دریای عمیقی باشد
که در شب تاریک پوشانیده باشد و از شدت این تاریکیها که بعضی بر بالای بعضی
دیگر قرار دارند اگر آن عاصی و متمرد کشنده دست خود را بیرون آورد که ببیند
نتواند دست خود را دید **دوم** از معنی ظلم تجاوز کردن از حدود و احکامی است
که حق تعالی آنها را در میان بندگان خود قرار داده است و تمامی آیات
و احادیثی که ما درین رساله در باب ظلم ایراد می نمائیم ازین قسم آخر است

آن دریا را موجی که از بالای
آن موج موجی دیگر باشد و
از بالای موج دوم ابر سیاهی
باشد که ماه و ستارگان را
پوشانیده باشد صح

نچ با عمره پس اینست چون آن محرم شکار صید کند پس واجب است که در جزای
آن صید شبیه و مانند آن را از گاو و گوسفند و شتر بسوی کعبه ببرد و قربان
و ذبح کند و بفقرا بدهد و باید که بسبب بودن آن صید را یکی ازین سه
جواب دو مرد صالح عادل حکم کند و یا اینکه در جزا و کفاره آن صید چند
مسکین را طعام بدهد و یا اینکه در عدد ایام مثل آن اطعام روزه بگیرد
و تحقیق و تفصیل این مسئله در کتب فقه شده است و جای بیان آن این
رساله نیست پنجم از معانی عدل در امور میانه روی کردن و حد وسط را
مرعی داشتن است چنانچه گویند که فلان یراعی فی الامور طریق
العدل یعنی فلان کس در هر امری حد وسط و میانه روی را مراعات
میکند و افراط و تفریط نمینماید از معانی عدل خلاف ظلم
و جور است چنانچه در خبر است که از جمله چیزهائیکه مردم را از بلاهای دنیا
و آخرت نجات میدهد سخنی مقرون بعدالت که در حالت غضب و رضا ۷
حکم بعدل کند و سخن حق را گوید آن سخن و آن حکم آن کس را از بلاهای
دنیا و آخرت نجات میدهد و مراد ما از معانی عدل درین رساله همین معنی
آخر است و ظلم را نیز در لغت چند معنی است و ما در معنی الآن معانی را ذکر کنیم
اول سیاهی و تاریکی میباشد که ضد روشنی و نور است و باین معنی است
لفظ ظلمات که درین آیه شریفه است که حق تعالی فرموده است والذین کفروا

[illegible]

اعمالهم

اعمالهم کسراب بقیعة یحسبه الظمان ماء حتی اذا جاءه لم یجده شیئا و وجد الله
یغشاه عنده فوفاه حسابه والله سریع الحساب او کظلمات فی بحر لجی
موج موج من فوقه سحاب ظلمات بعضها فوق بعض اذا اخرج
یده لم یکد یریها حاصل معنی اینست حق تعالی فرموده است که آنانکه حق را
پوشیدند و تمرد از فرموده خدا نمودند اعمال نیک که از ایشان صادر می شود
آن اعمال مانند سرابی میباشد که آن سراب در صحرای هموار باشد و آن سراب را
کسی که تشنه است آب می پندارد و پس میرود و ببوی آن سراب و چون بآن
موضع میرسد چیزی نمی یابد که رفع عطش و تشنگی او را نماید یعنی اعمال نیک آن کس
چون باذن و رضای خدا باشد نبوده است اصلا فایده باعمال نیک آن کس نمیدهد و خدا را
در نزد آن عمل می یابد در حالتی که حساب نماید با او و جزای اعمال او را بر وجه اکمل و
بدون نقص بدهد و پروردگار عالم زود حساب بنده کان را می کند و یا اگر
از عاصی و متمردی عمل قبیحی صادر شود آن عمل مثل تاریکی دریای عمیقی باشد
که در شب تاریک پوشانیده باشد ۲ و از شدت این تاریکیها که بعضی بر بالای بعضی
دیگر قرار دارند اگر آن عاصی و متمرد کننده دست خود را بیرون آورد که ببیند
نتواند دست خود را دید دوم از معنی ظلم تجاوز کردن از حد و احکامی است
که حق تعالی آنها را در میان بنده کان خود قرار داده است و تمامی آیات
و احادیثی که ما درین رساله در باب ظلم ایراد می نمائیم ازین قسم آخر است

آن دریا را موجی که از بالای
آن موج موجی دیگر باشد و
در بالای موج دوم ابر سیاهی
باشد که ماه و ستارگان را
پوشانیده باشد ح

و در خبر است که ظلم بر سه قسم است **اول** ظلمی که هرگز آمرزش آن برای صاحب آن
نیست ظلمیست که از برای صاحب آن آمرزش و گذشت هست **دوم**
ظلمیست که از برای صاحب آن آمرزش امکان ندارد مگر بشرطی از شروط اما
آن ظلمی که از برای صاحب آن هرگز آمرزش نیست پس آن شریک از برای
خدا قرار دادنست و اما آن ظلمی که آمرزش برای صاحب آن هست پس آن گناهان
صغیره است که از کسی سر میزند و دخلی بحقوق الناس ندارد و بمرتبه اصرار نرسیده است
و اما آن ظلمی که از برای صاحب آن آمرزش و عفو امکان ندارد مگر بشرطی از شروط
پس آن ظلمیست که بعضی مردم بر بعضی دیگر میکنند و شرط آمرزش آن اینست که آن
ظالم مظلوم را راضی کند باین طریق که اگر آن ظلم تعلق بمال کسی گرفته است آن مال را
یا عوض آن مال را بسوی مظلوم رد کند یا اینکه آنکس او را بری الذمه نماید و اگر آن ظلم
تعلق بعرض و ستر کسی گرفته است مثل اینکه ظالم مظلومی را فحش داده باشد
یا تهمت بر او زده باشد یا بستر او بی حرمتی یا دست درازی کرده باشد باید که آن
ظالم مظلوم را راضی کند تا از خطای او گذشت نماید و اگر آن ظلم از قبیل جراحت رسانیدنست
باید که آن مجروح را بقصاص کردن یا بدیه دادن از خود راضی کند و یا اینکه
آن مجروح از قصاص و دیه گذشت نماید و اگر آن ظلم قتل نفس است پس سه حق
در اینجا حق است **اول** حق الله که آن را توبه و کفاره که در شرع وارد است
باید چاره کرد **دوم** حق ورثه است که بدیت گرفتن ورثه و یا بعفو و یا بقصاص نمودن

آنها

آنها آن حق را می شود **سیم** حق آن مقتول است و چاره این مرحله اشکال دارد و علما را
درین مرحله سخنهاست که این رساله گنجایش ذکر آنها را ندارد و خلاصه آن چیزی
که از قول علما و از آیات و احادیث استنباط می شود اینست که اگر کسی قتل نفسی بدون
جهت شرعی عمدا صادر شود و توبه صحیح با آداب و شروطی که در فایده یازدهم ذکر
نموده ام نکند مخلد در نار خواهد بود و اگرچه بدون توبه بقصاص نیز رسیده باشد زیرا
که قصاص حق ورثه است و حق الله و حق مقتول باقیست و حقیر چند آیه درین مقام عرض
میکند تا تنبیهی از برای بعضی که اطلاع ازین ندارند حاصل آید آیه اول اینست
من قتل نفسا بغیر نفس او فساد فی الارض فکانما قتل الناس جمیعا
ومن احیاها فکانما احیا الناس جمیعا حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده است که هر کس بکشد کسی را بدون
بدون اینکه آن مقتول فسادی در زمین کرده باشد که بسزاوار قتل شده باشد مثل
اینکه زنای محصنه یا لواطه نموده باشد یا از قطاع الطریق باشد یا مشرک باشد یا مرتد
شده باشد یا حضرت رسول صلی الله و آله یا سایر انبیا یا حضرت امیر علیه السلام و یا سایر
اوصیا را سب کرده باشد پس آن کشنده آن نفس بی گناه در استحقاق عذاب و عقاب
خدا بمنزله کسی است که جمیع مردم را کشته باشد و کسی که یک نفر را زنده کند یعنی
از هلاک شدن باز دارد و محافظت نماید آنکس در استحقاق ثواب و اجر
و نعمتهای اخروی بمنزله کسی است که جمیع نفوس مردم را احیا کرده باشد حقیر گوید
که ازین آیه شریفه میرسد که هر کس که عمدا نفسی را بدون جهة شرعی بکشد آنکس مخلد

وابدالآباد در دوزخ خواهد بود زیرا که حق تعالی فرموده است که چنین کسی گویا جمیع
مردمان را کشته است و شک نیست که از جمله جمیع مردمان انبیا و اوصیاء
هم باشند که هر کس یکی از آنها را بکشد هرگز از دوزخ خلاصی نخواهد داشت پس اگر کسی
بحث کند که کشتن یکنفر بچه سبب مثل کشتن جمیع مردمان است و هم چنین احیا
کردن یکنفر چگونه مثل احیا کردن جمیع مردمان است جواب گوئیم که در تحقیق
این مقام از ائمه دین علیهم السلام چند حدیث رسیده است و علما و مفسرین
نیز پنج سخن فرموده اند از انجمله در مرحله اینکه چرا باید کشتن جمیع مردم
باشد از حضرت صادق علیه السلام در کتاب من لا یحضره الفقیه روایت شده است
که در دوزخ وادی و دره ایست که کسی که جمیع مردمان را بکشد جای آنکس در آن وادی
می باشد و اگر کسی یکنفر را نیز بکشد جای او همان وادی است پس از جهت
محض بودن قاتل در آن وادی فرقی در میان کشتن یکنفر و جمیع مردم
نیست اگر چه از جهت شدت و ضعف عذاب فرقی دارند و از حضرت
امام محمد باقر نیز در کتاب کافی حدیثی شبیه باین حدیث روایت شده است
و سه حدیث دیگر نیز باین مضمون وارد شده است و مفسرین گفته اند
که سبب شبیه بودن قاتل یک نفس با قاتل جمیع مردم این است که
از کشتن این کس یکنفر مردم جرئت بر قتل نفوس میکنند پس هر کس کسی را
بعد از آن بکشد قاتل اول گویا با آنکس در آن قتل شریک است و نیز فرموده اند

که چون

که چون کشتن یک کس هتک حرمت خون ناحق را نموده است پس از این جهت
گویا جمیع مردم را کشته است زیرا که هتک حرمت قتل نفس نسبت بواحد و متعدد
تفاوت ندارد و در مرحله اینکه چرا باید که احیا کننده یکنفر با احیا کننده
جمیع مردم یکسان باشد در کتاب کافی از حضرت امام محمد باقر روایت شده است
که فرموده اند که هر کس که کسی را از آتش یا از [illegible] آب یا از حیوان درنده
یا از گرسنگی یا از تشنگی باز دارد و نجات بدهد و نگذارد که هلاک بشود آنکس
در اصل ثواب و دخول بهشت با کسی که جمیع نفوس را نجات داده باشد مساوی است
و باین مضمون چند حدیث دیگر وارد شده است و شاید که درین مقام نیز مراد این
باشد که این دو نفر نیز در اصل درجه بهشت مساوی باشند و در فیوضات و نعمتها
فرق و امتیاز از یکدیگر داشته باشند و تفسیری از ائمه علیهم السلام درین
مقام رسیده است که بهترین تفسیرهای این کلام است و آن اینست که اگر یکنفس را
هدایت کند و از گمراهی بیرون آورد و در حقیقت آن هدایت کننده آن کس را احیا
کرده است و درین مقام گویا جمیع مردم را احیا نموده است حقیقی کوبکه
که بنابرین تفسیر درین مقام قتل یکنفس را که مساوی با قتل جمیع مردم است نیز
میتوان گفتن که اگر کسی یک نفس را گمراهی کند در حقیقت آن گمراه کننده آنکس را
کشته است و چنانست که کل نفوس را گمراه نموده و کشته است و نکته این مرحله
اینست که مثلا حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که یک نفس را بسوی حق دلالت

کرده اند از آن نفس تا دامن قیامت هرچه متولد شود و بر هدایت آباء و اجداد
خود باشد در حقیقت همگی آنها را آنحضرت هدایت فرموده اند و دیگران نیز اگر
کسی را از طریقه باطلی بطریقه حق بگردانند و برستگاری برسانند پس نسلا بعد نسل
همگی را اولاد و اعقاب آنکس در حقیقت گویا آن هادی اول هدایت و احیا نموده است
و همچنین اگر کسی ادعای ربوبیت یا نبوت بکند و کسی را براه باطل وا دارد پس
آنکس را در حقیقت کشته است و هرکس از آن بدبخت متولد شود و بر طریقه آباء
و اجداد و گمراهی آن ها باشد او نیز گمراه باشد و همان گمراه کننده اول است
و ازین قبیل است آن صوفی که دعوی کشف و کرامات میکند و دم از وحدت
وجود یا وحدت موجود یا دم از حلول میزند و مردم را بند بسته از راه بیرون
میکند و عقاید باطله چندی را بلباس عقاید صحیحه در می آورد و سلسله بر پا میکند
و بتدریج آن سلسله نیز مذهبی از مذاهب میشود پس آن گمراه نیز جمعی را گمراه کرده است
و تا نام و نشانه از آن طریقه او در میان مردم باقی است تمام گمراه شده او بند
و اگر کسی گوید که بنابرین تحقیق فقره فکانما قتل الناس جمیعا چه معنی دارد جواب گوئیم
که سلسله هدایت شده و سلسله گمراه شده تا دامن قیامت باقی خواهند بود و هر یک
از این دو سلسله جمعی کثیر بلکه غیر محصور می شوند و از راه مبالغه بر جمع کثیر و بر جماعت غیر
محصوره لفظ جمیع از باب مجاز اطلاق می شود و این اطلاق در اصطلاح فصحا و بلغا
شایع است آیه دوم اینست که حق تعالی فرموده اند که **وَمَن يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا**

**فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ
عَذَابًا أَلِيمًا** حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند که هرکس که بکشد مؤمنی را از روی
قصد و عمدا نه از راه خطا پس جزا و پاداش آن قاتل اینست که ابدا در دوزخ باشد
و از برای او هرگز نجات نباشد و خدا او را غضب کند و بر او لعنت نماید و آماده
نموده است خدا از برای آنکس عذاب بزرگ **حقیر گوید** که مراد از مؤمن در عرف
متشرعه کسی است که شیعه اثنی عشری باشد پس ظاهر آیه شریفه اینست که هرکس
که شیعه را بکشد جزای آن قاتل اینست که مخلد در دوزخ باشد و از حضرت صادق علیه السلام
مرویست که همیشه مؤمن را وسعت در دین است یعنی در توبه برای او باز است
تا مادامی که خون مؤمنی را بریزد پس آنوقت در توبه بر روی او بسته میشود
و توفیق توبه نمی یابد و بباید دانست که کسی دیگری را امر بقتل کسی بکند اگرچه فقهای شیعه
ما رضوان الله علیهم امرکننده را قاتل نمیدانند و او را قصاص نمیکنند و از او
دیه نمی ستانند و فرموده اند که عقوبت و جزای او این است که او را حبس ابدی
بکنند ولیکن بنظر مضمون فقرات زیارات و احادیث در نفس الامر در عقوبات
اخروی باید که امرکننده با قاتل شریک و یکسان باشد چنانچه در خبر است
که اگر کسی دیگری را در مشرق بکشد و کسی دیگر در مغرب بشنود که فلان کس را کشته اند
و او بکشته شدن آن مقتول راضی باشد پس آن کس نیز با قاتل در عذاب و عقاب
شریک است و نیز در فقرات زیارت حضرت امام حسین علیه السلم ائمه ما علیهم السلام

فرموده‌اند که خداوند لعنت بکند کسانی را که آن حضرت را کشتند و کسانی را
که راضی بکشتن آنحضرت شدند پس در صورتیکه امام علیه السلام کسی را که راضی بقتل
کسی باشد در لعن نمودن شریک با قاتل نماید پس امر کنند باید بطریق اولی
سزاوار لعن باشد و اگر در نفس الامر کسی که امر بقتل کسی میکند مثل قاتل سزاوار
لعن و عذاب نمیبود امام آنکس را نفرین و لعن نمیفرمودند و چون اصل معنی
عدل و ظلم معلوم شد شروع میکنیم در مصداق و موارد آنها نسبت باشخاص
واصناف مردم پس میگوئیم که عدل و ظلم در هر مقامی و نسبت بهر شخصی اندازه
دارد که مراعات آن اندازه را باید نمود ما چند مقامی را ذکر می‌نمائیم و مابقی را
بمقایسه وا میگذاریم و میگوئیم که مرحلهٔ عدالت نمودن بنفس خود این است
که بمفاد آیهٔ کریمه یا ایها الذین آمنوا قوا انفسکم و اهلیکم نارا وقودها
الناس والحجارة باید که بحرفی تابع اوامر و نواهی حق تعالی باشد تا نفس خود را
در دنیا و آخرت از بلاها و عقوبات محروس دارد و از فیوضات دارین مح
محظوظش نماید و مرحلهٔ ظلم نمودن بر نفس خود این است که کسی از اطاعت پروردگار
نهار سر باز زند و مطیع امر و نهی او نباشد و نفس خود را به بلاها و عقوبات دنیا
و آخرت مبتلا سازد و او را از فیوضات دارین محروم نماید و از اینجاست که حق تعالی
در چندین موضع از قرآن در بارهٔ ظلمه که ایشان را در دنیا و آخرت ببلاها مبتلا
ساخته مثل قوم عاد و ثمود و قوم فرعون و نمرود فرموده است که وما ظلمناهم

ولکن

ولکن کانوا انفسهم یظلمون حاصل معنی اینکه حق تعالی فرموده است که در مرحلهٔ
عذاب و عقاب نمودن آنها بر ایشان ظلم نکردیم بلکه ایشان خود بر نفس خود
ظلم کردند که مرتکب معاصی شدند و از جانب ما سزاوار عقوبات گردیدند و بالجمله هر
که بار عصیان حق الله را بدوش گرفته است همان بر نفس خود ظلم کرده است پس
و هر کس که بار عصیان حق الناس را بدوش گرفته است هم بر مردم ظلم کرده است
و هم بر نفس خود و در کتاب کافی مسطور است که کسی با بوذر رضی الله عنه گفت
که مرا علمی تازه بیاموز پس ابوذر فرمودند که کسی را که دوست داری آزار و اذیتش
مرسان سایل گفت که چگونه میشود که کسی دوست خود را اذیت و آزار بکند پس اباذر
فرمودند که تو نفس خود را از هر کسی دوست تر داری و اگر مرتکب معاصی بشوی
نفس خود را بعذاب دنیا و آخرت و عقوبات خدای مبتلا ساخته و بالجمله هر کس
بر نفس خود بارتکاب معاصی ظلم بکند آنکس از ظالمان است و ظلم منحصر باین نیست
که کسی بر غیر خود ظلم بکند پس ارتکاب مجموع معاصی ظلمات است و عاصی ظالم
و آیاتی که در شأن ظالم نازل شده است شامل هر دو نوع عاصی است و مرحلهٔ
عدالت مردم نسبت بانبیا و اوصیای ایشان علیهم السلام اینست که از اطاعت امر
و نهی ایشان که در حقیقت امر و نهی خداست تخلف نورزند زیرا که دوست ترین چیزها
و محبوب ترین اشیا در نظر ایشان اینست که مردم حق تعالی را اطاعت نمایند
پس همچنانکه مردم مال دنیا و اولاد و عزت را فی المثل دوست میدارند و اگر

مال ایتام را از ایشان بگیرد و اولاد ایشان را آزار نماید و عزت ایشان را بذلت مبدل سازد
انکس در حق ایشان عدالت ورزیده است بهمچنان اگر کسی دین حق را که محبوب
و مطلوب انبیاء و اوصیا است برپا بدارد و احکام و رسوم و شعایر دین حق تعالی را
احترام نماید و مردم از فرموده خدا انکند انکس بانبیا و اوصیا امر و رکرده و نسبت
با ایشان عدالت ورزیده است و مرحله ظلم و ستم نمودن مردم بر انبیا
و اوصیا آنست که کسی از فرموده حق تعالی و از فرموده ایشان تمرد و تخلف بورزد
و دین خدا را ضایع بگذارد و این مرحله دو شق دارد یکی انکه کسی فی نفسه
خود مرتکب معاصی می شود و تخلف از فرموده خدا و رسول و اوصیای رسل علیهم السلام
مینماید و لیکن مردم را از اطاعت حق تعالی مانع نمیشود و خود ادعای منصب
رسول و وصی را نمیکند و یکی دیگر اینست که کسی هم خود تمرد از فرموده خدا و رسول
و اوصیای رسل نماید و هم ادعای منصب ایشان را بر خود ببندد و مردم را نیز
از اطاعت خدا و رسول باز دارد و ایشان را باطاعت خود امر نماید و این شق دو نوع فرد
دارد اول انکه کسی ادعای خدایی بکند چون فرعون و نمرود و شداد و مردم را
از خداپرستی منع نماید دوم انکه کسی پیغمبری و رسالت را ادعا بکند و بدان
مرتبه نبوت مردم را بسوی خدا بخواند و طریقه و آیینی جعل بکند چون مسیلمه کذاب
و غیر او سیم انکه کسی خود را بطریق تجبل و تجبر خلیفة الله و وصی رسول خدا بنامد و مردم را
بسوی خود بخواند و صاحب حق را خانه نشین بکند و او را از منصبش منع نماید بلکه او را بحبس

امت

منصب
وزیت را یافتن بکشد چنانکه خلفای جور لعنهم الله این ادعا را کردند و اوصیا را از
خود ممنوع داشتند و هر یک را بطریقی شهید نمودند چهارم انکه کسی ادعای
نیابت امام و اوصیا را بکند و حال انکه قابل نیابت نباشند و بدون لیاقت بر مسند
حکومت شرع بنشیند و با وجود عدم ربط او بمسائل شرعیه خود را در نظرها افقه جلوه
بدهد و در میان مردم محاکمه و مرافعه نماید و حدود الله را جاری سازد و پس این
طایفه نیز در باطن غاصب حق رسول و اوصیای او بباشند اگرچه در ظاهر خود را از
تابعان و مطیعان ایشان می شمارند پنجم انکه کسی خود را از اهل باطن و مکاشفات
و مکاشفات در نظرها جلوه بدهد و مردم را بحیلها و تسویلات بسوی خود بکشانند و گوید
که من امام غایب را بوسته ملاقات میکنم و از آن حضرت مسایل و معالم دین را
فرا میگیرم و در حقیقت نایب واقعی امام علیه السلام من میباشم و انکس بارها از حقایق
بالله را که اهل بیت عصمت منع فرموده اند در میان مردم بروز میدهد و شایع میسازد
و خاین عصیان را در نظر جلوه زهد و دین داری میدهد پس این هرسه طایفه
فی الحقیقه در غصب نمودن حق آل رسول و ظلم و ستم نمودن بر ایشان شریک و
مساوی میباشند و کتاب خدا و احادیث مرویه از خاندان نبوت بلعن و طعن
ایشان مشحون است حقیر را اراده و میل بمردود بودن هر یک از این پنج طایفه
درین رساله مختصره ساکت میشدم زیرا که در مذمت و ابطال طریقه طایفه اول
و دوم کتاب خدا و آیات آن کافی است چنانچه در مذمت فرعون نمرود بیان

شده است مثل آیه شریفه إِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ و غیر آن و در حق
کسانی که بر سبیل دروغ و افترا ادعای نبوت نموده اند فرموده است که أَوْ قَالَ أُوحِيَ
إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ و در ابطال طایفه سیم که خلفای جورند علمای شیعه
رضوان الله علیهم کتابها نوشته اند و آیات و اخبار ذکر کرده اند و هم چنین بر مردود
بودن طایفه چهارم که با وجود عدم قابلیت خود را نایب عام امام علیه السلام
می شمارند و مشغول مرافعات و محاکمات می باشند نیز از آیات و احادیث شواهد
و دلایل بسیار است و فقهای ما رضوان الله علیهم در کتب فقه و در فتاوی با مذمت
این طایفه فرموده اند و بس است در مذمت و توبیخ این طایفه أُولَئِكَ هُمُ
الْكَافِرُونَ وَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ
که در سه آیه شریفه است که در فصل دوم نوشته ایم و بر رد طایفه پنجم که صوفیه اند
نیز آیات و احادیث وارد شده است و علمای شیعه نیز بر بطلان طریقه این طایفه
کتابها نوشته اند و احادیث بسیار بر بطلان طریقه اینها ایراد نموده اند از آنجمله در کتاب
حدیقة الشیعه که مشهور این است که از تالیفات ملا احمد اردبیلی اعلی الله مقامه می باشد
مسطور است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله با ابوذر رضی الله عنه فرموده اند
که ای اباذر خواهد بود در آخر الزمان گروهی که در تابستان و زمستان لباس
پشمینه می پوشند و فضیلت و جلالت شان خود را در پوشیدن پشم می دانند و خود را
باین لباس بر مردم ترجیح می دهند و این گروه را ملائکه آسمان و زمین لعن می کنند

و نیز در آن کتاب از حضرت امام رضا علیه السلام نقل شده است که آن حضرت فرموده
که هر کس که نزد او صوفیه در نزد او ذکر شوند و آن کس آن فرقه را بزبان و بدل انکار نکند
پس آن کس از ما نیست و کسی که فرقه صوفیه را انکار کند پس ثواب و اجر آن کس مثل ثواب
کسی است که در پیش روی حضرت رسول صلی الله علیه و آله با کفار جهاد کرده باشد و نیز در آن کتاب
از حضرت صادق علیه السلام نقل شده است که کسی از صحابه حضرت صادق علیه السلام بآن حضرت
عرض کرد که در این زمان گروهی پیدا شده اند که نام ایشان صوفی می باشد
شما در باره ایشان چه میفرمائید آن حضرت فرمودند که آن گروه دشمنان ما
می باشند پس هر که میل کند بسوی ایشان آن کس از ایشان محسوب خواهد شد و هر کس
که خود را شبیه بایشان نماید و نام و لقب ایشان را بر خود بگذارد و اقوال صوفیه را قبول
بکند و کسی که میل بسوی آنها کند پس آن کس از ما نیست و ما از آن کس بیزاریم و کسی که این
فرقه را دشمن بدارد و انکار نماید آن کس مثل کسی است که در پیش روی حضرت رسول صلی الله علیه و آله
با کفار جهاد کرده باشد حقیر گوید که احادیثی که در رد این فرقه وارد شده است بسیار
و در کتابهای علمای شیعه آن احادیث ثبت شده است و کفر و الحاد این فرقه در نزد
شیعه بسر حد ضرورت و بداهت رسیده است و بالجمله هر کس که خواهد حال این
پنج طایفه را تفصیلا بداند و بر بطلان طریقه ایشان اطلاع یابد بتالیفات علمای شیعه
که در مذمت و مردود بودن ایشان نوشته اند رجوع کند تا بداند که این پنج طایفه
چه قدر مردود می باشند علی الخصوص شش طایفه آخر که بر رسول صلی الله علیه و آله

وآل وعليهم السلام ظلمها و ستمها كرده اند و حاصل حالت مردم نسبت به پدر و مادر
اين است كه فرزندان بقدر طاقت در اطاعت ايشان سعي نمايند و هرچه پدر و مادر
امر كنند كه آن امر خلاف شرع نباشد فرمان ايشان را پذيرند و نهايت خدمتگاري
و خاطرجويي ايشان را بعمل آورند على الخصوص در هنگامي كه پدر و مادر مريض يا پير
يا فقير باشند و ميبايد كه شكر احسانها و زحمتها و احسانهاي ايشان را بجا آورند
چنانكه حق تعالى فرموده است كه وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ
أُمُّهُ وَهْنًا عَلَىٰ وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ
إِلَيَّ الْمَصِيرُ حاصل معني اينست كه حق تعالى فرموده است كه ما وصيت كرديم و حكم فرموديم
بفرزندان آدم عليه السلام كه شكر نمايد پدر و مادر خود را و مادر او برداشته است او را
در ايامي كه در رحم بوده است در حالتي كه از براي مادر او در ايام حمل سستي بر سستي
روي داده است و شير دادن مادر مر او را دو سال طول كشيده و آن وصيت
اين است كه آدمي بايد كه شكر كند بر نعمتهائي كه من باو داده ام و از براي پدر و مادر خود
نيز شكر كند بدرستيكه بسوي من است بازگشت هر كسي حقير گويد كه اين آيه
شريفه در احترام نمودن پدر و مادر نهايت مبالغه دارد زيرا كه شكر و احسان
والدين را بشكر خود مقرون ساخته است و حال آنكه شكر حضرت رسول صلعم
مقرون بشكر خود ننموده است بلكه بمفاد أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ
اطاعت آن حضرت را مقرون باطاعت خود ساخته است و درجه شكر نمودن

مراتب

مراتب بالاتر است از درجه متابعت و اطاعت چنانچه بر عاقل مخفي نيست و نكته اينكه
حق تعالى بعد از امر نمودن باينكه مردم شكر كنند پدر و مادر كنند مرحله
حمل و سستي مادر و زحمت شير دادن او را ذكر نموده است اينست كه مردم شكر
احسان مادر را بيش از پدر بجا آورند و رضاجويي و خدمت او را بيش بعمل آورند
زيرا كه مهرباني و زحمتهاي مادر مراتب بيش از پدر است و در خبر است كه حضرت موسى
على نبينا و عليه السلم در مناجات بخدا عرض كرد كه خداوندا من در بندگي تو چگونه
رفتار كنم كه از من راضي شوي حق تعالى وحي فرمودند كه مرا پرستش بكن و چيزي را براي
من شريك قرار مده پس عرض كرد كه خداوندا ديگر چه حكم فرمودند كه شكر احسان
مادر را بجا آور و او را از خود راضي بدار و اطاعت او بنما پس عرض كرد كه خداوندا
ديگر چه حكم باز حق تعالى او را امر بتحصيل رضاي مادر و اطاعت او فرمودند و دفعه ديگر
عرض كرد و همين جواب شنيد پس باز سؤال كرد كه ديگر چه حكم كه رضاي تو در آن باشد
حق تعالى فرمودند كه شكر احسان پدر را بجا آور و در تحصيل رضا و اطاعت او
كوشش نما پس اين حديث شريف نيز دلالت بر اينكه رضا و اطاعت او و شكر
احسانش بايد و درجه از پدر بايد بيش مراعات نمود و نيز فرموده است وَقَضَىٰ
رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا
يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ
وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ

مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا حاصل معنی اینست که حق تعالی
فرموده که حکم کرده است پروردگار تو ای محمد باینکه عبادت و بندگی مکنید
بغیر او و حکم کرده است باینکه نیکوئی به پدر و مادر و اگر در نزد تو پیر شوند
یکی از آنها یا هر دو پس هرگز کلمهٔ اف برای ایشان مگو و از روی غیظ و خلاف
ادب بانگ بر ایشان مزن و بگو با ایشان از روی ادب سخن ملایم و نرم و بگو
و فروتنی و تواضع و تذلل نما برای ایشان از روی مهربانی و بگو که پروردگارا پدر
و مادر مرا بیامرز و بر ایشان رحم بکن چنانکه ایشان بر من مهربانی کردند و مرا از کوچکی
تربیت نمودند حقیر گوید که اگرچه خطاب درین آیهٔ شریفه بحضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم
میباشد اما مراد امت آن حضرت میباشد زیرا که آن حضرت در حین نزول این آیهٔ
شریفه نه پدر داشتند و نه مادر و باید دانست که اگر پدر و مادر فرزند را
بمعاصی یا بخلاف دین حق تکلیف کنند درین تکلیف نباید که فرزند اطاعت
ایشان را نماید و لیکن درین حال نیز باید که فرزند از ایشان دوری نکند بلکه باز
در مراعات حال ایشان بکوشد و رفتار نیکو با ایشان نماید و خدمت ایشان را
بجا آورد چنانکه حق تعالی فرموده است که وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَى أَنْ تُشْرِكَ
بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبْهُمَا فِي الدُّنْيَا
مَعْرُوفًا حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند که اگر پدر و مادر با تو مجادله
و منازعه کنند که از برای خدا شریکی قرار بدهی پس درین امر ایشان را

اطاعت

اطاعت نکن و لیکن معاشرت و مصاحبت بکن با ایشان در امر دنیا بنیکوئی
حقیر گوید که مراد از اینکه حق تعالی فرموده است که در دنیا به پدر و مادری
که مشرک باشند نیکی بکنید اینست که به هر چه در دنیا محتاج باشند فرزند حاجت
ایشان را روا کند چنانچه رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند که گرامی بدار و احسان به پدر
و مادر بکن اگرچه ایشان کافر باشند و لیکن در امر آخرت پدر و مادری را
که مشرک باشند نباید نیکی کردن یعنی طلب آمرزش از برای ایشان از خدا
نباید نمود چنانچه حق تعالی فرموده است که مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا
أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولِي قُرْبَى حاصل معنی اینست که حق تعالی
فرموده است که روا و جایز نیست از برای رسول صلی الله علیه و آله و از برای
مؤمنان اینکه طلب آمرزش کنند از برای خدا مشرکان اگرچه آن مشرکان
از خویشان نزدیک رسول و خویشان نزدیک مؤمنان باشند چون پدر
و مادر و برادر و غیر ایشان حقیر گوید که در صورتی که پدر و مادر کافر یا عاصی
باشند از باب امر بمعروف بر فرزند لازمست که ایشان را بسوی طریقهٔ حق
و ترک معاصی بخواند و لیکن باید که با ایشان بطریق ملایمت نصیحت را بایشان
بیاورد و در رسم خشونت را ترک کنند چنانکه حق تعالی در حکایت حضرت ابراهیم
علی نبینا و علیه السلام فرموده است که يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ
يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا حاصل معنی اینست که حق تعالی فرمودند

که حضرت ابراهیم ع بعموی خود آذر گفت که ای پدر من بدرستیکه من از علم خدا بسیاری
یافته‌ام آن چیزی را که تو از آن چیز بهره نداری پس تابع من بشو تا ترا بر سالم براه راست
و بسوی طریقه حق و بر حق تعالی فرموده است که یا ابت انی اخاف
ان یمسک عذاب من الرحمن حاصل معنی اینکه حضرت ابراهیم
با آزر فرموده‌اند که ای پدر من بدرستیکه من میترسم که برسد بسوی تو عذابی
از جانب خدای بخشاینده مهربان حقیر گوید که با وجودیکه آزر عموی حضرت
ابراهیم ع بود همین قدر که آن حضرت را چند گاهی تربیت کرده بود
و در نزد او بزرگ شده بود او را حضرت ابراهیم ع پدر نامیده بود در طریق
ارشاد و نصیحت و امر معروف نمودن باین ملایمت را مرعی داشت و از حضرت
رسول ص و آله مرویست که فرموده‌اند که کسی بر روی تخت در پهلوی پدر و مادر
خود براحت بخوابد که مقصود او خشنود نمودن پدر و مادر باشد از برای
آنکس آن خواب راحت بهتر است از جهاد کردن بشمشیر در راه خدا و نیز
از آن حضرت مرویست که بحضرت امیرالمؤمنین ع فرموده‌اند که یا علی تمامی رضای
خدای ع رضای والدین است و تمامی غضب خدا در غضب والدین است
و مجملاً ظلم نمودن در پدر و مادر این است که فرزند در طریق شرع ایشان را
اطاعت نکند و بخلاف متعارف و خلاف ادب با ایشان رفتار نماید و در
خدمتگذاری ایشان علی الخصوص در حالتی که پیر باشند کوتاهی

نماید و با ایشان العیاذ بالله بخشم بد بد یا کتک بزند و یا در حیات ایشان مرتکب
معاصی بشود و ایشان او را منع کنند و او منع پذیر نشود و یا در ممات ایشان مرتکب
مردم آزاری و معاصی و بدعتها بشود که مردم پدر و مادر او را لعن کنند و ناسزا
گویند و بالجمله هر فعل و قولی که از فرزند سر بزند خلاف رضای خدا باشد
و پدر و مادر از آن قول و فعل برنجند این مرحله نسبت به پدر و مادر ظلم و ستم
و اگر فعلی یا قولی از فرزند صادر شود که خلاف رضای خدا نباشد و لیکن
پدر و مادر از آن فعل و قول برنجند این رنجیدن ایشان برای فرزند عیبی ندارد
و همچنین اگر فرزند را امر کنند بمعاصی مثل دزدی کردن یا غیر آن و فرزند
اطاعت نکند این مرحله نیز عیبی ندارد بلکه درین صورت اگر اطاعت پدر و مادر بکند
خلاف فرموده خدا نموده است و بر نفس خود ظلم کرده است و اگر فرزند پدر
و مادر را چندان برنجاند که او را عاق کنند پس از برای آن در دنیا اصلا
خوشی نخواهد بود چنانچه بتجربه رسیده است و ادبار و فقر دامنگیر آن فرزند
خواهد شد و در آخرت ابد الآباد باید در عذاب باشد زیرا که عقوق والدین
از گناهان کبیره است و توبه ندارد مگر وقتی که پدر و مادر از او راضی بشوند و او را
از عقوق در آورند و احادیث در مذمت عاق والدین بسیار است از آن
جمله از حضرت رسول ص مرویست که گفته میشود بکسی که عاق والدین باشد که بکن
هر عمل خیری را که بخواهی بدرستیکه ما نخواهیم آمرزید و گفته میشود بکسی که پدر

و مادر نیکوئی بکنند که بکن هر چه بخواهی که ما ترا خواهیم آمرزید و نیز از آن حضرت فرموده‌اند
که کسیکه پدر و مادر خود را بزند البته ولد الزنا است و نیز از آن حضرت فرموده‌اند
که پنج چیز است که از گناهان بسیار بزرگ میباشند اول شرک بخدای تعالی
آوردن دوم عاق والدین سیم از جنگ جهاد فرار کردن چهارم
بدون قصاص و بدون جهت شرعی کسی را کشتن پنجم قسم دروغ خوردن
و قسم دروغ ولایات و دیارها و خانها را ویران میکند و صاحب و ساکن
آن دیارها و خانها را هلاک میکند و نیز فرموده‌اند که یا علی من دیدم که بر در
بهشت نوشته شده بود که ای بهشت تو حرامی بر کسیکه بخیل باشد یا مرائی باشد
که با علما بجهت خودپسندی مباحثه و جدال بکند و بر کسی که عاق والدین باشد
و من جمله عدالت نمودن پدر و مادر با فرزندان اینست که ایشان را در طفولیت
تربیت کنند و از آب و آتش و بلاها آنها را بقدر امکان محافظت نمایند
و چون بسن شش سالگی برسند ایشان را بعبادت عادت دهند و از معاصی
ایشان را منع کنند و ایشان را بتعلیم عقاید صحیحه و مسائل فروع دین
وادارند و ایشان را بمعلمی بسپارند تا ایشان سواد فارسی بلکه سواد عربی
نیز بهم رسانند و ایشان را از عقاید فاسده ممنوع دارند و ایشان را از مجالست
اشرار و ارباب عقاید فاسده منع کنند و ایشان را بکسبی لایق بازدارند و از
کسبهای حرام و باطل و مذموم ایشان را بر حذر دارند و صفات حسنه

الملکات

و ملکات نیکو را پیوسته در نظر ایشان جلوه بدهند تا بتدریج متصف بصفات
کمال شوند و از صفات رذیله و ملکات خبیثه ایشان را متنفر سازند تا اصلا میل
بآنها نکنند و اگر پدر و مادر غنی باشند و فرزندان ایشان پریشانی و فقر داشته
باشند رفع حاجت و فقر ایشان را زیاده بر نفقه و کسوه واجبی نمایند و نفقه و کسوه
واجب که جای خود دارند و تخلف از آن جایز نیست و در اول بلوغ و تکلیف پسران را
زن بدهند و دختران را بشوهر بسپارند که مبادا خود را از شدت شهوت بمعصیت
اندازند و بالجمله در امور معاش و معاد فرزندان را پیوسته تربیت کنند ولیکن
تکلیف را بر فرزندان سنگین و مشکل نسازند که دل ایشان بالمره رنجیده گردد
پس در تحصیل صفات و ملکات کامله کاهل و راهل گردند و من جمله ظلم نمودن بر فرزندان
آنست که پدر و مادر آنها را در سن طفولیت تربیت نکنند و ایشان را بمعاصی
وادارند و یا در نظر آنها صفات ناپسند را جلوه گر سازند و یا کسبهای حرام را بایشان
تعلیم نمایند و یا از تعلم کسبهای حلال ایشان را منع کنند و یا ایشان را
از مهالک و خطرها محافظت نکنند و یا عقاید باطله را بایشان یاد دهند و یا ایشان را
با ارباب مذاهب باطله و ادیان فاسده محشور سازند و یا با وجود قدرت و استطاعت
پدر و مادر در رفع فقر آنها مسامحه و تکاهل ورزند و فرزند را بپریشانی و زحمت
گرفتار نمایند و یا اینکه بعضی از ایشان یا کل ایشان را از مال و میراث خود

محروم سازند چنانچه مال خود را بعضی از فرزندان هبه کنند و بعضی دیگر را
محروم سازند و یا کل مال خود را در حیات مشغول یکی بکنند و فرزندان را
بتمامی محروم سازند و یا اینکه ایشان را بعبادت عادت ندهند که در بزرگی کاهل
از عبادات بشوند و یا اینکه در هنگام بلوغ ایشان را متزوج نسازند که از
لاعلاجی بحرام افتند و بالجمله در هر مرحله از مراحل معاش و معاد که برای
بنی نوع انسان ضرورت دارد اگر پدر و مادر نسبت بفرزندان مسامحه
و مساهله در آن مرحله بورزند بر وجه ظلم و جفا کرده اند و من جملة عدالت
نمودن شوهر نسبت بزن خود اینست که اولاً بمفاد وکان یأمر اهله بالصلوة
والزکوة زنان خود را بعبادت یزدان وادارد و تکالیف شرعیه را بایشان
تعلیم نماید و خوش خلقی و خوش سلوکی با ایشان نماید و ثانیاً در تمامی ضروریات
و مایحتاج ایشان چنان رفتار نماید که محتاج بغیر نشوند زیرا که حق تعالی
کفایت مهمات زن را از نفقه و کسوه در کف شوهر قرار داده است و باید که ایشان را
تکلیفهای شاق نکند تا در انجام دادن آنها زیاده بر طاقت زحمت نکشند
و اگر بکرد چند زن عقدی دائمی داشته باشد در ظاهر شرع و دادن نفقه
و کسوه و مضاجعه یکی را بر دیگری ترجیح ندهد و از حقی که خدا قرار داده است تجاوز
نماید و بدون ناشزه بودن آنها زدن و کتک نمودن را بر ایشان

روا

روا ندارد و اگر دو زن بسبب غیرت زنانه بر یکدیگر حسد برند و اوقات شوهر را
تلخ کنند شوهر صبر و حلم و حوصله را شعار خود سازد و در خبرات که صبر کردن
بر بد سلوکی و داد و فریاد زن ثواب جهاد دارد و ثواب هیچ جهاد بقدر
ثواب جهاد نیست و اگر کسی خواهد بر ثواب جهاد و درجات مجاهدین کما ینبغی
مطلع شود بکتاب براهین الجهاد که از مؤلفات حقیر است رجوع کند تا آگاه
کند شود و باید که شوهر زن خود را در انجام امور خانه داری امداد نماید زیرا که احادیث
بسیار در تحریص و ترغیب بدین مرحله وارد شده و ثوابهای بی اندازه بر این
امر مترتب است و از اینجاست که مثل حضرت امیر المؤمنین روحی فداه در امر
معاش از قبیل نان پختن و کارهای دیگر حضرت فاطمه علیها السلام را
کمک و امداد می فرمودند و در هنگامیکه زنان ناخوش می شوند شوهران
ایشان را امداد کنند که ناخوشی ایشان از زیاده و دائم و سایر ضروریات بطول
منجر نشود و در هنگامی که زن حامله است مراعات او را بیشتر منظور دارند
و در تربیت دادن طفل او را امداد نمایند و اگر زن از عهدهٔ انجام امور تربیت
فرزند و غیره عجز دارد و شوهر قدرت و استطاعت دارد از برای زن خدمتکار
تحصیل کنند و بالجمله چون بمنزلهٔ اسیر است در دست شوهر پس باید
که در هر باب مراعات حال او را منظور دارد و من جملة ظلم و ستم و جفا نمودن
شوهر بر زن آنست که تکالیف شرعیه تعلیم نکند باز گذارد و با ایشان

[illegible]

بازنگذارد و با ایشان درشت خوئی و بدپهلوئی ننماید و تکلیفهای بر ایشان
نکند و در نفقه از ازواج بعضی را بر بعضی در مضاجعه یا نفقه یا کسوه ترجیح ندهد و ما اینها
معاصی نا خوش باز دو بر فرضی که العیاذ بالله شوهر عصیان کار است معصیت را
از زن خود بلکه از جمیع عیال پنهان دارد زیرا که ایشان بزرگ و صاحب
اختیار خود را در هر مرحله از عبادت و معصیت که دیدند تمامی بهمان مرحله
انس و الفت بگیرند و از اینجاست که در خبر است که صلاح الرجل صلاح عیاله یعنی
اگر مرد صاحب تقوی و پرهیزکاری باشد عیال او نیز از او مراحل تقوی
فرا بگیرند و از اهل صلاح و پرهیزکاری میشوند و بر عکس این مرحله اگر مرد
عاصی و بالعیاذ بالله یاغی باشد عیال او نیز مایل بعصیان می‌شوند و از او روش
عصیان و رذیلت را فرا بگیرند و اگر کسی را ممکن باشد که زیاده بر نفقه و کسوه
واجبی تواند بزن وسعت بدهد و در آن مضایقه بکند بر زن جفا کرده است زیرا
که لیوای نفقه و کسوه واجبی زن را محتاج دیگری بنماید است و بالجمله هر چه
در شرع و تعارف لازم است که شوهر نسبت بزن بعمل آورد و در آن کوتاهی
کند بر زن جفا و ستم کرده است ومن جملة عدالت نمودن نسبت بشوهر
اینست که رضای شوهر را در هر چیزی که از شرع منع نشده است مرعی دارد
و در تربیت فرزند و امور خانه داری و حفظ مال شوهر و حفظ ناموس خود
نهایت دقت و عفت را بکار برد و اگر از مرد خلاف تعارفی بر بیند صبر و گذشت
شعار

شعار خود سازد و اگر بپسند که شوهرش قدرت و استطاعت ندارد از او خواهش
که زیاده بر قدرت و استطاعت او است نکند و اگر شوهرش مضاجعه و نفقه و کسوه
دو زن خود را مساوی مراعات کرده است یکی از آن دو زن توقع زیاده بر دیگری
نکند و اگر شوهرش میل بجاریه یا متعه بکند بنا شمع و چراغی بدست نگیرد و تعقیب
شوهر نکرده که ببیند بکجا میرود و در کدام سوراخ یا کدام کنیز بصحبت میدارد
و بالجمله زن باید که بعد از خداپرستی شوهر را بپرستند و در هر حیث صلاح
شوهر و رضای خاطر او را از دست ندهد و در خبر است که حضرت رسول صلعم
فرمودند که اگر سجده برای غیر خدا جایز بود هر آینه من امر میکردم که زنان
شوهرهای خود را سجده بکنند ومن جملة ظلم و ستم و جفا نمودن زن نسبت
بشوهر اینست که بی رضای شوهر دخل و تصرف در مال شوهر بکند و با هر صاحبی
آشنا کسی حرف بزند و یا در محافظت اطفال و اموال شوهر کوتاهی بکند که فرزند
ضایع و مال تلف شود و یا اینکه اگر شوهر ناخوش باشد و یا از راه دیگر بخدمت
زن محتاج باشد زن در خدمت شوهر کوتاهی بکند و یا اینکه شب و روز
کوزه آب و سفره نان پیش بر داده و جستجوی آن باشد که ببیند که شوهرش
با کدام کنیز یا کدام متعه یا کدام زن دائمی نزدیکی کرده است و چون مطلع شود
که شوهر با کسی نزدیکی شده است بچه اش را بر زمین بزند یا کاسه و کوزه را
بشکند یا فضاحی و رسوائی و داد و بیداد بکند و یا قهر بکند و بخانه پدرش

با برادرش یا خویشان دیگر و یا بخانهٔ بیگانگان برود و یا شوهر را جادو کند و یا چیزهای
نامناسب بشوهر بخوراند که شوهر با او مهربان شود و حال اینکه از این چیزها مرض یا خلل
بهم رسد و باعث مهربانی شوهر نسبت بزن خوش خلقی و خوش سلوکی زنست
نه جادو و کارهای دیگر و اگر العیاذ بالله چیزی بشوهر بدهد که ضرری ببدن
یا بجان شوهر برساند این مرحله بزرگترین ظلمها می باشد و آن زن
از آتش دوزخ خلاصی نخواهد داشت و بمراد خود نیز نخواهد رسید و علاوه بر آن
اهل عالم آن زن را لعن خواهند کرد چنانچه زوجهٔ حضرت امام حسن ع ابن علی
کرد و بمراد نرسید و تا قیامت مردم او را لعن خواهند کرد و در جهنم ابد الآباد
خواهد سوخت و بالجمله هر قراری که خدا از برای زن داده است که باید نسبت
بشوهر مرعی دارد هر زنی که از آن قرار تخلف کند آن بر شوهرش ظلم و جفا
نموده است و در آتش دوزخ خواهد سوخت ومن جمله عدالت نمودن [illegible]
نسبت بغلام و کنیز زر خرید آنست که مولای ایشان در نفقه و کسوهٔ آنها و عیال آنها
بقدر لیاقت و کفاف کارسازی کند تا اینکه محتاج نباشند و بعسرت
نگذرانند زیرا که ایشان را بغیر از مولای خود راه بجائی نیست و دیگر اینکه در اجرای
خدمات بر ایشان سخت نگیرد و خدمتی بایشان محول کند که از عهدهٔ آن
توانند بر آیند و در اوقات شبانه روز زمان استراحتی برای ایشان قرار
بدهد و ایشان را بعبادت وادارد و تکالیف شرعیه را بایشان تعلیم کند

ودر

و در اوقات عبادت ایشان را از خدمات معاف دارند و در ناخوشیهای جسمانی ایشان
در معالجهٔ آنها بکوشد که در معالجهٔ امراض فرزندان خود میکوشد و ایشان را
از مهالک و غم و اندوه و الم رهائی دهد و اگر قابل تزاوج باشند و غلام
زن نداشته باشد و کنیز بی شوهر باشد غلام را زن بدهد و چارهٔ شهوت
و عزوبت کنیز را بطریق شرعی بکند این طریق که اگر مولا را اندیشه از حرم خود
نباشد و فرزند و در قوه دارد خود چاره کند و الا او را بشوهر بدهد یا تحلیل
بکسی بکند و اگر تقصیری از ایشان صادر شود تا ممکن است عفو کند و اگر تنبیه و [illegible]
و تادیب لازم شود در این مرحله افراط نکند و از اندازه بیجا و زیاد ننماید و بالجمله نسبت بآنها
نهایت مهربانی را بکند و در هر مورد متوجه آنها باشد و در هیچ مرحله آنها را محتاج
بدیشان نگذارد ومن جمله جفا و ستم نمودن غلام و کنیز آنست که مولای در نفقه
و کسوه با وجود استطاعت ایشان را عسرت بدهد و یا اینکه در رجوع کردن خدمات
سختی و شدت و زحمت بر آنها وارد دارد و یا در علاج امراض ایشان مسامحه
و مسامحه نماید و یا از مهالک و اندوه و غم و الم ایشان را خلاصی ندهد و یا با وجود حاجت
بزواج چارهٔ شهوت آنها را نکند و یا در هنگام تقصیر ایشان را عفو نکند بلکه
از خطاهای جزئیه ایشان را زجر بکند و یا با ایشان درشتی و خشونت و بد خلقی نماید و یا ایشان را
فحش بدهد و یا اینکه در تنبیه و تادیب بر آنها اجحاف کند و افراط نماید و یا زمان
استراحتی برای ایشان در اوقات شبانه روزی قرار [illegible] و یا تکالیف شرعیه را

با ایشان تعلیم نکند و یا در اوقات عبادات ایشان را از خدمت معاف ندارد و بالجمله
مولا در هر مرحله که خلاف شرع و خلاف عرف و عادت بر غلام روا دارد بر ایشان ظلم
کرده است ومن جمله عدالت غلام و کنیز نسبت با مالک و مولای آنست که در جان
و مال و عیال مالک خود خیانت نکنند و از خدمات مالک خود را بقدر قوه معاف
ندارند و یا در محافظت جان و مال و عیال مالک طریقهٔ امانت را از دست ندهند
و دلسوزی را در انجام امورات مالک بعمل آورند و مرتکب فعل حرام دیگر نشوند
و اگر از مالک نسبت با ایشان فی الجمله بی التفاتی سر زند شکوه از او نکنند و مهر
و فرار ننمایند و العیاذ بالله اقدام بر کشتن و جراحت رسانیدن بمولا و متعلقان
او و قتل آنها ننمایند و اگر مالک را در بلا و غم و المی مبتلا بینند در رفع
آنها بکوشند و بدون اذن مالک اصلا مرتکب افعال و اقوالی که خلاف
ادب باشد نشوند و بالجمله بعد از اطاعت خدا و رسول اطاعت و تحصیل رضای
مولا و مالک خود را لازم دانند ومن جمله جفا و ظلم غلام و کنیز نسبت با مالک
خود شان آنست که در جان و مال و سیرت و عیال مولا خیانت کنند و
و یا در انجام خدماتی که با ایشان محول بشود مسامحه و کوتاهی کنند و یا در محافظت
مال و جان و عیال مالک سهل انگاری کنند و یا دلسوزی در انجام
مهام مالک نکنند و یا مرتکب فعل حرام بشوند و یا بمحض اندک بی التفاتی
از مالک خود شکوه کنند و غیبتش نمایند و یا مهر و فرار کنند و یا العیاذ بالله

در مقام

در هنگام فرصت در صدد ضرب و شتم و قتل مالک یا متعلقان او بر آیند و یا اگر
مالک را در غم و الم و بلائی مبتلا بینند در رفع آن نکوشند و یا بدون اذن
مالک مرتکب فعلی و عملی بشوند که بدون اذن مالک ارتکاب آن فعل و عمل جایز نباشد
و یا در حضور مالک مرتکب خلاف ادبی بشوند بالجمله هر چه خلاف رضای خدا و مالک است
ارتکاب آن برای غلام و کنیز و ابقت و جنایت ومن جمله عدالت با ذوی الارحام
و خویشان نسبی آنست که اولا ایشان را بمفاد وَأَنذِر عَشیرَتَکَ الأَقرَبین
ترغیب و تحریص بعبادت و طاعت خدا و رسول نمایند و ایشان را تا ممکن است از تمرد
نمودن از فرموده خدا و از عصیان باز دارند و تا ممکن است در بذل و مرحمت کوتاهی
نکنند و مرحله امر بمعروف و نهی از منکر را اول نسبت با ایشان مرعی دارند و
بعد از آن به دیگران و ثانیا در صله و اعانت و امداد آنها بقدر قدرت و استطاعت
اصلا خودداری نکنند و اگر ایشان را حاجتی و مهمی باشد بقدر قوه و امکان در روا نمودن
حاجت آنها کوشش کنند و اگر ناخوش باشند ایشان را پرستاری نمایند و اگر
فقیر باشند بقدر قوه در رفع فقر ایشان سعی نمایند و اگر مکروهی یا غمی و المی
با ایشان روی دهد در ازاله آنها خودداری نکنند و اگر مصیبتی برای ایشان وارد
آید در تسلی دادن ایشان مسامحه نکنند و اگر ایشان را دشمنی باشد در چاره
آن دشمن و رفع آن ایشان را امداد و اعانت کنند و بالجمله نهایت مهربانی را
در هر مقامی نسبت با ایشان مرعی دارند که هم رضای خدا در آنست و هم باعث

زیاد می‌شود نعمت و طول عمر می‌شود و عبادات و احادیث در این باب بسیار است
که این رساله گنجایش ذکر آنها ندارد و از آن جمله حق تعالی در وصف مومنان فرموده اند
که وَالَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللّهِ وَلاَ يَنقُضُونَ الْمِيثَاقَ وَالَّذِينَ يَصِلُونَ
مَا أَمَرَ اللّهُ بِهِ أَن يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ
حاصل معنی آنست که حق تعالی فرموده اند که مومنان کامل الایمان آن کسانند
که وفا می‌کنند بآن عهدی که با خدا کرده اند و نمی‌شکنند آن عهدی را که با خدا کرده اند
و ایشان کسانند که پیوندی کنند آن چیز را که خدا امر به پیوند کردن آن نموده است
که عبارت از صله رحم و صله برادران ایمانی باشد و آن کسانند که می‌ترسند
از عذاب پروردگار خود و از سختی حساب روز قیامت و از حضرت امیر المومنین علیه السلام
روایت شده است که هر کس که صله رحم را بجا آورد چهار چیز را برای آن کس
ضامنم اول آنکه اهل و عیال و خویشان آنکس او را دوست خواهند داشت دویم
آنکه مال او زیاد گردد سیم عمرش طولانی شود و چهارم آنکه داخل بهشت گردد
و نیز از آن حضرت مرویست که فرموده اند که صله ارحام خود را بجا آورید اگر به سلام
کردن باشد و از حضرت رسول صلعم مرویست که فرموده اند که گاه هست که از عمر کسی سه سال
باقی مانده است و آن کس صله رحم بجا می‌آورد پس عمر آنکس سی سال
می‌شود و گاه هست که از عمر کسی سی سال باقی مانده است و آن کس قطع صله
رحم بکند پس عمر او را کوتاه بکند و سه سال قرار دهد و نیز از آن جناب روایت

و ابلنه را دو بار

که ثواب هیچ صله رحم زودتر از ثواب نیکوکاری و احسان بادمی نمی‌رسد و جزا و وبال ظلم
از جزا و وبال هر عملی زودتر بادمی می‌رسد و از حضرت صادق علیه السلام مرویست
که هر کس که بر یک چیز از چهار چیز توفیق یابد آنکس داخل بهشت می‌شود اول نیکوئی
کردن به پدر و مادر دویم صله رحم بجا آوردن سیم صله رحم بجا آوردن
چهارم خوش خلق بودن و من جمله ظلم و ستم نمودن نسبت بذوی
الارحام آنست که کسی قطع صله از ایشان نماید و یا با وجود قدرت و استطاعت
در روا نمودن حاجات و انجام مهمات و رفع غم و هم و گرفتاری و ابتلای ایشان
مسامحه نماید و یا ایشان را بمعاصی ترغیب نماید و یا ایشان را آلوده بمعاصی بیند و منع
ایشان از آن معاصی کوشش و اصرار نکند و یا با وجود عدم آمیزش و معاشرت
با ایشان ترک نماید و یا مال ایشان را بدون جهت شرعی بگیرد و ایشان را غیبت نماید
و یا تهمت بر ایشان زند و یا با ایشان بدون جهت شرعی خشونت و تندی نماید
و یا با ایشان بدون جهت شرعی عداوت بورزد و یا ایشان را بزند و یا العیاذ
بالله ایشان را بقتل برساند و بالجمله در هر نوعی از بد سلوکی نمودن با ایشان اگر کسی
با وجود قدرت و استطاعت کوتاهی بکند و یا بدون اذن شرعی نوعی از آزار
و اذیت بایشان برساند صله را از ایشان قطع نموده است و بر ایشان جفا و جور
و ستم کرده است و حق تعالی قطع کننده صله رحم را در قرآن لعنت کرده است
چنانکه فرموده است که وَالَّذِينَ يَنقُضُونَ عَهْدَ اللّهِ مِن بَعْدِ مِيثَاقِهِ

ویقطعون ما امر الله به ان یوصل ویفسدون فی الارض اولئک
لهم اللعنة ولهم سوء الدار حاصل معنی این که حق تعالی فرموده است
که کسانی که میشکنند عهد را که با خدا کرده اند پس از آنکه آن عهد را بتاکید محکم
نموده اند وقطع می کنند آن کسان آن چیز را که خدا بوصل آن امر نموده است وفساد
می کنند ایشان در زمین و بآن فساد جان و مال و ناموس مردم را بتلف
میرسانند برای این گروه میباشد لعنت خدا و دوری از رحمت او و مر ایشان راست
عاقبت بد و زشت و نکبتها و بلاها و عقوبتها در دار دنیا و در دار آخرت حقیر گوید
که حق تعالی درین آیه شریفه سه چیز را موجب لعنت شمرده است اول نقض
وعهد روز الست بربکم را با هر عهدی را که کسی با خدا بکند و بعد از آن آن عهد را
بجا نیاورد و این مرحله در حقیقت و نفس الامر کفر است زیرا که آن کسی
که نقض با خدا میکند فی الحقیقه استخفاف بر خدا نموده است و عهد نمودن
با او را سهل شمرده است و استخفاف بر خدا نمودن بدلیل آیات و احادیث
کفر است دوم فساد نمودن در زمین و آن نیز کفر است بدلیل آیه شریفه
الا انهم هم المفسدون که در شان کفار نازل شده است و بقانون
اهل معانی بیان این کلام خدا مفید حصر است سیم قطع صله رحم را موجب لعن
شمرده است پس ازین مقام معلوم می شود که قطع صله رحم نیز در مرحله کفر است
و لعن و مذمت قطع کنندگان صله رحم لازم است و درین مقام احادیث

بسیار است

بسیار است از آنجمله در کتاب کافی از حضرت امام جعفر صادق ع روایت شده است که مردی
که شخصی آمد بخدمت رسول ص و عرض کرد که کدام عمل و کدام گناه خدا را بیشتر بغضب می آورد
آن حضرت در جواب فرمودند که شرک آوردن بخدا پس عرض کرد که دیگر کدام است
آنحضرت فرمودند که امر کردن بکارهای زشت و منکر و نهی نمودن از کارهای نیکو
و از معروف و نیز در آن کتاب از آن جناب مرویست که گناهی که نعمت را زایل میکند
فساد نمودن در زمین و عداوت و گناهی که در آخرت پشیمانیها دارد و آن بنیها
شود ندارد قتل نفس است و آن گناهی که پرده مردم را بدرد شراب خوردن است
و آن گناهی که روزی را کم کند و زایل میسازد زنا کردن است و آن گناهی که عمر را کم می کند
و آدمی را فانی میسازد قطع صله رحم است و آن گناهی که دعا را از استجابت منع میکند
عاق والدین است و نیز در آن کتاب از آن جناب مرویست که فرمودند که پدرم امام
محمد باقر ع فرمودند که پناه میبرم بخدا از گناهانی که زود بآدمی میرسانند فنا را
و نزدیک می سازند اجل را و خالی از آدمی میسازند دیارها را و ولایات را
و آن گناهان قطع صله رحم و عاق والدین شدن و ترک نیکوئی بپدر و مادر
و خویشان و مومنان نمودن است و از حضرت باقر ع مرویست که رحم در روز قیامت
از عرش آویخته است و میگوید که خداوندا صله بجا بیاور و احسان بکن بکسی
که صله مرا بجا آورده است و قطع بکن صله و احسان خود را از کسی که در دنیا
از من قطع صله نموده و نیز در آن کتاب از حضرت رسول ص مرویست که یکی از اشرف

مرا طور نور قیامت رحم است و یکطرف دیگر امانت است پس عبور کنند بر صراط کسی که صله
رحم را بجا آورده است و در امانت خیانت نکرده است و آنکس بآسانی از صراط میگذرد
و داخل بهشت میشود و چون کسی که قطع صله رحم نموده است و در امانت خیانت
کرده است خواهد که از صراط عبور نماید صراط آنکس را میغلطاند و در جهنم می اندازد
و من جمله عدالت نمودن مردم با مومنان آنست که حرمت ایشانرا مراعات کنند
و در میان ایشانرا نعمت بزرگی از جانب خدا بدانند و شکر وجود ایشانرا بجا آورند
و در خدمت گذاری ایشانرا کوتاهی نکنند و اگر ایشان مردم را امر معروف و نهی
از منکر نمایند مردم تمرد از امر و نهی ایشان نکنند و هر لباس و هر نعمت و هر رزقی
که دارند اول آنها را صرف مومنان کنند و بعد از آن باقی مانده را بمصرف
خود برسانند زیرا که خدا هر نعمتی را برای وجود مومنان ایجاد نموده است و دیگر
مردم از برکت ایشان نفقه و کسوه یافته اند چنانچه فرموده است که قل من
حرم زینة الله التی اخرج لعباده والطیبات من الرزق
قل هی للذین آمنوا فی الحیوة الدنیا خالصة یوم القیمة حاصل
معنی آنست که حق تعالی بحضرت رسول فرموده اند که بگو ای محمد بمردمان که چه کس
و که حرام کرده است لباسها و زینتهای را که خدا از زمین بیرون آورده است برای
بندگان خود و که حرام کرده است خوردنی و رزقهای پاکیزه را و بگو که این پوشیدنیها
و خوردنیهای بهشت مخصوص مومنانست و بطفیل مومنان از آن نعمتها دیگران

روز

روز بغیر مومنان را سلامتی نصیب و بهره نخواهد رسید حقیر گوید که مردم گویا
این آیه شریفه را ندیده اند که نعمتهای خدا را بمصرف می رسانند و اسراف بری کنند
و مومنان را که محتاج هستند متوجه نمیشوند بلکه اگر مومنی با ایشان بگوید که مرا حاجت
بفلان چیز است آن چیز را از او مضایقه میکنند و حال اینکه از برکت مومنان
این نعمت را دارند و بطفیل ایشان خوش شده است و آن مردم بطفیل مومنان
بان نعمت رسیده اند از مومنان مضایقه میکنند و دیگر عدالت و انصاف نمودن
مردم نسبت بمومنان آنست که پیوسته بزیارت ایشان بروند و ایشانرا ملاقات
کنند و در حین ملاقات بشاشت و خوش خلقی با ایشان نمایند و قلب ایشانرا
مسرور سازند و دیگر اینکه اگر مومنان ببلائی مبتلا و گرفتار باشند مردم
رفع گرفتاری ایشانرا نمایند و نگذارند که در بلا باشند و بعد از حرمت او در حیات
مثل حرمت ایام حیاتش مرعی دارند و از موت او مثل موت پدر مهربان متالم
شوند و از حق تعالی طلب رفع درجات برای او بکنند و در اکثر اوقات بزیارت
قبر او بروند زیرا که بمدلول المومن حی فی الدارین مرده که برای مومن بحسب حقیقت
نیست و مومن پیوسته زنده است اگرچه در ظاهر مرده باشد و بالجمله هرچه در باب
پدر و مادر و خویشان کمال تعظیم تمامی را درباره مومن بعمل آورند و من جمله ظلم و ستم
درباره مومنان نمودن آنست که مردم ایشانرا استخفاف کنند و در میان
خود ایشانرا حقیر بشمارند و امر و نهی ایشانرا اطاعت نکنند و احترام ایشانرا

[illegible]

منظور ندارند و اگر محتاج باشند رفع حاجت ایشان نکنند و اگر مبتلا
باشند ایشان را در رفع بلیه امداد نکنند و اگر دور شوند ایشان را غیبت
کنند و یا العیاذ بالله ایشان را فحش بدهند و یا کتک بزنند و یا ایشان را
بقتل برسانند و کشتن مؤمن در مرحلهٔ کفر است زیرا که حق تعالی فرموده
ومن یقتل مؤمنا متعمدا فجزاؤه جهنم خالدا فیها و ما نقل این
آیهٔ شریفه را شرح نمودیم و گفتیم که این آیه صریح است در اینکه هر کس مؤمنی را
بکشد آن کس را سبیل خلود در دوزخ خواهد بود و خلود در دوزخ جزای کفار است
و دیگر از شقوق ظلم نمودن بر مؤمن آنست که مردم در دیدن و زیارت او
تکاهل نمایند و در هنگام ملاقات نمودن او روی خود را ترش و در هم داده
و یا در عوض سرور در قلب او داخل کردن اندوه و ملال داخل قلب او بکنند
و یا در هنگام مرض متوجه پرستاری او نشوند و در هنگام موت میت او را حجر
داری نکنند و از موت او ملول نشوند و در تجهیز و تکفین او مسامحه بورزند و زیارت
قبر او نروند و بالجمله در هر امری از امور که اطاعت و حرمت مؤمن ضرور است هرگاه مردم آنرا
ترک کنند بر آن مؤمن جفا و ستم کرده اند و در کتاب جامع الاخبار از حضرت
رسول صلعم روایت که فرموده اند که هر کس مؤمنی را آزار و اذیت بکند مرا آزار
و اذیت کرده است و کسی که مرا آزار و اذیت بکند خدا را اذیت کرده است و کسی
که خدا را اذیت بکند آن کس در توریة و انجیل و زبور و قرآن و در کتاب کافی

از حضرت

از حضرت صادق علیه السلام روایت که هر کس که داخل کند سروری را در دل مؤمنی به تحقیق
که آن سرور را داخل بهشت کرده است در دل رسول خدا و هر کس که داخل کند
سروری در دل حضرت رسول صلعم پس به تحقیق که رسیده است آن سرور بخدا و فرمودند
که همچنین هر کس که داخل غم و غصه در دل مؤمنی پس داخل کرده است آن غم و غصه را
در دل رسول خدا و هر کس که داخل کند غم و غصه را در دل رسول خدا پس به تحقیق که
رسیده است آن غم و غصه بسوی خدا حقیر گوید که احادیثی که در باب
ادخال سرور در دل مؤمن وارد شده است و همچنین احادیثی که در احترام و خدمتگذاری
و رفع غم و الم مؤمن وارد شده است بسیار است و این رساله گنجایش ذکر آنها را ندارد
و همین یک حدیثی که عرض کردم مشتمل است بر عجب معنی بر تمامی آن احادیث
زیرا که مؤمن در این حدیث بمنزله رسول خدا گشته و واجب است پس هر حرمت و خدمت
و هر اطاعت که نسبت بحضرت رسول صلعم وارد است سزاوار است که مردم همان
حرمت و خدمت و اطاعت را نسبت بمؤمنان بعمل آورند و هر تهدید و عقوبت
که در باب اذیت وارد شده است بمدلول همین حدیث شریف نسبت بمؤمنان
نیز در همان درجه است و کدام مرتبه بالاتر از اینست که کسی در این مراحل نیز بمنزلهٔ
رسول خدا باشد و اینکه در این حدیث شریف مذکور شده که سرور یا غمی که داخل
قلب مؤمن بشود آن سرور و آن بسوی خدا رسیده است مراد این است
که العیاذ بالله خدا را سرور و ملال و غمی عارض میشود تعالی الله عن ذلک

عَلَوّاً كبيراً بلكه مراد اينست كه حق تعالى جزاى آن سرور و آن غم را داخل كند
سرور و غم در دل مؤمن ميدهد و باين معنى است هرجا كه ازين قبيل آيات
و اخبار وارد شده است مثل رضاى خدا و مثل غضب خدا و مثل مكر خدا و غير اينها
و من جمله عدالت نمودن مردم نسبت بهمسايگان آنست كه اگر آنها از قبيل
فرزندان و خويشان باشند هر آنچه در بارهٔ آنها ذكر كرديم بايد آن چيزها را
با يكديگر بعمل آورند و آن چيزهائى كه در حق ساير همسايگان ذكر خواهيم كرد بعمل آورند
و اگر اين اشخاص تابع شده‌اند و از مسلمانان باشند بايد كه هر كس كه تابع
شرع خدا و رسول و ائمه را اطاعت ميكند با آن همسايگان در شادى
و شيون پيوسته شريك باشد و در كفايت مهمات با يكديگر مساعدت نمايند
و اگر محتاج بچيزى باشند از يكديگر آن چيز را دريغ ندارند چه آن چيز از اسباب
و آلات كارها باشد و چه از قبيل خوردنى و آشاميدنى باشد و اگر قرض
از يكديگر بخواهند در دادن قرض مضايقه نكنند و اگر كارى داشته باشند كه در انجام
آن كار امداد لازم باشد يكديگر را امداد كنند و اگر ناخوش باشند يكديگر را
عيادت كنند و اگر گرفتار بلائى بشوند يكديگر را از آن گرفتارى خلاصى و نجات
بدهند و با يكديگر در همه باب مدارا كنند و اگر از ايشان خطائى يا خلاف تعارفى
سر زند يكديگر را عفو كنند و اگر مرتكب معاصى باشند يكديگر را نصيحت و ممنوع
نمايند بدرجات و مراتب امر بمعروف و نهى از منكر يكديگر را منع كنند زيرا

كه اين

كه اين مرحله بزرگترين احسانهاست و اگر كسى درصدد آزار آنها برآيد دفع آزار آن كس را
از يكديگر بنمايند و اگر غايب باشند در حفظ مال و حرمت و خانهٔ يكديگر بكوشند
و عمارتى كه مشرف بر عمارت يكديگر باشد نسازند و اگر بسازند حايلى قرار بدهند
كه عيال آنها پيدا نباشد و اگر حيوانى از همسايه بخانهٔ همسايه ديگر برود و يا آب
يا باد لباسى يا چيز ديگر را بخانهٔ او آورد آنها را بسوى همسايه برگردانند و نگاه
بحرمت و نسوان همسايه نكنند و خوانندگى و ساز و نقاره را مرتكب نشوند و فاضل آب
خانهٔ خود را بسوى خانهٔ او روان نكنند و ناودان را در سمت خانهٔ او نصب نكنند و برف
و خاك روبه را از خانهٔ خود در خانهٔ همسايه نريزند و آتش در پهلوى خانهٔ همسايه
نيفروزند كه دود و حرارت آن همسايه را آزار بكند و در خانهٔ خود بوى بدى قرار
ندهند كه همسايه از آن متأذى بشود و بالجمله هر چه را كه خودش توقع دارد كه همسايه
با او رفتار كند خود او نيز با همسايه همان رفتار را بنمايد و من جمله ظلم نمودن همسايگان
آنست كه كسى آنها را بقسمى از اقسام آزار بكند و برنجاند و اگر آنها را حاجتى باشد با وجود
قدرت بر روا نمودن آن حاجت مسامحه در انجام دادن آن نمايد و يا همسايه چيزى
بقرض بخواهد باو ندهد و يا او را در گرفتارى مدد نكند و يا بحرمت و عيال او
نگاه كند و يا العياذ بالله دست حرام بسوى مال يا عيال او دراز كند و
و يا در شادى و شيونهاى او همداستان نشود و عمارت خود را بر عمارت
او مشرف بسازد و يا ماليه يا حيوانى كه از همسايه بخانهٔ او داخل بشود پس ندهد

و باران و آب را از آمدن بخانهٔ همسایه سد نموده و سازد و یا در صدد جستجو باشد
که به بیند که همسایه در چه کار است و یا مرتکب معاصی و خواننده که و ساز و نقاره
باشد که همسایه از آن در عذاب باشد و یا آتشی در پهلوی خانهٔ همسایه روشن کند
که حرارت یا دود آن آزار بهمسایه رساند و یا فاضل آب خانهٔ خود را داخل
خانهٔ همسایه نماید و یا برف بام خود را ببام یا بحویلی همسایه بریزد و یا ناودان را
در جانب خانهٔ همسایه بگذارد که از آن اذیت بهمسایه برسد و یا بوی بدی از قبیل
دباغی و سلاخ خانه را در پهلوی خانهٔ همسایه قرار بدهد که همسایه از آن در عذاب
باشد و یا سگ گیرنده یا حیوان موذی دیگر نگاه دارد که همسایه را آزار کند و بالجمله
هر چیز را که بر خود روا ندارد که همسایه نسبت باو چنان کند خود نیز همان رفتار
نسبت بهمسایه متروک دارد و اگر آن چیز را متروک ندارد در همسایه ظلم و جفا
و ستم کرده است و در قرآن و حدیث مراعات حال همسایه و آزار نکردن
او در نهایت مبالغه وارد شده است چنانچه حق تعالی فرموده است که واعبدوا الله
ولا تشرکوا به شیئا وبالوالدین احسانا وبذی القربی والیتامی والمساکین
والجار ذی القربی والجار الجنب والصاحب بالجنب وابن السبیل وما
ملکت ایمانکم ان الله لا یحب من کان مختالا فخورا حاصل معنی آیت
که حق تعالی فرموده است که پرستش کنید خدا را و چیزی را برای او شریک قرار
ندهید و نیکی کنید بپدر و مادر و خویشان خود و نیکوئی کنید با یتیمان

و با درویشان

و با درویشان و با همسایگان که با شما نسبت خویشی دارند و با همسایگانی که از شما
بیگانه‌اند و نسبت و قرابتی بشما ندارند و با دوستان هم نشینان و با عابران
راه گذری و با بندگان زر خریدی که در تحت تصرف و اختیار شما می‌باشند
بدرستیکه خدا دوست نمیدارد کسی را که تکبر کننده و فخر نماینده باشد و در روایت
که حضرت رسول صلعم فرموده‌اند که حق تعالی چندان در نیکی نمودن همسایگان مرا
ترغیب نمود که گمان کردم که نیکی نمودن با ایشان واجب است و گمان نمودم
که همسایگان از یکدیگر میراث می‌برند و نیز از آن جناب مروی است که فرموده‌اند
که گرامی بدار همسایه را و احسان بکن باو و اگرچه آن همسایه کافر باشد و کسی
که اذیت و آزار کند همسایهٔ خود را پس آن کس ملعون است حقیر گوید که این
حدیث شریف صریح است که همسایه اگر کافر نیز باشد مراعات او لازم است و لیکن
شقوق احسان و مراعات نمودن همسایه‌ها با خویشان و دوستان تا به
از شرع رسیده باشد و خلاف شرع نباشد و هر مراعاتی که از شرع نرسیده
باشد ثواب و اجر ندارد بلکه گناه دارد مثل اینکه کسی به بیند که همسایه یا دوستان
یا خویشان او میل بشراب دارند با ایشان شراب بدهد و این مرحله را احسان
پندارد و موجب عداوت نمودن مردم نسبت بعلما آنست که این سلسلهٔ جلیله را
مردم محترم دارند و ایشان را مطاع خود دانند علی الخصوص فقها را که امور دینیهٔ ایشان
حلال و حرام و مسایل دینیه بوجود ایشانست و در حکمی که از عالم فقیه معتبر

میشود با شوکتی که مید به اطاعت بورزند و حکم ایشان را مردود نشمارند
و در امور دین ایشانرا امین دانند و وجود ایشان را برای خود غنیمت بشمرند
و اگر ایشانرا مهمی پیش آید مردم اتفاق کنند و آن مهم را انجام دهند
تا خاطر ایشان از آن پریشان نباشد و در استنباط مسائل و رد فروع باصول
ملول نباشند و کار دین از آنها ساخته شود زیرا که مرحله استنباط
مسائل مرحله خطیریست و فراغت بال و رفاه حال ضرور دارد و اگر ایشانرا
کتب و اسباب ضرور باشد مردم در انجام آنها بکوشند و اگر ببلا ابتلایی
مردم شوند در رفع آن بلا سعی نمایند و اگر با ایشان کسی عداوت
و دشمنی بورزد برای تمکین مردم آنکس را زجر و منع نمایند و اگر برای معیشت محتاج
باشند مردم رفع حاجت ایشان بدون منت نمایند و بالجمله درین زمان
غیبت حضرت ایشانرا باید نایب امام دانست و رد بر ایشان نمودن امام معصوم
حدیث شریف الراد علیهم کالراد علینا شامل و حضرت رسول ص و ائمه علیهم
باید شمرد و اگر عالم از عمل عاری باشد او را حرمت ضرور نیست و فعل او را نباید
که عوام حجت بدانند و بگویند که چون فلان عالم و فلان عالم با وجود علم فلان معصیت را
مرتکب شده است ما نیز مرتکب میشویم و از جمله عدالت نمودن با علما اعانت طلبه علوم است
که آنها را باید محترم داشت و در امر تحصیل ایشان را یاری باید نمود تا تحصیل علوم دین
باشند و به درجه اجتهاد و استنباط برسند تا اگر یکی از علما و فقها رحلت کنند

بجا

بجای بیدا شود که در جای او بامر فتوی مردم و حکومات و مرافعات برسد و اگر مردم
طلبه را محترم ندارند بلکه ایشانرا اهانت کنند کسی بجهت تحصیل علم میل نکند و سلسله
علما و فقها منقرض میشود و در امر دین هرج و مرج روی دهد و از اینجاست
که ائمه دین و اوصیای رب العالمین فرموده اند که هر کس که طالب علم را بقلم
شکسته امداد کند داخل بهشت میشود پس در صورتیکه امداد طلبه نمودن بقلم شکسته
این اجر داشته باشد اگر کسی متکفل کل امور طالب علم بشود و در رفع حوائج او بکوشد
الکسر اجر قدر ثواب و اجر خواهد بود پس خوشا بحال کسی که در هر چه سبب رفاه
حال و سبب آسودگی و فراغت بال طلبات ساعی باشد و در هر چیزی که حرمت ایشان
در آن است نهایت جهد را مرعی دارد و مرحله جفا و ظلم و ستم نمودن بر علما
آنست که مردم جاهلان را با ایشان یکسان بدانند یا اینکه نادانانرا برایشان
ترجیح بدهند و یا اینکه در حرمت داری ایشان کوتاهی کنند و یا اینکه ایشانرا
در پریشانی بگذارند که نتوانند بامر دین برسند و یا ایشانرا استخفاف نمایند زیرا
که استخفاف نمودن بر علما مثل استخفاف نمودن بر ائمه و رسول صلی الله علیه وآله میباشد
و استخفاف بر رسول ال و استخفاف بر خداست و این مرحله کفر است و کدام معصیت
از کفر بزرگتر است و دیگر از مراحل ظلم نمودن بر علما آنست که مردم فرموده ایشانرا
افسانه پندارند و اعتنا بفرموده آنها نکنند و باید دانست که اگر کسی ضرر بمال
یا عیال و یا عرض و یا جان علما برساند آنکس در دنیا و آخرت ببلا مبتلا میشود

و این مرحله بتجربه رسیده است و در صورتیکه استخفاف علما و فقها کفر باشد
پس فحش دادن و کتک کردن و مجروح ساختن و مقتول نمودن ایشان از آن بدتر است
و آیات قرآنیه در باب تفضیل علما بر سایر مردم بسیار است از آنجمله حق تعالی
فرموده اند هل یستوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون انما
یتذکر اولوا الالباب حاصل معنی اینست که حق تعالی در مقام توبیخ کسانی
که علما را با غیر علما مساوی میدانند فرموده است که آیا مساوی میباشند کسانی
که علم و دانشمندی دارند با کسانیکه علم و دانشمندی ندارند بدرستیکه این مرحله را
بر نمی خورند مگر کسانیکه صاحبان عقل کامل میباشند حقیر گوید که این آیه
شریفه صریح است در اینکه کسانیکه علما را حرمت نگذارند یا غیر علما را با علما مساوی
میدانند آن کسان از عقل بهره ندارند پس بحکم این معیار عقلی اینست که کسی علما
و فقها را با غیر ایشان مساوی داند و او بجایی برسد که اگر کسی جهال و غیر علما را
بر علما ترجیح بدهد آنکس از مرحله عقلی تجاوز نموده و بمرحله جنون رسیده است
و احادیث نیز در وصف علما بسیار است و از آنجمله در کتاب کافی از حضرت امام
موسی کاظم روحی فداه مرویست که چون بمیرد فقیه مومنی گریه میکنند بر او ملائکه
آسمان و زمین و آن بقعه های زمین که فقیه در آن بقعها خدا را عبادت کرده است
و گریه میکنند بر او درهای آسمان که دعای آن فقیه از آن درها بالا رفته است
و در حصار اسلام خرابی و ویرانی و فرجه و سوراخی بهم میرسد که آن را

هیچ چیز بسد نمی سازد و این حرمت مومن فقیه از راه اینست که فقهای مومنین حصار
اسلام میباشند چنانچه دیوار حصار شهرهاست حقیر گوید که در صورتیکه ملائکه و آسمانها
و زمینها حرمت فقها را باین مرتبه منظور داشته باشند پس بر ما بطریق اولی لازم است
که آنها را محترم بداریم و نیز در آن کتاب از حضرت امام جعفر صادق ع مرویست که فرموده اند
که حضرت رسول ص فرموده اند که کسی که براهی برود بجهت تحصیل علم خدا آنکس را میرساند
بسوی راه دخول بهشت و فرموده اند که ملائکه بجهت تحصیل رضای پروردگار بالهای خود را
از برای طالب علم پهن میکنند که بر روی بالهای ایشان طالب علم قرار گیرد و از برای
طالب علم مغفرت میکنند هر چیزی که در زمین است حتی ماهی در دریا طلب مغفرت برای
طالب علم میکنند و فرموده که تفضیل عالم بر عابد مثل تفضیل ماه شب چهارده است
بر ستارگان و فرموده اند که علما ورثه پیغمبرانند و پیغمبران دینار و درهم میراث
نگذاشته اند ولیکن علم را میراث گذاشته اند پس کسی که از آن میراث چیزی فرا
بگیرد آنکس فرا گرفته است بهره کاملی را حقیر گوید که در وصف علما و طالبان علم
این حدیث شریف ما را بی نیاز میکند از ذکر احادیث دیگر که در این باب وارد شده اند
زیرا که در صورتی که ملائکه با وجود اینکه حاملان عرش اعلا اند خدمت کننده علم و طالب
علم باشند پس مردمی که از صنف علما نیستند بر ایشان خدمت علما لازم تر است
و در صورتیکه ملائکه خدمت طالب علم را بجهت تحصیل رضای خدا بکنند پس غیر ملائکه
بطریق اولی لازم است که بسبب خدمت نمودن علما و طالبان علم رضای خدا را

تحصیل نماید و در صورتی که علما ورثه انبیا باشند بر مردم حرمت و اطاعت ایشان
لازم است زیرا که ورثه و فرزندان سلاطین و حکام را حرمت میدارند بسبب نسبت
ایشان بفلان سلطان و فلان حاکم پس حرمت علما را باید بسبب نسبت ایشان
با انبیا بطریق اولی باید مراعات کنند و اینکه حضرت فرموده اند که انبیا درهم و دینار
میراث نمیگذارند و مراد اینست که از ایشان مال و بنائی برای بازمانده گان ایشان
اصلا نمی ماند زیرا که از مثل حضرت ابراهیم و حضرت سلیمان و حضرت داود و حضرت
یوسف و حضرت ایوب گاو و گوسفند و شتر و سایر مواشی بسیار ماند چنانچه در
تفاسیر و احادیث بیان شده است و نه مراد اینست که اگر از انبیا چیزی
بماند بورثه ایشان نمیرسد و داخل بیت المال میشود تا تمامی امت آن پیغمبر در آن
شریک باشند چنانچه اهل خلاف در خصوص غصب فدک تمسک بامثال این حدیث
شریف شده اند زیرا که در هیچ دینی از ادیان و در هیچ مذهبی از مذاهب
انبیای سلف این طریقه نبوده است و از هیچ کتابی از کتب سماوی و از هیچ
تاریخی این حکایت مستفاد نشده است و اموالی که از انبیا
مانده است بورثه ایشان منتقل شده است و در کتب اهل خلاف
در خصوص دلدل و درع و عمامه رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است
که عباس بحضرت امیر علیه السلم ادعا کرد که من عموی حضرت رسول
میباشم و تو عموزاده پس من بمیراث آن حضرت سزاوارترم آخر الامر این

این سه چیز از حضرت امیر علیه السلم بدلیلی که در روایات و در کتب فقها وارد است
متصرف شدند و ابابکر و غیر او درین مرحله نگفتند که دلدل و درع و عمامه حضرت
رسول صلعم نه مال عباس است و نه مال علی ابن ابیطالب علیه السلم و باید که داخل بیت المال
بشود و تمامی مسلمانان درین شریک باشند بلکه مراد ازین کلام که فرموده اند
که انبیا دینار و درهم میراث نمیگذارند اینست که مثل مردم [illegible]
که از برای ورثه جمع میکنند و میراث میگذارند اینست که ورثه ایشان غنی باشند
و محتاج بدیگران نباشند و چون انبیا حق تعالی را رزاق میدانند و میدانند
که دنیا محل حوادث است و احتمال میرود که خدا آن مال را ضایع و ورثه ایشان نماید
پس در کفایت امر معاش ورثه خود توکل بخدا می کنند و اگر صد هزار
کرور مال از ایشان بماند اصلا اعتنا و اعتماد و وثوق بآن مال ندارند و اعتنا
و اعتماد و وثوق ایشان که ... بماند انبیا العلم خدا شناسی و علم شرایع است
و در آن اهتمام دارند که بعد از ایشان آن علم و معالم دین ایشان بر طرف نشود
و چنانکه مردم دیگر سفارش حفظ مال خود را بوصی خود می کنند انبیا سفارش
حفظ دین و علم خود را بوصی خود می کنند پس در حقیقت آن میراثی که از انبیا بجا
می ماند که خود انبیا آنرا میراث شمرده اند و اهتمام در حفظ آن دارند همان
معالم دین ایشانست و من جمله مدارات علما و طالبان علم اینست که اولا
بر نفس خود ظلم نکنند و بعلم خود عمل نمایند و از ثمر علم که عملست خود را محروم نکنند

و آن علم را از مردم مضایقه نکنند و بمردم یاد بدهند و در طریق تعلیم نمودن
رویه انصاف را مرعی دارند و از متعلم اصلا توقعی در عوض حق تعلیم نکنند
و در رویه تعلیم متعلم را معطل نکنند و آن درسی را که نفع بحال آن متعلم
دارد بگویند نه اینکه آن درسی را بگویند که ثمری بحال متعلم نبخشد و فایده
برای متعلم نداشته باشد و پیوسته متعلم را مثل فرزند تربیت کنند نه اینکه
اصلا باو اعتنا نکنند و باید که استاد در حین تعلیم و تدریس شاگرد و متعلم را
فحش نگوید و تندی نکند که طبع متعلم از تعلیم برنجد و اگر متعلم از تعلیم برنجد
و اگر متعلم مسئله را در تقریر اول نفهمد معلم مکرر تقریر کند تا حالی متعلم بشود
و اگر متعلم در امر معاش یا در تحصیل کتب و اسباب محتاج باشد و معلم قادر
بر رفع حاجت او باشد در روا نمودن حاجت او کوتاهی نکند و من جمله ظلم
عالم نسبت بغیر خود اینست که در تعلیم و نشر علم بخل و مضایقه کند و در ارشاد
نمودن مردم بسوی طریق حق مساهله نماید و در مرحله امر بمعروف و نهی
از منکر مسامحه نماید و از امداد متعلم خود را معاف دارد و در هنگام تعلیم
و تدریس تندی و تغیر بسیار نسبت بمتعلم بظهور رساند و یا متعلم را
در حین تعلیم فحش بدهد و پاره از الفاظ مثل احمق و نادان و ازین قبیل بآن
که استاد در حین تدریس بمتعلم میگوید اینها در عرف طلبه فحش نیست ولی اگر
شاگرد از شنیدن این الفاظ در میان همگنان خجالت بکشد گفتن این الفاظ

نیز اشکال دارد و بسیار دیده ایم که استاد ما که در مرحله فقاهت و دیانت
عدیل نداشتند در حین درس شاگردهای فهمیده را که فضلای حوزه بودند
و گه نخور و نامربوط مگو و چون آنها آقایان ما هستند و بودند البته راه
تکلیف را ایشان بهتر میدانسته اند و معنای فحش را از غیر فحش ایشان بهتر
داده اند و دیگر از ظلم نمودن استاد بر شاگرد اینست که با وجود قدرت
بر رفع حاجت متعلم کوتاهی در روا نمودن حاجت او نماید و یا از متعلم متنفر باشد
و یا درس را تعطیل کند و یا در هنگامیکه متعلم مسئله را نفهمیده است در فهمانیدن
آن مساهله بورزد و یا طالب علم بهر جهتی از جهات غیر شرعی که متعلم را برنجاند و در
تعلیم او مساهله کند براو ستم کرده است و اعظم ظلمهای عالم نسبت بمتعلم و بسایر
مردم اینست که العیاذ بالله مرتکب معاصی بشود زیرا که متعلم و غیره همین که از عالم
بی مبالاتی در امر دین به بینند در ارتکاب معاصی جری می شوند زیرا که او را
پیشوا و رئیس خود میدانند و همین که پیشوا و رئیس را بی باک دیدند و دیگران پیروی او
می کنند پس در حقیقت هر معصیتی که متعلم و از عوام بسبب پیروی عالم صادر شود
وبال و عقاب آن معصیت از برای آن عالم نیز خواهد بود چنانچه وبال عصیان مردم
از برای شیطان نیز هست که ایشان را گمراه میکند و من جمله ظلمات طالب علم
و متعلم و شاگرد آنست که در حرمت داری معلم نهایت سعی را بعمل آورد
و بهر قدری که در قوه دارد مثل بنده زرخرید خدمت استاد عالم را

بکند و اگر استاد بمقتضای بشریت او را خشم باید باشد باید که خشنایی با او
بکند نادر قوه وارد و متحمل شود و هرگز کاری نکند که معلم که رنجش از و بهم
رساند و اگر معلم محتاج بگذران با کتب و اسباب باشد و متعلم قدرت
داشته باشد حاجت او را بدون منت بر آورد و هرگز در مجلس صدا بلند بکند
تا از صدای استاد نکند و بالجمله استاد را اگر بمدلول حدیث من علمنی
حرفاً فقد صیرنی عبداً مولای خود و خود را بنده او نداند پس لااقل
او را مثل پدر بداند و هرچه درباره پدر لازمست درباره استاد همان را
مرعی دارد بلکه بعضی گفته اند که استاد را باید از پدر بیشتر حرمت داشت
و خدمت کرد زیرا که پدر در مرحله تکمیل جسم پدری میکند و فرزند را
از بلیه های دنیا محافظت مینماید و استاد تکمیل روح را میکند و شاگرد را
از بلاهای دنیا و آخرت ببرکت علم نجات میدهد و من جمله ظلم متعلم نسبت
بمعلم آنست که در حضور او مرتکب خلاف ادب خلاف حرمت داری بشود و در غیر
حضور استاد را غیبت کند و بدون جهت از استاد شکوه نماید و با آنکه
استاد محتاج باشد و شاگرد با وجود قدرت از بر آوردن حاجت
او مضایقه کند و یا بدون جهت از استاد قهر کند و بنزد استاد دیگر
برود و یا العیاذ بالله استاد را خشم بدهد یا تهمتش بزند و یا اسراری که استاد
با او سپرده باشد فاش کند و یا در مهمانی که برای استاد اتفاق می‌افتد

امداوش

امداوش نکند و بالجمله استاد بمنزله پدر است پس هر چیزی که از فرزند نسبت
به پدر ظلم است همان چیز از شاگرد نسبت باستاد نیز ظلم است و باعث عقوق
از جانب استاد می‌شود و تجربه شده است که هر کس که عاق استاد بشود بالمره
سلب توفیق از او می‌شود و در باب اینکه متعلم باید که منت از احسان
تعلیم معلم داشته باشد حق تعالی فرموده است اذ قال الله یا عیسی ابن مریم
اذکر نعمتی علیک و علی والدتک اذ ایدتک بروح القدس
تکلم الناس فی المهد و کهلاً و اذ علمتک الکتاب و الحکمة و
التوریة و الانجیل حاصل معنی اینست که حق تعالی خبر داده و فرموده است
که ما در مقام امتنان بحضرت عیسی علی نبینا و آله و علیه السلام فرموده ایم که ای عیسی
پسر مریم یاد کن و شکر بجا آر نعمتی را که بتو و بمادرت عطا کردیم در وقتی که یاری
کردیم ترا بروح القدس و او را معین تو ساختیم و اینکه زبان تو را در
طفولیت گویا کردیم که در گهواره سخن میگفتی و در آن وقتی که تعلیم کردیم ترا و بتو
یاد دادیم کتاب خود را و فهم چیزها را بر سبیل حکمت و تعلیم نمودیم بتو توریة
و انجیل را حقیر گوید که حکایت منت گذاشتن حق تعالی بر حضرت عیسی
در تعلیم توریة و انجیل را ثابت است بر دیگران که منت از معلم داشته
باشند و حدیثی بنظر حقیر رسیده است که صفات عالم و متعلم هر دو در آن
درج است و مناسب دیدم که این حدیث شریف را در این مقام ذکر نمایم

تا طالبان علوم بشروط و آداب علم مطلع گردند و قبل از شروع در تحصیل علم
این شروط را آماده سازند و بعد از آن بتحصیل علوم بپردازند و آن حدیث
شریف اینست که در کتاب کافی از حضرت صادق ع روایت شده است
که آن حضرت فرمودند که حضرت امیر المؤمنین ع فرمودند که ای طالب علم
بدرستیکه علم صاحب فضایل بسیار است پس سر علم تواضع نمودن عالم است
و چشم علم دور بودن عالم است از حسد و گوش علم فهمیدن عالم است
ثمرات علم را و زبان علم راست گفتن عالم است و حافظه علم تتبع و تفحص نمودن
عالم است و دل علم خوبی و صحت و نیت عالم است و عقل علم شناختن عالم است
چیزها را و دست علم مهربانی کردن عالم است بمردم و پای علم زیارت نمودن
و دیدن حالت علما را و همت علم سلامت بودن عالم است از معاصی و خطیئات
و حکمت علم پرهیزکار بودن عالم است و محل قرار علم نجات عالم است
از آلودگیهای دنیا و کشاننده علم عافیت عالم است یعنی عالم در حالت رفاه
و عافیت تحصیل علم را بهتر میکند و مردم نیز از علم عالم بدرجه عافیت میرسند
و مرکب علم وفای عالم است و اسلحه علم نرم گفتاری عالم است و شمشیر علم
رضا بودن عالم است بآنچه خدا قسمت او میکند و کمان علم مدارا و مماشات
کردن عالم است با مردم و لشکر علم سخن گفتن عالم است با علما و مال علم ادب و داشتن
عالم است و ذخیره علم اجتناب نمودن عالم است از گناهان و توشه علم

بخشش

بخشش عالم است یعنی در نشر علم بخل نکند و ماوی و منزل علم مصالحه عالم است
یعنی منازعه با کسی نکند و دلیل علم هدایت است یعنی راه جستن عالم است بسوی
رضای خدا و رفیق علم محبت نمودن عالم است با اخیار و نیکان حقیر
گوید که این حدیث شریف بحسب منطوق مشتمل بر محاسن عالم و بحسب مفهوم
مشتمل بر قبایح او و فی المثل تعبیر نمود حضرت صادق سر علم تواضع نمودن
عالم است و مفهوم این کلام اینست که اگر عالمی متواضع نباشد علم آن عالم سر
ندارد و مثل آدم بی سر است که زنده نیست پس علم عالم بی تواضع بمنزله جسم
بی سر و بیجان است و برین قیاس است سایر فقرات این حدیث شریف
و من جمله عدالت سلاطین و حکام نسبت برعیت بجمله چیزهاست اول
در آبادی و رفاه حال رعیت باقصی الغایه بکوشند و بیش از آن از رعیت مطالبه
خراج نکنند زیرا که خراجی که شارع مقدس از برای سلاطین قرار داده است
مزد اینست که سلطان در پرستاری رعیت و رفاه حال آنها میکوشند پس
اگر سلطان غرض صاحب شده و بنظم امور رعیت نپردازد با وجود آن خراج بر سلطان
حرام است زیرا که بدون عمل مطالبه مزد نموده است و آبادی و رفاه حال رعایا
بچیزی چندست که عنقریب انشاء الله تعالی ذکر میشوند دوم اینکه سلطان خراج را
زیاده بر آنچه شارع مقدس قرار داده و امر نموده است از رعیت مطالبه نکند
چه اگر حکمت در زیاده بر آن می بود هر آینه شارع مقدس که حکیم است آن را

شده است در شب همان شب یا وقتی دیگر رفع آن جفا را از رعیت میکردند
تا مردم بدانند که سلطان از رفتار ایشان بی خبر نیست و گاه بود که سلطان
اصلاح خود در شبها گردش نمیکرد و لیکن او را امنای چندی بود که در جزو از احوال
مطلع می شدند و بسلطان خبر میدادند و سلطان در ظاهر بتحقیق میرسید
و چنان شهرت میداد که خودم در شبها و یا در شکارگاه ها و در جزو از حال
رعایا مطلع می شوم و ثمر دیگر این عمل آنست که همین رعایا نیز دانسته شد که سلطان
در جزو از احوال ایشان خبر دارد از ترس سیاست سلطان جرات بر ارتکاب
معاصی نمیکنند هشتم اینکه اگر بسبب قحطی و تنگی رعیت مستاصل و پریشان
شوند سلطان از مطالبه خراج ایشان را معاف دارد بلکه از خزاین
و انبار خود بینوایی آنها را رفع کند نهم اینکه سلطان در تربیت
رعیت خیانت نکند بلکه ایشان را بمنزله عیال خود بداند دهم اینکه سلطان
در مرافعات و محاکمات و سایر امور شرعیه کسی را بر رعیت بگمارد که قابل
قضا و فتوی باشد و با تقوی نیز باشد یازدهم اینکه سلطان در حفظ
ثغور و سرحدات مبالغه نماید تا دین و مسلمین از تشویش فارغ باشند
دوازدهم اینکه اگر سلطان را جنسی باشد که زیاده بر مؤنه ضروریه اش
باشد یا در شرف تلف باشد آن را بر رعیت طرح نکند بلکه کسی را بگمارد که
آن جنس را مثل سایر مردم بمصرف برساند تا مردم بصرافت طبع خود بخرند

خریدار

خریدار شوند سیزدهم اینکه سلطان طرق را از دزد و عبور قوافل را امن از قطاع
الطریق نماید تا هم مردم در رفاه باشند و هم هرج و مرج لازم نیاید و شوکت سلطان
بر طرف نشود چهاردهم اینکه سلطان خود پیوسته در اطاعت و فرمان برداری
خدا کوشش نماید تا بمدلول حدیث الناس علی دین ملوکهم رعیت و نوکر
تمامی در اطاعت خدا بکوشند و این مرحله بالاتر از سایر مراحل است بلکه تمامی مراحل
سابقه در ضمن این مرحله است چنانکه بر عاقل پوشیده نیست پانزدهم اینکه
سلطان رعیت را در فصل و در هنگامی که ضرورت دارد که بامر زراعت بپردازند
از کار باز ندارد و خدمتی با آنها رجوع نکند مگر با ضرورتی که ضرر دین یا دنیای
رعایا در ترک آن باشد و بالجمله و باید مثل اینکه چوپان متوجه گله می شود در آب
و علف آن و در حفظ آن از سباع نهایت جهد را دارد سلطان نیز در محافظت رعیت
بهمان طریق بکوشد و از اینجاست که در خبرست که کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیته
یعنی ای سلاطین و حکام تمامی شما ها را خدا بمنزله چوپان برای رعیت قرار
داده است و از تمامی شما در محشر سؤال کرده میشود که با رعیت خود چگونه رفتار
نمودید حقیر گوید که بر صاحبان ادراک واضح است که این حدیث شریف
با این اختصار بر تمامی مراحلی که در عدل سلاطین و حکام بیان نمودیم مشتمل است
و از این تفصیل معلوم شد که مرحله ظلم سلاطین و حکام نسبت برعیت آنست
که در آبادی و حفظ دین و مال و جان رعیت و در حفظ طرق و قوافل و در حفظ ثغور

آن را باده نیز نمیدهد و پس نه با دینیه موذون برقرار داوشارع مقدس باعث خرابی
رعیت است **سیم** اینکه اگر دو نفر از رعیت با یکدیگر نزاع کنند سلطان
و گماشته او در محاکمه نسبت بهر دو طرف یکسان رفتار کنند و بغرض نفسانی
بیکطرف را جانبداری و حمایت نکنند و بدقت غور رسی بکنند و بعد از
آنکه معلوم شد که کدام یک مقصرند پس اگر نزاع مالی نباشد صاحب تقصیر را
موافق شرع شریف تنبیه و تادیب کنند و اگر نزاع مالی باشد حق صاحب
حق را بقانون شرع از آن دیگری بگیرند و با صاحبش رد کنند و در ادای
اینکه حق او را از خصمش گرفته اند چیزی توقع نکنند زیرا که خراج دادن
رعیت بسلطان برای چنین چیزهاست **چهارم** اینکه سلطان و حاکم در رفع
دشمن دین و حفظ دشمن جان و مال رعیت بکوشند و مسامحه نکنند
زیرا اگر سلطان و حاکم درین مراحل مسامحه و مساهله بکنند در حقیقت
بخدا و برسول و برعیت خیانت کرده اند و خیانت کار از جانب خدا مأذون
نیست که توقع ریاست و تسلط داشته باشد **پنجم** اینکه سلطان کسی را
که بد نفس و شقی و ظالم و شهوت پرست و عاصی و تن پرور و حریص
و نادان و رذل و سفله و دنی باشد بر رعیت حاکم و کدخدا و مباشر
امور ایشان نکند زیرا که این اشخاص رعیت را خراب می کنند و خرابی
رعیت خرابی سلطانست و از اینها بدتر آنست که خلاف مذهب باکسی را

ابدا است

که با رعیت عداوت سابقه داشته باشد سلطان بر رعیت مسلط سازد و چنین
سلطانی که باین مرتبه از حال رعیت [illegible] غافل باشد و آنها را اگر که سلطنتش
بسیار دور و قلیل سلطنت و چوپانی رعیت نیست **ششم** اینکه سلطان مواجب
نوکران و کارگذاران خود را بر رعیت ترجیح ندهد اگر چه آن رعیت شخص
بی وجودی باشد زیرا که سلطان باید از رعیت بگیرد و بنوکران خود مواجب
بدهد و اگر رعیت نباشد که خراج بدهد آن نوکر باید از گرسنگی پا دراز کند
و با سلطان را اطاعت نکند **هفتم** اینکه باید سلطان از حال رعایا همیشه
آگاه و باخبر باشد و لااقل در هر ماهی دو روز آنها را احضار کند و از بد
و نیک ایشان استفسار نماید و اگر بر ایشان جفائی شده باشد یا دردی
داشته باشند در چاره آن دردها و در رفع آن جفا بکوشد و این مرحله ثمرات
بسیار برای رعیت دارد زیرا که بهمان قدر که مباشرین کار
گذاران و اهل فساد بدانند که دست رعیت بدامن سلطان میرسد
و سلطان در جستجوی حال ایشان است جرئت نمیکنند که رعیت را
اذیت و آزار کنند و بهمین سبب و بهمین حکمت سلاطین سلف گاهی
در شبها بلباس مبتذل در میان رعیت و در کوچه ها و بازارها و محله ها
گردش میکردند و در جزو جویای بعضی از مراحل و جویای حال رعایا
و رفتار حکام و مباشرین می شدند و اگر معلوم میشد که بر رعیت جفائی

نکوشند و مسامحه نمایند و یا زیاده از خراجی که شارع مقدس قرار داده است از رعیت
مطالبه کنند یا بمردان بدنفس و شقی و شهوت پرست و بی مبالات و حریص
و رذل و سفله و ناسازگار یا خلاف مذهب یا دشمن رعیت را [illegible]
و یا از حال رعایا بالمره غافل باشند و یا چنان نکنند که هرگز دست رعیت بایشان
نرسد و یا اگر رعیت را پریشانی روی دهد و علاج آن نکوشند و یا در محاکمه
جانب یکی از متخاصمین را مرعی دارند و یا خواص نوکران خود را بر رعیت
ترجیح بدهند و یا جنسی از اجناس را بر رعایا طرح بکنند و یا در فصلی که هنگام
کار رعیت است ایشان را از کار باز دارند مثل اینکه چریک و ایل جاری از ایشان
بخواهند و یا ایشان را بکاری دیگر وادارند که از کار رعیتی خود باز مانند و یا نااهلی را
در امور شرع بر ایشان بگمارند که مال و جان و عرض ایشان را با ابطال
حکم شرعی در معرض تلف در آورد و بزرگترین ظلم و ستم سلطان نسبت
برعیت اینست که از حال ایشان را بالمره غافل باشد زیرا که تمامی شقوق ظلم و اذیت
بهمین یک جمله است و از این ظلم بزرگتر اینست که سلطان علانیه مرتکب معاصی بشود
زیرا که همین که نوکر و رعیت دیدند که سلطان مرتکب شرب خمر یا زنا یا لواطه یا سایر
معاصی دیگر است بمدلول حدیث سابق ایشان نیز جری شده مرتکب آن
معاصی می شوند و آخر الامر کار بجایی میرسد که بالمره نوکر و رعیت از خدا بیگانه میشوند
و سزاوار عقوبتها و بلاها از جانب خدا می گردند مثل طاعون و وبا و قحط و غلا

وسلط

وتسلط شدن اهل ملل باطله بر ایشان و در حقیقت و نفس الامر باعث گرفتار شدن
مردم باین بلاها همان سلاطین و همان حکامی شده اند که علانیه مرتکب معاصی شده اند
و مردم را جری بر آن معاصی نموده اند و ایشان را بغضب خدا گرفتار ساخته اند
پناه بر خدا از مرحله ریاست که اگرچه در نزد خدا مرتبه رؤسای عادل بسیار است
اما مراعات شقوق عدالت و دقایق آن از برای بعضی نفوس ضعیفه اشکال دارد
و از اینجاست که حضرت امیر المؤمنین علیه السلم فرموده اند که کن ذنبا و لا تکن راسا
یعنی همیشه تابع و بمنزله دم حیوانات باش و هرگز رئیس و متبوع و بمنزله سر
حیوانات مباش زیرا که اکثر بلاها از برای رئیس و متبوع است نه از برای تابع
فی المثل اگر لشکری شکست بخورد کسی فلان نوکر بی وجودی که اصلا اسمی
و رسمی ندارد توبیخ نمیکند و نمیگوید که شکست خورد و لشکر را بتاخت داد بلکه میگویند
که فلان سردار شکست خورد و مردم را بتاخت داد و بالجمله رعیت نهال باغ سلطنت
سلطانست و چنانچه نهال را باغبان و مربی ضرورست که در هر فصلی بمقتضای
آن فصل متوجه تربیت و حراست آن نهال باشد که خشک نشود یا میوه اش تلف نگردد
همچنان برای سلطان لابد در هر حال متوجه تربیت و حراست رعیت باشد تا تلف
نشوند و باغ سلطنت سلطان بی نهال نماند زیرا که باغ بی نهال صحراست نه باغ
و سلطان بی رعیت سلطان نیست بلکه رعیت است و در حقیقت غرض العبد
حقیر از تالیف این رساله بیان مراحل عدل و ظلم سلاطین و حکام است زیرا

که آبادی و خرابی ولایات در اغلب اوقات منوط و مربوط و بسته بعدل و ظلم سلاطین
و حکام است پس بنا بر این آیات و احادیثی که در فضل عدل و ذم ظلم ایراد
نموده ایم اولا و بالذات اشاره بعدل و ظلم سلطان و حکام است و ثانیا و بالعرض
و بالتبع شامل عدل و ظلم سایر مردم است و من جمله عدالت سلطان نسبت بخواص
و محرمان حضور آنست که اولا آنها را از برای گذران و مؤنه که لایق حال هر یک
می باشد معطل نگذارد تا هرگز پریشان خاطر نباشند و تمامی حواس هر یک از ایشان
مشغول خدمتی باشد که بایشان محول شده است و ثانیا اینست که زر اعتقاد
بدیانت و تقوی بدهد که اگر از تقوی عاری باشند محرم نخواهند بود زیرا که کسی که
در بارگاه خداوند عالم که زیاده از حصر با و احسان نموده است عاصی و نامحرم باشند
و خیانت بچنین خالقی بکنند چگونه با سلطان و سایر خلق محرم خواهد بود و
و خیانت نخواهد نمود و ثالثا اینکه سلطان در بارهٔ آنها بدگمانی و سوء ظن بکار
نبرد زیرا که با بدگمانی و سوء ظن هرگز سلطان از ایشان ایمن نخواهد بود و ایمن
نبودن سلطان آخر الامر منجر می شود باینکه ایشان نیز از سلطان ایمن نباشند
و در صورتی که طرفین از یکدیگر ایمن نباشند فسادها لازم می آید و رابعا
اینکه سلطان هر چند خوبی و بخشش ایشان را از خود برنجاند زیرا که اگر سلطان
با غیر او هزاران هزار احسان بکسی بکند همین که درشت خوی و بد زبان باشند
مردم از احسانها چشم می پوشند و روگردان میشوند و بسیار اتفاق افتاده

که سلطان

که سلطان یا حاکمی که بد زبان و درشت خوی بوده اند همان غلامان و محرمان
ایشان آنها را تلف نموده اند و خامسا اینکه سلطان سخن آنها را حمل بر دروغ
نکند تا مادامیکه قطع بر دروغ گفتن ایشان حاصل نشود زیرا که اگر سلطان را
طریقه این باشد که هر حرف و هر عرض خواص خود را حمل بر دروغ کند و بعلت غرض
نفسانی داند هرگز آن سلطان را اعتماد بر سخن خواص خود نمی ماند و عرضهای ایشان
را بکنند بی اثر خواهد بود و این مرحله مفاسد عظیمه دارد و در هنگامیکه قطع بر دروغ
گفتن آنها حاصل می شود بهر چه مصلحت اقتضا کند سلطان چنان کند و من جمله
ظلم سلطان نسبت بخواص اینست که بر خلاف مراحل مزبوره خواص خود را النفقه
مؤنه بدهد که کفاف گذران ایشان و عیال و متعلقان آنها را بکند پس مضطر شوند
باینکه از مردم چیز بگیرند و گذران بکنند و کسی که از مردم چیز بگیرد آن کس بندهٔ
مردم می شود و بندگی سلطان نمودن از او بر نمی آید بلکه از چنین کسی هرگز غیر از مقتضای
مصلحت بقول و فعلی صادر نخواهد شد و هر چه از او صادر شود بمقتضای طمع و خواهش
نفس خود و خواهش آنکس که از او احسانی دیده است خواهد بود و چنین کسی کم
سخن است و بیان واقع را بسلطان عرض خواهد کرد و دیگر از شقوق ظلم سلطان
نسبت بخواص اینست که سلطان ایشان را بمعصیت وادارد زیرا که در این صورت
سلطان ایشان را از خدا بیگانه نموده است و اطمینان بچنین کسان چگونه
می توان داشت و دیگر اینکه سلطان از ایشان بدگمان باشد و در بارهٔ

آنها سوء ظن داشته باشد زیرا که درین صورت بعضی از ایشان محل اطمینان سلطان
نخواهند بود و اگر فعل خوب و سخن بصدق از ایشان صادر بشود سلطان
آن را حمل بر فعل زشت و دروغ خواهد کرد و این مرحله چنانچه گفتیم فسادها
برای هر دو طرف دارد و دیگر اینکه سلطان ایشان را بیدرنگ یا بلطف
و شادخاطر از خود وحشی نگرداند زیرا که درین صورت نیز اطمینان با ایشان
نخواهد بود بلکه مظنه ضرر رسیدن از ایشان نسبت بسلطان درین حالت
اقوا میباشد و دیگر اینکه سلطان سخنان و عرضهای ایشان را ابتدا
و بدون تأمل حمل بر دروغ نماید **و من جمله** عدالت و انصاف خواص سلطان
با او آنست که بعد از آنکه سلطان عادل بشروط مزبوره با ایشان رفتار و احسان
کند ایشان تمامی حواس خود را صرف خیرخواهی سلطان بکنند و هرگز بهوای
نفس کاری نکنند و اگر نقصی در امر سلطان به بینند آن را پوشیده
ندارند و بهر تدبیری که باشد عاید سلطان بکنند که فلان نقص در امر رعیت
یا در امر لشکر یا در نفس سلطان هست تا سلطان در اصلاح آن نقص بکوشد
و دیگر اینکه هرگز بسلطان دروغ نگویند و امری را نسنجیده نکنند زیرا
که این مرحله فساد کلی دارد و دیگر اینکه سلطان در اکثر اوقات با ایشان
محشوراند و حرف ایشان را تأثیر کامل در مزاج سلطانست و دیگر اینکه خدا
پرستی را در مرحله بندگی خدا را پیوسته بتقریبات در نظر سلطان جلوه دهند

تا اینکه

تا اینکه آخر الامر سلطان را از آن مرحله وادارند و این مرحله بزرگترین خیر
خواهی نامیده میباشد و دیگر اینکه اگر سلطان را غضب مستولی بشود و در آن غضب
فساد دین و مسلمین باشد بهر تدبیری که باشد سلطان را از آن غضب فرود آورند
و بالجمله هرچه خیر دنیا و آخرت سلطانست در آن بکوشند اگرچه فی الجمله ضرری برای
دنیای ایشان یا دنیای سلطان حاصل آید **و من جمله** ظلم و عدم انصاف
خواص و ندیمهای سلطان نسبت با او آنست که خیر دنیای خود را بر خیر آخرت سلطان
ترجیح بدهند و یا اینکه بسلطان عرضهای خلاف بکنند که ضرر آن عرضها عاید
روزگار سلطان و رعایا بشود و یا اینکه لهو و لعب و معاصی و مذهبهای
باطل را جلوه بدهند که آخر الامر سلطان از خدا بیگانه بشود و دین و دنیایش
فاسد گردد و این مرحله بزرگترین خیانتهای باشد و یا اینکه سلطان را به تن پروری
و آسایش ترغیب بکنند که آخر الامر سببی در امر مملکت و فساد و خلل لازم آید و یا اینکه
حب طمع و لئامت را در نظر سلطان جلوه بدهند که آخر الامر بدنام شود و نام زشت
از او در عالم باند و نوکر و رعیت و خارجی و داخلی بسبب این صفت پوچ خبث
از سلطان بیزاری جویند و یا اینکه در خدمتی که سلطان با ایشان رجوع بکند
سهل انگاری بکنند و یا اینکه اسرار سلطان را در نزد غیر اهل بروز بدهند
و یا اینکه عیبی در سلطان باشد آن را فاش سازند و یا در حال غضب سلطان را
بگذشت وا ندارند بلکه تحریک و تحریص بر اشتداد نایره غضب او بکنند و یا اینکه

علمای دین و فقها و مومنان را در خدمت سلطان بکنند که سلطان با ایشان
بد دل نشود و باین سبب خدا از سلطان بر گردد و غضبش نماید زیرا که بتجربه رسیده
که هر سلطانی که با علما بنای بد سلوکی و بد دلی را گذاشته است بزودی دولت او
روی در زوال نهاده است بالجمله هر قولی و فعلی و هر حرکت و سلوکی که از خواص
و ندما سر بزند که برای دین و دنیای سلطان و رعایا و نوکر و لشکر ضرر داشته باشد
آن مرحله خلاف انصاف و محافظت بر سلطان **و من جمله** عدالت سلطان
بوزیر آنست که **اولا** هر چه در باب عدالت سلطان نسبت بخواص و ندما گفتیم
نسبت باو مرعی دارد و هر چه در باب ظلم نمودن سلطان بر خواص و ندما گفتیم آنرا
ترک کند زیرا که وزیر از اعاظم خواص است **و ثانیا** آنکه سلطان وزیر را
ترغیب نماید که بهر وسیله که هست از حلال و حرام و ظلم و جور خزانه را پر کند زیرا که این
مرحله لازم دارد که وزیر اگر از خدا ترسکانه و به عقل و بی تدبیر باشد نوکر و رعیت
و لشکر را بسبب جمع نمودن زر و خزینه خراب و مایوس سازد و اگر از خدا
ترسکانه و به عقل نباشد و از رعیت بیش از خراج نگیرد و مواجب نوکر را کم
بکند رضای سلطان را در پر کردن خزانه بعمل نیاورده است و پیوسته سلطان
با او بد دل خواهد بود و چنین وزیر نیک نفسی را برای چنین سلطان طماعی
مصرف ندارد و در میان چنین وزیری و چنین سلطانی هرگز التیام بهم نرسد
و ثالثا آنکه سلطان بوزیر پیوسته سفارش رعایا و نوکر را بکند که با ایشان

کلاه

بخلاف رویهٔ عدل رفتار ننماید زیرا که چون وزیر چنان فهمید که سلطان
میل به سلوک کردن با مردم دارد نهایت احتیاط را میکند و با مردم مدارا و سلوک
می نماید **و رابعا** آنکه سلطان پیوسته از حال وزیر با خبر باشد که اگر خرابی
یا فسادی بکند که موجب فساد رعیت و نوکر باشد سلطان زود در اصلاح آن
بکوشد **و خامسا** آنکه سلطان آنقدر از امور را بوزیر محول کند که از عهده تواند
بر آید و اگر مملکت وسعت دارد و شغل بسیار است وزرای متعدد نگاه دارد که کار
از پیش برود و انجام گیرد **و سادسا** آنکه سلطان آنقدر مونه از برای وزیر
قرار بدهد که امرش بگذرد و اگر وزیر زیاده بر اندازه بر خود اخراجات قرار بدهد سلطان
او را منع کند زیرا که آن یا دخل یا از مال رعیت است یا از مال سلطان و هر دو
ضرر سلطانست و باعث خرابی است و بالجمله سلطان سر رشته امور را بوزیر
چنان بدهد که اصلاح حال دین و دنیای سلطان و رعایا و زیر دستان باشد و چنان
وزیر را مطلق العنان نکند که مشتمل بر ضرر سلطان و رعایا و وزیر باشد **و من جمله**
ظلم و ستم سلطان نسبت بوزیر آنست که او را بر آزار دل مردم و مایوس نمودن
آنها جری و جور سازد زیرا که این مرحله فساد ها از برای سلطان و وزیر و رعایا و نوکرها
دارد و اگر سلطان از وزیر خبط و خطایی در مرحله از مراحل ببیند در صدد
اصلاح آن نیاید و با او امر کند که خزانه را بهر حیله و هر بدعت و هر ظلمی که باشد
پر سازد و یا آنکه آنقدر از امور را باو محول کند که از عهده نتواند بر آید و در کارها

فرو ماند و فسادها لازم آید و یا از حال وزیر خود را غافل بدارد و یا از برای مؤنه قرابه
که امرش بگذارد و مضطر بشود بجفا کردن مردم و یا اینکه وزیر را برای خودش واگذارد
زیرا که وزیر هر چند عاقل و متدین و مدبر باشد باز هزار یک سلطان عقل ندارد و حکما
گفته اند که تا کسی را بقدر اهل مملکت عقل نباشد خدا آنکس را در آن مملکت سلطان نکند
و بالجمله هر چیزی که باعث نقص دین و دنیای سلطان و وزیر و رعایاست اگر
سلطان وزیر را بآن چیز وادارد و یا از آن چیز وزیر را منع نکند سلطان بر آن وزیر
جفا کرده است و من جمله عدالت وزرا نسبت بسلطان عادل و رعایا و اهل
لشکر آنست که اولا تحصیل رضای خدا را بر تحصیل رضای سلطان مقدم
دارند زیرا که خدا سلطانیست که سر و کار کل سلاطین و وزرا با اوست و اگر
او راضی نباشد نه سلطنت را بقا و نه وزارت را دوام حاصل میشود و ثانیا
از خیرخواهی سلطان اصلا دقیقه خود را معاف ندارند و نفع دین و دنیای
سلطان را منظور دارند و اگر در امری تردید واقع شود که یکطرف آن امر نفع
بدین سلطان داشته باشد و یکطرف دیگر نفع بدنیای او داشته باشد
آنطرفی را که نفع بدین سلطان دارد اختیار کنند علم چنین ضرر دنیایی را
بر ضرر آخرتی ترجیح بدهند و خود را از جانب خدا و از جانب سلطان وکیل و کفیل
و امین مال و جان و سیرت اهل مملکت بدانند و در آبادی رعیت و دلگرمی
اهل لشکر بکوشند تا رعیت و نوکر از سلطان راضی باشند زیرا که بدین

بچیزها

چیزها آنست که رعیت و نوکر از سلطان ناراضی باشند و مآل این امر بسیار بد است
و ضررها بدین و دنیای سلطان دارد و یکی از عدل و انصاف و تدبیر وزرا
آنست که همت بگمارند که هر صفت نقصی که در سلطان باشد بتدبیرات آن صفت را
سلب نمایند و او را بر صفات و ملکات کمالیه ترغیب نمایند و اگر از نوکر و رعیت طایفه
از سلطان ملول باشند در رفع نمودن آن ملال بکوشند و آنها را از سلطان
راضی نمایند زیرا که سلطان بوجود رعیت و نوکر سلطانست و دیگر از حقوق
عدالت وزرا آنست که بهوای نفس و اغراض فاسده با مردم سلوک نکنند و سلطان را
بر رسوم عدالت وادارند و در مال و سیرت مردم طمع نکنند و مردمان بدنفس
و رذل و هرزه را با سلطان رایگان نکنند و اشرار را برای رعیت کدخدا
و با کار فرما نکنند و در دفترخانه سلطان کسانی را سررشته دار نکنند که نجیب و نیک
ذات و خیرخواه و بی خیانت باشند اگرچه برای بخیانت بسیار نادر الوجود است
باری تا ممکنست بی خیانت یا کم خیانت را در دفترخانه سررشته دار کنند و دیگر
اینکه زیاده از خراج بر رعیت تحمیل نکنند تا رعیت از او ضایع نشوند و اخذ
مال مردم بدعتها را مرتکب نشوند زیرا از ارتکاب بدعتها مثل گمرک و غیره ابدا
سلطان و آن وزیر بدنام و مطعون مردم میشوند و دیگر اینکه اهل سرحد را
مراعات کنند و آنها را دلگرم نگاه دارند که از دلسردی آنها فسادها لازم
می آید و دیگر ~~اهل سرحد~~ اینکه خاصان و محرمان سلطان را از سلطان

مایوس نسازند زیرا که بعضی از سلاطین از خاصان و محرمان او بسبب مایوس
از آن سلطان تلف ساخته اند و دیگر اینکه مردمان این را صاحب جمع
نقد و جنس نمایند تا آنها با مردم خوش سلوک نمایند و در اخذ نقد و جنس مردم
ضرر نرسانند و کم و زیاد نکنند و اگر یکی از صاحب جمعان باقی دار شود در نایج
او را صاحب جمع نکنند زیرا که باقی او بیشتر می شود و مال سلطان بیشتر تلف
میگردد و چه اگر آن صاحب جمع کاردان و عاقل و پر خیانت می بود هیچ
از اول باقی دار نمی شد پس در صورت نا دانسته با جانب هر چند بیشتر صاحب
باشد ضرر او بیشتر خواهد بود و دیگر اینکه پیوسته هر ماهی و لا اقل هر شش ماه
یا هر سالی یکدفعه بازدید بکنند که از کم و زیاد و دخل و بقیت آنها اطلاع بهم رسانند
و امورات دیگر را نیز بمردمان کاردان تجربه کار عاقل محول نمایند و دیگر اینکه
اگر از اهل لشکر یا رعایا بعضی را با بعضی نزاع باشد در اصلاح و رفع آن بکوشند
نه اینکه در میان آنها نزاع پیدا کنند زیرا که نزاع انداختن در میان لشکر
و رعیت و دشمن هم و حرفت در میان لشکر و رعیت دولت و بعضی از نادانان آنها
که در میان لشکر و رعیت خود خلاف و نزاع می اندازند از راه این که بنا و ارند
که چون ایشان با یکدیگر نزاع کنند کلاه آنها را به بهانه نزاع از سر آنها بر دارند
و این احمقان ندانسته اند که چون ورزور شوکت کلاه نوکر و رعیت را بر دارند
ورزور شکست خود آنها بر جا نخواهد ماند و اگر نزاع انداختن در میان هر یک

از نوکر و رعیت از راه این است که سلطان را آنقدر تسلط نیست که آنها را بسبب
نگاهدارد و از لا علاجی اختیار بهم می اندازد که مبادا همگی اتفاق بکنند و سلطان
از میان بر دارند این مرحله دلالت بر نهایت عجز سلطان دارد و عاجز قابلیت سلطنت
نیست و امر مملکت داری از او بر نمی آید و فساد در مملکت و سلطنت لازم می آید
و دیگر اینکه وزرا در اخراجات سلطان حد اعتدال را مرعی دارند و نه چنان سهل
و آسان و سبک بگیرند که شوکت سلطان ذلیل شود و نه چنان سنگین بگیرند که خرج
مملکت و عایان خرج نکند و سلطان در هنگام ضرورت معطل بماند و دیگر اینکه
مردمان کار آزموده را در خدمت سلطان رایگان نمایند که اگر امری اتفاق
افتد و وزرا حاضر نباشند آنها کار انجام یابد و بر فرضی که وزرا حاضر باشند
از کثرت عقد کارها زودتر انجام میگیرد و دیگر اینکه باید وزرا با رعیت و نوکر تکبر
نکنند و با هر ضعیفی مهربانانه تکلم و رفتار و سلوک نمایند زیرا که چون نوکر و رعیت
وزیر را تند خو و متکبر و غلیظ القلب بیابند اگر هزار درد داشته باشند یکی را با او اظهار
نمیکنند و از او بیزاری میجویند و چون درد خود را عرض نکنند آن درد بی دوا
ماند و فساد لازم می آید و دیگر اینکه وزرا در سرای خود حاجب قرار
ندهند تا هر کس بسهولت تواند درد خود را با ایشان عرض کند و دیگر اینکه امورات
کلیه را وزرا خود برسند و بدیگری وانگذارند و دیگر آنکه صفت حرص و طمع را
از خود دور نمایند زیرا که وزیر حریص بسم مال سلطان را تلف میکند و هم مال رعیت را

دیگر اینکه اگر چه ایشان را نهایت اقتدار و اختیار در امور باشد خود را در نزد مردم
خارجی و داخلی چنان جلوه دهند که اختیار امورات عمده تمامی با سلطان
و ایشان را اختیاری در آنها نیست زیرا که همینکه مردم چنان دانند که سلطان
اصلا اختیاری نیست آن سلطان در نظرها خفیف و بیکاره و بی وجود جلوه
خواهد کرد و فساد این مرحله نهایت ندارد و دیگر اینکه وزیر در نظر مردم
چنان وانمود کنند که او از سلطان نهایت ترس و اندیشه است زیرا
که اگر مردم چنان دانند که وزیر را اصلا از سلطان اندیشه نیست هم از آن وزیر
متوحش میشوند و هم سلطان در نظر آنها بی وقع می گردد و فساد ها لازم
می آید و دیگر اینکه وزرا باید چنان در نظر جلوه دهند که اگر عرضی با سلطان
بکنند سلطان از راه مرحمت عرض آنها می پذیرد و چه اگر مردم چنان دانند
که اصلا حرف وزرا در نزد سلطان اعتباری نیست کسی وثوق بقول
و قرار داد و عهد و میثاق ایشان نمی نماید و این مرحله بسی فسادها دارد و دیگر
اینکه وزرا مرتکب معاصی نشوند چه اگر با خدا یاغی باشند با سلطان
بطریق اولی یاغی خواهند بود و سلب اطمینان از آنها می شود و دیگر اینکه
در امور معاش خود اسراف نکنند زیرا که مرحله اسراف ایشان را
پریشان خاطر میکند و دایم در صدد اخذ مال مردم خواهند بود تا گذران
بکنند و دیگر اینکه از شهوت پرستی و تن پروری و هرزه گری پرهیز

معززی و سبکی خود را بری و دور دارند زیرا که صاحب این صفات سزاوار
نظم اسباب و حصار خانه و باغ خانه نیست چه جای نظم مملکت و دیگر اینکه
سلاطین را بر لشکر کشیدن بر سر سلاطین تحریص و ترغیب نکنند و اگر طایفه
از سلاطین از سلطان متوحش باشند ایشان را بهر راه کنند و آرام بدهند
و دیگر اینکه تا ممکن است بد گوئی بزرگان و اهل حل و عقد و رعایا و اهل لشکر را
در نزد سلطان نکنند تا سلطان از ایشان بدگمان و با ایشان بد دل
نشود زیرا که این مرحله ضرر بحال رعایا و بحال سلطان دارد و دیگر اینکه
چون ببینند که نوکر یا رعیت در صدد خیانت با سلطان می باشند
در رفع آن بکوشند و اگر خود چاره نتوانند نمود بطرزی که صلاح باشد حالی
سلطان بکنند تا در چاره بکوشد و دیگر اینکه صفت بخل و خست و لئامت را
از خود دور کنند که باعث نفرت مردم است و دیگر اینکه صفت کینه
و عفو را شعار خود سازند و لجوج و کینه ور نباشند زیرا که کار جاهل کینه
البته از اصلاح دور است و دیگر اینکه صفت از مردمان عاقل کاردان
سند این چند نفری را با خود رایگان نمایند که در امورات با آنها مشورت
نمایند و دیگر اینکه از مردم هرزه و رذل و بد ذات و بد نفس دوری
کنند زیرا که مصاحبت آنها کار وزرا را فاسد میکند و بالجمله وزیر عاقل
کامل عادل با انصاف آنست که خود را از جانب خدا و از جانب سلطان

امین و وکیل و کفیل رعایا و اهل لشکر و تمامی اهل مملکت بوده‌اند و هر قول
و فعلی که از او صادر میشود برای تحصیل رضای خدا و رضای سلطان
و رفاه حال مردمان باشد **و من جمله** ظلم و ستم و عدم انصاف وزرا
است که خلاف آن چیزهائی را که در مرحلهٔ عدل آنها بر سبیل اجمال ذکر
کردیم مرتکب بشوند و از او ضیاع و کاسبی بعضی متفرق بشوند و یا بر لشکری
و بر مردم چنان کار را تنگ کنند که در صدد تمرد و خیانت با سلطان
بر آیند و فساد لازم آید و یا در محاکمه نمودن فیمابین دو نفر اغماض کنند
و یا از یکطرف نزاع یا از هر دو طرف جریمه و تعارف توقع کنند و یا سلاطین
بر ظلم و سایر معاصی ترغیب نمایند و یا بدگوئی اهل مملکت را چندان
در نزد سلطان بکنند که سلطان با آنها بد دل بشود و در صدد آزار و استیصال
آنها بر آید که آخر الامر سم سلطان امر بغا و انجامد و هم اهل مملکت را و یا
مداخل از مردم سد و ساز نمایند و مردم را از کسب ممنوع دارند مثل اینکه چند
نفر نانوا یا بقال یا رنگرز یا کفش دوز یا خیاط یا بزاز را از جانب خود
قرار بدهند و سرمایه بدهند که آنها کاسبی بکنند و دیگران نکنند تا نفع
آن کسبها عاید وزرا یا سلطان بشود و آن کاسبهای بیچاره از کاسبی
باز مانند و مستاصل بشوند و از این عمل هر از تکاسبی قرار داده است
و از آن کسب امر معاش و کدخدائی است چون او را از آن کسب خود

ممنوع

ممنوع دارند چون العطشی یک دیگر و سررشته از آن ندارد و لامحاله یا باید از گرسنگی
بمیرد و یا فرار کند و یا با سلطان یاغی شود و این هم مرحلهٔ فساد مملکت
و از این قبیل است اینکه وزرا کسب صنفی از کاسبان را بر سبیل مقاطعه
یک مبلغی بکسی باجاره بدهند که آن مبلغ از متوجهی آن صنف زیاده
باشد و آن بی‌انصافی که مستاجر آن صنف است اهل آن صنف را آزار بکند
تا آخر فرار کنند یا از کاسبی دست بر دارند و دیگر از حقوق ظلم وزرا است
که رشوت و بد زبانی بنوکر و رعیت بکنند یا از برای مردم بهانه جوئی
بکنند که مال ایشان را به بهانه بگیرند یا با آن بهانه ضرر دیگر با ایشان برسانند
و یا اینکه بدره مردم برسند و متحمل عرض مردم نشوند و دیگر اینکه وزرا
با عدم وصول بمرتبهٔ اجتهاد دخل و تصرف در امر مرافعات بکنند و اگر وزیر
فقیه و مجتهد عادل باشد و مرافعه شرعی بکند نور علی نور است و منافاتی
در میان وزارت و فقاهت نیست چنانکه سلطان العلماء و غیر او وزرا
بوده‌اند و مجتهد نیز بوده‌اند و دیگر اینکه علمای دین را محترم ندارند و بالعیاذ بالله
با علمای دین عداوت بورزند و یا در چیزهائی که رعایا و مردم حقی دارند و باید
که در میان ایشان بالسویه قسمت بشود در آن قسمت جانبداری بعضی را
بکنند و حق بعضی را ضایع سازند از قبیل پنجه بندی و میرآب و بالجمله هر قول
و فعلی که از وزرا صادر شود که خلاف رضای خدا و خلاف رضای سلطان

حرج کند و آن ضرر را رفع نماید و بالجمله هر چیزی که صلاح حال رعیت و سلطان
و حاکم است آن چیز را سلطان از برای حاکم مجاب سازد که معطلی نداشته باشد
و من جمله عدم عدالت سلطان نسبت بحکام آن است که مؤنهٔ آنها را از قدر کفاف
کمتر بدهد یا ایشان را استعداد ندهد یا اذن ندهد که در هنگام ضرورت بر ایشان تا باشد
دکاران مثل آنها از دو یا سلطان بر باد و از خراج ابواب جمعی از حکام پیشکش بطلب
کند زیرا که حکام لابد میشوند که آن با دیه را نیز از رعیت صادر کنند و رعیت خراب
بشود و بالجمله هر چیزی که در امر حکومت ضرورت دارد و سلطان آن چیز را
از آن حاکم مضایقه نماید بر آن حاکم ستم کرده است **و من جمله** عدالت حکام
نسبت بمردم از مرحلهٔ عدالت سلطان و وزیر معلوم شد زیرا که حاکم از جهت
حکمرانی شبیه به سلطان است و از جهت وصول و ایصال مال دیوان و نظم ولایت شبیه
بوزیر است پس هر چه در باب عدالت سلطان و وزیر ضرورت دارد در شان
حکام نیز ضرورت دارد و همچنین است هر چه در مرحلهٔ ظلم سلطان و وزیر بیان شد
در مرحلهٔ حکام نیز جاری میباشد پس ما در این مقام تکرار و اعاده نمیکنیم و اکتفا
بآن دو مقام مینمائیم **و من جمله** عدالت سلطان نسبت بسپه سالاران و
سرداران لشکر این است که **اولاً** آنها را مانوس بفضل و مهربانی نماید زیرا
که اگر آنها در این مرحله اطاعت خدا را بکنند از فرموده و حکم سلطان تمرد کرده اند
و اگر اطاعت سلطان را بکنند از فرموده خدا تمرد کرده اند و این هر دو مرحلهٔ فساد است

وثانیا

وثانیاً اینکه سلطان با ایشان از مزد و رسانیدن لشکری هر چه متعارف است
بدهد در هنگام ضرورت معطل نشوند و دیگر اینکه از افواج لشکران
فوج فوجی را ابواب جمع سردار بکنند که با او یکان باشند و در خدمت گذاری
و فرمان برداری و بالطوع و الرغبه بکوشند و دیگر اینکه سلطان هر سرداری را
که به سمتی مامور میسازد و به معارضه هر خصمی که او را وامیدارد و بحفظ هر مکانی که او را
امر بکند آنقدر لشکر ابواب جمع او بکند که از عهدهٔ خدمت تواند برآید **وثالثاً**
اینکه سلطان با سردار بدگمانی و سوء ظن بهم نرساند که اگر چنین باشد آن بدگمانی
آخر بروز میکند و فساد لازم می‌آید پس باید که تا خیانت و بد دلی سردار ثابت
بسلطان بسر حد جزم و یقین نرسیده باشد سلطان پیوسته اظهار لطف
با او بکند تا دل گرم باشد و خدمت را انجام بدهد **ورابعاً** اینکه سلطان
خدمت سپه سالار را حقیر نشمرد و بی اعتنائی نکند بلکه هر فتح جزئی و کاری
عمده که از او صادر بشود سلطان آن را منظور بدارد و چنان وانمود کند
که فلان سردار خدمتهای بزرگ کرده است تا سردار مسرور و دل گرم باشد و خدمت
زیاده بکند **وخامساً** اینکه اگر سرداری بدون خیانت شکست بخورد و یا کاری از او
صادر بشود که خلاف میل سلطان باشد تا ممکن است سلطان عفو و گذشت
بکند زیرا که شکست خوردن از برای بسیاری از سلاطین معتقد و سرداران
معظم ایشان اتفاق افتاده است و خطا نیز از فرزند آدم بسیار سر میزند و بالجمله

وخلاف مصلحت حال مردم باشد آن قول و آن فعل ظلم است و بر فرضی که سلطان
ظالم باشد و وزیر عادل کار نوکر و رعیت اهل مملکت از پیش میبرد و در مملکت
فساد لازم نمی‌آید و برعکس این اگر سلطان عادل باشد و وزیر ظالم باشد
کار مردم از پیش نمیرود و خراب میشوند و عیب وزیر را حسن سلطان عیبی نمی‌پوشاند
ولیکن عیب سلطان را حسن وزیر می‌پوشاند زیراکه اکثر مردم سلطان را
نمی‌بینند و سر و کار ایشان با سلطان نیست و تمامی مردم خارج و داخل
وزیر را می‌بینند و با او معاشرت مینمایند و از اینجاست که گفته‌اند الوزیر
مرآت الامیر یعنی وزیر آینه سلطانست یعنی چنانکه در آینه عکس هر چیزی
پیداست و اگرچه کسی اصل آن چیز را نبیند و عکس آنرا در آینه ببیند از آن
عکس علم بهم میرساند که آن چیز را صورت و صفت چیست و آن چیز سیاه است
یا سفید یا زرد یا سرخ است همچنین هر کس که وزیر را ببیند و او را صاحب
اخلاق حسنه و اوصاف و ملکات پسندیده دریابد آن کس چنان میداند
که سلطان بهمین اوصاف پسندیده متصف است و اگر وزیر را متصف
بصفات زشت و ملکات ناپسندیده ببیند آن کس چنان میداند که سلطان
نیز باین صفات زشت متصف است زیراکه هر کسی میداند که وزیر در اکثر
اوقات مشاور و مصاحب است با سلطان و میداند که مصاحبت را تاثیر
و سرایت کامل میباشد پس وزیر را بصفات ناپسندیده متصف

باشد

باعث دلالت دارد بر اینکه سلطان هم در اکثر اوقات با او معاشرت و مصاحبت
دارد و نیز متصف باین صفات باشد و از اینجاست که حکما فرموده‌اند که وزیر خوب
بهتر است از کثرت خزاین و وسعت مملکت زیراکه اگر وزیر دانا و کار آزموده و بصفات
کمال آراسته باشد مملکت را بقدر وسعت میدهد و خزانه را نیز معمور می‌سازد و اگر
وزیر نادان و کار ناآزموده باشد هم مملکت را ویران میکند و هم خزانه را
بر باد میدهد **و من جمله** عدالت سلطان نسبت بحکام آنست که در هر جایی که سلطان
حاکمی را نصب بکند باندازه گذران آنجا از برای آن حاکم مواجب مستمری قرار بدهد که محتاج
نباشد زیراکه اگر حاکم محتاج بوده باشد یا باید بر رعیت اشتلاق بکند و از آنها چیزی
اخذ بکند تا امرش بگذرد یا از مال دیوان برداره و بمصرف برساند و یا هیچیک را
نکند و بعسرت گذران بکند پس اگر مال مردم را بهانه و اشتلاق بگیرد مردم خراب
و مستاصل میشوند و اگر از مال سلطان برداره و بمصرف برساند خیانت بسلطان
کرده و آخر ایشان میرسد و ضایع می‌شود و اگر بعسرت بگذراند خاطر حاکم پریشان و امور
خراب بود و با عسرت حکومت نخواهد توانست رسیدن و دیگر اینکه سلطان باید
بر خرجی که از برای جمیع حکام شود و اسباب ایشان بر سم پیشکش و راه و دیگر نوع بکند
و دیگر اینکه سلطان آن حاکم را استعدادی باندازه ضرورت بدهد که اگر دشمن
از یک جانبی با او رو آورد بتواند که آن دشمن را دفع کند و دیگر اینکه سلطان او را
اذن بدهد که اگر ولایت داری و دفع خصم ضرور شود که بدهد از مال دیوان خرج

باید که سلطان در اول هر سرداری را آزمایش بکند و بعد از آزمودن آنرا در مهمات
امداد کند و در خدمات نوازش نماید و از خطاهای او با وجود امکان در گذرد
و من جمله جفا و ستم سلطان نسبت بسردارها آنست که سلطان اینها را
بنهب و اسیر و قتل مسلمانان مامور بسازد و یا در وقت موونه سرداری بقدری
که سردارها ضرور دارند انجام ندهد و یا اینکه خدمت آنها را سهل و حقیر
بشمارد و یا اینکه ایشان را با عدد قلیل بمقابله خصم کثیر مامور دارد و یا بزرگان
سردارها اصلا اعتنا نکند و بی قدر بشمارد و ایشان را مایوس بسازد
و یا از خطای جزئی آنها درنگذرد و عفو نکند و یا از فوجها آن فواجی را ابواب جمع
بکند که اطاعت او را قلبا نکنند و بالجمله هرچه مقتضای سپه سالاری و نظم کارات
که از برای سپه سالار ضرورت دارد و هر سلطان در انجام دادن آن چیز کوتاهی
بورزد و بر سپه سالار و سردار جفاکر داشت **و من جمله** عدل و انصاف سپه سالار
و سردار آنست که **اولا** خود را مثل زرخرید سلطان عادل بداند و خلاف امر
و رضای سلطان عادل را در مرتبه کفر و گناه کبیره بشمارد و اصلا خود را از حقه
گذاری و دولت خواهی سلطان معاف ندارد و با دشمن سلطان هرگز
رابطه نشود و دوستان سلطان را پیوسته از سلطان امیدوار نماید و **ثانیا**
اهل لشکر را بمنزله فرزند و برادر خود شمارد و در رعایت حال ایشان از جهت
نهایت کوشش را بعمل آورد و در هنگام عبور اهل لشکر از طرق و در هنگام

نزول آنها در منازل ایشان را از خرابی زراعات و باغات مسلمانان و اهل
مملکت ممنوع دارد و تکالیف دشوار بر اهل لشکر نکند و اگر لشکر را باحتیاج حاجت
باشد از هر جهت بقدر استطاعت حاجت آنها را برآورد و طمع در مال و غنیمت اهل
لشکر نکند و مواجب و علوفه و دواب آنها را تا آنها برساند و بالجمله اصلا از خیر سلطان
و خیر مسلمانان و خیر اهل لشکر خود را معاف ندارد **و من جمله** عدم عدالت
سپه سالار آنست که با سلطان عادل خیانت بورزد و یا در خدمت گذاری
او مسامحه نماید و یا با خصم سلطان عادل یکجانی شود و یا با موافقان او مخالفت
کند و با اهل لشکر را بدون جهت و بدون تقصیر آزرده خاطر نماید و با زراعات
و باغات و سایر اموال اهل مملکت را خرابی برساند و یا در مواجب اهل لشکر طمع
کند و یا علوفه و دواب آنها را بایشان نرساند و یا غنیمت آنها را زیاده بر اندازه
طمع کند و یا با وجود قدرت و استطاعت احتیاج اهل لشکر را از جانب او
رفع نکند و یا اهل لشکر را در جاهای صعب بدون ضرورت منزل بدهد و بالجمله
هر چیزی که موافق فرمان خدا و فرمان سلطان عادل باعث رضای خود نباشد
و رضای سلطان عادل اگر سپه سالار از آن چیز تخلف کند جفا و ظلم
کرده است **و من جمله** عدالت و انصاف سلطان نسبت بایلچیان و سفیران آنست
که اخراجات موونه عیال و جزئیات و کلیات سفر آنها را بقدر کفایت کارسازی
نماید تا از برای گذران عیال حضر و موونه سفر آنها را معطلی و خاطر پریشانی نباشد و دیگر

اینکه بعد از اینکه سلطان کسی را از هر حیثیت لایق سفارت دیده و آن کس را
بجانبی روانه نمود و باید که در رفتار و قرار داد نمودن و در شقوق اقسام محاورات
نسبت بمرسل الیه مختار و مأذون نباشد و دیگر اینکه بعد از آنکه آنها نتوانند
و قراری با مرسل الیه در امری از امور داده‌اند سلطان ایشانرا متهم سازد
که فلان امر را بر خلاف مصلحت کرده‌اید و بجهة نفع خود با مرسل الیه ساخته‌اید
و دیگر اینکه هر قراری که ایلچی در امری از امور بدون موقوف بودن باذن
سلطان با مرسل الیه داده باشد سلطان آنرا قبول کند و دیگر اینکه
چون ایشان با مرسل الیه قراری داده‌اند و عهدی نموده‌اند و سلطان
آن قرار را قبول فرموده بعد از آن آن قرار را سلطان بهم زند و آن عهد را
نقض نماید و دیگر اینکه خدماتی را که ایلچی نموده و زحماتی که کشیده است آنها را
سلطان بی منت نکند و بی مصرف پندارد و من جمله ظلم و جفا نمودن سلطان
بسفیران و ایلچیان آنست که آنها را بقدر کفاف مؤنه عیال و مؤنه سفر ندهد
و آنها را درین مرحله پریشان خاطر بگذارد که بجهة پریشانی خاطر از عهده انجام
امری که بایشان محولست نتوانند بر آیند و یا اینکه ایشانرا در مرحله رسالت
متهم سازد که فلان امر را برای صرفه و طمع خود بفلان وضع قرار داده‌اید
و با مرسل الیه ساخته‌اید و یا اینکه ایشانرا در محاورات و قرار داد نمودن
و عهد بستن و قانون و قرار دادن مختار و مأذون نفرماید زیرا که این جمله

باعث

باعث پریشانی و اضطراب عقل و هوش ایلچی و سفیر است و شاید که در انجام
امری نهایت مصلحت نباشد و از اینکه ایلچی مختار و مأذون نباشد نتواند که امر
انجام بدهد و این مرحله هم نقص ایلچی سبب باشد و هم ضرر سلطانست و جهت دیگر
مأذون و مختار نبودن ایلچی آنست که چون معلوم شود که او مأذون و مختار
در قرار دادن امور و عهود و بستن مرسل الیه را بایلچی اعتمادی نخواهد بود
و اعتنائی بایشان نخواهد نمود و کار از پیش آن ایلچی نخواهد رفت پس لازمست
که در اول مرحله سلطان تأمل و دقت نماید و قابلیت سفیر را بر خوبی و پس
اگر قابلیت از اول تمام مورث نرود و بعد از آنکه او را قابل دیده و روانه بجانبی نمود
البته باید مختار باشد و دیگر اینکه قراری که ایلچی داده است قبول نکند و یا
بعد از قبول نمودن آن قرار را بر هم بزند و آن عهد را بشکند زیرا که قبول
نکردن قرار و بر هم زدن عهد هم باعث نقص سلطانست و هم موجب بی اعتبار
شدن ایلچیانست بلی در صورتی که اگر سلطان عهد و قرار داد سفیران را
قبول بکند فساد کلی در امر دین و نسبت بحال مسلمین و در امر سلطنت لازم
آید پس قبول نکردن قرار داد ایلچی درین صورت لزوم دارد و البته که ایلچی نیز
باین امر راضی خواهد بود و اگر با وجود این مرحله راضی نباشد خیانت کار است
و به اعتنائی برضای کسی باید نمود و دیگر از شقوق جفای سلطان با ایلچی
که سلطان خدمت ایلچی و زحمت او را بی منت و ضایع سازد و من جمله عدالت

ایلچیان و سفیران آنست که در خیرخواهی و انجام امور صرفه سلطان و مرسل خود
اصلا کوتاهی و مسامحه نکنند و خیر خود را بر خیر مرسل ترجیح ندهند و دیگر اینکه سلطان
در نظر مرسل الیه بسیار تعظیم و توقیر نمایند زیرا که عزت رسول از بابت عزت مرسل
اوست و دیگر اینکه طمع از احسان مرسل الیه نداشته باشند که این مرحله فساد
دارد و بالجمله هر چه رضای ... و صرفه سلطان و صلاح حال مردمست بر آن اقدام
نمایند و مسامحه در آن نکنند و من جمله خلاف عدالت و خلاف انصاف ایلچیان
و سفیران آنست که در مهمی که بایشان محول شده است کوتاهی و مسامحه کنند و یا اینکه
باز خیانت بمرسل خود نمایند و صرفه او را از دست بدهند و یا مرسل را در نزد
خصم یا در نظر مرسل الیه بحقارت جلوه دهند و یا قراری بدهند که ضرر مرسل و دین
و مردم در آن باشد و یا طمع احسان از مرسل الیه داشته باشند و بالجمله جفا و ستم
و ظلم رسول و سفیر آنست که خلاف رضای حق تعالی و خلاف رضای سلطان
و مرسل خود و خلاف مصلحت حال دین و مسلمین را مرتکب شود و من جمله عدالت
سلطان و سایر مردم نسبت باهل ثغور و سرحدات آنست که آنها را
در مؤنه عیال و مؤنه دواب و مؤنه اسلحه و هر چیزی که بکار امورات ... امداد نمایند
و ایشانرا پریشان خاطر نگذارند و اگر آنها را ضعفی از مقابله و مقاومت
نمودن با خصم یا در محافظت سرحد روی دهد سلطان و دیگران آنها را معاونت
و امداد کنند و اگر خصم از ایشان کسی را اسیر کند سلطان و مردم در استخلاص

اسیر

اسیر آنها نهایت امداد را بکنند و بالجمله از حال ایشان هرگز غافل نباشند
و نهایت حمایت و رعایت و مهربانی نسبت بایشان مرعی دارند زیرا که آنها در محل
بلا و هلاکت و مرارت آفات می‌رانند و رفاه و امنیت مملکت در ظاهر بسته بوجود ایشانست
و من جمله جفا و خلاف انصاف نسبت باهل ثغور آنست که سلطان و مسلمانان
دیگر در مؤنه و ما یحتاج آنها را امداد نکنند و اگر از مقاومت خصم عاجز باشند
آنها را اعانت و معاونت ننمایند و خصم بر ایشان غالب آید و یا مال یا سیرت یا جان
در معرض تلف آید و یا در خلاصی اسیرهای ایشان که در دست خصم می‌باشند امداد
نکنند و بالجمله غافل شدن از حال ایشان در هر حالی و کوتاهی کردن در روا نمودن
حاجات و کفایت مهمات آنها بر ایشان جفاست و من جمله عدالت
سلاطین نسبت بکدخدایان و ریش سفیدان و اهل حل و عقد و داروغها و بابای
هر ولایتی و هر طایفه آنست که ایشانرا در هر ماهی لااقل یک دفعه بحضور بخواهند و آنهارا
نوازش بکنند و ایشانرا ترغیب و تحریص کنند باینکه پیوسته از حال رعایا و ضعفا
مطلع باشند و ایشانرا از چشم پوشی و مسامحه و ستم شریکی نمودن نسبت برعایا
و نسبت بیکدیگر منع نمایند و ایشانرا نوازش بکنند تا مطمئن و دلخوش باشند
و امری که روی بدهد و ضرر رعیت از آن بکنند توانند بسلطان عرض
کنند و ایشانرا ذلیل و خوار و بی مقدار نسازند و من جمله ظلم سلاطین
نسبت بریش سفیدان و کدخدایان ولایتها و جفا امات آنست که اصلا آنها را

اعتنا نکنند و ایشان را بحضور احضار نماید و التفات را نسبت بآنها مرعی ندارند
واگر عرض حال رعایا را بکنند سلطان از ایشان اصلا نپذیرد و با آنها را ذلیل
و خوار سازد و بالجمله چون اکثری از امور و لایات و احشامات و طایفجات
وابسته بوجود چنین اشخاص است پس رعایت و دلگرمی ایشان لازم است
و ذلیل کردن و بی اعتنائی نمودن نسبت بآنها نسبت بحال آنها
و حال دیگران جفا و ظلم و ضرر است ومن جمله عدالت و انصاف ریش
سفیدان و کدخدایان و بابایان و داروغگان نسبت بسلطان نسبت بمردم
آنست که در رعایت رعایا و ضعفا پیوسته کوشش کنند و در تقسیم خراج و غیره
بهمند که زیادتی برکسی نشود و اگر بر ضعیفی ستمی رو دهد در رفع آن ستم
اتفاق کنند و مردم را از شورش و بد دلی و شکوه نمودن از سلطان
عادل منع کنند و اگر رعیت را دردی باشد آن درد را بامنای
سلطان و بکارگذاران و بسلطان برسانند و بالجمله راحت و صرفه
رعیت را راحت و صرفه خود دانند و هرگز خود را از جانب داری ضعفا معاف
ندارند ومن جمله جفا و ظلم و ستم ریش سفیدان و کدخدایان و داروغگان
و بابایان و سایر حل و عقد نسبت بسلطان و رعایا آنست که خود را
از رعایت رعایا معاف دارند و اصلا در حمایت ایشان نکوشند و با
در تقسیم خراج بر کسی زیادتی روا دارند و اگر ستمی بر کسی برسد دفع

آن

آن سعی نکنند و اگر مردم مفسد شریر بر سلطان عادل اراده شورش
داشته باشند ایشان آن مفسد را از فساد منع نمایند و با اینکه بر خلاف
اینکه باید در رفع اجحاف و ستم معاون رعایا باشند با حکام ظالم و مباشرین
بی دین رفیق بشوند و از برای اخذ مال و ملک و سیرت مسلمانان و ضعفا
تدبیرات بکنند و بهانه‌ها بجویند که ایشان را در نزد آن ظالمان اعتباری
باشد تا اینکه اگر یک دینار بظالم برسد ربع دینار را ایشان نیز از بهر خود
کنند و بالجمله تف بر ریش آن کدخدا باشد و ریش سفیدی که از برای
خواهش خود و خوش بظالم بسازد و در آزار مظلوم بکوشد و بظالم بگوید که فلان حواله
بکن و فلان بها در را از مردم بگیر خلاصه شریک دزد و رفیق قافله باشد
و از برای خود عذاب خدا و لعن و طعن مردم را در حیات و ممات آماده سازد
ومن جمله عدالت سلطان نسبت بسپاهیان آنست که آنقدر از نقد و جنس
از برای ایشان قرار بدهد و بایشان برساند که بمؤنه ایشان و عیال
و دواب و قیمت اسلحه و قیمت دواب و سایر مایحتاج سفر و حضر ایشان وفا
بکند تا هیچیک از اعلی و ادنی و اوسط اهل لشکر نسبت بحال خود در سفر و حضر معطلی
و خاطر پریشانی نداشته باشند و از ایشان کاری ساخته بشود و دیگر اینکه
سلطان عدد قلیل یا ضعیف از اهل لشکر را بمقابله و مدافعه خصم کثیر یا قوی
مامور نسازد زیرا که اگر چنین کند اهل لشکر تلف می‌شوند و ضعف در امر سلطنت

نیز بهم میرسد و دیگر آنکه هر گروهی از اهل لشکر را در هر فصلی بسمتی مامور
سازند که در آن فصل در آن سمت آن گروه زیست توانند نمود مثلا اهل
گرمسیرات را که طاقت سرما و عادت بآن ندارند به ییلاقات و سردسیرات
که عادت بگرما و طاقت بر آن ندارند در فصل تابستان بگرمسیرات مامور
نفرمایند که تلف میشوند و بر فرضی که تلف نشوند کاری از پیش ایشان نمی‌رود
و دیگر اینکه سلطان آن فوجی را که بسرحدی از سرحدات مامور میسازد
در هر شش ماه یا یکسال آن فوج را عوض کنند و بدل آنها فوجی دیگر را
بحفظ و توقف آن سرحد مامور نمایند تا از طول زمان غربت و از شدت مفارقت
عیال و وطن خود آنها را ملال و کلال حاصل نشود زیرا که اگر چنین باشد آن
فوج هم از سلطان مایوس و با او بد دل میشوند و هم در حفظ سرحد مسامحه
می‌ورزند و این هر دو مر جلب فساد را دارد و دیگر اینکه لشکر را بمدافعه و مقاتله
اهل اسلام و بیگناهان بکار ندارد که از ایشان خلاف رضای خداوند
عالمیان ظهور برسد و دیگر اینکه سردار و سپهسالار حریص و با طمع
و لجوج و بارزل و باکار آزموده و بالئیم را بر اهل لشکر مسلط نسازد زیرا
که چنان سردارها عذاب جان لشکر خواهند بود و از آن لشکر کار سازی
نخواهد شد و بالجمله عدالت سلطان نسبت بسپاهی آنست که هر چیزی که در شرع
و عرف باعث دلخوشی و دلگرمی و رفاه حال و رفع حاجت و ملال

اهل لشـ

اهل لشکرست از سلطان نسبت بایشان حاصل آید ومن جمله ظلم و ستم
سلطان نسبت بسپاهیان آنست که از نقد و جنس آنقدر بآنها نرساند که کفاف
مؤنه عیال و دواب و خود آنها را از جهت خوردنی و پوشیدنی و سایر ضروریات
ننماید و پیوسته بجهت خود و عیال خود پریشان حال باشند و اسلحه و دواب ایشان
دائم در رهن جهودان باشند و با اینکه ایشان را در ضبط از فصول بسمتی از حکومت
مامور سازد که مظنه هلاکت ایشان باشد چه از جهت عدم مناسبت آب و هوا
بمزاج آنها و چه از جهت عدم طاقت و مقاومت ایشان بضعف بحمی که آنها
مامورند بمقابله آن خصم و دیگر آنکه فوجی از ایشان را در سرحدی از سرحدات
زیاده از یکسال مستحفظ سازد که از شدت اندوه غربت و دوری از عیال
بتنگ آیند و با اینکه سپهسالاری بر ایشان بگمارد که از راه بد نفسی و بد سلوکی
و بد ذاتی و حرص و طمع و سایر صفات ناپسند بد اهل لشکر از دست
او در عذاب و ملول و مایوس باشند و یا ایشان را بدفع مسلمانان و قتل و نهب
آنها مامور سازد و بالجمله ستم سلطان نسبت باهل لشکر و سپاهی آنست
که شرعا و عرفا ایشان را مایوس و ملول و محتاج داشته باشد ومن جمله
انصاف و عدالت لشکری و سپاهی نسبت بسلطان عادل آنست که بعد از
آنکه سلطان ایشان را در مراتب مزبوره دلگرم بدارد که قدری از برای ایشان
باقی نماند ایشان نیز در مراتب خدمتگذاری و جانفشانی و در دفع خصم

سلطان و در حفظ ثغور و سرحدات خودداری نکنند و سردار و سپه سالار را
تمکین کامل بدهند و از امر و نهی او تجاوز ننمایند و نفاق را نسبت بسلطان
و سپه سالار بظهور رسانند و در مملکت سلطان در هنگام عبور از جایی
و توقف در جایی ضرر برعیت و زراعت و باغات آنها رسانند و در مقاتله
و مقابله خصم مسامحه نکنند و بالجمله در انجام هر خدمتی که موافق قانون شرع
و باعث رضای سلطانست کوتاهی و مماطله و سهل انگاری نکنند
و من جمله ظلم و ستم و عدم انصاف سپاهیان نسبت بسلطان
اینست که با وجود رأفت سلطان نسبت بایشان آنها در انجام خدمات
مرجوعه بخود و در مراحل منازعه با خصم سلطان مسامحه نمایند و یا با خصم سلطان
رایگان بشوند و یا در هنگام عبور از جایی و توقف در جایی ضرر بزراعات
و باغات و اموال رعیت سلطان رسانند و با سپه سالار تمکین ندهند
و یا در صدد منازعه با یکدیگر برآیند و یکدیگر را مستاصل سازند که شوکت
و صولت ایشان برطرف شود و سبب غالب شدن خصم گردد و بالجمله
خلاف عدل و انصاف سپاهی نسبت بسلطان اینست که از ایشان
حرکت و سکونی و یا قول و فعلی صادر شود که خلاف رضای خدا و خلاف
رضای سلطان باشد و من جمله عدالت و انصاف رعایا نسبت
بسلطان عادل و حاکم عادل اینست که شکر احسان چنین سلطان

ادا

و حاکمی را بجا آورند و وجود ایشان را نعمت بزرگی از جانب خدا بدانند و اگر
سلطان عادل را در نظم امور مملکتداری و دفع خصم و رفاه حال مردم و تقویت
اسلام ضروریتی اتفاق افتد بدون مضایقه و بدون مسامحه در انجام
آن مهم و در رفع آن ضرورت بکوشند و دیگر اینکه اگر از مباشرین و عمال
بدون اطلاع سلطان آزاری بایشان برسد با سلطان بد دل نشوند
بلکه سعی کنند که آن مرحله را بهر وسیله که باشد بگوش سلطان رسانند
تا از سلطان در رفع آن آزار و در رفع آن آزار کنندگان حکمی صادر شود
و دیگر اینکه سلطان عادل را نفرین نکنند زیرا که در شرع نفرین بایشان
ممنوع است بلکه در نفرین سلطان جابر و ظالم نیز تاملست زیرا که گمان دارم
که حدیث مطلقی درین خصوص وارد شده است اگرچه اعتقاد حقیر اینست که نفرین
سلطان ظالمی که غصب منصب امام نموده است جایز بلکه لازم است چنانچه
حضرت فاطمه علیها السلام عمر علیه ما علیه را نفرین فرموده‌اند و ائمه دین علیهم السلام
خلفای جور را نفرین فرموده‌اند و این مرحله در کتب ادعیه مبین است و بر فرضی
که نفرین مطلق سلطان جابر و ظالم جایز نباشد باید که انتقام آنها را بخدا واگذاشت
زیرا که بدلیل آیات و اخباری که در فصل دوم انشاء الله ذکر میشود خدا خودش
بمفاد وَإِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ در کمین ظالم است و از ظالم داد مظلوم را
می‌ستاند و بالجمله عدل و انصاف رعایا نسبت بسلطان اینست که بهرچه خدا

آنها را در اطاعت سلطان امر فرموده است آن امر را از روی رغبت بجا آورند چه در دادن
خراج باشد و چه در امرهای دیگر و من جمله عدم عدالت و عدم انصاف رعیت
نسبت بسلطان عادل اینست که قدر نعمت وجود سلطان را ندانند و در امورات
ضروریه بطیب خاطر اطاعت و انقیاد ننمایند و یا بر فرضی که بر سبیل الجاء و اضطرار
در ظاهر انقیاد و امتثال نمایند در باطن در صدد آن باشند که در هنگام فرصت
تمرد از فرموده او بورزند و یا اینکه اگر دردی و ستمی از مباشرین بآنها
رسیده باشد بدون عرض نمودن بسلطان اظهار شکوه و شکایت
و آه و ناله از سلطان نمایند و در صدد بدگوئی سلطان عادل برآیند
و من جمله عدالت و انصاف رعیت و اوساط ناس نسبت بیکدیگر
اینست که با یکدیگر بطریق مهربانی و برادری رفتار کنند و عیب یکدیگر را
پوشیده دارند مگر اینکه پوشیدن آن عیب در شرع مذموم باشد
و از باب امر معروف افشا و اظهار آن واجب باشد زیرا که در این موضع پوشیدن آن
جایز نیست و دیگر اینکه بسیرت و مال یکدیگر خیانت نکنند و حفظ
الغیب یکدیگر را منظور بدارند و در معاملات بر یکدیگر ربا و تقلب و اجحاف
و خیانت ننمایند و توقع ربح و نفع گزاف در معاملات از یکدیگر ننمایند
و دیگر اینکه اگر یکی از ایشان محتاج بقرض نمودن باشد و دیگری را
ممکن باشد بآن محتاج قرض بدهد و مضایقه نکند و دیگر اینکه در پس

دادن

دادن قرض حاشا و مسامحه ننمایند و اگر از برای یکی از آنها گرفتاری رو بدهد دیگران
در رفع آن گرفتاری اتفاق نمایند و اگر یکی مهمی باشد دیگران در انجام آن مهم
او را امداد کنند تا آن مهم انجام گیرد و اگر کسی در صدد آزار بعضی برآید دیگران
در دفع آن آزار کننده بکوشند و اگر یکی فقیر باشد دیگران او را با وجود وسعت
و استطاعت معونه بدهند که از فقر هلاک نشود و بالجمله عدالت اوساط مردم با یکدیگر اینست
که با یکدیگر مثل پدر و برادر مهربان باشند و هرچه پدر مهربان بفرزند و فرزند
مهربان بپدر و برادران مهربان نسبت بیکدیگر روا دارند آنها نیز با یکدیگر بآن
مرتبه چنین باشند و من جمله ظلم و ستم اوساط ناس با یکدیگر اینست که با یکدیگر بد دل
باشند و دشمنی نمایند و بر یکدیگر حسد و نفاق بورزند و در صدد ضرر یکدیگر باشند
و در معاملات یکدیگر را فریب بدهند و با مرابحه زیاد و گزاف در معاملات از یکدیگر
توقع کنند مثل اینکه درین زمان بعضی بی انصافها در معامله پولی
ده چهارده و ده شانزده از مردم نفع میگیرند و اگرچه در ظاهر شرع این مردم معامله
صحیح میکنند و از آثار رباست و لیکن در باطن جفا میکنند و هرگز خیر نمی‌بینند
و بتجربه رسیده است که این اشخاص آخر ضرر کرده‌اند و صرفه از چنین معاملها نبرده‌اند
و دیگر اینکه اگر یکی دیگری را مبتلا ببلائی ببیند در رفع آن بلا نکوشند و دیگر اینکه
بدون اذن از شرع در صدد افشای راز و اظهار عیب یکدیگر برآیند و دیگر
اینکه اگر یکی را مهمی باشد آن دیگری در انجام آن مهم امداد نکنند و دیگر اینکه

اگر یکی فقیر محتاج باشد آن دیگری با وجود قدرت و استطاعت در رفع فقر و حاجت
او نکوشد و دیگر اینکه در حال ضرورت یکی از دیگری قرض بخواهد و آن دیگری
با وجود استطاعت قرض ندهد و یا اینکه قرض و طلب یکدیگر را حاشا کنند و یا آنکه
در سیرت یکدیگر خیانت کنند و یا مال یکدیگر را بدزدند و یا یکدیگر را در حضور ناسزا
و فحش گویند و در غیاب یکدیگر را غیبت کنند و با یکدیگر خصومت و منازعه نمایند و یکدیگر را
مجروح و یا مقتول سازند و با یکدیگر دروغ گویند و یا یکی از آنها حاکم ظالم یا دیگر
با غیر اینها شریک و رفیق بشود و مردم را متهم سازد و آن حاکم ظالم را اغوا کند و راهها
نشان بدهد که مال فلان کس را باید از فلان بگیرد و فلان کس را باید با فلان
کس مدعی بشود و فلان را اذیت نمود و از این قبیل بدذاتی و هرزه‌گری نمایند و دیگر
اینکه در قسمت آب و زمین و مزارع و معادن بر یکدیگر زیادتی نمایند و بالجمله
هر چیزی را که مردم در معاشرت نسبت بیکدیگر مرعی دارند که آن چیز در نظر شرع و در نظر
عقل قبیح باشد آن چیز ظلم است چه قول باشد و چه فعل **و من جمله** عدالت تجار
و ارباب معاملات اینست که معاملات را بطریق شرع انور مرتکب بشوند و یکدیگر را در اثنا
مغبون و متضرر نسازند و از ثمن و مثمن چیزی را بعد از اجرای صیغه در نزد خود نگاه
ندارند و در صورتی که کسی چیزی را بخواهد از کسی بخرد و دیگری خود را داخل معامله آنها
نکند بان طریق که بمشتری بگوید که من از همین چیزی که در فلان قیمت بخواهی
بخری بتو میدهم ارزانتر یا بایع بگوید که فلان چیز را که بفلان کس فروخته

بفلان

بفلان مبلغ باو نده و بمن بده که من نه یا ده برابر آنکه او داده است قیمت میدهم و مذمت
این عمل در احادیث و در کتب فقها رضوان الله علیهم بسیار شده است و دیگر
اینکه در چیزی که بخرند و یا می‌فروشند خیانت نکنند و از هر جنسی و صنفی که فروخته‌اند
همان را بدون نقصان و بدون غل و غش تسلیم کنند و بالجمله مرحله عدالت
آنست که هر چه در شرع مذمت شده است چه بر سبیل حرمت و چه بر سبیل کراهت
از آن مرتکب نشوند **و من جمله** ظلم اهل معامله و تجار آنست که در معاملات خلاف شرع را
مرتکب شوند از قبیل ربا و یا از قبیل تدلیس چنانچه آب داخل شیر یا ماست یا سرکه یا چیز
دیگر کنند و یا گچ داخل آرد نمایند و یا در عوض سکه رواج نارواج را بدهند که آن
دیگری نداند که نارواج است و یا در عوض متاعی که در حین اجرای صیغه معین شده است
غیر آن متاع را به بیش قیمت تسلیم نمایند و یا متاع بد را در عوض متاع اصل بدهند چنانچه
در بعضی از چیزها بدل مصنوعی میباشد از قبیل کافور و فادزهر و شیرخشتی خطائی
و یا چیز معیوب را در عوض صحیح بدهند و یا چیز ناقص را کامل جلوه بدهند مثل حیوان
لنگی را که در ظاهر نمی‌لنگد باسم صحیح بدهند یا قلمکاری پوسیده را که در نظر
مشتبه بغیر پوسیده است بدهند و یا تأخیر در دادن ثمن یا مثمن بکنند که از تأخیر
ضرری بمشتری یا بایع برسد مثل اینکه از تأخیر تسلیم یکی از ثمن و مثمن بازار
تنزل بکند و کساد بشود یا از تأخیر تسلیم آنکسی که بابت بگیرد از قافله باز بماند
و یا از آن باز ماندن متضرر شود و بزرگترین ستمها و ظلمها و جفاها در معاملات

اینست که بطریق ربا و یا چیزی را که در شرع خرید و فروش آن ممنوع باشد آن را
خرید و فروش نکنند و بالجمله هر معامله که از شرع اذن در آن نباشد بحسب اصل
اشیاء یا بسبب امر عارضی ارتکاب چنان معامله ظلم و ستم است **و من جمله** عدالت
نمودن نسبت بمزدور و اجیر اینست که مستأجر زیاده بر قدر کاری که با ایشان
داده است از آنها مطالبه نکنند و از آن اجرت و مزدی که قرار داده است بحسب ذات
و وصف کمتر و ناقص ندهد و در دادن اجرت مسامحه نکنند و با وجودیکه اجرت را نقد
و معجل قرار بده داده است تأخیر در دادن آن نماید و در اوقات ضرورت مثل اوقات
نماز کردن و سایر امورات ضروریه اجیر را فرصت و مهلت بدهد تا آن ضرورت
از اجیر فوت نشود و بالجمله از هر قراری که بحسب شرع با اجیر داده است اصلا در جزئی
و کلی تخلف نکند **و من جمله** ظلم و ستم نمودن نسبت با اجیر آنست که مستأجر
اجرت عمل او را از قراری که داده است کمتر بدهد چه بحسب ذات که یک درهم را نیم درهم
بدهد و چه بحسب وصف که در عوض درهم فاسد را بدهد و یا عمل را زیاده از قرار
داد مطالبه کند و در اوقات ضرورت او را مهلت و فرصت ندهد و یا اینکه
در دادن اجرت از وعده تخلف بکند و او را معطل سازد و بالجمله مستأجر
از هر قراری که با اجیر بحسب شرع و عرف و عادت داده است اگر از آن قرار
تخلف نماید بر اجیر ظلم و ستم نموده است **و من جمله** عدالت اجیر و ارباب
صناعات با مستأجر آنست که در عملی که قرار داده‌اند مسامحه نکنند و نقصانی

در آن

در آن عمل باقی نگذارند چه آن نقصان بحسب کمیت باشد مثل اینکه کسی با بنا قرار
داده باشد که دیواری در سه ذرع طول و یک ذرع عرض بکشد پس آن بنا از طول
یا عرض آن کم نکند و یا بحسب کیفیت باشد مثل اینکه قرار داده است که کاتب
برای کسی کتابت کند بفلان قلم و فلان اندازه و فلان خط پس اجیر از آن
قلم و از آن اندازه و از آن خط نقصان قرار ندهد **و من جمله** جفا و ظلم اجیر آنست که در مقابل
آنچه گرفته عمل کند چنانچه در عمل بحسب کمیت و یا کیفیت نقصانی بگذارد و یا آن
عمل را زیاده بجا آورد که آن زیاده برای صاحبش ضرر داشته باشد مثل اینکه کسی
قرار داده است که اجیر برای او چاهی حفر کند که بآب برسد پس اجیر آنقدر
حفر کند که بآب برسد یا قرار داده است که نهری برای او حفر کند که یک ذرع
عمق آن باشد پس اجیر دو ذرع عمق آن نهر را قرار بدهد که آب آن نهر بزمین موجر
نشیند و بالجمله هر چه خلاف قرارداد و غرض موجر است آن ظلم و جفا است **و من جمله**
عدالت ورزیدن مردم با دوستان آنست که **اولا** دوستی نمودن با ایشان
برای خدا باشد نه برای هوای نفس زیرا که دوستی بهوای نفس باشد در حقیقت
آن دوستی ثمر ندارد و ضررها در دین و دنیا دارد و کمال دوستی آنست
که کسی دوست خود را بمعصیت نزدیک نکند و از شیطان دور نماید
پس اگر درین مرحله کوتاهی کند دوستی نکرده است و از این جهت است که کسی
دوست خود را بمعصیت وا دارد و از اطاعت خدا دور نماید و این کس دوست

دوست نیست بلکه دشمن بزرگ است و بر فرضی که این دوستی دور و دیر بپاید
دوام داشته باشد در آخرت به دشمنی مبدل میشود چنانچه سابقا مکرر باین معنی اشاره
نموده‌ایم و بعد از این نیز انشاء الله تعالی در فصل دوم در آیه شریفه و یوم یعض
الظالم علی یدیه تا آخر آیه اشاره خواهیم نمود وثانیا با ایشان دوستی
باطن را مثل ظاهر مراعات کنند و با ایشان بمواسات رفتار کنند یعنی چنان
نباشد که ایشان سیر و با لباس باشند و کسی که دوست ایشان است گرسنه
و برهنه باشد بلکه هرچه دارند با دوست بمصرف برسانند وثالثا اینکه اگر
دوستان را حاجتی باشد یا مهمی پیش آید در روا نمودن آن حاجت و انجام
دادن آن مهم خودداری و کوتاهی نکنند و اگر دوستان مریض باشند
ایشان را عیادت کنند و اگر غایب باشند در مدت غیبت با مونس ایشان
برسند و اگر گرفتاری برای دوست بهم برسد در رفع آن بکوشند و با دوستان
بدبکاری و سوء ظن را ترک کنند و بر دوستان وقت و خورده گیری
نکنند زیرا که اگر چنین باشد امر دوستی هرگز انجام نپذیرد ورابعا
اینکه پیوسته جویای احوال دوستان باشند که اگر ایشان را حاجتی باشد
که از اظهار آن شرم داشته باشند بدون اینکه دوست اظهار کند آن
حاجت را روا سازند و در مصیبت و بلایا که بر ایشان وارد شود ایشان را
تسلی بدهند و با آنها انیس باشند که بر غصه نگذارند ومن جمله ظلم و جفا

نمودن

نمودن مردم بر دوستان اینست که در ظاهر لاف دوستی با ایشان بزنند
و در باطن اصلا در فکر آنها نباشند و در رفع بلاها و مکروهات آنها را امداد نکنند
و در بر آوردن حاجات معاین آنها نباشند و بر ایشان ظن بد برند و یا در امورات
بر ایشان ظن بد برند و یا در امورات بر ایشان خورده بگیرند و یا در مصیبتها
مونس و جلیس ایشان نباشند و یا در غیبت ایشان با امورات آنها نرسند
و یا با ایشان مواسات نورزند و بالجمله رسم دوستی آنست که هرچه بر خود روا داشته
باشی بر دوست خود نیز همان را روا داری و هرچه بر خود روا نداشته باشی بر او
نیز روا نداشته باشی و خلاف رسم دوستی آنست که هرچه را بر خود روا داری
که بر خود روا نداشته باشی و بار بر خود نعمتی را روا داری که برای ایشان روا نداشته
باشی بلکه کمال دوستی آنست که زحمت را بر خود روا داری و بر دوست روا
نداری و راحت را برای او روا داری پیش از آنکه بر خود روا داری چه در این
وجه در امر دوستی ومن جمله عداوت ورزیدن مردم با فقرا و مساکین
آنست که بمدلول حدیث شریف لولا الفقراء لهلک الاغنیاء صاحبان
نعمت و ثروت وجود فقرا را برای خود غنیمت بدانند و حقوقی را که حق تعالی
در مال ایشان برای فقرا قرار داده است قبل از اینکه فقرا سؤال کنند بدون
اهمال و نقصان با ایشان برسانند و اگر فقرا از ایشان سؤال کنند بمقتضای
واما السائل فلا تنهر تندی و خشونت با ایشان نکنند و ایشان را

بقدر امکان احسان کنند و محروم نسازند و اگر چیزی بایشان میدهند
بقول و لا تمنن تستکثر منت بر آنها نگذارند بلکه چنان وانمود کنند
که منت از شما داریم و اگر چیزی بفقرا میدهند تا توانند چنان بدهند که کسی نداند
تا باعث خجالت آنها نشود و از این جهت که در احادیث وارد است که صدقه پنهانی
بمراتب از صدقه ظاهری افضل است و من جمله ظلم نمودن نسبت بفقرا آنست
که مردم حق آنها را که خمس و زکوة و نذورات است از ایشان منع نمایند و ایشان را
در پریشانی بگذارند و در خیرات که حق تعالی در هر سالی آنقدر منافع در زراعت
و تجارت و اموال اغنیا قرار میدهد که حقوق مایحتاج آنها کفاف حال فقرا بکند
پس اگر فقیری پریشان و بی نان و بی گذران باشند از جهت که خدا برای او
روزی مقرر نکرده باشد بلکه از این است که اغنیا بخل ورزیده اند و حق
فقرا را بایشان نرسانیده اند و دیگر از شقوق ظلم نمودن بر فقرا آنست که کسی
با ایشان تندی و خشونت بکند و یا چیزی که بایشان میدهد در ظاهر و در نزد جمعی
بدهد زیرا که این مرحله باعث خجالت آنها می شود و یا بر ایشان منت بگذارد
و یا چیزهای بد را بایشان بدهد و خوب را خود بمصرف برساند چنانچه حق تعالی
که فرموده است وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ مَا يَكْرَهُونَ یعنی هر چیزی را که در نظر
شما بی قدر است و از آن چیز اکراه دارید آن را از برای انفاق نمودن در راه
خدا قرار میدهید و چیزهای خوب را از برای خود نگاه میدارید و بمصرف خود میرسانید

امرحله

و من جمله انصاف و عدل زراعت کاران و باغبانان آنست که در امر زراعت
و متوجه شدن باغ موافق قاعده و قانون ساعی باشند و مسامحه در تربیت آنها
نکنند و مثل مال خود متوجه باشند و در محصول خیانت نکنند و بدون اذن
اذن مالک اصلا دخل و تصرف در محصول ننمایند و در هر فصلی بمقتضای آن فصل
عمل کنند چون فصل تخم کاشتن و فصل آبیاری نمودن و حصاد نمودن
و خرمن کوبیدن و ضبط نمودن و غرس اشجار نمودن و زمین باغ را در فصلش
کندن و نرم نمودن و زمین زراعت را شخم نمودن و فروع و شاخهای
زیادی را بریدن و تاک را در فصلش بریدن و علفهای هرزه را چیدن و میوه را
در هنگامی که باید چید چاره نمودن که ضایع نشود و هر یک از کروم و اشجاری را
که باید در فصل زمستان در خاک پنهان نمایند و در آن تاخیر ننمایند چنانچه
در بعضی بلاد درخت انار و انجیر و تاک را در فصل زمستان در خاک پنهان
می کنند و محصول باغ و زراعت را از دزد و از حیوانات موذی حراست نمایند
و بالجمله عدالت زارع و باغبان آنست که هر چه طریقه شرع است از آن
تخلف ننمایند و من جمله ظلم و عدم انصاف زارع و باغبان آنست
که در امور زراعت و غرس اشجار و آبیاری نمودن و چیدن میوه
و ضبط و حفظ نمودن محصول باغ و ملک چنان که چیدن میوه و حصاد زرع و بریدن
تاک و شخم نمودن زمین و سایر لوازم مسامحه بورزند و اهمال نمایند

و یا در محصول را از دزد و از حیوانات موذی حراست نکنند و بالجمله در حفظ
و در رد امانت هر چه خلاف شرع و عرف است خیانت در امانت داری
امر خطیری میباشد و ناقبول آن بر حله وجوب نرسد کسی امانت را از مردم
قبول نکند و من جمله انصاف و عدالت وکیل آنست که در آن امری
که وکیل کسی شده است هر گز صرفه موکل خود را از دست ندهد و مثل اینکه در امر
خودش اهتمام دارد در امر موکل خود اهتمام نماید و تفاوت قرار ندهد
و بالجمله بهر چه رضای خدا و رضای موکل و در آنست خود را از انجام آن
معاف ندارد و در وکالت خیانت نکند و من جمله خلاف انصاف و خلاف
عدالت وکیل آنست که بر خلاف صرفه موکل خودش رفتار کند و خیانت
در وکالت بکند و بالجمله رضای خدا و موکل را فرو گذارد و من جمله
عدالت و انصاف وصی آنست که در اجری و امضای امری که باو محول است
اصلا مسامحه نکند و جانب میت و صغار و بازمانده گان او را فرو نگذارد
و در ترتیب امور و در حفظ و حراست مال صغیر و حصه میت کوتاهی ننماید و جانب
در طریقه امضای وصایا بکند و بالجمله رضای خدا و رضا و صرفه میت و صرفه
صغار و بازمانده گان میت را از دست ندهد و من جمله خلاف انصاف
و خلاف عدالت وصی آنست که در امضای وصایا مسامحه کند و صرفه
میت و صغار او را از دست بدهد و یا در حفظ مال صغیر و حصه میت کوتاهی

کند

کند و یا العیاذ بالله مال میت و مال صغیر را بخورد و یا بدون اذن از خدا و اولیای آن
آن مال را بکسی بخوراند و بالجمله هر امری را که وصی مرتکب بشود و خلاف شرع
انور باشد و ارتکاب آن امر ظلم و جفا نموده است و من جمله انصاف و عدالت
مردم نسبت باموات مسلمانان آنست که در حال احتضار میت در نزد او حاضر
بشوند و او را تنها نگذارند و با آدابی که از شرع رسیده است و در کتب فقه مقرر است
بر دارند و از قرآن و ادعیه ماثوره در نزد او بخوانند و بعد از آنکه فوت شد
با احترام تمام در تغسیل و تحنیط و تکفین و تدفین او تعجیل کنند و از خدا برای
میت طلب آمرزش نمایند و ورثه او بجهت میت صدقات و استعطاف از برای
او خیرات و صدقات بدهند و مسلمانان نام اموات خود را به قول اذ
کروا موتاکم بالخیر بنیکوئی ببرند مگر اینکه آن اموات از کسانی باشند
که بعد از فوت آنها نیز آثار شرور و بدعتهای آنها باقی باشد و بحسب شرع
لازم باشد که کسی بزشتی نام آنها را ببرد یا بگوید که عذاب او را خدا زیاد کند
و بزشتی نام بردن میتی که ظالم و صاحب بدعت باشد در جائی جایز است که باعث
باعث ردع و منع دیگران باشد مثل اینکه چون کسی ببیند که مردم
فلان میت را بسبب بدعتهای او لعن و طعن میکنند پس آن کس از ترس
لعن و طعن مردم مرتکب آن عملی که آن میت می شده است نشود و نیز در جائی
نام بردن از میت مسلمان بزشتی جایز است که میت بر کسی ظلم کرده باشد

وآن ظلم باقی باشد مثل اینکه ملک او را غصب نموده باشند و بعد از فوت غاصب
باز بهمان غصبیت باقی باشد و بیرون از غصبیت امکان برای صاحب ملک
نداشته باشد و نیز در جایی نام بت پرستی توان برد که از آثار بدعت او بر
بازماندگان ضرر برسد فی المثل اگر کسی گمرکی در مال تجار قرار داده باشد پس
در وقتی که از تجار آن قرار داد را کسی مطالبه کند از برای آن تجار جایز است
که بگویند خدا آنرا بیامرزد و یا خدا عذاب فلان کس را که این بدعت را گذاشته
زیاد کند ومن جمله جفا و ستم نمودن بر اموات آنست که مردم در حال احتضار
میت را تنها بگذارند و در تغسیل و تجهیز و تکفین و تدفین او مسامحه و سهل انگاری
نمایند و حرمت آن میت را مراعات نکنند و ورثه او با وجود قدرت و استطاعت
برای او خیرات و صدقات بعمل نیاورند و بالجمله هر کس که واجبات و محرمات
و مستحبات و مکروهات نیز که در باب اموات مسلمانان فقها در کتب فقه مقرر داشته‌اند
ترک بکند آن کس بر آن میت جفا کرده است ومن جمله عدالت ورزیدن
مردم نسبت بحیوانات مملوکه آنست که آنها را پرستاری بنمایند مثل اینکه در هنگام
تشنگی و گرسنگی آنها را آب و علف بدهند و از برای خوابیدن و قرار گرفتن
آنها مکان مناسبی که توانند در آنجا قرار و آرام بگیرند معین و آماده نمایند و سواری
و بار کردن زیاده بر طاقت بر آنها تحمیل نکنند و اگر شیر آنها خوردنی باشد
بقدر کفاف نتاج در پستان آنها شیر باقی گذارند که نتاج آنها از گرسنگی

تلف شود

تلف شود و حیوانات را بدون اذن از شارع نکشند و عبث و بیهوده آنها را
نزنند و در وقت ذبح نمودن آنها را آب بدهند و تشنه ذبح نکنند و آن حیوانات
که حاجت بنعل دارند آنها را بی نعل نگذارند بخصوص در جایی که از بی نعلی ضرر
ببینند و آنها را که حاجت و عادت بجل و بند دارند بی جل و بند نگذارند و در
هنگامی که مرضی عارض آنها شود آنها را معالجه بکنند ومن جمله جفا کردن
بر حیوانات مملوکه آنست که در آب و علف دادن آنها مسامحه کنند یا در هنگام
سواری و بار کردن زیاده بر طاقت آنها را تحمیل کنند و یا آنها را که حاجت
بنعل یا جل و بند دارند بدون نعل و جل و بند بگذارند و یا در هنگامیکه ناخوش
میشوند آنها را امداد نکنند زیرا که هر صاحب روحی از امراض و اوجاع متألم
می شود پس همچنانکه از معالجه نکردن آدمی را مرض و درد زیاد میگردد و الم
او زیادی میشود سایر حیوانات نیز چنین میباشند و تفاوت اینست که
انسان نطق دارد و آه و ناله میتواند بکند و درد و الم خود را حالی مردم بکند
و حیوانات دیگر نطق ندارند که داد و فریادی بکنند و بالجمله هر ضرری
که کسی بدون اذن از شارع بحیوانی برساند بر آن حیوان ستم و جفا
کرده است ومن جمله عدالت و انصاف ورزیدن مالک نسبت باشجار
و نباتات مملوکه آنست که مالک در آب دادن و تربیت آنها کوتاهی نکند
و نگذارد که از بی آبی خشک و ضایع بشوند ومن جمله ~~عدالت و انصاف~~

درزیدن مالک جفا و ستم نمودن مالک نسبت باشجار مملوکه آنست که در تربیت
و آبیاری آنها کوتاهی کند تا خشک و ضایع بشوند و سبب اینکه حضیض مرحله
عدل و جور نسبت باشجار و نباتات مملوکه را درین مقام ذکر نمودم دو چیز است
یکی اینکه آنها را بنا بر قول بعضی نوعی از روح می باشد و در شان خود
از مرحله عدل محظوظ میشوند و از مرحله جور الم می یابند و بر فرضی که محظوظ
و متالم نشوند لا اقل همینکه مالک در آبیاری و تربیت آنها کوتاهی بکند
و آنها را ضایع بگذارد مال خود را در معرض تلف در آورده است و تضییع مال
در شرع حرامست و ارتکاب آن نسبت بنفس خود مالک ظلم و جفاست و این
مرحله یکی از دو شق ظلم است چنانکه سابق بیان نمودیم این بود پاره
از مراحل عدل و ظلم اغنیا و اصناف مردم که بجهة بصیرت و آگاه بودن
آنها درین مقام ذکر نمودیم تا بعد از مطالعه این مراحل و مطالعه آیات
و اخباری که انشاء الله تعالی بعد ازین ذکر می شوند هر کسی بداند که آیا از صنف
اهل عدالت و شایسته راحت دنیا و آخرت و مدح حق تعالی و ملئکه است
یا از صنف اهل ظلم است و سزاوار عقوبات دنیا و آخرت و لعن خدا
و رسول و لعن بسیار مخلوقات **فصل اول** در بیان آیات و احادیث
که در مدح صفت عدل و در توصیف عادل و ثمرات عدل وارد شده است
و آیات و احادیث درین مقام بسیارست و ما بیست و چهار آیه و چند

حدیث

حدیث انتخاب کرده ایم آیه اول **ان الله یأمر بالعدل والاحسان
وایتاء ذی القربی وینهی عن الفحشاء والمنکر والبغی
یعظکم لعلکم تذکرون** حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده است
که بدرستیکه خدا امر میکند بندگان خود را بعدالت نمودن و نیکویی
کردن و بخشش و احسان نمودن با اقربا و خویشان و پاییدن
خمس را بآل رسول ص و نهی می فرماید بندگان خود را از افعال و اقوال زشت
ناپسندیده چون زنا و لواطه و سایر معاصی و قبایح و از اعمال ناشایسته
که عقل بسیار از ارتکاب آنها انکار دارد و چون قتل نفس و نهی می فرماید
بندگان خود را از ظلم و ستم کردن و خدا موعظه و نصیحت میفرماید شما را
تا شاید شما پند پذیر بشوید **حقیقی گوید** که روایات در تفسیر این آیه شریفه اختلاف
دارد و تفسیر و معنی مشهور این بود که ذکر کردیم و علمای اصول اتفاق
دارند بر اینکه اگر امر حق تعالی بلفظ الف و میم و را باشد حقیقت است در وجوب
و حق تعالی درین مقام بلفظ امر بندگان را امر بعدالت نمودن فرموده
پس کسیکه ترک عدالت بکند در دو مرحله تمرد از حکم و فرموده خدا کرده است
یکی اینکه مرتکب ظلم شده است و دیگر اینکه ترک واجبی کرده است که عبارت
از عدالت و آن نیز معصیت کبیره است و مفسرین فرموده اند که با وجودیکه اول و وسط
این آیه شریفه شامل منع از ظلم و ستم میباشد حق تعالی منع از ظلم و ستم جداگانه

بخصوص بزرگ فرموده است تا بر مردم معلوم باشد که ظلم و ستم بد ترین
گناهان کبیره است و اهتمام حق تعالی بمنع او بیش است و چه قدر ربح حیات
کسیکه با وجود دیگری می پسندد که خدا انقدر اصرار و تاکید در ارتکاب عدالت
و احتراز از ظلم نمودن دارد و از ره رافت و مهربانی فرموده است که من تمارا
نصیحت میکنم که مرتکب این گناه کبیره نشوید و آنرا ترک کنید تا بعذابهای
دنیا و آخرت مبتلا نشوید با آنکس موعظه و نصیحت های پروردگار خود گوش را
گوش نمیدهد و ترک ظلم و ستم نمیکند آیه دوم یَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ
خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُمْ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ
عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ
شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ حاصل معنی اینست که حق تعالی بحضرت
داود علی نبینا و علیه السلم فرموده اند که ای داود بدرستیکه ما ترا
در تسلط و حکم ایه و سلطنت جانشین انبیا و سلاطین که دانیدیم در روی
زمین پس حکم بکن در میان مردم براستی و درستی و انصاف و عدالت
و متابعت مکن خواهش و هوای نفس خود را پس آن نفس ترا از راه خدا و از
متابعت نمودن اوامر و نواهی او گمراه باز و بتحقیق که کسانیکه از راه حق
و از احکام شرع گمراه و دور شده اند از برای ایشانست عذابهای دردناک
بسبب اینکه فراموش کردند روز قیامت و عقبات و عقوبات آن را

جعفرا

جعفر بگوید که اینکه حق تعالی بحضرت داود علی نبینا و علیه السلم
فرموده اند که ما ترا خلیفه و سلطان و حاکم نموده ایم در میان مردم اشاره
باینست که چنان نباشد که تو بنده پرخود نبوت و سلطنت و حکومت را یافته این
هوای نفس خود و هر چه خواهی بکنی بلکه ما ترا نبوت و حکومت و سلطنت داده ایم
و ترا امر بعدالت کرده ایم پس تو اگر خلاف فرموده ما را بکنی و عدالت را پیشه خود
نسازی ما ترا از نبوت و سلطنت و خلافت عزل خواهیم فرمود و این کلام اشعارست
که چون پادشاهی کسیرا در جایی حاکم بکند بآن کس بگوید که ما ترا بحکومت سرافراز
کرده ایم و ترا بر گروهی مسلط نموده ایم پس اگر تو انه قرار داد و دستور العمل که ما بتو
داده ایم تخلف بجای ما ترا از حکومت معزول خواهیم فرمود و حقیر می بیند که بعضی از حکام
از اندیشه معزول شدن تخلف از فرموده و دستور العمل پادشاه مجازی نمیکنند
و تخلف از فرموده خدا و دستور العمل او میکنند و اندیشه نمی نمایند که خدا
ایشان را از ریاست و حکومت عزل کند و این مرحله کاشف از اینست که حکام
و صاحبان تسلط از خلق و از عقوبت و غضب ایشان بیش از خدا و عقوبت او
واندیشه دارند و حال اینکه حق تعالی فرموده است وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ
أَنْ تَخْشَاهُ یعنی میترسی تو از مردم و حق تعالی سزاوارترست باینکه از او بترسی و نیز
فرموده است که فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ یعنی از مردم و از سطوت کفار اندیشه
نداشته باشید نترسید و از من بترسید و نیز فرموده است أَتَخْشَوْنَهُمْ

فالله احق ان تخشوهم ان كنتم مؤمنين یعنی آیا از مردم واهمه دارید
می ترسید پس اگر شما بخدا و رسول او ایمان آورده اید بدانید که خدا سزاوارتر است
باینکه ازو بترسید و این آیه صریح است در اینکه اگر کسی از خلق بیش از خدا بترسد
یا از خلق چنان بترسد که از خدا می ترسد آن کس در حقیقت بخدا و رسول او
ایمان نیاورده است و آخر این آیه شریفه یعنی آیه دوم از آیات عدل صریحست در اینکه
هر کس که بعدالت رفتار نکند آنکس روز جزا را فراموش کرده است و هر کس
که روز جزا را فراموش کرده باشد البته خدا را نیز فراموش کرده است و هر کس که خدا را
فراموش کرده باشد مصداق آیه شریفه نسوا الله فنسیهم خواهد بود که در شان
منافقان خواهد نازل شده است و منافقان بدلیل آیه شریفه ان
المنافقین لکاذبون در ادعای ایمان آوردن بخدا و برسول و بروز جزا
دروغ گو باشند و هر کس که در ادعای ایمان دروغ گو باشد کافر است آیه سیم
وممن خلقنا امة يهدون بالحق وبه يعدلون والذين
كذبوا باياتنا سنستدرجهم من حيث لا يعلمون واملي لهم ان
كيدي متين حاصل معنی اینست که حق تعالی در وصف عدالت کنندگان
و در وصف کسانیکه مردم را بعدالت وا میدارند فرموده اند که از بندگان ما
و آفریدگان ما طایفه هستند که ایشان مردم را براه راست دلالت میکنند
و بطریق حق که احکام اسلام است در میان مردم راه میروند و عدالت

می ورزند

می ورزند و کسانیکه آیات قرآن ما را تکذیب کرده اند و تکذیب میکنند زود
که ایشان را بتدریج از درجه توبه دور کنیم و از راهی که ندانند ایشان را از رحمت خود
دور و بعذاب خود نزدیک سازیم و ما مهلت میدهیم عاصیان را تا در گمراهی
بالمره از ما دور شوند و این مهلت دادن ما مر ایشان را موجب وبال حال باشد تا
مآل کار آنهاست و ایشان از راه نادانی چنان دانسته اند که مهلت دادن
و استدراج نمودن ما ایشان را خیر و صلاح حال ایشان است بدرستیکه تدبیر ما
ما در هر امری بسیار محکم است حقیر گوید که اول این آیه شریفه صریحست
در مدح و توصیف هدایت کنندگان و عدالت نمایندگان و آخر این آیه شریفه
صریحست در اینکه کسانیکه خلاف احکام آیات قرآن را مرتکب می شوند
در حقیقت آیات قرآن را انکار و تکذیب نموده اند و صریحست در اینکه اگر ظالمان
و ستمکاران را نعمت فراوان باشد آن نعمت نه از خوبی آنهاست بلکه از راه
استدراجست و وسیله بدبختی آنهاست و با این مضمون آیات و احادیث بسیار
و در کتاب کافی روایت شده است که کسی از حضرت صادق ع پرسید که معنی
استدراج چیست آن حضرت فرمودند که معنی استدراج آنست که بنده
عصیان بکند و خدا بعد از عصیان نعمت او را زیاده و تازه نماید پس آن
نعمت او را زیاده و تازه نماید پس آن نعمت او را از توبه کردن و باز
گشت نمودن از گناه غافل سازد و نیز از آن حضرت روایت شده است که اگر خدا

اراده کند خیر بنده را از بنده کان خود را پس چون آن بنده مرتکب گناه
و معصیت باشد خدا او را بیلا و مکروهی مبتلا می سازد تا آن بنده متذکر
بشود که آن بلا و ابتلا بسبب ارتکاب آن گناه بوده است پس توبه کند و بدین
رحمت خدا نزدیک شود و اگر خدا ضرر و شر بنده را اراده کند پس چون از آن
بنده گناهی صادر شود حق تعالی بعد از صدور آن گناه با آن بنده نعمتی بدهد تا آن
بنده بسبب مشغول شدن بآن نعمت توبه نمودن را فراموش کند و بعضی
گفته اند که حق تعالی استدراج را از آن جهت گوید که آن ظاهر مرحله استدراج
باین می ماند که خدا بآن بتدریج احسان کرده است و در باطن خذلان
و باعث مبتلا شدن بعذابها و بلاها چه پایان حقیر گوید که اینکه اگر خدا
خیر بنده را بخواهد بعد از گناه او را مبتلا می سازد تا توبه را فراموش نکند نه از راه
اینست که خدا بر سبیل ترجیح بلا مرجح بدون جهة خیر یک گناه کننده را بخواهد
و شر دیگر را و حال اینکه هر دو عاصی باشند بلکه از راه اینست که آنکه گاهی
در عصیان ورزیدن اصرار ندارد و گاهی بر سبیل غفلت بقاء الذین
یجتنبون کبائر الاثم والفواحش الا اللمم ان ربک واسع المغفرة
از او گناهی صادر بشود پس چون حق تعالی او را بالمره از خود بیگانه نمی باید او را
مبتلا میسازد و متذکر می نماید تا توبه کند و آن دیگری که اصرار در معاصی دارد
و پیوسته طبل یاغی گری با حق تعالی را کوبیده است و هر زمانی بعصیانی اشتغال

دارو پس حق تعالی چون او را بالمره از خود بیگانه یافته است او را
بسبب آلوده نمودن و مشغول ساختن بنعمتها از ساحت عز حضور دور می سازد
زیرا که چنین کسی نامحرم است و نامحرم را در بارگاه آنرا راه نیست و باین معنی
می باشد هر جا که در قرآن یعمهون وارد است این تحقیق را در آنجا بنظر
از دست مده تا بر بصیرت باشی و نظیر مرحله استدراج اینست که اگر سگ
در این منعمی پیش کسی آید و آن کس بخواهد که آن سگ را بسنگ از خود دور کند
قدری نان بدور می اندازد تا آن سگ از عقب نان برود و آنکس از مرارت
ملاقات آن کس فارغ بشود ایه چهارم یا ایها الذین امنوا کونوا قوامین
لله شهداء بالقسط ولا یجرمنکم شنآن قوم علی ان لا تعدلوا اعدلوا
هو اقرب للتقوی واتقوا الله ان الله خبیر بما تعملون حاصل معنی اینست
که حق تعالی فرموده است که ای کسانی که ایمان بخدا و برسول او آورده اید مواظبت
نمایند و ساعی و جاهد باشید بر استحکام صفت عدالت در حالتی که ادای شهادت
نمائید قربة الی الله و شهادت را بحق و براستی بدهید و باید که عداوت داشتن شما
با قومی و گروهی شما را بآن وا ندارد که بعدالت رفتار نکنید و عدالت کنید
باید که در حق دوست و دشمن بعدالت رفتار کنید و عدالت نمودن اگر چه در حق
دشمن هم باشد بتقوی و پرهیزکاری نزدیک تر است و بترسید از حق تعالی
بدرستیکه خدا دانا و آگاه است بهر کاری که شما می کنید چه آن کار خیر باشد

وچه شر وچه عدل باشد وچه ظلم حقیر گوید که درین آیه شریفه حق تعالی
بندگان خود را امر بعدالت ورزیدن نموده است وامر بار بر مشهور علمای اصول
حقیقت است در وجوب ومخالفت امر خدا و ترک واجب لازم دارد استحقاق
عذاب را وعجب است از اینکه اگر سلطانی مردم را امر کند که فلان کار را بکنند
مردم در اطاعت وفرمان برداری آن سلطان از راه خوف یا از راه طمع
جایزه وتقرب ویا از راه طمع اینکه آن سلطان ایشان را در امور وبنای اعانت
ویاری نماید نهایت کوشش را میکنند و بر یکدیگر سبقت میگیرند تا آن کار را
انجام بدهند ودر فرمان برداری واطاعت خدا که سلطان بی زوال است مسامحه
وا میدارند از سیاسات وعقوبات او اندیشه ندارند وحال اینکه حق تعالی در این
آیه شریفه نیز فرموده است که از خدا بترسید که خدا از کارهای شما آگاه است
وشما را در جزای اعمال عقابها خواهد نمود واین مردم گمراه اصلا جایزه ها والطافهای
خدا را منظور دارند و بدبد مردم منع نتوانند نمود چنانچه فرموده است ام من
هذا الذي يرزقكم ان امسك رزقه یعنی آیا کیست وچیست آن چیز
که شما آن را خدای خود می پندارید وآیا این چیزی که او را می پرستید آن
کسی است که تواند روزی بدهد شما را اگر خدا روزی خود را از شما باز دارد واین
مردم اصلا بر امداد واعانت ونصرت خدا اعتنا واعتقاد دارند وحال اینکه
حق تعالی فرموده است که ام من هذا الذي هو جند لكم ينصركم من دون

الرحمن

ووحال اینکه ... [illegible]

الرحمن ان الكافرون الا في غرور یعنی آیا کیست وچیست این چیزی
که شما او را لشکر خود می پندارید وچنان میدانید که این چیز آن کسی است که
در دفع دشمن سپاه شما باشد ویاری کند شما را بدون اراده خداوند بجا بیند
بدرستیکه نیستند کفار مگر در عین فریب خوردن از شیطان آیه چهارم ان
الله يأمركم ان تؤدوا الامانات الى اهلها واذا حكمتم بين الناس
ان تحكموا بالعدل ان الله نعما يعظكم ان الله كان سميعا بصيرا
حاصل معنی اینست که حق تعالی به بندگان خود میفرماید که بدرستیکه خدا امر میکند
شما را باینکه اگر کسی در نزد شما امانتی بگذارد آن امانت را بسوی صاحبش برسانید
وخیانت در آن نکنید ونیز شما را امر میکند که اگر خواهید در میان مردم محاکمه
کنید در حکومت عدالت بنمائید بدرستیکه خدا چیزهای نیکو که عدالت از آن
چیزهاست شما را موعظه ونصیحت میکند وبدرستیکه خدا شنوا وبیناست افعال
شما را می بیند واقوال شما را می شنود حقیر گوید که درین آیه شریفه نیز حق تعالی
بندگان خود را امر بعدالت ورزیدن نموده است واز راه مهربانی فرموده است
که من شما را موعظه ونصیحت میکنم باینکه عدالت بورزید ومابندگان بی حیا موعظه
خدا را ترک میکنیم وشیاطین انسی وجنی وهوای نفس را اطاعت می نمائیم وخلاف
فرموده خدا وظلم وستم را مرتکب می شویم واینکه حق تعالی در آخر این آیه شریفه
فرموده است که خدا بینا وشنواست اشاره وکنایه وتعریض است بر کسانی که ظلم

وستم می کنند و گمان آنها اینست که عدالت می ورزند و بر مردم نیز مشتبه
می نمایند که آنچه ما میکنیم عدالت نه ظلم پس حق تعالی فرموده است که اگر مرحله
ظلم و عدل شما بر مردم مشتبه شود و بر من که بینا و شنوای باشم مشتبه نمیشود
وحق تعالی در شان این کسان فرموده است که **قل هل ننبئکم بالاخسرین اعمالا
الذین ضل سعیهم فی الحیوة الدنیا وهم یحسبون انهم یحسنون
صنعا** حاصل معنی اینست که حق تعالی بحضرت رسول صلعم فرموده اند که بگوای محمد
بامت خود که آیا خبر بدهم شما را از حال کسانی که زیان کارترین مردم
می باشند از حیثیت اعمال و افعال خود پس بدانید که آنها آن کسانی اند که
باطل و ضایع شده است سعی و کوشش ایشان در زندگانی ~~آنها و حال آنکه~~ [3]
آنها از کسانی که اعمال ناشایسته را بجای آورند و بدانند که آن اعمال بد است
اینست که آن کسانی که عمل بد را بد میدانند در باره آنها احتمال میرود که پشیمان
بشوند و توبه کنند و در باره کسانی که عمل زشت خود را پسندیده می پندارند
احتمال توبه نمیرود زیرا که بدون روبه و جهل مرکب و عناد و عصبیت عمل بد خود را
خوب میدانند و چون عمل زشت خود را خوب بدانند هرگز بفکر توبه و بازگشت نمی افتد
آیه نهم **وان طائفتان من المؤمنین اقتتلوا فاصلحوا بینهما فان بغت
احدیهما علی الاخری فقاتلوا التی تبغی حتی تفیء الی امر الله فان
فاءت فاصلحوا بینهما بالعدل واقسطوا ان الله یحب المقسطین**

[3] و حال آنکه آنها گمان می کنند که این کارها را نیکو بجا می آرند ... حقیقی گویند

حاصل

حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده است که اگر دو طایفه از مومنان با یکدیگر
منازعه و مقاتله نمایند پس بطریق نصیحت و خیرخواهی آنها را صلح بدهید و اگر یکی
از آن دو طایفه صلح را قبول ننمود و بر طایفه دیگر جفا و ظلم و ستم بکند پس بطریق
باید که مسلمانان با آن طایفه ستمکار مقاتله و جدال کنند تا اینکه آنها
رجوع بفرموده خدا نموده ترک ستمگری نمایند پس آن هنگام که ترک جفا و
ستمگری کردند و بسوی حکم خدا رجوع نمودند پس اصلاح کنید در میان
آن دو طایفه بطریق عدالت و بطریق عدم میل بیک طرف و پیوسته
در جمیع امور عدالت بورزید بدرستیکه خدا دوست میدارد عدالت کنندگان را
حقیقی گویند که در آخر این آیه شریفه نیز حق تعالی بندگان خود را امر بعدالت ورزیدن
فرموده است و از راه لطف فرموده است که من دوست میدارم عدالت کنندگان را
ناشاید مردم توقع و امید دوستی خدا شنوده عدالت را مرعی دارند پس هر کس که ترک
عدالت کند معلومست که دوستی خدا را قبول ندارد و چه فایده می پندارد و طاعت
شیطان و هوای نفس را بر رضا و دوستی خدا ترجیح میدهد که مرتکب خلاف عدالت
میشود و ما بسیار دیده ایم که اگر بزرگی از اهل دنیا یکی از ملازمهای خود گفته است
که اگر دوست داری و دوستی مرا طالب باشی باید که فلان کار را بکنی یا فلان
کار را ترک نمائی آن ملازم البته اطاعت آن بزرگ را کرده که شاید با او مهربان
باشد و از دوستی و مهربانی او ثمری ببرد و ما بدبختها از راه گمراهی طالب

دوستی و مهربانی خدا و ثمرات دوستی او نیستم و اطاعتش نمی نمایم آیه هشتم
ضرب الله مثلاً رجلین احدهما ابکم لا یقدر علی شیء وهو
کلٌ علی مولاه اینما یوجهه لا یأت بخیر هل یستوی هو و من
یأمر بالعدل وهو علی صراط مستقیم حاصل معنی اینست که حق تعالی
فرموده اند که خدا از برای کسانی که بت را پرستند و آنرا مثل خدا می دانند
مثلی زده است باینکه اگر دو نفر مرد باشند که یکی از آن دو نفر گنگ و کر و لال باشد
که نه قادر بر شنیدن باشد و نه قادر بر سخن گفتن و ناتوان و بار گران
باشد بر مولای خودش و مولا او را بهر جا که بفرستد هر کاری که بفرستد اصلا
هیچ کاری از آن ساخته نشود آیا چنین کسی که گنگ و لال و کر و بی مصرف باشد
مساوات با آن مردیکه گوش شنوا و زبان گویا دارد و مردم را بعدالت امر
می نمایند و آن کس خود نیز فی نفسه بر راه راست و طریق مستقیم و رای اصابت
که هر امری که توجه و قصد بکند بزودی آن امر را انجام میدهد حقیر گوید
که حق تعالی درین آیه شریفه نیز شخص عادل و امر کننده بعدالت را تعریف
فرموده است و نکته اینکه خدا شخص عادل را در مقابل کسی که لال و گنگ
و کر و احمق و نادان باشد ذکر نموده است اشاره است باینکه هر کس که صفت
عدالت را نداشته باشد آنکس از عقلا و از اهل گوش و هوش محسوب نیست
بلکه از حیوانات نیز کمتر است چنانچه در شان چنین کسان فرموده است

اولئک

اولئک کالانعام بل هم اضل یعنی این گروه مثل حیوانات و چارپایان
می باشند بلکه از حیوانات نیز بدترند حقیر گوید که در حقیقت اگر ظالم نیز
گوش و هوش میداشت صفت ظلم را که مشتمل بر وبال و نکبت و بلاست
و آخرت بر صفت عدل که فیض دنیا و آخرت در آنست ترجیح نمیداد
و ما می بینیم که بسیاری از متمردان و عاصیان و ظالمان خود را از
هر عاقلی عاقل تر و از هر هوشیاری هوشیارتر و زیرک تر میدانند پس این
کسان این آیه شریفه را ببینند و ادعای گوش و هوش و زیرکی و عقل
نکنند زیرا که این ادعای آنها رد است بر خدا که ایشان را بی هوش و گنگ
و لال نامیده است و این کسان که خود را عاقل میدانند گویا ندانسته اند
که این رد نیز علاوه بر ظلمهای آنها ظلمی و عصیانی دیگر است و اگر چه این
کسان در ظاهر چشم و گوش دارند و شبیه عقلا می باشند و لکن در نفس
الامر اینها چشم و گوش و عقل نیست بلکه چنانچه معصوم علیه السلام فرموده است
اینها شیطنت و نکرات است و نیز معصوم علیه السلام فرموده است که عقل چیزی
که بآن عبادت کنند خدا را و بهشت جاودان را بسبب آن کسب
کنند آیه نهم و یا قوم اوفوا المکیال والمیزان بالقسط ولا
تبخسوا الناس اشیاءهم ولا تعثوا فی الارض مفسدین
معنی اینست که حق تعالی فرموده است که حضرت هود بقوم خود فرمود که ای قوم

من پیمانه و ترازو را بطریق عدالت و بوزن و درست بسنجید و به پیمایید و کم
نکنید در کیل و وزن چیزهای مردم را و در زمین تباهی و فساد
نکنید حقیر گوید که درین آیه شریفه نیز حق تعالی امر فرموده است
مردم را بعدالت نمودن در کیل و وزن و چون عقلا و علما در بیان
ظلم نمودن در کیل و وزن و سایر شقوق ظلم فرقی قرار نداده اند بلکه
بسیاری از سایر شقوق ظلم بدترند از ظلم نمودن در کیل و وزن
چون قتل نفس و قطع طرق و هتک حرمت مردم و غیر اینها پس این
آیه شریفه نیز بحسب عقل و شرع و بحسب معنی عموم دارد و تعلاوه
اینکه در آخر آیه فرموده است که در زمین فساد و تباهی نکنید
و شک نیست که ظلم یکی از فسادهاست بلکه هر فسادی ظلم است
بلکه بعضی از فسادها مکفرات اگرچه آن فساد کننده در ظاهر مسلمان
باشد آیه نهم لقد ارسلنا رسلنا بالبینات وانزلنا معهم
الکتاب والمیزان لیقوم الناس بالقسط حاصل معنی
این است که حق تعالی فرموده است که بدرستیکه ما بسوی مردم
فرستادیم رسولان و پیغمبران خود را با معجزات و براهین و با ایشان
کتابها فرستادیم که احکام ما و تکالیف مردم در آن کتابها مندرج بود
و با ایشان میزان عدل را نیز فرستادیم تا مردم بعد از ارسال رسل

و انزال کتب بدانند که ظلم قبیح است و باعث غضب خداست پس ترک آن
بکنند و در طریقه عدالت ورزیدن ثابت و مستقیم باشند حقیر گوید
که حق تعالی درین آیه شریفه نیز مردم را امر بعدالت نمودن فرموده است
در نهایت تاکید است و مبالغه ورزیده تاکید و مبالغه آنست که فرموده است که غرض
ما از فرستادن انبیا و کتب آسمانی اینست که مردم بطریق عدالت رفتار
کنند و ظلم نکنند و نفرموده که غرض ما از فرستادن رسل و کتب این بود
که مردم روزه بگیرند یا نماز بکنند یا عبادات دیگر را بجا آورند و سبب اینکه
حق تعالی درین آیه شریفه علت ارسال رسل و انزال کتب را منحصر بر
عدالت ورزیدن نموده اینست که عدالت صفتیست که بر تمامی تکلیفات
مشتملست فی المثل اگر کسی روزه بگیرد یا نماز بکند نسبت بنفس خود عدالت
و نیکی کرده است زیرا که نفس را از عقوبات دنیا و آخرت رهائی داده است
و برای او نعمتهای ابدی را آماده ساخته است و اگر نماز نکند بر نفس خود
ظلم کرده است و از برای او عقوبات و بلاهای ابدی را مهیا نموده است و همین
مرحله در تمامی تکالیف جاری میباشد پس در مجموع آنها یا کسی نسبت
بنفس خود ظلم نموده است و یا نسبت بمردم و یا نسبت بهر دو چنانچه سابق
براین بتفصیل بیان نمودیم پس در حقیقت تمامی تکالیف وابسته بعدالت است
و از این جاست که در خبرات که آسمان و زمین بعدل بر پاست چنانچه

انشاء الله تعالی بعد از این حدیث را با تحقیق معنای آن بیان خواهیم نمود
و بعضی از مفسرین لفظ میزان را که درین آیهٔ شریفه است بترازو تفسیر نموده‌اند
و این تفسیر نیز مثل آیهٔ شریفهٔ سابق دلیل بر مطلق عدالت است چنانچه
گفتیم و در خبر است که جبرئیل بر حضرت نوح علی نبینا و علیه السلام نازل شد
و یک ترازو وحی از برای آن حضرت آورد و گفت که خدا فرموده است که امر کن
قوم خود را که با این ترازو چیزهای سنجیدنی را بسنجید آیهٔ دهم والسماء رفعها
و وضع المیزان الا تطغوا فی المیزان و اقیموا الوزن
بالقسط و لا تخسروا المیزان حاصل معنی اینکه حق تعالی فرموده
که خدا آسمان را بلند مرتبه ایجاد فرموده است و گذاشته است و ترازو
داده است در میان بندگان عدالت را تا اینکه ایشان
از عدالت تجاوز نکنند و امر عالم با آن منتظم باشد و فرموده است که برای
سنجیدن و وزن کردن اشیا را بطریق عدالت و در سنجیدن چیزها
کم و کسر نکنید حقیر گوید که مفسرین لفظ میزان را درین آیهٔ شریفه تفسیر
بعدل نموده‌اند و ترجمه که حقیر نموده‌ام منوط باین تفسیر است و اینکه حق تعالی
خلق آسمان و بلندی آن را ذکر فرموده و بعد از آن ذکر عدالت نموده اشاره است
باینکه اگر عدل نبودی آسمان باین بلندی بر پا نمی‌ماندی و انشاء الله
تعالی تحقیق این مقام بعد از این خواهد شد آیهٔ یازدهم فان خفتم

ان لا تقسطوا فی الیتامی فانکحوا ما طاب لکم من
النساء مثنی و ثلاث و رباع فان خفتم ان لا
تعدلوا فواحدة او ما ملکت ایمانکم حاصل معنی
اینکه حق تعالی فرموده است که اگر شما بترسید از اینکه نتوانید که عدالت بکنید
در حفظ اموال دختران یتیمی که اراده دارید که آنها را نکاح بکنید پس نکاح
نمودن آنها را موقوف بدارید و در عوض آنها نکاح کنید آنچه شما را خوش آید
از زنان غیر یتیم دو تا دو تا و یا سه تا سه تا یا چهار تا چهار تا و اگر بترسید
از اینکه در میان زنان متعدد نیز نتوانید عدالت نمود پس یک زن را
نکاح کنید و به همان یکی اکتفا نمائید یا کنیز بخرید و نگاه دارید تا نتوانید که از عهدهٔ
عدالت برآیید حقیر گوید که حق تعالی درین آیهٔ شریفه در دو موضع
بندگان را بعدالت نمودن در میان زنان متعدده و نتوانید عدالت را بجای
سازید پس نیز از متعدد در گذرید و اکتفا بیکی بکنید تا از عهدهٔ عدالت برآیید و
دور نیست که حق تعالی در میان دو زن و سه زن نگاه داشتن و عدالت
ورزیدن نسبت بآنها اینقدر مبالغه فرموده است پس در عدالت ورزیدن
نسبت بهزاران هزار رعیت بطریق اولی مبالغه خواهد بود و از تاویل این
آیهٔ شریفه میرسد که اگر کسی در قوه ندارد که در میان رعایا عدالت
بورزد پس آن کس نیز مرتکب مرتبهٔ ریاست و حکومت نشود آیهٔ دوازدهم

يا أيها الذين آمنوا كونوا قوامين بالقسط شهداء لله ولو
على أنفسكم أو الوالدين والأقربين إن يكن غنيا أو
فقيرا فالله أولى بهما فلا تتبعوا الهوى أن تعدلوا وإن
تلووا أو تعرضوا فإن الله كان بما تعملون
خبيرا حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده‌اند که ای کسانیکه ایمان
بخدا و رسول او آورده‌اید میباید که پیوسته از برای رضای خدا را منظور
داشتن سزاوارتر است از اینکه جانب فقرا بسبب فقر آنها منظور بدارید
یا جانب اغنیا بجهة توقع از ایشان منظور بدارید پس در ادای شهادت
متابعت هوا و خواهش نفس نمایید باین طریق که از طریق حق و از رویه عدالت
تجاوز نکنید و اگر شما ادای شهادت زبانهای خود را بیجا بپیچانید
و یا از طریق حق روی بگردانید بدرستیکه خدا بهر عملی که شما میکنید
دانا و آگاه است حقیر گوید که حق تعالی درین آیه شریفه تنبیه کرده‌اند کسان خود را
امر بعدالت ورزیدن نموده‌اند و نهی نموده‌اند که در مرحله عدالت
نباید سهل انگاری نمود اگرچه در نزد حاکم شرع از برای خود این کس
از آن عدالت ورزیدن و شهادت دادن یا از برای پدر و مادر
و خویشانش ضرری حاصل شود و ایشان مکدر بشوند و فرموده است
که ضرر خود و ضرر پدر و مادر و خویشان و کدورت و خلاف

رضای

رضای ایشان را باید مرتکب شدن و ترک عدالت و ترک شهادت و خلاف
رضای خدا را نباید مرتکب شدن و از اینجا میرسد که کسانیکه می‌بینند که
فرزندان یا خویشان یا نوکران شخص ایشان از کسی ستمی کرده‌اند و بسبب
اینکه مبادا آنها مکدر بشوند و از کدورت آنها خللی بدولت و شوکت ایشان
راه یابد حق مظلوم را از آن ظالم نمیگیرند آن کسان رضای پدر و مادر
و فرزندان و خویشان و نوکران خود را بر رضای خدا ترجیح میدهند
و این مرحله نهایت گمراهی و بی‌باکیست زیراکه در هر مرحله از مراحل نفع رسانیدن
خدا قدرت دارد و پدر و مادر و خویشان و نوکران در صورتیکه خدا
اراده نموده باشد و نخواسته باشد قادر نیستند که جزئی نفعی یا جزئی ضرری
برسانند و باید دانست که اگرچه این آیه شریفه در خصوص عدالت ورزیدن
شهادت دهندگانست ولیکن چون قبح و زشتی عدم عدالت در شهادات
از راه اینست که باعث قتل نفس یا باعث تضییع مال یا باعث تضییع آبرو و عرض
مردم است پس در هر جا که از عدم وجود عدالت تضییع جان و مال و عرض
و ناموس مردم لازم آید اگرچه در غیر مرحله شهادت باشد آن مرحله نیز
حکم شهادت دادن بناحق را دارد و هیچ مرحله از مراحل ظلم حکام شرع
و حکام عرف خارج از این صورت نیست هر عقوبت و عذابیکه از برای شاهد
دروغ گو هست از برای هر حاکم شرع و حاکم عرفی که در حکم اغماض و ظلم کنند

بالاتر از عذاب و عقوبت آن بسا به خواهد بود آیهٔ سیزدهم وَلَا تَقْرَبُوا
مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا
الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَإِذَا
قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا
ذَٰلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ حاصل معنی اینست که حق تعالی
فرموده است که نزدیک نشوید بمال یتیم و دخل و تصرف در آن نکنید
مگر بطریق نیکو که عبارت از حفظ آن مال و معامله نمودن آن برای
آن یتیم باشد و در وقتی که آن یتیم بمرتبه بلوغ و رشد برسد آن وقت
مال او را بتصرف او بدهید و فرموده است که و فا بحق مردم بکنید
و حق ایشان را تمام و کامل و بدون نقص و بطریق عدالت بایشان برسانید
و در هنگام کیل و وزن نمودن اشیا طریقه عدالت را مرعی بدارید
و فرموده است که ما تکلیف نفرموده ایم و نمی فرمائیم هیچ نفسی را مگر بقدر
وسع و طاقت آن نفس و فرموده است که اگر در مرحله حکومت و غیر آن
خواهید که سخنی بگوئید پس باید که در آن سخن مرحله عدالت را مرعی
دارید اگر چه آن سخن شما از برای خویشان شما باشد و فرموده است
که بعهدی که حق تعالی در مرحله عبادت و بندگی و عدم مرتد از شما
گرفته است وفا کنید و فرموده است که اینها که فرموده ایم

الی

وصیت و موعظت است از جانب خدا بسوی شما تا شاید متذکر و پند پذیر
بشوید چهاردهم کریمه که در این آیه شریفه حق تعالی بندگان خود را
امر بعدالت نموده است چه در حکومت حکام شرع و چه در حکومت
حکام عرف و چه در سنجیدن بازار و کیل و چه در مرحله سخن گفتن و چه
در غیر اینها باشد و از راه نهایت مهربانی فرموده است که من شما را موعظه
میکنم که ترک عدالت در هیچ حالت و هیچ مقامی نکنید و توقع من اینست
که از موعظه من اعراض نکنید و غافل نباشید و پند پذیر بشوید پس قدری بجا
و پسندیده است کسی که ببیند که خداوند عالم با وجود آن عظمت باین نحو مهربانی
و ملایمت از برای نفع بندگان ایشان را موعظه کرده است که ظلم نکنند و عدالت
بورزند باز آنکس پند پذیر نشود و موعظه خدا را گوش نکند و طریقه اطاعت
شیطان و ظلم را شعار خود سازد آیا این کس با وجود این حالت باز
توقع دارد که خداوند او را در دنیا و آخرت به بلاها مبتلا نسازد و آیا اگر
حق تعالی در آخرت از او بپرسد و یا کسی در دنیا از او جویا شود که چرا دستگاه
نسلا و قدرت داشتن موعظه حق تعالی را نشنیدی تا امروز باین بلاها
مبتلا نشوی آنکس را چه جواب خواهد بود آیهٔ پانزدهم وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ
وَقُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ حاصل معنی اینست که حق تعالی
بحضرت رسول صلعم فرموده است که اگر مشرکان و عاصیان ترا تکلیف بخلاف

عدالت و خلاف رضای خدا کنند پیروی و متابعت مکن هوا و خواهش
نفسهای شوم ایشانرا و بگو که من ایمان و اقرار دارم بکتابهائی که خدا فرستاده
و بگو که من از جانب خدا مأمورم باینکه در میان شما بعدالت رفتار کنم حقیر گوید
که حق تعالی بحضرت رسول صلعم امر فرموده است که بهوای نفس مشرکان و منافقان
متابعت نکند زیرا که متابعت ایشان لازم داشت که آن حضرت روش عدالت
ترک بکند پس هر کسی که خود را از امت آنحضرت می شمارد و پیروی آنجناب
می کند باید که هرگز عدالت را ترک نکند و عاصیانرا متابعت نماید و شیوه
عدالت را باغوای آنها از دست ندهد و مابسیار دیده ایم که بعضی از ارباب
تسلط در قتل نفس و اخذ مال مردم بر سبیل جریمه و در سایر معاصی
و ظلمها قول شخص عاصی از خدا بیخبر را متابعت میکنند و از مرحله عدالت و اطاعت
خدا و رسول صلعم میگذرند و این مرحله در حقیقت کاشف از اینست که آن کسان
در واقع و نفس الامر بخدا و رسول صلعم اعتقاد و اعتماد ندارند و اعتقاد و اعتماد
ایشان بران عاصی بد نفس بیش از اعتماد و اعتقاد آنهاست بر خدا و رسول
و عجب است که این چنین کسان با وجود این حالت بازادعای می کنند
که ما بنده خدا و امت رسول صلعم او می باشیم آیه یازدهم **وَمِنْ قَوْمِ مُوسَىٰ**
أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ حاصل معنی اینست که حق تعالی
فرموده اند که بعضی از یهود که قوم حضرت موسی علی نبینا و علیه السلام میباشند

ان ابعد

آن گروهی اند که راه نمائی می کنند مردم را بسوی طریقه حق و برای تحصیل رضای
خدا در میان مردم رفتار و حکم بعدالت می کنند حقیر گوید که حق تعالی
درین آیه شریفه یهودی عادل را به نیکی نام برده است و در چندین موضع از قرآن
مسلمانان ظالم را بیدی و زشتی یاد فرموده پس بی مروت و بی غیرت
و بی انصاف و گمراه کسی است که بسبب ظلم کردن و اطاعت نمودن نفس اماره
شوم در نزد خدا و خلق از یهودی کمتر باشد آیه دوازدهم **وَإِذَا فَعَلُوا**
فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللَّهَ
لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ قُلْ أَمَرَ رَبِّي
بِالْقِسْطِ حاصل معنی اینست که حق تعالی بحضرت رسول صلعم فرموده اند که چون کفار
کارهای ناشایسته و ظلمی سر زنند و تو با ایشان بگوئی که چرا این عمل را مرتکب
می شوید ایشان در جواب میگویند که پدران ما نیز همین طریقه را داشته و خدا
ما را باین افعال ناشایسته امر کرده است پس بگو ای محمد صلعم با ایشان که خدا بندگان
خود را بعمل زشت امر نمیکند و بگو که آیا در باره خدا میگوئید سخنی را که نمیدانید
که آن سخن چه قدر قباحت و شناعت دارد و بگو ای محمد صلعم که پروردگار من بندگان
خود را بعدالت نمودن امر فرموده است حقیر گوید که درین آیه شریفه
نیز حق تعالی بندگان خود را امر بعدالت نمودن فرموده است چنانکه بندگان را
بنماز و روزه و سایر عبادات امر نموده است پس اگر کسی مثلا بدون عذر شرعی

بقوم خود گفت که من بنده خدا می باشم و خدا بمن کتاب انجیل را داده است
و مرا پیغمبر گردانیده است و مرا مبارک گردانیده است در هر جا که باشم
حقیر گوید که از حضرت صادق علیه السلام که مبارک بودن حضرت عیسی
علی نبینا و علیه السلام از چه راه بود آن حضرت فرموده اند که نفع او بمردم برسد
و جودش برای مردم خیر محض بود و بر کسی پوشیده نیست که هر کس
که بدو مردم برسد و داد مظلوم را از ظالم بگیرد و خودش ظلم بر مردم نکند
و دایم مراقب حال مسلمانان باشد که مکر و آزار از ایشان رفع کند
و نفع بمردم برساند و در میان مردم بعدالت رفتار کند و جمیع آن کس
نظر باین آیه شریفه و این حدیث شریف از برای مردم مبارکت
و وجودی که بر چنین صفات مشتمل باشد آن وجود محبوب خداست
و هر وجودی که ضررش بمال و جان و حرمت مردم برسد و با اگر مردم را
در ظلم و بلا به بیند رفع آن ظلم و آن بلا را نکند وجود آن کس برای بندگان
خدا شوم و وبال است و آن وجود مبغوض خداست آیه سیزدهم **إِنَّا**
أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ
اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا وَاسْتَغْفِرِ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ
كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا حاصل معنی اینست که حق تعالی بحضرت رسول صلعم
فرموده اند که بدرستیکه ما فرو فرستادیم بسوی تو قرآنرا براستی

تا اینکه

تا اینکه حکم بکنی در میان مردم بآن چیزی که خدا ترا شناسانیده و بیان آن
چیز داده است و بتو فهمانیده است و فرموده است که نباید بوده باشی ای محمد
در محاکمه و در معاشرت دشمنی کنند کان از سبب حمایت نمودن تو
مر خیانت کاران و طلب آمرزش بکن از خدا بدرستیکه خدا آمرزنده و
مهربانست حقیر گوید که بیان تفصیل معنی و شان نزول این آیه شریفه
مناسب این رساله نیست و بسکن مجملی عرض میشود که حق تعالی درین آیه
شریفه حضرت رسول صلعم را امر فرموده است که در هنگام حکم کردن در میان
مردم طریقه عدالت فرموده خدا را رعایت کند و مخالف از احکام شرع
نکند و فرموده است که در حکم کردن نباید که خاطر خویش را رعایت و جانب آن
ظالمی که خیانت کننده و بخدا است منظور بداری و جانب مظلوم را فرو بگذاری
با آن مظلوم را آزرده خاطر بسازی و فرموده است که اگر بخاطر خویش و خاطر
مظلومی را آزرده بسازی باید که ازین عمل توبه بکنی و از خدا طلب عفو و آمرزش
بنمائی و باید دانست که اگرچه درین آیه شریفه خطاب بحضرت رسول صلعم
شده است و لیکن آنحضرت متصف بصفت حمایت ظالم و اهانت و آزار
نمودن مظلوم نبوده اند پس در حقیقت این خطاب بامت آن حضرت است و
و می باید که مردم در محاکمه نمودن شیوه عدالت را از دست ندهند و بخاطر
خویش ظالم مظلوم بیگناهی را آزار نکنند و اگر از ایشان این فعل قبیح سر زند

روزه رمضان را بخورد خدا او را در آخرت عذابها خواهد کرد و مردم در دنیا
او را ملامت ها خواهند نمود و در دنیا باید کفاره بدهد و قضا را نیز بگیرد پس
در صورتیکه روزه خوردن را که حق الله است سبب باشد بسبب اینکه خلاف فرموده
خداست این همه مرارت و ملامت باشد پس در ارتکاب خلاف فرموده
خدا و ظلم کردن که هم حق الله و هم حق الناس است چه قدر عقاب و عذاب
خواهد بود و آن کس را عقلا چه قدر ملامت خواهند نمود و ما می بینیم که بعضی
از راه غفلت و نادانی از روزه خوردن بسبب ملامت مردم اندیشه دارند
و بهر از زحمت روزه را میگیرند و برفرض که بی دینی کنند و روزه را خواهند
بخورند در جاهای خلوت که کسی اصلا مطلع نشود روزه را می خورند
و ظلم و مال مردم خوردن را که چندین درجه از روزه خوردن بدتر است
علانیه مرتکب میشوند و این مرحله دلیل است بر اینکه این ظالمان روزه را
از ترس خلق نمیخورند و چون می بینند که اکثر مردم بی مبالات میباشند
و در نظر آنها ظلم چندان قباحتی نیست علانیه و آشکارا مال مردم را می برند
و اذیت بجان و عرض ایشان میرسانند و نکته دیگر در این آیه شریفه هست
که بیان آن مناسب است و آن اینست که حق تعالی در حکایت از حال کفار
فرموده است که چون مرتکب قبایح میشوند اگر کسی از آنها بپرسد که چرا
چنین میکنید ایشان از راه گمراهی می گویند که این رویه و رفتار

پدران

پدران ماست و ما هم پدران خود را ترک نمیکنیم و این حکایت کنایه
و اشاره است باینکه هر کسی که بسبب پیروی آباء و اجداد مرتکب معاصی بشود
آن کس نیز در غفلت و نادانی قرین کفار است و حقیر بسیار دیده و شنیده ام
که اگر کسی بعضی از ظلمه را از ظلم و ستم منع کرده و بعدالت ترغیب نموده
آن ظالم در جواب گفته است که پدر و جد و سلسله ما را این رویه بوده است
و ذی ما اینست که عمامه بر سر بگذاریم و در مدرسه درس بخوانیم و بگویند
که اگر ما چنین کاری بکنیم مردم ما را ملامت می کنند و می گویند
که حکومت و دولت و تسلط را از دست داد و آخر سلسله شد و سلسله را
بدنام نمود و نکته دیگر در این آیه شریفه هست و آن اینست که چون فرقه جبریه را
اعتقاد اینست که بنده را در افعال و اقوال اصلا اختیاری نیست و همه
از نزد خداست چه آن افعال و اقوال نیکو باشند و چه ناپسند بدین سبب حقتعالی
در رد ایشان فرموده است که خدا امر نمیکند مردم را بظلم و ستم و کارهای
زشت و تحقیق این مسئله را در رساله تحفة الامیر ذکر نموده ایم اگر کسی خواهد
که بتفصیل از سخافت اعتقاد جبریه آگاه بشود رجوع بآن رساله نماید آیه
بعد هم قال انی عبد الله اتانی الکتاب وجعلنی نبیا
وجعلنی مبارکا اینما کنت حاصل معنی اینست که حق تعالی
فرموده است که حضرت عیسی علی نبینا و علیه السلام در هنگامیکه متولد شد

فی الفور توبه بکنند و داد مظلوم را از آن ظالم بستانند و از حق تعالی طلب عفو
و آمرزش نمایند تا از غضب خدا ایمن شوند آیه نوزدهم وهو الذی جعلکم
خلائف الارض ورفع بعضکم فوق بعض درجات لیبلوکم
فیما آتیکم ان ربک سریع العقاب وانه لغفور رحیم حاصل معنی
اینست که حق تعالی به بندگان خود خطاب نموده و فرموده است که حق تعالی
آن خدائیست که دائم و قرار داده است شما را در زمین خلیفه و جانشین
گذشتگان و تفوق و بلندی داده است بعضی از شما را بسبب تسلط و ریاست
و دولت و معلوم شود که کدام یک عدالت می ورزید و کدام یک بر نفس خود
و بر مردم ظلم و ستم می کنید و پروردگار تو عاصیان را زود عذاب و عقاب
میکند و بدرستیکه خدا آمرزنده و مهربان نیز می باشد که اگر ظالمان و عاصیان
توبه بکنند آنها را می آمرزد حقیر گوید که در صورتیکه مال و جلال و تسلط
خدا تعالی برای محض امتحان به بندگان داده است پس عاقل آن کسی است
که جلال و تسلط و نعمت و اقتدار را صرف تحصیل رضای خدا بکند تا هم مال و جلال
و نعمت او زیاده گردد و هم بعذابهای دنیا و آخرت مبتلا نگردد و جاهل و نادان
کسیست که مال و جلال و تسلطی را که خدا باو داده است صرف هوای نفس و تحصیل
رضای شیطان بکند که هم آن مال و جلال و تسلط او را خدا زایل و باطل سازد
و هم او را در دنیا و آخرت عقاب و عذاب نماید آیه بیستم وتعاونوا علی البر

والتقو

والتقوی ولا تعاونوا علی الاثم والعدوان واتقوا الله ان
الله شدید العقاب حاصل معنی اینست که حق تعالی خطاب به بندگان نموده
و فرموده است که یاری بکنید یکدیگر را به نیکوکاری و پرهیزکاری و یکدیگر را
بر بدی و معاصی و ظلم و ستمکاری یاری و امداد نکنید و از خدا بترسید
بدرستیکه عقوبت و عذاب خدا بسیار سخت است حقیر گوید که حق تعالی
در این آیه شریفه بندگان را امر بعدالت نموده است و هم نهی از ظلم و ستم
فرموده است و علاوه بر این دو مرحله فرموده است که عادلان و پرهیزکاران را
امداد کنید و ظالم و ستمکار را یاری نکنید و بدلیل آیات و اخبار دیگر
یکی از شرط ایمان اینست که ستمکاران را اذیت و آزار بکنند و ثواب آزار کردن
ظالم مثل ثواب امداد نمودن عادلست بلکه از راهی این ثواب بالاتر از آن است
پس تفاوت آنست که کسی بر خلاف فرموده خدا جفا کننده و ظالم و ستمکار را
اعانت بکند و عادل و پرهیزکار را اعانت نماید و اقل درجه اعانت نمودن عادل
اینست که کسی به نصیحت و موعظه رغبت او را در عدالت نمودن بیفزاید و اقل مرتبه اعانت
ظالم آنست که او را از ظلم نمودن باز دارد و از اینجاست که حضرت امیر المؤمنین ع فرموده اند
که سیلی نصیحت کننده بهتر است از مدح تملق کننده آیه بیست و یکم تلک الدار
الآخرة نجعلها للذین لا یریدون علوا فی الارض ولا فسادا
حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند که ما این دار عقبا و نعمتهای بهشت را

آماده کرده‌ایم و مخصوص ساخته‌ایم از برای کسانی که در حکومت و قدرت
و استیلا و سلطنت عدالت می‌ورزند و تکبر و برتری نمی‌جویند و در زمین ظلم و عصیان
و تباهی نمی‌کنند حقیر گوید که از حضرت امیر المؤمنین ع مرویست که این آیهٔ شریفه
در شأن اهل عدل از حکام و ولات و اهل اقتدار و تسلط نازل شده است
و آن حضرت در بازارها بسیار دیدند و این آیهٔ شریفه را برای کاسبها و اهل معامله
میخواندند و مقصود آن حضرت این بود که حالی مردم کنند که بهشت جای آن
سلاطین و حکام و کسبه و تجار است که آنها عادل باشند و ظلمه و فساق
از هر گروهی و از هر طایفه که باشند از بهشت محروم می‌باشند و نظیر مدلول
این آیهٔ شریفه است که کسی عمارتی بسازد و در آن عمارت انواع نعمتها را
آماده کند و چند نفر از خدام خود بر آن عمارت موکل بسازد که هر وقتی یکی
از دوستان او وارد شوند او را در آن عمارت جا بدهند و خدمتش نمایند
و از آن نعمتها در نزد او حاضر سازند پس اگر یکی از دشمنان صاحب آن عمارت
یا یکی از بیگانگان وارد شوند و خواهند که داخل آن عمارت بشوند آن خدمه
آن کس را از آن مکان دور کنند و در آن عمارت راهش ندهند و عجب است
از کسانی که گمان دارند که خدا ایشان را با وجود ظلم و اصلا داخل بهشت که مخصوص عادلانست نماید و یکی
از صفات کسانی که خدا بهشت را مخصوص آنها ایجاد فرموده است موافق این آیهٔ
شریفه است که آن کسان برتری و تکبر بر مردم نجویند و از حضرت امیر علیه السلم

مروی

مرویست که هر کس که بند نعلین خود را بهتر از بند نعلین رفیق خود بداند آن کس
داخل آن کسانیست که برتری و تکبر بمردم جسته‌اند پس وای بر کسانی که با کمال
جلال و با مغرور شده‌اند و نظر حقارت بر مردم می‌نگرند و مردم را در جنب خود
موجود نمی‌شمارند بلکه بر مؤمنان و مسلمانان در کار و نیز همین برتری را می‌جویند
آیهٔ بیست و دوم ولینصرن الله من ینصره ان الله لقوی عزیز الذین
ان مکناهم فی الارض اقاموا الصلوة و اتوا الزکوة و امروا بالمعروف
و نهوا عن المنکر و لله عاقبة الامور حاصل معنی اینست که حق تعالی
فرموده‌اند که هر آینه یاری میکند خدا کسی را که دین خدا و بندگان او را یاری
کنند مردم را بطاعت خدا ترغیب نمایند بدرستیکه خدا تواناست بر هر امری و غالب
و قادر است بر نصرت دادن و یاری نمودن کسانی که دین و بندگان او را
یاری بکنند و فرموده است که یاری کنندگان دین و بندگان خاص خدا آن
کسانی می‌باشند که چون ایشان را در زمین تسلط و اقتدار و حکمرانی بدهیم ایشان
با وجود تسلط نماز را برپا بدارند و زکوة مال خود را بدهند و مردم را امر بمعروف و نهی
و نهی از منکر می‌کنند و مرجع خداست عاقبت و سرانجام همهٔ کارها و همهٔ چیزها در دست
قدرت اوست حقیر گوید که مفهوم این آیهٔ شریفه است که اگر کسی با وجود
قدرت و تسلط دین خدا را یاری نکند و بندگان او را امداد ننماید خدا آن کس را
یاری نمیکند و هر کسی را که خدا یاری نکند یاری نمودن خلق برای او نفعی ندارد

و مفهوم دیگر این آیهٔ شریفه است که اگر کسی ضرر بدین و مسلمین برساند خدا
آن کس را مخذول و منکوب می‌سازد و بر این مضمون آیات بسیار وارد شده است
که انشاء الله تعالی در فصل دوم معلوم خواهد شد و عجب است از بعضی نادانها که در زمره
دین خرابی میکنند و ضرر بمال و جان و عرض و سیرت مردم میرسانند و در استحکام
ظاهر امر خود می‌کوشند و این مرحله را باعث قوام و دوام امر خود می‌شمارند و غافلند
که این کارهای ایشان دلیل زوال تسلط آنهاست زیرا که خدا را در ارتکاب این اعمال
با خود دشمن کرده‌اند و هر کسی که خدا دشمن باشد دوستی مردم و استحکام شهر و حصار و آن
اقتدار ثمری بحال او ندارند آیهٔ بیست و سیم و ان جندنا لهم الغالبون
حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده‌اند که بدرستیکه لشکر ما هر آینه بر اعدای خود
و بر اعدای ما غالب می‌باشند حقیر گوید که شک نیست که لشکر خدا کسانی اند
که بعدالت در میان مردم حکم میکنند و دین و مسلمین را یاری می‌نمایند
و مظلومین را از ظلم رهایی میدهند و کسیکه چنین باشد بوعدهٔ خدا که وعده‌اش
خلاف نیست در هر مرحله بر خصم خود غالب خواهد بود و کسیکه در هر مرحله بر خصم خود غالب
باشد آن کس سلطان سلاطین خواهد بود و اگر کسی از لشکر شیطان باشد
در دنیا و آخرت مغلوب و در نزد خدا مخذول و منکوب خواهد و او را یاری کننده
نخواهد بود چنانچه حق تعالی فرموده است هل ینصرونکم او ینتصرون فکبکبوا
فیها هم والغاوون و جنود ابلیس اجمعون حاصل معنی اینکه در روز

قیامت

نجات بگمراهان و عاصیان گفته می‌شود که آیا معبودهای شما و دوستان
شما یاری می‌توانند نمود شما را یا اینکه انتقام می‌توانند بکشند از کسی که شما را عذاب
و عقاب میکند پس برو در افکنده شوند در دوزخ آن معبود آن باطل و گمراهان
و تمامی و همگی لشکر شیطان و تابعان او از جن و انس آیهٔ بیست و چهارم لا تجد
قوما یؤمنون بالله و الیوم الآخر یوادون من حاد الله و رسوله
و لو کانوا آباءهم او ابناءهم او اخوانهم او عشیرتهم اولئک کتب فی قلوبهم
الایمان و ایدهم بروح منه و یدخلهم جنات تجری من تحتها الانهار
خالدین فیها رضی الله عنهم و رضوا عنه اولئک حزب الله
الا ان حزب الله هم المفلحون حاصل معنی اینست که حق تعالی بحضرت رسول ص
فرموده‌اند که نخواهی یافت گروهی را که بخدا و بروز جزا ایمان و اقرار آورده
باشند که آنها دوستی نمایند با کسانی که آن کسان مخالفت با خدا و رسول
او ورزیده باشند ~~که آنها دوستی~~ اگر چه آن مخالفت کنندگان پدران و فرزندان
یا برادران یا خویشان آن مؤمنان باشند و این چنین مؤمنان که ذکر شده
کسانیند که خدا نوشته و قرار داده است در دلهای ایشان حقیقت ایمان را و یاری
کرده است ایشان را بجبرئیل که دل ایشان را بآن نیز زنده کرده که آن عبارت
از روح ایمانست و داخل میکند خدا ایشان را در باغهای بهشت که جاریست
در زیر درختهای آنها نهرهای آب گوارا در حالتی که ایشان مخلد و جاویدان

در آن باغها باشند و خدا از اینچنین کسان و ایشان نیز از خدا راضی‌اند
و این گروه لشکر خدا و ناصر دین او باشند و بدانند که لشکر خدا همیشه غالب
می‌باشند رستگارانند حقیر گوید که از این آیه شریفه چیزها استفاده
می‌شود یکی اینکه کسی ایمان کامل دارد هرگز با عاصیان و ظالمان مودت
و دوستی نمی‌ورزد اگرچه آن عاصیان پدر و یا مادر یا برادر و خویشان او
باشند دوم اینکه هر که با کسی که دوستی و مودت و [illegible] با ظالمی بکند آن کس
در حقیقت از ایمان عاری است اگرچه در ظاهر از اهل اسلام محسوب باشد سوم اینکه
خدا این چنین کسان را یاری بکند و ایمان ایشان را کامل می‌گرداند و کدام نعمت
از یاری نمودن خدا و کمال ایمان بهتر است زیرا که خیر دنیا و آخرت تمامی در این
دو مرحله است و دیگر اینکه خدا از چنین کسان راضی است و به مفاد و رضوان من
الله اکبر کدام نعمت از نعمتهای اخروی بهتر از رضای حق تعالی است و دیگر
اینکه حق تعالی این مؤمنان را نسبت بخودش شمرده است و کدام جلال بالاتر از این است
که خدا کسی را منسوب بخودش بشمارد و در عرف که کسی اگر نسبت بشاهی یا بحاکمی
داشته باشد فخر بکند پس کسی که خدا او را از مؤمنان و از محبان خود بشمارد
این درجه چه قدر باعث فخر او خواهد بود و باید دانست که چون خدا مؤمنان کامل
الایمان را گروه خود نامیده است و بهترین شعبه ایمان و آثار آن عدالت
ورزیدن و ترک ظلم نمودن است چنانچه سابق بر این ذکر کردیم پس عادل

از هر کسی بجا آوردن یک تر خواهد بود و باین معنی اشاره است لفظ حزب الله زیرا
که گروه و قبیله کسی آن کسانی می‌باشند که در هر مواد آن کس را امداد و یاری
کنند و امداد و یاری خدا نیست مگر یاری کردن دین او و امداد و یاری نمودن
مظلومان و بعدالت و انصاف در میان بندگان او رفتار نمودن چنانچه قبل
از این گفتیم این بود چهل و چهار آیه که گفتیم این بود چهار آیه که گفتیم و این فصل
ایراد و ذکر می‌شود احادیثی که در باب عدل وارد شده است بدان که احادیث
قدسی و احادیث مرویه از چهارده معصوم و ما چند حدیث بجهة تیمن و تبرک ذکر
می‌کنیم از آن جمله در کتاب جواهر السنیه مسطور است که حق تعالی خطاب بسلاطین
نموده و فرموده است که ای پادشاهی که با آلودگیهای دنیا و متابعت هوای
نفس مبتلا می‌باشید بدرستیکه من ترا پادشاه نکرده‌ام و تسلط نداده‌ام که مال
دنیا را بر روی یکدیگر جمع و ذخیره بکنی بلکه پادشاهی و اقتدار و تسلط را بتو داده‌ام
که بداد مظلوم برسی و نگذاری که مظلوم بسوی من شکوه و ناله از ظلم ظالم بکند
بدرستیکه من دعای مظلوم را رد نمی‌کنم اگرچه آن مظلوم کافر باشد حقیر گوید
که بداد مظلوم رسیدن عین عدالت است پس گویا حق تعالی فرموده است
که من ترا سلطنت دادم تا بعدالت رفتار بکنی و نیز در آن کتاب مذکور است
که حضرت موسی بحق تعالی عرض کرد که ای معبود من چه چیز است جزای کسی که باز دارد
و منع کند ظلم و اذیتی را از مردم و بخشش و نیکویی کند با ایشان پس حق تعالی

فرمودند که ای موسی جزای این چنین کس اینست که در روز قیامت آتش
دوزخ با آن کس خطاب کند و بگوید که ای فلان کس بدان که مرا بسوی تو راهی نیست
حقیر گوید که رفع اذیت نمودن از مسلمانان نیز عین عدالت چنانچه گفتیم
و نیز در آن کتاب مسطور است که حق تعالی فرموده‌اند که ای فرزندان
آدم در مزرعه بنده که من برای خود زراعت کنید و با من معامله کنید و عمل
خود را بمن بفروشید تا آنقدر نفع بشما بدهم که هیچ چشمی ندیده باشد و هیچ گوشی
نشنیده باشد و در دل و خواطر هیچ کسی خطور نکرده باشد حقیر گوید
که کدام زراعت و کدام تجارت بهتر است از عدالت ورزیدن پس هر کس
که عدالت را پیشه سازد و شاید این حدیث شریف برای او خواهد بود و نیز فرموده
که ای فرزند آدم عمل بکن بچیزی که من ترا امر بآن کرده‌ام و خود را باز دار از چیزی
که من ترا نهی از آن نموده‌ام تا ترا جاوید زنده کنم که هرگز نمیری حقیر گوید
که یکی از چیزهائی که بندگان خود را امر کرده است عدالت نمودن است و یکی از چیزهائی
که خدا بندگان خود را از آن نهی فرموده است ظلم است بلکه اکثر امرها و حکمهای متعلق
بعدالت و اکثر نهیها متعلق بظلم است پس کسی که در عدالت نمودن و ظلم نکردن
امر و نهی خدا را مطیع باشد آنکس زنده جاوید خواهد بود و مراد از زنده جاوید بودن
اینست که حق تعالی نام نیک او را ابد الآباد در زبانها جاری میسازد مثل نام
انوشیروان و یا مراد اینست که خدا او را داخل بهشت بکند و در بهشت موت نیست

و نیز فرموده است که ای فرزند آدم توشه سفر آخرت را بسیار بردار زیرا که
راه دور و دراز است و سبک بنما بار خود را زیرا که صراط باریک است و خالص بگردان عمل
خود را زیرا که ممیز اعمال بینا است و عمل خوب و بد را از یکدیگر جدا می‌کند
و بخواب [illegible] خود را بسوی قبر و ذخیره نمودن خود را بگذار از برای میزان
اعمال لذتها را بگذار از برای بهشت و تواضع برای من باش تا من نیز از برای تو
باشم و نزدیک بشو بسوی من باین طریق که دنیا را خوار بشماری تا دور بشوی
از آتش دوزخ حقیر گوید که این حدیث شریف نیز دلالت بر صفت عدالت
دارد زیرا که سبک بار بودن و توشه برداشتن و نزدیک شدن بخدا و دنیا را
خوار شمردن تمامی بسته بانصاف و عدالت است زیرا که خلاف شرع عدالت است
و انصاف با ظلم بر نفس خود است یا ظلم بر غیر چنانچه در سابق دانسته شد و نیز فرموده
که ای داود من پنج چیز را در پنج چیز قرار داده‌ام و مردم آن پنج چیز را از پنج چیز دیگر طلب
می‌کنند پس آن پنج چیز را نخواهند یافت اول اینکه من رسیدن بعلم را
قرار داده‌ام در گرسنگی و مشقت و مردم آن را در سیری و راحت میجویند پس آنرا
نخواهند یافت و من بی‌نیازی را در قناعت قرار داده‌ام و مردم آنرا در کثرت مال
میجویند پس آنرا نخواهند یافت و من قرار داده‌ام رضای خود را در اینکه مردم
مخالفت نفس خود را بکنند و ایشان رضای مرا در رضای نفس خود و متابعت
آن میجویند پس آنرا نخواهند یافت و من قرار داده‌ام راحت را در بهشت و مردم آنرا

در دنیا بجویند پس آنرا نخواهند یافت حقیر گوید که کل مراحل عدالت در مخالفت
نفس اماره است و کل مراحل ظلم در متابعت نفس است پس این حدیث شریف نیز
دلیل مدعا است و نیز فرموده است که ای داود کسیکه کبر اهانت دوستان و اولیای من
فرموده اند دوست را ببیند و منزوی از فرموده او نمیورزد و کسی که کبر او دوست خود
بداند و راضی بدوستی او باشد البته راضی بفعل آن دوست نیز باید باشد و کسی که
اعتماد بدوست خود داشته باشد تکیه بر آن دوست میکند و کسی که بدوست خود
مشتاق باشد سعی میکند که زود خود را باو برساند حقیر گوید که دلالت این حدیث
شریف نیز بر صفت عدالت غنی از بیان است و نیز فرموده است که ای عیسی [illegible]
از تو در قیامت سؤال خواهد شد که با بندگان من چگونه رفتار کردی پس
رحم بکن بر ضعیفان مثل اینکه من رحم بکنم بر تو و قهر و درشتی مکن با ایشان و نیز
در آن کتاب از جناب امام جعفر صادق ع مرویست که فرموده اند که حق تعالی وحی
فرمود بیکی از پیغمبران خود که آن پیغمبر در مملکت یکی از سلاطین جبار بود و فرمود
که برو بنزد آن سلطان جابر و بگو که خدا می فرماید که من ترا تسلط نداده ام
که خون مردم را بریزی و مال ایشان را بگیری بلکه من ترا تسلط داده ام که داد
مظلوم را از ظالم بگیری و نگذاری که مظلوم بسوی من شکوه و ناله کند بدرستیکه
من از ناله مظلوم نمیگذرم اگرچه آن مظلوم کافر باشد حقیر گوید که نظیر این حدیث شریف
قبل ازین ذکر شده و نیز در آن کتاب از آن جناب ع روایت شده است که فرموده اند

لاغار

که خدای عزوجل فرموده است که خلق عیال من می باشند پس دوست ترین خلق
در نزد من کسی است که لطف و مهربانی با ایشان بیشتر کند و سعی در روا نمودن حاجات
خلق بیشتر نماید حقیر گوید که کدام مهربانی و کدام سعی کردن در حوایج مردم بهتر
و بالاتر از اینست که اگر مردم از دست ظالمی بنزد کسی شکایت کنند پس آن کس بعدالت
داد آن مظلوم را از آن ظالم بگیرد و نیز در آن کتاب از حضرت امام رضا ع مرویست که فرمودند
که خدای عزوجل وحی کرد بسوی یکی از پیغمبران خود و فرمود که اطاعت من یکنی مرا از خود
راضی کرده و اگر من از تو راضی شدم مبارک گردانم بر تو دنیا و آخرت را و برکت دادن
و مبارک گردانیدن من نهایت ندارد و اگر مرتکب معصیتی از معاصی بشوی من بر تو غضبناک
خواهم شد و چون من غضب بر کسی بکنم آن کس را لعنت می کنم و لعنت من تا هفت طبقه
در اولاد آن کس تاثیر میکند حقیر گوید که کدام طاعت مثل عدالت است و کدام
معصیت مثل ظلم کردن است و درین حدیث اشکالی هست که رفع آن لازم است
و آن اشکال اینست که حق تعالی درین حدیث قدسی فرموده است که اگر من
کسی را لعنت بکنم آن لعنت در هفت طبقه اولاد آن کس تاثیر میکند و این فقره منافات
دارد با آیه شریفه ولا تزر وازرة وزر اخری و جواب این اشکال را
باین طریق میتوان گفت که مراد از هفت طبقه اولاد آن ملعون آن کسانی اند
که مصداق انا وجدنا آباءنا علی امة وانا علی آثارهم مقتدون
در مرحله تمرد و عصیان و کفر پیروی آباء و اجداد خود را بکنند و چون سلسله

و منشاء تمرد اولاد آن ملعون آن شده است پس لعنت و غضبی که از جانب خدا بر آن اولاد
بسبب تمرد خودشان وارد میشود بسبب ملعون بودن آن سر سلسله نیز
لعنتی دیگر بر آن اولاد وارد می آید و کسانی که پیروی آباء و اجداد خود را در مرحله عصیان
نکنند و ایمان بخدا و رسول و پیغمبر آورند و تمرد نکنند آنها از آن لعن بدور
می باشند خدا باصلاح می آورد آن چیزی را که در میان آن کس و مردم است یعنی
چون کسی خدا را اطاعت بکند خدا نیز شر مردم را از او باز میدارد و خلق را مطیع
او میسازد حقیر گوید که اگر کسی گوید که حضرت امیر علیه السلام و امام حسن ع
و سایر انبیاء و اوصیاء را مردم اطاعت نکردند و بر ایشان جفاها نمودند پس
معنی این حدیث چیست جواب گوئیم که انبیاء و اوصیا را درین مرحله شانی
و حالتی است سوای شان و حالت مردم دیگر و خدا بجهة مصلحت نظام کل آنها
قرار داده است که با مردم دیگر آن قرار را نداده است زیرا که مردم را آن
قوه و آن صبر و آن ربط کامل با خدا نیست که متحمل بعضی اوضاع بشوند و از انجا
که در خبر است که امامان را هر یک صحیفه مهر کرده از جانب خدا داشته که تکالیف
ایشان و حرکات و سکنات آنها در آن صحیفه بود و تخلف از آنچه در آن صحیفه
بود نمیکردند پس در صحیفه حضرت امام حسن علیه السلام بجهت مصلحت نظام کل صلح کردن
با معاویه نوشته شده بود و در صحیفه حضرت امام حسین ع جنگ کردن با یزید
نوشته بود که آن صلح نمود و این جنگ نمود و نیز در آن کتاب مسطور است

اوحا

که خدا وحی فرستاد بسوی یکی از پیغمبران خود که بگو بفلان زاهد عابد که اما زهد
تو در دنیا بجهة اینست که تعجیل در راحت نمودن خود نموده ای زیرا که آلوده شدن بدنیا
زحمت است و مرا رها داری و اما از خلق منقطع شدن تو و بامن پیوستن بسبب اینست
که بپیوستن بامن و از انقطاع از خلق عزت خود را خواسته پس چه کرده ای تو
در آن مراحلی که از برای محض رضای من بر تو واجب است پس آن پیغمبر ع
بخدا عرض کرد که خداوندا چه چیز است آنکه باید از برای تو بجا آورد پس حقتعالی
فرمودند که آیا دوستی کردی برای رضای من با کسی و آیا دشمنی کردی
از برای محض رضای من با کسی حقیر گوید که دشمنی کردن در راه خدا با کسی
منحصر است باینکه کسی ظالمی را دشمن داشته باشد زیرا که هر معصیتی از معاصی ظلم است
بر نفس آنکس یا بر غیر و معصیت کننده دشمن خدا است پس دشمنی کردن با ظالم لله است
و نیز در آن کتاب روایت شده است که حق تعالی فرمودند که ای بنده من مرا
اطاعت بکن تا بگردانم ترا مثل خودم زیرا که من زنده ای می باشم که هرگز برای من مرگ
نیست پس ترا چنان زنده بگردانم که هرگز نمیری و من آن غنی و بی نیازی میباشم
که هیچ چیز محتاج نیستم پس بگردانم ترا چنان غنی و بی نیاز که هرگز محتاج نشوی
و من هر زمانی که چیزی را اراده بکنم آن چیز موجود می شود پس بگردانم
ترا چنانکه هر چیزی را که اراده بکنی موجود بشود حقیر گوید که سابق برین گفتیم که معنی
زنده بودن دائمی چیست و نیز گفتیم که اطاعت خدا منحصر است بعدالت و انصاف

زیرا که تمامی شقوق بنده که وابسته برآنست و این حدیث شریف بسیار مضمون
عالیه دارد و زیرا که حق تعالی فرموده است که از مرحله عدالت و اطاعت بودن
بنده همثل خدا میشود و کدام درجه از این بالاترست پس اف و تف بر کسانی
که عدالت منکر شده تا مثل خدا باشند و علم می‌کنند تا بنده شیطان بشوند
ببین تفاوت را از کجاست تا بکجا و نیز در آن کتاب مسطورست که حق تعالی
بنده کان فرمودست که در هر چیزی که خدا ایشان را امر بآن چیز فرموده است مطیع امر خدا
میباشند پس خدا نیز امر ایشان را اطاعت میکند در هر چیزی که ایشان اراده کنند
پس ایشان را چنان در بنده در بنده که خدا حاصل میشود که اگر بچیزی امر کنند
و بگویند که موجود بشود آن چیز موجود می‌شود حقیر گوید که مضمون این حدیث
از حدیث سابق بلند ترست زیرا که درین حدیث شریف بیان شده است
که خدا اطاعت میکند هر بنده را که آن بنده او را اطاعت کند فتبارک الله
احسن الخالقین و باز اف و تف بر کسیکه بندگی حق تعالی را کامل نکند تا خدا
مطیع او باشد و ترک بندگی خدا را بکند و مطیع شیطان بشود و باید دانست که اینکه
حق تعالی فرموده است که من مطیع این چنین کسی می‌شوم مراد اینست که خدا
حکم آن کس را در موجودات جاری می‌سازد که هر چه بخواهد بکند نه اینکه خدا فرمان
بر او بشود تعالی الله عن ذلک علوا کبیرا و نیز در آن کتاب مسطورست
که حق تعالی فرموده اند که ای بنده من بدانکه من ایجاد کرده ام هر چیز را از برای تو

و ترا از برای اطاعت خود ایجاد کرده ام و دنیا را بخشیده ام بتو بمحض تفضل و احسان
و وعده داده ام آخرت و نعیم آنرا بتو بسبب ایمان تو حقیر گوید که مراد از اینکه خدا تعالی
فرموده است که من ترا برای خودم ایجاد کرده ام اینست که باید اطاعت من بکنی و معنی
اطاعت عدالت است در امر عبادات و معاملات و محاکمات و در کتاب مشهور
بجمل حدیث قدسی مسطورست که حق تعالی فرموده است که ای فرزندان آدم
من شما را ایجاد نکرده ام که کم بوده ام پس بسبب شما اعوان و انصار من بسیار
بشوند و یا اینکه تنها بوده ام پس شما را ایجاد نموده باشم تا بسبب شما
انیس و مونس پیدا کنم و یا اینکه در امری عاجز بوده ام و شما را بجهة اعانت و امداد خودم
ایجاد کرده ام که مرا بشناسید و مرا در زمان طولانی عبادت کنید و شکر
گذاری بسیار کنید بر نعمتهای من و تسبیح گویید مرا در صبح و شام و اگر اول
و آخر شما و زنده و مرده شما و صغیر و کبیر شما و بنده و آزاد شما و انس و جن شما
اجتماع کنید بر معصیت کردن و ترا از فرموده من بودن هر آینه از عصیان
تمامی شما بقدر ذره از مملکت و سلطنت من کم نمیشود و هر کس که در عبادت من
سعی بکند از برای خودش سعی کرده است به درستیکه من از مجموع موجودات
بی نیاز میباشم حقیر گوید که دلالت این حدیث شریف نیز بر مطلب عدالت
واضح است زیرا که خدا شناسی و شکر گذاری خدا بطریق عدل امکان
دارد نه بطریق ظلم و نیز در آن کتاب مسطورست که حق تعالی فرموده اند که ای فرزند

آدم پیش بگیر و عمل خیر را که خانهٔ عمر تو در معرض خرابی می‌باشد از روزی که از شکم
مادرت بیرون آمده‌ای هر روز نزدیک می‌شوی بسوی قبر خود پس نباید که مشغول بسیار
باشی که خودت را از برای غیری بسوزانند حقیر گوید که اول این حدیث شریف
دلالت بر صفت اطاعت و عدالت دارد و آخر آن در شان کسانی می‌باشد که ظلم
بر نفس خود و بر مردم میکنند و نفع آن ظلم عاید دیگری می‌شود و از اینجاست
که حضرت امیر المؤمنین ع فرموده‌اند که شقاوت دارنده‌ترین مردمان کسانند
که دین خود را از برای دیگران فاسد میکنند پس هر کس که معاون ظالمی باشد که نفع [illegible]
در آن ظلم باشد این حدیث شامل اوست و در خبر است که روزی حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام لباسهای پاکیزه پوشیده بود و با اصحاب خود از کوچه میگذشت
از اتفاقات عمر علیه ما یستحقه که رئیس و پیشوای ظلمه بود و اکثر ظلمها ناشی
از بدعتهای اوست در آن کوچه مشغول خشت زدن بود پس عمر خواست که بآن
حضرت کنایه بگوید و چنان حالی بکند که من با وجود تسلط و اقتدار خشت میزنم
و لباسهای کهنه پوشیده‌ام و ترک دنیا کرده‌ام و بر خود زحمت قرار داده‌ام
سزاوار خلافت می‌باشم نه تو که باین طریق لباسهای پاکیزه پوشیده
و با استراحت راه میروی و گفت که یا علی کیف تری عمر یعنی ای علی چگونه می‌بینی عمر را که با وجود
تسلط که با وجود تسلط خشت میزند پس آن حضرت روحی فداه در جواب آن مردود
فرمود که اراه من باع الآخرة بالدنیا بغیره یعنی می‌بینم من عمر را آن کسی که فروخته

خود را فروخته است و باطل کرده است از برای نفع دنیای دیگران یعنی در دنیا آن
زحمت کشیده و بر ترک آن اکراه داشته و از حکم خدا و رسول تخلف نموده و نیز در آن
کتاب مسطور است که حق تعالی فرموده‌اند که ای فرزند آدم اگر بنده من اعتماد
بر من بکند و توکل بر من نماید من او را در امور دنیا و آخرت ارشاد و دلالت
میکنم و کارهای او را انجام میدهم و کسیکه توکل و اعتماد بر غیر من بکند من از انجام
کارهای آن کس سببهای آسمانی و سببهای زمینی را قطع می‌کنم یعنی هیچ کار
او انجام نگیرد بطریقی که صرفه از برای دنیا یا آخرت او داشته باشد و اگر بحسب
ظاهر کارش را با انجام میدهد در نفس الامر همان انجام کار او باعث مرارتهای
دنیا و آخرت او خواهد بود حقیر گوید که این حدیث شریف نیز [illegible]
بر حسن عدل دارد و هم بر قبح ظلم و در کتاب فتوح الابرار از حضرت امیر روایت
که فرموده‌اند که بهترین عطاهای خدا به بنده‌اش عقل است و بهترین سیاستهای
سلاطین که باعث نظام ملک است عدالت است و نیز فرموده‌اند که در عدالت ثمر
احسان خداست نسبت بعادل و در جور و ظلم غضبان آن ظالم است یعنی ظلم
ظالم دلیل آنست که باخدا یاغی شده است و سرکشی نموده است و ثمرات
جزای ظلم خود خواهد رسید و نیز فرموده‌اند که در عدالت ملوک صلاح حال آدم
و در ظلم ملوک هلاکت رعیت است و نیز فرموده‌اند که دوا کنید بعدالت درد
ظلمی را که بمظلومی رسیده باشد و نیز فرموده‌اند که رحمت خدا

برکسی باد که چون مرحله حق و عدل را بپسندد بر جرای آن حق و عدل اقدام
کند و چون مرحله ظلم را ببیند آن ظلم را از مظلوم دور کند و تا کسی صاحب
حق باشد و نیز فرموده اند که رحمت خدا بر کسی باد که زنده و برقرار بدارد امر حقی
و بمیراند و باطل کند امر باطلی را و مضمحل سازد جفا و جور را و بر پا بدارد صفت
عدالت حقیر گوید که بقاعده اهل اصول مفهوم این دو حدیث شریف اینست که لعنت
خدا بر کسی باد که اجرای حق و عدل نکند و با وجود قدرت رفع ظلم از مظلوم
نماید و امر حق را باطل کند و امر باطل را بر پا دارد و نیز فرموده اند که رحمت خدا بر کسی
که نفس خود را از معاصی لجام کند و مهار نفس خود را گرفته و او را بسوی طاعت خدا
بکشاند و نیز فرموده اند که دوری کنید از دشمنان خدا و منکوب سازید آنها را
سازید آنها را و نزدیکی بکنید با دوستان خدا حقیر گوید که نفس سرکش را لجام
نمودن و دشمنان خدا را منکوب ساختن و با دوستان او یگانه بودن
عین عدالت است و خلاف اینها عین ظلم است و نیز فرموده اند که زمان سلطان
عادل بهترین زمانهاست و نیز فرموده اند که صلاح رعیت در عدالت است و نیز
فرموده اند که روزه گرفتن شکم از خوردن طعام و نیز فرموده اند که چاره ظلم
ظالم را بعدالت بکنید و نیز فرموده اند که اصل عدالت و حقیقت آن اینست که کسی
باستقامت بدارد نفس خود را و نیز فرموده اند که دلها خزانه سلطانست پس اگر
آن سلطان در دل ایشان مرحله ظلم را جاری بدهد همان ظلم را در آن خزانه ها

خواهد

خواهد یافت و اگر مرحله عدل را در دلهای ایشان جاری بدهد همان عدل را از آن خزانه ها
خواهد یافت و نیز فرموده اند که هیچ اجری و ثوابی بزرگتر و شریف‌تر از ثواب و اجر
سلطان عادل نیست و نیز فرموده اند که هر کس مال یتیمی بکند صرفه برده است و هر کس که مرتکب
باطل بشود پشیمان خواهد شد و نیز فرموده اند که کسیکه خدا را اطاعت کند در سرکاری
یاری کرده میشود و کسیکه در یاد خدا باشد در امور دنیا و آخرت مبتلی بهم نمی رسد
و نیز فرموده اند که کسیکه در بندگی خدا با سلامت با مردم رفتار کند از آفات دنیا
آخرت سالم می ماند و کسیکه معاندت و نیز و عصیان بخدا آورد خدا او را
در هم می شکند و نیز فرموده اند که کسیکه خدا را اطاعت کند جلیل القدر می شود
و کسیکه عصیان بخدا آورد ذلیل و خوار می شود حقیر گوید که ذلیل شدن
و در هم شکسته شدن عاصی یا در دنیا و آخرت هر دو است یا در آخرت فقط
پس اگر ظالم را خدا در دنیا از برای صلاح نظام کل ذلیل نکند بجانست که خدا از او
راضی بوده است و در آخرت او را ذلیل نسازد بلکه دار عقوبت های بزرگ او را
عقابست و نیز فرموده اند که کسیکه اطاعت خدا بکند و از خدا عزت بخواهد خدا
او را عزیز کند آن کس را هیچ سلطانی نمی تواند ذلیل بکند و کسیکه توکل بر خدا بکند شیطان
شری با او نمی تواند برساند حقیر گوید که دلالت این حدیث شریف بر مرحله
عدالت واضح است و نیز فرموده اند که هر کس که نفس خود را بعدالت سیاست کند
خلاف فرموده خدا نکند آن کس بزرگی و درجه عدالت را دریافته است و کسیکه

بخشش داشته باشد سزاوار ریاست است و نیز فرموده اند که کار خود را بخدا واگذار و خدا نیز امور او را باصلاح می آورد و نیز فرموده اند که هر کس که خدا را اطاعت کند عزت و قوت می یابد و کسیکه عزت را از ~~[illegible]~~ بجوید جاری باشد ان
حق بگذارد خدا او را عزیز میکرداند حقیقی گوید که مفهوم باید آن عزت عین آن است
که آن حامی او را عزت بنده اشته است و نیز فرموده اند که هر سلطانی عمل
بعدالت بکند خدا پادشاهی او را نگاهداری و حفظ میکند و کسیکه عمل بظلم و جور
بکند خدا او را زود هلاک می سازد و نیز فرموده اند که هر کس بر رعیت خود
نیکوئی بکند خدا بال رحمت خود را بر سر او پهن میکند و نیز فرموده اند که بر سلطان
لازم است که سیاست نمودن لشکر خود یعنی اول نفس خود را از شرارت
باز دارد و بعد از آن اهل لشکر را از شرارت باز دارد و نیز فرموده اند که هیچ چیزی
بلاد و ولایات را مثل عدالت آباد نمیکند و نیز فرموده اند که از نفوس اخیار
از نفوس اشرار نفرت دارند یعنی هر کس که عدالت و تقوی دارد از
و فاسقان البته بیزاری میجوید پس هر کس از اشرار با وجود امکان بیزاری
نجوید آنکس نیز از اشرار خواهد بود و نیز فرموده اند که عدالت مردم
باید بمرتبه باشد که اگر کسی بر احسان آنها کرده باشد و بر آن احسان
کننده حدی از حدود شرع لازم آید و بر آن کسی که احسان دیده است
لازم باشد که بر احسان کننده خود آن حد را جاری نسازد البته باید

احسان

[illegible]

که احسان کننده خود را حد بزند و بسبب احسانی که باو کرده است حد نزدن روا نمی
ندارد حقیقی گوید که بسیاری از حکام شرع و حکام عرف را دیدیم که از برای
دوستان و نوکران خود چشم از حق پوشیدند و حق مظلوم را از ایشان نگرفتند
و از این چشم پوشی را حقوق دانند و وفا گذاشته شد و حال آنکه این حقوق و ابا
و وفای ایشان لازم دارد که از حقی که خدا بر ایشان دارد چشم پوشند و ترک وفا
با خدا بکنند چنانچه آن حضرت فرموده اند که با اهل مکر و حیله و اهل ظلم وفا کردن حیله
کردن است با خدا و نیز فرموده اند که هیچ عملی بهتر از این نیست که کسی از مظلومی
رفع بکند ظلم و جور و ستم ظالم را و نیز در این کتاب فرموده اند که دلیل مروت مردم
آنست که حیا داشته باشند و بخشش و عطا نمایند و نفس خود را از اذیت نمودن
مردم باز دارند و اذیت ظالم را نیز از مظلوم دفع کنند و نیز فرموده اند که عدالت
نمودن عین انصاف است و شفاعت کردن عین عطاف است و نیز فرموده اند
که اطاعت خدا کردن و طاعت نمودن همت صاحبان عقل و هوش است
و معصیت کردن همت مردمان حبیس و بخس است و نیز فرموده اند که عدالت باعث
انتظام امر رعیت است و ظلم باعث هلاک رعیت است و ظلم و نیز فرموده اند که بهترین
رفقا و دوستان آنکس است که ترا بر طاعت خدا اعانت بکند حقیقی گوید
که مفهوم این حدیث شریف و منطوق احادیث دیگر صریح است در اینکه بدترین
رفقا کسی است که ترا در عصیان نمودن اعانت بکند و نیز فرموده اند که هر کس که مردم

ظلم و تعدی بکند دشمنان و انند دان کس بسیاری شوند و هر کس که عدالت
و انصاف را پیشه و شیوه خود بسازد دوستان و محبان او زیاد
می شوند و نیز فرموده اند که بسیار گرامی و نیک ذات و کریم میباشد آن کس
عفو بکند با وجود قدرت داشتن بر انتقام کشیدن و عدالت می ورزند [آن]
با وجود قدرت سلطنت و امارت و از مردم بار بردارد و اذیت خود و اذیت دیگر
و فاش میباید احسان خود را و نیز فرموده اند که عدالت را پیشه سازد تا خدا
علم را جاری سازد و اطاعت بکن خدا را تا سود و نفع بیابی و نیز فرموده اند
که حلم را شعار خود بساز تا مکرم و محترم باشی و عدالت را شیوه خود ساز تا قدرت
و تسلط تو دوام داشته باشد و نیز فرموده اند که با مردم بطریقی مصاحبت و معاشرت
بکن که خود راضی باشی که مردم با تو بآن طریق معاشرت و مصاحبت بکنند و نیز فرموده اند
که راضی باش از برای مردم بآن چیزی که برای خود راضی باشی تا از مسلمانان
محبوب باشی حقیر گوید که مفهوم این حدیث شریف اینست که هر کسی که برای مردم
چیزی را روا داشته باشد که آن چیز را بر خود روا نداشته باشد آن کس از جمله مسلمانان
محبوب نیست و نیز فرموده اند که دوست داشته باش در راه خدا آن کسی را
که با تو منازعه و مجادله بکند در اصلاح دین تو و تو باید بعد اعتقاد کامل حقیر
گوید که ما بسیاری از مردمان را دیده ایم که بر خلاف این حدیث شریف
دشمن میدارند کسی را که آن کس در اصلاح دین ایشان بکوشد و ایشان را

از ظلم

از ظلم و عدوان منع نماید و نیز فرموده اند که سعادتمندترین مردم کسی است که عاقل
باشد و افضل ملوک و سلاطین کسیست که عادل باشد و نیز فرموده اند که بهترین
عدالتها یاری کردن مظلوم است و نیز فرموده اند که بهترین مردم کسی است که نفع
او بیشتر برسد حقیر گوید که مفهوم این حدیث شریف اینست که بدترین مردم کسیست
که ضرر او بمردم بیشتر برسد و نیز فرموده اند که عادل ترین خلق کسیست که حکم حق را
بیشتر از دیگران بکند و نیز فرموده اند که اجتناب و احتراز نمودن از معصیت و گناه
بهتر است از تحصیل نمودن ثواب حسنات و نیز فرموده اند که عاقل ترین مردم کسیست
که طاعت و اطاعت خدا را بیشتر بکند و حزم و استقامت داشته و زیرک ترین مردم کسی است
که اجتناب بدنها و لغت او بکند و نیز فرموده اند که زبان کارترین مردم کسی است
که قادر باشد بر اینکه حق را بگوید و از گفتن او مضایقه بکند و نیز فرموده اند که اعظم
سلاطین و اکبر پادشاهان کسی است که هوای نفس او بر او امیر و مسلط نباشد
و نیز فرموده اند که سزاوارترین ملوک بمنصب سلطنت کسی است که مالک
نفس خود باشد و جاری و ظاهر بسازد عدالت را حقیر گوید که مفهوم
این دو حدیث شریف اینست که کسیکه مالک نفس خود نباشد و عدالت را
جاری نسازد آن کس لایق و سزاوار سلطنت نیست و نیز فرموده اند که بهترین
اهل ایمان کسی است که گرفتن و بخشیدن و غضب کردن و رضامندی او
تمام از برای خدا باشد و نیز فرموده اند که شرافتها آنست که کسب بازدارد و آثار

مروت که عاقل کسی است که در نزد اجابت نمودن حق فرمان بردار باشد
و در حین سخن گفتن انصاف داشته باشد و چون امر باطلی را بپسندد تغییر
بشود و منع از آن بکند و با مردم باطل و عاصی مخاصمه نماید و از دنیای خود بکند
و از دین خود نکند ... و دلیل عقل راستی و صدق قول و صحت و سداد فعلست
که این حدیث شریف صریح است در اینکه کسی که قولش صادق نباشد
و فعلش خطا و جفا باشد و انصاف و عدالت نداشته باشد آن کس از عقلا
محسوب نیست پس کسانیکه این صفات پوچ را دارند این حدیث را بپسندند
و ادعای عقل نکنند و نیز در آن کتاب از آن جناب مرویست که کسی بنده
خالص خدا نخواهد بود مگر اینکه مدح و ذم مردم در نظر او مساوی باشد زیرا
که هر کس که در نزد خدا ممدوح باشد بمذمت نمودن مردم مذموم نمیشود و همچنین
کسی که در نزد خدا ممدوح باشد بمذمت نمودن مردم مذموم نمیشود و همچنین
کسیکه در نزد خدا مذموم باشد بمدح مردم ممدوح نمیشود و فرمودند که بمدح
کسی مسرور و خوشدل مباش زیرا که مدح مردم از برای تو بر قرار نیست
در نزد خدا رتبه ترا زیاد نمیکرداند و چه بسا زینکرداند ترا از چیزی که برای تو
بر قرار شده است و از برای تو پیدا نکند چیزی را که خدا برای تو قرار نداده است
و محزون مباش از اینکه کسی ترا مذمت بکند زیرا که مذمت آن کس ترا از رتبه
تو کم نمیشود بلکه و برطرف نمی سازد از خیر و نعمت تو هیچ چیز را

ودونی

که غرض از ذکر این حدیث شریف درین مقام اینست که بعضی از مردم
ظلم میکنند و محض اینکه کسی ایشان را مدح میکند و میگوید که تو عادل و خاطر شان
جمع میشود و ترک ظلم نمی کنند و بسوی خدا بازگشت نمی نمایند بلکه چون می پسندند
که فلان تملق کننده او را مدح میکند پس در ظلم کردن جری تر میشود و ترک
عدالت میکند پس عادل کسی است که چنانچه حضرت فرموده اند که مذمت مردم
باک نداشته باشد و عدالت را شعار خود بسازد و در کتاب کافی از جناب امام
جعفر صادق ع مرویست که علامت مؤمن آنست که کسب و طلب معاش او پاکیزه
و از راه حلال باشد و خلق او نیکو باشد و باطنش پسندیده باشد و از مالش هر قدری
که زیاده بر مؤنه خود و عیالش باشد در راه خدا انفاق بکند و سخن بیفایده
نگوید و مردم از شر او در امان می باشند و از نفس او انصاف و عدالت
آشکار میباشد و نیز در آن کتاب از آن جناب مرویست که هر کس که در معامله
کردن بر مردم ظلم و ستم نکند و در تکلم نمودن و حدیث نقل کردن دروغ
نگوید و وعده خلافی ننماید آن کس از جمله کسانی میباشد که حرامست غیبت او و کامل است
مروت او و ظاهر است عدالت او و واجب است دوستی و برادری کردن با او
و نیز در آن کتاب از حضرت امیر المؤمنین ع مرویست که فرمودند که شیعه ما
آن کسانی میباشند که مال خود را در راه دوستی ما صرف میکنند و یکدیگر را
در احیای امر ما و شعار اسلام اعانت می کنند و اگر غضب بر ایشان

و اذیت مردم را از بندگان خدا و حاشش نماید احسان خود را و نیز فرموده اند
که از کمال عدالت اینست که در حین حکم کردن در میان دو دشمن انصاف را
شعار خود سازی و از ظلم اجتناب بکنی و نیز فرموده اند که بدرستیکه
سلطان امین است از جانب خدا در زمین و برپا دارنده عدالت است در بلاد
و در میان عباد حقیر گوید که مفهوم این حدیث شریف این است که اگر سلطان
عادل و امین رعایا باشد پس آن سلطان از جانب خدا سلطان نیست
بلکه از اتباع شیطان است و نیز فرموده اند که تاج و جیقهٔ پادشاهان عدالت
ایشان است حقیر گوید که چون علامت سلطنت سلطان عدالت تاج او است
پس هر سلطانی که عادل نباشد اگر هزار تاج مرصع داشته باشد آن سلطان
از علامت سلطنت عاریست و نیز فرموده اند که اعانت کردن بر اجرای حق
دلیل دیانت و امانت است و امداد نمودن بر اجرای باطل دلیل قلت دیانت
و خیانت است و نیز فرموده اند که علامت اهل ایمان آنست که مردم امید وار
بخیر آنها می باشند و از شر ایشان در امان می باشند و نیز فرموده اند
که مسلمان کسی است که مسلمان از شر دست و زبان آنکس در امان باشند
حقیر گوید که مفهوم این دو حدیث اینست که هر کسیکه مردم از شر دست
و زبان او سالم و در امان نباشند آن کس در نفس الامر از مسلمانان محسوب
نیست اگرچه در ظاهر داخل مسلمانان باشد و نیز فرموده اند که تمامی همت

و سعی خود را مصروف بدارید بر خلاص نمودن نفس خود از محل شقاوت و نیز فرموده
اند که حذر کن از منازل غفلت و جور و جفا و از آنجا که در آنجا یاری کننده بر طاعت
خدا برای تو نباشد و در کتاب مصباح الشریعه از حضرت صادق ع مرویست که فرمودند
که هر کس که در حقیقت خدا شناس بود در یاد خدا باشد پس آن کس مطیع فرمان
خدا می باشد و هر کس که در حقیقت از خدا غافل باشد پس آن کس مشغول عصیان
می باشد و فرمودند که طاعت علامت هدایت و معصیت علامت ضلالت است
و نیز در آن کتاب از آن جناب مرویست که فرمودند که چون از منزل خود
بیرون بروی چنان در میان مردم با احتیاط و آرام راه برو که گویا از پل صراط
میگذری و بر روی آن پل راه میروی و سلام را فاش بکن از برای کسانی
که اهل سلام باشند چه تو ابتدا بسلام بکنی و چه جواب سلام کسی را بگوئی
و اعانت بکن بر کسی که در طلب حق از تو استغاثه بجوید و نیز در آن کتاب از آن
جناب روایت شده است که فرمودند که حضرت رسول ص فرموده اند که حق تعالی
فرموده است که من مطلع نمیشوم بر دل بندهٔ که در آن محبت و اخلاص و طاعت
و بندگی من باشد که آن طاعت از برای محض رضای من باشد مگر اینکه من خود
خود متوجه امورات آن بندهٔ خود میشوم و امورات او را باستقامت می آورم
و کسیکه مشغول باشد بغیر من و اعتماد بغیر من بکند پس من خود را مستور کرده است
واسم آن کس در دیوان زبان کاران ثبت میشود و نیز در آن کتاب از آن جناب

و در آن کتاب از آن جناب مرویست که فرمودند که بپرهیزید از خدا و بترسید از او
و عدالت بورزید بدرستیکه شما مذمت میکنید کسانیرا که عدالت نمی ورزند
و نیز در آن کتاب از آن جناب مرویست که فرمودند که عدالت شیرین تراست
از شهد و شکر و ملایم تر و نرم تر است از مسکه و کره و خوشبوتر است از مشک
که مراد از شیرینی و نرمی و خوشبوئی عدالت اینست که در دنیا و در دین
و در نظرهای مردم چنین است و ثمرات آن در آخرت نیز چنین است و مفهوم این
حدیث شریف اینست که ظلم در کامهای مردم و در ثمرات دنیوی و اخروی تلخ
و درشت و متعفن و بدبو است و نیز در آن کتاب از حضرت امام محمد باقر ع
مرویست که بدرستی خدا را بهشتی است که داخل آن نمی شود مگر سه کس
یکی از آن یکی از آن سه کس آنکسی است که حکم بکند در نفس خود بحق
که مراد از حکم حق نسبت بنفس خود کردن چند احتمال دارد یکی اینکه اگر در نفس الامر
خود بدی را بداند ترک آن بدی را بکند تا نفسش بسبب آن بدی هلاک نشود
و بعذاب خدا در دنیا و آخرت مبتلا نگردد و دیگر اینکه اگر کسی را بر او حقی
باشد آن حق را انکار نکند و نفس خود را بسبب آن انکار بعذاب مبتلا نسازد
و دیگر اینکه در مناظرات و مباحثات اگر حق بجانب خصم باشد انصاف بدهد
و انکار و لجاج را شیوه نسازد و دیگر اینکه بر نفس خود ظلم نکند و آنرا
بر هر چه حق و طاعت وادارد و از هر چه باطل نفس خود را از آن باز دارد

و نیز در خبر است که بعدل آسمان و زمین برپا و با استقامت است حقیر گوید
که این حدیث شریف در زبانها جاریست و شهرت دارد و اکثر مردم غور
و تامل در معنی آن نکرده اند و باصل مراد برنخورده اند و ما وجه معنی از برای آن
ذکر میکنیم اول اینکه مراد اینست که عدالت خداوند باعث استقامت و برپا
بودن آسمان و زمین است و اگر العیاذ بالله خدا ظالم می بود هر آینه آسمان
و زمینها بنابر استقامت نمی ماندند و فانی و زایل می شدند و این مرحله کنایه
و تهدید و تخویف است بر کسانی که ظلم می کنند و چنان می پندارند که با وجود ظلم
و جفای ایشان مرحله تسلط و اقتدار آنها را دوامی خواهد بود و این خیال باطل و فا
سدات زیرا که در صورتی که آسمان و زمین با این استحکام بر فرض سر زدن
ظلم از خدا باطل و زایل بشوند و قدرت و قوت خدا چاره از زوال و فساد آنها را
نتواند بکند پس ظلم ظالمان چگونه خانهٔ آنها را خراب نخواهد نمود و سلطنه
و اقتدار و جلال دو روزهٔ آنها را بر باد نخواهد داد زیرا که نه قدرت و قوت آنها
بقدر قوت و قدرت خداست و نه بنای خانه و ولایت و تسلط و اقتدار
ایشان مثل بنا و استحکام آسمان و زمین است دوم اینکه مراد این است
که بعدالت ورزیدن مردم آسمان و زمین استقرار و دوام استقامت
دارند و اگر تمامی خلق ظالم می بودند هر آینه از ظلم ایشان آسمانها و زمینها
برقرار نمی باشند بسبب این است که تمامی مردم ظالم نیستند و اگر ده نفر

مشغول نشود و خود را در حین غضب از ظلم کردن باز میدارند و اگر از کسی راضی باشند
در رضامندی اسراف نمیکنند یعنی آن کس را بامری که خلاف شرع باشد
از خود راضی نمیکنند و از برای همسایگان خود باعث خیر و برکت میباشند
و اگر با مردم مخالطه بکنند مردم از شر ایشان در امان میباشند حقیر گوید
که مضمون این سه حدیث صریح است در معنی عدالت و در کیفیت آن از اینکه
عادل کیست پس توضیح ضرور نیست و نیز در آن کتاب از حضرت رسول مرویست
که فرمودند که خبر بدهم شما را و آگاه نمایم که کدام یک از شما با من شبیه‌ترست
دارید پس صحابه عرض کردند که بیان بفرمایید ای رسول خدا پس آنحضرت فرمودند
که شبیه‌ترین مردم بمن آن کسی است که از دیگران خوش خلق‌تر باشد و در نرمی
ملایمت با مردم بیشتر نماید و بخویشان نیکی از هر کسی بیشتر بکند و مودت و دوستی
او با برادران دینی خود از دیگران بیشتر باشد و در فرو بردن غیظ و خشم از همه
کس بالاتر باشد و عفو و گذشت او از دیگران بیش باشد و در حالت غضب و رضا
و انصاف و عدالت او از دیگران افزون باشد و نیز در آن کتاب از جناب
امام جعفر صادق ع مرویست که سه نفر ند که از تمامی خلق بخدا در روز قیامت
نزدیک‌تر میباشند اول کسی که با کذاره و قدرت و تسلط خود را
در حالت غضب و در کند ره از کسی که آن کس در تحت قدرت اوست دوم
کسی است که در میان دو کس راه برود و آشنایی با آنها داشته باشد

و با در میان

و با در میان آن دو کس حاکم باشد و بقدر ذره و مثقال میل بطرف داری
یکی از آن دو کس نکند سیوم کسی است که در میان دو کس راه برود و آشنایی
با آنها داشته باشد و چه ضرر داشته باشد حقیر گوید که دلالت این حدیث
شریف نیز بر صفت عدالت وضوح دارد و نیز در آن کتاب از آن جناب روایتست
که حق تعالی بحضرت آدم علی نبینا و علیه السلم وحی فرمودند که من جمع میکنم از برای
تو بهترین کلام ها را در چهار کلمه پس حضرت آدم ع عرض کردند که آن چهار کلمه
کدامست حق تعالی فرمودند که یکی از آن چهار کلمه از برای منست و یکی از برای
تو است و یکی از برای خود است در میان من و تست و یکی در میان تو و مردم است
پس حضرت آدم ع عرض کرد که از برای من این چهار کلمه را بیان بفرما تا بدانم پس حق تعالی
فرمودند که اما آن کلمه که از برای من است آنست که مرا پرستی و هیچ چیزی را
برای من شریک قرار ندهی و آن کلمه که از برای تست آنست که من جزا بدهم ترا بعمل
تو بهر چیزی که حاجت تو بوی آن چیز بیشتر باشد و آن کلمه که در میان من و تو است
اینست که بر تو است که دعا کنی و بخوانی مرا در امور دنیا و آخرت خود و بر من است
که دعای ترا قبول کنم و مستجاب گردانم و آن کلمه که در میان تو و مردم است اینست
که برای مردم راضی باشی هر چیز را که برای خود راضی هستی و از برای مردم
نخواهی هر چیز را که از برای خود نمی خواهی حقیر گوید که تمامی این چهار کلمه از عین
عدالت و هیچ فردی از عدالت خارج از این چهار چیز نیست و نیز در آن

عالم باشند یک عادل بهتر است که از برکت آن عادل خدا آسمان و زمین را
برقرار و پا برجا نگاه دارد و این مرحله اشاره بآنست که در صورتی که از نحوست ظلم
مردم خدا آسمان و زمین را که نظم عالم و عیش مخلوقات بسته باین دو تا است
زایل و باطل و خراب نماید و پس از نحوست ظلم آنها بناهای سقف خانهها و شهرها
و حصارها و قلعهها و کشتها و اقتدار آنها را بطریق اولی زایل و خراب خواهد نمود
و بالجمله عدالت و اطاعت خدا نمودن را ثمرات دنیا و آخرت بی نهایت است
و در حدیث قدسی حق تعالی فرموده اند که ای مردم چگونه میل و رغبت دارید
به دنیائی که فانیست و نعمتهای او در معرض زوال میباشند و زندگانی او منقطع
می شود و بهشتیکه در نزد من از برای مطیعان باغهای بهشت میباشد که هر باغی
بهشت دارد و در هر باغی هفتاد هزار روضه است از زعفران و در هر روضه هفتاد
هزار شهر است از مروارید و مرجان و در هر شهری هفتاد هزار قصر است از یاقوت
و در هر قصری هفتاد هزار عمارت است از زبرجد و در هر عمارتی هفتاد هزار اوطاق
از طلا و در هر اوطاقی هفتاد هزار دکان و صفهات از نقره و در هر دکانی هفتاد
هزار خوان نعمت است و در هر خانه هفتاد هزار ظرف است از جواهر و در هر ظرفی هفتاد
هزار رنگ از طعامست و در هر صفه هفتاد هزار تخت است از طلای سرخ و
و در هر تختی هفتاد هزار فرش است از حریر و زری و دیبا و استبرق و در اطراف
هر تختی هفتاد هزار نهر است از آب حیات و شیر و شراب طهور و عسل مصفا و

ودر کا

و در وسط هر نهری هفتاد هزار رنگ از میوهاست و همچنین در هر اطاقی هفتاد هزار خیمه سرخ است
و در هر خیمه هفتاد هزار رخت خواب است و بر روی هر رخت خوابی هفتاد هزار حور العین
در برابر هر حوری هفتاد هزار کنیز مطبوع و مقبول بخدمت ایستاده اند و بر روی هر قصری
از آن قصور هفتاد هزار قبه است از کافور و بر بالای هر قبه هفتاد هزار هدیه است از جانب
پروردگار که هیچ چشمی مثل آن هدیهها را ندیده است و هیچ گوشی وصف مثل آنها را
نشنیده است و بر هیچ دلی کیفیت آن هدیه خطور نکرده است و میوهای فراوان
در آن باغهای بهشت است که هر نوع از آنرا که اهل بهشت بخواهند بخورند و گوشت هر مرغی را
که خواهش بکنند از برای ایشان آماده است و در آن باغها و قصرها حوریهای سفید
اندام گشاده چشم میباشند که از سفیدی مثل مروارید میباشند که در میان
صدف باشند و هنوز دست کسی و غباری بآنها نرسیده باشد و اینها جزا و نتیجه
عملهای نیک بندگان فرمان پذیر مطیع است که خدا بایشان عطا نموده است و آن اهل
بهشت نه میمیرند و نه پیر میشوند و نه محزون میگردند و نه برای ایشان گریه کردن است و ایشان را
امر بعبادت نمیکنند و نه نماز بایشان تکلیف میشود و نه روزه و نه ناخوشی برایشان
عارض میشود حقیر گوید که این حدیث شریف که در آن نعمتهای مطیعان شمرده
شده است دلالت واضح دارد بر صفت عدالت زیرا که ظالم مطیع نیست و کسی که مطیع
نباشد از این نعمتها محروم است پس نادان کسی است که در این دو روزه دنیا تمرد
از فرموده خدا نماید و ظلم بکند و خود را از این نعمتها محروم نماید و بعذابهای ابدی

مبتلا شود و دولت. الله تعالی نظیر این حدیث شریف در بیان عقوبتهای ظلم در فصل دوم
ذکر خواهد شد فصل دوم در بیان اوصاف و احوال و عقوبات دنیا و آخرت
ستمکاران است و در این فصل هفتاد آیه و چند حدیث ذکر میشود آیه اول وان
للذین ظلموا العذاب فلا یخفف عنهم ولا هم ینصرون حاصل معنی آنست
که حق تعالی فرموده اند که چون در روز وفات ظالمان و ستمکاران بشدت عذاب را
برخورند و ببینند پس در آن هنگام استدعای ایشان نفعی نخواهد بخشید از آن عذاب
نخواهد بود و اندک افاقه و مهلتی برای ایشان حاصل نخواهد شد حقیقی کو یکی
که حق تعالی از راه مهربانی در این آیه شریفه ظالمان و ستمکاران را ارشاد نموده است
که تا فرصت دارند و موت و عذاب خدا به ایشان نرسیده است از حق الله
توبه و انابه بجا آیند و ترک ظلم بکنند و حق الناس را به صاحبانش برسانند و در اصلاح
حال خود بکوشند تا خدا از تقصیر ایشان بگذرد و از عذابی که برای ایشان
آماده است دور مانند زیرا که در هنگامیکه عذاب بر ایشان نازل شود تخفیف و مهلتی
و افاقه و شفیعی از برای آنها نخواهد بود و توبه و پشیمانی را در آن وقت ثمری نیست
و با این مضمون آیات بسیار است که بعضی از آنها در فایده یازدهم از خاتمه انشاء الله
تعالی بیان خواهد شد آیه دوم ویستنبؤنک قل ای و ربی انه لحق
وما انتم بمعجزین ولو ان لکل نفس ظلمت ما فی الارض لافتدت
به واسروا الندامة لما راوا العذاب وقضی بینهم بالقسط

وهم

وهم لا یظلمون حاصل معنی اینست که حق تعالی بحضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده است که کفار
و منافقان از تو خواهند پرسید و استعلام خواهند نمود که آیا قرآن و آیات
و احکام و وعده و وعید آن حق است و عذابهایی که خدا در قرآن ذکر نموده است آیا حق است
یا نه فرمودند که در جواب آنها بگو ای محمد صلی الله علیه و آله آری قسم به پروردگار خودم که قرآن
و هر چه در او ذکر شده است از وعده و وعید و عذابها همه حق و راست است و شما
در وقت نزول عذاب و گرفتار شدن با آن بند چرا خود
خدا را عاجز نخواهید نمود و اگر بوده باشد از برای هر نفسی که بر خود و یا بر مردم ظلم
و ستم کرده است تمامی اموالی که در زمین است و همه آن اموال را از برای
نجات خود فدا بدهد و در دل اظهار ندامت و پشیمانی بکند آن فدا دادن و آن
پشیمانی فایده و مجالی نخواهد داشت و از عذاب خلاص نخواهد شد و این کیفیت
در وقتی است که آن ظالم معاینه عذاب خدا را ببینند و در آن وقت حکم میشود
در میانه ظالم و مظلوم بعدالت و این عذابها در جزای ظلم آن ظالمانست و برای ایشان
ظلم نمیشود بلکه عذاب و عقاب آنها از عین عدل است حقیقی کو یکی که مضمون
این آیه شریفه نزدیک است بمضمون آیه شریفه سابقه و در خبرات از حضرت
صادق علیه السلام رسیده که ظالمان در هنگامی که عذاب را معاینه می بینند چرا پنهانی
و در دل اظهار ندامت و پشیمانی میکنند و چرا علانیه اظهار ندامت و پشیمانی
نمیکنند آن حضرت فرمودند که بسبب اینکه آنها از دشمنان و از همکاران

خود خجالت میکشند که در ظاهر اظهار ندامت بکنند آیهٔ سیم احشروا الذین
ظلموا وازواجهم وما کانوا یعبدون من دون الله فاهدوهم
الی صراط الجحیم وقفوهم ~~الی صراط الجحیم~~ انهم مسئولون ما لکم
لا تناصرون بل هم الیوم مستسلمون حاصل معنی این که حق تعالی
فرموده اند که در روز قیامت از جانب خدا بملائکهٔ عذاب خطاب میشود که محشور
کنید و در یک مکان جا بدهید و یک زنجیره بند بدان کسانی را که بر مردم
یا بر نفس خود ظلم و ستم کرده اند با امثال و اقران ایشان و با کسانی که در ظلم
و ستم معین ایشان بوده اند و محشور کنید آنها را با آن چیزهائی که ایشان
بجز خدا می پرستیدند و ترک پرستیدن خدا نموده بودند پس بخوانید ایشان را
بسوی آتش دوزخ و بر پل صراط و در سر پل صراط ایشان را نگاه بدارید که باید
از ایشان سؤالها بشود و در آن حالت از جانب خدا بر سبیل استهزا بآن
ظالمان خطاب میشود که شما را چه میشود که امروز یکدیگر را در نجات دادن از آتش
دوزخ یاری نمیکنید چنانچه در دنیا در ظلم اعانت و امداد و یاری یکدیگر میکردید
میکردید حقیقی که یکی از حضرت امیر المؤمنین ع مرویست که هیچ بنده قدمی
نگر اینکه در عرصهٔ محشر از او چهار چیز سؤال میشود اول از جوانی که آن را
در چه چیز و در چه فعل بسر برده است دویم از عمر او سؤال میشود
که در چه کسب و چه چیز آن را فانی ساخته سیم از مال او سؤال میشود

که آن را از چه راه و از کجا پیدا کرده است چهارم اینکه آن مال را در چه راه صرف نموده است
اگر کسی بپرسد که این آیهٔ شریفه در شان کسانی نازل شده است که ایشان
بجز خدا از برای خود معبودی قرار داده اند نه در شان ستمکاران مسلمانان
جواب گوئیم که بغیر از خدا معبود برای خود قرار دادن انحصار به بت و گوساله
و آفتاب و سایر معبودهای اهل ملل باطله ندارد بلکه هر کس که اطاعت شیطان
و متابعت هوای نفس را بکند در حقیقت خدا را پرستش نکرده است چنانچه حق تعالی
فرموده است الم اعهد الیکم یا بنی آدم ان لا تعبدوا الشیطان
انه لکم عدو مبین یعنی ای فرزندان آدم آیا من در عالم ذر از شما عهد نگرفتم
که عبادت نکنید شیطان را بدرستیکه او از برای شما دشمنی هویدا
و آشکار است و این خطاب شامل هر ظالم و هر عصیان کننده می باشد چه آن
عاصی در زمرهٔ اهل اسلام باشد و چه در زمرهٔ فرقه های کفار و این آیهٔ شریفه
صریح است در اینکه هر کس که از فرمودهٔ خدا تمرد نماید آن کس خدا را بندگی نکرده است
و بسبب همان عصیان بندهٔ شیطان شده است پس در روز محشر با شیطان
در دوزخ محشور و قرین خواهد بود و کدام شقاوت از این بزرگتر است که کسی
از برای هوای نفس و از برای نعمت دو روزهٔ دنیای فانی از اطاعت و
بندگی خداوند بردارد و اطاعت و بندگی شیطان را اختیار نماید و ان شاء الله
تعالی تفصیل این مدعا در فائدهٔ پنجم خواهد شد آیهٔ چهارم فالیوم لا یملک

لبعض نفعا ولا ضرا ونقول للذین ظلموا ذوقوا عذاب النار
التی کنتم بها تکذبون حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند که در روز
قیامت به بندگان خود خطاب خواهیم نمود که درین روز مالک نیست و قدرت
ندارد بعضی از شما که نفع یا ضرری ببعضی دیگر رسانند و در آن روز گوییم بظالمان
و ستمکاران که بچشید آتش دوزخی را که شما در دنیا او را تکذیب میکردید حقیقت
گوییک که این آیه شریفه دلالت دارد که هر کس که ظالم و ستمکار باشد آتش
و دوزخ را افسانه و دروغ می پندارد و تکذیب میکند کسی را که بگوید که دوزخ
خدا آفریده است و این مرحله اختصاص بیک ظالمی و دو ظالمی ندارد بلکه هر کس
که ستمکار باشد که خدا ظالم را بدوزخ می برد پس آن کسی که یک مرغی را از کسی بظلم
بستاند با آنکس [illegible] که از برای مرغی خود را در آتش دوزخ کباب میکند
و با قرآن و وعده خدا و آتش دوزخ را دروغ میکند پندارد زیرا که آدم عاقل
اگر یقین داشته باشد که در جای آتش است اگر صد هزار مرغ بلکه صد هزار
خزانه طلا و نقره باو بدهند راضی نمیشود که خود را در آن آتش بیندازد و آیه کریمه بل
اتبع الذین ظلموا اهواءهم بغیر علم فمن یهدی من اضل الله
وما لهم من ناصرین حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند که چنین است
که هر کس عاقل و دانا باشد و با آیات قرآن و [illegible] نموده باعتقاد نماید و تابع و گرویده
نا باشند بلکه آن کسانی که بر نفس خود و بر مردم ظلم و ستم کرده اند و میکنند

انها ازاه

آنها از راه جهل و گمراهی و نادانی تابع هوای نفس و آرزوهای باطل خود میباشند
پس کیست که راهنمائی تواند نمود کسی را که خدا آنکس را استدراج نموده و او را بخود
واگذاشته است و نیست و نخواهد بود از برای آن ستمکاران شفیع و یاری یعنی
که ایشان را یاری و مددکاری نمایند از عذاب و عقاب خدا ایشان را نجات توانند
بدهند حقیقت گوییک که این آیه شریفه صریح است در اینکه ظالمان را خدا استدراج
نموده و ایشان را بخودشان واگذاشته است پس هر آنچه که در [illegible] پسند [illegible]
ازین ذکر نمودیم یا بعد ازین ان شاء الله تعالی ذکر خواهیم نمود از برای ظالمان و [illegible]
بسوی ایشان و بیان حال ایشان می باشد و کیست پناه روزگار از [illegible]
سند [illegible] آیه [illegible] یوم هم بارزون لا یخفی علی الله منهم شیء
لمن الملک الیوم لله الواحد القهار الیوم تجزی کل نفس بما
کسبت لا ظلم الیوم ان الله سریع الحساب وانذرهم یوم
الآزفة اذ القلوب لدی الحناجر کاظمین ما للظالمین من حمیم
ولا شفیع یطاع یعلم خائنة الاعین وما تخفی الصدور
حاصل معنی اینست که حق تعالی خبر از حال اهل محشر داده و فرموده اند که روزی
که مردم از قبرها بیرون آمده باشند و حال اینکه چیزی از افعال و اعمال ایشان
بر خدا پنهان نباشد پس در آن وقت [illegible] خدا بخلق خطاب میشود که امروز سلطنت
و پادشاهی از برای کیست پس خلق در جواب گویند و یا خدا خود گوید که پادشاهی

وسلطنت امروز اختصاص بخداوندی دارد که بجز او خدائی نیست واوست که درهم
می شکند ومقهور میسازد کسانیرا که ادعای پادشاهی وتسلط در دنیا میکردند
وامروز جزا داده میشود هر کسی بآنچه برای خود کسب وذخیره کرده است وامروز
از جانب خدا بر کسی ظلم نمیشود بدرستیکه خدا سریع الحساب وبزودی حساب مردم
میکند وفرموده است که ای پیغمبر بیم بده وبیاد مردم بیاور روز قیامت را
که در آن روز از شدت فزع وخوف دلهای ایشان نزدیک بحنجرهٔ ایشان
می آید در حالتی که عاصیان غم واندوه را فرو برند واز ضعف یارای پرسش
نتوانند غم والم خود را بروز بدهند ونیست ونخواهد بود از برای ظالمان وجفا
کاران در آن روز شفیعی ودوست مهربانی که در آن روز حکم آن دوست
نافذ ومطاع باشد که بتواند آن ظالم را از بلا وعذاب وعقاب نجات دهد
وخدا داناست بخیانتی که در حین نظر کردن از چشمها سر میشود وداناست بهر
چیزی که در دلها پوشیده وپنهانست حقیر گوید که این آیهٔ شریفه
صریحست در اینکه در روز قیامت از برای ظالمان وستمکاران اگر
توبه نکنند وحق مظلوم را باو رد ننمایند معاین وشفیعی نخواهد بود ودر حقیقت
چنین است زیرا که شفیعان روز حشر حضرت مصطفی وال اطهار او علیهم السلام
می باشند وآن خاصان درگاه خدا در آن روز مدعی ظالمان میباشند
نه شفیع آنها چنانچه انشاء الله تعالی در آخر کتاب در فایده دهم تحقیق این معنی

وانها

خواهد شد آیه بعضهم ذلک خیر ام شجرة الزقوم انا جعلناها فتنة
للظالمین انها شجرة تخرج فی اصل الجحیم طلعها کانه رؤس الشیاطین
فانهم لاکلون منها فمالؤن منها البطون ثم ان لهم علیها
لشوبا من حمیم ثم ان مرجعهم لالی الجحیم حاصل معنی اینست که حق تعالی
بعد از آنکه سابق بر این آیه نعمتهای بهشت وحور وقصور آنرا که از برای مومنان
مهیا کرده اند بیان فرموده اند درین آیهٔ شریفه می فرمایند که آیا این نعمتهای بهشت
که ذکر شدند بهتر میباشد از جهت احسان ونعمتهائی که ما به بندگان شایسته
خود داده ایم وآیا اینها را لذت بیشتر است یا درخت زقوم را که میوهٔ آن در نهایت
تلخی وبدبوئی وزشتی میباشد بدرستیکه ما این درخت زقوم را محنت وبلا از برای
ظالمان وستمکاران قرار داده ایم وبدرستیکه آن درخت زقوم در نهایت خبث
که در قعر دوزخ می باشد وخوشه ها ومیوه های آن درخت از راه زشتی وقباحت
منظر گوییا مثل سرهای شیاطین ودیوان می باشند بدرستیکه ظالمان و
ستمکاران از شدت گرسنگی ولاعلاجی از آن میوه ها بخورند وشکم
خود را از آنها پر می کنند وبعد از خوردن آن میوه ها از شدت تشنگی آب
چشمهٔ حمیم دوزخ را که در نهایت گرمی وبدبوئی وشورندگی میباشد با آن
میوه ها می آمیزند یعنی بر بالای آن میوه ها آب چشمهٔ حمیم را می آشامند پس بعد از
خوردن آن میوه وآشامیدن آن آب باز مکان عذاب ایشان را بسوی

آتش دوزخ برانگیزد الله حقیقتی که درین آیهٔ شریفه رسوائی حال ظالمان
وعذاب ایشان بطریقی بیان شده است که هوش از سر شنونده کان
میرود وپس کسانی که امروز مال مردم را بظلم میگیرند ودر ماکول وملبوس
ومشروب وفروش وظروف وعمارات انواع تکلفات را بکار می برند
آن روز مرا با آورند که از ماکول زقوم واز مشروب حمیم واز مسکن درک جهنم
باید در عذاب باشند اعاذنا الله واذا مس الانسان الضر دعانا
لجنبه او قاعدا او قائما فلما کشفنا عنه ضره مر کان لم یدعنا
الی ضر مسه کذلک زین للمسرفین ما کانوا یعملون ولقد اهلکنا
القرون من قبلکم لما ظلموا وجاءتهم رسلهم بالبینات وما کانوا
لیؤمنوا کذلک نجزی القوم المجرمین ثم جعلناکم خلائف فی الارض
من بعدهم لننظر کیف تعملون حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده
که چون آدمی را در جزای اعمال زشت او از جانب خدا سختی وبلائی وفتنی
ومکروهی ورنجی برسد در آن وقت برای دفع آن بلا بسوی ما تضرع وزاری
ودعا میکند در هر حاله چه بر پهلوی تکیه کرده باشد وچه نشسته باشد وچه
ایستاده باشد یعنی در جمیع حالات بسوی ما تضرع وزاری میکند پس چون
آن مضرت وبلا ورنج ومکروه را ازو رفع کنیم باز بهمان راهی که قبل از آن
می رفت میرود واز بندگی واطاعت [illegible] چنانکه گویا هرگز با وبلائی

نرسیده

نرسیده بوده وهرگز ما را در رفع آن بلا نخوانده بوده است وشیطان در نظر اسراف
کننده کان اعمال زشت ایشان را چنین زینت میدهد که بعد از رفع بلا آن کفران
وفراموشی میکنند وما هلاک کردیم اهل قرنهائی را که آنها پیش از شما بودند در وقتی
که ظلم وستم کردند ودر حالتی که پیغمبران ایشان با دلیلهای روشن بسوی آنها
آمده بودند وایشان ایمان آورنده کان نبودند وآن چیزهائی را که خدا بآنها امر فرموده
بود اطاعت ننمودند وما هر گناهکار وستمکاری را جزا میدهیم مثل اینکه ستمکاران
آن زمانهای سابق شما را در زمین جانشین آنها قرار دادیم تا ببینیم که شما چگونه رفتار
خواهید کرد وآیا مثل آنها تمرد خواهید ورزید یا اطاعت خواهید نمود حیز گوید بلی که مراد از اینکه
خدا فرموده است که ما شما را در زمین جانشین امم سابقه وستمکاران ما نمودیم
تا بدانیم که شما چه میکنید اینست که خدا از عالم غیب وباطن اطلاعی ندارد ونمیداند
که این جانشینها چه خواهند کرد بلکه مراد اینست که در باطن خدا میداند که شما اطاعت
خواهید نمود یا تمرد خواهید کرد ولیکن بمضمون لیهلک من هلک عن بینة
ویحیی من حی عن بینة بجهة الزام واسکات واتمام حجت میخواهد که بدی وخوبی
عاصیان بر مخلوقات او بر ظاهر وواضح بشود تا اینکه کسی را حجتی بر خدا نباشد
که چرا فلان را بهشت برده وفلان را بدوزخ وتحقیق این مقام بعلی سروری
دارد که این رساله جای آن نیست آیهٔ فلما نسوا ما ذکروا به انجینا
الذین ینهون عن السوء واخذنا الذین ظلموا بعذاب بئیس بما کانوا یفسقون

حاصل معنی اینست که حق تعالی در قصه اصحاب سبت فرموده است که چون ایشان
پند و موعظه و نصیحتی را که داده شده بودند فراموش کردند در آن وقت ما
نجات دادیم و خلاص نمودیم از عذاب و هلاکت آن کسانی را که ایشان
عاصیان را از تمرد و طغیان نهی میکردند و سخت گرفتیم و عذاب نمودیم و هلاک
ساختیم آن کسانی را که بر مردم و بر نفس خود ظلم و ستم کردند آن چنان عذابی
که بسیار سخت بود و مخفی نماند که این آیه شریفه دلیل است بر اینکه اگر در میان قومی
بعضی ظالم باشند و بعضی پرهیزکاران ظالمان را از ظلم نهی بکنند و آنها را
نصیحت نمایند و اگر آنها بنصیحت آن ناصحان گوش ندهند و خدا عذابی برایشان
نازل سازد آن پرهیزکاران را آن عذاب فرا نخواهد گرفت و در صورتی
که پرهیزکاران با عاصیان مماشات کنند و آنها را از عصیان نهی ننمایند
اگر عذاب از برای آن عاصیان نازل بشود غیر عاصیان را نیز آن عذاب فرا
خواهد گرفت چنانکه حق تعالی فرموده است که واتقوا فتنة لا تصیبن الذین
ظلموا منکم خاصة یعنی بترسید از آن بلائی که در دنیا و یا در آخرت از جانب خدا بر شما
نازل بشود که آن بلا بظالم تنهائی برنگردد بلکه غیر ظالمان را نیز بسبب ظالمان
آن بلا فرا می گیرد و در خبر است که حق تعالی بحضرت شعیب علی نبینا و علیه السلام
وحی فرمودند که من صد هزار کس از قوم ترا ببلا هلاک خواهم کرد که چهل
هزار از آنها عاصی میباشند و شصت هزار آنها مطیع میباشند پس حضرت

شعیب

شعیب عرض کرد که پروردگارا عاصیان سزاوار بلا و هلاکت هستند آیا
تقصیر مطیعان چیست حق تعالی فرمودند که تقصیر آن شصت هزار مطیع اینست
که ایشان با متمردان مماشات کردند و آنها را نهی از منکر ننمودند مخفی نماند که
اکثر بلا بمردم برسد که در هر حال از معاشرت ظلمه در عذابند گاهی ببلای ظلم ظالم
مبتلا میباشند و گاهی بسوی ظالم بلائی که از جانب خدا بر ظالم نازل
میشود مبتلا میشوند آیه و هم قل ارایتم ان اتیکم عذابه بیاتا او نهارا
ماذا یستعجل منه المجرمون اثم اذا ما وقع آمنتم به آلآن وقد
کنتم به تستعجلون ثم قیل للذین ظلموا ذوقوا عذاب الخلد هل
تجزون الا بما کنتم تکسبون حاصل معنی اینست که حق تعالی در شان کسانی
که اعتقاد بعذاب خدا نداشتند و میگفتند که اگر خدا ما را عذاب میکند پس چرا ما را
مهلت داده است فرموده است که بگو ای محمد باین کسان که خبر بدهید من
که اگر مثل امم سابقه در شب یا در روز عذاب خدا بر شما نازل بشود پس چه
خواهید کرد و بگو که چرا تعجیل دارید و نزول عذاب البته نازل خواهد شد و بگو که
چه نوع از عذاب را میخواهید تا بر شما نازل بشود و بگو بایشان که اگر عذاب خدا
بر شما نازل بشود آیا آنوقت ایمان خواهید آورد و حال اینکه در وقت نزول
عذاب بشما گفته خواهد شد که آیا اکنون که عذاب بر شما نازل شده است ایمان
می آورید و حال اینکه پیش از این نزول عذاب را برای خود محال میدانستید

و آزار و عناد و انکار میگفتند که اگر عذاب بر ما نازل میشود پس چرا تا خبر داده
و پس از نزول عذاب بظالمان گفته میشود که بچشید عذاب ابدی را و آیا جزا
داده میشوید ای ظالمان مگر تا این عذاب که آن عذاب مکافات گناهانی است
که مرتکب آنها می شدید حقیر گوید که از حضرت امام محمد باقر علیه السلام مرویست
که این آیه شریفه در شان اهل قبلهاست که در آخر الزمان میباشند یعنی
اگر ظالمان آخر الزمان چنان خیال کنند که عذابی که در دنیا نخواهد شد
این خیال آنها باطل است پس ظالمان این زمان این آیه شریفه و این حدیث
شریف را بشنوند و فکر خود را بکنند و چنان پندارند که اگر بدون توبه
بمیرند در دوزخ مخلد نخواهند بود و آیه یازدهم ومن لم یحکم بما انزل
الله فاولئك هم الظالمون حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند
که کسانیکه در میان مردم باحکامیکه خدا فرو فرستاده است محاکمه و حکم نکنند
پس این جماعت کسان ظالمان و ستمکارانند حقیر گوید که از حضرت امام
جعفر صادق ع مرویست که هر کس که در دو درهم حکم بکند که خلاف فرموده خدا
باشد و آن کس صاحب تازیانه یا عصا باشد پس آنکس کافر شده است بآنچه
که بر محمد ص نازل شده است و باید دانست که این آیه شریفه در تهدید آن حکام
تخلف میورزند و تخلف ورزیدن عمده اینست که کسی از اهل فقه و اهل
حکم باشد و یا اهل حکم و فقیه باشد ولیکن دانسته بر خلاف فرموده خدا

حکم

حکم بکند و قبل از این آیه شریفه حق تعالی فرموده اند که ومن لم یحکم بما انزل الله
فاولئك هم الکافرون یعنی کسیکه حکم بچیزی که خدا بر بندگانش فرو
فرستاده است نمیکنند آن کسان کافر اند و بعد از این آیه شریفه فرموده اند
ومن لم یحکم بما انزل الله فاولئك هم الفاسقون یعنی آن کسانی
که حکم بما انزل الله نمیکنند فاسق می باشند و در این مقام کلام را فی الجمله
مختصر ساخته است پس میگوئیم که حق تعالی در این سه آیه شریفه همین قدر اکتفا فرموده اند
که کسانیکه بر خلاف فرموده خدا حکم میکنند کافر و ظالم و فاسق میباشند و ذکر
نفرموده اند که عذاب ایشان چیست و چون عذاب و عقاب کفار و ظلمه و فساق
مکرر در قرآن بیان شده است در این مقام بسبب نکته عقاب هر یک از آنها را
ذکر نفرموده اند و آن نکته اینست که چون هر سه طایفه در حکم نمودن بغیر ما انزل الله
شریک میباشند پس هر یک از این سه طایفه عذاب و عقابی لایق بخود دارند
بعلاوه عذاب و عقاب آن دو طایفه دیگر مثلا اگر کافری بخلاف فرموده خدا حکم
بکند او را یک عذاب بسبب کفرش میکنند و یک عذاب بسبب حکم شرعی که از او صادر
شده است میکنند و عذاب ظالمان و فاسقان نیز برای او خواهد بود زیرا که خدا
از برای کسیکه بر خلاف فرموده او حکم بکند این سه صفت را مقرر فرموده است
پس باید که عذاب و عقاب بسبب هر یک از این سه صفت از برای آنکس
باشد و هم چنین اگر ظالمی است بعلاوه ظلمهای دیگر حکم بغیر ما انزل الله

و دلیلهای باطل نیز بر این هوای خود می آورند از آنجمله میگویند که دنیا داری
غیر دین داری میباشد و چنان دانسته اند که اگر در سلطنت کسی بطریق دین
داری رفتار کند کار از پیش نمیرود و معنی این سخن آنها اینست که سلطنت دنیا
بتدبیر باید انجام داد و بقانون شرع انجام نمیگیرد و در حقیقت این مرحله کفر است
زیرا که کاشف از آنست که قضا و قدر و اراده خدا را در امر سلطنت بی مدخلیت
میدانند و خدا را از سلطنت دنیا معزول پندارند و حال آنکه خدا خود در قرآن
فرموده است که لله ملك السموات والارض یؤتی ملکه من یشاء
یعنی پادشاهی آسمان و زمین اختصاص بخدا دارد و میدهد پادشاهی مملکت دنیا را
بهر کس که بخواهد و هیچ کس و هیچ تدبیری را در امر پادشاهی دنیا و آخرت
اصلا مدخلیت نیست و کسی نمیتواند که بسعی و تدبیر خود در امور عباد و بلاد و در مملکت
خدا تسلط بیابد و دخل و تصرف بکند عجب است که اگر کسی خواهد که در املاک این
ظالمان ایشان بدون اذن ایشان دخل و تصرف بکند ایشان را نهایت
تغیر حاصل میشود و آنکس را آزار میکنند و میگویند که چرا بهرزه دخل کردی
و خود این کسان میخواهند که در مملکت خدا بدون اذن خدا و بتدبیر خود دخل و
تصرف بکنند و خدا ایشان را منع نکند و مغلوب و مخذول نسازد و آیه دوازدهم
وهم یصطرخون فیها ربنا اخرجنا نعمل صالحا غیر الذی کنا نعمل
اولم نعمرکم ما یتذکر فیه من تذکر وجاءکم النذیر فذوقوا فما

للظالمین

للظالمین من نصیر حاصل معنی اینست که حق تعالی از حال دوزخ و دوزخیان خبر داده و فرموده اند
که اهل دوزخ از شدت عذاب فریاد میکنند و میگویند که پروردگارا ما را
از دوزخ بیرون آور و بدنیا برگردان تا اینکه افعال و اعمال پسندیده را
که موافق فرموده تو باشد بجا آوریم و تا اینکه اعمال ما در عود نمودن بدنیا
با اعمال سابق ما مغایرت داشته باشد و فرموده است که ما در جواب آنها
خواهیم فرمود که آیا ما شما را در دنیا مدتی حیات و زندگانی ندادیم که میتواند در آن
مدت پند پذیر بشود کسیکه او را میل بقبول پند و نصیحت باشد و آیا بسوی
شما نفرستادیم رسولان خود را که شما را از عذاب این روز بیم میدادند
پس بچشید امروز عذاب دوزخ و جزای اعمال خود را بدرستیکه نیست از برای
ظالمان و ستمکاران امروز یاری و مددکاری و شفیع و معینی که ایشان را از عذاب
و عقاب خلاصی و نجات بدهد حقیر گوید که در کتاب خصال از حضرت
امام جعفر صادق ع مرویست که این عمر و حیاتی که خدا فرموده است که ما بشما دادیم
و شما در آن مدت عمر خود پند پذیر نشدید هجده سال است یعنی اگر کسی هجده
سال عمر داشته باشد و تمرد از فرموده خدا بکند و مرتکب ظلم و عصیان بشود
و در همان سن هجده سالگی بمیرد حق تعالی در روز قیامت بآنکس خواهد
فرمود که ما بتو عمر دادیم چرا در آن مدت پند پذیر نشدی و تمرد ورزیدی
و در نهج البلاغه وارد شده است که مراد از این عمری که خدا فرموده است مدت

نیز بکند او را نیز یک عقاب بسبب اصل ظلم او بکنند و یک عقاب بسبب حکم خلاف
شرعی که کرده است و عقاب کافر و فاسق نیز برای او خواهد بود و اگر کسی
از شیعه مرتکب هیچ فسقی و ظلمی نشده باشد و لیکن حکم بغیر ما انزل الله بکند
از برای اخص عقاب و عذاب فساق و کفار و ظلمه نشده باشد و لیکن حکم
بغیر ما انزل الله بکند از برای اخص عقاب و عذاب فساق و کفار و ظلمه خواهد بود
پس از این تقریر معلوم شد که از برای هر یک از ظالم و کافر و فاسقی که بغیر ما انزل الله
حکمی بکند چهار عقاب است و از برای شیعه که ظالم و فاسق نباشد و لیکن حکم
بغیر ما انزل الله بکند سه عقاب و درین مقام تامل و دقت نظر بر ناظران
لازمست تا معلوم شود که این تفصیلی که عرض کردم بدون رویه و بدون ماخذ
نیست و بباید دانست که حصر مصداق این سه آیه ما را که تعمیم دادیم و شامل حال
هر یک از حکام شرع و حکام عرف گرفتیم و این تعمیم خلاف آنست که از بعضی شنیدم
که گفته‌اند این سه آیه همان در تهدید و حکام شرع وارد شده است و پس و حاضر
میدانم که سهو کرده باشند بچند دلیل **اول** آنکه لفظ من موصوله که در این
آیات محکوم علیه میباشد عموم دارد و شامل هر یک از علما و حکام عرف
میباشد **دوم** آنکه حق تعالی در یکی از این سه آیه شریفه فرموده اند که باید حکم
کنند اهل انجیل با آنچه در اوست و تفسیر نموده اند که علمای نصاری باید حکم با آنچه
در انجیل است بکنند و شک نیست که اهل انجیل شامل عالم و غیر عالم میباشند

بل

سیم آنکه در آیات و اخبار بر مطلق سلاطین لفظ عادل و ظالم اطلاق شده است
و شک نیست که تا احکامی که از حکام عرف و سلاطین واقع و صادر میشوند مطابق
رضای خدا نباشد چگونه خدا و رسول ص آنها را عادل می نامند مثلا انوشیروان
که خانه پیرزن را غصب نکرد و عدالت ورزید آن غصب نکردن مطابق حکم خدا نیز
بود و پس در حقیقت حکم برضای خدا و بما انزل الله کرده است و ضحاک که حکم بقتل
مردم میکرد و در آن حکم مخالفت با رضای خدا کرده بود و حکم بغیر ما انزل الله
بود بلی اگر حکام عرف بلکه منجمله علما خود را نایب عام امام ع میدانند و بطریقی که بعضی
فقیه میباشند متوجه مرافعات بشوند این عمل ایشان نیز خلاف ما انزل الله
خواهد بود اگرچه بحق حکم بکنند و مرحله عدالت سلاطین و حکام عرف در این مقام
اینست که محاکمات و مرافعات را بفقها محول نمایند و خود حامی آنها باشند و حکم
آنها را جاری و نافذ سازند و بر فرضی که حاکم و سلطان مجتهد و فقیه نیز باشند
در مرافعات نیز بوظیفه فقیه عمل می توانند کرد و متوجه مرافعات میتوانند شد و بالجمله
عدالت ورزیدن با سلطنت کردن منافات ندارد و محال نیست بلکه
مشکل تر نیست و اگر عدالت ورزیدن سلاطین محال یا مشکل می بود پس
سلاطینی که هم سلطنت کردند و هم عدالت ورزیدند چگونه این دو مرحله را
جمع کردند آری بعضی از شیاطین انسی و جنی بعضی از سلاطین را اغوا و گمراه نموده
میگویند که سلطنت و حکومت باعث لغو بودن تمامی رسوم اسلام می شود

شصت سال است و منافاتی در میان این دو حدیث شریف نیست زیرا که حدیث
اول محمولست بر اینکه اول آن عمری که عذر از صاحب آن عمر نخواهند شنید
هجده سال است و زیاده بر شصت سال و حدیث دوم محمولست بر اینکه منتهای
درجه عمری که خدا عذر از صاحب آن نشنود شصت سالست و زیاده بر شصت
سال از باب قیاس بطریق اولی داخل است آیه سیزدهم ولو تری
اذ الظالمون فی غمرات الموت والملائکة باسطوا ایدیهم
اخرجوا انفسکم الیوم تجزون عذاب الهون بما کنتم تقولون
علی الله غیر الحق وکنتم عن آیاته تستکبرون ولقد جئتمونا
فرادی کما خلقناکم اول مرة وترکتم ما خولناکم وراء ظهورکم
حاصل معنی اینست که حق تعالی از حال ظالمان برسول انس و جان خبر داده
و فرموده است که اگر ببینی تو ای پیغمبر ص ظالمان و ستمکاران را در هنگامیکه
بسکرات و شداید موت مبتلا باشند و ملائکه از برای قبض روح ایشان
یا از برای عذاب ایشان دستهای خود را بسوی آنها پهن کرده باشند
و از روی استهزاء ملائکه بظالمان گویند که بیرون آرید روحهای خود را
از بدنهای خود و امروز که روز مرگ شماست جزا داده خواهید شد بعذاب
خوار کننده بسبب آنچه می گفتید در باره خدا از سخنان ناروا و بودید
شما که از اوامر و نواهی آیات قرآن سرکشی میکردید پس چون تو ظالمان

درین

درین حال ببینی هر آینه امر بسیار رسوا و حالت بسیار عجیبی را خواهی دید و در آن
وقت حق تعالی بظالمان خطاب نموده خواهند فرمود که بدرستیکه امروز
آمده اید بسوی ما و بپای حساب در حالتی که تنها و بیکس و منفرد می باشید
نه لشکر شما همراه شماست و نه یاران شما و نه مال آنکه شما مثل بلکه شما را در اول ایجاد
کردن تنها و بی لشکر و بی سپاه و بی معاون آفریده بودیم و در پیش خود شما
امروز واگذاشته اید آن دولت و نعمت و لشکر را که ما در دنیا بشما داده
بودیم حقیقی کوچک که تنبیه و تحذیری که حق تعالی در این آیه شریفه بظالمان فرموده است
بر دانایان پوشیده نیست پس هرکس که بسبب دولت و لشکر و سپاه و یاران
دو روزه دنیا مغرور شده از فرموده خدا فراموش نموده است از مضمون این آیه شریفه باید
عبرت بگیرد و باید بداند که در هنگام مردن و در روز محشر نه مال برای او خواهد بود
و نه لشکر و نه سپاه و نه یار و نه مدد کار آیه چهاردهم ان الذین کذبوا بآیاتنا
واستکبروا عنها لا تفتح لهم ابواب السماء ولا یدخلون الجنة حتی
یلج الجمل فی سم الخیاط وکذلک نجزی المجرمین حاصل معنی اینست که حق تعالی
فرموده است که بدرستیکه کسانی که تکذیب نمودند آیات قرآن و امر و نهی ما را
و از سرکشی و تمرد از اطاعت آن آیات آن کردند گشاده نخواهد شد برای آن
درهای آسمان یعنی اگر آنها دعا کنند دعای ایشان باستجابت نمیرسد و عمل
ایشان نیز بآسمان بالا نمیرود و درهای آسمان بجهة نزول رحمت بایشان باز

بایچه بالا رفتن اعمال ایشان باز میگردد و داخل بهشت نخواهند شد تا اینکه
شتر از سوراخ سوزن بگذرد و ما جزا میدهیم آن ظالمان و ستمکاران را
که عبر کفارند باین جزائی که مذکور شد حقیر گوید از این آیه شریفه چنان
مستفاد میشود که ظالمان از آنجا که عمل بآیات قرآن نمیکنند و از احکام آن
تمرد می ورزند در حقیقت گویا آیات قرآن را تکذیب کرده اند و تکذیب نمودن
آیات و احکام قرآن کفر است و از اینکه فرموده اند که داخل بهشت نخواهند شد
مگر اینکه شتر از سوراخ سوزن بگذرد چنان مستفاد میشود که ظالمان در دوزخ
مخلد خواهند بود و شفیعی از برای ایشان نمی باشد چنانچه قبل از این مفصلا
بیان نمودیم و علاوه این چنین کلامی را تعلیق بمحال میگویند آیهٔ پانزدهم فذرهم
حتی یلاقوا یومهم الذی فیه یصعقون یوم لا یغنی عنهم
کیدهم شیئا ولا هم ینصرون وان للذین ظلموا عذابا دون
ذلک ولکن اکثرهم لا یعلمون حاصل معنی اینست که حق تعالی بحضرت
رسول ص فرموده اند که ای محمد ص چون می بینی که کافران و منافقان و ظالمان
و عاصیان با وجود اصرار تو بارشاد آنها و خواندن آیات قرآن را
برایشان و تهدید نمودن تو آنها را ایشان از تمرد و ورزیدن باز نمی ایستند
پس واگذار ایشان را تا وقتی که برسند آن روز خود را که روز نفخ صور
اول است و در آن روز آنها هلاک شوند و آن روز روزیست که نفع

نمی‌بخشد

نمی بخشد بحال ایشان و آنها را یاری و شفیع و معینی نخواهد بود که یاری کرده
شوند و بدرستیکه از برای آن کسانیکه ظلم کردند عذاب و عقابی بغیر از عذاب آن
روز نفخهٔ صور هست مثل قحط و قتل و ذلت و خواری و منکوب و محنت و الم کشیدن
و از بزرگی و سلطنت معزول شدن و سایر نکبتهای دنیائی و بسبب اکثری
و ستمکاران نمیدانند و گمان نمیبرند که از برای ایشان در دنیا و آخرت
عذاب و عقابی خواهد بود حقیر گوید که حق تعالی از راه مهربانی در این آیه شریفه
بندگان خود را از ظلم و ستم نمودن منع نموده است و موعظه فرموده است و بیان
نموده است که از برای آنها عذاب و عقاب در این آماده است تا شاید از خواب
غفلت بیدار شوند و تمرد نمودن از فرموده خدا و ظلم و ستم را ترک نمایند و از عذاب
در این در امان باشند ولکن ستمکاران چنان از خواب غفلت و طغیان بی
ربوده است که از شنیدن این موعظه پروردگار بیدار و هشیار نمی شوند مگر در روز
که صور اسرافیل دمیده شود و در آن روز بیدار شدن ایشان از خواب غفلت
اصلا ثمری بحال آنها نخواهد داشت آیهٔ شانزدهم فان للذین ظلموا ذنوبا
مثل ذنوب اصحابهم فلا یستعجلون حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند
که پس بدرستی که از برای کسانیکه ظلم و ستم بر مردم و بر نفس خود کرده اند
بهره و نصیبی است باعتبار عذاب دنیا و آفتهای آن مثل بهره و نصیب امثال
و اقران ایشان یعنی مثل ظالمان از ملل سابقه پس ظالمان تعجیل در رو

عذاب ما نکنند که عذاب ما عنقریب بایشان خواهد رسید حقیقی گو بیک که حق تعالی
درین آیهٔ شریفه بظالمان و ستمکاران خبر و مژده داده است که از جزای
ایشان در دنیا بلاها خواهد بود مثل بلاها و آفتهای قوم عاد و ثمود و قوم
فرعون و سایر ظالمان تا شاید ترک ظلم و جفا نمایند و اینکه فرموده است
که ظالمان در نزول عذاب ما تعجیل نکنند اشاره و کنایه بآن کسانیست که گمان
خیال کرده اند که حشر و نشری نخواهد بود و ازین جهت گاهی میگویند که چه
عذاب و چه عقابی و اگر عذاب و عقاب می بود تا بحال ما را گرفته بود آیهٔ هفدهم
ولو ان للذین ظلموا ما فی الارض جمیعا ومثله معه لافتدوا به
من سوء العذاب یوم القیمة وبدا لهم من الله ما لم یکونوا
یحتسبون وبدا لهم سیئات ما کسبوا وحاق بهم ما کانوا به
یستهزؤن حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند که بر فرضی که ستمکاران
و ظالمان در روز قیامت تمامی مالهای زمین را مالک باشند بلکه بمثل او
علاوه نیز داشته باشند و تمام را فدا بدهند که خود را از عذاب آخرت خلاص کنند
هرگز خلاصی و نجات از برای ایشان نخواهد بود و ظاهر خواهد شد در روز قیامت از برای
ظالمان عذابها و عقابهائی که اصلا ظالمان آن عقابها را برای خود گمان نداشته
بودند و هویدا خواهد شد از برای آنها جزای آن عصیان و گناهانی که کرده بودند
و بایشان احاطه خواهد کرد جزای آن استهزائی که بر دین و مؤمنین میکردند

بجزدیه

حقیقی گو بیک که حق تعالی درین آیهٔ شریفه بهایت مایوسی را برای ظالمان بیان
فرموده اند و گویا کسانیکه خود را داخل مسلمانان و شیعیان می شمارند و مرتکب
ظلم و ستم و انواع معاصی میشوند و همین که در ظاهر از اهل اسلام محسوبند و در زمرهٔ
شیعه مندرج میباشند خود را ناجی میدانند و مطلقا عذاب و عقاب روز قیامت
برای خود ندارند آن کسان این آیهٔ شریفه را ندیده اند و نشنیده اند پس تا فرصت است
فکری بحال خود نمایند زیرا که در روز قیامت بر فرضی که فدا داشته باشند و بدهند
و خواهند که خود را از عذاب وارهانند و یا عذر آورند آن فدا را از ایشان
قبول نخواهند کرد و نه عذر ایشان را خواهند پذیرفت آیهٔ هجدهم افمن یتقی بوجهه
سوء العذاب یوم القیمة وقیل للظالمین ذوقوا ما کنتم تکسبون
حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند که آیا کسیکه در روز قیامت از عدم چاره
و از عدم یار و معین بچهره و بروی خود خواهد که عذاب را از خود دفع کند آیا
مثل کسی است که از عذاب خدا در امان باشد و گفته میشود در آن روز بظالمان
و ستمکاران که بچشید جزای آن گناهانرا که در دنیا برای خود آماده کرده اید
حقیقی گو بیک که مفسرین گفته اند که معنی اینکه خدا فرموده است که صاحبان
بروهای خود عذاب و آتش دوزخ را از خود دفع میکنند اینست که چون دستهای
و پاهای ظالمان را در روز قیامت بغل و زنجیر بسته اند و از برای دفع آتش دوزخ
و عذاب آن سپری ندارند از راه اضطرار روهای خود را سپر آتش دوزخ

می‌کنند که شاید آن آتش را از خود دفع نمایند پس ظالمان و ستمکاران
آن روز آن حالت را بیاد آورند و از متابعت هوای نفس و از ظلم و ستم برآیند
و بر خود رحم کنند آیه توزّهم فاذا مسّ الانسان ضرّ دعانا ثم اذا خوّلناه
نعمة منا قال انما اوتیته علی علم بل هی فتنة ولکن اکثرهم لا یعلمون
قد قالها الذین من قبلهم فما اغنی عنهم ما کانوا یکسبون فاصابهم
سیئات ما کسبوا والذین ظلموا من هؤلاء سیصیبهم سیئات ما کسبوا
وما هم بمعجزین حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده‌اند که چون در دنیا
با انسان سختی و مرضی و فقری و بلائی برسد در آن هنگام ما را بنهایت عجز
و لابه و تضرع و زاری می‌خواند پس چون نعمت و احسان ما متوجه او بشود و آن
بلا را از او رفع کنیم آن هنگام از راه گمراهی و طغیان گوید که بدرستیکه خدا علم داشت
که من سزاوار این نعمتها میباشم که این نعمتها را بمن داده است یا اینکه گوید
این نعمتها را من از راه زیرکی و دانشمندی و تدبیر و سعی خود برای خود پیدا کرده‌ام
و فرموده است که نه چنان است که او میگوید بلکه این نعمتها فتنه و ازمایش است
مر ایشان را از جانب خدا و بسیاری از این گمراهان نمی‌دانند که این نعمت
و وسعت برای فتنه است و بتحقیق که چنین سخنان را گفتند آن ظالمانی را
که پیش از ایشان در دنیا بودند پس بیچاره نکرد ایشان را آنچه برای خود
کسب کرده بودند و ایشان را از عذاب خدا مالها و اساس و جلال آنها نجات

نداد پس رسید بایشان جزای عصیان و بدیهائی که ایشان کسب کرده بودند
و آن کسانی که ظلم کردند زود است که بایشان برسد جزای بدیها و عصیانهای
ایشان و ایشان چاره عذاب خدا را نتوانند کرد حقیر گوید که این آیه
شریفه تهدید است بر آن کسانی که چون خدا آنها را در جزای اعمال آنها ببلائی مبتلا
کند و منکوب و مخذول سازد پس در زمان محنت و ذلت و معزولی و نکبت و بلا
روی بدرگاه خدا می‌آورند و بعد از رفع عذاب باز بر سر طغیان و عصیان خود
میروند و از آن روز نکبت فراموش می‌کنند و نیز در تهدید کسانیست که از راه
نادانی چنان دانسته‌اند که دولت و نعمت را خود بتدبیر برای خود پیدا کرده‌اند
و اگر تدبیر و ظلم و ستم و اخذ حرام و ارتکاب نکنند نه این مال و این جلال را پیدا نمیکردند
پس ایشان بشنوند که حق تعالی فرموده است که این حرفهای واهی [illegible]
ظالمان و ستمگرانی که در زمانهای سابق بوده‌اند نیز گفته‌اند و حال آنها در دوزخ
بجزای گفتار و کردار خود مبتلا میباشند آیه شریفه یدخل من یشاء فی رحمته
والظالمین اعدّ لهم عذابا الیما حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده‌اند
که خدا داخل میکند هر کس را که بخواهد در رحمت خود و خدا از برای ظالمان و ستمکاران
آماده کرده است عذاب دردناک حقیر گوید که ظاهر این آیه شریفه
دلالت دارد که خواهش و مشیت خدا هر گز قرار نمیگیرد که ظالم را داخل رحمت خود بکند
و این مرحله بحسب ظاهر اشکال دارد و در حل این اشکال چیزها بخاطر فاتر حقیر رسیده

کان لی علیکم من سلطان الا ان دعوتکم فاستجبتم لی فلا تلومونی
ولوموا انفسکم ما انا بمصرخکم وما انتم بمصرخی انی کفرت بما اشرکتمونی
من قبل ان الظالمین لهم عذاب الیم حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده‌اند
که چون روز قیامت بشود شیطان بکسانی که تابع او شده‌اند و از فرموده
خدا و رسول سر تمرد نموده‌اند گوید که بدرستیکه خدا وعده کرد بشما وعده راست
یا اینکه روز حساب و عذاب و عقاب خواهد آمد و من وعده کردم شما را وعده دروغ
و گفتم که قیامت و عذاب دوزخ افسانه است و راست نیست و امروز صدق
وعده خدا و خلاف وعده من بروز کرد و مرا بر شما در دنیا چنان تسلطی نبود
که شما را بزور و بجبر بر طاعت خود و بر ارتکاب عصیان وادارم و اینقدر بود
که من شما را خواندم و وسوسه نمودم بلکه خود را ملامت که عصیان بورزید
و شما مرا اجابت کردید پس امروز مرا ملامت نکنید که چرا شما را وسوسه کردم
بلکه خود را ملامت بکنید که چرا سخن خدا و رسول را گوش نداده‌اید و قبول نکردید
و وسوسه و سخن بیدلیل مرا گوش کردید و قبول نمودید و من امروز نمی‌توانم
که بفریاد شما برسم و شما را از عذاب و عقاب خدا نجات و خلاصی بدهم
و شما نیز نمی‌توانید که امروز بفریاد من برسید و مرا از عذاب و عقاب خدا
خلاصی و نجات بدهید بدرستیکه من امروز کافر شدم و انکار دارم از اینکه
شما مرا در دنیا شریک خدا قرار دادید بدرستیکه امروز از برای ظالمان و ستمکاران

عذاب دردناک آماده است حقیر گوید که درین آیه شریفه نکته‌ها درج
شده است که ذکر تمامی آنها درین رساله طول دارد و لیکن بعضی از آن
نکات را ذکر میکنیم نکته اول اینکه این آیه شریفه صریح است در اینکه کسانیکه
که شیطان را اطاعت میکنند و از فرموده خدا و رسول تمرد می‌ورزند آن کسان
شیطان را برای خدا شریک قرار داده‌اند پس ایشان که ادعای خداپرستی
و توحید میکنند باید بدانند که خدا ایشان را مشرک نامیده است و ادعای توحید ایشان
دروغ است و این دروغ نیز علاوه بر معاصی ایشان میشود و علاوه بر اینکه
خود در ادعای اسلام و ایمان دروغ گفته‌اند خدا را نیز تکذیب کرده‌اند
زیرا که خدا می‌فرماید که شما شیطان را اطاعت کرده‌اید و برای من شریک قرار
داده‌اید و ایشان میگویند که ما از اهل توحید میباشیم و در حقیقت چیزی
که این کسان از شعار اسلام دارند همان اقرار بزبانست و این اقرار
و عبادات ظاهری آنها ثمری بحال ایشان ندارد و از اینجاست که حق تعالی
مکرر در قرآن بعد از بیان نمودن عذاب و عقاب عاصیان فرموده است
که جزاهم بما کانوا یکذبون یعنی این عذابها و عقابها که ما عاصیان را میکنیم
بجهة اینست که در ادعای خداشناسی دروغ گفتند و فعل ایشان با قول
آنها موافق نبود نکته دوم اینکه حق تعالی درین آیه شریفه فرموده‌اند که شیطان
و عاصیان در روز محشر با یکدیگر مخاصمه و منازعه خواهند کرد و هر یک تقصیر را

که ذکر آنها طول دارد و در حدیثی که اشاره الیه بعد از این در فایده تحقیق حسن ظن بحضرت
باقر علیه السلام نقل نموده ام تصریح شده است که شفقت خدا بر نجات ظالم و دخول
او بهشت تعلق نمیگیرد آیه پنجم رب اغفر لی ولوالدی ولمن دخل بیتی
مؤمنا وللمؤمنین والمؤمنات ولا تزد الظالمین الا تبارا حاصل معنی آنست
که حق تعالی فرموده اند که حضرت نوح علی نبینا و علیه السلام بدرگاه خدا عرض کردند
که پروردگارا بیامرز مرا و پدر و مادر مرا و کسی را که داخل خانه من شده اند در حالتی
که ایمان آورده باشند و مطیع فرمان تو باشند و بیامرز همه مردان مؤمن را و همه مرا
مؤمن و زنان مؤمنه را که در زمان من باشند یا بعد از این بدنیا خواهند آمد
و زیاد مکن برای ظالمان و ستمکاران در دنیا و در آخرت مگر عذاب و هلاکت
و عقوبت را حقیر گوید که حضرت نوح علی نبینا و علیه السلام در این آیه
شریفه و آیه سابق بر آن برای مؤمنان دعا کرده است و بر ظالمان نفرین فرموده
و از اینجا معلوم می شود که ظالمان را نباید دعا کردن بلکه باید بر ایشان نفرین
کردن و در خبر است و در خبر است که حضرت موسی علی نبینا و علیه السلام
مؤمنی از بنی اسرائیل بسیار دوست میداشت از اتفاقات آن مؤمن ناپیدا
شد پس حضرت موسی ع از برای آن مؤمن دلش تنگ گردید و رفت بکوه طور
و از خدا درخواست نمود که با وحی و الهام شود که آن مؤمن چه شده است و کجا
رفته است حق تعالی فرمودند که ای موسی آیا می بینی که از روزی که آن مؤمن

تا پیدا

تا پیدا شده است سگ سیاهی پیش تو می آید و تبصبص و تملق میکند آن حضرت عرض
کردند که پروردگارا از آن روزی که این مؤمن گم و ناپیدا شده است از هر راهی و از هر مکانی
که عبور میکنم چنین سگ سیاهی را می بینم در نزد من که سر خود را بر زمین میگذارد
و تبصبص میکند پس حق تعالی فرمودند که آن سگ همان مؤمنی است که تو او را دوست
میداشتی پس حضرت موسی ع عرض کردند که پروردگارا آن شخص بسیار پرهیزگار
بود آیا از وی چه خطائی سرزد که او را بصورت سگ سیاهی مسخ فرمودی حق تعالی
فرمودند که آن مؤمن بعیادت یکی از ظلمه رفت و او را دعا داد که بخواند
شفا یابد و ما او را باین تقصیر بصورت سگ سیاه مسخ فرمودیم حقیر گوید
در صورتی که دعا یاد دادن ظالم را این سزا باشد پس دعا کردن برای ظالم
چه ثمرها و چه مرارتها خواهد بود و آیه بیست و دوم وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب
ینقلبون حاصل معنی آنست که حق تعالی فرموده اند که زود است که ظالمان و ستمکاران
بدانند که مرجع و ماوا و جا بلکه باینجا منتقل خواهند شد کجاست و چه جاییست یعنی اگر
چه امروز ظالمان از راه جهالت غافلند که در مکافات عمل خود باید به دوزخ بروند
و خود را از ستمکار نمیدانند پس مقرب است که این تسلط و دوره آنها تمام شود
و مرگ آنها را دریابد و بدوزخ بروند و آنوقت بدانند که در دنیا خطا ورزیده اند
و غفلت نیز کرده اند که خود را ناجی دانسته اند آیه بیست و سیم وقال الشیطان
لما قضی الامر ان الله وعدکم وعد الحق ووعدتکم فاخلفتکم وما

یکی گردن دیگری خواهند گذاشت و هریک به دیگری خواهند گفت که تو
دشمنی من کرده ای و باین مضمون آیات دیگر در قرآن بغیر از این آیه شریفه نیز
هست از آنجمله حق تعالی فرموده است که قال قرینه ربنا ما اطغیته
ولکن کان فی ضلال بعید قال لا تختصموا لدی وقد قدمت
الیکم بالوعید حاصل معنی آنست که حق تعالی فرموده اند که آن شیطانی
که کسی را گمراه کرده است و در دنیا قرین و هم نشین آن کس بوده است چون
آن شیطان آن گمراه را در روز محشر در عذاب بیند گوید که پروردگارا من اینرا
گمراه و طاغی نکرده ام و لیکن او خود در گمراهی بود و حق تعالی از روی غضب گوید
که امروز در نزد من با یکدیگر مخاصمه و منازعه مکنید بتحقیق که من بشما
پیش از این یعنی در دنیا فرستادم بسوی شما وعید خود را بتوسط پیغمبران
و کتب آسمانی حقیر گوید که چون خدا در قرآن کسی را که مردم را وسوسه
شیطان نامیده است پس کسانی که در دنیا فریب شیاطین انسی را میخورند
و عصیان می ورزند و آنها را دوست خود می شمارند بدانند که در آخرت
خواهند دانست که آنها دشمن بوده اند و با آنها مخاصمه و منازعه خواهند نمود و لیکن
ثمری بر آن منازعه مترتب نخواهد شد پس اگر مردم هوشی دارند امروز که فرصت
دارند و مخاصمه نمودن را ثمری هست با آن شیاطین انسی مخاصمه کنند و سخن
آنها را نشنوند آیه بیست و چهارم وننزل من القرآن ما هو شفاء ورحمة

للمؤمنین

للمؤمنین ولا یزید الظالمین الا خسارا حاصل معنی آنست که حق تعالی
در هنگامیکه قرآن را بتدریج بر حضرت رسول ص نازل می نمودند فرموده اند
که ما می فرستیم و نازل می سازیم بسوی تو از آیات قرآن آن آیاتی را
که الفاظ و معانی آن آیات سبب شفای ناخوشی های ظاهری و باطنی مؤمنان
میباشند و سبب رحمت و امرزش و بخشایش نیز از برای آنها میباشند و شنیدن
و خواندن آن آیات قرآن زیاده نمیگرداند از برای ظالمان و ستمکاران
مگر زیان کاری را حقیر گوید که مراد از اینکه قرآن خسران و زیان
کاری ظالمان را زیاد میگرداند اینست که چون ظالمان آیات قرآنرا
می شنوند و بمضمون آنها عمل نمیکنند همین عمل نکردن ایشان سهل شمردن
قرآنست و سهل شمردن و تکذیب نمودن قرآن بالاتر از هر زیانیست آیه بیست
و پنجم اولم یروا ان الله الذی خلق السموات والارض قادر
علی ان یخلق مثلهم وجعل لهم اجلا لا ریب فیه فابی الظالمون
الا کفورا حاصل معنی آنست که حق تعالی فرموده است که آیا عاصیان و ظالمان
و متمردان نمی بینند و نمیدانند که خدائی که آسمانها و زمینها را آفریده است
قادر است بر اینکه بیافریند مثل این آسمانها و زمینها و مثل این عاصیان
و آیا نمی بینند و نمیدانند که خدا قرار داده است از برای فنای آن ظالمان
و عاصیان مدت و اجلی را که در آن مدت اصلا شک و ریب نیست پس انکار

کروند و سر وا زوند ظالمان و ستمکاران از هر امری و از هر چیزی مگر از انکار
نمودن قدرت خدا و حشر و نشر حقیر گوید که از این آیهٔ شریفه چنان
مستفاد میشود که ظالمان و ستمکاران اقرار حقیقی و یقین بمعاد ندارند و در حقیقت
چنین است زیرا که اگر که ظالمان و ستمکاران اقرار میداشتند که از برای
ایشان عذابها و عقابهاست هرگز مرتکب ظلم و ستم نمیشدند آیهٔ شریفه
و من یعش عن ذکر الرحمن نقیض له شیطانا فهو له قرین و انهم
لیصدونهم عن السبیل و یحسبون انهم مهتدون حتی اذا
جاءنا قال یا لیت بینی و بینک بعد المشرقین فبئس القرین و لن
ینفعکم الیوم اذ ظلمتم انکم فی العذاب مشترکون حاصل معنی آیت
آنکه حق تعالی فرموده اند که هر کس که خود را بکوری باطنی وا دارد و از کثرت
اشتغال بشهوات از یاد کردن خدا و از دلایل و آیاتی که خدا بر وجود
و بر توحید و اطاعت خود اقامه نموده است غفلت بورزد پس در آن هنگام
خدا مقرر و مقدر میفرماید از برای آن کس شیطانی از شیاطین انس یا جن را
پس آن شیطان دایم با آن کس مصاحبت و هم نشین و یار میباشد
و بدرستیکه آن شیاطین باز میدارند از راه حق و از راه هدایت آن کسان را
که از یاد خدا غافل و نابینا شده اند و گمان میکنند آن کسان که آن
شیاطین را که مصاحب آنها هستند در راه هدایت و رستگاری

میباشند

میباشند و چنان می پندارند هر چیزی را که شیاطین بایشان وسوسه میکنند
تمام آنها از روی ارشاد و هدایت است و آن کسان گمان میکنند که خود نیز
هدایت یافته و رستگار میباشند و با این اعتقاد فاسد با شیاطین جلیس و انیس
میشوند و بر این اعتقاد باقی میباشند تا وقتی که بیایند آن کسان و آن شیاطین
بعرصهٔ محشر پس هر یک از آن کسان با آن شیطانی که جلیس او بوده
و او را وسوسه نموده منازعه کنند و از آن شیطان بیزاری جویند و گویند
ای کاشکی که در دنیا فیما بین من و تو بقدر ما بین مشرق و مغرب دوری
میبود زیرا که تو بد قرین و بد هم نشینی از برای من بودی در دنیا و بد هم
نشینی و بد قرینی میباشی از برای من در دوزخ پس خدا وحی میفرستد
بسوی ایشان که نفع نمی بخشد شما را امروز اظهار پشیمانی نمودن شما از اینکه
چرا در دنیا با شیاطین جنی و انسی الفت و مجالست نمودید و چرا آنها را متابعت
کردید زیرا که شما روزی که در دنیا بودید و فرصت و مهلت داشتید اطاعت خدا
نکردید و متابعت شیطان نمودید و ظلم و ستم بر نفس خود و بر مردم کردید
بدرستیکه امروز آن شیاطین انسی و جنی و شماها که آنها را متابعت و اطاعت
کرده اید در عذاب و عقاب با یکدیگر شریک میباشید حقیر گوید که حق تعالی
در این آیهٔ شریفه بطریقی حال وبال و نکال ظالمان و آن کسانی را
که آنها را در دنیا ترغیب بظلم و عصیان می نمودند و بستم باید و بیان فرموده است

که تو صحیح منظور ندارند و هر کس اینقدر را حقیر عرض میکنند که کسانیکه با شیاطین
انسی شب و روز محشور بوده و یکدیگر را ندیم نام نهاده اند و دیگری برادر و دیگری وزیر و آنها را دوست
خود می شمارند و بمشورت آنها با خدا و رسول صلی الله علیه و آله مخالفت نموده عصیان میورزند
و در خرابی بلاد و عباد و سعی میکوشند و بر نفس خود و بر مردم ظلم و ستم میکنند
این آیات شریفه را ببینند و عبرت بگیرند و بدانند که فردا است که خواهند دانست
که این گروه با ایشان دشمن بوده اند و در روز قیامت از آن ندیمها و برادرها
و وزیرها بیزاری خواهند جست و اما آن اظهار بیزاری چاره درد آنها و تخفیف
در عذاب ایشان نخواهد شد و در دوزخ با یکدیگر در عذاب شریک خواهند
بود فاعتبروا یا اولی الابصار آیهٔ شریفه و نادی اصحاب الجنة
اصحاب النار ان قد وجدنا ما وعدنا ربنا حقا فهل وجدتم
ما وعد ربکم حقا قالوا نعم فاذن مؤذن بینهم ان لعنة الله علی
الظالمین الذین یصدون عن سبیل الله و یبغونها عوجا
وهم بالآخرة کافرون حاصل معنی آیت آنکه حق تعالی حکایت از اهل بهشت
و دوزخ نموده و فرموده که بعد از آنکه اهل بهشت در بهشت و اهل دوزخ در دوزخ
قرار گیرند در آن هنگام اهل بهشت با اهل دوزخ میگویند که تحقیق که یافتیم
آن نعمتها و حور و قصوری را که خدا با وعده کرده بود و آن وعده ها را
حق بود پس آیا شما نیز یافتید آن عذابها و عقابهایی را که وعده کرده بود پس اهل

دوزخ

پس اهل دوزخ در جواب اهل بهشت گویند که آری ما نیز یافتیم وعده های خدا را
پس در آن وقت ملکی در میان اهل بهشت و دوزخ آواز دهد که لعنت
خدا و دوری از رحمت او بر ظالمان باد آن چنان ظالمانی که مردمان را
باز میداشتند از راه خدا و آن راه خدا و اطاعت او را با اعوجاج
و ناراست می پسندیدند و ظلم کردن اینها از سبب این بود که ایشان
اقرار بروز جزا نداشتند حقیر گوید که حق تعالی در این آیهٔ شریفه فرموده است
که علامت ظالمان و ستمکاران اینست که آنها با اینکه خود از راه هدایت
و اطاعت خدا دورند مردم را نیز از راه خدا و اطاعت او باز میدارند و فرموده
که خدا لعنت کرده است این ظالمان را و بدلیل آیهٔ شریفه و من یلعن الله
فلن تجد له نصیرا کسی را که خدا لعن کند هرگز آن کس را یار و معین و شفیعی
نخواهد بود که او را از عذاب و عقاب دنیا و آخرت نجات بدهد و این فقره
اشاره است که چنین ظالمی را انبیا و اولیا و اوصیا و ملائکه در محشر شفاعت نخواهند
نمود و ما انشاء الله تعالی در این کتاب در فایدهٔ یازدهم تحقیق معنی شفاعت را خواهیم
نمود پس وای بر کسانی که بر نفس خود در حقوق الله و بر مردم در حقوق الناس
ظلم میکنند و بدون توبه از دنیا میروند و ایشان را اصلا راه نجاتی نخواهد بود و توبه
نمودن از ظلم چنانکه مکرر گفته ایم اینست که اگر آن ظلم حق الله باشد از آن بازگشت بکند
و اگر از حق الناس باشد حق مردم را بسوی ایشان برگرداند و اینکه حق تعالی

فرموده است وعدهٔ خدا حق است اشاره است بر رد کسانیکه انواع معاصی را
مرتکب میشوند و بدون توبه امید دارند که خدا از گناهان ایشان درگذرد
و ایشان را بهشت ببرد و این کسان تمسک باین حدیث میکنند که ما بر خدا حسن ظن
کاملی داریم پس میگویند که در حدیث است که هر کس که بر خدا حسن ظن داشته باشد
خدا او را بهشت می برد و غافل شده اند که مراد معصوم اینست که اگر کسی مرتکب معصیتی
بشود و بعد از آن توبه بکند و یا صغیره از او سر بزند و یا عبادتی بکند
که کامل نباشد و خود را باستحقاق سزاوار دوزخ بداند پس بعد از آن باوجود
ترس امید داشته باشد که انشاء الله تعالی خدا بفضل و کرم خود مرا بهشت خواهد برد یا مرا بدوزخ
نخواهد برد و نه مراد از حسن ظن بخدا اینست که کسی مرتکب معاصی بشود مثل
شرب خمر و لواطه و قتل النفس و زنای محصنه و غیبت و عقوق والدین و اخذ
مال مردم بطریق ظلم و در عین ارتکاب این معاصی حسن ظن بخدا داشته
باشد که خدا او را با این معاصی بدون توبه بهشت خواهد برد زیرا که اگر مراد
معصوم این باشد هر آینه باید که تکلیف منحصر باشد باینکه کسی را حسن ظنی بخدا باشد
و باید که تکلیفات دیگر تمامی مهمل و عبث باشند و هر عذاب و عقابی
که خدا بعاصیان وعده کرده است حق و مطابق واقع نباشد بلکه وعده های
خدا دروغ باشند و این مرحله لازم دارد که کسی اصلا از غضب خدا اندیشه
نداشته باشد و هر آینه باید که این مرحله در حق اهل مذاهب باطله و در حق کفار

نیز تحقق داشته باشد و اگر عمر و فرعون مثلا با آن سرکشی و طغیان
و فساد را حسن ظن بخدا داشته بودند خدا ایشان را عفو کرده باشد و آنها را
بهشت نیز برد و حق تعالی در رد این گروه حسن ظنها فرموده است که وقالوا لن
تمسنا النار الا اياما معدودة قل اتخذتم عند الله عهدا فلن يخلف
الله عهده ام تقولون على الله ما لا تعلمون بلى من كسب سيئة واحاطت
به خطيئته فاولئك اصحاب النار هم فيها خالدون حاصل معنی اینست
که حق تعالی فرموده است که یهود گفتند که بما نمیرسد و ما را فرا نمیگیرد آتش جهنم
مگر چند روزی و تفسیر نموده اند که بگو ای محمد که آیا از خدا عهد و پیمانی گرفته اید
که شما را چند روزی عذاب کند و بعد از آن شما را بهشت ببرد پس خدا از عهد
خود تخلف نخواهد کرد و شما را سوای آن چند روزی عذاب نکند یا نخواهد
بود یا اینکه از راه گمراهی بر خدا افترا میزنید و در حق او چیزی میگوئید که
نفهمیده اید و فرموده است که آری هر کس که کسب معاصی بکند و لغزشها دل او را احاطه
شده باشد یا از غضب خدا ایمن باشد پس این گروه از اهل جهنم میباشند
و در آن آتش مخلد خواهند بود حقیر گوید که مفسرین گفته اند که عقیدهٔ یهود این
بود که فقط ایشان را زیاده از چهل روز که مدت گوساله پرستی
ایشان بود خدا عذاب نخواهد کرد و در جهنم بیش از آن چهل روز مکث نخواهند
داشت و بعد از آن آنها بهشت خواهند رفت و بعضی از یهود گفته اند که چون

مدت عمر دنیا هفت هزار سالست خدا ظلمه و عاصیان یهود را در هر هزار سال
یک روز عذاب خواهد کرد و این اعتقاد یهود بجز حسن ظن چیزی نبود و حال آنکه
خدا ایشان را تهدید نموده است که این ظنها تماما خطاست و هر کس که تمرد کند
و عصیان بورزد او را بدوزخ میبریم و در آن دوزخ مخلد خواهد بود آیهٔ دیگر هم
يوم لا ينفع الظالمين معذرتهم ولهم اللعنة ولهم سوء الدار
حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند که روز قیامت آن چنان روزیست
که عذر آوردن و اظهار پشیمانی نمودن ظالمان نفعی بحال ایشان ندارد
و از برای ایشانست لعنت خدا و دوری از رحمت او و مر ایشان راست
بدی و نکبت در دنیا و آخرت آیهٔ دیگر هم الا لعنة الله على الظالمين
حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند که آگاه باشید ای بندگان من
که من بر ظالمان و ستمکاران لعنت کرده ام حقیر گوید که در این دو آیهٔ
شریفه نیز حق تعالی ظالمان را تهدید فرموده است که لعنت و دوری از رحمت
برای ظالمانست و این تهدید بجهت آنست که شاید آنها از خواب غفلت بیدار
بشوند و ترک ظلم نموده توبه نمایند و ظالمان از راه گمراهی اصلا از لعنت خدا
باکی ندارند و از هزار موعظه خدا یک عملی را ترک نمی کنند ولیکن اگر سلطانی
یا حاکمی یکی از نوکران خود بگوید که اگر فلان کار را بکنی من ترا معزول
نموده از قرب حضور دوری سازم آن نوکر از اندیشهٔ دوری از قرب

سلطان و از ترس معزولی از منصب خود اصلا نزدیک بآن کاری که سلطان
نهی کرده است نمیشود بلکه اگر سلطان بآن نوکر بگوید که فلان کار خلاف
شرع را بکن و الا ترا معزول و از حضور دور میکنم البته آن کار را میکند و خود را
بلعنت خدا سزاوار می نماید که سلطان او را مغضوب و منکوب نسازد و سو
سبحان الله از نادانی و گمراهی این چنین اشخاص آیهٔ دیگر هم يا ايها الذين
آمنوا لا تاكلوا اموالكم بينكم بالباطل الا ان تكون تجارة عن تراض
منكم ولا تقتلوا انفسكم ان الله كان بكم رحيما ومن يفعل ذلك
عدوانا وظلما فسوف نصليه نارا وكان ذلك على الله يسيرا حاصل معنی
اینست که حق تعالی فرموده اند که ای کسانیکه بخدا و رسول او گرویده اید
نخورید و بمصرف نرسانید اموال یکدیگر را در میان خود بطریق باطل که عبارت
از غصب و جریمه و دزدی و ربا و غیر اینها باشد و فرموده است که اخذ مال
شما بر یکدیگر حرامست مگر اینکه آن اخذ بوده باشد از راه تجارت و تراضی
طرفین و نهی نموده است که باید شما یکدیگر را بقتل برسانید بدرستیکه
خدا بر شما مهربانست که شما را از وبال این اعمال آگاه کرده است و فرموده
که اگر کسی مال مردم را بطریق ظلم و بخلاف شرع بگیرد و یا مردم را بناحق بظلم
بکشد پس زود باشد که آن کس را در آتش دوزخ در آوریم و عذاب کردن ظالمان
و عقاب نمودن ایشان بر خدا سهل و آسانست آیهٔ دیگر هم ويوم يعض

الظالم علی یدیه یقول یا لیتنی اتخذت مع الرسول سبیلا یا ویلتا
لیتنی لم اتخذ فلانا خلیلا لقد اضلنی عن الذکر بعد اذ جاءنی
وکان الشیطان للانسان خذولا حاصل معنی اینست که حق تعالی
فرموده اند که آن کس که در دنیا بر نفس خود و بر مردم ظلم و ستم کرده است از کمال
حسرت و ندامت و پشیمانی دستهای خود را در روز قیامت بدندان میگزد
و می خاید و از راه پشیمانی میگوید که ای کاشکی که در متابعت پیغمبر راه میگرفتم
راه نجات را و گوید که ای وای بر من کاشکی که من فلان کس را در دنیا
برای خود دوست نمی گرفتم و او را صدیق و خیرخواه خود نمی پنداشتم بدرستیکه
آن دشمن دوست نام را گمراه کرده بود در هنگامیکه بسوی من آمده بود دلیل راه
رستگاری در آن هنگام آن شقی مرا از بندگی خدا و راه راست باز داشت
و فرموده است که شیطان انسی و جنی مردم را مخذول و منکوب میکنند و
و ایشان را از راه خدا دور می سازند حقیر گوید که در این آیه شریفه کیفیت سوء
حال ظالمان در روز قیامت و حسرت و ندامت ایشان بیان شده است
و حق تعالی از راه مهربانی مردم را آگاه کرده است که هر کس که ایشان را ظلم
وا بدارد و از راه خدا ایشان را دور می سازد آن کس دشمن ایشانست
اگرچه خود را در لباس دوستی در آورده پس سزاوار اینست که مردم در دنیا
از چنین دوستانی که در حقیقت دشمن میباشند دوری کنند و [illegible]

اطاعت

اطاعت نمایند زیرا که اگر دوری نکردند و اطاعت ایشان نمودند در روز قیامت
از آن دوستی نمودن پشیمان خواهند شد و آن پشیمانی سودی بحال ایشان
نخواهد داشت آیه سی و دوم فلما نسوا ما ذکروا به فتحنا علیهم ابواب
کل شیء حتی اذا فرحوا بما اوتوا اخذناهم بغتة فاذا هم مبلسون
فقطع دابر القوم الذین ظلموا والحمد لله رب العالمین حاصل معنی
اینست که حق تعالی فرموده اند که چون ستمکاران و عاصیان و ظالمان فراموش
کردند آن چیزیرا که بایشان پند داده بودیم و نصیحت نموده بودیم در آن وقت
بگشادیم بر روی ایشان از روی استدراج درهای هر راحتی و هر نعمتی را
تا وقتی که بسیار شاد و شدند بآن نعمتهائیکه بایشان داده بودیم پس آن وقت
ناگاه گرفتیم ایشان را در صدد مواخذه آنها بر آمدیم پس آنگاه ایشان از کردار
زشت خود نادم و پشیمان شدند و یاس کلی از برای آنها حاصل شد پس ریشه
گروه ستمکاران و ظالمان قطع شد و سپاس مر خدا سزاوار است که پروردگار
عالمیان حقیر گوید که این آیه شریفه بر نکات مطالب بسیار مشتمل است
و ما سه نکته را ذکر میکنیم اول اینکه اگر درهای نعمت بر روی ظالمان
و عاصیان باز شود و بایشان وسعت روی نماید این مرحله دلیل است بر
استدراج آنها نه دلیل بر خوبی آنها و همین که نعمت آنها بنهایت وسعت برسد
آن وقت باید مظلومان شادمان و امیدوار باشند فنا و هلاک و زوال

و وبال ظالمان نزدیک شده است دوم اینکه بنعمت و راحت دنیا مسرور
و فرحناک شدن دلیل گمراهی است سیم اینکه حق تعالی در دفع ظالمان خود را
حمد فرموده است و این مرحله دلیل است بر اینکه مردم نیز چون دیدند که ظالمی
دفع شد در آن هنگام خدا را شکر و حمد بکنند و بر آن ظالم لعنت بفرستند
و از خدا زیاد شدن عذاب او را بخواهند و از آنجا که حدیث وارد که مرده های خود را
یعنی اموات مسلمانان را بخیر و خوبی یاد کنید و این آیه شریفه دلیل است
بر اینکه ظالمان را به بدی و زشتی باید یاد کرد چنان مستفاد میشود که ظالم
در نفس الامر از مسلمانان محسوب نیست که او را به بدی باید یاد نمود نه بلکه
کسی از دفع او ملول نشود و هر کس که از هلاک شدن ظالم مسرور نشود و شکر
نکند ثواب برده است و هر کس که ملول شود عصیان کرده است بسیار جای تعجب
که کسی اینقدر نادان و بدبخت و بدعمل باشد که خدا و خلق در دفع او شکر و حمد
بکنند و چرا چنان نباشد که مردم بعد از فوت او افسوس نخورند و ملول نشوند
و از برای او طلب آمرزش بکنند آیه سی و سیم وکذلک نولی بعض
الظالمین بعضا بما کانوا یکسبون حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند
که ما مسلط می گردانیم بعضی از ظالمان و ستمکاران را بر بعضی دیگر بسبب آنچه
کسب کردند یعنی بسبب معاصی و ستمهائی که بعضی از ظالمان مرتکب شدند
ما از ایشان ظالم تر را بر آنها مسلط نمودیم حقیر گوید که در خبرات

وارده [illegible]

که خدا گاهی یاری میکند دین خود را باینکه ظالمی را بظالمی دیگر مسلط میکند تا اینکه
ظلم آن ظالم اول از بندگان دفع بشود پس ظالمان اگر در عذاب روز قیامت
نمی ترسند باری از این بترسند که چون ظلم ایشان بسیار شود و طغیان نمایند
خدا ظالمی دیگر را بر ایشان مسلط می سازد تا انتقام مظلومان را از ایشان بکشد
و ما بسیار شنیده ایم و دیده ایم که چون ظلم کسی شدت نموده است خدا ظالمی دیگر را
بر آنکس مسلط کرده است و ظالم دوم ظالم اول را ذلیل کرده است آیه سی و چهارم
ان المجرمین فی عذاب جهنم خالدون لا یفتر عنهم وهم فیه مبلسون
وما ظلمناهم ولکن کانوا هم الظالمین ونادوا یا مالک لیقض علینا ربک
قال انکم ماکثون لقد جئناکم بالحق ولکن اکثرکم للحق کارهون
ام ابرموا امرا فانا مبرمون ام یحسبون انا لا نسمع سرهم ونجواهم بلی
ورسلنا لدیهم یکتبون حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند که گناهکاران
در عذاب دوزخ جاویدان خواهند بود و سست نمیشود و کم نمیگردد عذاب و عقاب
ایشان و آنها در دوزخ ناامید و مایوس از نجات یافتن خواهند بود یعنی
آنها در دوزخ مخلد خواهند بود و فرموده است که این مخلد بودن ایشان در عذاب
و عقاب نه از راه اینست که ما بر ایشان ظلم و ستم نمائیم بلکه ایشان خود
بر نفسهای خود ظلم کردند بسبب ظلم خود این عذاب و عقاب را برای خود
آماده نموده اند و فرموده است که آن ظالمان از شدت آلام عذاب بمالک

دوزخ التماس کنند و گویند که ای مالک از خدا درخواست کن که ما را مرگ بدهد
تا از این عذابها خلاص شویم پس مالک دوزخ در جواب ایشان گوید که از برای
شما خلاصی و نجاتی نیست و باید که شما در دوزخ مکث و درنگ دائمی داشته باشید
و فرموده است که بتحقیق که ما فرستادیم بسوی شما سخنان حق و تکلیف حق را
و بسیاری از شما از شنیدن سخن حق و از عمل کردن بآن اکراه داشتند و
و فرموده است که نه چنان است که ظالمان و عاصیان همان از اطاعت
حق اکراه داشتند بلکه ایشان اصرار و ابرام نیز بر عدم اطاعت و شنیدن سخن
حق داشتند پس ما امروز در تلافی اینکه ایشان اصرار و ابرام بر معاصی داشتند
در عذاب نمودن ایشان اصرار و ابرام بمعاصی داریم و فرموده است که آیا
آن ظالمان و عاصیان گمان میکنند که ما سخنان پنهانی و نجوای ایشان را
نمیشنویم آری ما آن سخنان پنهانی ایشان را می شنویم و فرشتگان ما
که بر ایشان موکل میباشند نیز آن سخنان آنها را میشنوند و می نویسند حقیر گوید
که حق تعالی در این آیه شریفه چیزی از تهدید عاصیان و ستمکاران
فرو گذاشت نفرموده است پس کسانی که از شنیدن سخن حق اکراه دارند
و در ظلم و ستم و عصیان ابرام مینمایند آن کسان باین آیه شریفه نظر نمایند
و اگر هوشی دارند فکر آن روزی را بکنند که حق تعالی نیز در عذاب و عقاب
ایشان ابرام و اصرار خواهد فرمود آیه سی و پنجم وتری الظالمین لما

راوا العذاب یقولون هل الی مرد من سبیل وتریهم یعرضون
علیها خاشعین من الذل ینظرون من طرف خفی وقال الذین
آمنوا ان الخاسرین الذین خسروا انفسهم واهلیهم یوم القیامة
الا ان الظالمین فی عذاب مقیم حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده است
که می بینی تو ای محمد ص ظالمان و ستمکاران را در روز قیامت آن هنگامیکه
علانیه عذاب را ببینند و گویند که آیا برای بازگشتن و عود نمودن بسوی
دنیا هیچ راهی هست و می بینی تو ایشان را که وانمود شوند باتش دوزخ در حالتی
که آنها نهایت زبونی و عجز نمایند و از شدت ترس و خوف بسوی آتش
دوزخ بسر چشم و پنهانی نگاه کنند و در آن وقت کسانی که ایمان بخدا
و رسول ص آورده بودند بیکدیگر گویند که بدرستیکه زیان کاران
آن کسانند که در معامله روز قیامت در حق نفسهای خود و در حق اهل
بیت و عیال و خویشان خود زیان و خسران نموده اند پس آگاه باشید
و بدانید که ظالمان و ستمکاران در عذاب دوزخ مخلد خواهند بود حقیر گوید
که ظالمان و ستمکاران نظر باین آیه شریفه نمایند و تا هنوز نمرده اند و بعذاب
ابدی گرفتار نشده اند فکری بروز سیاه خود نمایند و فرصت را غنیمت شمرند
و خیال کنند که ایشان را بدوزخ برده اند و التماس کرده اند که آنها را بدنیا
برگردانند و خدا التماس آنها را قبول فرموده است و ایشان را بدنیا از دوزخ

برگردانیده است پس در صدد اطاعت و تلافی عصیانهائی که کرده اند برآیند
آیه سی و ششم ولا تتبع اهواء الذین لا یعلمون انهم لن یغنوا عنک
من الله شیئا وان الظالمین بعضهم اولیاء بعض والله ولی المتقین
حاصل معنی اینست که حق تعالی بحضرت رسول ص فرموده اند که متابعت مکن هوای
نفس و خواهشها و آرزوهای کسانیرا که از دانشمندی و طریقه علم دین
اطلاع ندارند بدرستیکه بر فرضی که تو هوای نفس آنها را متابعت بکنی
پس اگر خدا خواهد که ترا عذاب بکند ایشان آن عذاب را از تو دفع
و منع نتوانند نمود بدرستیکه ظالمان و ستمکاران بعضی دوست بعضی دیگرند
و خدا دوست پرهیزکاران است حقیر گوید که در این آیه شریفه حق تعالی
حضرت رسول ص را از متابعت ظالمان نهی فرموده است و فرموده است
که هرکس که ظالم را دوست بدارد آن کس نیز از ظالمان است و فرموده است
که من دوست پرهیزکارانم پس کسی که عقل و هوشی دارد باید که با ظالمان
دوستی نماید و از ایشان تا ممکن است دوری نماید و هرگز مرتکب ظلم
نشود و طریقه زهد و تقوی را شعار خود بسازد تا هم از عذابهای دنیا و
آخرت محفوظ باشد و هم خدا را با خود دوست نماید آیه سی و هفتم ومن
اظلم ممن منع مساجد الله ان یذکر فیها اسمه وسعی فی خرابها
اولئک ما کان لهم ان یدخلوها الا خائفین لهم فی الدنیا

خزی ولهم فی الآخرة عذاب عظیم حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده است
که کیست ظالمتر و ستمکارتر از کسی که منع کند مردم را از دخول مسجدها و از نماز
گذاردن و ذکر خدا نمودن در آنها و اهتمام و سعی نماید در معطل گذاشتن و خراب کردن
آنها و از برای این چنین کسان نیست مگر اینکه خدا ایشان را چنان مغلوب و منکوب
خواهد ساخت که خود نیز داخل آن مسجدهائی که مردم را از دخول آنها منع میکردند
نتوانند شدن مگر با ترس و خوف و از برای این منع کنندگان است
در دنیا خواری و ذلت و در آخرت عذاب بسیار بزرگ حقیر گوید که
مفسرین در مدلول این آیه شریفه تعمیم داده اند و آن را شامل مسجد الحرام
و غیر آن دانسته اند و ما در بعضی از بلاد دیده ایم و شنیده ایم که فلان کس که ظاهر
او در لباس صلاح است و در باطن از فاسقان است فلان مؤمنی را که مجاور است
که در مسجدی از مساجد نماز کند منع از نماز کردن نموده است بلکه مرتبه
آن فاسق قصد آزار نمودن آن مؤمن را نموده اند بلکه آزار نیز کرده اند و نیز شنیده ایم
که بعضی از بزرگان اهل دنیا چون دیده اند که فلان فقیه یا فلان مؤمن که
در فلان مسجد نماز میگذارد مردم اجتماع بر پیروی آن پیش نمازی میکنند محظوظ
پس آن ظالم اندیشه نموده است که مبادا آن فقیه از کثرت اجتماع مردم
شده و بر آن ظالم تفوق جوید و یا از ظلم او کم نماید پس آن ظالم آن فقیه یا آن
مؤمن را از نماز جماعت و از مسجد منع نموده است و لهذا آن علمای فاسق و آن مترک

که مردم را از نماز جماعت مسجد منع میکنند هر سه بمدلول این آیهٔ شریفه از ظالمان
شدید الظلم میباشند وحقیر این آیهٔ شریفه را درین رساله بجهة آن ایراد
نمودم تا معلوم شود که مراد نه منحصر با حکام وظالمانی که در سلسلهٔ سلاطین بلکه
هر کس که در رویه و در سلسلهٔ خود ظالم وستمکار باشد مغضوب وملعون
درگاه خداست چه آن ظالم ملا وعالم باشد یا حاکم ورئیس یا بقال ویا نانوا ویا غیر
اینها باشند در مقدمه بیان شد آیهٔ سی وهشتم وکم اهلکنا من قریة
بطرت معیشتها فتلک مساکنهم لم تسکن من بعدهم الا قلیلا
وکنا نحن الوارثین وما کان ربک مهلک القری حتی یبعث فی
امها رسولا یتلوا علیهم آیاتنا وما کنا مهلکی القری الا واهلها
ظالمون حاصل معنی اینست که حق تعالی از برای تنبیه وتهدید ستمگران
وظالمان فرموده است که ما بسیار هلاک نمودیم بعقوبات دنیا
قریه ها را که از کثرت نعمت سر بهوا زدند کافر نعمت گردیدند مثل قوم عاد
وثمود وقوم فرعون وسایر ظالمان پس نیست جا ومساکن ومقامهای
آنها که بعد از هلاک شدن آنها در آن مساکن ومقامها کسی ساکن شده است
مگر اندکی وقلیلی از مردم وفرموده است که ما وارث مکانهای ایشان
میباشیم وغیر باشد پروردگار تو ای محمد صلعم هلاک کنندهٔ قریه ها تا اینکه
برانگیزد وبفرستد در شهرها که مرجع آن قریه هاست پیغمبری که بخواند

بر اهل

بر اهل آن قریه ها وشهرها آیتهای کتاب ما را ونیستیم ما هلاک کنندهٔ شهرها وقریه ها
و ویران نمی نمائیم آنها را مگر اینکه آنها ظلم کننده وستمکار باشند حقیر گوید
که شک نیست که تمامی اهل بلادی که خدا آنها را هلاک کرد ظالم وعاصی نبودند
بلکه در میان آنها مومنان بسیار بودند که آن مومنان نیز بشومی ظالمان
هلاک شدند چنانچه قبل ازین در قصهٔ قوم شعیب ع ذکر نمودیم پس عاقل است
را تا ممکن باشد بهر تدبیری که هست از باب امر بمعروف ونهی از منکر ظالمان را
از ظلم منع نماید ودر صورتی که از منع ثمری حاصل نشود تا ممکن است از آن دیاری
که ظلمه ساکن میباشند فرار کند که از شومی آنها او نیز ببلا مبتلا نشود ودر خبرست
که چون در حکم خود ظلم وجفا بکنند خدا باران را قطع میکند ومردم بقحطی وتنگی مبتلا
میشوند واز این قبیل اخبار بسیار است که دلالت دارند که بسبب ظلم وعصیان
بعضی مردم بعضی دیگر نیز ببلا مبتلا میشوند آیهٔ صد وشصت وپنجم ومن الناس من
یتخذ من دون الله اندادا یحبونهم کحب الله والذین امنوا
اشد حبا لله ولو یری الذین ظلموا اذ یرون العذاب ان
القوة لله جمیعا وان الله شدید العذاب اذ تبرا الذین اتبعوا
من الذین اتبعوا وراوا العذاب وتقطعت بهم الاسباب وقال
الذین اتبعوا لو ان لنا کرة فنتبرا منهم کما تبرؤا منا کذلک یریهم الله اعمالهم
حسرات علیهم وما هم بخارجین من النار حاصل معنی اینست که حق تعالی

فرموده اند که بعضی از مردمان آن کسانند که برای خود بجز خدا دوستان
وانبازان ومطاعان گرفته اند وایشان بزرگان ومطاعان ودوستان
خود را چنان دوست میدارند که مومنان خدا را بآن اندازه دوست میدارند وکسانی
که ایمان کامل دارند دوستی ایشان بخدا محکم تر وسخت تر است از دوست داشتن
مردم یکدیگر را وچون ظالمان وستمکاران عذاب خدا را معاینه ببینند آنوقت
یقین کنند که تمامی قوت وقدرت مر خدا را بوده وهست میباشد وکسی را از غیر
خدا اصلا قوت وقدرت نیست که عذاب خدا را از ایشان دفع بکند ودر آن
هنگام آنها خواهند دانست که عذاب خدا بسیار سخت است ودر آن وقتی که عذاب
خدا را ملاحظه ببینند واز علاج ودفع آن عاجز باشند وراه حیله وچاره از ایشان
منقطع شده باشد آن بزرگان ومطاعان از تابعان ومطیعان خود بیزاری
ودوری میجویند پس مطیعان وتابعان آن بزرگان چون ببینند که بزرگان
از ایشان بیزاری میجویند واز متابعت آنها اظهار پشیمانی میکنند در آن وقت
آن تابعان گویند که ای کاشکی که ما را بدنیا بازگشت باشد تا ما نیز از این بزرگان
بیزاری بجوئیم چنانکه ایشان امروز از ما بیزاری جستند ودر آن وقت خدا اعمال
آنها را در نظر آنها ظاهر میسازد تا اینکه چون اعمال زشت خود را ببینند
حسرت وندامت ایشان زیاده گردد وتابعان ومطیعان تمامی در دوزخ
خواهند بود وازبرای ایشان خلاصی از آن آتش دوزخ نخواهد بود حقیر گوید

که کسانی

که کسانی که امر وبمعراب دین واخذ مال مسلمین ودر تمرد نمودن از فرمودهٔ رب
العالمین با یکدیگر اتفاق دارند ویکی مطاع ویکی مطیع است ومطاع بمعاونت مطیع بر مردم
ظلم وستم میکند ومطیع بسبب وابستگی او بآن مطاع وبقوت وشوکت او آتش ها
روشن می نماید ومردم را می سوزانند وآن مطاع ومطیع هر دو در شب وروز
در تدبیر آزار واضرار مسلمانان وجلب نفع خود میباشند وحیله وتدبیرات در تحصیل
قوت وقدرت خود میکنند فردا است که بمضمون این آیهٔ شریفه اتفاق آنها
مبدل بنفاق خواهد شد واز یکدیگر بیزاری خواهند جست ونزاعها با یکدیگر خواهند کرد
واین حیله ها وتدبیرها که در امور دنیا داری میکردند در آنجا بکار نخواهد رفت
واز اعمال خود همگی پشیمان خواهند شد وآن پشیمانی را سود بحال ایشان نخواهد بود
وهرگز از آتش دوزخ خلاصی نخواهند داشت پس بنده را بایست که از خواب غفلت
بیدار شوند وتوبه نمایند ودر فکر چارهٔ آن روز باشند واینکه حق تعالی فرموده
که از برای ظالمان ومطیعان ایشان از دوزخ خلاصی نیست نه از آتش است
که آن مطاعان خود را واجب الاطاعه میشمارند واگر مطیعان از فرمودهٔ ایشان
تخلف بورزند نهایت تغیر را بر مطیعان میکنند که چرا از حکم وفرمودهٔ ما تمرد
ورزیدید ومطیعان نیز مطاعان را چنان اطاعت میکنند که سزاوار بود
که خدا را در آن مرتبه وبآن اندازه متابعت واطاعت کنند پس هر یک از مطیع
ومطاع در مرحلهٔ شریک خفی میباشند ومشرک باید که در دوزخ مخلد باشد

و مطالب بسیاری از مردمان را دیده‌ایم که نماز و سایر عبادات بنا بر عرفی انداخته‌اند
بلکه عبادات را ترک میکنند که امری که از بزرگان با ایشان محول شده است
آن امر را انجام بدهند که تقرب در نزد بزرگان حاصل نمایند و حال اینکه اصل آن
امر معصیت و باعث غضب خداست و این آیه شریفه بدون کم و زیاد در شان
این جماعت کسان نازل شده است ای کاشکی که این مردم گوش شنوا و دیده
بینا داشتند و این آیات و احکام را میدیدند و می‌شنیدند و حالا که از خود
بیگرویدند آیه چهلم كيف يهدي الله قوما كفروا بعد ايمانهم وشهدوا
ان الرسول حق وجاءهم البينات والله لا يهدي القوم
الظالمين اولئك جزاؤهم ان عليهم لعنة الله والملائكة
والناس اجمعين حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند که چگونه
خدا هدایت میکند و بسوی حق میرساند گروهی را که کافر شدند بخدا و مرتد
و برگشتند از اطاعت و پیروی امر و نهی او بعد از آن که ایمان بخدا آوردند
و شهادت دادند که رسول خدا بر حق است و بعد از آنکه آمده بود بسوی ایشان
آیات قرآن و خدا بمطلوب و مقصد حق نمیرساند گروه ظالمان و ستمکاران
و این گروه را جزا و پاداش اینست که بر ایشان لعنت خدا و لعنت ملائکه و لعنت
تمامی مردمان حقیر گوید که در این آیه شریفه اشاره بلکه تصریح است باینکه
اگر کسی بدلایل توحید و نبوت برخورد و احکام شرع بگوش او برسد و با وجود

آن

آن مرتد از علم خدا بگردد آنکس مردود و ملعون خدا و رسول و ملائکه و مؤمنان
و سایر مردمان خواهد بود و کسیکه مردود ایشان گشت هرگز رستگار
نخواهد شد جزای گناه علما برابرست با جزای گناه کسانیکه علم ندارند و حلال
و حرام را از یکدیگر چندان امتیاز نداده‌اند و بدلیل تفصیلی خدا را نشناخته‌اند
بلکه خداشناسی ایشان بدلیل اجمالی و عبادات ایشان محض تقلید است
ولکن بدلیل آیات و اخباری که درین رساله ذکر نمودیم عامی عالم و عالم
ظالم اگر بدون توبه از دنیا بیرون روند هر دو مردود و ملعون درگاه خدا باشند
و هر دو در دوزخ مخلد خواهند بود آیه چهل یکم فلما جاء امرنا جعلنا عاليها
سافلها وامطرنا عليها حجارة من سجيل منضود مسومة
عند ربك وما هي من الظالمين ببعيد حاصل معنی اینست که حق تع
فرموده اند که پس آن وقتی که مقدر شد و فرود آمد حکم ما بر قوم لوط گردانیدیم
زیر شهرها و بلده‌های ایشان را زبر و زبر آن یعنی سرنگون ساختیم بلده‌های ایشان
و باراندیم بر آن بلده و بر اهل آن بلاد سنگها از گل پخت که مثل آجر بودند
و آن سنگها پی در پی و متضاعف بر یکدیگر فرود می‌آمدند در حالتی که آن سنگها
در خزانه علم پروردگار نشان کرده شده بودند بخطها و نقطه‌های سیاه و سفید
و مثل این عذاب قوم لوط از ظالمان و ستمکاران دور نیست حقیر گوید
که در کتاب کافی از حضرت امام محمد باقر ع مرویست که معنی فقره این آیه

اینست که اگر از امت محمد صلی الله علیه و آله کسی مثل قوم لوط مرتکب لواط
و سایر معاصی و ظلم و ستم بشود از برای آن کس نیز عذابی مثل عذاب
قوم لوط خواهد بود و از حضرت صادق ع مرویست که کسی که تا هنگام مردن اصرار
بکند بر عمل قوم لوط یعنی بر لواطه نمودن آن کس نخواهد مرد مگر اینکه خدا سنگی
از آن سنگهائی که برای قوم لوط فرستاد برای آن کس بفرستد و بهمان
سنگ بمیرد ولیکن کسی نبیند که خدا آن کس را بآن سنگ هلاک کرده است
و از حضرت رسول ص مرویست که چون قوم لوط مرتکب عمل لواطه شدند زمین
چندان بدرگاه خدا گریه کرد که اشکهای او بعرش خدا رسید پس حق تعالی
بغضب آمده و بآسمان امر فرمود که سنگ بر ایشان ببارد و بزمین امر کرد
که ایشان را فرو برد و نیز از آن حضرت مرویست که آن جناب از جبرئیل پرسیدند
که این ظالمانی که خدا اخبار فرموده است که بلای قوم لوط از ایشان دور نیست
کیانند پس جبرئیل ع عرض کرد که ایشان ظالمان امت تو اند و هیچ ظالمی
نخواهد بود از امت تو مگر اینکه بآن ظالم خواهد برخورد سنگی و بآن سنگ
خواهد مرد حقیر گوید که این حدیث نبوی ع عموم دارد و شامل هر ظالمی
از امت رسول ص میباشد چه ظلم آن ظالم لواطه باشد و چه غیر لواطه آیه چهل دوم
ولا تركنوا الى الذين ظلموا فتمسكم النار وما لكم من دون
الله من اولياء ثم لا تنصرون حاصل معنی اینست که حق تع فرموده است

که اندک

که اندک دوستی و اندک میلی مکنید بسوی ظالمان و ستمکاران پس بسبب
میل نمودن شما با ایشان آتش دوزخ شما را فرا خواهد گرفت و از برای شما
بغیر از خدا دوستانی نباشند و نخواهند بود که آن دوستان توانند شما را
از آتش دوزخ نجات بدهند پس شما در آنوقت یاری کرده نشوید و از برای
شما شفیعی نخواهد بود حقیر گوید که در کتاب کافی از حضرت صادق ع مرویست
که مراد از میل و اعتماد نمودن بسوی ظالم که باعث دخول دوزخ میشود اینست که کسی
حیات ظالم را آن قدر بخواهد که آن ظالم دست در کیسه خود بکند و چیزی در آورد
که بآن کس بدهد پس این آیه شریفه و این حدیث شریف نهایت تهدید را
دارند در میل نمودن بسوی ظالمان و در صورتی که میل نمودن بظالم فی الجمله را جزا آتش دوزخ
باشد پس عذاب خود آن ظالم چه خواهد بود و نیز در صورتی که میل نمودن بظالم را
دوزخ سزا باشد پس سزای کسی که ظالم را اعانت بکند چه خواهد بود آیه چهل سیم
وان منكم الا واردها كان على ربك حتما مقضيا ثم ننجي الذين
اتقوا ونذر الظالمين فيها جثيا حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند
که هیچ کس از شما نیست مگر اینکه آن کس وارد دوزخ میشود و بدان ای محمد ص
که این وارد شدن همه کس به دوزخ بر سبیل حتم است و حکم از جانب پروردگار
نوشته است پس بعد از ورود دوزخ پرهیزکاران و مؤمنان را نجات دهیم
و بگذاریم در آن آتش دوزخ ظالمان و ستمکاران را در حالتی که از شدت

عذاب تمامی بزانو درآمده باشند حقیر گوید که مراد از بودن در دوزخ بنا بر قولی است
که هر کسی در اطراف دوزخ حاضر میشود چنانچه مردم بر سر چشمهٔ آب حاضر می‌شوند و بنا بر قول
دیگر چون پل صراط بر روی دوزخ کشیده شده است و همه کس باید که از روی آن پل
بگذرند لهذا باید که همه کس باین اعتبار وارد دوزخ بشوند پس هر کس که پاک است
آتش دوزخ باو ضرر نخواهد رسانید و بآسانی از آن عقبه خلاص خواهد شد
و هر کس که عاصی باشد البته در دوزخ خواهد افتاد و اینکه حق تعالی فرموده است
که ظالمان در دوزخ بزانو درآمده باشند مراد اینست که ظالمان از شدت عذاب
و از بیحالی قوت و طاقت ایستادن ندارند پس بالضروره بزانو درآیند آیهٔ
چهل و چهارم ولا تحسبن الله غافلا عما یعمل الظالمون انما یؤخرهم
لیوم تشخص فیه الابصار مهطعین مقنعی رؤسهم لا یرتد
الیهم طرفهم وافئدتهم هواء حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند که ای محمد
گمان مکن که اینکه ظالمان را بگذارد و روزی در دنیا مهلت است این مهلت از راه
اینست که خدا از عملهای زشت ایشان غافل است بلکه بدانکه خدا از عملهای
ایشان غافل نیست و لیکن عذاب آنها را تاخیر انداخته است از برای آن روزی
که در آن روز خیره بشود چشمهای آن ظالمان در حالتی که ایشان شتابنده بسوی
اسرافیل که ایشان را در صحرای قیامت ندا کند و ایشان در آن روز سرهای خود را
از راه حیرت و حسرت ببالا برداشته باشند و از راه استیصال و پریشانی

مواس چشمهای آنها بسوی خودشان برنگردد و بعضی اصلا اطراف خود را نبینند
و دلهای ایشان از راه وحشت و دهشت از ادراک و فهم خالی باشد یعنی
اصلا چیزی حالی ایشان نشود حقیر گوید که رسوائی حال ظالمان ازین آیهٔ
شریفه در نهایت وضوح مستفاد است و اگر کسی فی الجمله هوشی داشته باشد
و مضمون این آیهٔ شریفه بر خورد و خدا را درین مقام صادق بداند هرگز مرتکب
ظلم نشود و پس کسانی که با وجود دیدن و شنیدن این آیهٔ شریفه باز بر ظلم کردن
اصرار دارند گویا آنها خدا را درین مقال صادق نمیدانند و این حکایت را افسانه
می‌پندارند آیهٔ چهل و پنجم وانذر الناس یوم یاتیهم العذاب فیقول الذین
ظلموا ربنا اخرنا الی اجل قریب نجب دعوتک ونتبع الرسل اولم تکونوا
اقسمتم من قبل ما لکم من زوال وسکنتم فی مساکن الذین ظلموا
انفسهم وتبین لکم کیف فعلنا بهم وضربنا لکم الامثال وقد مکروا
مکرهم وعند الله مکرهم وان کان مکرهم لتزول منه الجبال فلا
تحسبن الله مخلف وعده رسله ان الله عزیز ذو انتقام یوم
تبدل الارض غیر الارض والسموات وبرزوا لله الواحد القهار
وتری المجرمین یومئذ مقرنین فی الاصفاد سرابیلهم من قطران وتغشی
وجوههم النار لیجزی الله کل نفس ما کسبت ان الله سریع الحساب هذا
بلاغ للناس ولینذروا به ولیعلموا انما هو اله واحد ولیذکر اولوا الالباب

حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند که ای محمد بترسان و تخویف نما و آگاه کن
مردمان را از آن روزی که بیاید بسوی ایشان عذاب ما که عبارت از روز
موت و روز قیامت است پس در آن روز ظالمان و جفاکاران از روی ندامت
و پشیمانی بگویند که پروردگارا ما را چند روزی مهلت بده و بدنیا برگردان
تا اینکه اطاعت و اجابت کنیم آن چیزی را که تو ما را بسوی آن خوانده و آن چیز را
از ما خواسته و تا اینکه متابعت کنیم پیغمبران ترا پس بعد از این تمنای آنها حق تعالی
در جواب ایشان خطاب میفرماید که آیا شما همان کسان نیستید که در دنیا قسم
میخوردید که از برای شما و نعمت و قدرت و تسلط و جاهت شما زوالی نخواهد بود
و حال اینکه شما ساکن بودید در جاها و مقامهای کسانی که ظلم بر نفسهای خود کرده
بودند و دانسته بودید و بر شما ظاهر شده بود که ما بر آن ظالمان چه کردیم و ایشان را چگونه
ببلاها مبتلا ساختیم و آنها را چگونه هلاک نمودیم و ما مثلها زدیم از برای شما از حکایات
ایشان و بدرستیکه آن ظالمان کوششها نمودند در مکر و حیله تا آنچه نهایت
مکر و حیله ایشان بود و نزد خداست باطل کردن جزای آن مکرها اگرچه مکر ایشان
بمثابه‌ای باشد که از جا درآورد کوهها را پس گمان مکن ای محمد که خدا وعده‌ای که برسولان
خود داده است تخلف مینماید بدرستیکه خدا غالب است بر همه چیز و بر هر کسی
و خدا انتقام میکشد از ظالمان در روزی که متبدل بشود زمین بغیر این زمین و آسمانها
بغیر این آسمانها و ظاهر شوند و بیرون آیند مردم از قبرها برای محاسبه در نزد خداوند
یگانه

یگانهٔ قهار و خواهی دید تو ای محمد در آن روز گناهکاران را مقید بزنجیرها و بندها و غلها
در حالتی که پیراهنهای آنها از مس تفسیده باشد و فرا گرفته باشد روی آنها را آتش
دوزخ و این عذابها برای آنست که خدا جزا بدهد هر نفسی را بآن چیزی که آن نفس
برای خود کسب کرده است و ذخیره نموده است بدرستیکه خدا زود حساب کننده است
بطریقی که حساب تمام اهل محشر را یک هنگام میکند و رسیدن بحساب یکی
مانع از رسیدن بحساب آن دیگری نمیشود و این قرآن با این آیات
کفایت میکند مردم را در پند دادن و در اینکه بترساند آنها را از روز
واپسین و از عذاب خدا و ما این پندها را برای آن بیان فرموده‌ایم
تا مردم بدانند که بدرستیکه خداوند عالم یکیست و تا بدانند و پند بگیرند صاحبان
ادراک و عقل و از مناهی باز ایستند و باوامر او قیام نمایند و مرتکب
منهیات نشوند حقیر گوید که حق تعالی درین آیات شریفه بغیر چیزی از نصیحت
و تهدید بظالمان فرو گذاشت نفرموده است و نکات و علامات این آیات بسیار است
و ذکر آنها درین کتاب مختصر مناسب نیست آیهٔ چهل و ششم قل
ارایتکم ان اتاکم عذاب الله بغتة او جهرة هل یهلک
الا القوم الظالمون حاصل معنی اینست که حق تعالی بحضرت رسول صلعم
فرموده اند که بگو ای محمد بعاصیان و ظالمان که چه خواهید کرد اگر عذاب خدا
در دنیا بیاید بسوی شما ناگهان و بدون مظنه و گمان و یا عذاب خدا

انتقام بسوی شما باید و آیا بعذاب خدا هلاک و گرفتار میشود مگر کسی که ظالم و جفا
کار باشد حقیر گوید که حق تعالی در این آیه شریفه عذاب و عقاب
دنیا و آخرت را منحصر ساخته است بظالمان و چنانچه سابق بر این عرض شد
هیچ معصیتی خارج از ظلم نیست زیرا که هر معصیت کننده در مرحله عصیان یا ظلم بنفس
خود کرده است یا بر غیر خود و آیه جلیل معتمد ذلک بان الله لم یک مغیرا نعمة
انعمها علی قوم حتی یغیروا ما بانفسهم و ان الله سمیع علیم کدأب
آل فرعون والذین من قبلهم کذبوا بآیات ربهم فاهلکناهم
بذنوبهم و اغرقنا آل فرعون و کل کانوا ظالمین حاصل معنی اینست
که حق تعالی فرموده اند که ما این عذابها و عقابها که کافران و عاصیان و ظالمان
امم سابقه را نمودیم بسبب این بود که ایشان حالات خود را تغییر دادند و بدرستیکه
خدا تغییر نمیدهد هیچ نعمتی را که بقومی داده باشد چه آن نعمت دولت باشد
و چه عزت و چه صحت و چه راحت و چه خوردنی و چه پوشیدنی و چه چیز اینها
مگر اینکه آن قوم تغییر بدهند و عوض و بدل نمایند آن حالت ذهنی را که مقارن
نعمتهای ایشانست بحالتی بدتر از آن و یا تغییر بدهند حالت خوب را بحالت بد
و بدرستیکه خدا شنوا و داناست باقوال و افعال مردم و این تغییر دادن
حال که باعث وبال است مثل عادت قوم فرعون و آن کسانیست که پیش از قوم
فرعون بودند و آنها آیات و احکام کتاب پروردگار خود را تکذیب کردند
پس ما هلاک

پس ما هلاک کردیم ایشانرا بسبب گناهان ایشان و ما غرق نمودیم آل فرعون را
و حال اینکه تمامی آنها چه قوم فرعون و چه غیر ایشان ظلم کننده گان بودند
که ما آنهارا باین بلاها مبتلا نمودیم حقیر گوید که حق تعالی در این آیه شریفه
بیان فرموده است که ظلم و ستم و جزای آن اختصاصی بقوم فرعون نداشت
و ندارد بلکه هر کس که مثل آنها از خدا و رسول او متمرد بودند آن کس نیز در هلاک شدن
و عذابهای دنیا و آخرت مبتلا گردیدن مثل فرعون و قوم او خواهد بود و آیه جلیل
ولقد اهلکنا القرون من قبلکم لما ظلموا وجاءتهم رسلهم بالبینات
وما کانوا لیؤمنوا کذلک نجزی القوم المجرمین ثم جعلناکم خلائف
فی الارض من بعدهم لننظر کیف تعملون حاصل معنی اینست که حق تعالی
فرموده اند که بدرستیکه ما هلاک نمودیم اهل قرنهائی را که پیش از شما در دنیا بودند
در وقتی که آنها ظلم و ستم کردند و حال اینکه آمده بسوی آنها پیغمبران ایشان با حجج
و براهین و ایشان ایمان نیاوردند و خدا و رسولان او را اطاعت نکردند و ما همچنانکه
عاصیان و ظالمان اهل قرنهای سابق را در جزای اعمال ایشان هلاک کردیم
همچنان جزا میدهیم و هلاک میسازیم گروه عاصیان و ظالمان و گناهکاران
دیگر را پس ما بعد از هلاک نمودن اهل قرنهای گذشته شما را خلیفه گردانیدیم
در زمین تا ببینیم که شما چگونه عمل خواهید کرد آیا مثل ظالمان اهل قرنهای سابق
رفتار خواهید کرد و عصیان خواهید ورزید و مستوجب عذابها و عقابها و بلاها

خواهید شد یا برخلاف آنها خدارا اطاعت خواهید نمود تا خیر دنیا و آخرت شما باشد
حقیر گوید که حق تعالی تمامی بلاها و عذابهای اهل قرنهای گذشته را بسبب
ظلم کردن ایشان نموده است و اینکه حق تعالی فرموده است که ما شمارا در زمین خلیفه
و جانشین آن ظالمان نمودیم تا ببینیم که از شما چه عمل سر خواهد زد مراد این نیست که
قبل از عمل و فعل اطلاع و علم ندارد که شما عاصی خواهید بود یا مطیع بلکه مراد اینست
که بدلیل آیه شریفه لیهلک من هلک عن بینة و یحیی من حیّ عن بینة
خداوند عالم بعاصیان نعمت حیات و سایر نعمتهارا داده است و آنها را فاعل
مختار نموده است تا بعد از عصیان ورزیدن ایشان از برای خدا در قیامت حجتی نباشد
و بر خدا حجت نکنند که چرا مارا به دوزخ بردی و دیگران را به بهشت و تحقیق این مقام
طول دارد و این رساله گنجایش تفصیل آن را ندارد و در رساله تحفة الامیر این مسئله را
تفصیل داده ایم اگر کسی خواهد که حقیقت حال را بداند بآن رساله رجوع
کند و ما نظیر این آیه شریفه و نظیر این تحقیق را قبل از این ذکر نمودیم و چون
مقام تفاوت داشت پس در حقیقت تکرار آیه جلیل و تتمه ولولا کلمة الفصل
لقضی بینهم وان الظالمین لهم عذاب الیم تری الظالمین مشفقین
مما کسبوا وهو واقع بهم حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند که اگر این
نبود که ما مکافات و عذاب ابدی را بروز قیامت گذاشته بودیم و اگر در این نبود
که از برای روز قیامت موعدی مقرر نموده بودیم هرآینه حکم می شد میان
ظالمان

ظالمان و مظلومان و در میان مؤمن و فاسق و بدرستیکه از برای ظالمان
و ستمکاران عذاب دردناک آماده است و می بینی تو در روزی که عذاب خدا
نازل شود آن ظالمان را که هراسان و ترسان خواهند بود از اندیشه
جزای اعمال زشتی که از ایشان سر زده است و حال اینکه ترسیدن ایشان
در آن روز ثمری ندارد و جزای اعمال ایشان که عذاب الیم است بر ایشان
واقع خواهد شد حقیر گوید که مراد اینست که اگر بمقتضای حکمت از برای قیامت
و از برای مکافات عمل موعد مقرر نفرموده بودیم هرآینه ظلم هر ظالمی را رفع نمیکردیم
و بر او بلاها نازل مینمودیم و این مرحله لازم داشت که نظام عالم بهم بخورد
و قیامت برپا شود و حال اینکه بمقتضای حکمت وقت قیام قیامت حالا نیست
و از اخبارست که در حضرت که حضرت ابراهیم را حق تعالی بلند گردانید بمرتبه که کل زمین
و اهل آن در نظرش پیدا بود پس آن حضرت نظر باهل زمین نمود دید کسی
زنا میکند عرض کرد که خداوندا این بنده تو وجود او را خلق نموده مثل تو خداوندی
تخلف نموده و مشغول زنا شده است او را هلاک بفرما پس حق تعالی آن زانی را هلاک
کرد پس باز دید که دیگری لواطه میکند باز همان عرض و همان دعا را کرد
و خدا آن لواطه کننده را نیز هلاک کرد پس باز کسی را دید که عصیان دیگری میورزد
آن حضرت باز همان عرض و همان دعا کرد پس حق تعالی فرمودند که ای
ابراهیم من برای عذاب عاصیان روز عقاب قرار داده ام و اگر بنای من باین طریق

که هر کس که عصیان بورزد در همان ساعت او را هلاک کنم این نظام عالم منکسر شود و
و بمقتضای حکمت و مصلحت نظام کل بعضی را بتوبه و انابه و بازگشت عفو میکنم و بعضی را
در دنیا ببلاها مبتلا می سازم و هلاک مینمایم و بعضی را چند روزی مهلت
میدهم که در قیامت آنها را عذاب کنم آیه پنجاه و سیم تلك الدار الآخرة نجعلها
للذين لا يريدون علوا في الارض ولا فسادا حاصل معنی اینست که حق تعالی
فرموده اند که این بهشت و نعمتها و لذتهای او که در توصیف آنها را فرموده ایم
تمامی آنها را از برای کسانی قرار داده ایم که ایشان هرگز در زمین اراده طغیان
و سرکشی و قهر و غلبه نمی نمایند و هرگز اراده ندارند که بر کسی ظلم و ستم بکنند
حقیر گوید که در خبر است که حضرت امیر المؤمنین ع در بازارها راه میرفتند
و هر کس از اهل معاملات که بر میخوردند این آیه شریفه را برای آن کس میخواندند
و میفرمودند که این آیه شریفه از برای والی و آن حکام و آن اهل تسلطی
نازل شده است که ایشان بعدالت و تواضع در میان مردم رفتار میکنند
و نیز از آن جناب مرویست که هر کسی را که از بند نعلین خود کسی خوشش آید
و آن بند نعلین خود را بهتر از نعلین دیگران بداند آن کس داخل این آیه شریفه
خواهد بود یعنی آن کس از بهشت و از نعمتهای آخرت محروم خواهد گشت و بالجمله
این آیه شریفه صریح است در اینکه ظالم و مفسد و متکبر را در آخرت اصلا بهره و
نصیبی از بهشت و نعمتهای آن نخواهد بود آیه پنجاه و یکم فذرهم في غمرتهم

حتى

حتى حين ايحسبون انما نمدهم به من مال وبنين نسارع لهم في
الخيرات بل لا يشعرون حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند که واگذار ای محمد
متمردان و ظالمان و عاصیان را در جهالت و گمراهی خودشان تا زمانی که در دنیا
و یا در آخرت و یا هم در دنیا و هم در آخرت عذاب ما بر ایشان نازل شود و آیا گمان
می کنند این متمردان که این مال و اولادی که بایشان داده ایم از اینجهت است که ما
خیر بایشان داده ایم تا حجت بر ایشان تمام شود و بعد از آن آنها را بعذابها مبتلا
می سازیم و این مال و اولاد باعث زیادتی طغیان و گمراهی ایشان است ولیکن
ایشان از راه غفلت نمیدانند که این استدراج است بلکه چنان می پندارند
که آنها بنده خوب خدا می باشند و خدا از راه خوبی ایشان این مال و اولاد را
بآنها داده است حقیر گوید که بر اینکه کثرت مال و اولاد و جلال عاصیان
عاصیان و ظالمان و کافران دلیل استدراج آنها و علامت اینست که این
مال و اولاد اسباب زیادتی گمراهی آنهاست آیات قرآن و احادیث
بسیار دلالت دارند و ما بعضی از آنها را سابق بر این ذکر کرده ایم و ذکر آنها
دیگر طولی دارد آیه پنجاه و دوم ام حسب الذين يعملون السيئات ان
يسبقونا ساء ما يحكمون حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند که آیا
کسانیکه در نهایت جرأت مرتکب معاصی میشوند چنان می پندارند که به عذاب
و بر قدرت ما پیشی می توانند گرفت و خود را از عذاب ما خلاص میتوانند نمود

از تحت قدرت ما بیرون می توانند رفت چنانست که ایشان گمان کرده اند
و آنها خیال باطلی نموده اند و بد فهمیده اند و بد حکمی کرده اند زیرا که از عذاب و عقاب ما
در دنیا و آخرت گریزگاهی از برای ایشان نخواهد بود حقیر گوید که این آیه
شریفه اشاره است باینکه کسانی که مرتکب معاصی میشوند و خلاف فرموده خدا
و رسول ص را بجا می آورند گویا در حقیقت گریزگاهی برای خود جسته اند زیرا
که عاقل اگر مرتکب کاری شود و چون ببیند که عاقبت آن کار فساد دارد
یا آن کار را ترک میکند و یا برای خود راه خلاصی از آن فساد میجوید و مردم
ستمکار و عصیان کننده اگر چه در ظاهر خود را بنده خدا میدانند و بزبان
اقرار بمعاد دارند ولیکن افعال آنها دلالت دارد که اقرار بمعاد ندارند و این
کسان از عذاب خدا در امان نخواهند بود آیه پنجاه و سیم ومن يعص الله
ورسوله فقد ضل ضلالا مبينا حاصل معنی اینست که کسی از فرموده
خدا و رسول ص تمرد بورزد و سرکشی نماید بدرستیکه آن کس گمراه شده است
گمراه شدنی آشکارا و از راه دانشمندی دور افتاده است و کسیکه راه را
گم کند البته بمقصد نمیرسد آیه پنجاه و چهارم ثم لننزعن من كل شيعة
ايهم اشد على الرحمن عتيا ثم لنحن اعلم بالذين هم اولى بها صليا
حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده است که بعد از آنکه مردم را در روز قیامت
زنده بگردانیم و بپای حساب آوریم پس آن هنگام جدا کنیم و بیرون آوریم

از هر گروهی

از هر گروهی آن کسی را که سرکشی و تمرد ایشان از حکم خدا بیشتر و سخت تر بوده
پس ما دانا تریم بحال کسانی که سزاوار داخل شدن دوزخ میباشند
آیه پنجاه و پنجم ومن يعص الله ورسوله ويتعد حدوده يدخله
نارا خالدا فيها وله عذاب مهين حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند
که هر کس که تمرد و نافرمانی بکند از فرموده خدا و رسول ص و در گذرد و تجاوز
کند از حدودی که خدا قرار داده است داخل می سازد خدا آن کس را در آتش دوزخ
در حالتی که مخلد و جاوید در آن باشد در آن آتش و از برای آنکس است عذاب خوار
کننده حقیر گوید که از این آیه شریفه نیز میرسد که تمرد کننده از حکم
خدا و رسول ص در دوزخ مخلد است و خلود در دوزخ اختصاص بکفار ندارد و نکته این
مطلب را قبل از این عرض کرده ام آیه پنجاه و ششم وترى كثيرا منهم يسارعون
في الاثم والعدوان واكلهم السحت لبئس ما كانوا يعملون حاصل
معنی اینست که حق تعالی فرموده است که ای محمد ص می بینی تو بسیاری از یهودان
و منافقان را که سعی و شتاب می نمایند در تحصیل و ارتکاب معاصی و ظلم
و ستم نمودن و در خوردن مال حرام و هر آینه بسیار بدست عملهائی که ایشان
میورزند حقیر گوید که اگر چه اصل این آیه شریفه در شان یهودان و منافقان
نازل شده است ولیکن مفهوم و مفاد آن عموم دارد و شامل هر ظالمی و هر گناه
کاری میباشد چنانچه فقها و علما و مفسرین رضوان الله علیهم فرموده اند

کو مناط اعتبار عموم لفظ قرآن و حدیث است نه خصوص محل نزول آن بود و در
و حدیث آیه پنجاه و هفتم وکیف اخاف ما اشرکتم ولا تخافون انکم اشرکتم
بالله ما لم ینزل به علیکم سلطانا فای الفریقین احق بالامن ان کنتم
تعلمون الذین امنوا ولم یلبسوا ایمانهم بظلم اولئک لهم الامن وهم
مهتدون حاصل معنی اینست که حق تعالی از حضرت ابراهیم علی نبینا و علیه السلام
حکایت نموده و نقل فرموده است که آن حضرت بعاصیان و متمردان قوم
خود فرموده که چگونه بترسم من از خدایان و از الههای شما که آنها را شریک خدا
قرار داده اید و حال اینکه شما اندیشه ندارید و نمی ترسید از اینکه شریک
قرار داده اید آن چیز را که خدا برای اطاعت نمودن آن چیز بسوی شما کتاب و برهان
و دلیلی نفرستاده است پس اگر شما از دانایان میباشید بیان کنید که کدام
یک از ما و شما سزاوارتریم باینکه ایمن باشیم از بلاهای دنیا و آخرت و آن گروهی
که ایمان بخدا و رسول آورده اند و در دنیا ایمان خود را بظلم و ستم آلوده
نساخته اند این کسانند که از برای ایشانست ایمن بودن از عذابهای دنیا و آخرت
پس میگویم که این آیه شریفه صریح است در اینکه ظالمان و عاصیان ایمن
از عذابهای دنیا و آخرت نیستند و کسیکه از آن عذابها در امان خدا باشد
آن کس از مؤمنان میباشد آیه پنجاه و هشتم وذروا ظاهر الاثم وباطنه
ان الذین یکسبون الاثم سیجزون بما کانوا یقترفون حاصل معنی

اینست

اینست که حق تعالی بمتمردان و عاصیان خطاب فرموده اند که آیا بشما ایمن و خاطر
جمع میباشید از عذاب خدائی که بزعم شما در آسمانست و از اینکه فرو
برد شما را بزمین پس آن هنگام زمین باضطراب در آید و شما را
بیشتر فرو برد و آیا خاطر جمع و ایمن میباشید از کسی که بزعم شما در آسمانست
از اینکه فرو فرستد بر شما بادی را که در آن سنگ ریزها باشد پس زود است
که بدانید که بیم دادن خدا مر شما را از چه راه بوده است و عذاب شما چه چیزها
خواهد بود حقیر گوید که این آیه شریفه صریح است در اینکه از برای عاصیان
و طاغیان این امت نیز مثل امم سابقه خسف و زلازل و سایر عذابهای دنیویه
میباشد پس عاصیان و متمردان این امت چنان خیال نکنند که از این قبیل
بلاها برای ایشان نخواهد بود بلکه ما خود دیدیم و شنیدیم که عاصیان این امت
نیز بچنین بلاها مبتلا شدند چنانچه چند سال قبل از این کاشان را زلزله
خراب و ویران نمود و جمع کثیری هلاک شدند و نیز از اهل تبریز هم چندین
هزار کس بسبب زلزله هلاک شدند و در اکثر بلاد اسلام طاعون و وبا اتفاق
افتاده است و جمع کثیری هلاک شده اند و همچنین در همین سال زلزله
شیراز را چنان ویران نمود که کسی بخاطر ندارد که تا حال زلزله چنین خراب
در جائی کرده باشد و اصلا اثری از آثار آن بلد باقی نماند و چندین نفر هلاک
شدند پس اگر کسی گوید که این آیه شریفه و این حکایاتی که از حوادث اهل

[illegible]

از آن نقل نمودی با آیه شریفه وما کان الله لیعذبهم وانت فیهم
منافات دارد جواب گوئیم که تا جناب رسول صلی در میان قوم خود و در دنیا
بودند حق تعالی بدلیل این آیه شریفه امت آن حضرت را مثل امم سابقه
ببلاهای سخت مثل بلاهای امم سابقه مبتلا نفرمودند و این مرحله منافات
ندارد با اینکه بعد از رحلت آن حضرت خدا مردم را ببلاها و عذابها گرفتار
بکند و جواب دیگر این است که هر کس که باغی یا عاصی و طاغی باشد بدلیل آیات
و اخباری که بعضی از آنها را در این رساله درج نمودیم تا توبه نموده است آنکس در حکم
از کفار است اگر چه در ظاهر بسبب اظهار شهادتین از مسلمانان محسوب باشد
و کفار از امت آن حضرت محسوب نمیشوند پس بلاهائی که در بعضی از بلاد اسلام وارد
میشود در حقیقت آن بلاها برامت حضرت رسول صلی نازل نشده است و این جواب
تعمیم دارد و شامل آن بلاهائی که در زمان حضرت رسول صلی ببعضی از مردم نازل شده است
نیز هست و در صورتی که بلائی مثل زلزله یا سایر بلاها در بلدی از بلاد اسلام وارد
شود و آن بلا مؤمنان آن بلد را نیز فرا بگیرد بدلیل آیات و اخباری که قبل
از این ذکر نمودیم مؤمنان بشومی عاصیان بآن بلا گرفتار شده و می شوند آیه شصتم
فذرهم یخوضوا ویلعبوا حتی یلاقوا یومهم الذی کانوا یوعدون
یوم یخرجون من الاجداث سراعا کانهم الی نصب یوفضون
خاشعة ابصارهم ترهقهم ذلة ذلک الیوم الذی کانوا

یوعدون

یوعدون حاصل معنی اینست که حق تعالی بحضرت رسول صلی فرموده اند که واگذار ای محمد
آن عاصیان و متمردان را که در تمرد نمودن از حد تجاوز کرده اند و اصلا سخن حق و قول
ایشان اثر نمیکند و این واگذاشتن تو آنها را تا آن وقتیست که آنها شروع کنند و فرو
روند در امرهای باطل و بلهو و لعب مشغول باشند تا آن روز که ملاقات کنند آن روز
خود را که وعده داده شده بودند و در آن روز ایشان بیرون خواهند آمد از قبرهای
خود باشتاب و سرعت و گویا ایشان بسوی هدف و علمی که برپا شده باشد
می شتابند در حالتی که ذلیل و فرو افتاده باشد چشمهای ایشان و پوشیده باشد ایشان را
خواری و رسوائی این است آن روزی که ایشان وعده داده شده بودند
حقیر گوید که سابق بیان نمودیم که مراد واگذاشتن حضرت رسول صلی
این گونه عاصیان را چیست پس اعاده نمیکنم آیه شصت و یکم ومن یعص الله
ورسوله فان له نار جهنم خالدین فیها ابدا حتی اذا راوا ما یوعدون
فسیعلمون من اضعف ناصرا واقل عددا حاصل معنی اینست که حق تعالی
فرموده اند که کسیکه سرکشی و تمرد بورزد از فرموده خدا و رسول او بدرستی
که از برای آن کس است آتش دوزخ در حالتی که در آن آتش پیوسته و جاوید
باشند و آن تمرد کنندگان در طغیان خود مشغول اند تا زمانیکه ببینند
آن چیز را که وعده داده شده بودند پس آنوقت و آن روز بدانند که کیست ضعیف تر از
یار و مددکار و اعوان و انصار حقیر گوید که در این آیه شریفه حق تعالی فرموده

که هر کس که عاصی و مصر و کننده باشد مخلد در دوزخ خواهد بود اگرچه آن کس از امت حضرت
مصطفی صلعم باشد و این آیه شریفه اختصاص بکفار ندارد و بعضی از این آیه شریفه اشارت
بانکه که کسانی که امروز لشکر و اعوان و انصار خود می بازند و بوسیله کثرت و جمعیت
خود در زمین فساد می کنند آن کسان در روز قیامت نه یار دارند و نه مددکار
و نه شفیع بلکه یاران ایشان چنانچه سابق بر این عرض شد در آن روز دشمن ایشان خواهند
بود آیه بیست و دوم فاصبر لحکم ربک ولا تطع منهم آثما او کفورا حاصل معنی
اینست که حق تعالی بحضرت رسول فرموده اند که صبر نما ای محمد صلعم بر حکم پروردگار خود
یعنی به اطاعت نمودن او و بجا آوردن اوامر و نواهی پروردگار خود صابر باش و از تبلیغ
آنها تنگ دل مشو و اطاعت مکن امر کسی را که گناهکار و ناسپاس باشد حقیر گوید
که اطاعت نمودن عاصیان و فاسقان و گناهکاران تصریح این آیه شریفه و باتفاق
علما گناه کبیره است پس کسی که این گروه را باختیار اطاعت کند آن کس از ظالمان
و عاصیان می باشد و سزاوار عقاب پروردگار است آیه بیست و سیم
ویل لکل افاک اثیم یسمع آیات الله تتلی علیه ثم یصر مستکبرا
کان لم یسمعها فبشره بعذاب الیم حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند که جای
ویل که آن چاهیست در قعر دوزخ که پر از چرک و خون اهل دوزخ است آماده و مهیا است
هر دروغگو بنده و عصیان کننده و اینست که آن عصیان کنندگان این صفت دارند
که بشنود آیات کتاب خدا را در وقتی که بر او خوانده می شود پس بعد از شنیدن

آیات

آیات قرآن اصرار در عصیان و طغیان میکنند در حالتی که تکبر می ورزند پس
بشارت بده او را ای محمد صلعم بعذاب دردناک حقیر گوید که از آیات و احادیث
بسیار مستفاد است که کسی بزبان بگوید که من ایمان بخدا و رسول او آورده ام و مرتکب
معاصی شده و متمرد از فرموده خدا و رسول صلعم باشد آن کس در ادعای اسلام از
دروغگویان است پس هر گناهکاری و هر ظالمی دروغگو میباشد و این آیه
شریفه در شان و نازل شده است آیه بیست و چهارم یا ایها الذین آمنوا
اذا تناجیتم فلا تتناجوا بالاثم والعدوان ومعصیة الرسول وتناجوا
بالبر والتقوی واتقوا الله الذی الیه تحشرون حاصل معنی اینست که حق تعالی
فرموده است که ای کسانی که بخدا و رسول صلعم ایمان آورده اید اگر با یکدیگر راز
و سرگوشی بگویند پس میباید که آن سرگوشی گفتن شما با یکدیگر بگناه و ظلم و تمرد
نمودن از فرموده حضرت رسول صلعم نباشد و باید که سرگوشی بگویند با یکدیگر به نیکوکاری
و پرهیزکاری و بترسید از آن خدایی که بسوی او محشور خواهید شد حقیر گوید که این
آیه شریفه در مذمت کسانیست که پیوسته با یکدیگر در خلوت مشورت می کنند و با
در غیر خلوت سرگوشی میگویند که باید مال فلان را بفلان تدبیر گرفت و فلان
کس را بفلان حیله یا بفلان سبب باید کشت و یا فلان ولایت مسلمانان را باید خراب
کرد و یا فلان زن را باید بفلان وسیله از دست فلان کس گرفت و فلان
بدعت را باید گذاشت که فلان قدر نفع دارد پس این کسان گویا اصلا از خدا

اندیشه و ترس ندارند زیرا که حق تعالی فرموده است که از خدا بترسید و سرگوشی بطریق
عصیان نکنید پس از اینجا معلوم شد که هر کس که بر خلاف رضای خدا سرگوشی بگوید
آن کس از خدا نمی ترسد و هر کس که از خدا نترسد ظالم و کافر است آیه بیست و پنجم وکاین
من قریة عتت عن امر ربها ورسله فحاسبناها حسابا شدیدا
وعذبناها عذابا نکرا فذاقت وبال امرها وکان عاقبة امرها خسرا
اعد الله لهم عذابا شدیدا فاتقوا الله یا اولی الالباب حاصل
معنی اینست که حق تعالی فرموده اند که ای بسا و چه بسیار از اهل بلاد و دهات که
اعراض کردند و سر باز زدند از فرموده های پروردگار خود پس ما در دنیا حساب کار ایشان
ایشان را بدقت رسیدیم و ایشان را ببلاها مبتلا ساختیم پس چشیدند ایشان
عقوبت و جزای اعمال خود را و سر انجام کار ایشان که عبارت از دوزخ قیامت است
زیان و خسران است و آماده کرده است خدا از برای ایشان عذاب سخت پس
بترسید از عذاب خدا ای صاحبان عقلهای کامل حقیر گوید که این آیه
شریفه صریح است در اینکه هر گناهکار و عصیان کار کننده از عقل عاری است
و در حقیقت از عقلا نیست و سفیهی باشد زیرا که عاقل آنست که از خدا بترسد و عصیان را
مرتکب نشود و اینکه ظالمان و عاصیان دارند عقل نیست بلکه نام آن در اصطلاح
شرع شیطنت و نکرا میباشد و حق تعالی در قرآن مکرر عاصیان را مثل چهارپایان
شمرده است از آنجمله فرموده است اولئک کالانعام بل هم اضل

حاصل

حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند که متمردان و عاصیان از حیثیت گمراهی
و نادانی و بی عقلی مثل چهارپایان می باشند بلکه ایشان از چهارپایان نادانتر
و گمراه تر می باشند و ما این معنی سابق بر این نیز اشاره نمودیم و منظور از تکرار تاکید
مدعا است آیه بیست و ششم ومن الناس من یقول آمنا بالله وبالیوم
الآخر وما هم بمؤمنین یخادعون الله والذین آمنوا وما یخدعون
الا انفسهم وما یشعرون فی قلوبهم مرض فزادهم الله مرضا ولهم عذاب
الیم بما کانوا یکذبون واذا قیل لهم لا تفسدوا فی الارض قالوا انما
نحن مصلحون الا انهم هم المفسدون ولکن لا یشعرون حاصل معنی
اینست که حق تعالی فرموده اند که بعضی از مردمان آن کسی است که بزبان میگوید که من
بخدا و بروز جزا ایمان آورده ام و حال اینکه آنها در باطن و در نفس الامر ایمان بخدا
و برسول و بروز جزا نیاورده اند و این چنین کسان خدعه میکنند و حیله می ورزند
با خدا و با مؤمنان و چنین است که ایشان خدا و مؤمنان را فریب داده باشند
بلکه فریب نمی دهند مگر نفس خود را و حیله نمیکنند مگر با نفس خود از راه نادانی و غفلت
ندانسته اند و بر نمیخورند که خود را فریب داده اند زیرا که جزای این فریب بخود آنها عاید میشود
و فرموده است که در دلهای این چنین کسان مرض و ناخوشی شک است در اینکه روز
جزا هست پس خدا نیز ایشان را بخود شان واگذاشته است و مرض و شک آنها را
زیاده گردانیده است و از برای ایشان است عذاب بسیار دردناک و فرموده است

که علامت این کسان و علامت نفاق ایشان آنست که چون با ایشان گفته شود
که در زمین خدا فساد مکنید ایشان در جواب گویند که تحقیق که ما در زمین اصلاح
کننده کانیم نه افساد کنندگان و فرموده اند که بدان ای محمد که ایشان مفسدان
و تباه کارانند ولیکن ایشان از راه گمراهی فعل قبیح خود را نیکو میدانند و بر قبح
آن پی نمی برند حقیر گوید که اگرچه این آیه شریفه در شأن منافقان زمان
رسول صلعم انس و جان نازل شده است ولیکن بعضی گفته اند که این آیه مبارکه شامل
هر کسی اگر در ظاهر اظهار ایمان و اسلام بکند و اعمال و افعال او مخالف اعمال
و افعال اهل ایمان باشد و ما بسیاری از اهل روزگار را می بینیم که تمامی
افعال و اقوال آنها بر خلاف فرموده خدا و رسول است و از اسلام همان اظهار
شهادتین و بعضی افعال ظاهری دیگر را بر خود بسته اند و انواع معاصی را چون
قتل نفس بی گناهان و اخذ اموال مردم بطریق جفا و ظلم و فسادها و خرابیهای
بزرگ می شوند و اگر کسی با ایشان بگوید که چرا چنین می کنید و چرا تباه کاری
و فساد در زمین می نمائید جواب بگویند که آنچه ما میکنیم صلاح حال مردم و صلاح
نظم امور آنهاست زیرا که اگر فلان کس را نکشیم و فلان کس را کور نکنیم و مال فلان
کس را نگیریم ایشان طغیان میکنند و یاغی میشوند و امر بفساد منجر می شود
و غافل از این میباشند که اگر این کارها را باذن خدا و رسول صلعم میکنند کجاست
دلیل ایشان بر اذن خدا و رسول و اگر از خدا و رسول صلعم اذن ندارند پس هرچه

می کنند

می کنند فساد است نه اصلاح و عجب تر از این قول ایشان اینست که اگر ایشان را
از افساد منع میکنند و با تدبیری میکنند که رفع فساد ایشان بشود آن کس را از راه
نادانی مفسد میشمارند و در صدد اضرار و آزار آن بیچاره برمی آیند و بسیار
مناسب است حکایت مفسدانی که با وجود خود مفسدند مصلحین را مفسد میشمارند بحکایتی
که حق تعالی از گروه قوم فرعون در قرآن بیان نموده و فرموده است که وقال
الملأ من قوم فرعون اتذر موسى وقومه ليفسدوا في الارض یعنی
گفتند بزرگان قوم فرعون با او که آیا مهلت میدهی و میگذاری موسی و قوم او را
که در زمین فساد کنند و گویا این کسان نه دیده اند و نشنیده اند که حق تعالی فرموده است
که والله يعلم المفسد من المصلح یعنی خدا میداند که مفسد کیست و مصلح کیست و او
صفات این دو طایفه را در قرآن بیان فرموده است و آنها را از یکدیگر امتیاز داده است
و نمیدانم که با وجود یکه از برای امر سلاطین و امرا و حکام ممکن است که رفتار خود را
مثل رفتار بعضی از سلاطین قرار بدهند که در صحابت اقتدار و تسلط سلطنت کردند
و در احکام محاکمات و سیاسات تابع مجتهدی بودند و احکام سیاسات و محاکمات
و سایر امور است را از آن مجتهد استفسار می نمودند و بنیابت آن مجتهد امور را انجام
میدادند و دین و دنیای خود را منضبط میداشتند آیا چه چیز سلاطین و حکام ظلم
و جور کننده را بر این مرحله وا داشته است که روزی خدا را میخورند و در زمین خدا
فساد میکنند و چرا اطاعت فرمان خدا نمیکنند که فرموده است که کلوا

واشربوا من رزق الله ولا تعثوا في الارض مفسدين یعنی بخورید
و بیاشامید از روزی خدا و تباه کاری و زیاده روی مکنید در حالتی که فساد کنندگان
باشید و این کلام حق تعالی تهدید و توبیخ است بر کسانی که با وجود یکه روزی خدا را
میخورند شکر طاعت اطاعت نمیکنند و در زمین خدا فساد می نمایند و حق تعالی در حدیث قدسی
فرموده اند که ای فرزند آدم روزی مرا میخوری و غیر مرا عبادت میکنی آیه
شریفه و هم ومن الناس من يعجبك قوله في الحياة الدنيا ويشهد الله
على ما في قلبه وهو الد الخصام واذا تولى سعى في الارض ليفسد
فيها ويهلك الحرث والنسل والله لا يحب الفساد واذا قيل له اتق الله
اخذته العزة بالاثم فحسبه جهنم ولبئس المهاد حاصل معنی آیه اینکه حق تعالی
بحضرت رسول صلعم فرموده که ای محمد که بعضی از مردمان آن کسی است که خوش
می آید ترا او در ظاهر زندگانی دنیا و آن کس قسم میخورد که از دل و جان بر دارد
دوست دوست مسلمانانست و حال اینکه آن کس در باطن از دشمنان مسلمین
میباشد و چون آن کس بر امور مسلمانان و مسلمین باشد سعی و کوشش میکند
در فساد نمودن در زمین و بر طرف و ضایع می سازد زراعات و باغات
مسلمانان را و هلاک می سازد و قطع میکند نسل حیوانات ایشان را و خدا
دوست نمیدارد فساد و تباهی را و چون با آن کس گفته شود که از خدا بترس
و فساد و ظلم مکن آنگاه وا میدارد او را حمیت و غیرت و ننگ و انفه بر اینکه زیاده

نماید

نماید فساد و طغیان و ظلم و جفا را پس بس است آن کس را آتش دوزخ
و آن دوزخ بد جایگاهی میباشد حقیر گوید که در این آیه شریفه چیزها
درج شده است و از راه اعجاز قرآن است که هر چیزی را که خدا در این آیه شریفه
بیان فرموده است ما همگی را بچشم خود دیدیم از آنجمله فرموده است که بعضی مردم
در وقتی که کاری در دست ایشان نیست و بر کسی مسلط نیستند عهدها با مردم
می کنند و قسم ها میخورند که ما خیر خواه دین و مسلمین میباشیم و اگر ما را تسلطی باشد
باشد در خیر خواهی مردم چنین و چنان خواهیم کرد پس همین که سر رشته بدست
ایشان آمد و مسلط شدند و ریاست و اقتدار یافتند آن عهدها و قسم ها را فراموش
میکنند و در آزار مسلمین و خرابی دین و ارتکاب ظلم و ستم اصلا خودداری نمی
نمایند و چیز بسیاری از مردمان را دیدیم که در زمان معزولی و بی تسلطی با دیگران
نماز و یاد دوستان خود شرطها نمودند و قرارها دادند و دعاها و اورادها خواندند
و گریه ها کردند و از خدا درخواست نمودند که ایشان را تسلط و عزت بدهد تا آنها در رفاه
حال عباد و در اصلاح بلاد بکوشند و همین که خدا برای امتحان با ایشان دولت
تسلط داد لشکرها بر سر مسلمانان کشیدند و زراعات ایشان را چرانیدند و باغات
آنها را خراب کردند و حیوانات ایشان را بغارت بردند و خوردند و تلف کردند
و نفسهای بسیار را بقتل رسانیدند و بسیرت مسلمانان را بر باد دادند
و زن و فرزند آنها را اسیر کردند و بدعتها از برای اخذ مال قرار دادند

واگر واعظی از راه خیرخواهی در آن هنگام آید یا حدیثی از برای آنها بیان میکرد
و با آنها میگفت که از خدا بترسید و این افعال را ترک کنید آن ظالمان بتغیّر
و غضبناک می‌شدند که چرا آن واعظ با آنها باین روش حرف زد و چرا
بی ادبی کرد و گفت که کارهای شما ناپسندیده و زشت است و از راه لجاجت
و غیرت بجا بعد از موعظهٔ آن واعظ فساد و ظلم و غارت و آزار مسلمانان را
زیاده نمودند و در مذمت این کسان حق تعالی فرموده است که واذا مسّ الناس
ضرّ دعوا ربّهم منیبین الیه ثمّ اذا اذاقهم منه رحمة اذا فریق منهم
بربّهم یشرکون لیکفروا بما آتیناهم فتمتّعوا فسوف تعلمون حاصل
معنی اینست که حق تعالی فرموده اند که چون بمردمان سختی و شدّت و بلائی
برسد خدا را بخوانند و در درگاه او تضرّع و زاری کنند پس چون نعمتی و گشایشی
و رحمتی از جانب خدا بایشان برسد و لذت آن نعمت را بچشند پس آنگاه
گروهی از ایشان ناسپاسی بکنند و خدا را فراموش نمایند و هوای نفس یا چیز
دیگر را پیش دو روزی با آن نعمتها متنعّم باشند و زود است که بدانند و ببینند
که ما ایشان را ببلاها در دنیا و آخرت مبتلا میسازیم حقیر گوید که از این
قبیل آیات در چند موضع از قرآن هست که ذکر تمامی آنها طولی دارد و در غایت
اگر کسل است بلکه حرف بس است آیهٔ شصت و ششم فهل عسیتم ان تولّیتم ان
تفسدوا فی الارض وتقطّعوا ارحامکم اولئک الذین لعنهم الله

فاصمّهم

فاصمّهم واعمی ابصارهم افلا یتدبّرون القرآن ام علی قلوب
اقفالها حاصل معنی اینست که حق تعالی بحکام و ولات و سلاطین و صاحبان
تسلّط خطاب فرموده اند که آیا توقّع و چشم داشت و منظور ما از شما این بود
که اگر متولی امور مردمان بشوید و از برای شما سلطنت یا حکومت یا شوکت
و قدرتی بهم برسد در آن هنگام فساد را در زمین بکنید و از رحم و خویشان
خود صله را قطع کنید و با ایشان دشمنی و عداوت بورزید و آزارشان نمائید
و فرموده اند که این گروهی که بعد از تسلّط و اقتدار چنین رفتاری میکنند
بر ایشان لعنت خدا و دوری از رحمت او پس خدا ناشنوا و کر گردانیده است
گوشهای ایشان را از شنیدن سخن حق و ناپینا و کور گردانیده است چشمهای
آنها را از دیدن حق یعنی خدا ایشان را استدراج نموده و آنها را بخود شان
واگذاشته است و نظر لطف را از آنها باز گرفته است و ایشان بسبب آن
استدراج از شنیدن کلام حق اعراض نموده اند و دیدن طریقهٔ هدایت را
از نظر اعتبار انداخته اند پس نه سخن حق را میشنوند و نه راه حق را منظور میدارند
و فرموده است که آیا این کسان تفکر نمیکنند در آیات قرآن و موعظه های آن را
بسمع قبول گوش نمیدهند تا هدایت یابند و آیا بر دلهای ایشان قفلهای
نادانی زده شده است حقیر گوید که کسانی که در سلطنت و حکومت در زمین
فسادها میکنند و لشکرها باطراف بر سر مسلمانان میکشند و اموال و زراعات

و باغات مردم را تلف میسازند و برادران و خویشان نزدیک و دور خود را
بسبب ریاست کور میکنند و یا میکشند آن کسان بدیدهٔ بصیرت این آیهٔ
شریفه را ببینند و بدانند که خدا این چنین کسان را لعنت کرده است و ایشان
بسبب شوکت و نعمت دو روزه دنیا ابد الآباد از رحمت خدا خواهند ماند تا شاید
بعد از دیدن و فهمیدن این آیهٔ شریفه از این افعال دست بر دارند و در ایام
تسلّط و حکومت خود زمین را باصلاح آورند و صلهٔ رحم را مراعات کنند
ولیکن مشکل است این گروه از خواب غفلت بیدار شوند و بفکر کار خود بیفتند
زیرا که شیطان ایشان را چنان سوار شده است و گمراه کرده است که کلام
الملک عقیم را که از هارون الرشید علیه اللعنه صادر شده است بر آیات قرآن
مجید ترجیح میدهند و هرچه نفس امّاره و شیاطین جن و انس در نظر آنها
جلوه میدهند آن را از سبیل حتم و لزوم بجا می‌آورند و اصلا متابعت خدا
و رسول را منظور نمیدارند آیهٔ شصت و نهم فلولا کان من القرون من قبلکم
اولوا بقیّة ینهون عن الفساد فی الارض الّا قلیلا ممّن انجینا منهم
واتّبع الذین ظلموا ما اترفوا فیه وکانوا مجرمین حاصل معنی اینست
که حق تعالی فرموده است که چرا نبودند از اهل صاحبان عقل و رای و هدایت
و عاقبت اندیشان قرنهای پیش از شما که نهی و منع کنند مفسدین را
از فساد نمودن در زمین تا اینکه بسبب آن فساد و بلا مبتلا نشوند

و استیصال

و استیصال نگردند و آن بزرگان و عقلا مردم مفسد را از فساد و بلا مبتلا نهی
نکردند مگر اندکی از آن کسانی را که ما آنها را از بلا و استیصال نجات دادیم
و آن کسانی که ظالم و ستمکار بودند تابع شدند از آنچه ما بایشان داده بودیم
اسباب گمراهی و تباهی را و ترک نمودند اسباب نجات و رستگاری را
یعنی با وجود اینکه ایشان را ممکن بود که در آن نعمتی که ما بایشان داده بودیم
از تسلّط و وسعت و غیر اینها اسباب تحصیل رضای خدا را تابع بشوند
تا در دنیا مستأصل نگردند و در آخرت معذّب بعذابهای غیر محصوره نباشند
ایشان در ایام جلال و تسلّط خود از راه بی‌فکری و گمراهی اسباب استیصال
دنیائی و عذاب اخروی را تابع شدند حقیر گوید که حق تعالی از اینجا هر یک از ارباب
نعم و تسلّط را آگاه نموده است و بایشان فهمانیده است که ما ارباب تسلّط
و اقتدار و نعم ازمنهٔ سابقه را باین سبب مستأصل و هلاک نمودیم که ایشان
آن نعمتها و تسلّطی را که ما بایشان داده بودیم در راهی صرف کردند که باعث
غضب باشد و آنها را در دنیا عقوبتها نمودیم و در آخرت معذّب بعذابها خواهند
بود پس شما که بعد از آنها بدنیا آمده اید از استیصال آنها عبرت بگیرید و نعمتهائی
که بشما داده ایم صرف تحصیل رضای ما بکنید تا بهرهٔ کامل از آن نعمتها ببرید و آن
نعمتها را صرف تحصیل غضب ما نکنید تا مثل امم سابقه مستأصل و پراکنده
و پریشان نشوید و نعمت شما بنکبت مبدّل نگردد پس عاقل کسی است که عبرت

از مردم و دیگر بگیرد و غافل کسی است که کاری بکند که مردم از او عبرت بگیرند و از این
که چهارده معصوم در فقرات دعا پناه بخدا برده اند از اینکه عبرت دیگران شوند
و نیز از اینجاست که حق تعالی عبرت گرفتن را امر کرده است بصاحبان عقل چنانکه مکرر
فرموده است که فاعتبروا یا اولی الالباب فاعتبروا یا اولی الابصار
و درین کلام و این فقرات اشاره است باینکه دلیل و علامت عقل کامل
و بصیرت آنست که کسی از احوال گذشتگان و دیگران عبرت بگیرد پس هر کس
که از دیگران و گذشتگان عبرت نگیرد آن کس از عقلا و از اهل بصیرت
محسوب نیست بلکه از جاهلان و ابلهان و نادانان محسوب است اگرچه خود را
از عاقلان بشمارد و ما بسیاری از اهل دنیا و عاصیان و ظالمان را دیده ایم
که خود را از عقل و عقلای میشمارند و در جنب خود هیچکس را عاقل نمیدانند و حال آنکه
از اینجا که عبرت از حال ظالمان گذشته نمیگیرند و مرتکب ظلم میشوند خدا آنها
از بی عقلان و بی بصیران شمرده است و کدام بی عقلی بدتر از آنست که کسی
با وجودیکه اصلا قوت و شوکت و قدرتی در جنب قوت و قدرت خدا ندارد
با خدای قوی قادر قاهر در آویزد و دشمنی با او بورزد و نترسد از فرموده او بکند و خود را
بیلاها و عقوبتهای دنیا و آخرت مبتلا سازد و آیه هفتادم قل انما حرم ربی
الفواحش ما ظهر منها وما بطن والاثم والبغی بغیر الحق وان
تشرکوا بالله ما لم ینزل به سلطانا وان تقولوا علی الله ما لا تعلمون

و بعد از

حاصل معنی اینست که حق تعالی بحضرت رسول صلعم فرموده اند که بگو ای محمد صلعم که نیست و
جز این نیست که پروردگار من حرام کرده است گناهان کبیره را چه ظاهر و آشکارا
و پیدا باشند آن گناهان و چه پنهان و گناهان صغیره را نیز حرام کرده است
و ظلم را که خلاف راه حق است نیز حرام کرده است و حرام کرده است که شریک
خدا قرار بدهید چیزی را که برای اطاعت و پرستش آن چیز برهانی و حجتی خدا برای شما نفرستاده
و حرام کرده است که از پیش خود سخنی بگوئید و آن سخن را بخدا نسبت بدهید
و بگوئید که خدا چنین فرموده است و حال اینکه ندانسته باشید که آیا خدا آن سخنی
را گفته است یا نه حقیر گوید که از حضرت امام موسی کاظم ع روایت شده است
که مراد از گناه کبیره ظاهری زنا کردن علانیه است بطریقی که آنکسی که زنا میکند بدا تند
که عمل او زناست و در شرع ممنوع است مثل زنائی که مردم با زن غیر و خفا
میکنند یا با زنان فاحشه در خرابات خانهها میکنند چنانکه در ایام جاهلیت
و در این زمان در بعضی از بلاد متداول بوده و هست و آنحضرت فرموده است
که مراد از گناه کبیره باطنی آن زنائیست که خفا دارد و آن را از گاه نادانی زنا
نمیدانند مثل اینکه در ایام جاهلیت مردم زن پدر خود را بعد از فوت پدر دیگر
میگرفتند و بجای نکاح خود درمی آوردند یعنی آن زنی را که مادر آنها نبود و از آن زن
متولد نشده بودند و فرموده اند که مراد از اثم شراب خوردن و قماربازی نمودن است
و فرموده اند که مراد از بغی ظلم کردن و ستم بر مردم نمودن است و در حدیث دیگر

وارد است که مراد از فقره وان تقولوا علی الله ما لا تعلمون اینست که کسی
افترا بر خدا بکند و یا فتوای ناحق بدهد و یا چیز باطلی را طریقه خود قرار بدهد
و بگوید که خدا فرموده است و یا بگوید که خدا باین امری که من طریقه خود قرار
بدهم و بگوید که خدا فرموده است وارد است و حقیر قبل از این گفتم که مراد
از شرک نه همان بت پرستی یا آفتاب پرستی یا گوساله پرستی است
بلکه هوا پرستی را نیز حق تعالی شرک نامیده است و اگر عاصیان از این فقرات
که عرض کردم ملتفت شوند که چرا ایشان را کافر و مشرک گفته ام از کدورت آنها
باکی ندارم زیراکه این مطلب را از آیات خدا نقل کرده ام نه از پیش خود جعل
نموده ام پس هر کس که بر بنده بحث وارد آورد و بر من غضب کند در حقیقت
آن کس بر خدا غضب نموده است زیراکه خدا خود این اوصاف را از برای
عاصیان ذکر نموده است این بود آیاتی که بقدر فرصت درین فصل ایراد نمودم
و احادیث این باب نیز بسیار است و ما چند حدیث درین مقام ذکر میکنیم
از آن جمله در کتاب جواهر السنیه حق تعالی بحضرت موسی علی نبینا و علیه السلام
فرموده است که ای موسی اگر مرا بخوانی و رو بدرگاه من آوری پس هنگام
دعا کردن از من ترسان و هراسان و خائف باش و روی خود را در وقت
سجده کردن بر خاک بگذار و سجده نما برای من با اعضای پسندیده خود
و قنوت بخوان در حالت قیام و در وقتی که بسوی من مناجات میکنی باید

اول

که دل تو با ترس و اضطراب باشد و تا تو در دنیا زنده باشی بواسطه تورات
زنده بگردان رسوم دین را و تعلیم نما بجاهلان طریقه حمد و ثنای مرا و بیاد ایشان
بیاور نعمتهای ظاهری و باطنی مرا و بگو بایشان که مداومت نکنند و فرو نروند
در آن گمراهی و عصیان و طغیان که آن جاهلان مرتکب آن میباشند و بگو
بآنها که آن گمراهی را ترک کنند بدرستی که اگر من ببرایشان غضب بگیرم که رفتن
من بسیار سخت است و نیز فرموده است که ای موسی زبان خود را تابع
دل خود بگردان تا از آفات سالم باشی یعنی هرگز دروغ مگو و فرموده است
که ذکر و یاد مرا بسیار بکن در شب و روز تا غنیمت یابی و نفعها ببری و تابع گناهان مشو
که بعد از آن پشیمان خواهی شد بدرستیکه جزای خطاها و وعده آنها آتش دوزخ است
و نیز فرموده است که ای موسی تعجیل نما در توبه کردن و گناه را بتاخیر انداز و آن را
متروک بدار و در هنگامی که برای نماز در پیش من می ایستی ایستادن را طول
بده و امیدواری بغیر من نداشته باش و مرا برای خود در وقع موسی سپر
که هلاک کننده میباشند سپر و حصار قرار بده و نیز فرموده است که
ای موسی چگونه امید و طمع داری از جانب من و اجر و مزد عمل خود را و حال آنکه
اکتفا و قناعت بدنیا کرده باشی و اعتماد تو بر دنیا باشد و دنیا را ماوا و قرارگاه
خود نموده باشی چنانکه ظلمه و ستمکاران اعتماد بدنیا دارند و آن را ماوای خود
قرار داده اند و از آخرت گذشته اند و بدنیا قناعت کرده اند حقیر گوید

که اگر فادای خود قرار داده‌اند چه این خطاب با حضرت موسی می‌باشد ولیکن
در نفس الامر مخاطب دیگران می‌باشند زیرا که اعتماد نمودن بر دنیا و قناعت
نمودن با آن عصیان و ظلم است و آن حضرت معصوم بوده‌اند و از این قبیل
خطابها در قرآن بحضرت رسول صلی الله علیه و آله بسیار شده است که در نفس الامر مخاطب امت آنحضرت
می‌باشند و نیز فرموده است که ای موسی خاطر و نفس خود را پاکیزه و از دنیا
بیزار و از دنیا روی بگردان بدرستیکه دنیا از برای تو نیست و تو از برای دنیا
نیستی تو کجا و خانه ظالمان کجا و چه کار داری تو بخانه و مقام ستمکاران و نیز
فرموده است که ای موسی اگر ببینی که غنا و بی‌نیازی بسوی تو روی نموده
پس بگو که این عقوبت و ثمره از گناهی است که آن عقوبت بسرعت بسوی
من آمده است و اگر ببینی که فقر و پریشانی رو بسوی تو نموده است پس بگو
که مرحبا خوش آمدی ای لباس صلحا و مؤمنین و نبوده باش ای موسی جبر
و جفا کننده و بسیار ظلم و ستم نماینده و نباش رفیق و قرین ظالمان حقیر گوید
که اینکه حق تعالی فرموده است که غنا بی‌نیازی عقوبت گناه می‌باشد مراد اینست
که چون بدلیل آیه شریفه ان الانسان لیطغی ان رآه استغنی بی‌نیازی
سبب طغیان است و سبب طغیان اگر بگیری رو آورد و دلیل استدراج است
و تا کسی گناه بزرگی نکرده باشد استدراج نمی‌شود و چون انبیاء و اوصیا
و مؤمنین از مال و دولت و بی‌نیازی اصلا طغیان نمیکنند بلکه در عین

بی‌نیازی

بی‌نیازی نهایت فروتنی را دارند و اصلا اعتنا به مال و بیانداز ندارند پس حال
بی‌نیازی ایشان مثل حال احتیاج آنها می‌باشد و از این جهت است که دولت
و بی‌نیازی انبیاء و اوصیاء و مؤمنان مذموم نیست چون دولت حضرت ابراهیم
و حضرت ایوب و حضرت یوسف و غیر آنها و نیز فرموده است که ای موسی نظر
کن بسوی زمین بدیده عبرت و بصیرت بدرستیکه این زمین زود است
که قبر تو بشود و بلند گردان و بپسند از دیده خود را بسوی آسمان بدرستیکه در آن
آسمان بر بالای سر تو پادشاه عظیم الشانی هست و گریه بکن بر نفس خود
مادامی که در دنیا می‌باشی و بترس از هلاک نفس و از عقوباتی که بسبب معاصی
بر نفس تو روی آید و مغرور نکند و فریب ندهد ترا زینت زندگانی دو روزه دنیا
و شکفتهای گلهای سرخ و زرد او یعنی نعمتهای الوان او و نبوده باش ای موسی
ظلم کننده و راضی نیز بظلم نباش بدرستیکه من در کمین ظالم می‌باشم
تا اینکه داد مظلوم را از آن ظالم بستانم و تا نصرت بدهم آن مظلوم را بر آن
ظالم و تا انتقام بکشم از آن ظالم و آن مظلوم را بارشاد او برسانم حقیر گوید
که مراد از اینکه حق تعالی فرموده است که در بالای سر تو در آسمان سلطان عظیم الشان
می‌باشد نه اینست که العیاذ بالله خدا در آسمان مکانی و مقامی داشته باشد
بلکه مراد اینست که چون آسمان از اعظم و از اعجب مخلوقات خدا است پس
چون نظر وقت در آن نگاه بکنی بیاد آر که سلطانی که بزرگترین سلاطین است

این مخلوق عظیم را بنا کرده است و دلیل این توجیه آیه شریفه و یتفکرون
فی خلق السموات والارض ربنا ما خلقت هذا باطلا سبحانک
فقنا عذاب النار حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده است که صاحبان ایمان
و عقل کامل در خلقت آسمان و زمین تفکر می‌کنند و از آن تفکر اعتقاد
ایشان بخدا و بقدرت و سلطنت او زیاده میشود و میگویند که ای پروردگار
ما تو این زمین و آسمان را عبث و باطل ایجاد ننموده و منزهی تو از هر عیب و نقصی
پس نگاه دار ما را از عذاب آتش دوزخ و نیز میتوان گفت که مراد از بودن
خدا در آسمان اینست که بر بندگان خود در قدرت و تسلط تفوق دارد و نیز
شریفه و هو الله فی السموات و فی الارض در احتیاج بتاویل
نظیر این حدیث قدسی است و معنی اینست که پروردگار عالم در آسمانها و در زمین
معبود است و بمعبودیت معروف و بالجمله چون ادله عقلیه اقامه شده است که
مکان از لوازم جسم است و خدا جسم و جسمانی نیست پس هر چه از قبیل این آیه و این حدیث
قدسی ببینیم بالضروره باید آن را تاویل بکنیم و از این تقریر ما معلوم میشود که
در این حدیث شریف مجاز حذف ارتکاب شده و تقدیر کلام اینست که ای موسی
نگاه بکن بسوی آسمان بدرستیکه در نگاه کردن تو بر آن دلالت است بر آنکه
سلطانی بالاتر و برتر و بزرگتر از تمامی سلاطین است که تفوق بر تو و بر تمامی
مخلوقات ملک دارد و نیز در کتاب مزبور مسطور است که حق تعالی بر سبیل عموم

خطاب

خطاب به بندگان خود نموده فرموده است که بهر طریق و بهر حالت و بهر
شانی که میخواهی باش و تو بهر طریق که با مردم رفتار بکنی با تو همان طریق
رفتار خواهد شد یعنی اگر نیکی و عدالت بکنی نسبت بخود از جانب خدا نیکی
خواهی دید و اگر بدی و ظلم بمردم بکنی از جانب خدا در مکافات ظلم خود
عذاب خواهی دید و نیز فرموده است که ای فرزند آدم هیچ روزی
نیست که از جانب ما بسوی تو رزقی تازه نرسد و هیچ شبی نمی‌شود مگر اینکه
ملائکه حافظ عباد و کاتب اعمال از جانب تو بسوی من عمل قبیحی نیاورند و خیر
من پیوسته بلند میشود و من بر آن آگاه میشوم و نیز فرموده است که ای فرزند
آدم بقدری که حاجت بسوی من دارید مرا اطاعت کنید و بقدری که بر آتش
دوزخ طاقت دارید و صبر بر آن میتوانید نمود مرا عصیان بورزید و عمل کنید
از برای دنیای خود بقدری که میمانید که در آن مقر و مقام خواهید داشت
و توشه بردارید از برای آخرت خود بقدری که در آن درنگ و مکان خواهید
داشت و نیز فرموده است که ای فرزند آدم اگر در دل خود قساوت و سختی و در
بدن خود ناخوشی ملاحظه بکنی و در مال و رزق خود نقصانی مشاهده نمائی پس بدانکه
از تو سخنی سرزده است که در گفتن آن از ما مأذون نبوده و از برای تو فایده
در گفتن نبوده است حقیر گوید که مراد از گفتن سخنی که باعث نقصان مال
و نقصان رزق و موجب نزول بلا و سختی و قساوت قلب است این است

کرکسی سخنی بگوید که مشتمل بر عصیان و باعث غضب خدا باشد و نیز فرموده است
که ای فرزند آدم مصیبت و خطر کسی که کشتی او بشکند و او بر روی تخته در دریا
حیران بماند از خطر تو بزرگتر نیست زیرا که تو بر گناه و عصیان و تمرد و ظلم و ستم
نمودن خود یقین داری و از عمل خود در خطری و تشکیک داری که آیا آن عمل
مثل آن تخته ترا از دریا غضب خدا نجات بدهد یا نه و نیز فرموده است که ای
فرزند آدم رو بایشان می آوری در حالتی که دل تو قساوت و سختی دارد و تو
از عظمت خدا فراموش کرده پس اگر تو خدا را درست شناخته بودی و از عظمت
او بر خورده بودی پیوسته از او ترسان و بر حذر می بودی و امید بوعده های
او میداشتی ای فرزند آدم وای بر تو و چه میشود ترا که بخاطر نمی آوری قبر و لحد خود را
که در آن تنها و بی انیس خواهی بود و نیز فرموده است که ای جاهل تا بکی بسبب تجمل
خود بسوی من سرور باشی پس بدان و بذکر و یاد کردن تو مرا لذت ببری و مناجات
نمودن تو مرا غنیمت باشی پس بدان که راه دادت که خالی کرده ام دار و دیار را از دشمنان
و نیز و فرستم لعنت خود را بر ظالمان و نیز فرموده است که ای عیسی مغرور بنازد
و فریب ندهد ترا آن کسی که تمرد از فرموده من میورزد و مرتکب عصیان میشود و از نعمتش
روزی مرا میخورد و غیر مرا عبادت میکند پس چون بر آن کس از جانب من بلایی و تلخی
میرسد آن وقت مرا میخواند و من دعای او را اجابت میکنم پس چون آن بلا را از او دفع
کردم باز بر سر تمرد و عصیان میرود پس آیا آنکس بر من جری میشود و تمرد میکند

و یا بغضب

و یا بر غضب من جرأت میکند و خود را مستوجب غضب من میسازد و من قسم
بذات خود خورده ام که از او چنان مؤاخذه بکنم و او را چنان بعذاب مبتلا سازم که اصلا
از برای او راه بجایی نباشد و بسوی کسی پناهی نجوید و نیز فرموده است
که ای عیسی حذر کن از دعای مظلوم بدرستیکه من قسم بذات خود یاد نموده ام
و بر نفس خود لازم کرده ام که از برای دعای مظلوم دری باز کنم از آسمان
که دعای او قبول بشود و بر خود لازم کرده ام که دعای او را مستجاب کنم اگر چه بعد از
مدتی باشد و نیز فرموده است که ای عیسی بدان که مصاحب بد مردم را گمراه میکند
و هم نشین بد مردم را هلاک میسازد پس بر تو باد که هشیار کنی از برای خود از میان
دوستان و مصاحبان و برادران و نیز فرموده است که ای عیسی بگو بظلمه
بنی اسرائیل که مرا نخوانند و دعا و توجه بسوی من نکنند در حالتی که مالهای حرام
در بغلهای ایشان میباشد و بتها در خانه های ایشانست زیرا که قسم بذات خود
خورده ام که هر کس که مرا بخواند او را اجابت بکنم و بر خود لازم کرده ام که اجابت نمودن
من در دعای ظلمه این باشد که ایشان را لعنت کنم و بر آنها غضب من وارد شود تا آنکه ایشان را
متفرق و پراکنده سازم و حقیر گوید که مراد اینست که بتها در خانهای ایشانست
و مال حرام در بغل ایشانست و بسوی من توبه و بازگشت نکرده اند و روی بسوی
من نیاورده اند من ایشان را لعنت خواهم کرد پس اگر بر سبیل توبه و بازگشت
کافری یا ظالمی رو بدرگاه خدا آورد خدا نظر رحمت بسوی او خواهد فرمود و نظر لعنت

و نظر لعنت بسوی ظلمه در وقتی میکند که ظالم در حالت ظلم بجهت مطلبی از مطالب رو
بدرگاه خدا آورده و باید دانست که این حدیث شریف اختصاص بکفار و بت پرستان
ندارد زیرا که آخر حدیث عموم دارد و شامل هر ظالمی میباشد چه آن ظالم مسلمان
باشد یا کافر باشد و علاوه بر اینکه آخر این حدیث شریف عموم دارد همین
حدیث شریف بچند روایت دیگر وارد شده است که لفظ بت پرستی و مال حرام
در زیر بغل بودن در آن روایات نیست و اگر کسی گوید که بعضی احادیث دلالت
دارند که خدا دعای بعضی از کفار و بعضی از ظلمه را در بعضی اوقات در جلب منفعت
و در رفع مضرت مستجاب فرموده است چنانچه قبل ازین باین مضمون
حدیث قدسی ذکر شد و این حدیث شریف مخالفت با آن احادیث دارد
جواب میگوییم که آن احادیثی که دلالت دارند که خدا دعای بعضی از کفار و بعضی
از ظلمه را در رفع بلاها و دادن نعمتها مستجاب نموده است منافات ندارند باینکه
خدا کافر و ظالم را در هنگام دعا نمودن آنها لعنت میکند زیرا که لعنت نمودن
خدا عبارت از اینست که آن کس را خدا از رحمت خود دور کند و رفع این بلا
از ظالم و رسیدن نعمتها باو استدراج او است و استدراج عین دوری
خداست اگر چه آن مستدرج مرحله استدراج را از نادانی رحمت پندارد
و در بیان سابق مرحله استدراج بیان شده است و جواب دیگر نیز
در این مقام بخاطر میرسد ذکر آن طولی دارد و نیز حق تعالی فرموده است که ای عیسی

بگو

بگو بکسی که از فرموده من تمرد میکند و عصیان میورزد و عملهای او سراسر بد است
که هر آینه باید منتظر عقوبت من باشد که او را هلاک خواهم کرد و روز دولت که او
باهلاک شده گان مستاصل بشود و نیز فرموده است که ای عیسی دار دنیا از برای
کسانیست که بر آن اعتماد کرده اند و بد مقامی میباشد و بد قرارگاهیست از برای
ظالمان و نیز فرموده است که ای عیسی اگر صبر کند بنده من در رنج و بلاها
و مکروهات و ظلمی که بر او وارد شود ثواب و اجر صبر نمودن و اجر عمل آن بنده
بر من میباشد و من در نزد او میباشم در وقتی که بسوی من دعا کند و مرا بخواند
و من او را کافی میباشم در انتقام کشیدن از کسی که بر آن بنده من ظلم
و ستم کرده باشد و تمرد از فرموده من نموده باشد و بگو ای عیسی که ظالمان
از دوست من و عذاب من کجا میتوانند بگریزند و نیز فرموده است که ای
عیسی بگو بظلمه بنی اسرائیل که چه خواهید کرد در وقتی که بیرون بیاورم
نامه عمل شما را براستی و درستی و شما خود نیز بر آن چیزهایی که در نامه عمل شما نوشته
شده باشد و بر آن اسرار و احوال و پنهانی که در دنیا کرده اید شهادت
بدهید و نیز فرموده است که ای عیسی بگو بظلمه بنی اسرائیل که روهای
خود را میشوئید و صفا میدهید و دلهای خود را در چرکینی و کثافت و نجاست میگذارید
آیا برحمت من فریب خورده اید که با این اعمال ناشایسته شما از شما گذشت
خواهم کرد یا بر حرب و نزاع نمودن با من جسارت و جرات ورزیده اید

آیا در ظاهر بدنهای خود بوهای خوش بکار می برید برای اهل دنیا و شکمهای
و باطنهای شما در نزد من مثل جیفهٔ گندیده متعفن است و گویا شما از گروه مردگان
میباشید که باطن شما نهایت تعفن دارد و نیز فرموده است که ای عیسی
بگو بظلمه بنی اسرائیل که ناخنهای خود را قطع و کوتاه و کشیده از تحصیل نمودن حرام
و ناشنوا و کر نمائید و باز دارید گوشهای خود را از شنیدن خنا و روی آرید
بسوی من از دل باصدق و راستی زیرا که من طالب ظاهر شما نیستم بلکه باطن شما را
معانی میخواهم و نیز فرموده است که ای عیسی بگو بظلمه بنی اسرائیل که حکمت
و قضا و قدر من و ملکوت مرا کشتند و از ترس من گریه می کنند و شما در خندیدن
کردن و دوری نمودن از من اشتغال دارید آیا شما از غضب من بری شده‌اید
یا اینکه از من در نزد شما امان نامه میباشد که شما را عذاب نخواهم نمود یا اینکه
اعتماد بر عفوی که من وعده داده ام نمی نمائید و آنرا افسانه می پندارید
پس قسم بذات پاک خودم که شما را در دنیا ببلاها و عقوبتهای چند مبتلا سازم
که عبرت کسانی باشد که بعد از شما بدنیا آیند و حقیر گوید که اگر کسی از ظالمان
ظاهر الاسلام گوید که این احادیث قدسیه تمامی خطاب بظلمه بنی اسرائیل
و بر ما وارد نیست جواب گوئیم که ما این احادیث را از کتب احادیث مرویه
از رسول خدا و امامان خود نقل نموده ایم و رسول خدا و ائمه علیهم السلام این احادیث را
از برای تنبیه این امت حکایت فرموده اند و بر فرضی که از توریة و انجیل

بز

نیز نقل کرده باشیم شامل ما نیز هم بوده زیرا که در تمامی این احادیث علت
عذاب و عقاب ظلمه ایشان فرموده است و در نزد اکثر علمای اسلام
احادیث مخصوص العلة شامل هر کسی میباشد که آن علتی که در حدیث
ذکر شده است موجود باشد و نیز فرموده اند که ای عیسی تعقل و تفکر بجا آر
در اطراف زمین و ببین که چگونه شده است و کجا انجامیده است عاقبت
کار ظالمان و نیز در آن کتاب مسطور است که حق تعالی فرموده اند که وای
و چاه ویل برای آن کسانیست که بعوض دین دنیا را اختیار کرده اند و وای
بر کسانی که بکشند و آزار بکنند کسانی را که آن کسان ایشان را امر
بعدالت و راه بدان مینمایند و وای بر گروهی که مؤمنان در میان
ایشان بطریق تقیه و احتیاط راه میروند آیا ایشان فریب خورده اند که من
با این عصیان ایشان از آنها گذشت خواهم کرد و یا بر من و بر تمرد نمودن
از امر من جرات نموده اند پس قسم بذات پاک خودم که هر اینه بر انگیزانم و بگمارم
بسوی ایشان فتنه را که حکیما از علاج آن فتنه حیران بشوند و نیز
فرموده اند که منم معبودی که بغیر از من معبودی نیست من درهم شکننده ام ظالمان
و ستمکاران و جباران را و منم نصرت دهنده و یاری کننده مظلومان
و منم قرار دهنده رسوم دین پس هر کس که امید بغیر فضل من داشته باشد
و از عدل من نترسد و از غیر عدل من بترسد عذاب بکنم او را چنان عذابی

که هیچکس از اهل عالم مثل آن عذاب نکرده باشم و نیز در آن کتاب مسطور است
که روزی حضرت موسی ع بمردی از صحابهٔ خود برخورد دید که آن صحابهٔ او در سجده است
پس آنحضرت از او گذشت و رفت از پی انجام کاری چون آن کار را انجام داد
و برگشت دید که آن صحابه هنوز در سجده است پس آن حضرت فرمودند که اگر
حاجت تو در دست من بودی هر اینه روا بکردم برای تو حاجت ترا پس خدا
بسوی آن حضرت وحی فرستاد و فرمود که ای موسی اگر این مرد آنقدر
سجده بکند که گردن او از کثرت سجود قطع بشود من دعای او را قبول نخواهم
کرد و حاجت او را روا نخواهم نمود تا اینکه او برگردد از چیزی که من آن چیز را
ناخوش دارم و میل کند بسوی چیزی که من آن چیز را دوست میدارم
حقیر گوید که این حدیث دلالت دارد که آن مرد از مؤمنان نبوده است
که خدا فرموده است که تا تابع امر و نهی نشود من دعای او را باجابت نخواهم
رسانید و نیز فرموده اند که کسیکه فاسد سازد امر باطن خود را خدا فاسد میسازد
امر ظاهر او را و نیز در آن کتاب مرویست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
فرمودند که چون خدا بهشت را خلق نمود فرمود که ای بهشت با من تکلم
بکن پس بهشت عرض کرد که سعادتمند آن کسی است که داخل من بشود پس
حق تعالی فرمودند که بعزت و جلال خودم قسم که داخل نمیشود ترا کسی
که دایم الخمر باشد و داخل نمیشود ترا کسی که اصرار بزنا داشته باشد و داخل نمیشود

ترا کس

ترا کسی که نمام و سخن چین باشد و داخل نمیشود ترا کسی که عشار و گمرکچی باشد و داخل نمیشود
ترا کسی که مخنث باشد و دیگران با او وطی کرده باشند و داخل نمیشود ترا کسی که قطع
صلهٔ رحم کرده باشد و داخل نمیشود کسیکه عهدی با خدا بکند و بعد از آن وفا بعهد
خود نکند حقیر گوید که کسانی که مرتکب معاصی مزبوره میشوند و چنان گمان
دارند که با وجود ارتکاب این معاصی و با وجود عدم توبهٔ واقعی بمحض اینکه
در ظاهر از اهل توحید و از شیعه شمرده میشوند داخل بهشت خواهند شد
این حدیث قدسی را ملاحظه کنند و ببینند که خدا بجلال خود قسم یاد
نموده است که ایشان را داخل بهشت نکند و اگر با وجود این قسمی که خدا یاد کرده است
باز امید دخول بهشت را داشته باشند پس این کسان قسم خدا را دروغ
میدانند و این کفر است و ان شاء الله تعالی فی الجمله تفصیلی در این مقام بیان خواهیم
نمود و نیز حضرت رسول ص فرموده اند که جبرئیل بر من نازل شد و گفت که ای
محمد ص خدا ترا سلام میرساند و میفرماید که من از برای مؤمن اسمی از اسمهای
خودم مشتق کرده ام و او را مؤمن نامیده ام پس مؤمن از من است و من از مؤمنم
و هر کس که خوار بکند مؤمنی را یا خواری باو برساند پس آن کس با من بمقام
محاربه و منازعه برآمده است و نیز در آن کتاب از حضرت صادق علیه السلام
مرویست که حق تعالی فرموده اند که هر اینه باید که خود را بحرب من ماذون کند کسی
که ذلیل و خوار بنماید مؤمنی را و هر آینه از غضب من ایمن بنشیند کسی که گرامی بدارد

بندهٔ مؤمن مرا و نیز در آن کتاب از آن جناب مرویست که خدا فرموده اند که کسی که
اهانت و خواری برساند بمؤمنی و بیکی از اولیای من پس آن کس در کمین
نشسته است که با من محاربه و منازعه کند و من بزودی انتقام آن کس میدهم اولیای
خود را حقیر گوید که از این بیت حدیث شریف میرسد که ظلم کردن بر مؤمن
بدترین ظلمهاست و عقاب این ظلم بدترین عقابهاست زیرا که بر مؤمن ظلم
نمودن و خواری باو رسانیدن لازم دارد که کسی با خدا محاربه بکند
و خدا نیز در صدد محاربهٔ آن کس آید و هر کس را که خدا در صدد محاربهٔ او بر آید معلوم است
که چگونه بلاها و عذابها از جانب خدا بآن کس خواهد رسید و نیز در حدیث
قدسی وارد است که حق تعالی فرموده اند که عظمت و بزرگی ردای من
و جلالت و تکبر شعار و لباس منست پس کسی که این دو مرتبه را ادعا کند آن کس
بر من ادعا کرده است و با من همسری نموده است و من آن کس را در جهنم
می شکنم حقیر گوید که مراد از ردا و لباس نه این لباسهای است بلکه
در این مقام معنی مجازی اراده شده است که عبارت از اختصاص است زیرا
که لباس و ردا در بدن کسی است اختصاص بآن کس دارد و این دو دیگر معنی
مجازی را در این مقام میتوان اراده نمودن و سبب اینکه ما این حدیث
شریف را در این فصل درج نمودیم آنست که ادعای بزرگی نمودن و مرتکب تکبر شدن
از گناهان کبیره و از اقسام ظلم است و بسیاری از مردم مرتکب این دو صفت

پوچ

پوچ هستند و چنان می پندارند که همین که شرب خمر و زنا و لواطه با غیر اینها از ایشان
صادر نشود ایشان از عاصیان و ظالمان محسوب نیستند و نیز در کتاب
جواهر السنیه از حضرت امام محمد باقر علیه السلام مرویست که فرموده اند که خدا
کتابها بسوی یک پیغمبری از پیغمبران فرستاده و در آن کتاب مسطور بود که حق تعالی فرموده اند
که از مخلوقات من جمعی و گروهی هستند که بکار بسیاری از نعمتهای دو روزهٔ
دنیا در عوض نعمتهای فراوان و دائمی آخرت اکتفا میکنند و پوست میش را
می پوشند و حال اینکه دلهای ایشان مثل دل گرگ است و دلهای ایشان
از زبانک و صبر تلخ تر است و زبانهای ایشان از عسل شیرین تر است ظاهرها
و اعتقادات باطنی ایشان گنده بد تر و متعفن تر از جیفه گندیده است پس
آیا این اشخاص فریب خوردند که ما با این اعمال و اعتقادات ایشان آنها را
عذاب نخواهیم نمود و آنها را مهلت خواهیم برد و یا اینکه با من مکر و حیله و خدعه
می نمایند پس بعزت خود قسم که بر می انگیزانم از برای ایشان فتنه و بلائی
که آن فتنه اطراف زمین را فرا بگیرد و بمرتبه که از آن فتنه هر مرد
حکیم و عاقل و دانا و باری حیران بشود و رای هر حکیمی از دفع و چارهٔ آن عاجز بشود
و حکما خود را از علاج آن کم کنند و فرا بگیرم هر گروهی از آنها را و بجان هم
بعضی از آنها مسلط سازم و عقاب بعضی دیگر را و بعضی از دشمنان خود از بعضی
دشمنان دیگر خود انتقام بکشم و بعد از آن همه و طایفه را که دشمن من بوده اند

عذاب بکنم حقیر گوید که این حدیث ظاهر است در مذمت طایفهٔ ظلمه و مشایخ
صوفیه که در ظاهر بلباس تا لوثیه در آمده اند و خود را از زهاد و تارکان دنیا
جلوه میدهند و در باطن نهایت حرص را بدنیا دارند و در ظاهر خود را
از تابعان آل رسول می شمارند و در باطن از دشمنان خاندان نبوت
میباشند و اینکه حق تعالی فرموده است که بدن خود را پوست میش ملبس میکنند
و دلهای ایشان مثل دل گرگ است اشاره باین است که این طایفه در ظاهر
خود را چنان در نظرها جلوه میدهند که ما قوت نفس داریم و دنیا را ترک کرده ایم
که پوست میپوشیم و بلباسهای درشت و کهنه قناعت کرده ایم و لیکن در باطن
اصلا قوت نفس ندارند و بشهد و زور و دنیا مثل مگس حریص میباشند و مثل
مگس از راه حرص کار آنها کار رسیدن است از این قند و شلیل آلودگی و شیرینی
و نیز فکر میکنند بامر اولیت که اگر چه آنها در ظاهر بقناعت رفتار میکنند
و لیکن در باطن همان قناعت آنها نیز از راه حرص است بانکه مردم
آنها را مطاع خود بدانند و با آنها بگروند چنانکه مگس در ظاهر بکار رسیدن اکتفا
دارد و اما حرص او زیاده از حد است پس مضمون این حدیث قدسی باید که ما از احوال
چنین کسان تامل بکنیم پس اگر اصلا آلوده دنیا نشوند و از کسی چیزی نگیرند و طالب
مرجعیت نباشند ایشان را زهاد بدانیم و اگر ببینیم که طالب مرجعیت هستند
و از هر کسی چیزی میگیرند و در باطن قناعت ندارند و مال دنیای گیرند و سوای

لباس

لباس ظاهری صرف مخارج دیگر خود میکنند از ایشان دوری نمودن لازم است
و در مذمت این طایفه احادیث بسیار وارد است که علما در کتاب جمع و ضبط کرده اند و ذکر آنها
مناسب این رساله نیست و این یک حدیث را بجهت آن ایراد نمودیم تا اینکه دلیل باشد
که این گروه نیز از ظالمانند چنانچه در مقدمه باین مرحله اشاره نمودیم و دوست داشت
و بکلمه نیز در انکار نوشتیم و نیز در آن کتاب از حضرت امام محمد باقر علیه السلام مرویست
که حق تعالی بسوی یکی از پیغمبران خود وحی فرموده که بگو بقوم خود که نپوشند لباس دشمنان
مرا و نخورند چیزی را که دشمنان من بخورند و خود را شبیه دشمنان من نکنند که اگر چنین
بکنند پس قوم تو نیز از دشمنان من خوانده بود حقیر گوید که از اینجاکه کفار را بعد از
در قرآن در آیهٔ شریفه لا تتخذوا عدوی و عدوکم اولیاء ان استحبوا
الکفر علی الایمان دشمن خود نامیده است و کفار شراب بخورند و مرتکب بسیار معاصی
میشوند ظلم بنفس خود می نمایند پس حق تعالی در این حدیث شریف اینست آن
پیغمبر الهی از ارتکاب معاصی نموده و فرموده است که اگر مرتکب معاصی و افعال
کفار بشوند اگر چه آنها در ظاهر ایمان آورده باشند و لیکن در باطن کفارند و ما این مطلب را
در این رساله مکرر بیان نموده ایم که ایمان ظاهری اصلا ثمری در آخرت ندارد و نیز
در آن کتاب مسطور است که آن جناب فرموده اند که حق تعالی فرموده اند که اگر فرزند
آدم را دو دره باشد که یکی آنها طلا سیلان بکند و از دیگری نقره و باز آن فرزند آدم
از راه حرص میل دارد که یک دره دیگر نیز داشته باشد که از آن نیز طلا و نقره سیلان بکند

و نیز در آن کتاب مسطور است که حق تعالی فرموده اند که ای فرزند آدم اینست و حرص تو
که شکم تو در پایت از دنیا بیشتر است و دو تا یت از دو زنا و آن شکم از هیچ چیزی که
نشود مگر خاک حقیر گوید که چون این دو حدیث شریف دلالت بر مذمت
حرص و بخل دارند و این دو وصف از قبیح اوصاف میباشند و در حقیقت هر دو ظلم
بزرگ میباشند که صاحب این دو صفت بر نفس خود نموده است و از این جهت
که این دو حدیث را در این رساله ایراد و ذکر نمودیم و نیز در آن کتاب مسطور است که حضرت
صادق علیه السلم فرمودند که هر کس که مسلمانی بسوی او بیاید و آن مسلمان حاجتی
بسوی او داشته باشد و آن کس قادر بر روا نمودن حاجت آن مسلمان باشد و روا نکند حق تعالی
در روز قیامت آن کس را ملامت و سرزنش بزرگ و سخت مینماید و با او خطاب
میفرماید که در دنیا برادر دینی تو آمد بسوی تو بجهت قضای حاجتی از حوائج خود
و تو او را منع کردی و حاجت او را روا ننمودی و سبل ثواب را [illegible] و اگر در حاجت او
نگردی پس قسم بذات و جلال خودم که امروز من در [illegible] و اگر در حاجت تو بسوی
تو نگاه نخواهم کرد چه تو از جمله آمرزیدگان باشی چه در زمرهٔ اهل عذاب حقیر گوید
که یکی از حوائج مسلمانان اینست که چون ظلم و ستمی بر ایشان وارد میشود بر دفع
آن حاکم پس اگر آن حاکم با وجود قدرت و داشتن ظلم را از آن مظلوم بر رفع و منع
نکرد آن حاکم بعلاوه اینکه ترک واجبی را که عبارت از نهی از منکرات است کرده است
و مرتکب گناه کبیره شده است از این اشخاصی است که خدا آنها را در قیامت ملامت

و تفریح خواهد فرمود و اصلا نظر رحمت بسوی آن کس نخواهد نمود و هیچ حاجت
او را روا نخواهد کرد و مراد از اینکه حق تعالی با این کس خواهد فرمود که تو امروز
حاجت ترا روا نخواهم کرد اگرچه آمرزیده باشی اینست که حق تعالی بسوای آمرزیدن
حاجتها و خواهشها در قیامت برای مؤمنان روا میکند پس از برای آن کس
که امروز حاجت برادر دینی خود را با وجود قدرت روا نکند در روز قیامت حاجتی
روا نخواهد شد و او در جوار [illegible] بهشت خواهد بود پس عاقل است
که امروز حاجت شرعی مسلمان را روا بکند تا فردا صد هزار حاجت او را خدا روا کند
و نیز در آن کتاب از آن جناب مرویست که حق تعالی فرموده اند که ایمان بمن
نیاورده است کسیکه آن کس با شکم سیر بخوابد و برادر دینی او گرسنه بخوابد
حقیر گوید که در حدیث [illegible] که اگر کسی نان خود را بفقرای مسلمانان که گرسنه
باشند ندهد آن کس از جمله کسانی باشد که ایمان بخدا نیاورده است پس آنکسی که نان
و مال مسلمانان را بظلم بگیرد و الوان نعمتها را برای خود ترتیب میدهد و آن مسلمانان بیچاره
گرسنه و بی شام بخوابند بطریق اولی از ایمان آورندگان نخواهد بود و در کتاب
مشهور بچهل حدیث قدسی مسطور است که حق تعالی بحضرت موسی علیه السلم فرمودند
که عجب دارم از کسی که یقین بمرگ داشته باشد چگونه آن کس مسرور خواهد بود و عجب
دارم از کسی که یقین بحساب روز محشر داشته باشد چگونه آن کس مال دنیا را
جمع میکند و عجب دارم از کسی که یقین داشته باشد که آخر الامر جای او قبر خواهد بود

چگونه آن کس میخندد و عجب دارم از کسی که یقین داشته باشد که دنیا و آنچه در اوست
زایل است چگونه آن کس مطمئن بدنیا هم میرساند و عجب دارم از کسی که یقین داشته
باشد که آخرت [illegible] چگونه آنکس در دنیا مشغول [illegible] میشود
و عجب دارم از کسی که با وجود اینکه میداند که خدا بر احوال او مطلع است چگونه مرتکب
معصیت میشود حقیر گوید که چون مکرر گفتیم که هر معصیتی ظلم است از آن جهت این
دو حدیث را در مقام قباحت ظلم ایراد نمودیم و نیز در آن کتاب مسطور است که حق تعالی
فرموده اند که هر کس صبح از خواب برخیزد و حزن و اندوه او از برای امر دنیا
باشد پس مثل اینست که آنکس صبح کرده باشد در حالتی که بر من غضبناک باشد
و هر کس که باک نداشته باشد از حرام و حلال و هر چه برسد بخورد من نیز باک ندارم
که آنکس را از هر دری از درهای جهنم داخل کنم و هر کسی که در صدد زیاد شدن دین خود نباشد
پس آنکس در نقصان و زیان کار خود خواهد بود و کسیکه دین او در نقصان باشد مرگ
از برای آن کس از زندگانی بهتر است حقیر گوید از جناب امیر المؤمنین و از حضرت
صادق علیهما السلم در تفسیر آیهٔ شریفه لها سبعة ابواب لکل باب منهم جزء مقسوم
دو حدیث در تفسیر صافی نقل شده است که دلالت دارند که نام هفت در از درهای
جهنم یکی لظی و یکی حطمه و یکی سقر و یکی جحیم و یکی سعیر و یکی هاویه است و چهار در آن
که لظی و سعیر و هاویه و حطمه است اختصاص بنی امیه دارد و ایشان از آن در داخل
میشوند و یکی از آن چهار در [illegible] دیگر است اختصاص بابی سفیان

و معاویه و آل مروان دارد که آن یک از آن در داخل دوزخ میشوند و یک در از آن
هفت در دری میباشد که فرعون و هامان و قارون از آن در داخل میشوند
و از یک در دیگر کسانی که کفار و مشرکین و کسیکه بقدر طرفة العین بخدا ایمان نیاورده است
داخل میشوند و از یک در دیگر کسانی داخل میشوند که با آل رسول منازعه و محاربه کردند
و کسانیکه بغض اهل آن حضرت را در دل داشته بودند یا داشته باشند و کسانیکه آل
آنحضرت را مخذول و از منصب امامت و ریاست و خلافت معزول نمودند پس
حق تعالی در این حدیث شریف فرمودند که باک ندارم که کسیرا که از مال حرام
خوردن باک ندارد از هر دری که باشد داخل آتش بکنم اشاره باینست که کسی که
مال مردم را بظلم بگیرد و بخورد و یا بدزدد و بخورد و یا دیگری بظلم و دزدی و رهزنی
خلاف شرع بگیرد و این کس آنرا بخورد و آن خورنده مال مردم مثل فرعون و مشرکین
و بنی امیه و دشمنان آل رسول است پس از هر دری که داخل بشود باستحقاق داخل شده
و نکته اینکه چرا باید کسیکه مال مردم را بدون اذن ایشان بخورد مثل فرعون
و کفار باشد در ضمن آیات و احادیث و در ضمن سایر مطالب این رساله شده است
پس اعاده نمیکنیم پس هر کسی که فی الجمله در فکر کار خود باشد و خواهد که بر خود شفقت
بکند این حدیث قدسی را بخواند و خاک بسر بکند که مال مردم را بخلاف شرع
تصرف نکند تا اینکه سالم بماند و شریک فرعون و بنی امیه و دشمنان
آل رسول و سایر کفار نباشد و از اینجاست که حق تعالی در حدیث قدسی

در جای فرموده اند که کسیکه از مال حرام اجتناب بکند و این آنکس خالص
و بی عیب میشود و دیگر در کتاب مزبور مسطور است که حق تعالی فرموده اند که ای
فرزند آدم تو که با آن چیزی که میدانی و علم داری و آن چیز بتوسط انبیا و اوصیا
بتو رسیده است عمل نمیکنی پس چگونه طلب میکنی چیزی را که نمیدانی که آن چیست
یعنی بهشت و رضوان الله و نعمتهای آخرت را نمیدانی که چگونه ایجاد شده اند
از چه چیز ایجاد شده اند چگونه طلب مینمائی و دیگر در آن کتاب مسطور است که حق تعالی
فرموده اند که ای فرزند آدم در وقتی که تو عمر خود را در طلب دنیا صرف نموده
و مستانی پس چه زمان و چه وقت و که آخرت را طلب خواهی کرد و دیگر فرموده آن
که ای فرزند آدم هر کس که صبح کند و حرص بر مال و جلال دنیا داشته باشد
آن حرص او برای او چیزی زیاد نمیکند مگر دور شدن او از خدا و آن کس در دنیا
زندگانی نخواهد کرد مگر بزحمت و ابتلا و در آخرت از برای آنکس چیزی نخواهد
بود مگر مشقت و بلا و خدا ملزم و مقرون میگرداند دل او را بغمی که هرگز رفع نشود
و بفقری که هرگز بی نیاز و غنی نشود و با رزو مانی که هرگز با آنها نرسد حضرت گوید
که مراد از اینکه حق تعالی فرموده است که حریص را بفقری مبتلا میکنم که هرگز
غنی نشود اینست که حریص هرگز مال دنیا را پیدا نمیکند زیراکه اکثر دب در نزد
کسی است که حریص باشد چنانچه حدیث وارد که در اغلب و قاطعات و در اکثر
اشخاص مال جمع نشود مگر بحرص بلکه مراد اینست که خدا حریص را با آن و اسباد

کم ازان

که از این مال هرگز نخورد و نپوشد و لذت نبرد و فقیر با وجود فقر از نعمتهای دنیا
بیش از آن حریص لذت میبرند زیراکه فقیر اگر نان و پنیری پیدا کند در نهایت لذت
بخورد و حریص بعینه همان نان و پنیر را از راه خست و قلت با ناگواری بخورد
و نهایت ملال را دارد که چرا یک درهم صرف آن نان و پنیر شده است و دیگر در آن
کتاب مسطور است که ای فرزند آدم هر روزی از عمر تو چیزی کم میشود و تو نمیدانی
و مؤنه معاش تو در هر روز بتو میرسد و تو شکر نمیکنی پس نه تو بچیز کم قناعت
و نه بچیز بسیار سیر میشوی حضرت گوید که مراد از شکر کردن که درین حدیث مذکور است
نه اینست که کسی بزبان بگوید که شکر مر خدا را زیراکه بسیاری از مردم هستند
که مال حرام مردم را نیز در وقتی که میخورند بعد از آن بر سبیل عادت شکری میکنند
بلکه مراد از شکر کردن اینست که روزی خدا را کسی بخورد و از قلب شکر آن
نعمت بجا بیاورد و اگر کسی از روی اعتقاد در خوردن روزی شکر بکند
پس آنکس آن روزی را از جانب خدا میداند و مدلول حدیث که در اربعین شیخ
بهائی علیه الرحمه و در بعضی از کتب دیگر مسطور است مال حرام روزی بندگان
خدا نرسیده است بلکه چون کسی حرام را تحصیل بکند و صرف نماید خدا همان قدر
حلال را از روزی او باز میدارد و در آخرت او را بسبب کسب حرام عذاب خواهد
کرد پس بدبخت کسی است که از حلال خدا خود را محروم بدارد و بظلم کسب حرام بکند
و در دنیا و آخرت بعذاب خدا گرفتار گردد و دیگر فرموده اند که ای فرزند

آدم روزی مرا میخوری و شکر دیگری را میکنی و دیگر فرموده اند که ای
فرزند آدم تو مرا در حوایج خود میخوانی و من دعای ترا باستجابت میرسانم
و حاجت ترا بر می آورم و من ترا بسوی بندگی خود میخوانم و تو فرموده مرا اجابت
نمیکنی و مرا اطاعت نمی نمائی و دیگر فرموده اند که ای فرزند آدم خیر من پیوسته
بسوی تو نازل میشود و شر تو دایم بسوی من صاعد است چه بسیار خوب
مولائی هستم من و چه بسیار بد بنده ای تو و تو از من چیزها سؤال میکنی
و من آن چیزها را بتو عطا میکنم و من از تو سؤال میکنم و امر مینمایم که قلیلی از مال
خود را در راه من بدهی و تو بخل میورزی و نمیدهی و من گناهان بکرات و متعدد
ترا می پوشم و از تو حیا میکنم و تو از من حیا نمیکنی و مرا فراموش میکنی و غیر مرا
یاد میکنی و از مردم اندیشه و خوف داری و از عذاب من خوف نداری
و خاطر خود را از عقاب من ایمن میداری و از غضب مردم بیشتر و از غضب من
نمیترسی و دیگر در آن کتاب مسطور است که حق تعالی فرموده است که زمین هر روز
بگوید که ای فرزند آدم بر پشت من خدا را معصیت میکنی و فردا است که در شکم
یعنی در قبر عذاب جزای خود ای فرزند آدم من خانه تنهائی ام و من خانه تاریکم
و من خانه وحشت و خوفم و من خانه جوابم و من خانه عقربها و مارهایم پس مرا
معمور و آباد بنما و مرا خراب مکن و دیگر در آن کتاب فرموده است که ای بندگان
درهم و دینار وای کسانی که درهم و دینار را خدای خود قرار داده اید تحقیق

دلی

که من درهم و دینار را نیافریده ام مگر اینکه آنها را صرف خوراک و پوشاک خود
بکنید و بخورید و بپوشید پس شما من آن درهم و دینار را انفاق کنید بعضی تا بر
که در آن امر و نواهی من بود در زیر قدمهای خود گذاشتید و دینار و درهم را
گرفتید و بر بالای سر خود قرار دادید ای بندگان دنیا و بندگان مالهای
دنیا وای دنیا پرستان بدرستی که حکایت شما چون حکایت قبرهای گچکاری
باشند که ظاهر آنها سفید و پاکیزه است و باطن آنها در نهایت خرابی و قباحت است
و دیگر فرموده اند که ای فرزند آدم همچنانکه چراغی که در پشت بام است پنهان
خانه روشن نمیکند و نفعی از برای درون خانه ندارد و تاریکی را رفع نمیکند و همچنین
کلامهای شما که در ظاهر خوب جلوه دارند نفعی از برای شما ندارند و چاره اعمال
زشت شما را نمیکنند و دیگر فرموده اند که ای فرزندان آدم آسمانهای من
بدون ستون برکت و تاثیر یک اسم از اسمهای من ایستاده اند و دلهای
شما بهزار موعظه از کتاب من راست نمیشوند و باستقامت نمی آیند و دیگر فرموده است
که ای مردمان عصیان کننده همچنانکه سنگ اگر هزار سال در آب بماند نرم
نمیشود همچنین پندها و موعظه ها دلهای سخت شما را ملایم و نرم نمی سازد و دیگر
فرموده اند که ای فرزندان آدم چگونه اجتناب از حرام نمیکنید و احتراز
از گناه نمی نمائید و از آتش دوزخ نمیترسید و از غضب خدا اندیشه ندارید
پس اگر پیران مؤمن ریش سفید شما و طفلهای شیرخواره شما و حیوانهای

بدر زبان شما که بجز بدن و علف و خاشاک زنده اند و جوانان شما که با خضوع
و خشوع عبادت میکنند نمی بودند هر آینه آسمان را در بالای سر شما آهن میکردانیدم
و زمین را خالی از آب و علف و اشجار و زراعات و غیر آنهای نمودم و خاک
زمین را خاکستر می ساختم که قابل روئیدن چیزی نباشد و هر آینه از آسمان برای
شما یک قطره باران نمیفرستادم و از زمین برای شما یک دانه نمی رویانیدم
و بر سر شما سر بخم و نازل می ساختم عذاب خود را بجهتی و نازل ساختنی شدیدعظیم
وفی الکتب فرموده است که ای مردمان بتحقیق که دنیا خانه و منزل و ماوای کسی است
که آن کس را در آخرت خانه و مقام و منزلی نباشد و مال دنیا و نعمتهای آن
کسی طالب است که از مال آخرت و نعمت آن بهره و نصیبی نداشته باشد
و در دنیا کسی مال را جمع میکند که اصلا عقل نداشته باشد و بدنیا کسی مسرور میباشد
که او را یقین کامل نباشد یعنی یقین نداشته باشد که دنیا در معرض زوال
و بر دنیا کسی حریص است که توکل نداشته باشد و شهوتها و لذتهای دنیا را
کسی طالب است که معرفت نداشته باشد پس کسی که نعمت زایل شونده دنیا
و زنده کانی قطع شونده او را و شهوتهای فانی شونده او را اختیار کند هر آینه آن کس
بر نفس خود ظلم کرده است و فرموده خدا را نموده و عصیان ورزیده است و آخرت
و روز قیامت را فراموش نموده است و زنده کانی فانی شونده دنیا او را فریب
داده است وفی الکتب فرموده است که ای موسی بشنو سخنی را که بتو میکویم و هر سخنی

ای علیها

ز من میکویم آن سخن حق است پس بدانکه هر کس که تکبر بکند بر فقیری و مسکینی
در روز قیامت آن کس را بصورت مور چه کوچکی محشور میکردانم که در زیر پای
و هر کسی او را لکد بکند تا مردم محاسبه فارغ شوند و هر کس که پرده مردم را بدرد
و مردم را رسوا بکند من پرده او را بدرم و او را رسوا سازم و هر کسی که
تواضع بکند از برای عالمی خدا او را در دنیا و آخرت بلند مرتبه کردانم و هر کسی که
خواری برساند بمومنی بدرستیکه آن کس با من منازعه و مجادله کرده است و کسی که
دوست بدارد مومنی را مصافحه بکند با آن کس کل ملائکه در دنیا و در آخرت اما
در دنیا چنان مخفی مصافحه میکنند که آن کس نمیداند و اما در آخرت علانیه و آشکارا
مصافحه میکنند وفی الکتب فرموده است که ای فرزندان آدم اگر شما نرسید از آتش
دوزخ باندازه ای که از فقر میترسید هر آینه اعانت بکنم شما را از جاهائی که اصلا گمان
نداشته باشید و اگر رغبت بکنید در بهشت باندازه ای که بدنیا رغبت دارید
هر آینه شما را در دنیا و آخرت سعادتمند میکردانم و باید که شما غیر ابنه دلهای خود را
بسبب محبت دنیا و لذتهای آن وفی الکتب فرموده است که ای فرزند آدم بدرستیکه
موعظه نمودن نسبت بکسی که رغبت شنیدن موعظه ندارد و مثل نی نواختن است
در سر قبرها و بدرستیکه کسی که صدقه بدهد از مال حرام آن کس مثل کسی است که بول
غایط را از لباس و بدن خود ببول بشوید وفی الکتب فرموده است که ای فرزند
آدم اجل تو میخندد بر آرزوهای دور و دراز تو و قضای من میخندد بر حذر کردن تو از آن

و تقدیر من میخندد بر تدبیر تو و آخرت من میخندد بر دنیای تو و قسمت من بخندد بر حرص تو
زیرا که روزی تو مقرر و مقدر و سنجیده در وزن در آمده شده است و در نزد من و ملکه
من معلوم و نوشته شده است پس بر تو است که مبادرت و پیش دستی بکنی بر عمل نیک
و تمامی اوقات خود را صرف تحصیل روزی نکنی بدرستی که آن روزی را که از برای تو
مقدر شده است غیر تو نخواهد بود وفی الکتب فرموده است که ای فرزند آدم بدرستیکه
روزی حلال و مال حلال بسوی تو نمی آید مگر قطره قطره و حرام بسوی تو می آید
مثل سیل پس هر کس که صاف و بی غش باشد زنده کانی و معاش او
و از حرام بری باشد دین آن کس نیز صاف و بی عیب و بی غش خواهد بود وفی الکتب
که اگر کسی بحث بکند که قبل از این از کتاب اربعین و غیره مدلول حدیث قدسی
نقل نمودی و گفتی که هر کس که حرام را تحصیل بکند همان قدر از حلال برای آن کس
مقدر شده بوده است و بسبب تحصیل حرام از آن حلال محروم شده است پس باید
که حلال و حرام مساوی باشد تا اینکه بهر قدری که کسی از حرام تحصیل بکند همان
قدر از حلال او کم بشود و ظاهر این حدیث اینست که حلال کم و حرام بسیار است
پس چگونه منافات این دو حدیث رفع میشود و جواب گوئیم که این حدیث شریف
دلالت ندارد که حلال کمتر از حرام است بلکه دلالت دارد که حرام یکدفعه جمع میشود
و حلال بتدریج جمع میشود و شک نیست که سیل نیز قطره قطره جمع می شود و تا سیل
میکردد وفی الکتب فرموده است که ای فرزند آدم بپرهیز شما از نفرین مظلوم

مرانشده

بدرستیکه دعای مظلوم بسوی آسمان میرسد و هیچ چیز مانع دعای مظلوم نیست
وفی الکتب فرموده اند که ای فرزند آدم بر چیزی که از تو تلف بشود و از دست تو
بیرون برود محزون نباش و بر چیزی که از دنیا بدست تو آید مسرور مباش
زیرا که دنیا امروز از برای تو است و فردا از برای دیگران است وفی الکتب فرموده
که ای فرزند آدم اگر ما نقض کناهان ترا ظاهر بسازیم و برادران و دوستان
تو آن نقض را بشنوند هر آینه هر کز با تو مجالست نمیکنند و از تو دوری
می نمایند و روز بروز گناه تو و نقص آن گناه زیاده میشود و عمر تو روز بروز
در نقصان است پس ضایع مکردان عمر شریف را در ارتکاب امور باطل و در غفلت
وفی الکتب فرموده است که ای فرزند آدم بدرستیکه من نزدیک میشوم بسوی تو
باین طریق که ترا عافیت و نعمت میدهم و گناهان ترا میپوشم و تو مرا از ارتکاب
معاصی و از آباد کردن دنیای خود و خراب نمودن آخرت خود بغضب می آوری
وفی الکتب فرموده است که ای موسی بشنو این سخنی را که من بتو میکویم و سخن من
حق است و بدان که هیچ بنده ایمان من بجا آورده است و ایمان او در نزد
من مقبول نیست تا اینکه ایمن نباشند مردم بحسب ظاهر و باطن از شر او چه آن
شر ظلم باشد و چه حیله و مکر باشد و چه نمامی کردن باشد و چه غیبت نمودن باشد
و چه حسد باشد و چه جفا باشد و چه ضررهای دیگر باشد مترجم کوید که این حدیث
شریف صریح است در اینکه که هر کس که مردم از شر او ایمن نباشند

آن کس اصلا اسلام ندارد و سابق بیزار شده بر این مطلب شده و ما قبل از این
حدیثی ذکر نمودیم که آن حدیث صریح بود در اینکه مسلمان کسی است که مردم
از دست و زبان او سالم باشند پس کسانی که ادعای اسلام میکنند باید
اسلام خود را بجایی قرار بدهند که خدا و رسول اسلام ایشان را قبول داشته
باشند زیرا که اسلام آنست که اسلام آنست که صاحب اسلام قبولش داشته
باشد و دیگر فرموده است که ای موسی بگو بظلام بنی اسرائیل که مرا یاد و ذکر
و دعا نکنند زیرا که بعد از آنکه مرا یاد کردند و خواندند من ایشان را یاد
خواهم کرد و یاد کردن من مر ایشان را اینست که ایشان را لعنت بکنم حقیر گوید
که لعنت خدا تمامی عقوبات دنیا و آخرت را لازم دارد و ما قبل از این گفتیم
که اگر ظالمی دعا بکند و از خدا چیزی بخواهد یا رفع بلا و دفع مرضی را استدعا نماید
و خدا دعای آن ظالم را قبول بکند همان قبول دعای او لعن و استدراج
است و در خبر است که روزی ملکی از آسمان بزمین می آمد و ملکی دیگر از زمین بآسمان
میرفت پس آن ملکی که از زمین بآسمان میرفت از آن ملکی که از آسمان بزمین می آمد
پرسید که بکجا میروی آن ملک گفت که ظالمی در کنار رود خانه طوری می اندازد
که ماهی بگیرد و مدتیست که ماهی بدام او نیفتاده است و من از جانب خدا مامورم
که بروم و ماهی بدام آن ظالم بیندازم پس آن ملکی که از آسمان بزمین می آمد
از آن ملکی که از زمین بآسمان میرفت پرسید که تو چرا بزمین نازل شدی

آن ملک

آن ملک گفت که بلب مومنی عابد تنها بود که گوشت نخورده بود و بسیار آرزوی گوشت
داشت امروز قدری گوشت پیدا کرده بود و آن گوشت را پخته بود خدا مرا مامور نمود
که بروم و ظرف و گوشت آن مومن را بریزم حقیر گوید که این حدیث شریف صریحست
در مرحله استدراج در اینکه عدم احتیاج مومن و سبیل بدی او بست
و همچنین بی نیازی و عدم احتیاج ظالم و کافر و سبیل خوبیهٔ آنهاست و باین
مطلب در بسیار از اخبار اشاره شده است و دیگر فرموده اند که ای فرزند آدم
محکم بگردان کشتی خود را از عمل صالح بدرستیکه دریای سفر آخرت عمیق است
عمیق و توشه از آن سفر را بسیار بردار بدرستیکه گره بکاه و عقبه که در پیش داری
بسیار سخت است حقیر گوید که بسیاری دیده ایم که اهل دنیا اگر بسفر
میروند که ده روز یا یکماه طول دارد و فکرهای میکنند و ساعتهای میشمرند و دقایق و سوارم را
مراعات می نمایند و تدارک آن سفر را بنهایت اهتمام انجام میدهند و اگر بمهر
و باقاطرچی آنها بایشان بگوید که فردا فلان جوان بنده رسیده است و در سفر معطل خواهم
شد البته آن افسار را در صورت میکنند که مبادا در سفر معطل بشوند و از برای سفر
آخرت که طول آن نهایت ندارد اصلا تدارک نمی بینند و در فکر نمیشوند و حال آنکه
خدا فرموده است که توشه و تدارک سفر بردارید و آخرت را بسیار برداشته
بیابان ای عزیز به حیای مردم بالکه در تدارک سفر و روزه و دنیا حرف مهتر و قاطرچی را
میشنوند و در تدارک سفر آخرت سخن خدا را گوش نمیدهند و دیگر فرموده است

که ای موسی چه بسیار فقیری که واگذاشت دنیا را فقر خود را و بسوی آخرت
رفت در حالتی که مسرور بود و بجزای آن شکری که در مرحله فقر داشت رسید
و چه بسیار غنی و مالداری که مال خود را دنیا گذاشت و از دنیا بسوی آخرت
رفت در حالتی که فقیر و حقیر و جدا از مال خود رفت و او نادم بود از عملهای زشت
خود و از جمع کردن مال و از برای وارث گذاشتن آن مال و عذاب آنکس در روز
قیامت از عذاب دیگران سخت تر خواهد بود و در کتاب فتوح الابرار از حضرت
امیر المومنین ع مرویست که فرموده اند که ظالم آماده است و از برای عقوبت و مظلوم
آماده است از برای اجر و ثواب و دیگر فرموده اند که مال دنیا پادشاه و مطاع
عاصیان و گناهکاران و فجار است و صحبت شغل و شیوه و عادت کفار است
و دیگر فرموده اند که هر عمل باطلی صاحب خود را ذلیل میکند و ظلم صاحب خود را
هلاک می سازد و دیگر فرموده اند که تکبر و حمق و مانند هر عیبی پیشه کند و حسد دردی است
و لهذا است حقیر گوید که چون تکبر و حسد مانند هر گناهی و معصیت کبیره و ظلم بر نفس
میباشند از این جهت در این باب این حدیث شریف را ذکر نمودیم و دیگر
فرموده اند که صاحب رای و تدبیر و عقل کسی است که آزار خود را از مردم باز دارد
و حقیر گوید که مفهوم این حدیث شریف اینست که هر کس آزارش بمردم برسد
احمق است از عقل و رای و تدبیر بهره ندارد پس کسانی که شغل آنها مردم آزاری میباشد
و با وجود این خود را عاقل می پندارند این حدیث شریف را ملاحظه کنند

و از علما

و از جای عقل و تدبیر نمایند و دیگر فرموده اند که مغبون آن کسی است که دین خود را
فاسد سازد و بعضی بار تکاب ظلم و معاصی زیرا که بدون عصیان دین کسی تمام
نمیشود و دیگر فرموده اند که ظلم گناهی است که هلاک کننده است و شهوت
و خواهشهای نفسانی زهرهای کشنده اند و دیگر فرموده اند که مومن
توبه و انابه و استغفار کننده است و منافق در ظاهر گناه خود را از مردم می پوشاند
و در ظلم و عصیان اصرار دارد و شک در دین دارد حقیر گوید که هر عاقلی
که یقین بدین و بثواب و عقاب داشته باشد البته مرتکب معاصی نمیشود
پس کسی که مرتکب معاصی بشود یا جنون دارد و یا یقین بمعاد و بثواب و عقاب
ندارد اگرچه بزبان بگوید که معادی است و این گفتن او مثل اینست که اطفال
بزرگ مادر و معلم یاد گرفته اند و میگویند که اصول دین پنج است و مثل طوطی یک
یک آن پنج را می شمارند و میگویند که پنجم معاد است پس هر کس که مصداق
این حدیث شریف است خود را منافق بداند و بر خود مشتبه نباشد و چنان
بداند که منافق است و دیگر فرموده اند که ذکر بکن و یاد آور از عدل خدا در وقتی
که بر مردم ظلم میکنی یعنی بدان که خدا عادل است و بعدالت در میان تو و آن کسی
که بر او ظلم کرده حکم خواهد نمود و از تو انتقام خواهد کشید و دیگر فرموده اند
که حذر بکن از تکبر کردن زیرا که تکبر سر طغیان و تمرد از فرموده یزدان است
و دیگر فرموده اند که یاد کنید در وقت ارتکاب معاصی بر طرف و زایل شدن

لذات و باقی ماندن گناهها زیرا و نیز فرموده اند که دور شوید از ظلم نمودن زیرا
که آن از اعظم گناهان و بزرگترین معاصی است و نیز فرموده اند که پناه بخدا
ببرید از مستی و غرور دولت و از بی نیازی زیرا که دولت و بی نیازی را
آنچنان مستی و غروری میباشد که از فاقه و خلاصی از آن مستی بسیار مشکل
و بعید است و نیز فرموده اند که حذر کنید از استغنای طبع و صولت مردم
عزیز و گرامی و نجیب در وقتی که از برای ایشان پستی و پریشانی رو دهد و حذر
کنید از آزار و اضرار و اذیت و جفای مردم رذل و لئیم و نانجیب در وقتی که
آنها بدولت و عزت برسند حقیر گوید که از این حدیث شریف نجابت
و عدم نجابت مردم واضح می شود پس هرکسی که در هنگام پریشانی و دولت
خود را در نزد کسی ذلیل و خوار نکند بلکه استغنای طبع او در زمان او بار و پریشانی
از زمان جلال و اقبال بیشتر باشد آن کس کریم الطبع و گرامی و نجیب است
اگرچه پدران او از مردمان بی نام و نشان باشند و هرکس که چون
بدولت و عزت رسید آزارش بمردم برسد آن کس رذل و نانجیب خواهد
بود اگرچه پدران او از اعاظم باشند و نیز فرموده که حذر کنید از آن
روزی که از اعمال مردم نحس و نجس می شود و تزلزل مردم بسیار است
در آن روز و از هول و هراس آن روز طفلها پیر میشوند و نیز فرموده اند که حذر کنید
از اعمال زشت و از غرور و فریب خوردن آرزوها و از رسیدن زمان

مرگهای شما

مرگهای شما و از اینکه در آن روز کسی نخواهد بود که شما را مهلت بدهد و نیز
فرموده اند که پرهیز از فعل قبیح زشت زیرا که آن فعل زشت و قبیح نام نیکو را زشت
قبیح میکرداند و همه کس در حیات و در ممات نام نیکو را زشتی خواهد برد و آن
فعل زشت عقاب و وبال و عذاب نیز زیاده میکرداند و نیز فرموده اند که پرهیز
از ظلم پس کسی که مرتکب ظلم میشود بدبختی بسوی او روی میدهد و روزگار
تیره میکردد و نیز فرموده اند که پرهیز از معاشرت و مصاحبت اشرار زیرا
که اشرار مثل آتش میباشند و معاشرت آنها زغال سوزانند و نیز فرموده اند
که حذر کن از متابعت هوای نفس زیرا که آن سر هر گناه و هر خطائی میباشد
و نیز فرموده اند که بپرهیز از جور و جفا زیرا که ظالم بوی بهشت را نمی شنود و نیز فرموده است
که حذر کن از بدی کردن و عصیان نمودن زیرا که بدی و ظلم کردن از عادات
مردمان لئیم و رذل و نانجیب است و لئیم را جا در دوزخ است بسبب بدی کردن او
حقیر گوید که این حدیث شریف صریح است در اینکه از آدم نجیب هرگز
رذل ظلم و جفا سر نمیزند و از آدم رذل نانجیب البته ظلم و جور سر میزند
و نیز فرموده است که بپرهیز از ارتکاب فسق و فجور و عصیان علانیه و آشکارا
زیرا که این عمل از سخت ترین گناهانست و نیز فرموده است که حذر کن از اصرار
نمودن بر معاصی زیرا که آن از اکبر کبایر و اعظم گناهانست و نیز فرموده است که حذر
کن از اینکه بفروشی آن قربت را که بسوی خدا داری و نصیب و بهره را که از جانب

خدا داری بنعمت بابزرگت پوچ و در روزه دنیا و نیز فرموده است که بپرهیز از جبر
کردن بر بندگان خدا زیرا که خدا در هم می شکند و ضایع و باطل و بلا
میاندازد هرکسی را که بر بندگان خدا جبر بکند و نیز فرموده است که حذر کن از حاضر
شدن در مجالس و مقامهای عصیان و جفا زیرا که حاضر شدن در چنین مجلسها
خدا را بغضب می آورد و آدمی را در دوزخ می اندازد و نیز فرموده اند که پرهیز
از مصاحبت نمودن با اهل ظلم و اهل معاصی زیرا که کسیکه راضی بفعل قومی باشد
چنانست که خود در ارتکاب آن فعل داخل آن قوم است و نیز فرموده است که حذر
کن از اینکه دوستی بکنی با دشمنان خدا یا اینکه خالص کنی واقع دوستی خود را
از برای غیر دوستان خدا زیرا که هرکس که قومی را دوست بدارد با آن قوم
محشور میشود حقیر گوید که این حدیث و حدیث سابق صریح است در منع از
دوستی و رفاقت و مصاحبت نمودن با ظالمان و اهل معاصی و قبل از این بکرات
باین مطلب اشاره شده و بعد از این نیز ان شاء الله بیان خواهیم نمود و نیز
فرموده است که حذر کن از ارتکاب معاصی زیرا که شقی کسیست که بهشت جاودانی را
بمعصیت پوچ ناچیزی بفروشد و نیز فرموده است که بپرهیز از اینکه پیش آید ترا
معصیت و بترس و بتاخیر اندازی توبه را پس نزدیک بشود از برای تو عقوبت ٤
خدا و نیز فرموده است که کجا رفتند و چه شدند جباران و پسران جباران
و نیز فرموده است که چه شدند و کجا رفتند کسانی که لشکرها ترتیب دادند

و شهرها

و شهرها بجور بنا کردند و نیز فرموده اند که کجا رفتند و چه شدند کسانی که ملکشان
کوبیدت ازما قوی تر و با شوکت و جلالت و جمعیت و سپاه دارند تر بودند کجا رفتند
و چه شدند کسانی که آثار خیر آنها بهتر از دیگران بود و مملکت ایشان بیشتر بود
و عدالت ایشان بسیار بود و نیز فرموده اند که چه شدند و کجا رفتند کسانی
که لشکرهای خصم را منهزم نمودند و شکست دادند و بهر سمتی و هر جانبی
که توجه میکردند با هزاران هزار سپاه میرفتند و چه شدند و کجا رفتند کسانی
که جمع نمودند و ذخیره کردند مالها را بر سر یکدیگر پس مال ایشان بسیار شد
و اعتقاد داشتند که آن مال فایده بخشد بامید ایشان خواهد داد و نیز
فرمودند که چه شدند و کجا رفتند سلاطین اکاسره و نیز فرموده است که چه شدند
و کجا رفتند کسانیکه اقصای بلاد دنیا را تصرف در آوردند و نیز فرموده است
که چه شدند و کجا رفتند کسانی که ذلیل کردند دشمنان خود را و بر دشمنان
خود مسلط شدند و دشمنان مطیع فرمان ایشان شدند و نیز فرموده اند که چه
شدند و کجا رفتند کسانیکه نهایت همت را داشتند و نیز فرموده اند که کجا
رفتند و چه شدند کسانیکه عمر ایشان برابر از شما بیشتر و طولانی تر بود
و آثار و عمارات در بلاد ایشان بیش از شما بود و نیز فرموده اند که قبیح تر
و بدترین شیوه ها ظلم است و نیز فرموده اند که بدترین سیرتها و عادتها جبر
و ستم است و نیز فرموده اند که نادان ترین مردمان کسی است که گناه و عصیان

تمام مردم اطاعت و انقیاد امر و نهی ایشان را کردند
و نیز فرموده اند که کجا رفتند و چه شدند کسانیکه

تا زه بکند و غضب بر او مستولی باشد و نیز فرموده اند که سه کس اند که مردم
باید از آنها اندیشه داشته باشند و از آنها بترسند و از ایشان دوری کنند
اول سلطان جابر است دویم دشمن قادر سیم آن کسی که در ظاهر دوست باشد و در باطن با تو
حیله و مکر کند و نیز فرموده است که ظالم ترین مردم کسی است که قرار دهد طریقه
های جور و ستم و بدعتها و حکم و ذیل های باطل و صنایع بد از طریقه های عدل
حقیر گوید که کسانیکه از برای اخذ مال مردم بدعتها قرار میدهند و در سرها
از وجهها می نشانند که از تجار گمرک و عشر یا کمتر از عشر بگیرند و از برای جلب نفع
خود بعضی از کاسبها را منع خریدن و فروختن بعضی چیزها را می کنند که آن
چیزها را خود بفروشند و بخرند یا کاشته ایشان بفروشد و بخرد آن کسان
این حدیث شریف را بدیده بصیرت ببینند و فکر عاقبت کار خود را بکنند
و نیز فرموده اند که بدرستیکه عقوبت و جزا و سزای ظلم از عقوبت هر گناهی
زودتر بمردم میرسد و نیز فرموده اند که تمامی بهایم و سباع و درندگان
که بر غیر خود ستم نکنند یعنی کسیکه بر مردم ستم میکند آن کس مثل سباع
و از جمله آنهاست اگر چه در صورت شبیه بآدمی باشد و از اینجا میرسد که چنانکه
دفع سباع ضرر رساننده لازم است تا مردم از شر آنها در امان باشند
همچنان دفع ظلمه نیز لازم است تا مردم از شر آنها در امن باشند و از باب امر
بمعروف و نهی از منکر در صورتی که ظالم بموعظه و پند بترک ظلم نکند

و نیز فرموده اند که بدرستیکه آن شری که
عقاب آن سریع تر باشد از همه شرها
ظلم است

و از ضرب

و از ضرب و شتم منزجر و مرتدع نشود دفعش لازم میشود بشروطی که در باب امر
بمعروف و نهی از منکر فقها رضوان الله علیهم فرموده اند و نیز آن حضرت
فرموده اند که بقدری که عدل حسن دارد ظلم بهمان قدر قبح دارد و نیز فرموده اند
که بدرستیکه حلم خدا زاجری بر ارتکاب معاصی نموده است و تو با آن جرأت
نفس خود را بهلاکت انداخته و گمراه شده حقیر گوید که مراد حضرت اینست که چون
بعضی از مردم می بینند که با ارتکاب معاصی بزودی ببلاها مبتلا نمیشوند
در معصیت نمودن جری تر میشوند و آخر آن معاصی ایشان را هلاک میکند پس این
مردم غافلند از اینکه حلم خدا قلیل زمانی ایشان را مهلت داده است و عنقریب
ببلاهای دنیا و آخرت مبتلا میشوند و نیز فرموده اند که بدرستیکه از برای
نفسهای شما قیمتهای بسیار است پس آن نفسها را ارزان نفروشید بلکه
بهشت و نیز فرموده اند که بدرستیکه کسی که نفس خود را بفروشد بدوزخ هر آینه
بحث آن کس عظیم و کثیر و شدید خواهد بود حقیر گوید که مراد اینست که نفس
در کرو عملهای شماست پس اگر معصیت بکنید آن نفس را فروخته اید و در عوض
قیمت آن دوزخ را خریده اید و اگر خدا را اطاعت و عبادت بکنید آن نفس را
فروخته اید و در عوض و قیمت آن بهشت را خریده اید و نیز فرموده اند که بدرستیکه
دنیا دار وبال و دار زوال و دار انتقال است و برابری میکند لذتهای او و نقصانهای
او و فنا میکند سعادت او نحوست او و مقاومت میکند بلندی آن پستی آن

حقیر گوید که چون وبال دنیا عاید روزگار فجار و اهل معاصی و ظلمه میشود لهذا این سبب
این حدیث شریف را در باب ظلم ایراد نمودیم و نیز فرموده اند که بدرستیکه دعای
مظلوم در نزد خدا مستجاب است زیرا که مظلوم از خدا طلب میکند که حق او را از ظالم
بگیرد و او را از آن بستاند و خدا عادلتر از آن است که حق صاحب حق را باو رد نکند
و نیز فرموده است که بدرستیکه دنیا مثل مار میباشد که چون دست بر آن مالید
نرم است ولیکن زهر او کشنده است حقیر گوید که زهر دنیا کشنده عاصیان
و ظالمانست نه مؤمنان و مطیعان پس هر کس که مال دنیا را از راه حلال تحصیل بکند
و آن مال را در راهی که خدا امر نموده است صرف نماید آن دنیا زهر و ضرر او نیست
و هر کس که مرتکب افعال زشت و اخذ مالهای حرام شود دنیا زهر و ضرر او است و نیز
فرموده اند که حق تعالی را ملکی است که هر روز ندا میکند و بمردم خطاب و موعظه می نماید
که بزائید از برای مردن و بسازید و بنا کنید از برای خراب شدن حقیر گوید
که مراد اینست که حریص نباشید و بسبب دوروزه دنیا ترک فرموده ها و احکام
خدا را نکنید و نیز فرموده اند که دنیا مثل سایه ابر است که بزودی در گذرد و مثل
خواب و خیال است که بعد از بیداری و هوشیاری چیزی نیست و دنیا فرح و سرور است
که متصل بغم و اندوه است و مثل عسلی است که آمیخته بزهر باشد و لعنت دنیا بزودی
سلب و زائل میشود و دنیا مثل سبعی است که آدم را مجروح و دنیا بسوی مردم
میکشاند بلاها را حقیر گوید که این حدیث شریف در موعظه کسانیست که مرتکب

معاصی

معاصی و ظلم و ستم میشوند تا شاید از شنیدن این حدیث ترک معاصی
و ظلم بکنند و نیز فرموده اند که گمراهی در اینست که کسی تجاوز از حق بکند و
و ناحق را رواج بدهد و یا خود نیز مرتکب امر باطلی بشود و نیز فرموده اند که ظلم
نعمتها را زایل می کند و نیز فرموده اند که ظلم و ستم بلاها را بسوی ظالم می کشاند
و نیز فرموده اند که حاصل و ثمر معاصی تلف شدن است و نیز فرموده اند که حب دنیا
سر هر محنتی است حقیر گوید که قبل ازین گفتیم که حدیث دارد کسی که بزرگی دنیا را
بجهت دنیا طالب باشد ملعونست پس اگر کسی ریاست را بجهت رواج دین و دفع ظالمین
دوست داشته باشد آن کس ملعون نخواهد بود بلکه ممدوح خدا و رسولست چنانچه
حضرت رسول صلعم و حضرت سلیمان و حضرت داود و حضرت یوسف علیهم السلام
بجهت رواج دین طالب ریاست بودند و نیز فرموده است که بدرستیکه مغبون ترین
کسیکه عمر گرانمایه را صرف معاصی و تمرد نمودن از فرموده خدا نماید
و نیز فرموده است که حذر کن از هر امری که فاسد میگرداند آخرت ترا
و باصلاح می آورد دنیای ترا و نیز فرموده است که عاجزترین مردم کسی است
که قادر باشد که از نفس خود نقص و عیب را رفع بکند و با وجود آن رفع
نکند و نیز فرموده است که خدا رحمت کند کسی را که آن کس نفس خود را از معاصی
لجام بکند و با همان لجام و مهار آن نفس را بسوی طاعت خدا بکشاند
و نیز فرموده است که صحبت اشرار باعث بدگمان شدن است نسبت باخیار

حقیر گوید که چون سوء ظن و بدگمانی با اخیار از معاصی است و چون صحبت اشرار
باعث بدگمانی با اخیار است پس مصاحبت اشرار نیز از معاصی است و دیگر فرموده
که عجب دارم از کسی که بر نفس خود ظلم کند چگونه آن کس نسبت بغیر خود عدالت
می ورزد و دیگر فرموده اند که غلبه دنیا و کثرت حرص داشتن بر آن عقل را
فاسد میکند حقیر گوید که سابق بر این گفتیم که حضرت امام رضا فرموده اند
که عقل آنست که صاحب آن عقل بواسطه آن اطاعت کند خدا را و بهشت را
بآن تحصیل نماید پس حرص و غلبه آلوده گی بدنیا که سبب نقصان عقلست
نیز از معاصی است و دیگر فرموده اند که سزاوار تر از هر کسی که سزاوار
رحم است چند کس میباشد یکی عالم و فاضلی که حکم جاهلی بر او جاری باشد
و دیگر عزیز و گرامی و نجیبی که بر او لئیم و رذل و بدنفس و نانجیبی مسلط باشد
و دیگر نیکوکاری که فاجر متمردی بر او امیر باشد حقیر گوید که تتمه اینکه این حدیث
شریف را در فصل مذمت ظالم نوشته ام ظاهر است و حاجت ببیان ندارد
و دیگر فرموده اند که دلهای رعایا خزانه سلطان است پس سلطان در آن
خزانه ها هر یک از ظلم و عدل را که ذخیره میکند در وقت ضرورت همانرا
میجوید حقیر گوید که مراد آن حضرت این است که اگر سلطان بر رعیت
ظلم بکند در دل رعیت کینه آن سلطان قرار میگیرد و در هنگام صحبت فرصت
تخریب سلطان ملاحظه نمی کنند و اگر سلطان نسبت برعیت عدالت را

مرعی دا

مرعی دارد محبت و اخلاص آن سلطان در دل رعایا قرار میگیرد و در هنگام
ضرورت اخلاص رعیت فایده ها بحال سلطان میدهد و شبیه این حدیث
شریف قبل از این ذکر شد و دیگر فرموده اند که چگونه آدمی یابد کسیکه هوای نفس
بر او مسلط باشد و دیگر فرموده اند که هر چیزی آفتی دارد و آفت عمل خیر مصاحبت
بدان باشد و دیگر فرموده اند که کسیکه مرتکب امری باطل بشود البته پشیمان
خواهد شد و دیگر فرموده اند که هر کس که بر کسی ظلم بکند البته دیگری بر او
ظلم خواهد کرد و بمکافات عمل خود خواهد رسید و دیگر فرموده اند که هر کسی که امر
باطل و شخص عاصی را اعانت بکند البته زیان خواهد کرد و دیگر فرموده اند
که هر کس که ظلم و جبر بکند البته درهم شکسته و باطل و فانی خواهد شد و دیگر
فرموده اند که کسیکه ظلم بکند امر خود را فاسد کرده است و دیگر فرموده اند که
کسیکه خدا را فراموش بکند خدا او را هم وا میدارد که از نفس خودش نیز فرا
موش بکند و هر کس که از نفس خود غافل بشود البته نفس او هلاک خواهد
شد و دیگر فرموده اند که هر کس که در حفظ نفس خود اهمال بکند ضررها میکند
و هلاک میشود و دیگر فرموده اند که کسیکه بر رعیت خود ظلم بکند آن کس دشمنان
خود را یاری کرده است یعنی آن رعیت از او دل گردان میشوند و بنزد دشمن
او میروند و در ظاهر و باطن با دشمن او یاران میشوند و یا مراد اینست که هر کس
که بر رعیت خود ظلم بکند خدا آن کس را ذلیل و بی تسلط میکند و دشمن او

بر او غالب میشود و یا مراد اینست که چون قوت و قدرت و شوکت سلطان از رعیت
برعیت است پس چون سلطان بر رعیت ظلم کند رعیت پریشان و پراکنده میشوند
و آن سلطان بی تسلط میشود و دشمن بر او غالب میشود و همان ظلم خودش باعث
پریشانی رعیت و غالب شدن خصم شده پس همان سلطان یاری کرده است
خصم خود را و دیگر فرموده اند که کسیکه با خدا منازعه و حرب بکند خدا با او حرب میکند
حقیر گوید که حرب کردن با خدا اینست که کسی مرتد از فرموده او بجا آید و حرب خدا
با کسی آن است که آن کس را در دنیا و آخرت ذلیل و معذب دارد و وای بر کسیکه
که خدا با او محاربه کند و دیگر فرموده اند که هر کس که حق را مغلوب سازد البته خودش مغلوب
میشود و دیگر فرموده اند که کسیکه بر مردم تکبر بکند البته آن کس ذلیل و خوار میشود
و دیگر فرموده اند که کسی که فرو برده و در دریای شرارت و عصیان البته آن کس
مبتلا میشود ببلاها و دیگر فرموده اند که هر کس که نفس خود را دشمن داشته
باشد و بر نفس خود رحم بکند البته آن کس بر مردم ظلم نمیکند و دیگر فرموده اند که هر کس
که از غیر اطاعت خدا و از غیر خدا عزت دنیا و آخرت را بخواهد البته آن کس در دنیا و
آخرت ذلیل میشود و دیگر فرموده اند که هر کس که بر چیز باطلی سوار شود همان مرکب آن کس را
هلاک خواهد ساخت و دیگر فرموده اند که هر کس که تجاوز از حق بکند در هر امری
کار بر او دشوار و تنگ میشود و دیگر فرموده اند که کسیکه بمکافات عمل اعتقاد
و اعتقاد داشته باشد بغیر نیکوئی کار را اختیار نمیکند و دیگر فرموده اند

که دو

که دولت و شوکت فجار و ذلت و خواری ابرار و نیکانست حقیر گوید که مدلول
این حدیث شریف در زمان هر حاکم و هر سلطانی که نیکان ذلیل و خوار باشند
آن حاکم و آن سلطان البته از فجار و ستمکاران میباشند اگر چه آنها خود را
عادل پندارند و دیگر فرموده اند که زمان حاکم و سلطان ظالم بدترین زمانهاست
و دیگر فرموده اند که عمل زشت که از هر کس که صادر بشود همان عمل او دلیل است که آن کس
بداصل و رذلست حقیر گوید که پس معیار بداصلی و رذالت و خوش اصلی و نجابت
بدی و خوبی عمل است نه جلالت شان آبا و اجداد زیرا که پسر نوح با وجودیکه پدرش
پیغمبر اولوالعزم بود چون ذاتش بد بود و فعلش خبیث بود جلالت شان نوح
باعث اصلاح اعتقاد باطل و فعل زشت پسرش نشد و پسر ابو بکر با وجودیکه پدرش
سگ بود چون ذاتش خوب و فعلش نیکو بود خباثت ذات پدرش مانع
فعل نیک و اعتقاد صحیح او نشد و دیگر فرموده اند که بدترین سلاطین آن سلطانیست که از ظلم
عدالت مخالفت نماید و دیگر فرموده اند که بدترین مردمان کسی است که در ارتکاب
ظلم و معاصی نه از خلق حیا بکند و نه از خدا بترسد و دیگر فرموده اند که بدترین دوستان وسایر
و برادران تو آن کسی است که تو را وا دارد بمتابعت هوای نفس و تو را واله و مفتون دنیا نماید
حقیر گوید چنین دوستی و چنین برادری ظلم بر دوست و برادر خود کرده است و بان
سبب این حدیث شریف را در این فصل ایراد نمودیم و دیگر فرموده اند که بدترین
مردم کسی است که ظالم را اعانت کند و تقویتش نماید و آن ظالم باعث او بر ظلم

ظلم بکند ونیز فرموده اند که دو چیز است که عاقبت آن دو چیز از بلا سالم نیست
یکی ظلم کردن و دیگری شرارت نمودن ونیز فرموده اند که بدترین مردم کسی است
که آزار و اذیت او دور و دراز باشد و عمل او قبیح و فضیح باشد ونیز فرموده اند
که پیروی معاصی کردن از عادت و طریقه آن زنانیست که حماقت و اسراف داشته باشند
حقیر گوید که کسانی که با وجود یکه شیوه آنها ظلم نمودن است خود را از مردان میشمارند
با این حدیث شریف نظر کنند و خود را بشناسند و از دعای مردی نکنند
و بدانند که معصوم آنها را زنان نامیده است ونیز فرموده اند که ظلم کردن کسی
دلیل هلاکت اوست در دنیا و علامت شقاوت و عقاب اوست در آخرت ونیز فرموده اند
که رسواترین ظلم ها آن ظلمی است که از شخص ضعیفی صادر بشود حقیر گوید که بسیار
دیده ام که مردمان ضعیف بمجرد اینکه فی الجمله فرصتی و قدرتی پیدا کرده اند بر مردم
ظلم نموده اند و باندک ظلم و هوای نفس خود را داخل سلسله ظلمه نموده اند بلکه بمدلول
این حدیث شریف از سایر ظلمه بدتر شده اند و عقوبت آنها زیاده تر خواهد بود
ونیز فرموده اند که اعظم گناهان ظلم نمودن کسی است که در اول کسی را امان بدهد
و در آخر آن کس ظلم بکند حقیر گوید که بسیاری از مردمان را دیده ام که در اول
با مردم قسم خورده اند و آنها را اطمینان داده اند که ضرر با آنها نرسانند و بعد از آنکه فرصت
یافتند تخلف از عهد و از قسم نموده اند و ضررها بمردم رسانیده اند پس این کسان
این حدیث شریف را ببینند و بدانند که این عمل آنها از اعظم گناهان است

وازلواطه

و از لواطه کردن و زنا نمودن و دزدی کردن و لواطه دادن و از سایر معاصی بدتر است
ونیز فرموده اند که بدترین مردمان کسی است که ~~[illegible]~~ لباس
ملامت را بپوشد و عالم را یاری کند حقیر گوید که مراد از لباس ملامت
پوشیدن اینست که در روبه ظلم و ارتکاب به عصیان و آزار نمودن بنده گان خدا
مشهور باشد و مردم او را مذمت و ملامت و لعن بکنند ونیز فرموده اند
که کسیکه مردم را از عیب ظلم کردن نماید و ایشان را به ظلم وادارد آن کس خودش
بهمان ظلم مبتلا خواهد شد ونیز فرموده اند که کسیکه سوار مرکب هوای نفس بشود
آن کس را کوری و ناپسندی عارض میشود یعنی راه نجات را گم میکند و بمقصد نمیرسد
ونیز فرموده اند که کسیکه هوای نفس را اطاعت و متابعت بکند آن کس آخرت
خود را بدنیا فروخته است ونیز فرموده اند که کسیکه شمشیر ظلم را از غلاف در آورد البته
بهمان شمشیر کشته میشود یعنی کسیکه بر کسی ظلم بکند خودش گرفتار آن ظلم میشود
ونیز فرموده اند که کسیکه عزت را از راه ظلم و ستم بجوید البته آن کس به آن
عزت نمیرسد و ذلیل و خوار میشود ونیز فرموده اند که کسیکه از دشمنان خدا
نصرت و یاری بجوید آن کس سزاوار مخذول و منکوب و ذلیل شدن میشود
و خدا او را مغلوب می سازد ونیز فرموده اند که کسیکه ظلم بکند شمشیر عمر
خود را می شکند و همان ظلم آن کس او را هلاک می سازد ونیز فرموده اند که کسیکه
عمل او جبر و ظلم و جفا باشد خدا زود او را هلاک میسازد ونیز فرموده اند که کسیکه

عمل او جبر و ظلم و جفا باشد ظلم بر تابعان و اهل مملکت خود بکند مردم طالب هلاک
شدن او می باشند و انتظار مرگ او را می کشند ونیز فرموده اند که کسیکه خیر را
از شر فرق نکند آن کس از چهار پایان محسوب است حقیر گوید که هر کس که مرتکب ظلم
و عصیان میشود و ترک عدالت میکند البته آن کس حقیقت عدل و ظلم را از یکدیگر نشناخته
تمام داده است زیرا که اگر یقین شناسا داده بود البته ظلم را بر عدل ترجیح نمیداد
و از اینجاست که حق تعالی در چند موضع از قرآن فرموده است که این گروه از چهار پایان
نادان تر و گمراه تر میباشند زیرا که حمار مثلا دانسته است که علف سبز تازه بهتر است
از کاه و اگر علف و کاه را در پیش او بریزند البته علف را بر کاه ترجیح میدهد و میل
به آن میکند و بعضی از مردم که خود را انسان کامل میشمارند و ظلم را بر عدل ترجیح
میدهند همین مرحله دلیل است بر نادانی آنها و بر اینکه ادعای دانشمندی نمودن
این کسان جهل مرکب است ونیز فرموده اند که کسیکه شمشیر ستم را از غلاف
در آورد قدرت و تسلط خدا او را سلب بکند ونیز فرموده اند که کسیکه چاهی
از برای برادر خود بکند که برادرش در آن بیفتد البته خودش در آنچاه خواهد افتاد
و مراد اینست که ظلم هر کسی باو بر خودش خواهد شد و لفظ چاه در این مقام هم بسبیل
تمثیل ذکر شده است ونیز فرموده اند که کسیکه در آزار مؤمنی کسیرا امداد
بکند آن امداد کننده از دایره اسلام بیرون میرود و از ایمان بری میگردد
ونیز فرموده اند که کسیکه از هلاک شدن بترسد البته ظلم نمیکند

زیرا که ظالم

زیرا که ظالم البته هلاک میشود ونیز فرموده اند که کسیکه حق را انکار بکند
و خواهد که حق را باطل سازد دشمن آنکس بسیار میشود ونیز فرموده اند که هر کس که در ظاهر
و آشکارا مرتکب معاصی بشود بلاها بسوی او نزدیک است ونیز فرموده اند که وای
بر کسی که در گمراهی و عصیان فرو رود و بسوی هدایت برنگردد ونیز فرموده اند
که هلاک میشود کسیکه یقین را بشک معامله و معاوضه بکند و حق را بباطل ونیز
فرموده اند که ظلم مکن بر کسی که آن کس یاوری یعنی دادرسی بغیر از خدا نداشته
باشد ونیز فرموده اند که دست ستم را بسوی کسی دراز مکن که آن کس قادر نباشد
که دست تعدی ترا از خودش دور کند حقیر گوید که مراد از این حدیث شریف
و حدیث سابق اینست که کسیکه قادر باشد که تلافی ظلم ترا بکند آن کس خود در چاره
رفع ظلم و انتقام کشیدن می کوشد و بدرگاه خدا نمی آورد و شاید که اسباب
انتقام کشیدن برای او فراهم نباید و یا اینکه انتقام کشیدن او بطول انجامد
و چندی ظالم فارغ و ایمن از تلافی باشد بخلاف کسی که قادر بر تلافی و انتقام نباشد
زیرا که آنکس در اول مرحله که بر او ظلم شد رو بدرگاه خدای آورد و خدا زود انتقام
از آن ظالم می کشد ونیز فرموده اند که دین خود را مهر عجوزه دنیا قرار مده زیرا
کسیکه دین خود را مهر عجوزه دنیا قرار بدهد روی می آورد بسوی آن کس شقاوت
و مشقت و محنت و بلا ونیز فرموده اند که دنیا مطلوب مردمان خبیث نجس است
و دنیا را مردمان عاقل و زیرک طلاق داده اند ونیز فرموده اند که گناهان

کسی که ظالم و جبار است رود او را هلاک میکند ونیز فرموده اند که نفرینهای مظلوم از تیر
رود تر بنشانه برمی خورد و بیشتر کارگر است ونیز فرموده اند که نفرینهای مظلوم
که شقی ترین مردمان کسی است که دین خود را بدنیای دیگران عوض کند یعنی از دین
خود دست بردارد و کاری کند که نفع به دیگران برسد و لذت را دیگران ببرند و در کتاب
روضه کافی در خطاب بعبد الله ابن جندب از حضرت صادق ع روایت
شده است که فرموده اند که ای پسر جندب خبر بده شیعیان ما را و بگو با ایشان که
شما را خیالهای باطل گمراه نکنند و بشبهه بودن ظاهری فریب نخورید پس
قسم بخدا که بولایت و محبت ما نمیرسد هیچ کسی مگر بسبب ورع و پرهیزکاری
و مگر بسعی کردن در دنیا برای تحصیل آخرت و مگر بمواسات نمودن با برادران
دینی خود در راه خدا و شیعه ما نیست کسی که بر مردم ظلم کند حقیر گوید که این حدیث
شریف صریح است در اینکه هر کس که بر مردم ظلم کند آنکس از شیعه امیر المؤمنین ع
محسوب نیست پس کسی که ظلم میکند و امید دارد که محبت حضرت امیر در نجات
فایده باو ببخشد باید این حدیث شریف را بپسند و خیال باطل نکند و ما انشاء الله تعالی
در فایده دهم فی الجمله تفصیلی درین مقام خواهیم داد و در کتاب مصباح الشریعه از حضرت
صادق ع منقولست که فرموده اند که فراموش کردن گناه باعث است که حق تعالی
فراموش کننده را در دنیا عقوبت عظیمی میکند و همان فراموشی گناه سبب عقوبت
آخرت او نیز میباشد ونیز فرموده اند که مادامیکه بنده مشغول طاعت خداست

وملتفت

وملتفت بعیوب نفس خود است آن بنده مرتکب امری نمیشود که ضرر بدین خدا
داشته باشد و آن بنده از آفات دوران و در بحر رحمت خدا غواصی میکند
[redacted] و رستگار میشود و بجواهر فواید حکمت و مادامیکه بنده فراموش کند — ومحفوظ
گناه خود را و بعیوب نفس خود بر نخورد و بهر امری رجوع بحول قوه و تدبیر رای
خود کند آن کس هرگز رستگار نخواهد شد حقیر گوید که کسانی که برای
و تدبیر خود در امورات دنیاداری عمل میکنند و مطابق فرموده خدا
و رسول رفتار نمی نمایند این حدیث شریف را بپسند و بدانند
که بمطلب خود نخواهند رسید و رستگار نخواهند بود ونیز در آن کتاب از آنجناب
مرویست که فرموده اند که حضرت نوح علی نبینا و علیه السلم فرموده اند که دنیا را
مثل خانه یافتم که آن خانه را دو در باشد که از یک در داخل شدم و از در دیگر بیرون
رفتم پس حضرت صادق ع فرمودند که اینست نوح پیغمبر برگزیده خدا
بود حال کسیکه اعتماد و اطمینان بدنیا داشته باشد و عمر خود را در تحصیل دنیا — پس چگونه خواهد بود
ضایع نموده باشد و دین خود را در تحصیل و طلب دنیا باطل ساخته است
ونیز در حدیث طولانی از آنحضرت منقولست که فرموده اند که طمع و حرص
نمودن در دنیا و اصل و دو شیع میباشند از برای هر شری و هر معصیتی
یعنی هر عصیانی از این دو صفت ناشی میشود ونیز در آن کتاب از آنجناب منقولست
که فرموده اند که حریص مباش در طلب چیزی که اگر تو او را طلب نکنی آن چیز

ترا طلب کند و بتو میرسد و در نزد خدا ممدوح خواهی بود که در طلب آن سعی و اصرار
نکردی و مذموم خواهی بود اگر تعجیل در طلب آن چیز نمائی و توکل و راضی بودن
بقسمت خدا را ترک نمائی زیرا که خدا دنیا را مثل سایه تو ایجاد کرده است اگر تو از عقب
آن بروی بمشقت می افتی و هر چند سعی کنی باو نمیرسی و اگر از آن سایه رو
بگردانی او از عقب تو می آید و تو از طلب نمودن او در استراحت خواهی بود
ونیز فرموده اند که رسول خدا فرموده اند که حریص البته محروم است و در نزد
خدا و خلق مذموم خواهد بود و چگونه محروم نباشد و حال اینکه از درگاه خدا
فرار کرده است و از قول خدا که فرموده است هو الذی خلقکم ثم رزقکم
ثم یمیتکم ثم یحییکم تخلف ورزیده است و حریص مبتلا بهفت بلا و آفت میباشد
اول اینکه دایم در فکرات و از آن فکر ضرر ببدن او میرسد و آن فکر نفعی
بحالش ندارد دویم اینکه پیوسته او را غم و هم بسیار میباشد که آن غم و هم
نهایت و تمام شدن نداشته باشد سیم اینکه او را چاره از مشقت و رنج
و تعب نمیباشد که هرگز استراحت از برای او نیست مگر اینکه بمیرد و از آن
مشقت خلاص شود چهارم اینکه پیوسته در خوف است از بیم تلف مال و از اینکه
مبادا بآرزوی خود نرسد و البته از هر چیزی که بترسد بهمان چیز مبتلا میشود
پنجم اینکه پیوسته از برای او اندوه و ملال و حزن باشد که عیش و زندگانی
او را آن اندوه و حزن و ملال فاسد سازند و فایده از آن اندوه و حزن

وملال

و ملال نمیباشد ششم حساب روز قیامت که البته با آن حساب عقابی خواهد بود
و حریص را از آن عذاب هرگز خلاصی نخواهد بود هفتم عقابی از برای آن حریص
خواهد بود که از آن عقاب برای او نه گریزگاهی خواهد بود و نه چاره و حیله ونیز
فرموده اند که کسیکه توکل بر خدا داشته باشد آنکس در پناه خدا صبح را شام
و شام را صبح میکند و آنکس از جانب خدا در امان و در عافیت خواهد بود
و خدا بزودی مهمات او را کفایت میکند و آماده میسازد از برای او از درجات
بهشت آن قدر را که خدا بداند و غیر خدا نداند ونیز فرمودند که تا بنده از بندگان
خدا از مرتبه یقین محروم نباشد آن بنده حریص نخواهد بود و مرحله یقین
آسمان اسلام و زمین ایمانست حقیر گوید که حدیث حرص و حدیث توکل را
درین باب ذکر نمودن از راه اینست که در شرع حرص و عدم توکل سبب
مذموم میشمند و حریص بر نفس خود ظلم کرده است بلکه اکثر ظلمها از حرص — مرحله
ناشی میشوند ونیز در آن کتاب از آن جناب در حدیث طولانی که معنی
منافق در آن حدیث بیان شده است مرویست که یکی از صفات و علامات
منافق اینست که گناهان او در نظرش حقیر می نمایند و ظالمان و متمردان را
اعانت میکند و از اعمال خیر دوری مینماید و کسانی را که مشغول اعمال خیر میباشند
حقیر میشمارد و افعال زشت خود را پسندیده میداند و افعال پسندیده مردم
را زشت میشمارد حقیر گوید که آیاتی که در مذمت و شدت عذاب منافقان در قرآن

وارد شده است بسیار چنانچه در آیهٔ شریفه ان المنافقین فی الدرک الاسفل من النار
دلالت دارد که عذاب منافق در این حدیث شریف بیان شده است
پس هر کس که متصف باین صفات و علامات مزبوره باشد آن کس در زمرهٔ
آن منافقانست که آیات قرآن در شأن ایشان نازل شده اند اگرچه آن کس
از اهل این زمان باشد پس کسی که چنان پندارد که آیات قرآنی که در مذمت
منافقان نازل شده اند اختصاص بمنافقان زمان حضرت رسول صلعم دارد این
حدیث شریف را بپسندد و خود را از زمرهٔ منافقان خارج نداند زیرا که بعلاوهٔ
این حدیث شریف از حضرت رسول صلعم نیز حدیثی نقل شده است که منافق
کسیست که ظاهر امور دین موافق باطنش نباشد چه آن کس از اهل این زمان
باشد و چه از اهل زمان سابق و در کتاب وافی از حضرت صادق علیه السلام
روایت شده است که آن حضرت فرمودند که رسول خدا فرموده است که مبغوض
ترین مردم در نزد خدا کسی است که پشت مسلمانرا برهنه بکند حقیر گوید که مرحوم
ملا محسن فیض در کتاب مزبور فرموده است که شاید مراد از برهنه کردن
پشت این باشد که کسی پشت کسی را برهنه بکند و چوب بزند و گفته است که احتمال
دارد که مراد حضرت محض برهنه کردن پشت باشد اگرچه نزند و بخاطر فاتر حقیر میرسد
که مراد این باشد که کسیکه بجهت اخذ لباس کسیرا برهنه بکند چنانچه دزدان و راه
زنان میکنند و از قبیل دزدانست کسیکه در شهرها و دهات مردم را بسبب

توجیه

توجیه و تحمیل برهنه میکند یا عبا و یا بالاپوش دیگر از دوش آنها برمیدارد و یا هرچه
مردم دارند از آنها بگیرد و در عرف میگویند که فلان کس فلانرا برهنه کرد یعنی
هرچه داشت از او گرفت و شاید که برهنه نمودن پشت کنایه از این باشد که نعوذ
بالله کسیرا بردارد که العیاذ بالله با آن کس لواطه بکند و نیز در آن کتاب از حضرت
مرویست که فرمودند که سه نفرند که خدا در روز قیامت نه با ایشان تکلم
خواهد نمود و نه نظر بسوی آنها خواهد انداخت اول از آن سه نفر پیر مردیست
که زنا بکند دویم سلطانی که بر مردم ظلم و تعدی بکند سیوم فقیریست که با وجود
فقر متکبر باشد حقیر گوید که مراد از تکبر اینست که آن فقیر با غیر متکبر تکبر بورزد و اگر فقیری
بر متکبری تکبر بورزد آن تکبر عبادتست چنانچه در خبرست که تکبر نمودن با متکبران
عبادتست و در کتاب کافی از حضرت صادق علیه السلام منقولست که آن حضرت بسلیمان
بن خالد فرمودند که آیا میدانی که مسلمان کیست پس سلیمان عرض
کرد که فدای تو شوم شما بهتر میدانید آن حضرت فرمودند که مسلمان کسیست
که مسلمانان از ضرر دست و زبان او سالم باشند و در آخر این حدیث
فرمودند که بر مسلمان حرامست که ظلم و ستم بکند بر مسلمانی دیگر و یا مسلمانرا
مخذول و شرمنده بسازد و یا اینکه مسلمانی از او سؤالی بکند و او سؤال
آن مسلمانرا رد کند و سؤال کننده را خوار و خفیف سازد حقیر گوید
که اول این حدیث شریف را قبل ازین ذکر نمودیم و در این مقام بجهة مناسبت

فقرات آخر فقرات اول نیز ذکر شد پس کسی حمل بر تکرار نکند و نیز در آن کتاب
از آنجناب منقولست که کسیکه ایمان بخدا و برسول خدا آورده باشد و مؤمن کامل
واقعی باشد علامت ایمان او اینست که حلیم و بردبار باشد و بدحلقی و جهالت
و تیز مغزی نداشته باشد و اگر کسی با او بجهالت و تیز مغزی رفتار کند او حلم
بورزد و علامت دیگر او اینست که ظلم بر کسی نکند و اگر کسی با او ظلم بکند عفو نماید
و علامت دیگر او اینست که با مردم نزاع نمیکند و اگر کسی با او نزاع بکند او صبر میکند
حقیر گوید که اینست والله تعالی بعد از بیان میشود که ایمان ناقص و عاری که از
اینکه حضرت فرمودند که مؤمن کامل و ایمان واقعی آن است که آن مؤمن
حلم داشته باشد و نزاع با کسی نکند مراد اینست که در هر مرحله باید که مؤمن حلم
داشته باشد و نزاع نکند بلکه مراد اینست که در جاهائی که حلم و عدم نزاع موجب
که ضرری بدین و مسلمین از حلم و از ترک نزاع او برسد و مکلف بترک
حلم و بنزاع باشد مثلا اگر کسی ببیند که کسی با زن او زنا میکند و اگر خواهد
که آن کس را از این کار باز دارد فسادی و ضرری لازم نمی‌آید علما فرموده اند که زانی را
باید بکشد و حلم نورزد و اگر در این مرحله حلم بورزد و هم بی غیرتی در دین کرده است
و هم ترک نهی از منکر نموده است و در نزد خدا معاقب خواهد بود و همچنین اگر کسی
شخص عاصی را در حین عصیان ببیند باتفاق علما باید که با آن عاصی مدارا
نکند و حلم نورزد و از باب امر بمعروف و نهی از منکر با آن عاصی بدی

نحوا

خود را ترش بدارد و تفصیل این مرحله انشاء الله تعالی بعد ازین در مقام عفو و مقام
بیان میشود و نیز در آن کتاب از آن جناب منقولست که کسی حسرت و ندامت او در روز
قیامت از همه کس شدید تر و سخت تر است آن کسی میباشد که بزبان عدالت را
مدح و توصیف و تعریف بکند و عمل آن کس برخلاف عدالت باشد و نیز
در آن کتاب از آن جناب منقولست که شدید ترین عذابها در روز قیامت عذاب
کسی است که وصف کند عدالت را و برخلاف عدالت رفتار بکند حقیر گوید
که از این دو حدیث میرسد که عذاب این چنین کسی در قیامت از عذاب کفاری
که عادل باشند شدید تر باشد و نیز در آن کتاب از آن جناب مرویست که ابو بصیر
از آن حضرت از تفسیر آیهٔ شریفه فکبکبوا فیها هم والغاون پرسیدند آن حضرت
در جواب فرمودند که ای ابو بصیر آنها آن کسانند که عدالت را توصیف و تعریف
بکنند و عمل ایشان برخلاف عدالت باشد حقیر گوید که ابو بصیر از لفظ غاون
که در این آیهٔ شریفه است و بمعنی گمراهان میباشد سؤال نموده امام علیه السلام این تفسیر را
فرمودند پس معلوم شد که کسیکه صفت عدالت را مدح بکند و فعل آن کس
برخلاف مدحش باشد آنکس در دوزخ با کفار مخلد خواهد بود و در کتاب جامع الاحادیث
مسطور است که حق تعالی فرموده است که ای فرزندان آدم چگونه تعجب از فرموده
من میکنید و مرتکب معاصی میشوید و حال اینکه شما از حرارت آفتاب
و از حرارت زمینهای ریگ زار جزع می نمائید و غافل می باشید از اینکه

و دوزخ هفت طبقه است که در آن طبقات آتشهای برافروخته است که از شدت
حرارت بعضی از آن آتشها بعضی دیگر را میخورند و در هر طبقه از آن طبقات
هفتاد هزار دره است از آتش و در هر دره هفتاد هزار شعبه است از آتش و در هر شعبه
هفتاد هزار شهر است از آتش و در هر شهری هفتاد هزار قصر است از آتش
و در هر قصری هفتاد هزار عمارت است از آتش و در هر عمارتی هفتاد هزار اطاق است
از آتش و در هر اطاقی هفتاد هزار تابوت است از آتش و در هر تابوتی
هفتاد هزار عقرب است از آتش و در هر تابوتی هفتاد هزار درخت زقوم است
و در زیر هر درخت زقومی هفتاد هزار یخ است از آتش و با هر یخی هفتاد
هزار زنجیر است از آتش و در هر زنجیری هفتاد هزار اژدها است از آتش و طول
هر اژدهائی هفتاد ذرع است و در شکم هر اژدهائی دریائیست از زهر سیاه هزار م
و از برای هر عقربی از آن عقربها که ذکر شد هفتاد هزار دم است از آتش
و طول هر دمی هفتاد هزار ذراع است و در هر دمی هفتاد هزار گره است و در هر گرهی درازی و م
هفتاد هزار رطل زهر سرخ است پس قسم بذات خود و بکتاب مسطور و بورقهای
پراکنده شده و به بیت المعمور و بسقف بلند آسمان است و بدریاهای موج دارنده
عمیق که این طبقات آتش را با این صفات مزبوره و این چیزهائی که گفتیم
نیافریده ایم و ایجاد ننموده ایم مگر از برای هر کافر و هر بخیل و هر سخن چین
و هر کسی که عاق والدین باشد و هر کسی که ربا بخورد و هر کسی که زنا بکند و هر کسی

را که

که مال حرام را جمع بکند و هر کسی که تلاوت قرآن را ترک نماید و از بی باکی
ترک قرائت قرآن کند و آن را فراموش بکند و هر کسی که همسایه را آزار بکند مگر اینکه
این کسان از این گناهان توبه بکنند و ایمان بیاورند ایمانی کامل و مرتکب عمل
صالح باشند پس رحم بکنید ای بندگان من بر بدنهای ضعیف خود
و بدانید که سفری در پیش دارید که بسیار دور است و بارهای شما بسیار سنگین است کرشادرم
و پل صراط بسیار باریک است و آتش دوزخ بسیار سوزنده است و از برای عقاب
ساختن شما در صحرای محشر ندا کننده اسرافیل است و قصاص کننده و عقاب
نماینده شما پروردگار شماست ۷ عالم است خاتمه و در آن یازده فایده است فایده که پادشاه م
اول در بیان تحقیق ایمان عاریه است بدانکه چون ایمان بر دو قسم است یکی ایمان
ثابت و راسخ که از برای آن اصلا زوالی نیست و یکی دیگر ایمان عاریه است که
در معرض زوال است و چون اکثر معاصی مرتبط است با ایمان عاریه و ایمان بسیاری
از ظالمان و عاصیان عاریه است و همان ظلم و عصیان آنها باعث زوال
ایمان آنها میشود و ما بسیاری از مردم را دیده ایم که با وجودیکه پیوسته مشغول
ظلم و عصیانند ایمان خود را ثابت و راسخ می پندارند حقیقه مناسب دیدیم که
در این رساله ایمان عاریه و علامات آن را اجمالا بیان نمائیم تا بمردم معلوم شود
که ایمان عاریه را چه کسان دارند و ایمان ثابت و راسخ در چه گونه اشخاص است
ولهذا دو آیه و چند حدیث در این مقام عرض می شود آیه اول اینست که حق تعالی

فرموده است که وهو الذی انشاکم من نفس واحدة فمستقر و مستودع
حاصل معنی آنست که حق تعالی فرموده اند که پروردگار عالم آن خالقی است که تمامی
نوع انسان را از یک نفس که عبارت از حضرت آدم است ایجاد نموده است و همگی
را از نسل آن یک نفس بوجود آورده است و از همگی آنها اطاعت را خواسته است
پس بعضی از آنها را ایمان ثابت و راسخ میباشد و بعضی را ایمان عاریه است
حدیث اول که در خبر است که ابو بصیر از حضرت باقر ع از تفسیر این آیه شریفه
پرسید پس آن حضرت فرمودند که اهل بلد تو یعنی اهل خلاف در تفسیر این آیه
چه میگویند پس ابو بصیر عرض کرد که میگویند که مراد از مستقر آن نطفه ایست که در رحم
مادر قرار میگیرد و مراد از مستودع نطفه ایست که در صلب پدر است پس حضرت باقر ع
فرمودند که اهل بلد تو دروغ گفته اند بدانکه مراد از مستقر آن کسی میباشد که ایمان
او در قلبش راسخ و ثابت باشد و هرگز آن ایمان از قلب او زایل نشود و مستودع
آن ایمانیست که خدا آن ایمان را از صاحبش قبل از موت سلب میکند و نیز از آن
حضرت مرویست که خدا پیغمبران را در صفت عصمت و نبوت ایجاد کرده است و آنها
نمی باشند مگر انبیاء و مؤمنین را بر صفت ایمان خلق کرده است و ایشان
نخواهند بود مگر مؤمنین و بعاریه داده است ایمان را بقومی پس اگر خدا بخواهد
ایمان آنها را ثابت و راسخ میگرداند و اگر بخواهد ایمان آنها را سلب و زایل مینماید
و فرمودند که آیا شنیده لفظ مستقر و مستودع در شان این طایفه وارد

ان کسی است که ایمان او عاریه باشد و
بعد از زمانی زایل میشود و فرمودند که
زبیر از آن کسانی بود که ایمان او عاریه
بود و زایل شد و از حضرت کاظم ع
روایت شده است که مستقر آن
ایمانی است که تا روز قیامت زایل نشود
و مستودع ح

شده است

شده است و فرمودند که فلان کس یعنی ابو الخطاب یکی از کسانی بود که ایمان
او عاریه بود و چون ما را تکذیب نمود ایمان او سلب و زایل شد پس از این آیه و این ایه ح
اخبار معلوم شد که ایمان بعضی از مردم عاریه است و در معرض زوال است و اگر
کسی مرتکب معاصی بشود و اصرار بر معاصی داشته باشد و توبه نکند ایمان آنکس
زایل خواهد شد و چون ایمان کسی زایل بشود داخل کفار خواهد بود و کفار باید
مخلد در نار باشند و از برای آنها شفیعی و یاوری نیست پس نباید که کسی بظاهر
اسلام و ظاهر اثنی عشری بودن خاطر جمع باشد و مرتکب معاصی بشود و
زیرا که شاید که بعد از ارتکاب معاصی بدون توبه مرگ او را امان ندهد و بمیرد و داخل
کسانی باشد که ایمان آنها عاریه بوده و زایل شده است و در محشر در زمره
کفار محشور بشود پس اگر کسی گوید که چون خدا ایمان بعضی را راسخ و ایمان بعضی را
عاریه قرار داده است از این مرحله جبر لازم می آید جواب گوئیم که از حضرت
کاظم ع روحی فداه ۷ الآن نقل نمودیم که یک فقره آن این بود که ایمان بعضی را خدا حدیث م
عاریه قرار داده است و اگر بخواهد آن را ثابت و راسخ می سازد و اگر بخواهد
سلب میکند و فرمودند که چون فلان کس ما را تکذیب کرد خدا ایمان او را
زایل و سلب نمود و از این فقره آخر معلوم شد که اگر از کسیکه ایمان عاریه
دارد ظلم و عصیانی صادر بشود همان ظلم و عصیان آنکس باعث میشود که خدا
آن عاریه را سلب نماید و از این مرحله میرسد که اگر از صاحب ایمان عاریه عمل خیری

صادر بشود و یا اینکه عصیان صادر نشود و آن ایمان عاریه ثابت و راسخ می‌ماند
پس عمل خیر و عمل شر صاحب ایمان عاریه باعث ثبوت و زوال ایمان عاریه است
و از این بالا ظاهر است که اگر کسی از جمله اشقیا باشد و روی به درگاه خدا آورد و دعا
و الحاح بکند امکان دارد که خدا آنکس را از زمرهٔ سعدا بکرداند و بر این مدعا دلالات
وارد شده و علامهٔ که در شب بیست سیم ماه رمضان وارد شده است و در کتاب زاد المعاد
و سایر کتب ادعیه مسطور است و آن دعا اینست اللهم امدد لی فی عمری و
اوسع لی فی رزقی واصح لی جسمی و بلغنی املی وان کنت من
الاشقیاء فامحنی من الاشقیاء واکتبنی من السعداء فانک قلت فی
کتابک المنزل علی نبیک صلواتک علیه و آله یمحو الله ما یشاء و یثبت
و عنده ام الکتاب و این دعا صریح است در اینکه خدا صالح و بتوبه و انابه شقی
سعید میکرداند و آیهٔ شریفهٔ کل یوم هو فی شان دلیل واضح است بر این
مدعا و این معنی را که حدیث وارد که اول چیزی که خدا از انبیا عهد گرفت
این بود که اقرار ببدا بکنند و اعتقاد بان داشته باشند و اگر این معنی در شرع
و کتب اعتقاد درست نباشد لازم می آید که اصلا دعا و صدقه و عبادات را
ثمری نباشد و قول یهود که میگویند که ید الله مغلولة صحیح باشد و حال
آنکه خدا بعد از غلت ایدیهم و لعنوا بما قالوا یهود را بسبب این اعتقاد لعن
نموده است آیهٔ دوم اینست که حق تعالی فرموده است که و من الناس من یعبد الله

بعمل ح

علی حرف فان اصابه خیر اطمان به وان اصابته فتنة انقلب
علی وجهه خسر الدنیا والآخرة ذلک هو الخسران المبین
یدعوا من دون الله ما لا یضره وما لا ینفعه ذلک
هو الضلال البعید یدعوا لمن ضره اقرب من نفعه لبئس
المولی و لبئس العشیر حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند که بعضی
از مردمان آن کسی است که خدا را از سهل انکاری و سستی و مسامحه و سرهم بندی
می پرستند پس اگر بان کس خیری از قبیل صحت و نعمت و دولت و خوشحالی
برسد دلش بسبب آن خیر اطمینان بهم میرساند و اگر بآن کس فتنه از تنگی
مثل ناخوشی و کدورت و فقر و پریشانی برسد از اسلام بسوی کفر برمیگردد
و این چنین کسی در دنیا و آخرت زیان و خسران نموده است و این مرحله که عبارت
از خسران دنیا و آخرت زیانی آشکار و هویدا است و میخواند آنکس بغیر از
خدا چیزی و کسی را که آن کس نه ضرر را و میتواند برساند و نه نفع و این خواندن و
متوسل شدن آنکس بچنین چیزی و چنین کس گمراهی و دوری از مرحلهٔ
حق است و این کسیرا که آن گمراه میخواند و بآن متوسل میشود ضرر را و نزدیک
تر است از نفع او و هر آینه آنکس بد ناصر و معین و بد آقائی میباشد و این کس
گرا او را میخواند بد خواندهٔ و بد اطاعت کننده میباشد حقیر گوید که معنی خسران
دنیائی آنکس در این مقام اینست که همین که آنکس بسبب فقر و مرض و کدورتهای

دیگر از اسلام برگردد مسلمانان در صدد آزار و قتل او برمی آیند و حال اینکه
ثمره و سود اسلام او این بود که او را از مسلمانان بدانند و او را محترم بدارند و آزارش
نکنند و معنی خسران آخرت این کس اینست که عمل خیری که از او سر زده است بسبب
برگشتن از اسلام باطل و زایل میشود و ثمری در آخرت از برای این کس ندارد و آخر
این آیهٔ شریفه کنایه و تعریض و شبیه است بر کسانیکه در امورات دنیوی
و اخروی اعتماد بر خلق دارند و بر خدا بقدر یکه بر خلق اعتماد دارند توکل و توسل ندارند
بلکه بسیاری از انجام امور دنیای خود را منوط و مربوط بفکرهای باطل خود
و بند برات مردم بد نفس شریر میپندارند و اگر کسی بایشان بگوید که ظلم
نکنید و امر خود را بخدا واگذارید و در انجام امور خود از خدا اعانت و امداد
بجوئید اصلا از راه گمراهی و غفلت گوش بحرف آنکس نمیدهند و در حقیقت
این مرحله شرک بخدا است بلکه کفر است پس از این اشخاص این آیهٔ شریفه را
بخوانند و بدانند که از چه فرقه میباشند و ادعای اسلام و تشیع ایشان
نمایند و اگر کسی گوید که آخر این آیهٔ شریفه در شان کفار است زیرا که کسی
کافر است بغیر از خدا کسی را بخواند جواب گوئیم که ضمیری که در کلمهٔ یدعوا مستتر
راجع است بمن پس معلوم شد موصوله که در فقرهٔ من یعبد الله میباشد
و کفار از جمله کسانی که خدا را می پرستند نیستند پس معلوم شد که این کسانیکه
که خدا در این آیهٔ شریفه تهدید نموده است که آنها بغیر خدا کسی دیگر را نیز میخوانند

آن

آن کسانیند که در ظاهر از مسلمانان محسوب میباشند و در نزد خدا و رسول
و در باطن یا کافرند یا مشرک و هر کس که سر رشته از علم نحو و بهرهٔ از انصاف
دارد در این مدعا انکار نمیکند و بالجمله چون اسلام سرمایه ایست که بهره و نفع
آن در دنیا و آخرت عاید مسلمانان میشود پس همین که کسی این سرمایه را
باظهار شهادتین بدست بیاورد آن کس سرمایهٔ نفع دنیوی و اخروی را بدست
آورده است و شرط نفع نمودن این سرمایه اینست که کسی باحکام اسلام
عمل بکند و ایمانش راسخ باشد و عاریه نباشد و بسهل انکاری و سرهم بندی
خود را فارغ نسازد و چون کسی این شرط را مرعی ندارد از آن سرمایه اصلا نفعی در دنیا و
آخرت نخواهد برد و آنکس مثل شخص تاجری خواهد بود که سر رشته از تجارت
نداشته باشد و سرمایه را بسلف بیع بگذارد و ضرر را باو برسد و در کتاب کافی از حضرت
صادق منقولست که ذی بر کسی که از آن چیزی که بآن شنیدائی هم رساننده است
یعنی از اسلام منقطع میشود و نمیدانند که این اسلامی که او دارد چه ثمر دارد و آیا
نفع بحال او دارد یا ضرر پس وای عرض کرد که فدای تو شوم بچه چیز کسانیکه
ناجی و رستگارند از این گروه اشیا را می یابند و شناخته میشوند پس آنحضرت
فرمودند که کسی که قول او با فعلش در مرحلهٔ اسلام و شعایر آن موافقت دارد
آنکس ناجی است و کسی که فعل و قول او در مرحلهٔ مزبوره موافقت ندارند ایمان آن
کس عاریه است حقیر گوید که مراد از عدم موافقت قول با فعل مثلا اینست که کسی

منقطع ح

و ایمان داخلی ندارد ح

بزبان گوید که عدالت ممدوح است ویجب فعل ترک ظلم باشد چنانچه سابق براین
در ضمن احادیثی که در مذمت ظلم ایراد نمودیم اشاره باین مطلب شد وهمچنین اگر
کسی بر زبان شهادتین جاری بسازد و لیکن در افعال با مسلمین و مؤمنین
مخالف باشد و از این قبیل مردم بسیارند و ما بسیاری از این قبیل را
دیده ایم که با وجود اینکه ایمان ایشان بدلیل این حدیث شریف عاریت
و قول آنها با فعلشان منافات دارد و از نعمتهای دنیا مسرورند و از آلام
آن از خدا مایوس میشوند خود را از کسانی میشمارند که ایمان کامل دارند و بالجمله
عاریه بودن ایمان در بعضی از مردمان دلالت دارد و آن حدیث اینست که شیخ کلینی
رحمه الله تعالی در کتاب کافی نقل نموده است که یکی از اصحاب حضرت صادق ع روزی حضرت
امام موسای کاظم ع را دید که چند راس بز و بزغاله در پیش دارد و میبرد پس آن
صحابه عرض کرد که ای طفل آیا نمی بینی که پدرت با ما چه میکند گاهی ما را بچیزی
امر میکند و گاهی ما را از آن چیز نهی می نماید پس گاهی ما را امر میکند که ابوالخطاب
دوست بداریم و بعد از آن ما را از دوستی نمودن با او نهی می فرماید و میگوید
که او را لعن بکنیم و از او بیزاری جوئیم پس حضرت امام موسای کاظم ع در جواب
آن صحابه فرمودند که خدا گروهی را از برای محض ایمان خلق کرده است و زوال
از برای ایمان ایشان نیست و گروهی را از برای محض کفر ایجاد نموده است و زوال
از برای کفر آنها نیست و گروهی را ایمان عاریه داده است و نامیده میشوند این گروه

محل الکفار نیست و بغیر از این حدیث شریف حدیث دیگر نیز بر عاریه بودن بعضی از مردمان ع

بعاریه داران کان پس اگر خدا بخواهد ایمان آنها را سلب میکند و اگر بخواهد ایمان آنها را
ثابت میگذارد و ابوالخطاب از آن کسانیست که ایمان آنها عاریه است پس آن
صحابه بخدمت حضرت صادق ع مشرف شد و عرض کرد که من امروز با این
طفل شما چنین گفتم و او مرا چنین جواب داد پس آنحضرت فرمودند که این طفل از چشمه
نبوت جاری شده است و او شاخ درخت رسالت است حقیر گوید که
قبل از این در نظیر این حدیث گفتیم که از این ظهور ها جبر لازم نمی آید پس اعاده میکنیم
و موافق تحقیق حقیر مرحوم ملا محمد صالح مازندرانی رحمه الله در شرح این حدیث
شریف گفته است که معنی اینکه معصوم فرموده اند که خدا گروهی را از برای محض
ایمان و گروهی را از برای محض کفر ایجاد نموده است اینست که خدا گروه اول را
خلق فرموده است در حالتی که عاقبت امر آنها منجر بثبات و دوام ایمان
ایشان خواهد بود و هرگز آن ایمان زایل نخواهد شد و گروه دوم را خلق نموده است
در حالتی که عاقبت امر ایشان کفر خواهد بود و نیز مرحوم مشار الیه در شرح حدیث
مزبور گفته است که مراد معصوم از اینکه فرموده اند که گروهی را خدا ایمان عاریه
داده است که اگر بخواهد ایمان آنها را ثابت میکند و اگر بخواهد زایل میسازد و سلب
میکند اینست که کسیکه ایمان عاریه دارد اگر میل بسوی طاعت خدا بکند خدا
نیز او را توفیق طاعت میدهد و ایمان او را ثابت و کامل میگرداند
و اگر صاحب ایمان عاریه میل بسوی عصیان نماید خدا او را توفیق طاعت

~~بدهد و ایمان او را ثابت کامل میگرداند و اگر صاحب ایمان عاریه میل بسوی~~
~~عصیان نماید خدا او را توفیق طاعت~~ نمیدهد و ایمان او را سلب مینماید حقیر
گوید که در هر جای قرآن که خدا فرموده است که من هدایت میکنم و گمراه
می نمایم مراد همین معنی است که مرحوم ملا محمد صالح در این مقام تحقیق فرموده اند
و هر کس که جبریه نیست این آیات و اخبار را بهمین روش تفسیر نموده است
فایده دوم در شناعت و قباحت دوستی نمودن با ظالمان است
که آن دوستی اعانت ظالم نیز هست بدانکه چون بعضی اشخاص با ظالمان
دوستی و مودت می ورزند و چنان می پندارند که خود از ظالمان محسوب نخواهند
بود و حال اینکه آنها بمحض دوستی نمودن با ظالم داخل ظالمان می باشند
و در عذاب ظالم شریک خواهند بود و لهذا حقیر با اینکه اجمالا در مطاوی
مباحث سابقه بر رسوائی حال این اشخاص مکرر اشاره نموده ام چون این
مرحله را در نظر با خفاء دیدم لازم دیدم که مفصلا این مدعا را بیان نمایم
تا اصلا اشتباهی در این مقام نماند و لهذا سه آیه و چند حدیث بحیطه تحریر در می آورم
آیه اول ولا تجادل عن الذین یختانون انفسهم ان الله
لا یحب من کان خوانا اثیما یستخفون من الناس ولا یستخفون
من الله وهو معهم اذ یبیتون ما لا یرضی من القول وکا
ن الله بما یعملون محیطا ها انتم هؤلاء جادلتم عنهم فی الحیوة

الدنیا فمن یجادل الله عنهم یوم القیمة ام من یکون علیهم
وکیلا حاصل معنی اینست که حق تعالی بحضرت رسول ص فرموده اند که خصومت
و نزاع و دشمنی مکن ای محمد ص با کسی از قبل و از جانب آنانکه بنفس خود خیانت
میکنند بدرستیکه آن خیانت کاران پنهان میدارند عصیان
خود را از مردم و شرم دارند که مردم بر عصیان ایشان مطلع شوند و از خدا
پنهان نمیدارند و از او حیا نمیکنند و حال اینکه خدا در هر حال در نزد آنها
حاضر است و از افعال آشکار و پنهان ایشان آگاه است و با ایشان است
در شبهائی که آن خیانت کنندگان با یکدیگر مشورت میکنند که چگونه
و بچه تدبیر امر معصیت را انجام بدهند و مردم را چگونه آزار بکنند و در آن
شبها سخنان چند میگویند که خدا راضی بگفتن آن سخنان نیست و خدا
بر هر کاری که مردم میکنند احاطه دارد و فرموده است که ای کسانیکه
در دنیا ظالمان و خیانت کاران را حمایت میکنید و در امداد آنها با مردم نزاع
می نمائید و خیانت و گناه آنها را می خواهید که از آنها دفع و رفع کنید پس آگاه
باشید که بر فرض اینکه امروز شما آنها را حمایت کردید و بمدد و امداد آنها نزاع ها
نمودید تا اینکه خیانت و گناه آنها را بر خلق مشتبه کردید پس در روز قیامت
کیست که از جانب آنها با خدا نزاع کند و عصیان ایشان را بر خدا مشتبه
سازد و آیا کیست که در آن روز وکیل خیانت کاران و ظالمان باشد

وعقاب هم (حاشیه)

وچارهٔ عذاب آنها را بکند **حقیر گوید** که حق تعالی در این آیهٔ شریفه از تهدید
و توبیخ کسانیکه با عاصیان و ظالمان دوستی میکنند و محبت آنها را
بر خود لازم نموده اند و با مردم در امداد آنها نزاع میکنند چیزی فرو گذاشت
ننموده است و همچنین تهدید عاصیان و ظالمان در این آیهٔ شریفه مبالغه
دارد پس کسانیکه بسبب رضای خواطر ظالمان و رضای اهل دنیا با مظلومان
منازعه میکنند این آیهٔ شریفه را ملاحظه کنند و تا فرصت دارند فکری
بحال خود بکنند آیهٔ سوم **ان یوم الفصل میقاتهم اجمعین یوم**
لا یغنی مولی عن مولی شیئا ولا هم ینصرون الا من رحم الله
انه هو العزیز الرحیم ان شجرة الزقوم طعام الاثیم کالمهل یغلی
فی البطون کغلی الحمیم خذوه فاعتلوه الی سواء الجحیم ثم صبوا
فوق راسه من عذاب الحمیم ذق انک انت العزیز الکریم
حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند که آن روزی که در آن روز جدا
و امتیاز داده میشود حق از باطل و مطیع از عاصی آن روز هنگام جمع شدن
آدمیانست در حالتی که همگی مجتمع باشند و آن روزیست که هیچ دوستی
از دوست خود چیزی از عذاب را دفع نتواند نمود و نه آن دوستان
از جانب یکدیگر قبول شفاعت نماید یعنی مگر دوستانی که مؤمن باشند
و از برای ترک اولی یا گناهان صغیره که از دوستان آنها صادر شده

یاری کرده شوند مگر کسانی که رحمت خدا شامل
حال آنها شده باشد و خدا از ایشان در
حق یکدیگر هم

بارشد

باشد شفاعت بکنند و خدا شفاعت آنها را قبول نموده آنها را عفو کند و بدرستیکه
خدا غالبست بر عاصیان و ستمگران و مهربانست بر مؤمنان و بدرستیکه
برگ و میوهٔ درخت زقومی که در دوزخ است غذای گناهکاران است و آن میوهٔ
زقوم چون مس گداخته در شکم عاصیان و ظالمان می جوشد مانند جوشیدن
آبی که بغایت گرم باشد و خطاب رسد بملائکه زبانیه که بگیرید این
گناهکار یاغی طاغی را که دشمن خداست پس از روی غضب او را بکشید بمیان
وسط دوزخ و قعر آن و بریزید بر سر او از آن عذاب جوشان یعنی آب
گداخته شده تا ظاهر بدنهای آنها مثل شکم های ایشان از آن عذاب گداخته
شود پس در آن وقت خازنان دوزخ بآن عاصی گویند که بچش مزهٔ
عذاب خدا و مزهٔ زقوم را و خازنان دوزخ بآن عاصی گویند که تو بودی که
در دنیا می گفتی که من بزرگ قوم خودم و عزیز و مکرم و محترم می باشم **حقیر گوید**
که حق تعالی از روی مهربانی در این آیهٔ شریفه مردم را آگاه کرده است که با عاصیان
و ظالمان و ستمگران دوستی نکنند زیرا که عاصیان در روز محشر دوستان
خود را یاری نتوانند نمود و دوستان خود را از عذاب خدا خلاصی نتوانند داد
بلکه خود در عذاب ابدی خواهند بود و یار و معینی از برای آنها نخواهد بود و در هنگام
نزول عذاب بمفاد **الاخلاء یومئذ بعضهم لبعض عدو الا المتقین**
ظالمان و دوستان ایشان با یکدیگر عداوت و منازعه خواهند نمود و نیز

که یکدیگر هم (حاشیه)

از راه لطف فرموده است که دوستی با مؤمنان شرها دارد و چندین بار
از مردمان را می بینم که از دوستی مؤمنان عار و ننگ دارند و با فاسقان
و ظالمان نهایت خلطه و دوستی آمیزش را دارند و پیوسته در حمایت
ظالمان مشغولند و مع هذا بمفاد **ویحسبون انهم مهتدون** خود را
از راه نادانی از مؤمنان نیز میشمارند و نیز بعضی از مردمان را دیدیم که چون
کسی ایشان را از ظلم و ستم منع می نمود و آیه از آیات قرآن را که در مذمت
و لعن و طعن ظالمان وارد شده است برای ایشان می خواند آن ظالمان
از شنیدن آن آیه و از موعظهٔ آن مؤمن متغیر می شدند و می گفتند که چرا
بی ادبی نسبت بما میکنی و چرا حرمت ما را نگاه نمیداری و آیات لعن و طعن را
در شأن ما میخوانی آیا نمیدانی که ما از بزرگان و بزرگ زادگان میباشیم
و روا نیست که کسی بر بزرگان چنین اعتراض بکند و نسبت با ایشان چنین بی ادبیها
نماید و گویا این ظالمان این آیهٔ شریفه را ندیده اند و ندانسته اند که همین
سخن ایشان و همین بزرگ و گرامی شمردن آنها خود را باعث است
که خدا در قیامت عذاب ایشان را زیاده بگرداند و با ایشان خطاب شود
که تو بودی که در دنیا میگفتی که من عزیز و محترم میباشم و ما نظیر این آیهٔ شریفه را
با ملایمات و اشارات سابق برین ذکر نمودیم آیهٔ چهارم **وقال انما اتخذتم**
من دون الله اوثانا مودة بینکم فی الحیوة الدنیا ثم یوم القیامة

و مکرم هم (حاشیه)

یکفر

یکفر بعضکم ببعض ویلعن بعضکم بعضا ومأویکم النار وما لکم
من ناصرین حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند که حضرت ابراهیم
بقوم خود فرمودند که بدرستیکه بجهت اینکه در دنیا روزی چند کامیاب باشید
شما دوستی و مودت و مواصلت با هم و مخالفت با یکدیگر نکنید و فرا گرفتید
بتان را برای خود خدایان و از خدای یگانه بیگانه شدید پس در روز قیامت
این مودت نمودن شما با یکدیگر مبدل بعداوت میشود و بعضی از شما
بعضی دیگر را انکار خواهید کرد و بعضی از شما بعضی دیگر را لعنت خواهید نمود و مطیعان
و ضعیف العقول های شما بیزاری خواهند جست و لعنت خواهند نمود بر بزرگان
و مطاعان خود و جا و مقام تمامی شما در آتش دوزخ خواهد بود و نخواهد بود
شما را هیچ یاری و مددگاری که شما را از آتش دوزخ نجات و خلاصی بدهد
حقیر گوید که اگرچه این آیهٔ شریفه در حکایات از قصهٔ حضرت ابراهیم علیه السلام
و علیه السلام و بت پرستان قوم او نازل شده است و لیکن از آنجا که مفسرین
و علما اتفاق دارند بر اینکه در احکام شرع اعتماد و اعتبار بر عموم لفظ است
نه بر خصوص محل و نه بر شأن نزول آیه ما این آیهٔ شریفه را در این مقام ذکر
نمودیم و مراد ما از ایراد نمودن این آیهٔ شریفه در این مقام اینست که خبردار
و آگاه نمائیم کسانی را که بزرگان ایشان آنها را بر اطاعت خود وا میدارند
و از آنها عهدها و پیمانها میگیرند و آن کسان نیز بر آنها اطاعت و انقیاد

بزرگان و دراطاعت و متابعت ایشان آن ظالمان یکدیگر قسم نامجوزند و با یکدیگر
در فرمان خدا اتفاق و موافقت می نمایند و آن بزرگان را مطاع خود قرار میدهند
تا امر آن بزرگان و ظالمان نظام بگیرد و در حقیقت این کسان نظیر قوم حضرت ابراهیم
می باشند که در مطاع قرار دادن بتان با یکدیگر اتفاق نمودند و فردا است که همین
کسانی که از سهام خورند که ظالمان امداد کنند چون عذاب خدا را معاینه ببینند
از آن اتفاق خود پشیمان خواهند شد و آن ظالمان و بزرگان را لعنت
خواهند نمود و از ایشان بیزاری خواهند جست و اصلا این لعن کردن و بیزاری
جستن در آن روز فایده بحال این کسان نخواهند بخشید و مطاع و مطیع هر دو
معذب خواهند بود و پس اگر کسی گوید که قوم حضرت ابراهیم بتان را می پرستیدند
و تو این آیه شریفه را شامل حال کسانی شمرده که بزرگان و ظالمان را
مطاع خود گرفتند و آنها را انقیاد نمودند و حال اینکه این کسان بزرگان
ظالم و فاسق و عاصی را اطاعت میکنند و خود را با آنها از همیم قلب می پرستیدند
آنکسان در حقیقت مرتد از فرمان خدا نموده اند و همان بزرگان خود را پرستیده اند
چنانچه حق تعالی در این مقام فرموده اند قل یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمة
سواء بیننا و بینکم الا نعبد الا الله ولا نشرک به شیئا ولا یتخذ
بعضنا بعضا اربابا من دون الله حاصل معنی اینست که حق تعالی بحضرت
رسول خدا فرموده اند که بگو ای محمد به یهود و نصاری که بیائید بسوی کلمه حق

وطریقه صحیحی که در میان ما و شما آن طریقه حق مساوی باشد و هیچ یک از آن طریقه
تخلف نورزیم و آن طریقه اینست که هیچ چیز را عبادت نکنیم و نپرستیم مگر خدا را و از برای
خدا چیزی را شریک قرار ندهیم و از ما بعضی بعضی دیگر را پروردگار خود قرار ندهیم
خدا نگرفته باشیم حق تعالی گوید که این
آیه شریفه و آیه شریفه اتخذوا احبارهم و رهبانهم اربابا من دون الله
صریح است در اینکه هر کس که بزرگان عصیان کار را اطاعت بکند آن کس آنها را خدای
خود قرار داده است و شیخ بهائی علیه الرحمه در کتاب اربعین حدیثی نقل نموده
که روزی حضرت عیسی علی نبینا و علیه السلام با حواریون از صحرائی میگذشتند
دیدند که استخوان بسیاری از آدمی و سایر حیوانات در آن صحرا ریخته است
پس حواریون با آنحضرت عرض نمودند که این مردان از قبیل مردهای متعارف
نیست و اینها ببلائی و بعذابی یکدفعه مرده اند و از حضرت عیسی درخواست نمودند
که آن حضرت از خدا سؤال بکند که حقیقت حال را با آن حضرت وحی نماید پس
حضرت عیسی بر بالای تل بلندی رفتند و نمازی کردند و از خدا کیفیت حال
آن مردگان را سؤال نمودند پس حق تعالی وحی نمودند که ای عیسی سؤال از این
استخوانها بکن تا جواب بشنوی پس آن حضرت آنها را صدا زدند و تا سه دفعه
جواب نشنیدند و در دفعه سیم صدای جمعی شنیدند که کسی سلام بآنحضرت
نمود پس حضرت عیسی پرسیدند که چگونه بوده است که شما یکدفعه باین طریق
مرده اید آن کس در جواب عرض کرد که ما عبادت طاغوت می کردیم و دنیا را

وبعضی از ما بعضی دیگر را پروردگار خود قرار ندهیم

و دونیم

بزرگان و ظلمه را پرستش نمیکنند جواب گوئیم که کسانی که بزرگان ظالم

وطریقه

دوست میداشتیم پس ما اول یک شبی از شبها در رخت خوابهای خود خوابیدیم
و در آخر آن شب خود را در برهوت دیدیم پس حضرت فرمودند که عبادت طاغوت
نمودن شما چگونه بود آنکس عرض کرد که اطاعت بزرگان خود را می نمودیم و از فرموده
آنها تجاوز نمی نمودیم پس آنحضرت پرسیدند که دوست داشتن شما دنیا را بچه مرتبه
بود عرض کرد که چون دنیا بسوی ما رو میکرد مسرور میشدیم و چون از ما رو میگردانید
ملول می شدیم مثل طفلی که اگر مادر او را نوازش کند آن طفل می خندد و اگر مادر میل
باو نکند گریه میکند و غمگین میشود و شیخ معظم الیه رحمه الله در کتاب مزبور اصل و شرح
این حدیث شریف را بتفصیل بیان نموده است و ما موضع حاجت را در این رساله
ذکر نمودیم و مراد ما اینست که معلوم باشد که اطاعت بزرگان ستمکار را نمودن
پرستیدن آنهاست و باین معنی آیات و احادیث بسیار است و ما بعد از این
انشاء الله تعالی در این مقام آیات قرانی را ذکر خواهیم نمود و بیان خواهد شد که حال
و تابعان آنها بنده که خدا را ترک نموده اند و بندگی شیطان را اختیار کرده اند و بالجمله
دوستی نمودن با ظالمان و عاصیان ضرر بدین و دنیای مردم دارد و ملازم
ضرر بدتر از این است که دوست ظالم از ایمان خارج میشود چنانچه در کتاب کافی
از حضرت صادق ع روایت شده است که هر کسیکه دوست ظالم او با مردم
از برای دین و از برای خدا نباشد و دشمنی او نیز با مردم از برای دین و برای
رضای خدا نباشد پس دینی از برای آنکس نخواهد بود و نیز در آن کتاب

از حضرت صادق و باقر ع مرویست که اگر خواهی که بدانی که تو در خیری یا نه پس نظر
کن بقلب خود و بعد از آن از حال قلب خود تفتیش نما پس اگر دل تو دوست میدارد
اهل طاعت خدا را و دشمن میدارد اهل معصیت را پس در تو خیری هست و بدانکه
خدا ترا دوست میدارد و اگر دل تو دوست اهل معاصی را و دشمن میدارد اهل طاعت را
پس در تو خیری نیست و خدا ترا دشمن میدارد و هر کسی محشور میشود با کسیکه آن کس را
دوست میدارد و نیز در آن کتاب مسطور است که فضیل ابن یسار از حضرت صادق
پرسید که آیا دوستی نمودن در راه خدا از شعوب ایمانست پس آن حضرت
فرمودند که آیا ایمان چیزی هست بغیر از دوستی نمودن در راه خدا و دشمنی نمودن در راه
خدا حق گوید که در این احادیثیکه عرض نمودم اصلا خفائی نیست که دوستی نمودن
با ظالمان و عاصیان آدمی را از زمره اهل ایمان بیرون میکند و ما در کتاب
رایات الجهاد بسطی در این مسئله داده ایم پس هر کس که خواهد مفصلا بر این مرحله
مطلع بشود بآن کتاب رجوع کند فایده هیم در بیان مرحله عفو است بدانکه چون
در بعضی از مقام با عفو نمودن ممدوح است و در کمال رتبه عدالت مدخلیتی
تمام دارد و در بعضی از مقام با عفو نمودن مذموم و از مرحله ظلم شمرده میشود
و بر بسیاری از مردمان این مرحله مشتبه است و تفرقه در میان این دو مقام
ننموده اند و گاهی عفو مذموم را ممدوح می شمارند و گاهی عفو ممدوح را
مذموم میدانند و لهذا در نظر حقیر مناسب نمود که اشاره اجمالیه باین مدعا

میدارد

آنحضرت

بکنند تا ناظران را فایده بخشد و در این مقام نیز چند آیه و چند حدیث ذکر میشود آیهٔ اول
وان تعفوا اقرب للتقوی ولا تنسوا الفضل بینکم ان الله بما تعملون
بصیر حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند که عفو نمودن شما نزدیکتر است
بسوی تقوی و پرهیزکاری و فراموش نکنید و سهل نشمارید در میان خود تفضل
و احسان نمودن بیکدیگر را بدرستیکه خدا بینا است بهر کاری که شما میکنید حقیر
گوید که اول این آیه شریفه در خصوص صداق دادن بزنانیست که قبل از دخول
شوهر آنها ایشانرا طلاق بدهد و فرموده اند که این کسانیکه زنان خود را قبل از دخول طلاق
میدهند باید که نصف صداق را که اقرار داده بودند بآن زنان بدهند و فرموده اند
که اگر آن زنان یا ولی ایشان عفو کنند و آن نصف صداق را نیز از شوهران ایشان
نگیرند آن عفو نمودن بمرحله تقوی و پرهیزکاری نزدیکتر خواهد بود و لیکن
آخر آیه عموم دارد و شامل هر نوعی از عفو می باشد و این آیه شریفه صریح است
در اینکه هر کس که با وجود تسلط شرعی بر استیفای حق خود گذشت و عفو
از استیفای آن حق بکند پرهیزکاری آنکس بیشتر است از کسیکه در این مقام
عفو نکند آیه دوم وسارعوا الی مغفرة من ربکم وجنة عرضها السموات
والارض اعدت للمتقین الذین ینفقون اموالهم فی السراء
والضراء والکاظمین الغیظ والعافین عن الناس والله یحب
المحسنین حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند که بشتابید و پیشی بگیرید

بسوی

بسوی آمرزش از جانب پروردگار خود و بشتابید بسوی آن بهشتی که پهنا
و عرض آن بقدر پهنا و عرض آسمانها و زمینهاست و آن بهشت آماده شده است
از برای پرهیزکاران آن کسانی میباشند که مال خود را در راه خدا انفاق میکنند و آن پرهیزکاران
هم در حالت غنا و بی نیازی و وسعت باشند و هم در حالت تنگی و پریشانی و ضیق
معیشت و نیز پرهیزکاران کسانی اند که فرو میبرند خشم و غیظ خود را در حالتی که غضب
برایشان عارض میشود و نیز پرهیزکاران آن کسانیند که در مقامیکه از شرع مأذون
که در هر مرحله از مراحل فاوت بر هر یک از عفو و انتقام باشند در آن مقام عفو را
اختیار میکنند و خدا دوست میدارد نیکوکاران را حقیر گوید که حق تعالی در این آیه شریفه
و آیات شریفه سابقه صفت عفو را از کمال صفت پرهیزکاری قرار داده اند و این
مرحله اشاره بآنست که مقام عفو آن جائیست که کسی بحسب شرع مأذون باشد
که از خصم خود انتقام بکشد و در عفو نیز مأذون باشد پس در جائیکه کسی از خدا مأذون
نیست که از خصم خود انتقام بکشد در آن مقام واجب است که انتقام را ترک بکند
و اگر انتقام بکشد آن کس مرتکب گناه کبیره شده است و این ترک انتقام را عفو نگویند
و ترک انتقامی که آنرا در شرع عفو نگویند بر سه وجه است وجه اول آنکه
از یک قسم انتقام کسی ممنوع است و در قسمی دیگر مأذون است پس باید که نوع
ممنوع را ترک کند و نوع مأذون را یا انتقام بکشد و یا عفو کند مثلا اگر کسی
بکسی فحش عرضی بگوید آنکس که فحش باو گفته شده است مأذون است که از حاکم

شرع مطالبه بکند که فحش دهنده را حد قذف بزنند و اگر فحش دهنده را عفو
بکند و از حد زدن او بگذرد پس آنکس در این عفو صفت کمال پرهیزکاری را
مرعی داشته است و اگر خواهد که در عوض آن فحش که بنده او نیز فحشی بگوید
از شرع مأذون نیست اگر در این مقام فحش دهنده را فحش بگوید آن فحش او در این
مقام مثل سایر مقام ها معصیت و فعل حرام است وجه دوم اینست که شخصی اصلا
از شرع مأذون در اذیت و آزار کسی نباشد و آنکس را در مقام مؤاخذه
و انتقام در آورد پس در این مقام نیز ترک انتقام کشیدن لازم است و اگر
در این مقام از انتقام کشیدن او درگذرد نام این گونه گذشت را
او عفو نگویند وجه سیم اینست که کسی از جانب خدا و رسول مأمور بانتقام کشیدن
از کسی باشد و با وجود امر شارع و وجوب انتقام کشیدن آنکس را عفو کند مثل
اینکه از باب امر بمعروف و نهی از منکر بر کسی لازم باشد که کسیرا که مرتکب
معاصی میشود بدست و زبان اذیت و آزار کند و در ضرب و شتم و تهدید
او خود داری و مسامحه نکند پس در این صورت اگر آنکس آن عاصی را آزار نکند
و او را بخود واگذارد این مرحله نیز در شرع از او عفو نگویند بلکه گذشت نمودن
در این مقام عصیان و گناه کبیره است پس معلوم شد که عفو جهت و مقام آن جائیست
و هر کسی که خواهد که از عفو کنندگان محسوب باشد باید در جائیکه از شارع
مقدس در عفو کردن اذن دارد عفو بکند و در مقامیکه اذن ندارد باید که در آن انتقام

انتقام

انتقام بکشد و اگر در این حال گذشت بکند آن گذشت عصیان و ظلم است
نه عفو آیه ششم لا یحب الله الجهر بالسوء من القول الا من ظلم وکان الله سمیعا
علیما ان تبدوا خیرا او تخفوه او تعفوا عن سوء فان الله
کان عفوا قدیرا حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده است که خدا دوست ندارد
کسی را که آشکارا مردم را غیبت بکند و سخن ناملایم در باره کسی بگوید مگر اینکه
بر کسی ظلمی و ستمی شده باشد پس آن مظلوم مأذونست که آشکارا غیبت بکند
آن کسی را که براو ظلم نموده است و از برای آن مظلوم غیبت نمودن ظالم رواست
و فرموده است که بدرستیکه خدا شنوا و بینا است و حرف نیک و حرف
زشت و قبیحی را که از شما صادر میشود میداند و میشنود و فرموده است که اگر از شما کار
خیری سر بزند چه در ظاهر و آشکارا و چه در باطن و خفا و یا اگر شما خطای کسی را عفو کنید
با وجودیکه قدرت بر انتقام کشیدن از او داشته باشید پس بدرستی که خدا عفو
کننده و قادر است حقیر گوید که در تفسیر این آیه شریفه حدیثی وارد
شده است و آن حدیث اینست که اگر کسی بیاید بسوی تو و در سبیل خوش آمد و تملق
ترا بصفتی و بخیری مدح کند که آن صفت و آن خیر در تو نباشد پس مدح او را قبول
مکن و او را تکذیب بکن و بگو که تو دروغگو می باشی یعنی آنکس بتو ظلم کرده است
و از برای مظلوم بدلیل این آیه شریفه جایز است که ظالم را بسخن زشت آزار بکند
یعنی اگرچه تکذیب کردن در شرع اذیت رواست و لیکن در این صورت

جایز نبوده است و نیز در تفسیر همین آیهٔ شریفه از حضرت صادق ع روایت شده است
که اگر کسی دیگری را مهمان بکند و میزبان با وجود قدرت و استطاعت چیزی
که لایق آن مهمان باشد نکند پس باکی نیست که آن مهمان علانیه و آشکارا
غضب آن میزبان را بگیرد و این آیهٔ شریفه وعده داده است که تقصیر و خطا و گناه عفو کنندگان
کار را عفو بکند آیهٔ چهارم ولا تزال تطلع علی خائنة منهم الا قلیلا منهم فا
عف عنهم واصفح ان الله یحب المحسنین حاصل معنی اینست که حق تعالی بحضرت
رسول ص فرموده اند که همیشه و پیوسته مطلع میشوی بر خیانت و رازها و اسرار یهود
مگر اندکی از آنها که خیانت نمیکنند پس اگر ایشان ایمان آورند هر خیانتی که از
آنها واقع شده عفو بکن بدرستیکه خدا دوست میدارد نیکوکاران را حقیر گوید که
مراد از خیانتی که حق تعالی حضرت رسول ص را امر فرموده است که بعد از ایمان آوردن
یهودان عفو بکند آن خیانتی است که تعلق بحق الله و حق خود آنحضرت گرفته باشد
نه خیانتی که تعلق بحق الناس گرفته باشد چنانکه قبل ازین بیان نمودیم و در این
آیهٔ شریفه حق تعالی در مرحلهٔ عفو تاکید بلیغی فرموده اند زیرا که عفو را از جملهٔ کارهای
پسندیده شمرده است و در جزای آن وعده فرموده است که من عفو کننده را
دوست میدارم و کدام جزا و ثواب بالاتر از دوست داشتن خدا است مر عفو
کننده را و چه بسیار عجب است که کسی بجهت دوستی خدا ترک انتقام نموده
و عفو نکند و حال اینکه اگر شخص بزرگی از اهل دنیا بکسی بگوید که بخاطر من از فلان چیز

گذشت بکن

گذشت بکن اگر آن چیز بزرگ باشد برای آن کس و شسته باشد برای خاطر خود فی الحال
بزرگ آن انتقام را ترک میکند و از برای خاطر خدا و بعضی بوده از خطای کسی عفو
نکند آیهٔ پنجم خذ العفو وامر بالعرف واعرض عن الجاهلین واما ینزغنک
من الشیطان نزغ فاستعذ بالله انه سمیع علیم ان الذین اتقوا
اذا مسهم طائف من الشیطان تذکروا فاذا هم مبصرون واخوانهم
یمدونهم فی الغی ثم لا یقصرون حاصل معنی اینست که حق تعالی از راه لطف
بحضرت رسول ص آداب آموخته و فرموده اند که فرا بگیر و اختیار بکن از افعال
آن فعلها را که موجب عفو است یعنی بر مردم تکلیف دشوار مکن و آسان و سهل القبول
باش و از لغزشهای ایشان درگذر و امر کن مردم را بکارهای نیکو و جمیل
اخلاق پسندیده و روی بگردان از نادانان و سفیهان و با آنها بعد از اتمام
حجت مدارا بکن و با ایشان بر وجه و طریقهٔ سفاهت مجادله مکن و اگر شیطان
وسوسه بکند و خواهد که ترا بر خلاف عفو بر خلاف مدارا وادارد پس از شر شیطان
و از وسوسهٔ آن بخدا پناه ببر بدرستیکه خدا شنوا است و از اقوال تو اطلاع دارد
و داناست بمصلحت امور دین و دنیای تو بدرستیکه آن کسانی که تقوی و
پرهیزکاری دارند و از خدا می ترسند اگر شیاطین در صدد اغوا و فریب
دادن ایشان برآیند و وسوسه بکنند ایشان اوامر و نواهی و ثواب
و عقاب خدا را بیاد خود می آورند و از وسوسهٔ شیاطین احتراز میکنند

بلغ

و آن شیاطین برادران خود را گمراه میکنند و ایشان را بسوی معاصی میکشانند
و پس از آنکه شیاطین تابعان و برادران خود را گمراه کردند آن شیاطین
هرگز کوتاهی در لوازم گمراهی آنها نمیکنند حقیر گوید که در این آیهٔ شریفه
چیزها درج شده است اول اینکه هر کس که تابع حضرت رسول ص و مطیع فرمان
خدا است باید که در جائی که شرایط عفو تحقق دارد و آنکس اذن بر عفو کردن دارد
عفو را ترک نکند دویم اینکه حق تعالی حضرت رسول ص و امت او را امر بمدارا
نموده است و نهی فرموده است از اینکه و از نیز معرضی و سفاهت چنانچه در خبر است
که معصوم فرموده اند که ما و امیکه در دیار سفیهان و جاهلان هستی و با ایشان محشور میباشی
با آنها مدارا بکن و در ظاهر راضی باش بچیزی که ایشان راضی هستند و از ایشان
اظهار رضامندی بکن سیم اینکه در خبر است که فرموده اند که اگر دولت و امر سلطنت بطریق
بچه بازی باشد با اهل آن دولت در ظاهر موافقت بکن و در باطن با آنها مخالف باش
و این حدیث شریف در مقامی است که تقیه از سلاطین لازم باشد مثل
سلاطین و خلفای جور و در صورتی که مماشات و تقیه ضرورت نداشته باشد
بلکه جایز نباشد باید که راضی بفعل آنها نشدن و آنها را منع کردن و این مرحله نسبت
باشخاص و اوقات تفاوت دارد سیم اینکه حق تعالی امر فرموده است که
هر کس را که شیطان وسوسه بکند که او را بر ظلم یا خلاف عدالت وادارد باید
که آنکس در آن هنگام از شر شیطان بخدا پناه ببرد و متوسل بخدا بشود تا از شر

شیطان

شیطان در امان باشد زیرا که تا کسی از شر شیطان بخدا پناه نبرد محال است
که از شر او محفوظ بماند و انشاء الله تعالی در اواخر این رساله در مقام وسوسهٔ شیطان
و پناه بردن بخدا از شر آن فی الجمله تحقیق خواهد شد چهارم اینکه حق تعالی
در این آیهٔ شریفه آن کسان را که متابعت شیطان میکنند برادران شیاطین
نامیده است و مراد از برادر بودن در این مقام مساوی بودن در مرتبه بودن
از فرموده خداست زیرا که در آیهٔ دیگر تابعان شیطان را خدا بندهٔ شیطان
نامیده است چنانکه قبل ازین اشاره نمودیم و بعد ازین نیز انشاء الله اشاره
خواهیم نمود پس کسی را که خدا در مرتبه نمودن برادر و مساوی شیطان بنامد یقین که
اگر آنکس بر این حالت بمیرد در عذاب دوزخ نیز با شیطان شریک و
مساوی و مخلد خواهد بود چنانچه حق تعالی در قرآن بشیطان خطاب فرموده است که
ان عبادی لیس لک علیهم سلطان الا من اتبعک من الغاوین
وان جهنم لموعدهم اجمعین و ترجمهٔ این آیهٔ شریفه انشاء الله تعالی در فایدهٔ
پنجم ذکر خواهد شد پنجم اینکه حق تعالی بحضرت رسول ص فرموده اند که از شر
شیطان ایمن نباش و این خطاب متوجه است آن حضرت زیرا که شیطان
را باتفاق شیعه بسوی آن حضرت راهی نیست زیرا که آنحضرت معصوم بوده است
اینکه حق تعالی بحضرت رسول ص امر فرموده اند که مردم را امر بمعروف و افعال نیکو
بکن و در قرآن و احادیث در مرحلهٔ امر بمعروف و نهی از منکر تاکید بسیار از خدا

و رسول و آل اطهار او وارد شده است و ما در کتاب زبدة الهداة فی الحجة البیضاء در این
داده ایم و در این رساله یک حدیث درین باب ذکر میکنیم و آن حدیث شریف اینست
که حضرت امیر المؤمنین ع فرموده اند که کسیکه دل او میل بمعروف و افعال پسندیده
نکند و از افعال زشت انکار نداشته باشد دل آنکس منقلب و معکوس شده است
که هرگز هیچ عمل خیری را قبول نمیکند حقیقی گویا که وای بر کسی که بمفاد آیه شریفه
ونقلب افئدتهم خداوند دل آنکس را مقلوب ساخته باشد و علامت دلی که مقلوب
شده باشد همین است که حضرت فرموده اند آیه شریفه واذا خاطبهم الجاهلون
قالوا سلاما حاصل معنی اینست که حق تعالی در تعریف مؤمنان و علامت ایشان فرموده اند
که مؤمنان آنکسانند که اگر مردمان جاهل و نادان با ایشان فحش و ناسزا بگویند
ایشان در جواب آن نادانها و در عوض فحش ایشان سلام بر آنها میکنند
حقیقی گویا که این آیه شریفه صریح است در اینکه عفو نمودن از صفات وعلامات م
ایمانست پس در هر دلی که علامت ایمان نباشد اصل ایمان نیز نخواهد بود و آیه
شریفه ویدرؤن بالحسنة السیئة ومما رزقناهم ینفقون حاصل معنی اینست
که حق تعالی در توصیف و در علامت مؤمنان فرموده اند که ایشان بدیهای مردم را
بنیکی دفع مینمایند و از آن چیزهائی که ما بایشان روزی داده ایم در راه خدا انفاق
میکنند حقیقی گویا که این آیه شریفه نیز صریحست در اینکه صفت عفو از جمله
علامات ایمانست آیه شریفه ادفع بالتی هی احسن السیئة حاصل معنی اینست

که حق تعالی

که حق تعالی بحضرت رسول ص از راه لطف ادب آموخته و فرموده اند که در مقابل
اذیت و آزاری که مردم بتو میرسانند با ایشان نیکی کن و بدیهای آنها را بهترین احسان م
نیکیها دفع بکن آیه شریفه ولا تستوی الحسنة ولا السیئة ادفع بالتی
هی احسن فاذا الذی بینک وبینه عداوة کانه ولی حمیم وما یلقاها
الا الذین صبروا وما یلقاها الا ذو حظ عظیم حاصل معنی اینست که حق تعالی
خطاب بحضرت رسول ص نموده فرموده اند که نیکی و بدی مساوی نمیشوند
زیرا که جزای آن ثواب و جزای این عقاب است و فرموده اند که ای محمد
بدیهای مردم را به نیکی دفع بکن پس چون تو در مقابل بدیهای مردم نیکی بکنی در آن
وقت آن کسی که در میان تو و او دشمنی باشد آن دشمن با تو دوست و مهربان شود
و این طریقه را که عبارت از عفو و نیکی نمودن در مقابل بدیست قبول نمیکند
مگر کسانی که صبر و حوصله داشته باشند و نیز این مرحله را قبول نمیکنند مگر کسی
که صاحب بهره کامل از کمال نفس و کمال عقل باشد حقیقی گویا که این آیه شریفه
غایت م در ممدوح بودن صفت عفو کمال وضوح را دارد و صریحست در اینکه هر کس
که صفت عفو را داشته باشد آنکس کمال عقل را دارد و مفهوم این آیه شریفه
اینست که هر کس که صفت عفو را نداشته باشد آنکس عقل کامل ندارد آیه دیگر
وما عند الله خیر وابقی للذین امنوا وعلی ربهم یتوکلون والذین
یجتنبون کبائر الاثم والفواحش واذا ما غضبوا هم یغفرون حاصل معنی

اینست که حق تعالی فرموده اند که آن ثوابها و نعمتهائی که در نزد خداست یعنی نعیم جاوید
بهشت و مرحله قرب خدا و رضای او بهتر و پاینده تر است از برای کسانیکه ایمان
بخدا و رسول ص و بروز جزا آورده اند و در هر امری بر خدا توکل میکنند و آن نعمتها
از برای کسانیست که از گناهان کبیره و از کارهای زشت ناپسندیده احتراز
میکنند و ایشان آن کسانیند که چون کسی آنها را بغضب آورد ایشان آن کس را
عفو میکنند و از تقصیر او میگذرند حقیقی گویا که در این آیه شریفه حق تعالی
وعده بهشت بکسانی داده است که ایمان کامل داشته باشند و علامت ایمان
کامل ایمان فرموده است که توکل نمودنست بر خدا و اجتناب نمودن
از گناهان کبیره و مرحله عفو نمودن را نیز از صفت ایمان و شرط و علامت آن
قرار داده است و آنچه از احادیث مستفاد میشود اینست که صفت عفو از اقوی
علامات ایمانست چنانچه در کتاب جواهر السنیه مسطور است که حضرت موسی
علی نبینا و علیه السلم در مناجات بخدا عرض کرد که ای پروردگار من کدام یک
از بندگان تو در نزد تو عزیزترند حق تعالی فرمودند که آن بنده من که با وجود
قدرت داشتن بر اینکه از خصم خود انتقام بکشد پس ترک انتقام کشیدن
بکند و از تقصیر او گذشت و عفو نماید و دیگر در آن کتاب مسطور است که حق تعالی فرموده اند
که ای موسی نگاهدار غضب خود را از کسیکه من او را مملوک تو کرده ام و ترا
بر او مسلط نموده ام تا من نیز نگاه دارم و منع کنم غضب خود را از تو دیگر فرموده اند

که ای داود

که ای فرزند آدم در هنگام غضب خود مرا یاد کن و عفو نما تا من نیز ترا در هنگام
غضب خود یاد کنم و ترا عفو بکنم و باطل و ضایع نسازم و ترا در زمره کسانی
که آنها را عذاب میکنم داخل نسازم پس اگر کسی بر تو ظلمی بکند پس تو او را عفو
بکن و انتقام او را بمن واگذار و راضی باش که من آن کس را از برای تو انتقام
بکشم زیرا که آن انتقامی که من بجهت خاطر تو از ظالم بکشم بهتر است از برای تو
از آن انتقامیکه تو خود از آن ظالم بکشی و دیگر فرموده اند که ای فرزندان آدم
بدرستیکه کلام حق از جانب پروردگار شما بسوی شما نازل شده است
پس هر کسی که بخواهد اطاعت کلام و سخن من بکند و ایمان بمن آورد و هر کس
که نخواهد اطاعت من نکند و سخن مرا گوش ندهد و بدرستیکه شما نیکوئی
و احسان نمیکنید مگر بکسی که آنکس بشما نیکی و احسان بکند و صله بجا نمی آورید
مگر بکسی که آنکس نسبت بشما صله بجا آورد و متکلم نمی شوید مگر با کسی که آن کس با شما تکلم
بشود و اطعام نمیکنید مگر کسی را که آنکس شما را اطعام نماید و انصاف و عدالت
و عفو را مرعی نمیدارید مگر نسبت بکسی که آن کس نسبت بشما انصاف و عدالت
و عفو را مراعات کرده باشد و تعظیم و تکریم نمیکنید مگر کسی را که آن کس شما را تعظیم
و تکریم نموده باشد پس بنابراین هیچ یک از شماها را بر دیگری ترجیح و تفضیل و برتری
و زیادتی نیست و نخواهد بود و بدرستیکه مؤمنان آن کسانی اند که احسان
و نیکوئی میکنند بکسی که آنکس بایشان بدی کرده باشد و صله بجا می آورند

از برای آن خویشان خود که آن خویشان از آنها صله را قطع نموده باشند
بخشش میکنند بکسی که آنکس نسبت بایشان از بخشش نمودن مضایقه کرده باشد
و عدالت و انصاف می ورزند و عفو میکنند کسی را که آن کس نسبت بایشان
جنایت کرده باشد و عدالت و انصاف و عفو او در باره ایشان مرعی نداشته
باشد و بخوشی تکلم میکنند با کسی که آن کس از ایشان بیزاری جسته باشد و ترک
تکلم نموده باشد و تعظیم و تکریم نموده باشد حقیر گوید که مراد اینست که در جایی
که تلافی بدی را بنیکی کردن مثلا از شرع رسیده باشد و کسی در آنجا نیکی بکند
آن نیکی کردن از کمال ایمانست و اگر از شرع نرسیده باشد نیکی
کردن در آنجا عصیان است نه از صفت کمال ایمان چنانکه حضرت رسول ص
با خویشان نزدیک خود که از کفار بودند و با آنحضرت اهانت و اذیت و بدی
رسانیده بودند نیکی نفرمودند و بعد از آنکه طغیان ایشان را در مرحله عصیان
بسر حد کمال دیدند آنها را کشتند و اسیر نمودند و ما این مرحله را قبل از این بیان
نمودیم و تکرار آن فایده ندارد و در کتاب فتوح الابرار از حضرت امیر المؤمنین ع
منقولست که فرموده اند که کمال حلم را کسی دارد که عقوبت و انتقام را بتاخیر اندازد
و نیز فرموده اند که مبادرت و پیش دستی کردن بسوی عفو از اخلاق
مردمان نجیب گرامی میباشد و مبادرت نمودن بانتقام کشیدن
شیوهٔ مردمان رذل نانجیب است و نیز فرموده اند که بهترین مردمان

کسیست

میکنند کسی را که آن کس با ایشان خواری و اهانت رسانیده باشد و تعظیم و تکریم م

کسیست که در هنگام غضب حلم بورزد و اگر کسی با او ظلم کند از آن کس گذشت
بکند و اگر کسی نسبت باو بدی بکند او در عوض آن کس نیکی بکند حقیر گوید که
فرموده اند که حذر کن از غضب کردن زیرا که اول غضب کردن و ترک عفو
نمودن جنون و دیوانگی می باشد و آخرش پشیمانی میباشد و در کتاب مصباح
الشریعه از حضرت صادق ع منقولست که عفو نمودن با وجود قدرت حقیر گوید
که تاخیر انداختن انتقام در جایی ممدوح است که از آن تاخیر ضرری بدین و سلطنت
نرسد پس اگر کسی فی المثل دزد و راه زن باشد و آن دزد در صحرایی گرفتار بشود و
باید او را ببستن و بنزد حاکم شرع بردن تا حد بر وجاری شود و اگر آن دزد را عفو کنند
و رهایش نمایند در همان صحرا باز سر راه مسلمانان را میگیرد و آزارش بمردم میرسد
پس جای عفو و تاخیر انتقام را اول باید دانست و بعد از آن تاخیر نمود و در کتاب
مصباح الشریعه از حضرت صادق ع منقولست که عفو نمودن با وجود قدرت
از طریقه های پیغمبران و پرهیزکاران است و نیز در آن کتاب از آن جناب مرویست
که عفو و گذشت از صفات خداوند یگانه میباشد و خداوند این وصف را قرار داده است
در دل آنها که برگزیدگان درگاه او میباشند تا اینکه ایشان خود را
باخلاق الهی آراسته سازند و با مردم بآن اخلاق رفتار کنند و نیز
فرموده اند که کسیکه جرایم خلق را عفو نکند چگونه از خداوند چشم طمع دارد
که از جرایم او بگذرد و او را عفو بکند و از حضرت رسول ص منقولست که فرموده اند

که بر شما باد که پیوسته شیوهٔ عفو را پیشهٔ خود بسازید زیرا که عفو نمودن عزت را زیاده میگرداند
پس از جرایم یکدیگر درگذرید و یکدیگر را عفو بکنید تا خدا شما را عزیز بگرداند و نیز
در خبر است که روزی یکی از کنیزان حضرت امام زین العابدین ع ابریقی در دست
داشت و آب بدست آنحضرت میریخت ناگاه ابریق از دست آن کنیز افتاد
و بسر مبارک آنحضرت خورد و سر مبارکش شکست پس آنحضرت سر برداشت
و بسوی آن کنیز نگاهی کرد پس آن کنیز عرض کرد که حق تعالی فرموده است که
الکاظمین الغیظ پس آنحضرت فرمودند که فرو بردم غیظ و خشم خود را پس
آن کنیز عرض کرد که والعافین عن الناس پس آنحضرت فرمودند که خدا ترا عفو کند
پس آن کنیز عرض کرد که والله یحب المحسنین پس آنحضرت فرمودند که برو که ترا
آزاد کردم و در کتاب کافی از حضرت رسول ص روایت شده است که آنحضرت
باصحابه خود فرمودند که راهنمایی بکنم شما را بهترین اخلاق اهل دنیا و اهل آخرت
و آن اخلاق اینست که صله بجا آورید با کسی که از شما صله را قطع کرده باشد و عطا
بکنید بکسی که شما را از عطا محروم نماید و عفو کنید کسی را که بر شما ظلم نموده باشد حقیر گوید
که مرحله عفو اختصاص بحکام و سلاطین ندارد بلکه هر کس که بر خصم خود مسلط باشد
در بارهٔ آنکس صفت عفو محقق است اگرچه هر دو از رعایای پست فطرت باشند و ما
در مقدمه مرحله ظلم هر کسی را نسبت بدیگران بیان کردیم و از آن جا نیز معلوم
میشود که مرحله عموم دارد و شامل اوساط ناس و اشراف و ادنای آنها

نیز

نیز هست و نیز در آن کتاب از جناب حضرت کاظم ع منقولست که فرمودند که هرگز
دو لشکر و دو گروه با یکدیگر منازعه و مقابله نکردند مگر اینکه آن طایفه که عفوشان
بیشتر بوده است غالب شده اند و نصرت یافته اند و نیز در آن کتاب از حضرت
امام محمد باقر علیه السلام منقولست که فرموده اند که سه چیز است که خدا زیاد
نمی گرداند بآن سه چیز از برای هیچ مسلمانی مگر عزت را و آن سه چیز اینست
که کسی عفو کند کسی را که آنکس با او ظلمی کرده باشد و عطا کند بکسی که آنکس او را از عطا
خود محروم نموده باشد و صله بجا آورد از برای کسیکه آنکس با او قطع صله نموده
باشد و نیز در آن کتاب از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که فرو برد خشم را در وقتی
که قدرت بر انتقام کشیدن داشته باشد خدا در روز محشر پر و مملو می سازد دل او را از رضای
خود حقیر گوید که حق تعالی در قرآن فرموده است که و رضوان الله اکبر
یعنی رضای خدا از بندگان خود و رضای بندگان خدا از خدا در روز قیامت بزرگ
تر است از هر اجر و ثوابی و از هر عملی پس از این حدیث میرسد که ثواب فرو
بردن غیظ و خشم بزرگترین ثوابها باشد و نیز در آن کتاب از حضرت باقر ع
روحی فداه منقولست که هر کس که فرو برد غیظ و خشم را در حالتی که قدرت بر انتقام کشیدن
داشته باشد پر میسازد خدا دل آنکس را از امنیت و از ایمان و نیز در آن کتاب
از حضرت صادق ع منقولست که فرمودند که هیچ بنده از بندگان خدا هیچ جرعه
نمی نوشد که دوست تر باشد از جرعه غیظ و خشمی که آن بندهٔ خدا بنوشد

هر کس که
دل او
روحی فداه

چه کوشیدن آن جرعه غیظ از راه صبر باشد و چه از راه حلم باشد و فی کتاب
از حضرت رسول صلی الله علیه وآله مرویست که فرموده‌اند که مدارا کردن با مردم نصف عیش و زندگانی است
و فیه در آن کتاب از آن جناب منقولست که فرموده‌اند که پروردگار من مرا امر فرموده است
که با مردم مدارا بکنم همچنانکه مرا امر فرموده است که فرایض را بجا آورم و فیه در آن کتاب
از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که فرموده‌اند که با ابرار و اخیار معاشرت
و مخالطه کنید از قلب صادق و از فجار معاشرت و مخالطه بکنید
در ظاهر و میل نکنید بسوی آنها از صمیم قلب و از صدق نیت که اگر چنین
کنید آن فجار بر شما ظلم خواهند کرد حقیر گوید که کلینی قدس سره این
حدیث شریف را در باب عفو ایراد نموده است و نکته‌اش اینست که اگر کسی
با ابرار خواهد که بر سبیل کمال صداقت رفتار کند آن رفتار بدون عفو و گذشت
هرگز بانجام نمی‌رسد فایده چهارم در بیان مرحله انتقام است بدانکه
اگر چه صفت عفو بدلیل آیات و اخبار و بدلیل عقل در بسیاری از جاها
مأمور به و ممدوح است و لیکن در بعضی از مقامها عفو و گذشت خلاف شرع
و مذموم است بلکه در آن مقام‌ها سیاست و انتقام کشیدن لازم
و داخل مرحله عدلست نه مندرج در مرحله ظلم چنانکه سابق اشاره باین مطلب
نمودیم پس در نظر حقیر مناسب بود که در این رساله فی الجمله تحقیق از مرحله انتقام
نیز بشود و چند آیه و چند حدیث ذکر کرده شود آیه اول یا ایها النبی

جاهد

جاهد الکفار والمنافقین واغلظ علیهم ومأویهم جهنم وبئس المصیر
حاصل معنی اینست که حق تعالی بحضرت رسول صلی الله علیه وآله خطاب نموده و فرموده‌اند که ای محمد
مشغول جهاد و قتال کفار بشو با منافقان و درشتی و خشونت بجا آر بر کفار و منافقان
آنها دوزخ است و آن دوزخ بد محل نزول و بد آرامگاهی است حقیر گوید
که حق تعالی در این آیه شریفه حضرت رسول صلی الله علیه وآله را امر فرموده است که با کفار جهاد بکند
و آنها را بکشد و اسیر نماید و ایشان را اصلا عفو نکنند و بر این منوال است خطابها
که در جهاد با آنحضرت شده است و ما تمامی آیات جهاد را در کتاب رایات الجهاد
بتفصیل ایراد نموده‌ایم و از آن کتاب باید تفصیل ایراد نموده‌ایم این مدعا را جویا شوند
پس در صورتی که حضرت رسول صلی الله علیه وآله با وجود یکه کریمه رحمة للعالمین و کریمه انک
لعلی خلق عظیم در شان ایشان نازل شده است مامور باشند که با کفار
خشونت نمایند و ایشان را عفو نکنند ما بالطریق اولی ماموریم بانتقام کشیدن
از آنها و عفو نکردن و شک نیست که کفار را بهیچ راه سزاوار انتقام و خشونت
نیستند مگر از راه اینکه آنها اطاعت خدا را ترک نموده‌اند و مخالفت از فرموده او کرده‌اند
پس هر کس از مسلمانان که خدا را اطاعت نکند و از اوامر و نواهی او فرو گذرد
آنکس از این حیثیت سزاوار است که مؤمنین نسبت باو عفو را مرعی ندارند بلکه
از آنکس انتقام بکشند چنانکه حکام شرع دست دزد و پای آنرا قطع
می‌کنند و حبسش می‌نمایند و اگر در حبس نیز دزدی بکند او را می‌کشند

غلطت

چنانچه تفصیل این مرحله و سایر مراحل اجرای حدود در کتب فقه مفصل مذکورست
و در این مقام عفو نمودن کار صاحب حق است و اختیار با اوست یا با وکیل
او و کسی دیگر را نمی‌رسد که عفو بکند مثلا اگر کسی مال کسی را بدزدد دیگری نمی‌تواند
که دزد را عفو بکند و همچنین اختیار انتقام کشیدن نیز با صاحب حق
یا با وکیل اوست و دیگری نمی‌تواند که بدون وکالت انتقام بکشد مثل اینکه
کسی سر کسی را بشکند و دیگری از جنایت رساننده انتقام بکشد و بسیارها
دیده‌ایم که حکام جور بدون اذن از صاحب حق از جنایت رساننده انتقام
می‌کشند و آزارها باو می‌رسانند و همچنین بدون اذن از حاکم شرع دست
دزد را قطع میکنند بلکه بخلاف حکم خدا دزد را شق میکنند و این مرحله از کبائر
بزرگست و مردمی که مطیع هوای نفس میباشند از این قبیل سیاسات را
عدالت می‌پندارند آیه دوم الزانیة والزانی فاجلدوا کل واحد منهما
مائة جلدة ولا تأخذکم بهما رأفة فی دین الله ان کنتم تؤمنون بالله
والیوم الآخر حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده‌اند که هر یک از زن زانیه و مرد زانی را
صد تازیانه بزنید و اگر شما بخدا و بروز جزا ایمان آورده‌اید باید که در حفظ دین خدا
و رسوم شریعت بر آنها رحم و مهربانی نکنید و در غلظت نمودن با آنها و تخفیف
از آن حد کوتاهی ننمایید حقیر گوید که این آیه شریفه صریح است در اینکه
اگر کسی بر مرد و زن زنا کننده رحم بکند و در جاری ساختن حد بر آنها مسامحه

بنماید

بنماید آن کس در حقیقت بخدا و بروز جزا ایمان نیاورده است اگر چه آنکس در ظاهر
داخل زمره مسلمانان باشد و شک نیست که قتل نفس و لواطه و دزدی
و راه زنی کردن و بعضی معاصی دیگر از زنا کردن بدترند پس در صورتیکه رحم
کردن بر زانی و زانیه و انتقام نکشیدن از آنها در شرع ممنوع باشد در مثل
لواطه کردن و غیر آن بطریق اولی ممنوع خواهد بود و ما می‌بینیم که بسیاری از مردم
ارباب معاصی را دشمن نمیدارند سهل است که آنها را دوست میدارند و واسطه
می‌شوند و پولها میدهند و سعیها میکنند که دزد یا راه زن یا قاتل یا شراب خوار
باز نگاه کنند را از سیاست و حد بر آنها جاری نمودن رهائی بدهند پس
این کسان عاصیان درگاه خدا و ناشناسان از زمره ظالمان محسوبند نه از جمله
مؤمنان و انشاء الله تعالی در هنگام ذکر احادیثی که در این باب ایراد خواهد شد
تحقیق این مقام خواهیم پرداخت و بدانکه این آیه شریفه در جاری ساختن
حد بر زانی و زانیه از حیثیت اجمال وارد و اگر چه این رساله جای بیان این مطلب نیست
ولیکن بجهت تفنن اجمالا عرض میشود که فقهای ما رضوان الله علیهم در این مقام
فرموده‌اند که صد تازیانه زدن حد آن زن زانیه و آن مرد زانی میباشد که مکلف
باشند و مملوک یعنی غلام و کنیز نباشند و محصن و محصنه نباشند و از اهل
ذمه نباشند و مجنون و مجنونه نباشند و صغیر و صغیره نباشند و همچنین صغیره نباشند
و وطی الشبهه نباشد زیرا که هر یک از غیر مکلف و مملوک و محصن و محصنه و سایر

مذکور بین حکمی جداگانه دارند و ما یک حدیث از برای بیان تفاوت احکام آنها ذکر میکنیم تا از مطالعه آن نفعی عاید مطالعه کننده بشود و آن حدیث شریف اینست که روزی شش نفر را نزد عمر علیه اللعنه آوردند که هر شش نفر با یک زن زنا کرده بودند پس عمر اراده کرد که هر یک از آن شش نفر را صد تازیانه بزنند و حضرت امیر المؤمنین ع در آن مجلس حضور داشته فرمودند که ای عمر آیا اینست حکم خدا بر اینها پس عرض کرد که شما حد خدا را بر اینها جاری سازید پس آنحضرت یکی را گردن زدند و یکی را سنگسار کردند و یکی را صد تازیانه ~~[illegible]~~ زدند و یکی را پنجاه تازیانه زدند و یکی را تعزیر فرمودند و یکی را اصلاً حد نزدند و رها فرمودند پس عمر از این مرحله تعجب نموده به آنحضرت عرض کرد که با وجودیکه همگی اینها زنا با یک زن کرده بودند چرا در جاری نمودن حد بایشان تفاوت قرار دادید آنحضرت فرمودند که آنرا که گردن زدم از اهل ذمه بود و چون بسبب زنا کردن با زن مسلمان از ذمه خارج شده بود حکم او کردن زدن بود و آنرا که سنگسار کردم زن داشت و محصن بود و حد زنای محصن و محصنه رجم و سنگسار کردنست و آنرا که صد تازیانه زدم محصن نبود و مکلف بود و مملوک نبود و بشبهه وطی نکرده بود و از اهل ذمه نبود پس حد او صد تازیانه بود و آنرا که نصف حد زدم مملوک بود و حد او نصف حد آزاد بود که پنجاه تازیانه باشد و آنرا که تعزیر کردم بشبهه وطی کرده بود و قصد زنا ننموده بود و نفهمیده بود که آن زن غیر است

پس

پس حد او تعزیر بود و آنرا که اصلاً حد نزدم مجنون بود و بر مجنون تکلیف نیست و حد بر او نیست و در روایت دیگر پنج نفر ذکر شده است و وطی بشبهه داخل نیست و پنجم مجنونست که آنحضرت او را تعزیر فرمودند و بالجمله تحقیق این مسئله طولی دارد و رجوع بکتب فقها باید نمود و بعض دیدن این حدیث شریف نشاید که کسی حد بگذرات باین طریق که ذکر شد بر این اشخاص جاری سازد بلکه جاری نمودن حدود وظیفه فقیه جامع الشرایط است آیه بیستم من یشفع شفاعة حسنة یکن له نصیب منها و من یشفع شفاعة سیئة یکن له کفل منها و کان الله علی کل شیء مقیتا حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند که هر کس که مجوز بجهت خدا و موافق شرع از برای کسی در نزد کسی شفاعت بکند که رفع شر و آزاری از آن کس کرده باشد یا جلب نفعی برای آن کس نموده باشد از برای شفاعت کننده بهره از ثواب آن شفاعت هست و هر کس که برای کسی شفاعت بکند که در آن شفاعت نمودن از شرع ماذون نباشد و آن شفاعت مستلزم اعانت ظالمی و یا مستلزم ضایع شدن حق کسی و یا مستلزم آزار کسی باشد از برای آن شفاعت کننده بهره و نصیبی از گناه و وبال آن شفاعت خواهد بود و خدا بر هر چیزی قادر و حافظ و نگاهبان است حقیر گوید که تاویل این آیه شریفه اینست که اگر کسی شفیع کسی بشود تا آن کس را از بلائی مثل قتل خلاص بکند پس اگر کسی آنکس را شرارت پس بعد از شفاعت مادام الحیوة هر شری که از او سر بزند بهره از عذاب و از وبال

وجزای عمل آن شریر عاید آن شفیع خواهد شد و اگر آن کس از اخیار باشد بعد از شفاعت هر عمل خیری که از آن کس سر بزند بهره از برای آن شفیع از ثواب عمل او خواهد بود چنانچه از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که هر کس که کسی را امر بکند بفعل نیکو و پسندیده یا نهی نماید آن کس را از عمل قبیحی یا دلالت کند آنکس را بامر خیری یا شفاعت کند کسی را در امر خیری پس آنکس با فاعل در آن خیر شریکست و هر کس که امر کند کسی را بفعل قبیحی یا کسی را دلالت کند بکار بدی یا واسطه و شفیع بشود کسی را در کار زشتی پس آن کس نیز با فاعل در آن امور ناپسندیده شریکست مثلا اگر کدخدای دهی ظالم و مردم آزار باشد پس سلطان یا حاکم آن کدخدا را از کدخدائی معزول نمایند و کسی واسطه و شفیع بشود و آن کدخدا را باز منصوب بسازد و آن کدخدای شقی باز مشغول ظلم و بدنفسی بشود پس آن شفیع در هر ظلمی که از آن کدخدا سر بزند شریک و سهیم خواهد بود و همچنین اگر کسی از جانب سلطانی در ولایتی حاکم باشد و فایده از او بدین و مسلمین نپیوسته برسد و اصلا مرتکب ظلم نشود پس آن کس را سلطان از حکومت معزول نماید و بعد از آن کسی واسطه بشود و شفاعت بکند که سلطان آن حاکم معزول را بر منصب حکومت برقرار بدارد و آن حاکم باز مرتکب کارهای خیر و افعال پسندیده بشود آن شفاعت کننده در اعمال خیر آن حاکم شریک خواهد بود و همچنین اگر کسی امر بکسی بکند که بیگناهی را بخلاف شرع بکشد یا امر کند که آنکس مال کسی را بدون جهت شرعی بگیرد پس آن امر کننده در عقاب آن قتل نفس و در عقاب و عذاب

آن

آن گرفتن مال با آن قاتل و آن غاصب شریک خواهد بود و از جمله فقهای ما رضوان الله علیهم فرموده اند که اگر کسی دیگری را امر بکند که کسی را بکشد پس قاتل عامل کسی است که کشته و قصاص و دیت متوجه اوست و بر امر کننده قصاص و دیت نیست بلکه او را باید حبس ابدی نمودن این فتوای آنها نظر بظاهر احکام شرع و جاری ساختن حدود و شرعیه است و بلکن در نفس الامر و در نزد خدا و در استحقاق عذاب امر کننده با قاتل شریکست چنانکه این آیه شریفه و این حدیث شریف صریحند در این مدعا و از این حدیث شریف صریح تر در این مدعا حدیث شریف دیگریست که فرموده اند که اگر کسی در مشرق کسی را بکشد و با مرتکب فعل قبیحی بشود و در مغرب کسی بشنود و راضی بفعل آن کس باشد آن مغربی در گناه آن مشرقی شریک خواهد بود و در صورتیکه کسی بمحض شنیدن و راضی بودن با وجود بعید المشرقین در خون کسی شریک شود پس کسی که کسی امر بقتل کسی دیگر بکند آن امر کننده بطریق اولی شریک خواهد بود آیه چهارم محمد رسول الله و الذین آمنوا معه اشداء علی الکفار رحماء بینهم حاصل معنی اینست که حق تعالی در صفت و مدح حضرت رسول ص و در مدح مؤمنان فرموده اند که آن حضرت و مؤمنان سخت دل و سخت گیرنده و غضب کننده اند به کفار و نرم دل و مهربانند در میان خود و با یکدیگر بطریق عفو و گذشت و مهربانی رفتار میکنند حقیر گوید که چون حق تعالی نسبت سخت گرفتن و انتقام کشیدن و غضب نمودن به کفار را از صفات حسنه حضرت رسول ص

و از صفات حسنهٔ مؤمنان و علامت ایمان ایشان شمرده است و همچنین
مهربانی کردن مؤمنان را با یکدیگر دلیل ایمان آنها قرار داده است پس ما این زمان
ما را باید که مؤمن را از فاجر و عاصی باین صفت امتیاز بدهیم و هر کس که با عاصیان
و متمردان آمیزش ندارد و بر ایشان غضب و تندی میکند و با مؤمنان مهربانست
آن کس را از اهل ایمان بدانیم و هر کس که با متمردان و ایشان یکسان و مهربانست
و با ایشان تند و غضب نکند و با مؤمنان بد رفتاری بکند و آنها را آزرده خاطر سازد
آنکس را از متمردان و از غیر اهل ایمان بشماریم آیهٔ نهم ولکم فی القصاص
حیوة یا اولی الالباب حاصل معنی اینست که حق تعالی به بندگان خود فرموده
که از برای شما در قصاص کردن بقای حیاتست ای کسانی که صاحب عقل
کامل می باشند حقیر گوید که حق تعالی در این آیهٔ شریفه بندگان خود را
امر فرموده است که اگر کسی دیگری را بقتل برساند در صورتی که شرایط قصاص متحقق
باشد البته باید که قاتل را عفو نکنند و او را بقتل برسانند تا اینکه دیگران
چون بدانند که قصاص در شریعت هست جرأت بر قتل نفس نکنند و فرموده
که هر کس که صاحب عقل کامل است و مآل اندیشی دارد البته در این مقام عفو
نکند و از اینجا معلوم شد که در هر امر قبیحی که از کسی صادر میشود عقلای اهل ایمان
باید که آنکس را عفو نکنند و بمراتبی که در نهی از منکر مقرر است آنکس را آزار
و منع کنند تا دیگران بارتکاب آن امر قبیح جری و جسور نشوند مثلا اگر مردم

ببینند

ببینند که کسی مرتکب شراب خوردن یا قمار بازی یا دزدی یا ظلم کردن است
عقلا باید که او را منع و آزار بکنند که ترک بکند تا دیگران جرأت بر آن عمل نکنند
و در این مقام عفو کردن ممدوح نیست بلکه گناه کبیره است آیهٔ دهم فمن اعتدی
علیکم فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم واتقوا الله واعلموا
ان الله مع المتقین حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند که هر کس که بر شما تعدی
بکند و از چیزی که خدا قرار داده است تجاوز بکند شما نیز در تلافی آن ستم او را اذیت و آزار
بکنید و از خدا بترسید و از فرموده او تخلف ننمائید و بدانید که خدا با پرهیزکارانست
و بندگان خود را در هر جائی که امر بچیزی و نهی از چیزی فرموده است صلاح حال
و اصلاح امور ایشان را منظور داشته است حقیر گوید که این آیهٔ شریفه نیز
صریحست در اینکه از کسی که مخالفت از فرموده خدا نموده است باید انتقام کشیدن
و او را عفو نباید کردن آیهٔ یازدهم واللذان یاتیانها منکم فاذوهما فان تابا واصلحا
فاعرضوا عنهما حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند که آن دو نفر یعنی آن زن و مردی
که زنا بکنند پس ایشان را برنجانید و آزار بکنید پس اگر توبه بکنند و کار خود را
بسبب اطاعت خدا باصلاح آورند پس برنجانیدن و آزار آنها را ترک بکنید حقیر
گوید که این آیهٔ شریفه نیز صریحست در اینکه زانی و زانیه را باید آزار نمود و عفو نباید کرد
و بالجمله مقام عفو در آن جائیست که ضرر دین و مسلمین در آن نباشد بلکه در جائی که ضرر
دین و مسلمین محتمل باشد عفو را خدا و رسول و علما و فقها اذن نداده اند و بر این

مدعا احادیث بسیار دلالت دارند و از انجمله در کتاب کافی از حضرت امیر المؤمنین
حدیثی طولانی منقولست و در آن حدیث شریف فرموده اند که پروردگار او به پیغمبر خود
فرموده که ای محمد کسیکه معطل و مهمل بگذارد حدی از حدودی را که من قرار داده ام
پس بتحقیق که آنکس با من در صدد عداوت و خصومت نمودن بر آمده است و مطلب
آن شده است که با من ضدیت نماید و از فرموده من مخالفت بورزد و پروردگار او نیز گفته
من معطل مهمل نمیگذارم حدی را که تو قرار داده و با تو در مقام ضدیت بر نمی آیم
و احکام ترا ضایع نمیگذارم بلکه من ترا اطاعت میکنم و حکم ترا متابعت می نمایم حقیر گوید
که این حدیث شریف صریحست در اینکه اگر از کسی ضرری بدین و مسلمین برسد بر مسلمانان
لازم و واجب است که از باب نهی از منکر آنکس را هر اندازه که از شرع رسیده است
آزار کنند و هر کس که قادر بر آزار آن کس باشد و تکلیفش در آزار نمودن آن عاصی است
و از آن عاصی گذشت بکند و آزارش نکند آنکس با خدا خصومت نموده است و تمرد
از فرموده او ورزیده مثلا اگر کسی ببیند که ظالمی مظلومی را آزار میکند و بشروطی
که در امر معروف و نهی از منکر مقرر است مکلف باشد که آزار آن ظالم را از آن مظلوم
رفع بکند و با وجود این مسامحه در آزار کردن او بجا آورد بلکه باعتقاد خود آن ظالم را
عفو بکند آنکس با خدا خصومت کرده است و نیز در کتاب وافی از حضرت
امام محمد باقر منقولست که اقامهٔ یک حدی از حدود الله و جاری نمودن آن
پیش از باران چهل روز از برای زمین و اهل زمین نفع و خیر و برکت دارد حقیر گوید

که مراد

که مراد چهل روز بارانست که بر سبیل اتصال ببارد زیرا که چهل روز باران
اگر متصل ببارد ظاهر ضرر دارد و نیز در کتاب کافی از حضرت امام موسای کاظم
روایت شده است که راوی از آن حضرت پرسید که معنی آیهٔ شریفهٔ یحیی الارض
بعد موتها چیست آن حضرت فرمودند که مراد این نیست که خدا باران بفرستد
و زمین را زنده بگرداند بلکه مراد اینست که حق تعالی بر می انگیزاند در زمین مردانی را که آنها بسبب
عدالت را زنده و برپا بدارند پس زمین بسبب آن عدالت زنده میشود و هر آینه برپا
داشتن و جاری نمودن یکحد بر وجه عدالت نفع دارنده تر است در زمین از باران
چهل روز حقیر گوید که این حدیث شریف دلالت دارد که اگر کسی حدی از حدود الله را
بدون اذن از خدا و رسول جاری بسازد آن مرحله عدل نیست بلکه ظلم است چنانکه
حکام جور دست دزد را در این زمان قطع میکنند و حال اینکه قطع دست دزد
از عدل و ظلم م وظیفهٔ مجتهد است و باید باذن او در این زمان دست دزد را قطع کرد و بالجمله هر یک
و عفو و انتقام را مقامی میباشد که باید در مقام خود جاری شوند و اگر کسی از مقام
آنها تجاوز بکند عصیان و تمرد از فرموده خدا نموده است پس هر کس که در این امور مزبوره
اطاعت خدا و رسول را منظور نظر دارد باید که اول بداند که مقام لایق هر یک
کدام است و بعد از آن مامور به و تکلیف خود را بجا آورد و از منهی عنه احتراز بکند تا اجر
داشته باشد فایدهٔ پنجم در بیان اینست که شیطان بر چه کسان تسلط
دارد و چارهٔ رفع تسلط او چیست بدانکه چون هر ظلم و هر فساد که در عالم از کسی

سر می‌زند باغوای شیطانست و ناکسی ایشان از شیطان محفوظ نباشند، سوم قدرت
نمیتوانند که بر با داده و از ظلم و سایر معاصی احتراز نمی‌توانند نماید حقیر لازم و بدم که بعلاوه
اشاراتی که سابق بر این نموده‌ام ملاحظه نیز در این رساله اشاره اجمالا باین مدعا
نماید تا یاران بهره‌مند گردند و در این مقام نیز چند آیه و بعضی از آنها دیگر ایراد میشود
آیه اول ان عبادی لیس لک علیهم سلطان وکفی بربک وکیلا حاصل
معنی اینست که چون شیطان بخدا عرض کرد که من اولاد حضرت آدم مسلط و مستولی
خواهم شد و اکثر را گمراه خواهم ساخت حق تعالی در جواب او فرمودند که بدرستیکه ترا
بر بندگان من تسلطی نخواهد بود و ایشان را نتوانی گمراه سازی آیه دوم
ان عبادی لیس لک علیهم سلطان الا من اتبعک من الغاوین
وان جهنم لموعدهم اجمعین حاصل معنی اینست که حق تعالی بار در جواب شیطان فرموده
که بر بندگان من ترا تسلطی نیست مگر آن بندگان گمراهی که مطیع و تابع
تو باشند و تحقیق که دوزخ وعده‌گاه و جا و مکان تو و آن گمراهان میباشد
در حالتی که تمامی شما در آن دوزخ مجتمع خواهید بود حقیر گوید که این آیه شریفه
و آیه شریفه سابقه صراحت دارند در اینکه هر کسی که در مرحله بندگی خدا
کامل باشد شیطان را بر آن بنده تسلطی نخواهد بود و نیز هر دو آیه شریفه دلالت
دارند که هر کس که متابعت شیطان را اختیار کند آنکس را خدا از بندگان خود شمرده
و در حقیقت آنکس نیز خدا را بندگی نکرده است چه اگر بندگی خدا را کامل سعی کرده

بو

بود هرگز شیطان بر او مسلط نشده و در حقیقت آنکس بنده و که شیطان را اختیار
کرده است چنانچه سابق بر این بیان نموده‌ام آیه سیم واما ینزغنک من الشیطان
نزغ فاستعذ بالله انه سمیع علیم حاصل معنی اینست که حق تعالی بحضرت رسول
فرموده‌اند که اگر از جانب شیطان بسوی تو وسوسه آید که آن وسوسه ترا بر خلاف
فرموده خدا ترغیب نماید پس در آن وقت بسوی خدا پناه ببر از شر شیطان و از
وسوسه او بدرستیکه خدا شنوا و داناست و استعاذه ترا می‌پذیرد و ترا از شر
شیطان محفوظ میدارد حقیر گوید که این آیه شریفه صریح است در اینکه هر کس
که خواهد که از شر شیطان و وسوسه آن در امان باشد باید که از صمیم قلب بخدا پناه
ببرد زیرا که در صورتی که خدا حضرت رسول را در محفوظ بودن از شر شیطان امر باستعاذه
بکند و بدون استعاذه از جانب آنحضرت خدا او را محفوظ ندارد پس ما را بطریق
اولی لازم است که از شر شیطان پناه بخدا ببریم تا خدا ما را از شر او در پناه خود
جا دهد آیه چهارم واذا قرأت القرآن فاستعذ بالله من الشیطان الرجیم
انه لیس له سلطان علی الذین آمنوا وعلی ربهم یتوکلون حاصل
معنی اینست که حق تعالی بحضرت رسول خطاب فرموده‌اند که چون خواهی که شروع
در قرآن خواندن بکنی پس پناه ببر بخدا از شر شیطان و از وسوسه آن
بدرستیکه شیطان را تسلطی نیست بر کسانی که ایمان بخدا آورده‌اند و اعتماد و توکل بر خدا هم
دارند حقیر گوید که این آیه شریفه نیز صریحست در اینکه هر کسی که در نفس

الامر ایمان کامل داشته باشد البته توکل بر خدا میکند در هر امری از اموری
که مباح باشند و هر کسی که ایمان کامل و توکل داشته باشد شیطان بر آنکس
هرگز مسلط نشود و هرگز ظلم و عصیان بر اعضا و جوارح او جاری نشود و پس معلوم است
که هر کس که مرتکب معاصی کبیره میشود در حقیقت ایمان او ثابت و راسخ نیست بلکه ادعای
ایمان بر سبیل عاریه دارد و در حقیقت آنکس بنده شیطانست و نیز این آیه شریفه صراحت
در اینکه ما مأموریم باینکه در حین قرائت قرآن از شر شیطان بخدا
پناه ببریم و این مرحله شامل اموات و دیگر نیز هست زیرا که اگر کسی در حین قرائت
قرآن بخدا پناه ببرد و از شر شیطان در امان باشد البته آنکس عمل بدلالت آیات
قرآن میکند و هر کس که عمل بدلالت آنها نمود البته ناجی و رستگارست آیه پنجم
وقل اعوذ بک من همزات الشیاطین واعوذ بک رب ان یحضرون
حاصل معنی اینست که حق تعالی بحضرت رسول فرموده‌اند که در وقتی که غضب بر تو مستولی
شود یا شیطان ترا وسوسه بکند در آن وقت بگو که ای پروردگار من پناه می‌برم
بسوی تو از وسوسه‌های شیطان و از اینکه شیاطین در اطراف من حاضر
بشوند تا مرا از اطاعت تو باز دارند حقیر گوید که این آیه شریفه نیز از جانب
پروردگار برسول مختار امر است که از شر شیطان پناه بخدا ببرد و در صورتی
که جناب پیغمبر که معصوم بوده مأمور باشند که از شر شیطان پناه بخدا ببرند
پس دیگران بطریق اولی لازم است که از شر شیطان ایمن و خاطر جمع

نباشند

نباشند و پیوسته پناه از وسوسه او بخدا ببرند آیه ششم واذ قلنا للملائکة
اسجدوا لآدم فسجدوا الا ابلیس کان من الجن ففسق عن امر ربه
افتتخذونه وذریته اولیاء من دونی وهم لکم عدو بئس للظالمین
بدلا حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده‌اند که ای محمد یاد بکن وقتی را که ما امر کردیم
ملائکه را که بر حضرت آدم علی نبینا و علیه السلام سجده کنند پس تمامی ملائکه سجده
بر آن حضرت کردند مگر شیطان که او از طایفه جن بود و تمرد از فرموده پروردگار
خود نمود و از اطاعت پروردگار خود سر باز زد و حق تعالی بخطاب عام فرموده است که آیا
شما شیطان و فرزندان او را در عوض خدا برای خود دوست قرار میدهید و مرا که آفریدگار
شما میباشم دوست و خیرخواه خود نمیدانید و اطاعت من نمیکنید و حال اینکه
من محبت و مهربانی بشما و خیر دنیا و آخرت را برای شما میخواهم و شیطان دشمن
شماست و میخواهد که شما را از خیر دنیا و آخرت محروم نماید و شیطان و فرزندان آن
از برای ظالمان و ستمکاران بدعوضی میباشند یعنی ظالمان از برای خود بعوض
خدا شیطان و فرزندان آن را معبود قرار داده‌اند و آنها را می‌پرستند و اطاعت و مطاع هم
میکنند حقیر گوید که این آیه شریفه صریح است در اینکه هر کسی که ظالم و ستمکار
آنکس شیطان را از برای خود معبود و مطاع قرار داده است و آیه شریفه الم
اعهد الیکم یا بنی آدم ان لا تعبدوا الشیطان انه لکم عدو مبین
و آیه شریفه یا ابت لا تعبد الشیطان ان الشیطان کان للرحمن عصیا

نیز صریح بخند در اینکه هر کس که متابعت شیطان بکند در حقیقت آنکس شیطان را
پرستیده است پس بر کسانی که شیطان را در ظاهر لعن میکنند و در حقیقت آن ملعون
مردود و خبیث را معبود خود قرار داده اند مخفی نباشد که ایشان در ادعای اسلام دروغ
گو باشند و در حق این کسان حق تعالی فرموده است که اف لکم ولما تعبدون من دون الله
شرط ایمان کامل اینست که کسی متابعت شیطان نکند و از شر او پناه بر خدا ببرد
تا از شر او محفوظ باشد و از حضرت صادق ع منقولست که علامت ایمان آن است
که چون شیطان کسی را وسوسه بکند و خواهد که او را بمعصیتی وادارد آنکس میل با آن
معصیت بکند ولیکن بعد از میل کردن خدا را یاد آورد و از ترس خدا ترک آن
معصیت بشود حقیقی گوید که این حدیث شریف صریح است در اینکه هر کس
که وسوسه شیطان را تابع بشود و مرتکب معاصی گردد در آنکس علامت ایمان نیست
و هر کس که از علامت ایمان عاری باشد کافر است و در کتب ادعیه باسانید
متعدده و در فقرات کثیره حضرت رسول ص و اوصیای او علیهم السلام از شر شیطان
پناه بر خدا برده اند و اگر ما خواهیم که تمامی آن احادیث و ادعیه را ذکر کنیم طول دارد
پس چون اکثر دانشمندان تا و کس بدعا نسند و دیده اند که کمتر دعائی هست
که پیشوایان دین در آن دعا از شر شیطان پناه بخدا نبرده باشند ما بذکر
آنها شروع نمیکنیم زیرا که از قبیل اظهار بدیهی بود فائده ششم در بیان اینست که اعمال
خیری که از عاصیان و ظالمان و کافران صادر میشوند چه ثمر دارند بدانکه چون

در این

در این رساله مکرر عرض شد که عاصیان و ظالمان مادامی که توبه واقعی نکرده
باشند از بندگان خدا محسوب نمیشوند و اثری از نسبت بآنحضرت بر اعمال صالحه
ایشان مترتب نیست حقیر را بخاطر رسید که شاید کسی بحث کند و بگوید که پس در درگاه
خداوند فیاض عمل صالحی که از ظالمان و عاصیان صادر شود چه صورت دارد و چگونه
میشود که آنها بی ثمر باشند و لهذا لازم دیدم که از این باب نیز چند آیه و چند حدیث
در این رساله درج نمایم تا معلوم شود که ثمر اعمال خیری که از عاصیان در حالت
عدم توبه صادر میشود چه چیز است و در این مقام نیز چند آیه و چند حدیث ذکر میکنیم
آیه اول من کان یرید الحیوة الدنیا و زینتها نوف الیهم اعمالهم فیها و هم فیها
لا یبخسون اولئک الذین لیس لهم فی الاخرة الا النار و حبط ما صنعوا
فیها و باطل ما کانوا یعملون حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند که مرتکب خیرات کسی که
و عمل صالح نیکوکاری میشود و مقصود و مراد او از ارتکاب آنها نیست مگر ثمر و خیر زندگانی
دوروزه دنیا و زینت آن پس حق سبحانه ما در دنیا جزای اعمال صالحه اینچنین
کسان را با ایشان از همان ثمرات دنیائی مثل صحت بدن و وسعت روزی
و ریاست و سلطنت و بسیاری مال و اولاد و از جزای اعمال صالحه ایشان
در دنیا چیزی ناقص و کم نمیشود و این کسان آنانی میباشند که در آخرت نیست
از برای ایشان مگر آتش دوزخ و نسبت بثمرات آخرت آن اعمال صالحه ایشان
فاسد و ضایع خواهد بود و در حقیقت و نفس الامر آن اعمال ایشان باطل است زیرا

که در اعمال ایشان نیت قربت و قصد وجه الله نبوده است حقیر گوید که در این
آیه شریفه چند چیز درج شده است اول اینکه کسانی که در ارتکاب اعمال صالحه قصد
ایشان نفع و خیر دنیائی باشد آن کسان ظلم بر نفس خود کرده اند و از اهل دوزخ خواهند
بود و بغیر از دوزخ در آخرت چیزی برای ایشان نخواهد بود و این مرحله خلود در نار است
دوم اینکه اعمال این ظالمان و عاصیان که در آخرت از اهل دوزخ میباشند
بالمره بی ثمر نیست بلکه پروردگار دیان فیاض در جزای اعمال صالحه ایشان نعمتهای
دنیائی را بایشان میدهد سیم اینکه اعمال صالحه آنها نسبت بآخرت
باطل و بی ثمرات چهارم اینکه چنین عملی که ثمر اخروی ندارد با وجود یکه ثمر
دنیوی دارد خداوند عالم عمل حبط شده نامیده است و انشاء الله تعالی در فایده هفتم
تحقیق معنی حبط اعمال خواهد شد آیه دوم من کان یرید حرث الاخرة نزد
له فی حرثه و من کان یرید حرث الدنیا نؤته منها و ما له فی الاخرة
من نصیب حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند که هر کس که اعمال حسنه را
بجهت اجر آخرت بعمل آورد ما ثواب او را زیاده و مضاعف میگردانیم و هر کس که اعمال
حسنه را بجهت اجر و نعمتهای دنیائی بجا آورد ما از نعمتهای دنیا در جزای اعمال حسنه
او باو عطا میکنیم و از برای آنکس در آخرت بهره و نصیبی نیست حقیر گوید که این
سابقه م آیه شریفه نیز مثل آیه سابقه شریفه صریحست در اینکه عمل کسانی که از آخرت بهره
ندارند در دنیا برای ایشان ثمرات دارد از قبیل نعمتهای دنیائی که مذکور شد

دلالت

و در نزد او اضعاف نعمتهای دنیائی از برای چنین کسان و در جزای اعمال این اشخاص
ثوابست زیرا که اعمال این اشخاص مثل سکه ناروا است در بهای یک
مار واج جنس کساد که اصلا رواجی ندارد است و کدام جنس کساد در نزد عقل پوچ تر از متاع
دنیا و آیات و اخبار در پوچ مقداری دنیا زیاده از حد شمار است از آن جمله حق تعالی فرموده اند
که و لولا ان یکون الناس امة واحدة لجعلنا لمن یکفر بالرحمن لبیوتهم
سقفا من فضة و معارج علیها یظهرون و لبیوتهم ابوابا و سررا علیها
یتکئون و زخرفا و ان کل ذلک لما متاع الحیوة الدنیا و الاخرة عند ربک
للمتقین حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند که اگر نه این بود که چون مردم کفار را در نهایت
نعمت و جلال می دیدند پس میل بسوی این آنها می نمودند و همگی کافر می شدند هر آینه
ما قرار میدادیم از برای خانه های کسانی که بخداوند رحمان شرک آورده اند
و کافر شده اند سقفهای نقره و نردبانهای مرغوب نقره که بسقف آن خانه ها بالا
بروند و نیز از برای خانه های آنها درهای نقره و تختهای نقره قرار میدادیم که بر آن تختها
تکیه کنند و بروی آنها استراحت کنند و نیز زینتهای طلا و جواهر در دنیا
بآنها میدادیم و بدرستیکه کل اینها که بیان شد نیست مگر متاع زندگانی فانی
دنیا و نعمتهای باقیه و پاینده آخرت در نزد خدا از برای پرهیزکاران است حقیر
گوید که معنی اینکه حق تعالی فرموده است که نعمتهای آخرت در نزد من از برای پرهیزکاران
و متقیان است اینست که چون فانی بودن نعمتهای دنیا و پوچی و بطلان آنها

وباقی بودن نعمتهای آخرت وعظمت شان وقدر ومقدار آنها نزد خدا واضح ومبرهن گشت آن نعمت پوچ باطل را در جزای اعمال صالحه کفار که در حقیقت مثل پول نارواج میباشند قرار داده است ونعمتهای گران بهای واقعی آخرت را در جزای اعمال حسنه پرهیزکاران قرار داده است زیرا که اعمال آنها که مرغوب ورواج دار است پس در عوض آنها جنس عالی را مقتضای عدالت قرار داده است وبالجمله بطلان وپوچی دنیا نزد خدا وخاصان درگاه او در کتب آسمانی ودر احادیث بکرات بیان فرموده اند واحادیث مرویه از ائمه دین در این باب زیاده از حد احصا است از آن جمله از حضرت صادق روایت شده است که از اول ایجاد عالم تا زمان حضرت ابراهیم هرکس که کافر بود البته غنی بود وهرکس که مؤمن بود البته فقیر بود حضرت ابراهیم تبدر کاه خدا عرض نمود که پروردگارا ده نزد کفار مال خواهد ودنبال کند پس حق تعالی درمیان مؤمنان نیز غنی وفقیر قرار داد وحضرت رسول فرموده اند که اگر دنیا را در نزد خدا بقدر پر مگسی قدر ومقدار میبود هرآینه یک شربت آب از آن را بکفار نمیداد آیه سیم من کان یرید العاجلة عجلنا له فیها ما نشاء لمن نرید ثم جعلنا له جهنم یصلیها مذموما مدحورا ومن اراد الآخرة وسعی لها سعیها وهو مؤمن فاولئک کان سعیهم مشکورا کلا نمد هؤلاء وهؤلاء من عطاء ربک وما کان عطاء ربک محظورا حاصل معنی آیت که حق تعالی فرموده اند

وهرکس

که هرکس که در جزای اعمال خود نعمت دنیای فانی را اراده کند بزودی وبسرعت آماده سازیم نعمتهای دنیا را برای آنکس اگر مشیت ما برداد نعمت دنیا بآن کس قرار بگیرد وپس بعد از آنکه نعمتهای دنیا را بآنکس عطا کنیم قرار دهیم دوزخ را جای او که داخل آن دوزخ بشود در حالتی که مذمت ونکوهیده واز رحمت خدا دور شده باشد وکسی که در جزای اعمال خود اجر وجزا وخیر اخروی را اراده بکند وشتابت همت وسعی خود را بتحصیل آخرت مصروف بنماید وحال اینکه ایمان او نیز ثابت وکامل باشد پس این کسان آنان میباشند که سعی ایشان در نزد خدا مقبولست وثواب ومزد عمل خود میرسند وهریک از طالبان دنیا وطالبان آخرت را در رسانیدن بمطلوبشان امداد میکنیم ومطلوب آنها را پیاپی ومتصل بایشان میرسانیم واین رسانیدن بمطلوب از راه عطا وبخشش پروردگار تو است وعطا وبخشش پروردگار تو از هیچ یک از مطیعان وعاصیان ممنوع نیست حقیر گوید که این آیه شریفه نیز بر چند چیز مشتمل است اول اینکه جزای عمل خیر مردم از عطایای علی الاطلاق نعمت بایشان میرسد چه آن عمل خیر از عاصی صادر شده باشد که در دنیا باو نعمت داده میشود وچه از مطیع ظهور رسیده باشد که در آخرت فیض ها باو خواهد رسید دوم اینکه هرکس که عمل خیر را بجهت نعمت دنیا بجا آورد اگرچه معصیتی دیگر از او صادر نشده باشد لا محاله آن کس را خدا بعد از نعمت دادن در دوزخ داخل خواهد ساخت سیم اینکه فقره لمن نشاء که در این آیه شریفه است دلالت دارد که نه چنانست که هرکس که عمل خیر را مرتکب بشود از برای

نوعی از مال وجلال وآمال دنیا البته بآن او رسید خواهد رسید بلکه اگر مشیت خدا قرار گرفته باشد آن مطلوب او را در عوض وجزای آن عمل باو میدهد واگر مشیت خدا قرار نگیرد آن مطلوب را باو نخواهد داد زیرا که شاید که اگر خدا همان مطلوب او را باو برساند فسادی لازم آید پس حق تعالی آن مطلوب را باو نخواهد داد ولیکن در عوض آن مطلوب نعمتی دیگر از نعمتهای دنیا در جزای آن عمل باو خواهد داد تا هم عمل او بالمره بی ثمر نشده باشد وهم فسادی لازم نیامده باشد چهارم اینکه فقره وسعی لها سعیها که در این آیه شریفه است صریحست در اینکه چنین است که هرکسی بجهت اینکه بقصد اجر آخرت مرتکب عمل خیر بشود اگرچه آن عمل خیر بشود اگرچه آن عمل خیر با شرایطش نباشد البته آن کس باجر اخروی میرسد بلکه باید آنکس سعی ها بکند که آن عمل را بر وفق شرع وطریقی که خدا امر فرموده است بعمل آورد تا بآن ثواب برسد مثلا اگر کسی صدقه بدهد بقصد اینکه بهشت برود باید که آن صدقه را از مال خود وبدون ریا وبدون منت وسایر شرایط صحت بدهد واگر مثلا مال کسی را بظلم وبسرقت خذ بکند وصدقه بدهد یا بر سبیل ریا بدهد یا منت ها بگذارد در یکیها وصدقه داده آن صدقه اجر اخروی ندارد بلکه در آخرت وبال ونکال دارد پنجم اینکه فقره وهو مؤمن که در این آیه شریفه است صریح است در اینکه صاحب عمل خیر را تا ایمان کامل نباشد آن عمل ثمری برای آخرت او ندارد وکمال ایمان باینست که کسی شرک خفی نداشته باشد ومراحل شرک خفی بسیار است از آن جمله تابع هوای نفس بطل

بعادت آیه شریفه افرایت من اتخذ الهه هواه شرک خفی است آیه چهارم فمن الناس من یقول ربنا آتنا فی الدنیا وما له فی الآخرة من خلاق ومنهم من یقول ربنا آتنا فی الدنیا حسنة وفی الآخرة حسنة وقنا عذاب النار اولئک لهم نصیب مما کسبوا والله سریع الحساب حاصل معنی آیت که حق تعالی فرموده اند که بعضی از مردمان آن کسی است که میگوید پروردگارا اجر ومزد اعمال حسنه ما را در دنیا با فلان چیز را عطا بفرما وخدا آن چیز را باو عطا میکند واز برای این کس در آخرت اصلا نصیب وبهره از نعیم عظیم نخواهد بود وبعضی از مردمان آن کسی است که میگوید که پروردگارا اجر ومزد اعمال حسنه ما را هم در دنیا از قبیل توفیق طاعت وصحت بدن ووسعت رزق وحسن خلق وامنیت وزن خوش سلوک عطا نما وهم در آخرت نعمتهای جاودانی را بما بده ونگاهدار ما را از عذاب دوزخ واز خلا زنی که بدسلوک وناسازگار باشد واز برای هریک از این دو گروه نصیبی وبهره میباشد از جزا واجر آن اعمال حسنه که بجا آورده اند وجزاهای آن دعائی را که کرده اند وجزای سئوالی که از خدا نموده اند حقیر گوید که در این آیه شریفه نیز تصریح شده است که عمل هرکسی اجری ومزدی دارد چه آن عمل کننده از اهل دنیا وطالبان آن باشد وچه از اهل آخرت وطالبان آن دیگر صریحست که جمع درمیان اجر ونعمت اخروی ودنیوی امکان دارد ومیشود که کسی عمل خیر را مرتکب بشود واز خدا هم مزد دنیوی را بخواهد وهم اجر اخروی را چنانکه انبیا واوصیا وصلحا

و مؤمنان در حضرات ادعیه هم اجر دنیوی و هم اجر اخروی را خواسته اند و نیز
صریحست در اینکه کسی که مقصود او از اعمال خیر رسیدن نعمتهای دنیوی باشد او را
اصلا بهره و نصیبی از اجرهای اخروی نخواهد بود و بلکه آیات سابقه که درین فایده ذکر شد
صراحت دارد که از برای این کس عذاب اخروی خواهد بود و از برای او اصلا نجات
از عذاب آخرت نیست و براین مضمون احادیث نیز بسیار است از آنجمله در کتاب
کافی از حضرت امام محمد باقر منقولست که آن حضرت فرمودند که یکی از پیغمبران بنی
اسرائیل روزی از جائی میگذشت دید که دیواری بر روی مؤمنی افتاده است
و نصف بدن او در زیر دیوار مانده است و مرده است و نصف بدن او بیرون
مانده است و مرغان و سگان و سایر درندگان گوشت بدن او را پاره پاره
میکنند و میخورند پس آن پیغمبر از آن موضع گذشت و داخل شهری شد پس دید
که یکی از اعاظم متمردان آن شهر فوت شده است و او را در تابوت رنگینی گذاشته اند
و بر آن تابوت پارچه های بسیار رنگین نفیس لطیف گران بها پوشانیده اند
و بر اطراف آن تابوت مجمرهای عود و عبیر دود کرده اند پس آن پیغمبر عرض کرد
که پروردگارا شهادت میدهم که تو بعدالت حکم میکنی در میان بندگان
خود و جور و جفا در حکم نمیکنی و نمیدانم که حکمت چیست که آن بندهٔ خود را که یک
چشم برهم زدن شرک بتو نیاورده بود او را بآن طریق و بآن خواری میرانیدی
که نه غسل و نه کفن و نه دفن داشت و مرغان و درندگان او را پاره پاره
می کردند

می کردند و میخوردند و این بندهٔ خود را که یک چشم برهم زدن بتو ایمان نیاورده بود
او را باین اعزاز و اکرام میرانیدی پس حق تعالی بآن پیغمبر وحی فرمود که ای بندهٔ من
چنانکه تو اعتراف نمودی که من بعدالت در میان بندگان خود حکم میکنم
و بر آنها جور و جفا نمیکنم چنین است و غیر از این نیست بدانکه سبب اینکه آن مؤمن را وستم
بآن خواری و این کافر را باین عزت میرانیدم اینست که آن بندهٔ مؤمن را در نزد من
یک گناه جزئی بود که در حیاتش او را ببلائی مبتلا نکرده بودم که کفارهٔ آن گناه
او بشود پس در جزای آن گناه او را بآن خواری که دیدی میرانیدم تا اینکه
او رحمت مرا دریابد در حالتی که اصلا از برای او گناهی باقی نمانده باشد و این
بندهٔ کافر را در زندگی عمل خیری بود که در دنیا در جزای آن عمل نعمتی با و نداده بودم
پس او را باین اعزاز و احترام میرانیدم تا اینکه عذاب و غضب مرا دریابد و حال
اینکه از برای او در نزد من اصلا عمل خیری و حسنه نباشد حقیر گوید که این حدیث
شریف صریح است در اینکه جزای عمل خیری که از کفار و کسانیکه در مرتبهٔ
عصیان طغیان دارند سر میزند در دنیا بایشان از جانب خدا میرسد و دیگر
ما این مرحله را تعمیم دادیم و شامل طاغیان اینامت نیز ساختیم بسبب اینکه آیات
استدراج عموم دارند و شامل طاغیان و عاصیانیکه در ظاهر از اهل اسلام
محسوبند و در ارتکاب معاصی اصرار دارند نیز هستند چنانچه در این رساله مکرر
در ترجمهٔ آیات و اخبار باین مرحله اشاره شده است و مفسرین و محدثین نیز در این

مرحله تعمیم داده اند و نیز در آن کتاب از آن جناب منقولست که اگر بنده از بندگان
خدا بسبب طاعت و عبادت سزاوار این باشد که خدا او را گرامی بدارد و او را ببهشت
ببرد و از آن بنده بمقتضای بشریت معصیتی سر زده باشد خدا آن بنده را در دنیا
بمرضی مبتلا میکند تا کفارهٔ آن گناه او بشود پس اگر خدا او را در دنیا بناخوشی و مرضی
مبتلا نسازد سکرات جان کندن را بر او دشوار می سازد تا کفارهٔ آن گناه
بشود و مکافات بعمل آمده باشد و اگر بنده از بندگان خدا بسبب شدت
طغیان و عصیان سزاوار دوزخ و عذاب آن باشد و از آن بنده عمل خیری در نزد
خدا ذخیره باشد حق تعالی سلامتی و صحت بدن را باو در دنیا عطا میکند و اگر بدن او را
بسبب مصلحتی و حکمتی سلامتی ندهد روزی را بر آن بنده وسیع میگرداند و اگر بمقتضای
مصلحت وسعت در روزی او نیز نداده باشد دشواری سکرات موت را بر او آسان
میگرداند تا مکافات آن عمل خیر آن طاغی در دنیا باو رسیده باشد حقیر گوید
که امام در این حدیث شریف گناه مؤمن و حسنهٔ عاصی را بلفظ نکره بیان
فرموده اند تا اشاره باشد باینکه اگر از کسی عمل خیر بسیار صادر بشود و گناه
قلیلی نیز از او صادر شده باشد پس آن کس بسبب آن اعمال خیر سزاوار بهشت
میشود و در مکافات آن گناه قلیل او را خدا در دنیا ببعضی از بلاها مبتلا میکند
و همچنین اگر از کسی اعمال زشت بسیار صادر شده باشد و عمل خیر قلیلی نیز از آن
کس صادر شده باشد پس آن کس بسبب آن اعمال زشت سزاوار دوزخ میشود
وخداوند

وخداوند فیاض در مکافات آن عمل خیر در دنیا باو نعمتی میرساند پس معیار ابتلا
ببلا بجهت کفارهٔ گناه قلت آن گناه است و معیار رسیدن نعمت در دنیا
در تلافی عمل خیر نیز قلت آن عمل است پس اگر کسی دعوت بر معصیت داشته باشد
و بآن سبب سزاوار عذاب ابدی شده باشد بر فرضی که آنکس در دنیا نیز ببلاها مبتلا
شود آن ابتلا دلیل نمیشود که کسی چنان اعتقاد بکند که بسبب آن بلائی که بآن عاصی
رسیده است کفارهٔ گناهان بیشمار او خواهد شد و بدون توبه خدا از گناهان
او گذشت خواهد نمود و چگونه چنین اعتقادی میتوان کرد و حال اینکه اگر چنین باشد
لازم می آید که مثل فرعون کفار دیگر که ببلاها مبتلا شده و میشوند آن ابتلا
بآن بلا کفارهٔ گناهان ایشان باشد و ببهشت بروند و همچنین لازم می آید که مثل یزید
و معاویه و سایر ظلمه که در ظاهر از اهل اسلام بودند و با کثرت طغیان بسبب ابتلا
بناخوشی و بالای دیگر که بآنها رسید خدا از گناهان آنها بگذرد و آنها را ببهشت ببرد و از این
تحقیق که در باب حسنهٔ قلیلهٔ عاصی نمودیم تحقیق گناه قلیل مؤمن نیز معلوم میشود و اینکه
گفتیم که امام گناه مؤمن و حسنهٔ عاصی را بلفظ نکرهٔ مفرده بیان فرموده اند تا اشاره
بمدعای مزبور باشد تا کسی در کتاب کافی حدیث مزبور را ملاحظه نکند و از معانی
علوم عربیت اطلاع نداشته باشد بمدعا مطلع نمیشود و بر ناظران و مطالعه کنندگان
در این مقام دقت و تأمل لازم است تا بحقیقت این نکته برخورند و نیز در آن کتاب از حضرت
امام جعفر صادق منقولست که فرمودند که رسول خدا فرموده اند که خدا فرموده است که نعیم

بعزت و جلال خودم که از هر یک از بندگان خود که راضی باشم و آن بنده سزاوار
باشد که رحمت و احسان من باو برسد هر آینه آن بنده را از دنیا نمی‌برم مگر اینکه
جزای عمل زشت و خطای او را در دنیا باو برسانم باین طریق که یا بدن آن بنده را
بمرضی مبتلا سازم و یا روزی را بر او تنگ کنم و یا اینکه او را پیوسته در دهشت
بخوف اندازم و اگر بعد از آن بقیه از گناه او باقی باشد سکرات موت را بر او دشوار
سازم و قسم بعزت و جلال خودم که از هر یک از بندگان خود که ناراضی باشم
و او سزاوار باشد که او را بدوزخ ببرم هر آینه او را از دنیا نمی‌برم مگر اینکه هر فعل نیکوئی
که از او صادر شده باشد تلافی آن را در دنیا باو نعمتی بدهم باین طریق که روزی
او را وسیع سازم و یا بدن او را صحیح و سالم از امراض نمایم و یا اینکه او را از خوفهای
دنیا محفوظ بدارم و اگر بعد از آن باز از او در نزد من عمل خیری باشد سکرات موت را
بر او سهل و آسان سازم حقیر گوید که این حدیث شریف و حدیث شریف
سابق عموم دارند و شامل کفار و اهل معاصی و طاغیان مسلمانان نیز می‌باشند
چنانکه اشاره نمودیم و تحقیق که در حدیث سابق نمودیم در این حدیث شریف نیز جاریست
و نیز در آن کتاب از آن جناب مرویست که فرمودند که اگر خدا خیر بنده را بخواهد جزای
اعمال زشت او را در دنیا باو میدهد و اگر شر بنده را بخواهد جزای گناه او را در دنیا باو
نمیدهد و ذخیره میکند تا در آخرت او را عذاب بکند حقیر گوید که مراد اینست که اکثر مؤمنان
اگر عصیانی بمقتضای بشریت صادر شود و بعد از آن مبتلا ببلا میشوند آن ابتلا

بجهت

بجهت رفع و کفاره آن گناهست نه اینکه هر کس که در دنیا ببلائی برسد البته آن بلا
و ابتلا بسبب کفاره گناهیست که از آن کس صادر شده است زیرا که انبیا و اوصیای
ایشان باتفاق علمای شیعه و فرقه حقه معصوم میباشند و حال اینکه ابتلای ایشان
در دنیا ببلاها بیش از مؤمنان بعضی بسبب ابتلای ایشان بنابراین بجهت اینست
که درجات قرب ایشان در درگاه خدا زیاده گردد و باید دانست که چنانکه سابق
اشاره نمودیم بسیاری از کفار و ارباب معاصی و متمردان بوده‌اند و هستند
که در دنیا ببلاها مبتلا میشوند و شده‌اند پس نشاید که هر کسی از ارباب معاصی همینکه
ببلائی و بمرضی مبتلا شود آن بلا را دلیل این بکند که خدا بجهت کفاره گناه او
بلا را باو رسانیده است و نشاید که آن کس با وجود اصرارش در معاصی اعتقاد بکند
که سبب ابتلای او بآن بلا اینست که او از نیکانست و آن ابتلا دلیل خوبی اوست
بلکه ابتلای چنین اشخاصی که در تمرد و عصیان اصرار دارند و هم حسله تمرد و طغیان
آنها بمردم و بر خودشان واضح است دلیل شدت طغیان آنهاست و دلیل خوبی ایشان
نیست بلکه دلیل اینست که با وجود کفر و عصیان اصلا از ایشان عمل خیری صادر
نشده است و بر فرضی که عمل خیری از آنها صادر شده باشد البته در جزای آن عمل
بآنها در دنیا نعمتی رسیده است و اگر نرسیده بود هر اینه بلای آنها بیشتر میشد
زیرا که ادیه بدتر نیز بسیار است مثلا اگر ظالم شده بد اعمالی که گاهی از و فعل نیکی
صادر میشود یکسال ناخوش بشود آن ناخوشی دلیل رستگاری او نیست و کفاره

گناهش نخواهد بود بلکه چون توبه از عصیان ننموده است آن ناخوشی بسبب شر
عمل اوست و اگر آن اعمال خیر از او صادر نشده بود آن ناخوشی دو سال یا بیشتر طول
میکشید و در این مقام دقت و تأمل لازم است زیرا که فهم این مطلب قدری مشکلست
و این مدعا را تقویت میکند کلامی که حضرت امام حسن ع بآن ملحد فرمودند که اگر جای
مرا در بهشت و جای خود را در دوزخ ببینی یقین میکنی که دنیا برای من با این خوشی
و عزت دوزخ است و اگر جای خود را در دوزخ ببینی میدانی که دنیا از برای تو با این
ناخوشی و نکبت و فقر بهشت است و بالجمله این آیات و احادیث و سایر آیات دیگر
که در این مقام وارد شده‌اند دلالت واضحه دارند بر اینکه هر عمل خیری که از کسی که
صادر بشود و آن کس عاصی و طاغی یا طالب دنیا باشد خدا مطلوب او را در دنیا باو میرساند
ولیکن از برای او بهره از نعمتهای آخرت نیست پس اگر کسی گوید که تو در اول این فایده
بیان نمودی که ذکر عمل صالح ظالمان و عاصیان و کافران را بیان بکنیم و آنچه در ضمن
این آیات و احادیث بیان نمودی و فهمیده شد این بود که اگر کسی در اجر و مزد عمل خیر
خود محض دنیا را بخواهد آن کس از اجر اخروی محروم میشود و لازم نکرده است که هر ظالم
و هر عاصی و هر متمردی و هر کافری در جزای عمل خیر خود محض دنیا را طالب باشد
بلکه ممکن است که کافر یا ظالمی مرتکب عمل صالحی بشود و اجر و مزد آن را از خدا
مثل بعضی مؤمنان محض اجر اخروی قصد بکند و یا مثل بعضی مؤمنان دیگر هم نعمت
دنیا را بخواهد و هم نعیم آخرت را چنانکه آیه شریفه ربنا آتنا فی الدنیا حسنة

وفی الآخرة

وفی الآخرة حسنة وقنا عذاب النار در این مطلب صراحت دارد پس این آیات
و احادیثی که در این مقام ایراد نمودی بر مدعای تو بر سبیل عموم دلالت ندارند
جواب گوئیم که اگر چه ظاهر این آیات و این اخبار این بحث بر این حصر وارد است ولیکن
چون باتفاق علما بعضی از آیات و بعضی از احادیث مفسر بعضی دیگرند چون
آیات و اخبار دیگر را با این آیات و اخبار ضمیمه نمائیم و مدلول آنها را با یکدیگر موافق
سازیم مدعای ما بهمین آیات و اخباریکه در این مقام ایراد نمودیم ثابت میشود و
پس میگوئیم که آیه شریفه ربنا آتنا فی الدنیا حسنة وفی الآخرة حسنة
وقنا عذاب النار در شأن مؤمنان نازل شده است و آن دنیا را
که مؤمنان و بندگان خاص خدا از پروردگار خود میخواهند برای تحصیل آخرت
میخواهند پس در حقیقت مؤمن مال و جلال و جلال دنیا را از برای لذات این
دار فانی نخواسته است مثلا اگر بندهٔ خاص خدا سلطنت را از خدا بخواهد از برای
رفع دشمنان دین و نظم شریعت و وا داشتن مردم بعبادت و بندگی میخواهد
نه از برای اینکه حکمرانی بکند و از زینت‌های دنیا لذتها ببرد و مردم او را اعظم
بدانند و اطاعتش بکنند و بشفای نفس از دشمنان خود انتقام بکشد چنانکه حضرت
پیغمبر و حضرت امیر المؤمنین و حضرت داود و حضرت سلیمان و حضرت یوسف و اسکندر
ذو القرنین از خدا سلطنت را خواستند و در عین سلطنت عین اطاعت خدا را
بجا آوردند و اصلا طالب لذت‌های دنیا و تابع هوای نفس نبودند و عمر خود را

صرف نظم دین و دادرسی مظلومین نمودند بر خلاف مثل عمر ملعون و خلفای بنی امیه
و بنی عباس و غیر ایشان از سلاطین جور که سلطنت را از برای محض اغراض
نفسانیه طالب بودند و فساد در زمین نمودند و احکام خود را افضل سیاسات
و بدعت قرار دادند و همچنین بندگان خاص خدا دولت و صحت و فراغت
و امنیت و راحت را از خدا برای آن خواسته و میخواهند که از آنها قوت عبادت
داشته باشند و رضای خدا را نیز بسبب آنها بدست آورند و در احادیث و
دعاهای انبیا و اوصیا تصریح نموده اند که خداوندا اما این نعمتهای دنیا را برای خواهش
نفس از تو نمیخواهیم بلکه بجهت تحصیل رضای تو میخواهیم چنانچه حضرت سید الساجدین
فرموده اند که پروردگارا صحت ابدان بده تا عبادت ترا توانم بر وجه اکمل بجا آورم
و نیز فرموده اند که پروردگارا عمر طولانی عطا کن و هر وقت که عمر من چراگاه شیطان
بشود یعنی طالب رضای تو نباشم و تابع شیطان و هوای نفس بشوم
در آن وقت بزودی مرگ را بمن برسان و بر خلاف بندگان خاص
خدا نابعان هوای نفس نعمت صحت و دولت و سلطنت و غیر اینها را از برای آن
میخواهند که لذتها برند و ایشان چنان فریفته دنیا میباشند که زنده گی را
بدون زینتهای دنیا نمیخواهند و ما بسیار شنیده ایم که این گروه گفته اند که خدا وند
ما طاقت ذلت و خواری و طاقت زایل شدن اسباب و اسباب دنیا را
نداریم و اگر خواهی که ما را باین چیزها مبتلا بکنی ما را بمیران که ما این گونه زنده گانی را

هرگاه

هرگاه نمیخواهیم و بر فرضی که این اشخاص از برای آخرت عملی بکنند و قصد ایشان
از آن عمل خیر دنیا نباشد و بقصد اجر اخروی مرتکب آن عمل بشوند این قصد ایشان
از عین اخلاص نیست و بر ایشان مشتبه شده است که میگویند که ما فلان عمل را
از عین اخلاص برای تحصیل رضای خدا و تحصیل آخرت کرده ایم و دلیل اینکه
عمل این اشخاص خالص نیست و البته لحظی نفسانی را نیز از اعمال خود منظور دارند
اینست که اگر فرض المثل یکی از این اشخاص خواهد که برای رضای خدا و برای تحصیل
آخرت مسجدی بسازد پس اگر کسی با او بگوید که مسجد ساختن از برای سلطان
شناسنده نمیشود زیرا که پدر تو مسجد ساخت و دولت و سلطنت از دست او
بیرون رفت و جدت نیز چنین کرد و چنان شد پس آن کس اصلا شنیدن
این سخن مسجد ساختن را ترک میکند بلکه اگر نصف مسجد را نیز ساخته باشد
موقوف میدارد و ما بسیاری از این قبیل اشخاص را دیده ایم که اگر خواب دیده
بودند و کسی آن خواب را تعبیر بمال و جلال و سلطنت کرد از آن تعبیر بسیار مسرور
شدند و اگر دیگری همان خواب را برستگاری و فیوضات اخروی تعبیر نمود
از آن تعبیر مسرور و محظوظ نشدند پس معلوم شد که اصل غرض ظالمان و منحرفان
از طاعات و عبادات امور دنیات و اصل همت آنها مصروف تحصیل لذات
نفسانیه است و اگر قصد آخرت بکنند آن قصد عارضی و عاریه است و این انحا
که خدا آنها را در آیات قرآن طالب حیوة دنیا نامیده است و در احادیث قدسیه

ایشان را بنده درهم و دینار و فرزند و دنیا نامیده است چنانچه سابق برین
در فصل ظلم بیان نمودیم پس باین علامات ما خدا و معیار طالب دنیا و طالب آخرت
معلوم شد و از اینجا واضح گشت که این اشخاص اگرچه در ظاهر از اهل اسلام
محسوب میباشند و گاهی عمل صالحی را بقصد آخرت بجای آورند و لیکن
در نفس الامر طالب دنیا میباشند و ثمر عمل آنها در دنیا بایشان خواهد رسید
و از ثمرات اخروی بهره نخواهند داشت و بر فرض محال که عمل صالحی از ظالمان و عاصیان
صادر بشود که اصلا از ارتکاب آن عمل ثمر دنیوی را قصد نکرده باشند پس با وجود
اینکه آنها در درگاه خدا مردود میباشند و از اهل تقوی محسوب نمیشوند آن عمل
ایشان مقبول بارگاه قدس نخواهد بود زیرا که حق تعالی خود در قرآن فرموده اند
که خدا هیچ عمل صالحی را از کسی قبول نمیکند مگر اینکه آنکس از پرهیزگاران باشد
و اگر چنین باشد که محض اراده هر کس که عمل خیری را بجهت اجر اخروی مرتکب بشود
البته در آخرت ثمر آن عمل را باید بیابد پس لازم می آید که رهبانان و عابدان
یهود و نصاری که تمامی اعمال آنها بقصد اجر اخروی است در آخرت بهشت بروند
و از فیوضات عقبا بهره داشته باشند و حال اینکه آنها بدوزخ میروند و مخلد
در آن جا خواهند بود و عجب است که اگر کسی که مرض سرایت کننده داشته باشد
یا بکثافت و نجاست آلوده و ملوث باشد و تعفن بکند و آنکس خواهد که داخل
مجلس ظالمان اهل دنیا و سلاطین جبابره بشود و یا خواهد که نزدیک ایشان آمد و

دلخواه

یا خواهد که بر روی فرشهای پاکیزه ایشان برود و بنشیند آنکس را راه نمیدهند و غلامان
و فراشان و خدمتکاران خود را امر میکنند که آن کس را از عمارات آنها و از نزد آنها
دور سازند و بر فرضی که آنکس مائده و غذای لبسیار بهجی از برای ایشان
هدیه ببرد آن چیز را اصلا جزو ملک خود راه نمیدهند که مبادا از آنجا که دست آنکس بآن چیز
رسیده است آن مرض را بایشان سرایت کند با وجود اینکه تعفن و کثافت
باطنی خود این کسان بمدلول حدیث قدسی که قبل ازین ذکر نمودیم مراتب
بدتر و بیشتر از کثافت و نجاست ظاهر آنکس است و نظافت بارگاه قدس
و بهشت مراتب بالاتر از نظافت عمارات و فروش ایشانست توقع دارند
که آنها با این تعفن باطنی که در حشر ظاهر میشود در بارگاه قدس و در بهشت راه
داشته باشند و خدا هدیه آنها را که عبارت از اعمال ظاهر الحسن ایشان است
قبول بکند و از این جاست که در کتاب کافی از حضرت صادق روایت شده
که فرموده اند که قسم بذات پاک خدا که اگر خدا اهل خیر کسیرا که اصرار بر یک معصیتی از معاصی
داشته باشد قبول نمیکند چه آن معصیتی که آنکس اصرار بر آن دارد شراب خوردن
باشد یا زنا کردن و یا لواطه نمودن و یا مال مردم را بظلم گرفتن و یا دروغ گفتن
و یا سایر اقسام ظلم و عصیان پس معلوم شد که محض قصد و اراده آخرت کافی
نیست بلکه شروط بسیاری دارد که از آن جمله بدلیل آیاتی که قبل ازین ذکر
نمودیم قبول عمل صالح و فایده اخروی بعد از توبه مشروط بایمان کامل است

پس کسیکه بدون توبه در حین عصیان عمل صالحی را بجهت نعمت آخرت بجا آورد بطریق اولی با آن نعمت اخروی نمیرسد چنانچه بارها گفتیم اجر و مزد همان عمل او نیز در دنیا باو خواهد رسید پس باید که کسیکه مرتکب عمل صالح میشود التماس بحال خود رجوع کند و بر خود و به پسندد که بطیب خاطر و میل کامل از آن عمل صالح و از سایر اقوال و افعال و حرکات و سکنات خود اجر و ثمر اخروی را قصد نموده است یا لذات دنیوی را پس اگر چنان قوت نفسی دارد که در وقتی که ثمر اخروی و رضای خدا با لذات دنیوی و هوای نفس با یکدیگر معارضه کنند آنکس ثمر اخروی را اختیار میکند بداند که از مؤمنان و اهل الله و از طالبان آخرت است و اگر ثمر دنیوی را اختیار میکند پس بداند که او از اهل دنیا و طالبان آن است و اعمال خیر او ثمری با آخرتش ندارند اگرچه در ظاهر قصد ثمر اخروی را نموده باشد و بالجمله تا کسی از نفس خود در مرحله تقوی و ایمان کامل یا استنباط نکند طمع نداشته باشد که عمل صالح او فایده با آخرتش خواهد داد و بس است در اثبات این مدعا حدیثی که در این مقام از حضرت صادق ع نقل نمودیم که قسم بذات خدا یاد نموده بودند که عمل کسیکه اصرار بر معاصی داشته باشد قبول درگاه خدا نمیشود **فایده هفتم** در بیان معنی حبط اعمال است بدانکه چون در فایده ششم بیان نمودیم که اعمال حسنه که از کفار و فساق صادر میشوند در دنیا ثمر برای آنها دارند لازم دیدیم که در این فایده معنی حبط اعمال کفار و فساق را بیان کنیم تا کسی بحث نکند

که اگر هر عمل خیری با ورد دنیا یا در آخرت البته اجر و مزدی دارد پس معنی حبط اعمال چیست و لهذا چند آیه و چند حدیث نیز در این باب ایراد نمودیم تا حقیقت حال بر اهل کمال واضح شود اما آیه اول **و من یکفر بالایمان فقد حبط عمله و هو فی الآخرة من الخاسرین** حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند که هر کس که احکام شریعت را انکار بکند یا اینکه انکار نکند ولیکن با وجود اقرار داشتن عمل نمودن بآن احکام را ترک نماید پس هر عمل خیری که از آن کس صادر شده باشد و صادر بشود باطل میشود و التماس در آخرت از زیان کاران است **حدیث اول** که در کتاب کافی از حضرت صادق ع در تفسیر این آیه شریفه روایت شده است که مراد از کسی که اگر ایمان را انکار نماید عمل صالح او باطل و حبط میشود آن کسی است که از احکام ترک کند آن چیزی را که اقرار دارد که خدا آن چیز را از بنده خواسته است مثل اینکه بدون ناخوشی و بدون عذر شرعی دیگر نماز را ترک کند و یا اینکه میداند که خدا ترک ظلم را خواسته است بطریق ظلم در مال و جان مردم تصرف بکند پس اگر کسی بحث کند که بمدلول این حدیث شریف برای چنین کسی که تارک احکام شرع باشد عمل خیری نخواهد بود که آن عمل حبط و باطل شود پس معنی اینکه فرموده است که باطل او را حبط میکنم چیست جواب گوئیم که از این حدیث شریف نمیرسد که از چنین کسی اصلا عمل خیری سر نزند و نزده باشد بلکه امکان دارد که شخصی تارک الصلوة باشد و لیکن بزیارت ائمه برود و حج بجا آورد و روزه بگیرد

وصدقات بدهد و مرتکب سایر اعمال خیر بشود اما بسبب همان ترک نماز این اعمال خیر او باطل بشود و نیز امکان دارد که کسی مدتی مرتکب نماز و روزه و تمامی عبادات باشد و بعد از آن تمامی آنها یا بعضی از آنها را ترک کند پس بسبب این ترک هر عمل خیری که قبل از آن از او سر زده است باطل بشود و نیز اگر کسی گوید که در صورتیکه خدا عمل خیر این چنین کسی را باطل سازد و حبط نماید پس چه معنی دارند آن آیات و اخباری که در فایده ششم ذکر نمودیم و مدلول آنها این بود که جزا و مزد اعمال این کسان در دنیا بآنها داده میشود آیا میشود که عمل کسی هم باطل باشد و هم ثمر داشته باشد جواب گوئیم که حبط اعمال و بطلان عمل نسبت بثمرات اخروی است یعنی باشد که اصلا آن ثمرات بر آن عمل مترتب نشوند و مزد و اجری که داده میشود نسبت بثمرات دنیوی میباشد که در آیات و اخبار سابق بیان نمودیم و چون نعمتهای فانی دنیا در جنب نعمتهای آخرت اصلا قدر و مقداری ندارند پس همینکه بر عمل خیر کسی از آن نعمتهای دائمی اخروی چیزی مترتب نشود در حقیقت آن عمل باطل و ضایع شده است اگرچه در دنیا صد هزار ثمره بر آن عمل مترتب سازد و نظیر این مسئله اینست که اگر در باغ کسی فی المثل انگور بسیاری باشد که امکان داشته باشد که آنکس که انگور را بخورد و یا از آن انگور غذاهای بسیار صحیح بسازد از قبیل اقسام دوشاب ها و اقسام سویزها و سرکه و می مفرح و غیر اینها و آن کس آن انگورها را بچیند و همه را جمع بکند و از راه غفلت نه آن انگورهای لطیف را بخورد و نه سویز بکند و نه دوشاب

وبچیز

و بچیز دیگر و آن انگورها در آن مکان فاسد شوند و گندیده گردند و بعد از مدتی مثل خاکستر بشوند پس آن کس آن خاکستر را ببرد و در عوض خاک در زمینی بریزد و آن زمین را خربزه بکارد و خربزه های خوب از آن زمین بعمل آید پس با وجودیکه از آن انگورها بسیار فایده عاید صاحبش شده و زمین را قوت داده و خربزه های خوب از آن زمین بعمل آمده هر دانشمند و هر عاقلی میگوید که انگورهای فلان کس فاسد و باطل و ضایع شد پس هر عمل خیری که از کفار و فساق سر میزند بالذات آن عمل مثل آن انگور است که نفعهای کامل بسیار بر آن عمل مترتب میشد ولیکن بسبب عصیان و عدم تحقق شرایط معتبره آن عمل مثل آن انگور پوسیده شده است و آن ثمرات دنیوی که بر آن عمل مترتب شده اند از قبیل آنست که آن انگور خاک و بار بوستان و فالیز شده است آیه دوم قوله **سأصرف عن آیاتی الذین یتکبرون فی الارض بغیر الحق و ان یروا سبیل الرشد لا یتخذوه سبیلا و ان یروا سبیل الغی یتخذوه سبیلا و الذین کذبوا بآیاتنا و لقاء الآخرة حبطت اعمالهم هل یجزون الا ما کانوا یعملون** حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند که زود باشد که از تفکر نمودن در آیات قرآن و از قبول نمودن اسلام واقعی محروم بگردانیم کسانی را که در زمین بدون اذن از خدا و بدون طریقه شرع تکبر میورزند و طریقه ایشان اینست که اگر حق را و طاعت و هدایت را می بینند آن را مذهب و طریقه

خود قرار میدهند و مزد از آن می‌ورزند و اگر راه گمراهی و عصیان را ببینند
آن را قبول میکنند و مذهب و طریقهٔ خود قرار میدهند و آن کسانیکه آیات
قرآن را تکذیب مینمایند و بروز قیامت اقرار و اعتماد و اعتقاد ندارند باطل و ضایع
می‌شود اعمال حسنه که از آنها صادر شده و صادر می‌شود و آیا اجر و مزد و جزا داده
میشوند ایشان مگر بآن مقدار عملی که از آنها صادر شده است **حقیر گوید**
که از این آیهٔ شریفه چند چیز مستفاد است **اول** اینکه از تقیید نمودن تکبر
باینکه بغیر حق باشد میرسد که نوعی از تکبر را خدا و رسول اذن داده اند و آن است
که کسی با متکبران تکبر نماید چنانچه قبل از این گفتیم در خبر است که تکبر نمودن با متکبر عبادت
است **دوم** اینکه هر تکبری که بدون اذن و داشتن از خدا باشد آن تکبر از گناهان
کبیره است **سیم** اینکه تکبر کننده کان را خدا استدراج نموده است
و از فیض تفکر نمودن در آیات قرآن و از قبول نمودن اسلام واقعی محروم مینمایند
اگرچه در ظاهر از اهل اسلام محسوب باشند و خود را مسلمان بدانند و ایشان
چنان پندارند که ناجی و رستگارند **چهارم** اینکه علامت متکبر آن است که
در حقیقت از تفکر در آیات و از اسلام واقعی محروم است که چون معاصی
و راههای باطل را کسی در نظر آنها جلوه دهد و قادر بر ارتکاب آنها باشند
آن معاصی را مرتکب می‌شوند و اگر کسی در نظر آنها اطاعت خدا و راههای حق را
جلوه بدهد و قادر بر ارتکاب آنها باشند آنها را مرتکب نشوند و میل بآنها نکنند

وما اکثری از مردم ما را می‌بینیم که اگر خواهند که ظلمی بر کسی بکنند یا مرتکب معصیتی
بشوند و کسی بآنها گوید که از خدا بترس و مرتکب ظلم مشو اگر آنکس هزار آیه و حدیث
از برای آنها بیاورد باز از آن ظلم و معصیت دست بر نمیدارند **پنجم** اینکه
این کسانیکه عمل باحکامی که در آیات قرآن میکنند خدا اعمال حسنه آنها
باطل می‌سازد که اصلا اثر اخروی بر آنها مترتب نخواهد شد **ششم** اینکه ثابت
که این کسانیکه خدا از نور ایمان و از فیض قبول اسلام واقعی محروم کرده است
از راه ظلم و جفا باشد که خدا العیاذ بالله بر ایشان کرده است بلکه این مرحله
در جزای اعمال زشت آنهاست که بایشان عاید شده است چنانچه از حضرت رسالت
روایت شده است که فرموده اند که چون امت من دنیا را بزرگ بشمارند
مرتبه که میل کامل و وافر بآن داشته باشند هیبت اسلام از آنها سلب
میشود و اگر امت من امر معروف و نهی منکر را ترک کنند از برکت وحی
و از تفکر نمودن در آیات قرآن محروم می‌شوند پس در نظر ایشان آیات قرآن
بی قدر و اسلام حقیر می‌نماید و اعتنای کاملی بآنها نمیکنند و این مرحله
از جانب خداست که چون اصلا در آنها خیری و هدایتی باقی نبود آنها را از این
دو فیض محروم ساخت تا بسبب محروم شدن از آن دو فیض از اجرهای
اخروی ممنوع باشند آیهٔ سیم **من كان يريد الحيوة الدنيا و
زينتها نوف اليهم اعمالهم وهم فيها لا يبخسون اولئك الذين ليس**

**لهم في الآخرة الا النار وحبط ما صنعوا فيها وباطل
ما كانوا يعملون** حقیر گوید که حاصل معنی این آیهٔ شریفه در فایدهٔ هشتم ذکر
شد پس اعاده نمیکنیم و این آیهٔ شریفه صریح است در اینکه اعمال حسنه طالبان دنیا
نسبت بثمرات آخرت باطل و فاسد است اگرچه آن طالب دنیا از اهل اسلام
باشد زیرا که من موصوله از ادوات عموم است و شامل مجموع کسانیکه بصفت
دنیاطلبی باشند می‌باشد آیهٔ چهارم **ولقد اوحي اليك والى الذين
من قبلك لئن اشركت ليحبطن عملك ولتكونن من الخاسرين
بل الله فاعبد وكن من الشاكرين** حاصل معنی اینست که حق تعالی بحضرت
رسول صلعم فرموده است که هر اینه وحی فرستاده شده است بسوی تو
و بسوی انبیائی که پیش از تو بر خلق مبعوث شده اند و باید که تو اطاعت
کنی خدا را مثل اینکه آنها خدا را اطاعت نمودند پس اگر تو بخدا شرک بیاوری
اعمال حسنه که از تو صادر شده است تمامی باطل خواهند شد و هر آینه
خواهی بود از زیانکاران بلکه باید خدا را در هر حکمی از احکام اطاعت بنمائی
و خدا را شکر بکنی که راه هدایت را بتو نموده است **حقیر گوید** که در خبر است
که این خطاب در ظاهر بحضرت رسول صلعم شده است ولیکن در حقیقت خطاب
بامت آن حضرت است بلکه هر خطابه که از این قبیل تهدید است واقع شود در ظاهر
آن خطاب متوجه بحضرت رسول صلعم است در نفس الامر امت آن حضرت بآن

مخاطبند چنانچه از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که حضرت رسول صلعم را خدا مبعوث
فرموده است باین طریق که از این قبیل هر خطابه که با و شده باشد آن خطاب
متوجه بامت آن حضرت است و نکته اینکه در ظاهر این خطابها را خدا بحضرت رسول صلعم
فرموده اند اینست که امت آنحضرت بدانند که در جائیکه مثل آنحضرت بر فرض محال
اگر شرک آورد عمل او باطل میشود و اینکه حق تعالی در این آیهٔ شریفه حبط
عمل را معلق بر حصول شرک نموده است نیز عموم دارد و اختصاصی بشرک ظاهری ندارد
زیرا که شرک بر دو قسم است یکی شرک جلی که آن مثل بت پرستی و گوساله پرستی
و آفتاب پرستی و غیر اینهاست که اختصاص بغیر اهل اسلام دارد و دیگری شرک
خفی است از قبیل هوا پرستی و ریاکاری و متابعت شیطان نمودن است
و این شرک شامل است همگی اهل اسلام و سایر ملل و اهل کفر را و فریقه در میان
این شرک و شرک جلی نیست مگر همان نحو و خطا وشاید که شرک خفی از راهی
بدتر از شرک جلی باشد زیرا که آن کسی که شرک جلی دارد ممکن است که بعد از استدلال
و دانستن او که دینش باطل است از آن دین برگردد و یا چون مردم او را مشرک
می‌بینند در صدد اسلام او برآیند و او را بدلیل و برهان از مرحلهٔ شرک برگردانند
و شرک خفی را که افعال قلب است کسی بغیر از خود آنکس اطلاع ندارد که او را از آن منع
بکند و خودش نیز خود را مشرک نمیداند که در صدد اصلاح برآید و ترک آن بکند
پس در آن شرک ابدا خواهد بود و در باب شرک خفی کلینی رحمه الله یک بابی

مراد ... [illegible] ... و لطیفی از ... حضرت ...

در کتاب کافی قرار داده است واحادیث بسیاری در آن باب ذکر فرموده است
از آنجمله از حضرت باقر ع روایت نموده است که آن حضرت در تفسیر آیه شریفه
وما یؤمن اکثرهم بالله الا وهم مشرکون فرموده اند که یعنی
اینکه خدا فرموده است که اکثر مردم ایمان بخدا نمی آورند مگر اینکه آنها مشرک
میباشند اینست که اکثر مردم در ظاهر اسلام را قبول نموده اند و در باطن
اطاعت و متابعت شیطان می نمایند حقیر گوید که این آیه را خدا در قرآن
فرموده است و حضرت امام محمد باقر ع که وصی پیغمبر او و از خاندان نبوتست
و حقیقت علم قرآن و تفسیر آن در نزد ایشانست فرموده است که مراد از شرک
متابعت شیطانست و ما که همین ظاهر اسلام با وجودیکه مداومت داریم
بر عصیان و بر متابعت شیطان خود را مسلمان واقعی میدانیم علاوه بر اینکه امر
خدا و رسول ع و اوصیای او عمل نکنیم و از مشرکان میباشیم در این عقیده فاسده
هم خدا را تکذیب نموده ایم و هم کتاب او را رد کرده ایم و هم رسول او و وصی رسول او را
تکذیب نموده ایم و این نیز شرک دیگر و از وسوسه شیطان و متابعت اوست
که ما را فریب داده است باین اعتقاد فاسد ما را وا داشته است تا اینکه
بر قباحت اعمال و عقابت خود بر نخوریم و بهمین حالت بمیریم و در قیامت در زمره
مشرکان محسوب بشویم و اگر این فریب را نمی خوردیم مظنه بود که بفکر روی سیاه
خود بیفتیم و چاره بسر بکنیم و از این متابعت شیطان و ارتکاب و مداومت

عصیان

عصیان دست برداریم تا از مرحله شرک خفی بیرون آئیم وان شاء الله تعالی بعد از این
در فایده دهم زیاده بر این بیان مرحله شرک خفی خواهد شد و عجب است از اینکه
با وجودیکه بر معاصی مداومت دارند و این آیه و این حدیث و سایر آیات و احادیث را
که در شان ایشان نازل شده است دیده اند بارها از راه غفلت در جواب ناظره ۱۱
بحقیر می گویند که تو گناه کاران ما را مأیوس میکنی که ایشان را گاهی مشرک میگوئی
و گاهی میگوئی که مخلد در نارند و گاهی میگوئی که اعمال حسنه آنها در آخرت ثمری
بحال ایشان ندارد و گویا این کسان اصلا دیده بینا و گوش شنوا ندارند
و نمی بینند و نمی شنوند که من این حرفها را از پیش خود نگفته ام و بر خدا
و رسول ع افترا نبسته ام و اینها آیات قرآن و اینها احادیث خلفای رسول الثقلین و جانشینان
که برای ایشان بیان کرده ام پس اگر ایشان را شرک نامیده است خدا و رسول ع
او نامیده اند و اگر عملهای خیر آنها را در آخرت بی ثمر شمرده است خدا و رسول ع شمرده اند
پس بر من چه تقصیری لازم است و نمیدانم که این گمراهان چرا این بحث را بر حقیر می کنند
زیرا که اگر ایشان از آن کسانی هستند که این آیات و این احادیث در شان
ایشان نازل شده است چرا از حق رنجیده و متغیر می شوند و چرا بر بنده بحث
وارد می آورند و اگر از کسانی هستند که مصداق این آیات و این احادیث نباشند
چرا در عوض بحث نمودن بر بنده توبه نمیکنند و چاره درد خود را نمی نمایند و بالجمله
حبط عمل این کسانی که گفتیم واضح است و اگر کسی انکار کند از راه لجاج و عناد

مکافات نباشد از راه انصاف پس اگر کسی گوید که آیات و اخبار بسیار بلکه اجماع
دلالت دارند که بر هر کسی دو ملک موکل میباشند که عمل خیر و شر او را در نامه عمل او
مینویسند و در روز قیامت بالکل محاسبه میشود و عملهای خیر و شر او در ترازوی
میزان سنجیده میشوند و این آیات و احادیث با آیات و احادیثی که دلالت بر حبط
اعمال دارند منافات دارند و در صورتی که عمل صالح کفار و عاصیان حبط شود پس
میزان عمل و محاسبه روز قیامت و حفظ و ضبط نمودن و نوشتن آن ملک
اعمال مردم را چه معنی دارد جواب گوئیم که منافات در میان این دو مسئله نیست
زیرا که مراد از حبط شدن عمل صالح ظالمان و متمردان نه اینست که بالمره آن عمل
از نامه عمل کسی محو و زایل شود بلکه معنی حبط اینست که آن ثمری که در آخرت میبایست
که بر آن عمل صالح مترتب شود باطل میشود و اصل آن عمل بدون ثمر در نامه آنکس
میماند و در محاسبه نیز آن عمل حساب کرده میشود و در ترازوی میزان نیز آنرا میسنجند
ولیکن چون آن عمل نسبت بثمرات آخرت حبط و فاسد و باطل شده است مورد محاسبه
ثمری و نفعی بحال عامل ندارد و نه در ترازوی میزان آن عمل را سنگینی و وزن و اعتباری
که در مقابل اعمال زشت کارسازی بکند و همان مثلی که قبل از این در این باب ذکر نمودیم
نسبت باین مقام نیز مفید است یعنی عملی که حبط میشود از قبیل انگوری است که
بپوسد و مثل خاکستر و خاک کرده بشود و آن خاکستر و خاک کرده نه در وزن مثل انگور است
و نه در قیمت و در منافعی که از انگور حاصل میشد بلکه آن خاک کرده نسبت بانگور

دور

دور حیثیت آن اصلا موجود و حساب نمیشود و نیز اگر کسی گوید که آیات و اخباری که
دلالت دارند که از هر کس که عمل خیر و عمل شری صادر بشود البته باید ثمر آن
عمل را دریابد با آیات و اخبار دیگر که دلالت بر حبط عمل دارند منافات دارند مثل آیه کریمه
فمن یعمل مثقال ذرة خیرا یره ومن یعمل مثقال ذرة شرا یره و مثل سایر
آیات و اخبار دیگر که در این باب وارد شده بغیر ذکر نمودیم جواب گوئیم که این آیات و اخبار
دلالت ندارند که البته باید که عامل جزای عمل خیر و عمل شر خود را در قیامت ببیند
بلکه نسبت بدنیا و آخرت عموم دارند پس میگوئیم که اعمالی که از عامل صادر میشوند
بر سه نوع میباشند اول آنکه در دنیا ثمر دارند و در آخرت اصلا ثمر ندارند و این
اعمال کسانیست که حبط میشوند دوم اعمال کسانیست که در آخرت نفع بحال عامل دارند
و در دنیا ثمر ندارند و این اعمال اعمال صالحان درگاه خداست که دنیا را بالمره طلاق داده اند
و اصلا میل بسوی آن ندارند و عمل آنها برای محض تحصیل رضای خداست و بوسیله
از خدا درخواست میکنند که خداوند نعمت دنیای [illegible] را از زوال دور گرداند سیم
اعمال آن کسانیست که از خدا در جزای اعمال خود هم نعمت آخرت را درخواست
میکنند و هم نعمت دنیا را از برای اینکه بسبب آن نعمتها رضای خدا را
تحصیل کنند پس در حقیقت هیچ عملی نیست که عامل آن عمل ثمر آن را در نیابد
چه در دنیا و چه در آخرت و چه در هر دو طرف پس منافاتی در میان آیات و اخباری که
دلالت بر حبط عمل دارند با آیات و اخبار دیگر که دلالت دارند که البته هر کسی باید که جزای

اعمال خود را ببیند نیست و نیز اگر کسی گوید که آیه شریفه اولئک الذین
یرثون الفردوس که موافق اخبار دلالت دارد که هر عمل خیری که از کفار
و از منافقان سر میزند چون بسبب مخلوط شدن طینت آنهاست با طینت مومنان است
و بعلت همان حصه طینت مومنان آن عمل خیر از کفار و عاصیان صادر شده است
پس خدا جزای آن عمل خیر را که بهشت و نعیم آن است در قیامت بصاحب آن
طینت پاک که مومنان باشند میدهد و همچنین آن اخبار دلالت دارند
که چون اعمال زشت قبیحی که از مومنان صادر میشوند بسبب مخلوط شدن
طینت آنهاست با طینت متمردان پس در قیامت جزای آن گناهان آنها که
دوزخ است بمتمردان داده میشود پس در صورتی که اعمال حسنه کفار و منافقان
بسبب طینت مومنانست که با طینت آنها مخلوط شده است چرا باید آن اعمال حبط شوند
و چرا باید در دنیا ثمر آن اعمال بکفار و منافقان برسد و این دو مسئله یعنی
مسئله حبط عمل کافران و منافقان نسبت بثمرات اخروی و عاید شدن
ثمرات آن بمومنان اعمال حسنه کافران و منافقان را نسبت بثمرات اخروی
منافات دارند جواب گوئیم که تفصیل این مقام اینست که اگر بعضی از کافران
یا منافقی اسلام آورند و در ظاهر و باطن عبادات آنها صحیح باشند و بعد از
چندی آن کافر باز عود بسوی کفر نماید و آن منافق عود بسوی نفاق بکند
در این مقام آن عبادات آنها که بنفس صحیح است بمیراث بمومنان داده میشود

عمل ایشان در دنیا و مسئله میراث بردن صحیح

زیرا

زیرا که این عملهای به عبارت خلط طینت مومنان حاصل نشده است و اختصاص بآنها
دارد و ثمرات این اعمال در آخرت بمومنان داده خواهد شد و شاید که چون
در ظاهر آن اعمال از کفار و منافقان صادر شده است فی الجمله فیضی در دنیا بآنها
بآنها نیز بسبب آن اعمال برسد و اگر اعمالی که از کفار و منافقان صادر میشوند
صحیح در آن اعمال در حقیقت بسبب اغراض نفسانی باشد و در آن عمل اجر دنیوی
منظور ایشان باشد این عمل دخلی بطینت مومنان ندارد و ثمر آن البته
در دنیا بمنافقان و کفار میرسد چنانکه مکرر بیان نمودیم مثال اول مثل
عمل ابو الخطاب کوفی است که در یک وقتی اعمال او بحسب ظاهر و باطن بجهت
بوده و امام او را لعن نمودند پس عمل اول او از برکت آلودگی طینتش
بطینت مومنان و مزد آن عمل بمیراث بمومنان میرسد و عمل دوم او یعنی اعمالی
که در زمان ضال شدن از او صادر شده اند از آن جمله است که ثمر آنها در دنیا
بخود او میرسد و نسبت بثمرات آخرت حبط میشود و این عمل دوم از طینت خبیث
خود او نشأت یافته مثال دوم مثل اعمال ظالمان و فاسقان است که بحسب ظاهر
اسلام آن اعمال از آنها صادر میشود و مقصود ذاتی ایشان از آن اعمال اغراض
نفس و حظ [illegible] و این اعمال دخلی بطینت مومنان ندارد زیرا که از طینت مومن
چنین عملی که از قصد صحیح ناشی نباشد صادر نمیشود و ما عنقریب تحقیقی دیگر از برای

مدح میفرمودند و در وقتی دیگر غالی شد بطریقی که امام او را

این مقام نیست والله تعالی بیان خواهیم نمود فایدهٔ هشتم در اشارهٔ اجمالی است
باینکه آن گناهانی که بسبب عبادات و حسنات محو میشوند گناهان کیست و چه
گناهی است و معنی محو گناه چیست بدانکه چون در فایدهٔ سابقه بیان نمودیم که بعضی
از گناهان اعمال حسنه را حبط میکنند بخاطر حقیر گذشت که شاید کسی بحث کند
که اگر از کسی یک حسنه و یک سیئه صادر شود احتمال دارد که آن حسنه سیئه را
محو کند پس چرا تو مرحلهٔ حبط را اختیار نمودی و بر مرحلهٔ محو قایل نشدی و اصلا آنرا
بیان نکردی لهذا لازم دیدم که حقیقت مرحلهٔ محو را نیز درین کتاب بیان نمایم
تا رفع بحث باحث بشود پس میگوییم که آن حسنه که گناه را رفع میکند طاعتی است
که از مؤمنی صادر بشود چه آن طاعت نماز و چه غیر نماز باشد پس آن حسنه
گناهی را که از آن مؤمن صادر شده است محو میکند چنانکه حق تعالی فرموده است که
اقم الصلوة طرفی النهار وزلفا من اللیل ان الحسنات یذهبن السیئات
ذلک ذکری للذاکرین حاصل معنی اینست که حق تعالی بحضرت رسول ص فرموده اند که ای محمد
بر پا دار نماز را در صبح و ظهر و عصر و مغرب و عشا بدرستیکه حسنات و اعمال
نیکو برطرف و زایل می سازند سیئات و اعمال زشت را و اینکه فرمودیم
که نماز را بر پا دار که آن حسنه ایست بزرگ و حسنات سیئات را زایل می سازد
موعظه ایست از برای کسانیکه پند و موعظه پذیر و دل را خود را قبول کرده اند و قبول میکنند
حقیر گوید که در کتاب کافی از حضرت صادق ع روحی فداه در تفسیر این آیه

منقولست

منقولست که نماز مؤمن در شب زایل و باطل میکند آن گناهی را که از آن مؤمن
در روز صادر شده باشد و ما میگوییم که حضرت نفرموده اند که هر نمازی که
از هر کسی بصدور برسد هر گناهی را که از آنکس صادر شده باشد باطل میکند بلکه
فرموده اند که نمازی که از مؤمن بصدور برسد آن نماز گناهی را که از همان مؤمن
بصدور رسیده باشد زایل میکند پس ما باید بدانیم که مؤمن کیست و نماز مؤمن
کدامست و گناه او کدام است که آن نماز او آن گناه او را زایل میکند و هر یک ازین
سه مرحله درین مقام انشاء الله تعالی واضح میشود پس میگوییم که نمازی که از مؤمن
صادر میشود نمازیست که از روی معرفت و با حضور قلب و با شروط و آداب که از شارع
مقدس رسیده است بصدور رسیده باشد پس چنین نمازی که از چنین کسی
صادر شده باشد گناه چنین کسی را محو و زایل می سازد و گناه این کسان در قرآن چنین ح
بیان شده است و حق تعالی فرموده است که الذین یجتنبون کبائر الاثم والفواحش یجتنبون ح
الا اللمم حاصل معنی اینست که حق تعالی در وصف مؤمنان فرموده اند که مؤمنان
کسانی اند که اجتناب و احتراز می کنند از گناهان کبیره و از فواحش که بدترین
کبایرند چون زنا و دزدی و لواطه و ایشان از معاصی چیزی را مرتکب نمی شوند مگر
اندک و قلیلی را که در یک هنگامی از آنها صادر میشود و بعد از آن بلا فاصله نادم و پشیمان
میشوند و چنان توبه میکنند که اصلا دیگر قصد رجوع نمودن بآن گناه را ندارند حقیر
گوید که بعضی از اهل لغت گفته اند که لمم آن فعلی است که در یک هنگامی از کسی صادر

شود و آن فعل عادت او نباشد و بعضی دیگر گفته اند که لمم آن گناه صغیره ایست که بنده
از بندگان خدا از راه غفلت و نادانسته مرتکب آن صغیره بشود و بعد از آن آگاه و متنبه
بشود که مرتکب گناه شده است پس فی الفور توبه و استغفار بکند و خدا از آن گناه درگذرد و
او را بیامرزد و بعضی گفته اند که لمم آنست که کسی بگناه نزدیک بشود و قصد آن گناه را بکند و لیکن
مرتکب آن گناه نشود و این معنی [illegible] و آنچه از حضرت باقر و یا از حضرت صادق
روحی فداهما منقولست که لمم آنست که گناه قلیلی بعد از گناه قلیلی از کسی صادر شود و فی الکافی
در آن کتاب از حضرت صادق ع منقولست که لمم آنست که کسی نزدیک بگناهی بشود
و قصد آن را بکند و بعد از آن استغفار بکند و از خدا درخواست کند که او را موآخذه
نکند پس بعد از این تحقیق معلوم شد که این گناه جزئی مؤمن بسبب نمازیکه از آن
مؤمن با شروط و آداب صادر بشود زایل میگردد و این مرحله استبعادی
ندارد زیرا که نمازی که با شرایط و آداب و با یقین و معرفت کامل باشد اگر صد هزار
چنین گناهان قلیل را زایل بسازد بعید نیست بعلت اینکه بهترین عبادات نماز است
که باین اوصاف متصف باشد و ما چند حدیثی در فضیلت نماز ایراد می نماییم از انجمله روایت
از حضرت صادق ع منقولست که نماز فریضه بهتر است از بیست حج و هر حجی بهتر یک ح
از یک خانه پر از طلا که تمامی آن طلا ها در راه خدا تصدق داده شود و فی الکافی در آن کتاب
از آن جناب منقولست که کسی که دو رکعت نماز بجا آورد که بداند که در آن نماز چه میگوید
وقتی که از آن دو رکعت نماز فارغ بشود در میان او و خدا گناهی باقی نماند مگر اینکه آمرزیده

[illegible]

بشود

میشود و فی الکافی در آن کتاب از آن جناب منقولست که نماز مثل ستون خیمه است و بس
مادامیکه ستون خیمه درست و محکم و بر پا باشد طناب و میخ و اصل خیمه بر پا می ماند
و نفع از آنها میتوان برد و اگر خیمه ستون نداشته باشد از طناب و میخ و خیمه
نفع نتوان برد و فی الکافی در آن کتاب از آن جناب روایت شده است که فرموده اند که رسول خدا ص کتاب ح
فرموده است که چون بندهٔ مؤمنی بنماز بایستد خدا روی رحمت بسوی او میکند
و بنظر رحمت بسوی او نگاه میکند تا اینکه آن مؤمن از نماز فارغ بشود و رحمت خدا
از جانب سر او تا بالای آسمان باو احاطه میشود و ملائکه او را در میان میگیرند
و صف میکشند تا بافق آسمان و خدا یک ملکی را بر آن نماز کننده موکل میسازد
که در بالای سر او می ایستد و پیوسته باو خطاب میکند که ای نماز کننده اگر بدانی
که چه کسی بسوی تو نظر میکند و با که مناجات میکنی هر آینه از این مقام هرگز زایل نمیشدی
و هرگز مشغول کار دیگر نمیگردیدی حقیر گوید که معصوم ع در حدیث شریف اول ثواب
هر نمازی را بقدر ثواب صدقه دادن بیست خانه طلا قرار داده اند و در حدیث دوم
فرموده اند که اگر کسی نمازی بکند و بداند که در نماز چه بگوید آن کس از گناهان
بیرون می آید و در حدیث سیم فرموده اند که بدون نماز هیچ عملی قبول نمیشود
و در حدیث چهارم معجز فرموده اند که نماز مؤمن فلان و فلان اجرات
و این احادیث شریفه بعلاوه احادیث متکاثرهٔ دیگر و بدلیل عقل و باجماع
شیعه بلکه باتفاق اهل اسلام دلالت دارند که آن نمازیکه ستون

دین است و متصف بفلان صفت و فلان صفت است و گناهی را زایل میکند آن ثابت
که از مؤمن صادر شود و اوصاف مؤمن در کتاب خدا و در احادیث مرویه
از خاندان نبوت بسیار است که ذکر تمامی آنها کتاب و رساله جداگانه ضرور
دارد و این رساله جای ذکر آنها نیست و ما سه آیه و سه حدیث از آن آیات
و اخبار را ذکر میکنیم اول انما المؤمنون الذین اذا ذکر الله وجلت
قلوبهم واذا تلیت علیهم آیاته زادتهم ایمانا وعلی ربهم
یتوکلون الذین یقیمون الصلوة ومما رزقناهم ینفقون اولئک هم المؤمنون حقا
لهم درجات عند ربهم ومغفرة ورزق کریم حاصل معنی آیت که حق تعالی فرموده اند که اینست و جز این نیست
که مؤمنان آن کسانی اند که اگر اسم خدا در نزد ایشان گفته شود از هیبت و عظمت
و جلالت خدا خوف و فزع در دلهای ایشان داخل میشود و چون آیات کتاب خدا در نزد ایشان ذکر شود اطمینان و ایمان آنها
کامل تر میگردد و در مقام ترسیدن از چیزها و در مقام امید داشتن بچیزها
و در مقام دیگر امر خود را بخدا وامیگذارند و بر او اعتماد دارند و نیز ایشان آن
کسانیند که از هر چیزی که خدا بایشان عطا و روزی نموده است در راه او انفاق
می کنند چه آن عطا مال دنیا باشد و چه قوت و قدرت بدنی و چه شوکت و جاه
و جلال باشد و چه علم باشد پس زکوة مال را باهلش میدهند و بمحتاجان قرض میدهند
و سعی در روا نمودن حاجات اهل حاجت مینمایند و ضعفا را در بلایا و شداید
امداد میکنند و آنها را از مهالک نجات میدهند و بار محنت مردم درمانده را

بر دوش

بر دوش خود میگذارند و در ماکولات و مشروبات و در احترام از خود بهتر و کاملتر را
بر خود مقدم میدارند و باک ندارند بلکه با ایشان در ایمان مساوی اند مواسات
و وفا میکنند و در امر معاش و غیره خود را بر آنها ترجیح نمیدهند و علمی را که دارند
باهلش یاد میدهند و فضایل خاندان رسالت را پیوسته از کثرت اخلاص
در نزد هر کسیکه اهلیت دارند ذکر می کنند پس این گروه و این کسان در حقیقت
مؤمن واقعی میباشند و از برای ایشانست در نزد پروردگار آنها درجات و مراتب
عالیه و در نزد خدا از برای ایشانست آمرزش آن گناهی که از ایشان بر سبیل سهو
صادر شده باشد و از برای ایشانست در نزد خدا در بهشت روزی نیکو و پسندیده
از هر چیزی که بخواهند حقیر گوید که از حضرت صادق ع روایت شده است که بتمام ایمان
مؤمنان داخل بهشت می شوند و بزیادتی ایمان درجات آنها بر یکدیگر زیاده میشوند
و بنقصان ایمان بدوزخ میروند آیه دوم قد افلح المؤمنون الذین هم فی
صلواتهم خاشعون والذین هم عن اللغو معرضون والذین هم
للزکوة فاعلون والذین هم لفروجهم حافظون الا علی ازواجهم
او ما ملکت ایمانهم فانهم غیر ملومین فمن ابتغی وراء ذلک
فاولئک هم العادون والذین هم لاماناتهم وعهدهم راعون
والذین هم علی صلواتهم یحافظون اولئک هم الوارثون
الذین یرثون الفردوس هم فیها خالدون حاصل معنی آیت

که حق تعالی فرموده است که بدرستیکه رستگار شدند و رستگار شدند مؤمنان
وصف آنها اینست که ایشان آن کسانیند که در نماز خود ترس و خشوع و دل
بسوی خدا دارند و آن کسانیند که از غنا و سایر لهو و لعب و حرفها و فعلهای
بیهوده و بی فایده که اجر اخروی ندارند اعراض مینمایند و آن کسانیند که زکوة
مال خود را بدون نقصان میدهند و آن کسانیند که آلت رجولیت خود را
از مواقعه غیر زنان و کنیزان خود محافظت و نگاهداری میکنند یعنی اصلا
مرتکب زنا و لواطه و وطی بهائم و استمنا نمیشوند و در مواقعه و وطی زنان و کنیزان
خود ملامتی بر ایشان نیست و کسانیکه تجاوز از زنان و کنیزان خود بنمایند و مرتکب
لواطه و زنا و غیر آنها بشوند پس این گروه بر نفس خود ظلم نموده اند و در رویه بندگی
خدا از حد تجاوز کرده اند و نیز مؤمنان آن کسانیند که امانتها و عهدهای خود را
مراعات میکنند یعنی اگر کسی امانتی پیش ایشان بگذارد مراعات حفظ آن
امانت را مینمایند و آنرا از تلف شدن و ضایع شدن نگاه میدارند و اگر
صاحبش آن امانت را مطالبه نماید بدون مسامحه از او بسوی صاحبش رد
می نمایند و بعهدی که در روز الست بربکم با خدا کرده اند و با خلق عهدی میکنند
البته وفا بآن عهد مینمایند و نیز مؤمنان آن کسانیند که اوقات
نماز و رسوم و آداب آنرا نگاه میدارند و شرایط آنرا مراعات میکنند این
کسانی که متصف باین صفات مزبوره میباشند ایشان وارثان میباشند

آنچنان

آنچنان وارثانی که فردوس جنان را میراث میبرند حقیر گوید که از حضرت پیغمبر ص
روایت شده است که در وقتیکه حق تعالی بهشت را ایجاد نمود فرمود که ای بهشت
تکلم بکلامی بکن پس بهشت قد افلح المؤمنون را تا الذین یرثون
الفردوس هم فیها خالدون خواند و نیز از آن حضرت منقولست که خدا
هیچ کسی را نیافریده است مگر اینکه از برای آن کس منزلی در بهشت قرار داده است
و منزلی در دوزخ پس چون اهل بهشت در بهشت و اهل دوزخ در دوزخ قرار گیرند
منادی از جانب خدا ندا کند که ای اهل بهشت نظر کنید بسوی اهل دوزخ
پس آنها نظر میکنند و منزلهای خود را در جهنم می بینند پس بایشان گفته میشود
که اینست جاهای شما در دوزخ واگر شما در دنیا عصیان ورزیده بودید هر آینه در این
مقام داخل میشدید پس آنحضرت فرمودند که اگر کسی از شادی می مرد هر آینه
اهل بهشت در آنوقت از شادی و سرور اینکه عذاب دوزخ از آنها دور
شده است و داخل آن منزل نشده اند می مردند و بعد از آن ندا کننده ندا
می کند که ای اهل دوزخ سر خود را بالا بردارید چون سر خود را بالا برمیدارند
جاهای خود را در بهشت با آن نعمتهائی که خدا در آن جاها قرار داده است می بینند
پس بایشان گفته میشود که این جاهای شماست که اگر اطاعت خدا نموده بودید
در این جاها داخل میشدید پس آنحضرت فرمودند که اگر کسی از حزن و اندوه
می مرد هر آینه اهل دوزخ از اندوه و حزن اینکه از مکانهائی که در بهشت از ایشان

محروم شده اند می مردند پس بعد از این حکایت میراث داده میشوند اهل بهشت مکانهای را
که اهل دوزخ در بهشت داشتند و میراث داده می شوند اهل دوزخ مکانهائی را
که بهشتیان در دوزخ داشتند پس آنحضرت فرمودند که اینست معنی اولئک
الذین یرثون الفردوس حقیر گوید که در تفسیر میراث بردن هر یک
از اهل بهشت و دوزخ از آن دیگری حدیثی دیگر وارد شده است که منافات
با این حدیث شریف ندارد و سابق برین تحقیقی در این مرحله نمودیم و درین
جا نیز تحقیقی دیگر بخاطر حقیر میرسد و آن اینست که میراث بردن مؤمنان بهشت
طاغیان را و همچنین میراث بردن طاغیان دوزخ مطیعان را باعتبار طینت و عمل
هر یک از صالح و طالح است چنانکه تفصیل بیان نمودیم و با اصلاح عمل یا از طرفین
در میراث بردن مدخلیتی نیست و میراث بردن آنها بحسب محض طینت و نور
و ظلمتی میباشد که طینت هیچ مؤمن و هیچ متمردی ازین دو خالی نیست و لیکن
اینقدر هست که در طینت مؤمن نور غالب و قاهر و ظلمت مقهور و مغلوب است و در طینت
متمرد ظلمت غالب و قاهر و نور مقهور و مغلوب است و بهشت از برای حصهٔ نور طینت
هر یک از مؤمن و متمرد و بملایمت و مناسبت آن نور ایجاد شده است و دوزخ
از برای حصهٔ ظلمت طینت هر یک از مؤمن و متمرد ایجاد شده است پس چون حصهٔ
نور مؤمن که باعث ایجاد بهشت است غالب و قاهر گشت آن حصهٔ بهشت متمرد را
نیز بسوی خود میکشاند زیرا که جزو تابع کل است و نور مؤمن که غالب است باعتبار

غلبه بمنزلهٔ کل است نسبت بنور متمرد که باعتبار مغلوبیت بمنزلهٔ جزو میباشد و همچنین
چون حصهٔ ظلمت متمرد که باعث ایجاد دوزخ است غالب و قاهر است آن حصهٔ
دوزخ مؤمن را نیز بسوی خود میکشاند زیرا که همان نسبت کل و جزوی که در مرحلهٔ
نور گفتیم در مرحلهٔ ظلمت نیز معتبر است و این مطلب قاعده ای دقیق است و تامل ضرور دارد
و نظیر این نور و ظلمتی که در مؤمن و متمرد بیان نمودیم در این عالم نیز موجود است و آن
اینست که هر کسی باعتبار جنبهٔ و حصهٔ ظلمت خود شیطانی دارد که آن شیطان نیز
باعتبار ظلمت ایجاد شده است بلکه عین ظلمت است و همچنین باعتبار جنبه و حصهٔ
نور خود هر کسی ملکی دارد که آن ملک باعتبار و مناسبت نور ایجاد شده است بلکه
عین نور است و چون در جانب مؤمن آن ملک غالب است و شیطان مغلوب است
پس در هر وقتیکه آن شیطان مؤمن را وسوسه میکند که بمعصیتی وادارد آن ملک
وسوسهٔ شیطان را دفع میکند و مؤمن مرتکب آن معصیت نمیشود و همچنین چون
در جانب متمرد شیطان قاهر و غالب و ملک مغلوب و مقهور است پس در
هر وقتی که آن ملک آن متمرد را میخواهد بطاعتی وادارد آن شیطان قلب آن
متمرد را بسوی خود میکشاند و او را از ارتکاب آن طاعت منع میکند و در کتاب کافی
از حضرت صادق ع روایت شده است که هیچ دلی نیست مگر اینکه از برای
آن دل دو گوش است که بر یکی از آن دو گوش ملکی موکل است که صاحب
آن دل را وسوسه میکند و ترغیب بمعاصی مینماید و همچنین از انس نیز شیطانی

ارشاد و اطاعت [illegible] میکند و [illegible] شیطان [illegible] آن دل [illegible]

است که مردم را بمعاصی وا میدارد و مثل اینکه شیطان جنی مردم را بمعاصی وا میدارد
و شک نیست که بهشت و دوزخ مرتبط بطاعت و معصیت میباشند قبل ازین
حدیثی نقل نمودم که در جانب مؤمن آن قوت ایمان غالب است و او را از ارتکاب
معاصی باز میدارد و در جانب متمرد بعکس است و شک نیست که بهشت و دوزخ
مرتبط بطاعت و معصیت میباشند آیه سیم المؤمنون والمؤمنات بعضهم
اولیاء بعض یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و یقیمون
الصلوة و یؤتون الزکوة و یطیعون الله و رسوله اولئک
سیرحمهم الله ان الله عزیز حکیم حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند
که مردان مؤمن و زنان مؤمنه بعضی دوستان بعضی دیگرند و امر میکنند
مردم را بمعروف یعنی چیزهای نیکو و نهی میکنند مردم را از امرهای زشت
و منکر و برپا میدارند نماز را و میدهند زکوة مال خود را و خدا و رسول ص او را اطاعت
می کنند و این گروه را زود است که خدا رحم کند و در دنیا و آخرت
بخشاید بدرستیکه خدا غالب است بر هر امری و حکیم است و هر چیزی را در موضع خود
قرار داده و قرار میدهد حقیر گوید که این سه آیه در وصف مؤمنان است
و در بیان علامت ایشان وضوح دارند و حاجت بتوضیح ندارند و آن سه حدیث
که وعده کردیم که در بیان صفات مؤمن ذکر نمائیم حدیث اول اینست
که در کتاب کافی از حضرت صادق ع روایت شده است که مؤمن کسی است

که دین او قوت و حزم و ثبات در امور دارد با وجود اینکه نهایت ملایمت
دارد ایمان او از روی یقین است از این روی تقلب و شک و عدم
ثبات ندارد و در مرحلهٔ دانستن مسائل فقه و اصول و فروع و حریص میباشد
و در مرحلهٔ هدایت نمودن مردم نشاط دارد و نیکوکار است و در حالتی که
رای مستقیم دارد و علم او مقرون است بحلم و زیرکی و دانش او مقرون است
بمدارا و سخاوت او مقرون است بر وجه حق و در امر معاش با وجود یکه غنی
باشد میانه روی میکند و اگر فقیر باشد خود را غنی و متجمل در نظرها وانمود میکند
و در عین قدرت عفو میکند و اطاعت میکند خدا را در حالتی که نصیحت کننده
نفس خود میباشد و با وجود یکه شهوت و خواهش نفس دارد خود را از مقتضای
شهوت بدور میدارد و با وجود یکه میل و رغبت بچیزی دارد ورع و پرهیز از [illegible]
در تحصیل آن چیز می ورزد و در جهاد نمودن حرص و رغبت کامل دارد و با وجود
کثرت شغل نماز را از وقتش بتاخیر نمی اندازد و در عین شدت سختی و نزول
بلا صبر دارد و در عین اضطراب وفا و سکینه را مرعی میدارد و در نزول مکروهات
نیز صبر دارد و در حالتی که وسعت در امر معاش داشته باشد شکر میکند و غیبت
نمیکند و تکبر نمی ورزد و قطع صلهٔ رحم نمیکند و در امور دین سهل انگاری نمیکند
و بدخلق نیست و اختیار چشم او در دست خودش میباشد و شکم او او را
بر سوالی نمی اندازد یعنی اختیار شکم خود را دارد و از حرام اجتناب میکند و فرج

او و میل نمودن بحرام بر او غالب نیست و حسد بر مردم نمی ورزد و مردم او را
سرزنش نمیکنند و او مردم را سرزنش نمیکند و اسراف در امر معاش نمیکند
و مظلوم را یاری میکند و بر فقرا و مساکین رحم میکند و نفس او از خود برنج
در مشقت است و مردم از او در راحت میباشند و نه بعزت دنیا میل دارد
و نه از ذلت دنیا ملال و جزع دارد و هرگز بجهت حاجت خود بسوی خلق نمی آورد
بلکه رو بسوی خدا می آورد و او را شغل دیگری هست که او را از رو آوردن
بسوی مردم باز میدارد و هرگز در حکم او نقصان و شکستگی نیست و در رای
او سستی نیست و دین خود را ضایع نمیکند و راه ناله میکند زیرا که آن کس
از او استعانت بجوید و اجتناب میکند از فحش دادن و از جاهلی کردن **حدیث بیست و**
دوم آنست که در آن کتاب از حضرت صادق ع حدیث طولانی در علامات
مؤمن نقل شده است که آن حضرت از حضرت امیر المؤمنین ع روایت نموده اند
و آن حدیث مشهور است بحدیث همام که اسم کسی است که آن حضرت صفات
مؤمن را از برای او شمرده اند و این رساله گنجایش ذکر تمام آن حدیث شریف را
ندارد و ما از کلمات آن حدیث شریف چند کلمه را می نویسیم و آنها اینست که حضرت
بهمام فرمودند که ای همام مؤمن زیرک است و احمق نیست و روی او بشاشت
دارد و دلش محزون است و وسعت خلق دارد و مردم را فحش نمیگوید و مردم را
غیبت نمیکند و از فکر آخرت مهموم و از فقر خود مسرور است و وفای
بعهد

او محکم است و اذیت و آزار او کم است و در حال غضب نیز عدالت می ورزد و در حالت
طلب مدارا می نماید و یاری کننده دین است و حمایت نماینده مؤمنین است
و حیله و مکر ندارد و اعانت کننده ضعفا است و فریادرس کمتران و بیچارگان
و پاک است و با مردم در راه خدا از روی دانش دوستی میکند و از مردم
قطع الفت میکند از روی عزم و ثبات و از برای نفس خود از مردم انتقام
نمیکشد و مردم از شر او در امانند و از اذیت و آزار رسانیدن او خاطر
جمعند و هم نشین فقرا است و صدیق راستگویان است و یاور غریبان است
و پدر یتیمان است و شوهر بیوه زنان است و مردم در رفع هر مکروهی بسوی او
امیدوارند و در هر سختی که باشند توقع رفع آن سختی و آن شدت را از او دارند
و فرو برنده غیظ و خشم است و تبسم کننده است بر روی مردم و نظرش
دقیق است و بسبب عقل خود ترسش از مهالک بزرگ است و حیا دارد و از کسب فنا
استغنا دارد و حرف نمیزند مگر حق و لباس میانه روی در امر معاش پوشیده است
و در نیت او غش و مکر و حیله نیست و نظرش عبرت است و سکوتش تفکرات است و مردم را
نصیحت میکند در آشکار و پنهان و دلش با خشوع و زبانش ذاکر است و از بس
گناه خود محزون است و شهوت او مرده است و همسایه او از شر او محفوظ است
و اگر از کسی دوری و احتراز کند از راه تکبر نیست و اگر بکسی دوستی

و نزدیکی کند از راه حیله نیست **حدیث بیست و سیم** اینست که در آن کتاب از حضرت
رسول ص منقول است که آن حضرت بحضرت امیر المؤمنین ع فرمودند که اگر شش صفت
و خصلت در کسی باشد از مؤمنین شمرده میشود تا آن شش خصلت را کسی نداشته
باشد از مؤمنان محسوب نیست **یا علی** بدرستیکه از اخلاق مؤمنان است
که بنماز حاضر میشوند و زکوة مال خود را میدهند و مساکین را اطعام مینمایند و دست
بر سر یتیمان می کشند و لباسهای خود را از برای عبادت محکم می بندند
از نجاسات پاک میدارند و میان خود را هم
و آن کسانیند که اگر حدیثی نقل کنند دروغ نمیگویند و اگر وعده کنند
خلاف نمیکنند و اگر امانتی در پیش ایشان گذاشته شود خیانت در آن
امانت نمیکنند و در تکلم راست گفتار میباشند و در شب نماز شب را بجا
می آورند و در راه خدا در جنگ مثل شیر درنده میباشند و روزها را
بروزه بشب می آورند و شبها را بنماز بروز می آورند و همسایه را آزار
نمیکنند و از ایشان همسایه متاذی نمیشود و آن کسانیند که راه رفتن
آنها در زمین بنرمی و بدون تکبر است و قدم برداشتن آنها بسوی خانهای
بیوه زنان و از عقب جنازه هاست **حقیر گوید** بعد از تامل نمودن
در آیات و احادیثی که در این فایده ایراد شد معلوم میشود که آن حسنه
که سیئه را زایل میکند فی المثل نماز است و آن نماز را باید که مؤمن بجا
آورد

آورد با آداب و شرایطی که معتبر است و مؤمن کسی است که او را صفات مزبوره
باشد و آن سیئات و گناهانی که باین نمازی که صادر از مؤمن میشود
زایل میگردند گناهان صغیره و لمم است که واقع شده اند پس هر کس
که در مرحله ایمان متصف بصفات مزبوره باشد و از او صغیره و لمم صادر شده
باشد و بعد از آن چنان نمازی که مذکور شد از او بصدور آید آن نماز
او آن صغیره را که از او صادر شده زایل میکند و در دنیا و آخرت
جزای آن صغیره را نخواهد دید و اگر کسی متصف بصفاتی که از برای مؤمنین
مذکور شد نباشد و گناهان او از قبیل زنا و لواطه و قتل نفس و سایر
کبایر باشد و نمازی که از او بصدور رسد بشرایط و آداب معتبره نباشد
آن کس از مدلول آیه شریفه **ان الحسنات یذهبن السیئات**
بهره ندارد و اگر کسی خواهد که از مضمون این آیه بهره مند گردد باید که توبه
از کبایر بکند و خود را متصف بصفات مؤمنان بسازد و چنان
نمازی بجا آورد که خدا خواسته است تا داخل مصداق آیه شریفه باشد
و از مدلول آن بهره مند گردد و باید دانست که حسنات در این آیه
شریفه بتوبه نیز در احادیث تفسیر شده است یعنی توبه آن حسنه است که گناهان
توبه کننده را زایل می سازد و لیکن باید چنان توبه باشد که در فایده
یازدهم انشاء الله تعالی ذکر می شود **فایده دوازدهم** در تحقیق معنی حسن ظن بخدا

بدانکه چون اکثری از عاصیان و ظالمان از شیطان باین طریق فریب داده
که خدا کریم است و باید کسی را حسن ظن بخدا باشد که بحسن ظن خدا
از هزاران گناه آنکس بگذرد و یک حدیث ضعیفی موافق مدعای خود ورد
دارند و آن حدیث اینست که در روز قیامت یکی از عاصیان را بپای
حساب می آورند که اصلا آن عاصی را عملی که باعث نجات او باشد نخواهد
بود و پس حق تعالی بملائکه امر می فرماید که او را بدوزخ ببرند پس آن کس را
می برند بسوی دوزخ و در آن هنگام آن عاصی نگاه میکند آن عاصی
در جواب میگوید که من در دنیا مظنه داشتم که کریم خدا البته
و مرا در جزای گناهانم بدوزخ نخواهد برد و حال خلاف مظنه من ظهور
رسیده است پس حق تعالی بملائکه خواهند فرمود که بعزت خودم قسم که این
عاصی دروغ میگوید و اصلا در دنیا او را حسن ظنی بمن نبود و اگر حسن ظنی
میداشت امروز حکم میکردم که او را بدوزخ ببرند و حال که دروغ گفته است
او را بهمین فنده که برسبیل دروغ ادعای حسن ظن بما نموده است
بسوی بهشت ببرید و این حدیث بر فرض صحت منافات با آیات و احادیث
بسیاری که مخالف او می باشند دارد و دلیل عقل نیز با این حدیث
منافات دارد و نشاید که کسی دلیل عقل و آیات و احادیث متکاثره را
طرح کند و اعتقاد بمدلول این یک حدیث نماید و حال اینکه

بقاعده

بقاعده که در باب تعارض بین الاخبار مقرر است راههای دیگر نیز
بر طرح نمودن این حدیث هست و لهذا حقیر لازم دید که علاوه بر نتیجه
سابق برین اجمالا این مدعا را بیان نمودم درین فایده فی الجمله تفصیلی
بیان نمایم تا معلوم شود که مقام حسن ظن بخدا کدام است و مقام خوف
کدام است و مقام یأس کدام است و کسیکه حسن ظن و ثمر دارد کیست و درین
مرحله نیز چند آیه و چند حدیث پس ذکر میکنیم و در ضمن آنها این مقامات معلوم
خواهد شد آیه اول ان الذین آمنوا والذین هاجروا وجاهدوا
فی سبیل الله اولئک یرجون رحمة الله والله غفور رحیم حاصل معنی اینست
که حق تعالی فرموده اند که بدرستیکه کسانیکه ایمان بخدا و رسول او آورده اند و در نصرت
و یاری رسول خدا و دین اسلام از خانهای خود هجرت نموده اند و در راه خدا جهاد
کرده اند پس این اشخاص که متصف باین صفات میباشند امید دارند که خدا
ایشان را بیامرزد و خدا آمرزنده است گناه آنها را و خدا مهربان و بخشاینده است
حقیر گوید که این آیه شریفه صریح است در اینکه حسن ظن و امیدواری
بعفو و آمرزش خدا فایده بحال آن مومنانی دارد که مجاهد و مهاجرند و خدا البته ایمان
کامل آنها و هجرت نمودن آنها از خانهای خود و جهاد نمودن ایشان در راه خدا
آن قبیل گناهی که برسبیل ندرت از ایشان در زمان اسلام صادر شده
باشد یا آن گناهانی را که در زمان کفر و قبل از هجرت از ایشان بظهور رسیده

باشد خدا و نه عالم می آمرزد پس هر کس که متصف بصفت ایمان است اگر ظن نیک
بخدا و امید بعفو داشته باشد امید آنکس بموقع و با ثمر است و در فایده سابقه دانسته
شد که مومن کیست و علامات او چیست و از چنین کسی اگر صد هزار گناه کبیره قبل از
توبه و قبل از رسیدن بمرتبه ایمان کامل صادر شده باشد بعد از آنکه توبه کرده و متصف
بصفات مومنین باشد البته خدا از گناهان او گذشت می فرماید و با وجود این درجه
اگر گمان بد بخدا ببرد و چنان گمان کند که خدا گناه گذشته او را نخواهد آمرزید خطا کرده
و حال اینکه این چنین کس این خطا را نخواهد کرد و این ظن بد را بخدا نخواهد برد و اگر کسی
در عین ضلالت و گمراهی و یاغی گری با خدا باشد و با وجود آن امید داشته باشد
که خدا گناهان او را بدون توبه کامل بیدون اینکه حال خود را باصلاح آورد خواهد آمرزید
پس این مرحله را حسن ظن بخدا نتوان نامید بلکه این ظن او در این حال
و اوصیا و علما ایمن بودن از مکر خداست نه حسن ظن بخدا و ایمن بودن از مکر خدا
از گناهان کبیره است چنانچه حق تعالی در قرآن فرموده است که ۲ أفأمنوا مکر الله
فلا یأمن مکر الله الا القوم الخاسرون یعنی آیا عاصیان از مکر خدا ایمن
شده اند که مرتکب معاصی میشوند پس اگر آنها از مکر خدا ایمن باشند آن ایمن بودن
آنها از راه اینست که ایشان زیان کاران میباشند و از مکر خدا ایمن نمیشوند
مگر گروه زیان کاران و مراد از مکر خدا بنا بر تفسیر بعضی از مفسرین عذاب و عقاب
اوست مر عاصیان را در دنیا و آخرت و بنا بر تفسیر بعضی دیگر مکر خدا عبارت

از مهلت

از مهلت دادن است که قبل ازین ذکر شد و اکثر مردم را شیطان باین حیله
فریب میدهد و دام بزرگ شیطان اینست که وسوسه میکند و در خاطر آنها
در می آورد که باکی از زنا و لواطه و ظلم و مال مردم خوردن نداشته باشید که کرم خدا
بسیار است و شما را عذاب نخواهد نمود و آن گمراهان بهمین عقیده مرتکب معاصی میشوند
و بفکر توبه نیز نمی افتند تا اینکه بهمین حال ناگهان از دنیا تشریف می برند
با ضلال و وبال بی شمار و از اینجاست که خدا در قرآن خطاب به بندگان خود
نموده و فرموده است که یا ایها الناس اتقوا ربکم واخشوا یوما لا
یجزی والد عن ولده ولا مولود هو جاز عن والده شیئا ان وعد
الله حق فلا یغرنکم بالله الغرور حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند که ای
تغرنکم الحیوة الدنیا ولا
مردمان بترسید از عذاب پروردگار خود و بترسید از آن روزی که پدر
از فرزند خود نتواند چیزی از عذاب را برگرداند و دور کند و نه پسر از پدر چیزی
از عقاب و نکال آن روز را دفع و رفع میتواند نمود و بدرستیکه وعده خدا
حق است و دروغ نیست پس فریب ندهد شما را زندگانی و مال و جلال دنیا
و فریب ندهد شیطان شما را بکرم و عفو و گذشت خدا و نیز فرموده است
که یا ایها الناس ان وعد الله حق فلا تغرنکم الحیوة الدنیا ولا
یغرنکم بالله الغرور ان الشیطان لکم عدو فاتخذوه عدوا
انما یدعوا حزبه لیکونوا من اصحاب السعیر حاصل معنی اینست که حق تعالی

فرموده اند که ای مردمان بدرستیکه وعدهائی که خدا بگناه کاران داده است که چنین وچنان شمارا عذاب خواهم نمود تمام آن وعدها حق وصدق است پس شمارا زندگانی دوروزه فانی دنیا فریب ندهد وشیطان نیز شمارا بکرم خدا امیدوار نکند وفریب ندهد ودر خاطر شما در نیاورد که همین قدر که شما حسن ظنی بکرم خدا داشته باشید خدا شمارا با حالت عصیان وعدم بازگشت از گناه خواهد آمرزید وبهشت خواهد برد وبدرستیکه شیطان از برای شما دشمن بزرگیست پس شما اورا دشمن خود فرا بدهید وفریب اورا نخورید وشیطان گروه وتابعان خودرا براه عصیان خود فرا می خواند وبکرم وعفو وگذشت خدا آنهارا فریب میدهد تا بوده باشند از اهل آتش دوزخ حقیر گوید که این دو آیه شریفه صریح میباشند در اینکه اگر کسی با وجود عصیان این پندار چنان اعتقاد کند که خدا کریم است واورا بدون بازگشت وبدون عمل صالح خواهد آمرزید ونام این اعتقاد را حسن ظن بخدا بگذارد آن کس خطا کرده است ونیز صریح میباشند در اینکه این مرحله حسن ظن نیست بلکه مرحله فریب شیطان خوردن است واین اعتقاد نیز عصیان تازه ومترد نمودن از فرموده خدا است زیرا که خدا میگوید که وعده من حق است وفریب شیطان را نخورید وبا وجود تمرد وعدم توبه امیدوار بکرم من نباشید ومردم زبان کار نادان بوسوسه شیطان میگویند که با وجود تمرد وعدم توبه نیز خدا مارا می آمرزد وکرم او

لبسیار

بسیار است واین ظن واین عقیده آنها تکذیب خدا وتمرد از فرموده او وتصدیق شیطان واطاعت آن مردود درگاه خداست وسخنهای بیجایست بلکه کفر است که کسی خدارا تکذیب وشیطان را تصدیق نماید وچون خدا فرموده است که شیطان که شمارا بکرم خدا فریب میدهد دشمن شماست پس هر کسی که بذکر حدیثی که ماخذ آنرا نمیدانند مردم را بکرم خدا وحسن ظن فریب میدهد وآنها جری بر معاصی میکند آنکس نیز شیطان انسی ودشمن مردم است آیه دوم ام حسب الذین اجترحوا السیئات ان نجعلهم کالذین امنوا وعملوا الصالحات سواء محیاهم ومماتهم ساء ما یحکمون حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند که آیا مطلقه وگمان میکنند کسانیکه کسب گناهان کرده اند اینکه ما ایشانرا مثل کسانی قرار بدهیم که ایمان کامل بخدا ورسول آورده اند ومرتکب عبادات واعمال شایسته شده اند درحالتی که حیات وممات ایشان مساوی میباشد حقیر گوید که مفسرین در بیان معنی مساوی بودن حیات وممات درین مقام چند وجه گفته اند اول اینکه این فقره راجع بعاصیان است ومراد اینست که عاصیان چنان پندارند که همچنانکه در دنیا صحت بدن ونعمت ووسعت رزق دارند ودر این مراحل در حیوه دنیا ی فانی بر مومنان ترجیح دارند در آخرت نیز چنین خواهند بود که بر مومنان در فیوضات اخروی ترجیح خواهند داشت

یا با آنها مساوی خواهند بلکه بعد از مردن آخرت عاصیان بازندگانی دنیای آنها موازن ومساوی نخواهد بود ودر آخرت آنهارا انواع عقوبات خواهد بود دوم اینکه مراد اینست که چون متمردان در دنیا خدارا اطاعت نمیکنند پس زنده که ایشان با مردن آنها مساویست زیرا که مراد ومقصود اصلی از زنده کانی اطاعت خداست پس چون آنها اطاعت نکرده گویا مردگان میباشند سیم اینکه مراد اینست که ما کفار وعاصیان را مثل مومنان نگردانیده ایم وحال اینکه زنده گی مومنان مساوی با مردگی آنهاست از جهت اینکه در زنده گی اطاعت خدا می کنند ودر مردگی بثواب آن طاعت میرسند وعاصیان ومتمردان در دنیا اطاعت نمیکنند وعصیان می ورزند ودر آخرت بجزای آن عصیان خواهند رسید پس نه دنیای عاصیان مثل دنیای مومنان است ونه آخرت آنها مثل آخرت مومنان خواهد بود وپس بعد از بیان این معنی معلوم میشود که عاصیان خطا میکنند بسوی خدا بازگشت نکرده اند اگر مطلقه بکنند وچنان بپندارند که خدا با این حالت از تقصیر آنها خواهد گذشت وایشانرا مثل مومنان بهشت خواهد برد واین مطلقه آنها غلط وپوچ وخطاست آیه سیم قال امنتم له قبل ان اذن لکم انه لکبیرکم الذی علمکم السحر فلسوف تعلمون لاقطعن ایدیکم

وارجلکم

وارجلکم من خلاف ولاصلبنکم اجمعین قالوا لاضیر انا الی ربنا منقلبون انا نطمع ان یغفر لنا ربنا خطایانا ان کنا اول المؤمنین حاصل معنی اینست که حق تعالی در قصه ایمان آوردن ساحران فرموده است که فرعون بایشان گفت که آیا ایمان آوردید بموسی قبل از آنکه من شمارا اذن بدهم بایمان آوردن بدرستیکه موسی بزرگ واستاد ومعلم شماست کردن واو بشما سحر را تعلیم نموده است وزود است که بدانید که حکم شمارا عقاب وسیاست خواهم نمود وهر آینه قطع میکنم دستها وپاهای شمارا برخلاف یعنی دست راست وپای چپ شمارا قطع میکنم یا دست چپ وپای راست شمارا وهر آینه تمامی شمارا بردار خواهم کشید پس ساحران در جواب فرعون گفتند که ضرر ورنج وسختی از سیاست تو برای ما نخواهد بود زیرا که ما بعد از سیاست تو بسوی رحمت پروردگار رو ونعمت بی شمار آخرت مشغول خواهیم شد بدرستیکه ما امیدواریم وطمع داریم که چون از مرحله کفر بازگشت نموده ایم وایمان آورده ایم پروردگار ما خطاها وگناهان مارا که در زمان کفر از ما سرزده است بیامرزد حقیر گوید که این آیه شریفه صریح است در اینکه طمع آمرزش گناه از خدا نمودن در وقتی است که کسی مثل آن ساحران از کفر وطغیان وعصیان نادم وپشیمان شده بازگشت وتوبه بکند واز مثل عذاب وعقاب فرعون باک نداشته باشد نه اینکه در عین طغیان وعصیان بدون توبه وبازگشت

طمع آمرزش از خدا داشته باشد و قطع نظر از اینکه این طمع باطل و این حسن
ظن بی‌ثمرات چنین طمعی در چنین حالتی مستلزم آنست که کسی انکار وعید خدا
نموده باشد و وجود خود را مهمل بیندارد و تکالیف خدا را عبث بشمارد
و برد این چنین کسان حق تعالی فرموده است که ایحسب الانسان ان
یترک سدی یعنی آیا انسان گمان میکند که ما او را مهمل و عبث ایجاد
کرده‌ایم و تکلیفی با و ننموده‌ایم و با او در محشر محاسبه نخواهیم نمود و از او سؤال
نخواهیم کرد که در دنیا چه کردی و آیا در جزای گناهان او عذابش نخواهیم
نمود و بهمین قدر که بگوید که من خدا را کریم میدانستم و باید کرم او مرا
معاصی شده م خدا او را بهشت خواهد برد حقیقی گوید که این آیه شریفه
نیز صریح است در اینکه این ظن نمودن و پنداشتن عاصیان با اینکه خدا
با وجود عدم بازگشت آنها از معاصی ایشان را خواهد آمرزید از جمله محالات
زیرا که استفهام در این مقام انکاریست و معنی آن اینست که نباید که انسان
چنین اعتقاد پیدا کند و بالجمله حسن ظن در شان مؤمنانست چه پیوسته
مؤمن باشند و چه بعد از عصیان توبه کنند و بسبب عمل صالح بکمال
درجه ایمان رسیده باشند نه در شان فاسقان و عاصیانی که پیوسته
در دریای غفلت و طغیان و عصیان غوطه میخورند و شیطان و تابعان
النفس و هوی و پاره از ظاهر آیات متشابهات و اخبار مؤوله را که هر یک معانی

دارند در نظر آن عاصیان جلوه میدهند تا ایشان را در وادی غفلت بگذارند
و آخر الامر ناگهان مرگ آنها را دریابد و بدوزخ بروند و حق تعالی خود در قرآن
فرموده است که هو الذی انزل علیک الکتاب منه آیات محکمات
هن ام الکتاب و اخر متشابهات فاما الذین فی قلوبهم زیغ
فیتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنة و ابتغاء تاویله و ما
یعلم تاویله الا الله و الراسخون فی العلم حاصل معنی اینست که حق تعالی
فرموده اند که ای محمد صلعم خدای تو آن چنان کسیست که فرستاده است بسوی
تو قرآن را که بعضی از آن قرآن آیات واضح و محکم می‌باشند که اصلا
در افاده معنی اجمال و ابهام ندارند و آن آیات محکمات و اصل قرآن میباشند
که سایر آیات بسوی آنها راجع میباشند و بعضی دیگر از آن قرآن آیات
متشابه میباشند که بر احتمالات بسیار مشتمل‌اند و در افاده معنی اجمال دارند و باید
که آنها را بسوی محکمات راجع ساخت پس کسانی که در دل ایشان میلهای
باطل و اعوجاجست تابع متشابهات میشوند باین طریق که بالظاهر آنها
حمل میکنند و بالخواهش خود آن آیات را تاویل باطلی میکنند و سبب
و علت اینکه این کسان تابع متشابهات قرآن میشوند اینست
که ایشان طالب فتنه و گمراه کردن مردم و طالب تاویلهای باطل میباشند
تا بآن تاویلها مدعای باطل خود را ثابت کنند زیرا که محکمات احتمال تاویل

ندارند و مقصود ایشان از محکمات حاصل نمیشود و حال آنکه تاویل آیات
متشابهات بطریقی که حق است کسی نمیداند مگر خدا و رسول و اوصیای او علیهم السلام
حقیقی گوید که در تفسیر این آیه شریفه از حضرت امام محمد باقر ع در کتاب
کافی روایت شده است که آنحضرت فرمودند که بدرستیکه جمعی از مردمان
هستند که بدون علم و دانش در تفسیر آیات قرآن تکلم میکنند
و بمذاق خود آنها را تفسیر و تاویل مینمایند و آن حضرت فرمودند
که حق تعالی در حق این گروه فرموده است که هو الذی انزل علیک
الکتاب منه آیات محکمات هن ام الکتاب و اخر متشابهات
فاما الذین فی قلوبهم زیغ فیتبعون ما تشابه منه ابتغاء
تاویله و ما یعلم تاویله الا الله و الراسخون فی العلم پس آن آیات قرآن
که حکم آنها نسخ شده است از جمله متشابهات میباشند و آن آیات
قرآن که از جمله محکمات میباشند آنها ناسخ متشابهات‌اند بدرستیکه خدای
متعال حضرت نوح علی نبینا و علیه السلام را بسوی قومش فرستاد
و امر نمود که بقوم خود بگوید که خدا را بپرستند و از او بترسند و او را در تکلیفی
اطاعت کنند پس حضرت نوح ع بفرموده خدا قوم خود را بسوی پرستیدن
خدا دلالت و راهنمائی نمود و ایشان را امر کرد که از برای خدا شریک قرار
ندهند پس خدا بعد از حضرت نوح ع مبعوث نمود انبیای دیگر را

بسوی امتهای ایشان بهمان طریقی که حضرت نوح را بسوی امتش فرستاده
بود و تکلیف همگی امم در اول مرحله همان ایمان آوردن بخدا و اطاعت
نمودن رسول خدا بود تا اینکه نوبت رسالت بحضرت محمد صلی الله علیه و آله
رسید پس آنحضرت نیز در اول امر و در بدایت تکلیف امت خود را بسوی
پرستیدن خدا و شرک نیاوردن خواند و خدا و ند عالم در اول امر و در اول
تکلیف بحضرت رسول ص فرمود که خدا قرار داده است برای شما همان شریعت
و همان تکلیفی را که از برای حضرت نوح ع و حضرت ابراهیم ع و حضرت موسی ع
و حضرت عیسی ع قرار داده بود و خدا امر نموده است شما را که برپا دارید دین
خدا را و متفرق نشوید و در این دین اختلاف نکنید و لیکن بسیار دشوار است
بر مشرکان اینکه تو ایشان را بسوی این طریقه و شریعت میخوانی و بخواهش
و خدا از برای تبلیغ رسالت اختیار میکند و بر می‌گزیند بسوی خود
هر کس را که بخواهد و راهنمائی میکند بسوی خود هر کسی را که در هر امری بسوی خدا
رجوع بکند پس هر رسالت که خدا مبعوث نمود هر یک از انبیا را بسوی قوم
آنها و از قوم هر یک دو چیز خواست یکی شهادت بوحدانیت خدا و دیگر
اقرار نمودن برسالت آن رسول و اقرار باینکه آن رسول از جانب
خدا آمده است پس هر کسی از امت انبیا که اقرار بهمین دو چیز داشت و بهمان
اقرار باقی بود تا مرگ او را دریافت حق تعالی آن کس را بهمان قدر طاعت

داخل بهشت نمود اگرچه از آن کس گناهان دیگر سر زده بود و این داخل
نمودن بهشت همین دو چیز با وجود ارتکاب معاصی دیگر از راه اینست که خدا
ظلم بر بندگان خود نمیکند زیرا که خدا عذاب نمیکند کسی را که ارتکاب معاصی
از قبیل قتل نفس و سایر معاصی نماید مادامیکه آن بنده را از آن معاصی نطق نکرد
شده و نهید بر منع نکند پس حق سبحانه این امت هر یک از انبیا دعوت
نبی خود را قبول نمودند و بعد از آن انبیا وفات کرده و جمعیت آنها منکر
گردید تا وقت حق تعالی از برای هر یک از انبیا بسوی آن دو چیز شریعت
و تکلیفی قرار داد و حق تعالی بمحمد رسول خود فرموده که بدرستیکه ما
وحی فرو فرستادیم و دین و آیینی برای تو قرار دادیم همچنانکه بسوی
نوح و انبیای دیگر که بعد از نوح مبعوث شدند وحی فرستادیم
و دین و آیینی قرار دادیم پس آنحضرت فرمودند که خدا امر نمود هر یک از انبیا را
با اینکه فرا گیرد شریعت و راهی را که برای او قرار داده بود و از جمله چیزها
که حق تعالی از برای حضرت موسی بسوی آن دو چیز که عبارت از توحید و نبوت
شریعتی و تکلیفی قرار داده بود این بود که امت او روز شنبه را حرمت بدارند
پس هر کس از امت او که تعظیم شنبه را بجا آورد و ترک تعظیم آن را از ترس
خدا ننمود خدا آن کس را داخل بهشت نمود و هر کس از امت حضرت موسی
که حرمت روز شنبه را نگاه نداشت و استخفاف آن روز را روا داشت

و آن

و آن عملی را که خدا برای او در روز شنبه حرام کرده بود مرتکب شد خدا آنکس را داخل دوزخ نمود
چنانکه بعضی از قوم آن حضرت صید ماهی خود را ان آنرا را داشته و در روز شنبه
ماهی را حبس کردند و خوردند و خدا بهمین سبب بر ایشان غضب کرد
با وجود یکه آنها بخدا شرک نیاورده بودند و در نبوت حضرت موسی و شریعت او
شک نکرده بودند و حق تعالی از حال آنها در قرآن خبر داده و فرموده است که
ولقد علمتم الذین اعتدوا منکم فی السبت فقلنا لهم کونوا قردة خاسئین
پس بعد از حضرت موسی حق تعالی حضرت عیسی را بسوی خلق مبعوث نمود و شهادت
بوحدانیت خدا و اقرار بنبوت و شریعت آن حضرت را از برای امت او
قرار داد پس حرمت روز شنبه که در شریعت حضرت موسی مقرر بود و سایر تکالیف
شریعت آن حضرت را در شریعت حضرت عیسی برهم زد و نسخ فرمود پس هر کس
که شریعت حضرت عیسی را متابعت نکرد خدا آن کس را داخل دوزخ نمود اگرچه
آنکس اعتقاد داشت بچیزی که تمام پیغمبران از جانب خدا آورده بودند یعنی
شرک بخدا و انکار رسالت پیغمبران را نداشت پس بعد از حضرت عیسی
حق تعالی حضرت محمد را بر خلق مبعوث نمود و آن حضرت ده سال در مکه معظمه
بودند و در آن ده سال هر کس که اقرار به شهادتین داشت و با این اعتقاد
از دنیا رفت خدا آنکس را داخل بهشت نمود و این درجه ایمان است که آنحضرت
بمحض تصدیق بود و عذاب نکرد و نکند خدا هیچ یک از آن کسانی را که از این جمله

متابعت آنحضرت نموده بودند مگر اینکه بعد از آن شرک آورده بودند و دلیل
اینکه در اول اسلام یعنی در آن ده سالی که آنحضرت در مکه معظمه تشریف داشتند
شریعت و تکلیف ایشان در حقیقت همان شهادتین بود و اگر تکلیف دیگری بود
آن تکلیف مبالغه نداشت و سهل و آسان بود این است که حق تعالی در سوره
بنی اسرائیل که آن سوره در مکه نازل شده است بآنحضرت رسول خود فرموده اند که
وقضی ربک الا تعبدوا الا ایاه وبالوالدین احسانا اما یبلغن
عندک الکبر احدهما او کلاهما فلا تقل لهما اف ولا تنهرهما وقل
لهما قولا کریما واخفض لهما جناح الذل من الرحمة وقل رب ارحمهما
کما ربیانی صغیرا ربکم اعلم بما فی نفوسکم ان تکونوا صالحین
فانه کان للاوابین غفورا وآت ذا القربی حقه والمسکین وابن السبیل
ولا تبذر تبذیرا ان المبذرین کانوا اخوان الشیاطین وکان
الشیطان لربه کفورا واما تعرضن عنهم ابتغاء رحمة من ربک ترجوها
فقل لهم قولا میسورا ولا تجعل یدک مغلولة الی عنقک ولا
تبسطها کل البسط فتقعد ملوما محسورا ان ربک یبسط الرزق لمن
یشاء ویقدر انه کان بعباده خبیرا بصیرا و این آیه شریفه از جانب
خدا ادب و موعظه و تعلیم و نهی خفیف میباشد و خدا بهیچیک از نهی و منعی که
در این آیه شریفه است و بر ارتکاب چیزی از این گناهان

وعید

که در این کلام مجید مذکور شده اند و نهی از آنها فرموده است تشدید و تخویف
و تهدید ننموده است و نیز در این سوره از چیزهای دیگر حق تعالی نهی فرموده است
و لیکن در آن نهی غلظت و تشدید و مبالغه نفرموده است و گفته است که
ولا تقتلوا اولادکم خشیة املاق نحن نرزقهم وایاکم ان قتلهم کان خطأ
کبیرا ولا تقربوا الزنا انه کان فاحشة وساء سبیلا ولا تقتلوا النفس
التی حرم الله الا بالحق ومن قتل مظلوما فقد جعلنا لولیه سلطانا
فلا یسرف فی القتل انه کان منصورا ولا تقربوا مال الیتیم الا بالتی
هی احسن حتی یبلغ اشده واوفوا بالعهد ان العهد کان مسئولا
واوفوا الکیل اذا کلتم وزنوا بالقسطاس المستقیم ذلک خیر واحسن
تاویلا ولا تقف ما لیس لک به علم ان السمع والبصر والفؤاد کل اولئک
کان عنه مسئولا ولا تمش فی الارض مرحا انک لن تخرق الارض
ولن تبلغ الجبال طولا کل ذلک کان سیئه عند ربک مکروها
ذلک مما اوحی الیک ربک من الحکمة ولا تجعل مع الله الها آخر فتلقی فی جهنم
ملوما مدحورا و نیز حق تعالی در سوره واللیل فرموده است که فانذرتکم
نارا تلظی لا یصلاها الا الاشقی الذی کذب وتولی پس بر کسی
که خدا در این آیه او را اشقی نامیده است شرک است و نیز حق تعالی در سوره اذا السماء
انشقت فرموده است واما من اوتی کتابه وراء ظهره فسوف

يدعوا ثبورا ويصلى سعيرا انه كان في اهله مسرورا انه ظن ان لن
يحور پس این کسیکه خدا در این آیه او را وعدهٔ دوزخ داده است مشرک است و نیز
در سورهٔ تبارک فرموده است که کلما القی فیها فوج سالهم خزنتها
الم یاتکم نذیر قالوا بلی قد جاءنا نذیر فکذبنا وقلنا ما نزل الله
من شیء پس گروه و جماعتی که خدا حکایت از احوال ایشان در دوزخ فرموده
است مشرکین میباشند و نیز در سورهٔ اذا وقعت فرموده است که واما ان
کان من المکذبین الضالین فنزل من حمیم وتصلیة جحیم پس این
گروه نیز از مشرکانند که خدا وعدهٔ دوزخ بآنها داده است و نیز در سورهٔ الحاقه
فرموده است که واما من اوتی کتابه بشماله فیقول یا لیتنی لم اوت کتابیه
ولم ادر ما حسابیه یا لیتها کانت القاضیة ما اغنی عنی مالیه هلک عنی سلطانیه
خذوه فغلوه ثم الجحیم صلوه ثم فی سلسلة ذرعها سبعون ذراعا
فاسلکوه انه کان لا یؤمن بالله العظیم و این کس نیز از مشرکانست
که خدا وعدهٔ دوزخ باو داده است و نیز در سورهٔ طسم فرموده است که وبرزت
الجحیم للغاوین وقیل لهم اینما کنتم تعبدون من دون الله هل ینصرونکم
او ینتصرون فکبکبوا فیها هم والغاوون وجنود ابلیس اجمعون
و لشکر شیطان و اولاد او و شیاطین و فرموده است که وقالوا وهم فیها یختصمون
تالله ان کنا لفی ضلال مبین اذ نسویکم برب العالمین وما اضلنا

الا المجرمون و مراد از مجرمین در این مقام آن کسانی میباشند که مراد از
این امت پیروی ایشان نمودند و در شرک تابع آنها شدند و این گروه که در شان
آنها گفته شده که تابع مشرکان شدند و بتابعت آنها خود نیز مشرک شدند.
امت محمد صلی الله علیه وآله میباشند و در این مقام یهود و نصاری مراد
نیستند و دلیل اینکه مراد از این اشخاص یهود و نصاری نیست اینست
که حق تعالی فرموده است که کذبت قوم نوح و فرموده است که کذب
اصحاب الایکة و فرموده است که کذبت قوم لوط زیرا که زیرا فرقهٔ یهود
در این مقام نیز مقصود نیستند که گفتند که عزیر پسر خداست و فرقهٔ نصاری
نیستند که گفتند که مسیح پسر خداست و یهود و نصاری نیز داخل دوزخ
میشوند بدلیل آیات دیگر هر گروهی از کفار که گذشته بعملهای خود داخل دوزخ
میشوند و دلیل اینکه مراد از این کسانیکه تابع دیگران در کفر و شرک
شده اند امت حضرت رسول است نه یهود و نصاری اینست که این گروه خود
از یکدیگر بیزاری جستند و نزاع با یکدیگر نمودند و یکدیگر را لعن نمودند و نجاتی
برای آنها از عذاب دوزخ حاصل نشد و گفتند که وما اضلنا الا المجرمون
یعنی کفار ما را بسوی طریقهٔ باطل خود میخواندند و ما ایشان را اطاعت میکردیم
و حق تعالی در حق ایشان فرموده است که وقالت اولیهم لاخریهم ربنا
هؤلاء اضلونا فآتهم عذابا ضعفا من النار و حق تعالی حکایت از قول آنها

نموده است و فرموده است که کلما دخلت امة لعنت اختها حتی اذا ادارکوا
فیها جمیعا و از این معلوم میشود که آنها برای ایشان نجاتی از عذاب نخواهد بود زیرا
که دوزخ جای عذر آوردن و عذر قبول شدن نیست و جای امتحان
و آزمایش نیز نیست این آیات و آنچه از این قبیل است در مکه نازل شده اند
و در آن زمان که اول امر اسلام و اول اظهار و ابراز آن بود ایمان بهمین قدر
که مذکور شد بود و خدا داخل دوزخ نمود مگر کسی را که در آن زمان شرک بخدا
و رسول آورده بود پس چون حق تعالی حضرت رسول را اذن داد که از مکه بمدینه
هجرت نماید احکام اسلام را زیاده از آن حکمی که در مکه بود مقرر داشت و فرائض
آنها پنج چیز داد اول شهادت بکلمه لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله
دوم برپا داشتن نماز سیم ادای زکوة چهارم حج بیت الله پنجم روزهٔ
ماه رمضان و نازل نمود بر حضرت رسول حدود و قسمت میراث را و بآنحضرت
خبر داد گناهانی را که واجب نموده است آتش دوزخ را بر کسی که مرتکب آنها بشود
و در بیان جزای کسی که قتل نفس را مرتکب بشود فرموده که ومن یقتل مؤمنا
متعمدا فجزاؤه جهنم خالدا فیها وغضب الله علیه ولعنه واعد له عذابا
عظیما و قاتل را خدا در این آیهٔ شریفه لعن نموده است و خدا مؤمن را لعن نمیکند
خدا یعنی کشندهٔ نفس بی گناه کافر است نه مؤمن و اگر مؤمن می بود خدا او را
لعن نمیکرد لعن خدا مخصوص کافرانست چنانکه فرموده است که ان الله لعن الکافرین

لعن نمیکرد

واعد لهم سعیرا خالدین فیها ابدا لا یجدون ولیا ولا نصیرا و معلوم
میشود که در شریعت خدا قاتل مسلمان بی گناه داخل بهشت نشود و حال اینکه
خدا غضب و لعنت خود را ملحق ساخته است با و در سنگاینکه او را داخل دوزخ
میکند و در کتاب خود او را ملعون نامیده است و نیز رسول خود در حق کسی که
مال یتیم را برخلاف شرع و بطریق ظلم بخورد در قرآن آیه نازل نموده و فرموده است
که ان الذین یاکلون اموال الیتامی ظلما انما یاکلون فی بطونهم
نارا وسیصلون سعیرا و کیفیت حال خورندهٔ مال یتیم در روز قیامت اینست
که او وارد و صحرای محشر میشود و آتش در شکم او شعله میکشد و آن شعله از دهن
او بیرون می آید و تمامی اهل محشر میدانند که او مال یتیم را خورده است که
باین بلا و عذاب گرفتار شده است و نیز در حق کسانیکه در کیل و وزن
خیانت میکنند فرموده است که ویل للمطففین و حال اینکه جای ویل را
خدا قرار نداده است از برای کسی مگر اینکه آنکس را کافر نامیده باشد چنانکه
فرموده است که فویل للذین کفروا من مشهد یوم عظیم و نیز در باب
عهد و نقض آن فرموده است که ان الذین یشترون بعهد الله وایمانهم ثمنا
قلیلا اولئک لا خلاق لهم فی الآخرة ولا یکلمهم الله ولا ینظر الیهم یوم
القیمة ولا یزکیهم ولهم عذاب الیم و خلاق نصیب و بهره است پس کسیکه
اصلا نصیب و بهره در آخرت از رحمت خدا نداشته باشد پس چه چیز داخل

داخل بهشت خواهد شد و نیز در مدینه آیه نازل نموده و فرموده است که الزانی
لا ینکح الا زانیة او مشرکة والزانیة لا ینکحها الا زان او مشرک وحرم
ذلک علی المؤمنین پس خدا مرد و زن زانیه را مؤمن و مؤمنه نامیده است
و اهل علم انکار ندارند که رسول خدا فرموده است که زنا نمیکند زنا کننده
و حال آنکه او ایمان داشته باشد و از اهل ایمان محسوب باشد و فرموده
که دزدی نمیکند کسی و حال آنکه او از اهل ایمان شمرده بشود و هرگاه
کسی که زنا یا دزدی بکند لباس ایمان از او دور میشود چنانکه پیراهن را کسی
از تن خود بیرون آورد و نیز در مدینه آیه نازل نموده و فرموده است که
والذین یرمون المحصنات ثم لم یأتوا باربعة شهداء فاجلدوهم
ثمانین جلدة ولا تقبلوا لهم شهادة ابدا واولئک هم الفاسقون
الا الذین تابوا من بعد ذلک واصلحوا فان الله غفور رحیم
پس خدا از ایمان بری و عاری شمرده است کسی را که آن کس تهمت بر زن
خود یا بر زن دیگری بزند و بگوید که زنا کرده است و چنین کسی را خدا مؤمن
نامیده است مادامیکه بر آن حال باقی باشند و توبه نکرده باشند و خدا
این چنین کسی فاسق نامیده است و در عدم مناسبت میان مؤمن و فاسق
فرموده است که افمن کان مؤمنا کمن کان فاسقا لا یستوون و فاسق
خدا در هر یک موضع از قرآن منافق نامیده است و فرموده است که
ان

ان المنافقین هم الفاسقون و در موضع دیگر فاسق را تابع و قرین
شیطان نامیده و فرموده است که الا ابلیس کان من الجن ففسق
عن امر ربه و در موضع دیگر فاسق را ملعون نامیده است و فرموده که ان
الذین یرمون المحصنات الغافلات لعنوا فی الدنیا والآخرة
ولهم عذاب عظیم یوم تشهد علیهم السنتهم وایدیهم وارجلهم
بما کانوا یعملون و جوارح و اعضا در روز حشر بر معصیت مؤمن شهادت
نمیدهند و شهادت بر معصیت کسی میدهند که عذاب خدا را وثابت و لازم
باشد و نامه عمل مؤمن بدست راستش داده میشود و خدا در حکایت حال
مؤمنان فرموده است که فاما من اوتی کتابه بیمینه فاولئک
یقرؤن کتابهم ولا یظلمون فتیلا و در سوره نور که بعد از سوره نساء نازل
شده است حق تعالی فرموده است که واللاتی یأتین الفاحشة من
نسائکم فاستشهدوا علیهن اربعة منکم فان شهدوا
فامسکوهن فی البیوت حتی یتوفیهن الموت او یجعل الله لهن
سبیلا و مراد از قرار دادن خدا راهی برای زنان زانیه اینست که ایشان را
حد بزنند زیرا که نیز در سوره نور حق تعالی فرموده است که سورة انزلناها
وفرضناها وانزلنا فیها آیات بینات لعلکم تذکرون
الزانیة والزانی فاجلدوا کل واحد منهما مائة جلدة ولا

تأخذکم بهما رأفة فی دین الله ان کنتم تؤمنون بالله والیوم
الآخر ولیشهد عذابهما طائفة من المؤمنین حقیر گوید که
با وجود یکه این حدیث شریف طولانی بود و این رساله جای ذکر آن نبود
ما آنرا ایراد نمودیم بجهت آنکه درین حدیث حضرت باقر [illegible] که حامل
قرآنست استدلال بآیات و احادیث نبوی صلی الله علیه نموده اند و این استدلال
آنحضرت صریحست در آنکه عاصیان و فاسقان و متمردان این امت منافق
و کافر و مشرک و مخلد در نار اند و نیز صریحست در آنکه هر کس که با وجود ارتکاب
معاصی و اصرار نمودن بر آنها خود را مسلمان بدانند و تمسک بظاهر بعضی
آیات بشود و اسم این مرحله را حسن ظن بگذارد آن کس از جمله نادانان
و کسانی است که در دل آنها مرض و عیبی هست که آیاتی را که در اول اسلام
و در مکه معظمه که تکلیف سهل بوده است امروز دلیل نجات خود نموده اند و غافل
از این مسئله که آن آیات در شان آن کسانی نازل شده اند که در اول اسلام
بوده اند و در آن زمان تکلیف واقعی منحصر بشهادتین بوده است و تکلیف دیگر
نبوده و بر معاصی دیگر اصلا تهدید و تخویف و عقاب از شرع مقرر نشده
بود نه در شان فاسقان و ظالمانی که در این زمان هستند که تکلیف
ایشان غیر تکلیفی است که در اول اسلام بود پس هر کس که مقر باشد در این عقیده
که ارباب معاصی را که بی توبه میمیرند مشرک خفی و مخلد در دوزخ میدانم
مورد بحث

مورد بحث میکند افک بر مولا و امام خود بحث میکند و ادعا آورده که استدلال
بر کفر و شرک و نفاق این کسان فرموده اند بعد از آن بر بنده بحث
وارد آورد مدعی که معصوم در آن حدیث استدلال بر مطلق نموده باشد
آن حدیث قابل تأویل و توجیه و احتمال نیست زیرا که هر کس که مدعای مطلق
باشد استدلال بر اثبات آن مدعا میکند پس با وجود مدعی بودن
معصوم بر آنکه هر عاصی و ظالمی که بدون توبه بمیرد کافر و منافق و مشرک
مرده است و در دوزخ مخلد خواهد بود و با وجود استدلال نمودن او بر این
مدعا بآیات قرآن چگونه کسی میتواند گفت که مراد معصوم از کفر و خلود
عاصیان و ظالمان در دوزخ چیزی دیگر است و کفر و نفاق و خلود واقعی
مراد او نیست و چگونه میتوان این استدلال معصوم را تأویل نمود
و بر فرضی که کسی در این مقام بر معصوم بحث وارد آورد و سخن او را رد کند
از آن کس کفری دیگر سوای کفر معاصی صادر شده است و حیرت عجب دارم
از این ظالمان و عاصیان که از عقب آیه و حدیثی میگردند که تمسک
بمدلولات آن آیه و آن حدیث بشوند و خود را از جمله ناجی ها محسوب بدانند
و حال آنکه معنی آن آیه و آن حدیث را نفهمیده اند و آیات و احادیثی که اهل بیت در
آن آیه و آن حدیث است بر نخورده اند و چرا این گمراهان توبه نمیکنند و باصلاح حال
خود نمی پردازند تا بدون بحث و تشویش و نزاع خدا از گناهان ایشان گذشت کنند

و بهشت بروند و بالجمله حسن ظن را برای آن منفعتی ثمر دارد که از گناهان ایشان که گذشته
خود توبه نموده باشد و اصلا اراده عود نمودن بگناهی را نداشته باشد و بعد از توبه صلاح کناهانی
حال خود نیکو شده و دایم مشغول طاعت و عبادت باشد و حسن ظن او بخدا این باشد که خدا از آن
که قبل از توبه از او صادر شده است گذشت خواهد نمود و او را عقاب نخواهد کرد و حسن ظن
از برای کسی که در عین عصیان باشد و توبه نکرده باشد و حال خود را باصلاح نیاورده
باشد اصلا اثری ندارد و حدیث طولانی که از حضرت باقر ع نقل نمودیم بر این مدعا
دلالت واضحه دارد و بغیر از آن حدیث نیز احادیث دیگر بر این مطلب دلالت دارند
از آن جمله در کتاب کافی از حضرت امام محمد باقر ع روایت شده که آن حضرت فرمودند که حضرت
رسول ص فرمودند که خدا فرموده است که کسانیکه مرتکب عمل خیر و طاعات و عبادات میشوند بامید
اینکه از جانب من اجر و ثواب بآنها برسد آن کسان نباید که اعتماد و اعتقاد
و تکیه بر آن اعمال خود بکنند زیرا که اگر آن کسان در عبادات من سعی ها بکنند
و نفس خود را بمشقتها بیندازند و تمام عمر خود را صرف طاعت من بکنند باز
در عبادت و طاعت من مقصر خواهند بود و حق عبادت مرا بجا نخواهند آورد
و بسبب آن عبادتها بنعمتهای بهشت من و بدرجات بلند قرب من نخواهند
رسید ولیکن باید آن کسان اعتماد برحمت من بکنند و امیدوار بفضل من
باشند و خاطرجمعی و اطمینان بحسن ظنی که بمن دارند داشته باشند بدرستیکه
با آن کسان از این اعتماد و از این ظنی که ایشان نسبت بمن دارند رحمت من

خواهد

خواهد رسید ۷ بدرستیکه من خداوند آمرزنده و بخشاینده مهربانم و باین معنی
نامیده شده‌ام حقیر گوید که این حدیث شریف صریحست در اینکه حسن
ظن از برای کسانی که عمر خود را صرف عبادت و طاعت خدا نموده باشند ثمره دارد
نه از برای کسانی که عمر و اوقات شب و روز خود را صرف معصیت میکنند و نمیدانم
که کسانیکه بحقیر بحث میکنند که تو ما را مایوس میکنی و میگویند که ما را حسن ظنی
بخدا است که با وجود ارتکاب معاصی و عدم توبه خدا بسبب همان حسن ظن از گناهان
ما گذشت خواهد فرمود و ما را خواهد آمرزید اگر آن کسان این حدیث
شریف را بشنوند چه خواهند گفت و نیز در آن کتاب از آن جناب منقولست که آن حضرت
فرمودند که در کتاب حضرت امیرالمؤمنین ع یافتم که آن حضرت نوشته بودند که روزی
رسول خدا ص در منبر فرمودند که قسم بآن خدائی که بغیر از او خدائی نیست که هیچ مؤمنی
هرگز بخیر دنیا و بخیر آخرت نمیرسد مگر بسبب حسن ظنی که بخدا داشته باشد و امیدوار
بکرم خدا باشد و خوش خلق باشد و خود را از غیبت نمودن مؤمنان باز دارد و قسم بخدائی
که بغیر از او خدائی نیست که خدا هیچ مؤمنی را بعد از توبه و بعد از استغفار نمودن
آن مؤمن بعذاب دوزخ نمیبرد مگر اینکه آن مؤمن ظن بد بخدا برده و در امیدواری او نسبت
بخدا تقصیری واقع شده باشد و مگر اینکه آن مؤمن بد خلق باشد یا اینکه مؤمنان را غیبت بکند
و قسم بخدائی که بغیر از آن خدائی نیست که هیچ مؤمنی حسن ظن بخدا نخواهد داشت مگر اینکه
خدا در نزد ظن آن مؤمن خواهد بود و موافق ظن او با او رفتار خواهد فرمود زیرا که خدا کریمست

(حاشیه: ۷ وش مرحمت من بایشان خواهد شد و من / از ایشان راضی خواهم شد و آمرزش / من بایشان خواهد رسید)

(حاشیه: بسبب ع)

و در دوست قدرت داشت بر هر چیزی و خدا حیا و شرم میکند از اینکه بنده مؤمن او با
حسن ظن داشته باشد و او مخالف ظن آن بنده مؤمن بکند پس آنحضرت فرمودند
که حسن ظن بخدا داشته باشید و میل بسوی کرم او بکنید حقیر گوید که این حدیث
شریف نیز صریحست در اینکه حسن ظنی که مؤمن بخدا داشته باشد ثمر دارد پس عاصیانی
که بمدلول آیات قرآن و احادیث مرویه از خاندان رسول انس و جان از جمله مؤمنان
اصلا محسوب نیستند چرا خود را داخل مدلول این حدیث شریف میدانند و خود را فریب
میدهند و در حقیقت این کسان در ادعای حسن ظن دروغ میگویند زیرا که اگر خدا را در
شناخته باشند و او را کریم و غفور بدانند البته او را قادر نیز باید بدانند و اگر
او را قادر نیز باید بدانند و چنانکه در مرحله عفو بخدا حسن ظن دارند و امیدوارند که خدا از گناهان
ایشان بدون اینکه توبه بکنند گذشت خواهد فرمود پس در مرحله قدرت نیز
باید که بخدا حسن ظن داشته باشند که تمامی امورات دنیا و آخرت ایشان را بقدرت
خود انجام خواهد داد و حال اینکه این کسان در انجام امورات دنیا بر قدرت خدا اعتماد
ندارند بلکه انجام آنها را بتدبیرات ۷ خود می‌پندارند و هر روز خدا را هزار بار بظلم و ستم نسبت میدهند
پس معلوم شد که این مردم را هوای نفس اماره و شیطان فریب داده‌اند که هر گناهی که میکنند بخدا
امیدوار باشند که ایشان را بدون توبه و بدون اصلاح حال و مواظبت بعبادت خواهد آمرزید
و چه بسیار شبیه است این مرحله بحکایت اینکه میگویند که کسی طناب دیگری بر میداشت
و بر دوش انداخته میرفت پس صاحب طناب بجای اینکه آنکس را آزار بکند شخصی با او گفت که این بیچاره را

(حاشیه: موقوف ع)

آزار

آزار مکن که او دیوانه است پس صاحب طناب گفت که اگر دیوانه بود پس چرا علف اسب
خود را پیش اسب دیگران نمیبرد پس ما نیز میگوئیم که این عاصیانی که میگویند که ما خدا را
کریم میدانیم و حسن ظن باو داریم که بدون توبه دادن ما را خواهد آمرزید و به بهشت خواهد برد
اگر دروغ نمیگویند و در حقیقت حسن ظن بخدا دارند چرا در مرحله قدرت بخدا حسن ظن
ندارند و کارهای خود را باو وا نمیگذارند و توکل باو نمیکنند و نیز در آن کتاب از حضرت
امام رضا ع روایت شده است که فرموده‌اند که حسن ظن بخدا داشته باشید زیرا که خدا
فرموده است که من در نزد ظن بنده مؤمن خود میباشم پس اگر آن بنده مؤمن ظن نیک و امید
خیر بخدا داشته باشد خدا نیز نیکی و خیر را باو میرساند و اگر ظن بد بخدا داشته باشد خدا
آن بدی را باو میرساند حقیر گوید که این حدیث شریف نیز صریحست در اینکه خدا
در نزد ظن بنده مؤمن است نه فاسق و ظالم و عاصی پس ظالمان و عاصیان و فاسقان
اول خود را متصف بصفت ایمان و داخل مؤمنین بکنند و بعد از آن توقع داشته
باشند که خدا بحسن ظن آنها با ایشان رفتار بکند و ما صفت مؤمن را قبل از این بیان نمودیم
دیگر اعاده نمیکنیم و فقرات ادعیه ماثوره از حضرت رسول و از ائمه دین ع نیز صریح میباشند
در اینکه حسن ظن بخدا اینست که کسیکه از معاصی توبه میکند و حال خود را بعبادات
و بر وفق احکام شرع باصلاح می‌آورد آن کس باید که امیدوار باشد که خدا از گناهان
گذشته او گذشت خواهد فرمود و او را عذاب نخواهد نمود از آن جمله در دعای کمیل
حضرت امیرالمؤمنین ع در مناجاتیکه بتضرع بدرگاه خدا انشا نموده‌اند فرموده‌اند که

بنده انستم ای آقا و معبود من که آیا مسلط میکنی آتش دوزخ را بر روهائی که از برای
عظمت تو بسجده در افتاده بوانده و بر زبانهائی که از روی صدق تکلم بوحدانیت تو
کرده اند و بطریق شکرگذاری ترا مدح نموده اند و بر دلهائی که بر سبیل یقین
اعتراف بمعبودیت تو نموده اند و بر خاطرهائی که چنان فرا گرفته اند علم بجلالت قدر ترا
که بسبب آن علم بنهایت خضوع و خشوع رسانیده اند و بر اعضا و جوارحی که بطوع
و رغبت بسوی محل صنع عبادت تو سعی نموده و شتافته اند و بطریق اذعان و انقیاد
بتوبه و بطلب مغفرت از امور گناه تو نمودن اشاره کرده اند چنین گمان بتو ندارم
و از فضل و کرم تو چنین با خبر داده نشده ایم که بعد از توبه و بعد از این حالات و این عجز
و زاری بندهٔ خود را باتش دوزخ بسوزانی حقیر گوید که این فقرات دلالت واضحه
دارند بر مقصود و مدعای ما و خفائی ندارند زیرا که حضرت امیر المؤمنین ع تصریح فرموده اند که امید وارم
که بر قلب و زبان و جوارحی که در عین عصیان و طغیان هستند آتش دوزخ را
مسلط نسازی و حقیر عجب دارم از عاصیان مؤمن که با وجود مرحلهٔ عصیان
باین احادیثی که در مرحلهٔ حسن ظن وارد شده اند و اصلاً شامل حال ایشان نمیشوند
و اختصاص بمؤمنان دارند متمسک میشوند و خود را خاطر جمع و راضی باین حسن ظن
غیر صحیح خود می نمایند و مرحلهٔ خوف از عذاب را پیش نمیگیرند و توبه از عصیان
نمیکنند و بمواظبت عبادت خود را از عذاب و عقاب خدا نجات نمیدهند
و حال اینکه حق تعالی در مرحلهٔ اینکه بندگان را بیدار و متوجه و خوفناک و ترسان داشته
باشند

باشند تا شاید رستگار شوند در قرآن و در احادیث قدسیه اینها را ببیان
موعظه و نصیحت و تخویف و تهدید نموده است از جمله در قرآن فرموده است که وقال
الذين كفروا لرسلهم لنخرجنكم من ارضنا او لتعودن في ملتنا فاوحى
اليهم ربهم لنهلكن الظالمين ولنسكننكم الارض من بعدهم ذلك لمن خاف
مقامي وخاف وعيد حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند که گفتند
آن کسانیکه کافر بودند به پیغمبران خود که هر آینه ما شما را از ولایت و از بلاد و زمین خود
بیرون میکنیم و شما را در میان خود راه نخواهیم داد مگر اینکه شما داخل دین و ملت ما
بشوید پس خدا وحی فرستاد بسوی آن پیغمبران که ای رسولان و ای پیغمبران از تهدید کفار
خوف نداشته باشید که هر آینه ما هلاک خواهیم نمود ظالمان و ستمکاران را و در زمین
شما و مؤمنان را بعد از هلاک نمودن ظالمان در جا و مکان ایشان ساکن خواهیم نمود
و صدق این مرحله و جانشین شدن شما مر ظالمان را و مالک شدن شما جا و مقام
ایشان را وعده ایست از جانب خدا از برای کسانیکه از روز قیامت و ایستادن
و از ایستادن در موقف حساب پروردگار خود خوف دارند و از وعید خدا نیز
بترسند حقیر گوید که این آیهٔ شریفه صریحست در اینکه هر کس که از هلاکت
اندیشه ندارد و از عذاب و عقاب او نمی ترسد آن کس از ظالمان است و از مؤمنان و رستگاران
محسوب نیست زیرا که خدا فرموده که ما ظالمان را هلاک میکنیم و کسانی را که از خدا می ترسند
و اندیشه از حساب و عقاب دارند در جای آن ظالمان و مقام و مملکت ایشان

جا بدهیم پس معلوم است که ظالمان در حقیقت از خدا اندیشه نداشته اند که مرتکب
ظلم شده اند و بآن سبب هلاک گردیده اند و اگر از خدا خوف میداشتند ظلم نمی کردند و هلاک
نمی شدند تا کسانیکه از خدا ترس و خوف دارند در جای ایشان نشستند و این آیهٔ
شریفه دلیل است بر اینکه هر ظالمی را خدا دفع میکند و هلاک می سازد و بعد از آن
جا و مکان او را بعادلی میدهد و این مرحله بشارتست از برای مؤمنان
و عادلان و ما باین مضمون آیات و احادیثی چند در فصل ظلم ایراد نمودیم دیگر آنها را
اعاده نمیکنیم و نیز خدا در مرحلهٔ خوف از خود فرموده است که فاما من طغى
وآثر الحيوة الدنيا فان الجحيم هي المأوى واما من خاف مقام
ربه ونهى النفس عن الهوى فان الجنة هي المأوى حاصل معنی اینست
که حق تعالی فرموده اند که کسیکه طغیان بکند و از اطاعت خدا سر بپیچد و زندگانی
دو روزهٔ دنیا را بر آخرت ترجیح بدهد پس بدرستیکه مکان و جای او
دوزخ خواهد بود و کسیکه از خدا چنان بترسد که گویا او را پیش خدا بجهة حساب
وا داشته اند و نهی کند و باز دارد نفس اماره خود را از خواهشهای باطل
پس بدرستیکه مکان و جای آن کس بهشت خواهد بود حقیر گوید
که از حضرت امیر المؤمنین ع در تفسیر این آیهٔ شریفه روایت شده است که مراد از طغیان
کننده کسی است که مداومت بر عملی بکند که از شرع و عقل دلیلی بر ارتکاب آن عمل
نرسیده باشد و این حدیث شریف صریح است در اینکه کسانیکه مرتکب بعضی
عملها

عملها می شوند و چنان اعتقاد دارند که بمحض اینکه کلمهٔ شهادت را بر زبان جاری میسازند
و بمحض اینکه خود را شیعه می شمارند هر عصیانی که بکنند و هر عملی که از ایشان سر بزند
اگرچه آن عمل شبیه بعمل کفار و اهل خلاف باشد خدا بمحض اسلام زبانی و شیعه بودن
ظاهری از ایشان مؤاخذه نخواهد کرد البته این چنین کسان از جملهٔ طاغیان میباشند
و از اهل دوزخ و نیران خواهند بود و همچنین این حدیث صریح است در اینکه کسانیکه
که در زمرهٔ شیعه یا سنی یا سایر ملل می باشند و بدون اینکه بدلیل عقلی بنای
مذهب خود را بر جائی گذاشته باشند و بمحض تقلید پدر و مادر و خویش و قوم و همسایگان
اهل و بوم آن مذهب بودن برای خود مذهبی فرا گرفته اند و عبادتی می کنند و رسوم
آن مذهب را بر پا بدارند آن کسان نیز از جملهٔ طاغیان و اهل دوزخ میباشند
و نیز در خبر است که بنده از بندگان خدا اگر برخورد بر معصیتی از معاصی و قدرت
بر ارتکاب آن معصیت داشته باشد پس از ترس خدا آن معصیت را ترک بکند
پس خدا بمکافات اینکه آن بنده از ترس خدا آن معصیت را ترک نموده است
او را به بهشت می برد و در کتاب کافی از حضرت صادق ع منقولست که کسی که اعتقاد
داشته باشد که خدا افعال او را می بیند و اقوال او را می شنود چه آن افعال و اقوال
خیر باشند و چه شر باشند پس همان اعتقاد آن کس او را از ارتکاب معاصی منع نماید
پس آن کس کسیست که خدا فرموده است که از جلالت و از مقام پروردگار خود می ترسد
و جای او بهشت خواهد بود و نیز حق تعالی در مقام مدح کسانیکه از او خوف دارند فرموده است

که انما یعمر مساجد الله من آمن بالله والیوم الآخر واقام الصلوة وآتی الزکوة ولم یخش الا الله فعسی اولئک ان یکونوا من المهتدین حاصل معنی اینست
که حق تعالی فرموده اند که اینست وجز این نیست که تعمیر میکنند مساجد را مگر کسی که ایمان
بخدا و بروز جزا آورده باشد و بر پا دارد نماز را و زکوة مال خود را بدهد و در هیچ حالی
و در هیچ امری از امور دین و دنیا نترسد مگر از خدا یعنی رضای خدا را از رضای خلق
بر رضای خلق ترجیح بدهد پس شاید که این چنین کسان از هدایت یافتگان و از رستگاران
باشند حقیر گوید که حق تعالی در این آیه شریفه ترسیدن از خود را جز اعظم
ایمان قرار داده و شک نیست که هر کس که فی الحقیقه از خدا اندیشه داشته باشد
و بترسد هرگز ترک از فرموده او نمیکند و اگر ادعا بکند که من از خدا میترسم و با وجود
این او عامل باوامر و نواهی خداوند قهار نباشد پس آن کس در ادعای ترسیدن
از خدا دروغگو خواهد بود زیرا که هر عاقلی که یقین بکند که فی المثل عقربی یا ماری
در سوراخی هست البته آن عاقل هرگز باختیار انگشت خود را در آن سوراخ داخل
نمیسازد پس اگر کسی خدا را صادق بداند و اعتقاد داشته باشد که خدا را دوزخی
هست و مار و عقرب و زقوم و آتش سوزنده و سایر عقابات و عذابها و عقوبات
در آن دوزخ مهیاست که تمامی آنها را برای عاصیان آماده کرده است و در حقیقت
آن کس از خدا و از عذاب و عقاب او بترسد چنانکه آن کس انگشت خود را از ترس گزیدن
مار و عقرب داخل سوراخ آنها نمیکند پس از ترس دوزخ و عذاب و عقاب خدا

بطریق

بطریق اولی مرتکب معصیت نمیشود و اگر با وجود این مراحل مقرره مرتکب معاصی شود
آن کس یا از عقلا محسوب نیست و از مجانین شمرده میشود و یا اینکه ادعای
که میکند که از خدا میترسم در آن ادعا دروغ میگوید و یا اینکه در وعده و وعید
و عذاب و عقاب قول خدا را دروغ میداند پس اگر کسی که ترک از فرموده خدا
میکند بگوید که من مجنونم و بر من تکلیفی نیست با اعتقاد و با قرار خودش باید او را
زنجیر نمود و نگذاشت که در هیچ امری از امورات خود و با غیر خود دخل و تصرف بکند
و اگر گوید که از خدا نمیترسم و یا بگوید که خدا در وعده و وعید صادق نیست کافر
شده است و باید که او را کشت و اگر بگوید که از عقاب و عذاب خدا میترسم
و او را صادق نیز میدانم و مجنون نیز نیستم و لیکن خدا را رحیم و آمرزنده میدانم
و امیدوارم که خدا از تقصیر من بگذرد در جواب گوئیم که خدا رحیم و آمرزنده است و جزا
اگر کسی اعتقاد بکند کافر میشود و لیکن رحمت خدا در جائی شامل حال گناهکاران
میشود که گناه کننده از افعال خود پشیمان بشود و بشرطی که انشاء الله تعالی
در باب توبه خواهیم گفت توبه بکند در آن وقت رحمت خدا شامل حال او خواهد شد
و رحمت خدا از برای کسانی که یاغی و طاغی باشند و ترک از فرموده خدا و رسول
بکنند و بندگان خدا را بی سبب آزار بکنند از کجا ثابت است و کجا فایده بحال
آنها خواهد داد و در این مقام حق تعالی خود فرموده است و رحمتی وسعت کل شیء
فسأکتبها للذین یتقون و یؤتون الزکوة والذین هم بآیاتنا یؤمنون

حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند که رحمت من البته بارانست و وارسیده است
بهر چیزی و پیش از همه چیز مهیا شده است که آن رحمت خود ثابت و لازم
سازم از برای کسانی که از شرک و از معاصی پرهیز مینمایند و زکات مالهای
خود را میدهند و ایشان آن کسانی اند که بآیات قرآن ایمان آورده اند و تخلف
از هیچ آیه نمیکنند حقیر گوید که کسیکه توبه از گناهان نکرده باشد و در عمل عصیان
باشد شک نیست که در شرع و عرف آن کس را متقی و پرهیزگار نمیگویند و چون
حق تعالی رحمت خود را از برای پرهیزگاران ثابت و لازم گردانیده است پس آن رحمت
شامل حال عاصیان نخواهد شد و نیز معلوم است که عصیان کنندگان ایمان بتمامی
آیات قرآن نیاورده اند زیرا که حق تعالی در آیات قرآن بندگان خود را
نهی از معاصی فرموده است پس اگر ایمان بآیات قرآن آورده بود عصیان نمیکرد
و بر فرضی که ایمان بآیات قرآن نیاورده باشد و عمل بمضمون آنها نکند از پرهیزگاران
شمرده نخواهد شد پس رحمت خدا در این حال هم شامل حال او نخواهد بود زیرا که ایمان
آوردن بآیات قرآن از صفات پرهیزگاران شمرده است و هر کس که متصف
باین صفت نباشد بصریح این آیه شریفه آن کس را از رحمت خدا بهره نخواهد بود و نیز
حق تعالی در وصف کسانی که خوف از عذاب او دارند فرموده است که ومن یطع
الله ورسوله ویخش الله ویتقه فاولئک هم الفائزون حاصل معنی اینست
که حق تعالی فرموده اند که هر کس که فرمان برداری کند خدا و رسول او را و از خدا

بپرهیزد

بپرهیزد و بترسد پس این چنین کسان از رستگاران خواهند بود حقیر گوید
که از این آیه شریفه نیز مفهوم میشود که اطاعت خدا و رسول نمودن در رستگاری
کفایت نمینماید و شرط رستگاری اینست که با وجود اطاعت خدا و رسول نمودن
از برای اطاعت کننده ترس از خدا نیز باید باشد و در اینکه ترسیدن از خدا شرط
ایمان بلکه عین ایمانست گویا شبهه نباشد و بر این مدعا احادیث بسیاری دلالت
دارند از آن جمله در کتاب کافی از حضرت امام جعفر صادق منقولست که آن حضرت
باسحق بن عمار فرمودند که ای اسحق بترس از خدا مثل اینکه تو او را می بینی و چنان
بدان که تو او را می بینی و او ترا می بیند و اگر چنان دانی که او ترا نمی بیند پس کافر
شده و اگر چنان دانی که او ترا می بیند و با وجود آن باز مشغول معصیت بشوی پس
خدا را از جمله نظر کنندگان پست ترین داشته که اصلا از نظر نمودن او باکی نداری حقیر
گوید که این مرحله آخرش نیز کفر است زیرا که کسی که در حین ارتکاب معاصی
از دیدن و نظر کردن کسی باک ندارد البته او را اعتقاد این است که آن نظر
کننده را اصلا بر او تسلطی نیست و خدا را تسلط داشتن کفر است و در کتاب
ان الکتاب مرویست که هر کس که از خدا بترسد خدا هر چیزی را از او میترساند
و خوف آن کس را در دلها می اندازد و کسیکه از خدا نترسد و مرتکب معاصی بشود خدا
آن کس را از هر چیزی می ترساند و خوف هر چیزی را در دل او قرار میدهد حقیر گوید
که بعضی از اهل دنیا بدون اذن از خدا و رسول و بر خلاف شرع مردم را سیاستهائی میکنند

و می کشند و چشم آنها را بیرون می آورند و گوش و دماغ و سایر اعضای آنها را قطع
می نمایند و جریمه می کنند که مردم از ایشان بترسند و از خوف ایشان مرتکب تمرد
و سرکشی نشوند تا در تسلط و حکومت و جلالت ایشان خللی راه نیابد و غافلند
از اینکه خدا از این عملها ترس ایشان را از دلها بیرون میکند و آخر همین افعال خلاف
شرع آنها مردم را بر ایشان جری میکند که طغیان و تمرد می ورزند و حکومت
و سلطنت ایشان را زوال حاصل میشود چنانکه از برای بسیاری از حکام و سلاطین
که ظلم ایشان شدت داشت چنین اتفاق افتاد که نوکران و رعایای خود
آنها ایشان را در هنگام فرصت تلف کردند و شوکت و دولت آنها بر باد رفت و نیز
در آن کتاب از آنجناب منقولست که هر دلی که در آن خوف خدا باشد در آن
دل محبت دنیا است و عزت دنیا و محبت اینکه مردم او را مدح کنند جا نمی کند
حقیر گوید که مفهوم این حدیث شریف اینست که در هر دلی که محبت دنیا است
بجهت هوای نفس و محبت اینکه مردم او را مدح کنند قرار داشته باشد در آن
دل خوف خدا نیست و هر دلی که از خوف خدا خالی باشد خدا آن دل را از خوف مردم
میکند و دایم از مردم اندیشه خواهد داشت و سابق براین در مذمت حب ریاست
حدیثی عرض شده و در این خصوص روایات دیگر نیز هست و نیز در آن کتاب
از آن جناب در مرحله خوف از خدا منقولست که شخصی از راویان حدیث از آنجناب
پرسید که جمعی و گروهی از موالیان شما مرتکب معاصی میشوند و میگویند که ما

امید

امید بخشش از پیغمبر و از امامان خود امید شفاعت داریم پس آنحضرت در جواب
فرمودند که دروغ میگویند ایشان موالیان ما نیستند و ایشان کسانیند که آرزوهای
باطل آنها را از راه حق عدول داده است و بدانکه کسیکه امید از کسی داشته باشد
عمل برای و بعمل آوردن آنکس میکند و کسی که از چیزی و از کسی بترسد از آن کس و از آن
چیز پیوسته احتراز میکند و گریزان میشود حقیر گوید که این حدیث شریف از آن
احادیثی است که محدثین در باب کیفیت محبت حضرت رسول و آل او علیهم السلام
ذکر نموده اند و در حقیقت کسیکه ادعای اخلاص کسی بکند جبلکو (؟) نمیشود که از فرموده آن
کس تخلف بورزد و از اینجاست که حضرت صادق ع فرمودند که این کسان در ادعای
محبت ما دروغ میگویند فائده دهم در تحقیق معنی شفاعت است بدانکه چون
اکثر ظالمان و ستمکاران بهمین فقره که خود را در ظاهر در زمره امت رسول مختار
و آل اطهار او علیهم السلام می دانستند باید شفاعت چهارده معصوم علیهم السلام مرتکب
انواع معاصی و ظلم و ستم میشوند و ندانسته اند که شیطان ایشان را فریب داده
و باین راه انداخته است تا آنها را از رحمت خدا و از فیوضات اخروی محروم نماید
حقیر مناسب دید که در این مقام نیز چند آیه و چند حدیث نقل نماید تا بر ناظران معلوم
شود که شفاعت چیست و اقسام آن و انواعان و پیروی کننده کان رسول مختار
و آل اطهار او چه کسان میباشند و شفاعت آنها شامل حال کدام عاصی میباشد
آیه اول ان ربكم الله الذي خلق السموات والارض في ستة ايام ثم استوى

الله م

على العرش يدبر الامر ما من شفيع الا من بعد اذنه ذلكم الله ربكم
فاعبدوه افلا تذكرون اليه مرجعكم جميعا وعد الله حقا
حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند که بدرستیکه پروردگار شما آن کسی است
که آسمانها و زمینها را در مدت شش روز ایجاد نموده است پس مسلط و مستولی شده
بر عرش و تدبیر هر امری را میکند و آن امر را چنان قرار میدهد که پسندیده و با عاقبت
و با عاقبت محموده باشد و عظمت و جلالت و جبروت خدا در مرتبه ایست که تا اذن
از خود رسش نباشد هیچ پیغمبری و هیچ ملکی و هیچ مؤمنی شفاعت هیچ گناهکاری را
نمی تواند نمود و این کسیکه آسمان و زمین باین عظمت را در شش روز ایجاد کرده
و تدبیر امور را در نهایت متانت فرموده است آن خداوندیست که پروردگار و پادشاه
شماست نه غیر او پس چنین خدائی را عبادت کنید و عبادت غیر او را مرتکب نشوید و آیا
تفکر نمیکنید و پند پذیر نمیشوید و حال اینکه بسوی من است بازگشت شما و وعده
خدا حق است و تخلف ندارد حقیر گوید که این آیه شریفه صریح است در اینکه
هر کس که امید نجات از عذاب خدا و توقع از فیوضات اخروی دارد باید
که آن کس عبادت خدا را بجا آورده و فرموده های او را اطاعت نماید و نیز
صریحست در اینکه بدون عبادت و اطاعت پروردگار را از شفاعت شفیعان
بهره نخواهد بود و نیز صریحست در اینکه بدون عبادت و اطاعت هر وعده
که خدا فرموده است تخلف ندارد و این فقره اشاره باینست که چون خدا هر یک از

برای م

معاصی را

معاصی را وعده عذاب داده است پس بدون اطاعت چگونه بدون توبه از آن عذاب
موعود از کسی بشفاعت هیچ نبی و هیچ وصی و هیچ ملکی رفع نخواهد شد آیه دوم
له ما في السموات وما في الارض من ذا الذي يشفع عنده الا باذنه يعلم ما بين
ايديهم وما خلفهم حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند که از برای خداست
هر چیزی که در آسمانست و هر چیزی که در زمین است و آیا کیست آن کسیکه در باب
گناه کنندها در نزد خدا شفاعت بکند مگر اینکه خدا آنکس را در شفاعت نمودن اذن
بدهد و خدا میداند هر چیز را که در پیش رو و در پس سر شماست یعنی از افعال گذشته
و آینده شما آگاهست حقیر گوید که این آیه شریفه نیز شبیه بآیه شریفه اولی است
و اینکه حق تعالی فرموده اند که خدا میداند افعال گذشته و آینده شما را اشاره باینست
که با وجود اینکه تمامی افعال شما برخلاف رضای خداست و خدا علم بآنها دارد چگونه
شما را بهشت می برد و چگونه کسی را اذن میدهد که آن کس شما را شفاعت بکند آیه سیم
يومئذ يتبعون الداعي لا عوج له وخشعت الاصوات للرحمن فلا تسمع
الا همسا يومئذ لا تنفع الشفاعة الا من اذن له الرحمن ورضي له قولا
حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند که در روز قیامت تمامی مردم تابع ندای اسرافیل
می شوند و از قبرهای خود بیرون می آیند و در صحرای محشر حاضر می شوند و از ندای
اسرافیل کسی تمرد نمی کنند و در آن کثرت اهوال و از شدت هراس و خوف
و اضطراب صداهای مردم پست می شود و آهستگی از سینه ایشان بیرون خواهد آمد

پس گاهی شنیده در آن روز هیچ سود و تأثیر اگر بر سبیل نیابت است نکی و در آن روز هیچ
شفاعتی نفعی و فایده‌ای از برای هیچکس ندارد مگر از برای آن کسیکه خدا اجازت
قول آنکس را او راضی باشد یعنی قول آن کس در شأن خدا چنان باشد که خدا
از آن قول راضی باشد حقیر گوید که این آیه شریفه نیز مشبه آیه شریفه
سابقه است و صریح است در اینکه شفاعت هیچ شفیعی بدون اذن خدا اثری
از برای هیچ کسی ندارد بلکه هیچ کس بدون اذن خدا هیچکس را شفاعت نمیکند
و در آیه چهارم انشاء الله تعالی تحقیق این مدعا بیان میشود آیه چهارم وما ارسلنا
من قبلک من رسول الا نوحی الیه انه لا اله الا انا فاعبدون وقالوا
اتخذ الرحمن ولدا سبحانه بل عباد مکرمون لا یسبقونه
بالقول وهم بامره یعملون یعلم ما بین ایدیهم وما خلفهم ولا
یشفعون الا لمن ارتضی وهم من خشیته مشفقون حاصل معنی
اینست که حق تعالی بحضرت رسول صلعم خطاب نموده است و فرموده است که ای محمد
ما پیش از تو هیچ رسولی را بسوی گروهی نفرستاده ایم مگر اینکه بسوی آن رسول
وحی نموده ایم که هیچ معبودی بغیر از من نیست پس مرا عبادت بکنید و جمعی از مردم
گفتند که خداوند بخشاینده مهربان فرزند گرفته است ملکه یا عیسی یا عزیر را
فرزند خود و پاک و منزه است پروردگار عالم و بری از آن است که فرزندی برای
خود فرا گیرد بلکه ملائکه و عیسی و عزیر تمامی بندگان گرامی خدا هستند و اصلا

آنها

آنها در اقوال و فرموده‌های خدا بر خدا پیشی نمیگیرند و اصلا مرادی فرموده
او نمیکنند و عمل بغیر فرموده او نمی نمایند و خدا میداند و آگاه است بر هر عملی که آن
عباد گرامی و سایر مردم در زمان سابق کرده اند و در زمان حال میکنند و در زمان
استقبال خواهند کرد و آن بندگان گرامی ما که مردم ایشان را پرستیده اند
و سایر پیغمبران و اوصیا و ملائکه و مؤمنان در قیامت شفاعت نمیکنند مگر از برای
کسیکه خدا از دین آن کس راضی باشد و آن شفیعان خود نیز در آن روز از ترس خدا
هراسان و خوف دارنده گان خواهند بود حقیر گوید که در این چهار آیه شریفه
حق تعالی فرموده است که شفاعت شفیعان در روز محشر از برای کسانیست که خدا
از دین و از اقوال و افعال ایشان راضی باشد و این چهار آیه صریح است در اینکه
شفاعت انبیاء و اوصیاء و ملائکه شامل حال کسی نخواهد شد که خدا از دین و آیین
و از اقوال و افعال آنکس راضی نباشد و شفاعت آنها مختص آن مؤمنانیست که از ایشان
گناهی بر سبیل غفلت صادر بشود و بعد از آن از ارتکاب آن گناه پشیمان بشوند
و از آن گناه توبه بکنند بشروطی که در باب توبه انشاء الله تعالی بیان خواهد شد و در این باب احادیث
بسیار است از آن جمله در کتاب توحید صدوق از حضرت صادق ع روایت شده است
که آنجناب فرمودند که رسول خدا فرموده اند که بدرستیکه شفاعت من از برای
اهل کبایر از امت من است اما نیکوکاران پس نیست بر ایشان عقابی
که شفاعت در حق آنها ضرور باشد پس کسی عرض کرد که ای رسول خدا چگونه

شفاعت تو شامل حال اهل کبایر خواهد شد و حال آنکه خدا از اهل کبایر راضی
نیست و خدا خود فرموده است که وَلا یَشْفَعُونَ إِلّا لِمَنِ ارْتَضىٰ پس آنحضرت در جواب
فرمودند که هیچ مؤمنی نیست مگر اینکه در وقتی که گناهی از او صادر میشود و بعد از
صدور آن گناه آن مؤمن از ارتکاب آن گناه پشیمان می‌شود و پشیمانی از گناه
توبه است یعنی حقیقت پشیمانی آنست که دیگر آن کس عود بآن گناه نکند چنانچه معنی توبه
همین است و بعد از این ان شاء الله تعالی بیان این معنی خواهد شد و آنحضرت فرمودند
که هر کسیکه چون از او حسنه صادر بشود و از صدور آن حسنه مسرور می‌شود و اگر
از او گناهی صادر بشود و از صدور آن گناه نادم و پشیمان نگردد آن کس از مؤمنان
محسوب نیست و از ظالمان است و شفاعت شفیعان شامل حال ظالمان نمیشود و
آنحضرت فرمودند که حق تعالی فرموده است که ما لِلظّالِمِینَ مِنْ حَمِیمٍ وَلا شَفِیعٍ
یُطاعُ یعنی از برای ظالمان در روز قیامت دوست مهربانی خواهد بود و نه شفاعت
کننده که شفاعت او در نزد خدا مطبوع باشد پس کسی بحضرت صادق ع عرض
کرد که ای فرزند رسول خدا چگونه است که کسیکه از گناه خود پشیمان نشود آن کس
از مؤمنان نخواهد بود پس آنحضرت فرمودند که هیچ کسی نیست که با وجود اینکه
آن کس اعتقاد داشته باشد که خدا او را در قیامت بسبب گناهانش عقاب خواهد
نمود مگر اینکه چون از او گناهی صادر بشود البته از ارتکاب آن گناه نادم و پشیمان
میشود و هر کس که از گناه خود نادم شد آن کس از توبه کنندگان خواهد بود

یعنی

[illegible]

یعنی دیگر مرتکب آن معصیت نخواهد شد و کسیکه بعد از ارتکاب معاصی پشیمان
نشود آن کس از جمله اصرار کنندگان بر معاصی خواهد بود و آمرزش نیست
از برای کسیکه اصرار بر ارتکاب معاصی داشته باشد و آنحضرت فرمودند
که جدّ من رسول خدا فرموده است که هیچ گناه کبیره با وجود توبه و استغفار باقی
نمی ماند و ضرری بمرتکب شونده آن گناه نمیرساند و هر گناه صغیره که اصرار
بر ارتکاب آن بشود آن گناه صغیره نخواهد بود یعنی چنین که کسی بر ارتکاب صغیره
اصرار نمود آن صغیره کبیره می‌شود و فرمودند که اما معنی قول حق تعالی که فرمودند
که وَلا یَشْفَعُونَ إِلّا لِمَنِ ارْتَضىٰ اینست که پیغمبران شفاعت نمیکنند مگر از برای
کسیکه خدا از دین آن کس راضی باشد و فرمودند که دین اقرار نمودن بروز
جزاست پس کسیکه خدا از دین آن کس راضی شد و فرمودند که دین اقرار نمودن بروز
جزاست آن کس از ارتکاب معاصی پشیمان میشود و پشیمانی همان پشیمانیکه معنی توبه است
حقیقی کون نیک که از این حدیث شریف معلوم شد که از برای کسانیکه مرتکب
کبایر میشوند و یا اصرار بر صغایر دارند اصلا شفاعت نخواهد بود و کسیکه بعد از
ارتکاب معاصی توبه نکند آن کس از شفاعت بهره ندارد و نیز معلوم شد که شفاعت
از برای آن مؤمنی مقرر است که صغیره و لممی یا فی الجمله کبیره از او صادر بشود و بعد از آن
از ارتکاب آنها پشیمان بشود بطریقی که همان پشیمانی توبه او باشد یعنی
بعد از آن اصلا مرتکب آن گناه نشود و عزم نیز بر ارتکاب آن گناه نموده نداشته باشد

پس هر کس که خود را متصف بصفاتی که از برای مؤمنان قبل از این بیان نمودیم نماید
و گناهی مثل گناه مؤمنان از آنکس صادر بشود و بعد از آن پشیمان بشود و توبه کامل
بکند و حال خود را باصلاح آورد اگر آن کس از شفاعت امیدوار باشد جا دارد
و از اینجا معلوم شد که شفاعت بعد از توبه نفع دارد پس اگر کسی گوید که تو قبل از این
و در حدیث حدیثی نقل نمودی که مؤمن حاجت بشفاعت ندارد و در اینجا حدیثی
دیگر نقل کردی و گفتی که شفاعت از برای مؤمنانست و این دو سخن منافات با یکدیگر
دارند جواب گوییم که در حدیث سابق حضرت فرمودند که شفاعت از برای مؤمنان
نیست و حاجت بآن ندارند بلکه فرمودند که نیکوکاران حاجت بشفاعت ندارند
پس شاید که مراد از نیکوکاران ائمه معصومین ع و فاطمه زهرا ع باشند و شک نیست
که آنها خود شفیع روز جزا میباشند و حاجت بشفاعت ندارند و از این چهارده
گذشته همه کس حاجت بشفاعت دارند و مؤید این توجیه است آنچه در خبر است
که هیچ کسی در روز قیامت از شفاعت مستغنی نیست بلکه همه کس محتاج بشفاعت
میباشند و لیکن بعضی را شفاعت در می یابد و بعضی دیگر از شفاعت محروم‌اند
پس اگر کسی گوید که از این حدیث شریف و از تحقیق تو رسید که مؤمن بعد از گناه
البته توبه میکند و متصف بآن صفاتیست که بیان نمودی پس چنین کسی را چه حاجت بشفاعت
است و در جواب این سؤال میگوییم اول اینکه لازم نکرده است که هر مؤمنی
از اول عمر تا آخر عمر مرتکب گناهان کبیره نشده باشد و بسیار می‌شود که کسی سالها

مرتکب

مرتکب گناهان کبیره بشود و بعد از آن توبه بکند و حال خود را باصلاح آورد و متصف
بصفات کمال ایمان بشود و حاجت او بشفاعت از برای گناهان سابق او
باشد که توبه از ارتکاب آنها کرده است و ما بعد از این ان شاء الله تعالی
بیان خواهیم نمود که صاحب توبه نیز بشفاعت حاجت دارد و دوم اینکه
مراد از حاجت مؤمن بشفاعت اینست که چون مؤمن بعد از ارتکاب گناه
البته پشیمان می‌شود و توبه میکند همان توبه او شفیع او میباشد و اطلاق
شفیع در احادیث بر توبه بسیار شده است چنانچه حضرت امیر المؤمنین ع
فرموده اند که هیچ شفیعی نجات دهنده تر از توبه نیست و جواب دیگر از این
مقام هست که ان شاء الله تعالی عن قریب بیان خواهد شد آیه یَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِینَ
إِلَى الرَّحْمٰنِ وَفْداً وَنَسُوقُ الْمُجْرِمِینَ إِلىٰ جَهَنَّمَ وِرْداً لا یَمْلِکُونَ الشَّفاعَةَ
إِلّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمٰنِ عَهْداً حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند که در روز
قیامت جمع میکنیم متقیان و پرهیزکاران را بسوی پروردگار بخشنده و مهربان
در حالتی که ایشان مثل مهمانان عزیز وارد پروردگار خود میشوند و از برای
ایشان جایزه‌ها و تحفه‌ها آماده و مهیا شده و در آن روز گناهکاران را مثل
گله گوسفند و گله گاو میرانیم و می بریم بسوی دوزخ در حالتی که آن گناهکاران بسیار
تشنه باشند و در آن روز کسی مالک شفاعت نیست یعنی هیچ کس شفاعت کسی را نتواند
نمود مگر کسیکه آنکس در نزد خدا عهدی گرفته نموده باشد و تا مراد اینست که از برای

که از برای هیچ گناه کاری شفیع نیست مگر آن کسیکه بعهدی که با خدا نموده است
وفا کرده باشد حقیر گوید که مراد از عهد بلکه باید کسی در نزد خدا آن عهد را
اخذ نموده باشد تا شفاعتش مقبول بوده و یا شفاعت کسی نفع بحال او بدهد
آن عهد نظر بحدیث مروی از حضرت صادق ع ولایت و محبت جناب
امیر المؤمنین ع و اولاد اوست آن چنان ولایتی که بعد از این ان شاء الله تعالی
بیان خواهیم نمود و یا مراد عهدیست که بندگان در عالم ذر با خدا کرده اند
که خدا را اطاعت بکنند و شیطان را اطاعت نکنند و یا مراد از آن عهد توبه است
که کسی قبل از آنکه بمیرد توبه کرده باشد با آن شروطی که در توبه مقرر است پس این آیه
شریفه صریحست در اینکه هر کس که از برای او عهد مزبور در نزد خدا نباشد
از شفاعت انبیاء و اوصیاء و ملائکه بهره ندارد پس کسانی که پیوسته آلوده
معاصی شده و ایشان بدلیل احادیثی که ان شاء الله تعالی ذکر می‌شود در حقیقت
از شیعه امیر المؤمنین ع محسوب نشده و توفیق توبه را نیز درک ننموده باشند
و با وجود این حالت امید شفاعت دارند این کسان خیال باطلی کرده اند و شیطان
ایشان را با امید شفاعت فریب داده است تا مرتکب معاصی باشند و فکر توبه
نیفتند تا اینکه ناگاه مرگ ایشان را در یابد و به دوزخ بروند پس این کسان
این خیال باطل را از سر بیرون کنند و بعهدیکه با خدا کرده اند وفا نمایند تا شاید
از شفاعت شفیعان بهره ور داشته باشند آیه ششم كل نفس بما كسبت

رهینة

رهينة الا اصحاب اليمين في جنات يتساءلون عن المجرمين ما سلككم في سقر قالوا
لم نك من المصلين ولم نك نطعم المسكين وكنا
نخوض مع الخائضين وكنا نكذب بيوم الدين حتى اتانا اليقين فما
تنفعهم شفاعة الشافعين فما لهم عن التذكرة
معرضين كانهم حمر مستنفرة فرت من قسورة حاصل معنی اینست که حق تعالی
فرموده اند که هر نفسی در گرو عمل خود بسته است یعنی در جزای عمل بد
خود معاقب خواهد بود مگر اصحاب یمین که ایشان داخل بهشت خواهند
شد و اصحاب یمین در آن حالت گناه کاران را در دوزخ خواهند دید و از
آنها سؤال خواهند نمود که چه چیز شما را در دوزخ داخل نمود پس گناه کاران
در جواب خواهند گفت که ما نبودیم از نماز گذارندگان و نبودیم از کسانی
که متابعت رسول ص و آل او را می‌کردند و بر در رسول و آل او دور بودیم
و فقیران را اطعام نکردیم و ما در امور باطل شروع می‌کردیم با شروع
کنندگان و ما روز حشر را انکار داشتیم و مطلقه این عقابها راندیم
و بر این گمراهی باقی بودیم تا هنگامیکه مرگ ما را در یافت پس بعد از دخول
آن گناه کاران در دوزخ بسبب اعتراف نمودن آنها بگناه خود و بسبب
عذر آوردن و التماس نمودن ایشان شفاعت شفیعان نفعی بحال
آنها نخواهد بخشید و چه می‌شود این مردم را که از موعظه و نصیحت خدا و رسول

و مؤمنان گریزان و متنفر میشوند و فرار می‌کنند چنانکه حمار وحشی از شیر
از شیر درنده وحشت دارد و فرار میکند حقیر گوید که این آیه
شریفه نیز صریحست در اینکه از برای کسانیکه اصرار بر ظلم و عصیان و طغیان
دارند شفاعت هیچ شفیعی نخواهد بود و بر فرضی که کسی برای آنها شفاعت
شفاعت بکند از آن شفاعت اصلا نفعی عاید آنها نخواهد شد پس اگر کسی گوید
که این آیه شریفه در کسانی نازل شده است که معاد را انکار دارند و نماز
نمی‌کنند جواب گوئیم که ما قبل از این بدلیل آیات و اخبار و بدلیل عقل ثابت
نمودیم که اسلام ظاهری و نماز ظاهری و اقرار ظاهری بمعاد نفعی بحال کسی
ندارد و آن اقرار بمعاد و آن نماز بحال کسانی دارد که آن کسان را ایمان
کامل باشد و ما تمام مؤمنین وصف ایمان را قبل از این بیان نمودیم و اثبات نمودیم
که کسیکه ایمان کامل داشته باشد آن کس اصرار بر معاصی ندارد و بیان
نمودیم و بدلیل ثابت شد که ظالمان و کسانیکه اصرار بر معاصی دارند
در دوزخ مخلد خواهند بود و کسیکه مخلد در دوزخ باشد شفاعت هیچ شفیعی
برای او نخواهد بود و بالجمله تا کسی را از ایمان کامل بهره نباشد از برای آن کس
اصلا از شفاعت شفیعان بهره نخواهد بود و با این اسلام ظاهری و شیعه بودن
ظاهری و عبادات بی مأخذ ظاهری نتوان اطمینان بهم رسانید و نتوان
بظاهر بعضی احادیث که فهم معنی آنها مشکل است خود را از کسانی شمرد

که از برای

که از برای آنها شفیعی خواهد بود زیرا که شفیع واقعی در روز حشر از برای مردم حضرت
رسول ص و آل او خواهند بود و حضرت رسول ص در آن روز خود مدعی ظالمان
و عاصیان و کسانیکه بآیات و احکام قرآن عمل نمی‌کنند خواهند بود
و در آن روز آنحضرت قرآن را بر روی دست خود خواهند گرفت و بخدا عرض
نمود که رب ان قومي اتخذوا هذا القرآن مهجورا حاصل معنی اینست
که حق تعالی فرموده اند که حضرت پیغمبر ص در روز حشر بخدا عرض خواهند نمود که ای
پروردگار من بدرستیکه امت من این قرآن را متروک و مهجور گذاشتند و بآنچه
در آن حکم و امر و نهی نموده بودی عمل نکردند حقیر گوید که این آیه شریفه
صریحست در اینکه حضرت رسول ص در روز قیامت مدعی عاصیان و ظالمان
و کسانیکه باحکام آیات قرآن عمل نکنند خواهد بود و هر عاقلی میداند که مدعی
شفیع نمیشود پس عاصیان باید که توبه کنند و امر خود را باصلاح آورند تا حضرت
رسول ص مدعی آنها نباشد و آنها را شفاعت نماید و معلوم است که در صورتیکه
حضرت پیغمبر ص مدعی عاصیان باشند آل اطهار او نیز مدعی و خصم عاصیان خواهند بود
و در روایات بسیار وارد شده است که پیغمبر و ائمه ع از عاصیان بیزارند و از ائمه ع
نیز روایات بسیاری رسیده است که ایشان عاصیان را از شیعه خود نشمرده اند
از آن جمله در کتاب کافی از حضرت امام محمد باقر ع مرویست که آنحضرت بجماعتی از
مسلم فرمودند که شیطان شما را فریب ندهد و براه باطل نروید و [illegible]

فاسد نکند قسم بخدا که شیعه ما نیست مگر آن کسیکه خدای عز و جل را اطاعت کند
و ایضا در آن کتاب از آن جناب مرویست که بجابر فرمودند که آیا کسی که بر خود
شیعه بودن را می بندد آن کس همین قدر که شیعه بودن را بر خود بسته است
اکتفا می کند و میگوید که ما اهل بیت را دوست میداریم پس قسم بخدا که شیعه ما نیست
مگر کسیکه از خدا بترسد و تقوی داشته باشد و اطاعت کند خدا را و شناخته
نمیشدند ای جابر شیعیان ما در زمان پدران ما مگر باینکه متواضع
بودند و تذلل و تضرع و زاری در درگاه خدا می نمودند و امین بودند و بسیار
در ذکر خدا بودند و روزه و نماز را بجا می آوردند و نیکوئی بوالدین خود میکردند
و متوجه و کفیل حال همسایگان و فقرا و مساکین و قرضداران و یتیمان
بودند و در سخن گفتن صادق و راست گفتار بودند و هرگز در قرآن خواندن مسامحه
و کاهلی نمیکردند و زبانهای خود را از مردم در غیبت و حضور نگاه میداشتند و هرگز
با مردم سخنی نمی گفتند مگر اینکه خیر ایشان و خیر مردم در آن سخن بود و ایشان
در میان عشیره و قبیله خود در هر امری مشهور و معروف بامانت و دیانت بودند
پس جابر عرض کرد که ای فرزند رسول خدا امروز ما هیچ کسی از شیعیان شما را
باین صفتها که فرمودید نمی یابیم و نمی شناسیم پس آن حضرت فرمودند که ای جابر
ترا شیطان فریب ندهد و براههای باطل مرو آیا بس است که یک مردی بگوید که من
دوست میدارم علی ابن ابیطالب را و دیگر آن مرد بجا نیاورد آن افعال نیکو را که علی ع

امر فرموده است

امر فرموده است و اگر آن مرد بگوید که من دوست میدارم رسول خدا را پس رسول خدا ص
بهتر از علی ابن ابیطالب است پس اگر بعد از آنکه بگوید که من رسول خدا را دوست میدارم
سیرت و طریقه آنحضرت را متابعت نکند و عمل بفرمودهای آنحضرت ننماید دوست
داشتن آنحضرت اصلا نفعی بحال آن کس نخواهد داشت پس از خدا بترسید و عمل
بکنید بآن چیزها که در نزد خدا مطلوبست و در میان خدا و کسی خویشی و قرابتی
نیست که بسبب آن خویشی و قرابت خدا کسیرا دوست بدارد بلکه دوست ترین مردمان
در نزد خدا کسی است که پرهیزکارتر باشد و تقوی بیشتر داشته باشد و عمل بفرمودهای
خدا بیشتر بکند ای جابر قسم بخدا که کسی نزدیک بسوی خدا نمیشود مگر باطاعت
و عبادت و با ما اهل بیت برات آزادی از آتش دوزخ نیست و کسیرا نیز بر خدا
حجتی نیست پس هر کس که مطیع فرمان خدا باشد آن کس دوست ماست و هر کس
که تمرد از فرموده خدا بکند و عصیان بورزد پس آن کس دشمن ماست و کسی بولایت
و محبت ما نمیرسد مگر بعمل صالح و پرهیزکاری و تقوی و ایضا در آن کتاب از آنجناب
روایت شده است که فرمودند که والله که ما برات آزادی از غضب خدا و عذاب
روز جزا نیست و در میان ما و خدا نسبت خویشی نیست و از برای ما بر خدا حجتی نیست
و بدون عبادت و اطاعت قرب خدا محالست پس کسیکه تمرد از فرموده خدا
مطیع فرمان خدا باشد ولایت و محبت ما برای آن کس فایده دارد و هر کس که تمرد
از فرموده خدا نموده عصیان بورزد ولایت و محبت ما برای او فایده و نفعی بحال

آن کس ندارد پس آنحضرت دو مرتبه فرمودند که بشیعه بودن مغرور نباشید
و ایضا در کتاب مزبور از حضرت صادق ع مرویست که آنحضرت بمفضل ابن عمر فرمودند
که حذر کن از مردم سفله رذل که خود را از شیعهای ما میشمارند بدرستیکه شیعه علی ع
کسیست که نگاه بدارد شکم و فرج خود را از حرام و ناکفاف و با عاصیان و با نفس
خود در مجاهده باشد و آن مجاهده در نهایت شدت و درشتی و سختی باشد و عمل
آن کس از برای رضای خدا و امید اجر از خدا باشد و آن کس از عقاب خدا بترسد
پس ای مفضل اگر چنین گروهی را به بینی بدانکه ایشان شیعه جعفرند حقیر گوید
که این حدیث شریف ظاهر است و شبهه نمیباشند از برای کسانیکه پیوسته
از فرموده خدا و رسول و آل او دوری ورزند و منهمک بهمین مرحله میباشند
که ما شیعه علی ابن ابیطالب میباشیم و دلیل گمراهی خود حدیث حب علی حسنة لا یضر
معها سیئة را نموده اند و حال اینکه این کسان معنی این حدیث را نخوانده اند
و نفهمیده اند که معنی محبت آنحضرت که با وجود آن محبت هیچ گناهی ضرر بآن محبت
دارنده نمیرساند این نیست که کسی بزبان بگوید که من محبت بحضرت علی ع دارم
و دوست میداشتم و این کسان ندانسته اند که این محبتی که دارند از راه آنست
که پرورش و نشو و نما در مذهب اثنی عشری کرده اند و این محبت عاریت است
که در نظر ایشان جلوه کرده است بلکه مراد از محبت آنحضرت این است که خودش
و فرزندانش مکرر فرموده اند که دوست ما کسی است که خدا را اطاعت بکند

وایم

ولیکه

و کسیکه اطاعت خدا نکند دشمن ماست و عجب است که با وجودیکه صاحب مسئله
خود میگوید که عاصیان و تمرد کنندگان دشمنان ما میباشند و از شیعیان
ما نیستند باز مردم نادان در عین تمرد و عصیان اصرار دارند که ما دوست
ایشانیم و این ادعای آنها تکذیب امام است و تکذیب امام کفر است پس اگر
کسی بگوید که در صورتیکه کسی که اطاعت خدا را بکند و تقوای کامل داشته باشد
و گناهی از آن کس سر نزند محبت حضرت امیر ع و اولاد او چه مصرف دارد و چه
ثمری دارد که قبل از این شبیه این سؤال را ذکر نمودیم و دو جواب نیز گفتیم
و وعده نمودیم که جواب دیگر عنقریب گفته میشود پس میگوئیم که هر چند کسی تقوی
داشته باشد و در تمام عمر عبادت خدا بکند آن عبادت او در مقابل نعمت
هائی که خدا بآن کس داده است از قبیل حیات و وجود و چشم و گوش و سایر
جوارح و سایر نعمتها اصلا جلوه و برابری ندارد زیرا که عملهای آن کس محدود
و محصور است و نعمتهای خدا بمفاد وان تعدوا نعمة الله لا تحصوها محدود
و محصور نیست بلکه غیر متناهی است پس محبت آنحضرت و اولاد او را ثمر این است
که بعد از آنکه در محشر محاسبه آن مؤمن را کردند و تمامی عمل او را در عوض بعضی
از نعمتهائی که باو داده بودند محسوب داشتند و در آن کس گناه ندیدند او را بدوزخ
نخواهند و لیکن بهشت رفتن آن کس بشفاعت و محبت چهارده معصوم خواهد بود
و بر فرضی که بسبب تقوا ایش او را بهشت نیز ببرند درجات عالیه بهشت و مقام محمود

که امتان پیغمبران دیگر آنها را درخواب ندیده اند بدوستی و شفاعت آن بزرگواران
از برای آن شیعه مؤمن خواهد بود و اگر کسی بگوید که پس معنی اینکه فرموده اند
که با محبت حضرت امیر ع هیچ گناهی ضرر نمیرساند چیست ما در این مقام چند جواب
میگوییم اول اینکه مراد از حدیث شریف حب علی حسنة لا تضر معها
سیئة اینست که هر کس که محبت امیر المؤمنین ع را داشته باشد اگر چه زنا
و لواطه و قتل نفس و شرب خمر و دزدی و غیبت و سایر معاصی را
مرتکب بشود و بدون توبه بمیرد این معاصی باعث عقاب و دخول دوزخ
آن کس نمیشوند و محض همان محبت آن کس بهشت میرود بلکه مراد اینست که هر کس
که در حقیقت و نفس الامر از محبان حضرت امیر ع باشد خاصیت و ثمره و اثر آن
محبت این است که آن کسی که آن محبت را دارد و پیروی آنحضرت را کامل میکند
و هرگز نزدیک معاصی نمیرود و شک نیست که کسیکه اصلا مرتکب معاصی
نشود آنکس از عذاب و عقابیکه خدا از برای جزای معاصی قرار داده است
محفوظ خواهد بود و چون در حقیقت باعث و سبب نزدیک نشدن بمعاصی
همان دوستی و پیروی حضرت امیر ع شده است پس از عقابهای اخروی
و دنیوی نیز بهمان سبب محبت و دوستی آنحضرت محفوظ مانده است و نظیر این
مطلب بسیار است از آنجمله اطبا در کتب طب در کتب طب بسیاری از ادویه را
نوشته اند که اگر با کسی باشند خاصیت آن ادویه اینست که مار و عقرب

اسلحه

و سباع نزدیک آن کس نمیرسند و آن کس از شر آنها ایمن خواهد بود و مثل
اینکه نوشته اند که اگر انگشتر زمرد با کسی باشد اصلا افعی نزدیک آن کس نمیرود و اگر
موی گرگ با شاخ گوزن را کسی در خانه اش دود کند جانوران موذی از آنخانه
دور می شوند و از این قبیل بسیار است و همچنین کتب ادعیه از حضرت رسول ص
و ائمه ع دعاهای بسیار وارد است که اگر کسی یکی یکی از آنها را با خود داشته باشد
سباع و دزد و هوام و جانوران اصلا با آن کس نزدیک نمی شوند خاصیت
محبت امیر المؤمنین ع نیز اینست که چون در دل کسی آن محبت قرار گیرد آن کس
اصلا مرتکب معاصی نمی شود پس از ضرر جزای آن معاصی ایمن میشود و شد نیز
که گذشت دلالت بر این مدعا دارند زیرا که معصوم ع فرموده اند که کسیکه محبت
امیر المؤمنین ع را داشته باشد آنکس پیروی آنحضرت را میکند و از اینجا معلوم شد
که علامت محبت امیر المؤمنین ع و شیعه بودن اینست که کسیکه آن محبت را دارد
هرگز مرتکب معاصی کبیره نمی شود و اگر مرتکب صغیره بشود اصرار بر ارتکاب آن نمی نماید
که متصف بصفاتی که حضرت باقر ع روحی فداه برای شیعه شمرده اند خواهد بود
و باید دانست که در فقره لا تضر معها سیئة مضاف محذوف و تقدیر چنین می شود
که حب علی حسنة لا تضر معها جزاء سیئة و نظیر دیگر اینست که اگر کسی براق و اسلحه
جنگ کامل باشد و آنکس در بکار بردن آن اسلحه مهارت کامل داشته باشد
بمرتبه که تا آن اسلحه با آن کس باشد اصلا هیچ خصمی جرات نکند که نزدیک

آن کس برود پس کسی که محبت حضرت امیر ع را کامل داشته باشد آنکس مثل آنکسی است
که اسلحه کامل دارد و هیچ دشمنی پیش او نتواند رفت علی الخصوص شیطان که دشمن
بزرگ آدمی است اصلا آن کس را وسوسه نتواند نمود و او را بارتکاب معاصی
جرئت نتواند ساخت و در این مقام بر ناظران تأمل کامل لازم است تا بر مدعای
حقیر کماحقه بر خوانند دوم اینکه بدلیل آیه شریفه الذین یجتنبون
کبائر الاثم و الفواحش الا اللمم هیچ مومنی نیست که از او گناه صغیره سر نزند
و گناه صغیره نیز بدلیل فمن یعمل مثقال ذرة شرا یره عذاب و عقابی دارد
پس نتیجه محبت چهارده معصوم ع خدا از شیعیان و دوستان خاندان
آن عصیان صغیره را عفو بکند نه اینکه اگر کسی عمر خود را صرف انواع معاصی
بکند و خود را شیعه و دوست حضرت امیر ع بشمارد آن کس را عذاب نخواهد نمود سیم
اینکه عقاب گناه کبیره نیز بتوبه از بنده رفع می شود و از روز ایجاد عالم تا روز قیامت
هر کس که بعد از عصیان و بعد از ترک اولی توبه کرده است و توبه بکند تا آن کس
متوسل بچهارده معصوم ع نشده و نشود توبه آن کس بدرجه قبول نرسیده است
و نخواهد رسید چنانچه در احادیث وارد است که حضرت آدم علی نبینا و علیه السلام
محمد و آل او را شفیع کرد و خدا از ترک اولای او گذشت نمود و توبه آنحضرت را قبول
فرمود و همچنین هر یک از انبیا و اوصیا و غیر ایشان در هنگام نزول بلا
بلا و در ترک اولی و در عصیان تا آن بزرگواران را شفیع نکردند خدا بلا را از آنها

رفع

رفع نمود و ترک اولای آنها را نبخشید و از گناه عاصیان گذشت نکرد و پس مراد از فقره
حب علی حسنة لا تضر معها سیئة اینست که هر کس که محبت امیر المؤمنین ع را داشته
باشد و از گناهان توبه بکند توبه آن کس بسبب محبت حضرت امیر ع قبول می شود
و خدا او را عذاب و عقاب نمیکند و بدون محبت آنحضرت که عین محبت رسول
خداست بلکه عین محبت بخداست توبه کسی قبول نمیشود و این بر عابر دانشمندان
و بر اهل هوش مخفی نیست چهارم اینکه بر فرضی که این حدیث و امثال او
در قوت و در صحت مثل آن است حدیث و مثل احادیث دیگر که بمضمون آن است
حدیث وارد شده اند باشد قاعده تعارض بین الاخبار را در این مقام جاری
می سازیم و یکی از شقوق جمع نمودن بین اخبار متعارضه این است که دو حدیث
متعارض را بر کتاب خدا عرض کنیم پس هر کدام که با کتاب خدا موافقت دارد آنرا
قبول میکنیم و هر کدام که با کتاب خدا مخالفت دارد در بیکناره نهیم و حدیث حب
علی حسنة لا تضر معها سیئة و امثال آن با آیات قرآن مطابقه و موافقت
ندارد بلکه بسیاری از آیات با این است حدیث و امثال آنها مطابقه دارد
که از آن جمله این است که حق تعالی فرموده است که لیس بامانیکم و لا امانی
اهل الکتاب من یعمل سوءا یجز به حاصل معنی اینکه حق تعالی فرموده اند که نه آرزو
و خواهش یهود و نصاری معتبر است که بگویند که چون موسی ع و عیسی ع دو پیغمبر بزرگوار
ما باشند و چون ما امت آن دو بزرگواریم خدا ببرکت ایشان از گناهان

مادر بکشد زود و ما را عقاب میکند و به آرزوی امت محمد مصطفی صلعم هر سبیله که بگویند

که چون مادر امت پیغمبر آخر الزمان هستیم و آنحضرت پیشوا و مقتدای انبیا است پس خدا

بسبب آن بزرگوار از گناهان ما در میگذرد و فرموده اند که چنین است که یهود و نصارا

می پندارند و همچنین است که شما که امت حضرت محمد مصطفی صلعم میباشید بپندارید

بلکه هر یک از اهل کتاب و از امت رسول مختار که مرتکب عمل زشتی بشوند باین

عمل خود جزا داده می شوند و از این قبیل آیات بسیار است مثل آیه شریفه من یعمل

مثقال ذرة شرا یره که ذکر کردیم و لفظ جزاء بما کانوا یعملون که در چندین جای قرآن

وارد شده است و سایر آیات که در جزای ظالمان و عاصیان و معذبان وارد

شده اند بر این مدعا شاهد میباشند پس این است حدیث و امثال آنها را

که مطابقه با قرآن دارند قبول میکنیم و حدیث حب علی حسنة لا تضر معها سیئة

و امثال آنرا که موافقت با قرآن ندارند قبول نمیکنیم پنجم اینکه ترجیح این

بر حدیث حب علی و بر غیر آن این است که معصوم ع فرموده اند که فریب شیطان نخورید

و مجرد ادعای دوستی اهل بیت اکتفا نکنید پس معلوم است که اکتفا کردن

باین مرحله از تسویلات و فریبهای شیطانست و هر چه از جانب شیطان

باشد مردود است ششم اینکه حضرت باقر روحی فداه در این مقام فرموده

که بخدا قسم که بدون تقوی و اطاعت خدا دوستی ما ثمری بحال کسی ندارد

پس اگر دوستی با این بزرگواران بدون اطاعت خدا نفع و ثمر داشته باشد

لازم

لازم می آید که آنحضرت قسم دروغ خورده باشد و قسم دروغ خوردن از گناهان

کبیره است و منافات با عصمت دارد هفتم اینکه اگر مراد معصوم ع از این

حدیث شریف این باشد که هر کس که بحضرت امیر المؤمنین ع محبت داشته باشد

هیچ گناه ضرر بحال آنکس نمیرساند لازم می آید که معصوم ع مردم را اغوا و اغرا و جری

بر ارتکاب معاصی نموده باشد و قطع نظر از اینکه اغوا نمودن کار شیطان است

نه کار خاصان درگاه پروردگار عالمیان از این مرحله لازم می آید که تمامی احکام

قرآن و تخویفها و آیات عذاب مهمل و بیثمر و بی فایده باشند و تکلیف منحصر

بهمین یک مرحله که عبارت از محبت اهل بیت است باشد و این مرحله دو فساد

دارد یکی اینکه خداوند حکیم تمامی احکام قرآن و تکالیف را عبث مقرر داشته

باشد و عبث بر حکیم روا داشتن کفر است و دیگر اینکه بطلان این حدیث

شریف اعتقاد کنیم پس هر کسی خود را در زمره شیعه و محبان امیر المؤمنین ع

بشمارد آن کس در نهایت جرأت و اطمینان مرتکب لواطه و زنا و شرب خمر

و قتل نفس و سایر معاصی بشود و از این مرحله هرج و مرج در دین لازم می آید

سبحان الله از ادراک مردم نادان که کلام معصوم را نفهمیده و متمسک باین

سخنان واهی می شوند و این مرحله را که مذهب اباحی ملاحده است مذهب

و شعار خود قرار میدهند هشتم و بالجمله بعلاوه آیات و اخبار دلیل عقل نیز منافات

با مضمون حدیث حب علی حسنة لا تضر معها سیئة دارد پس باید که چنانکه بیان

نمودیم باشرف در سند و اصل این حدیث بکنیم و آنرا قبول نموده و کلام معصوم ع

ندانیم و باور مدلول آن تصرف نمائیم و بر یکی از آن معنیهائی که گفتیم حملش نمائیم

و حقیر را اراده اینست که انشاء الله تعالی در این مطلب رساله علیحده و منفرد بنویسم که اهمیت

جلالت قدر و قرب چهارده معصوم ع را در نزد خدا موافق آیات و اخبار در آن

رساله بیان کنیم و هم قبح سیرت و افعال مردمی را که کلام معصوم ع را نفهمیده

از برای خود بجهت شنیدن حدیثی مذهبی می تراشند و اینجا تمام مختصر عرض

اینکه اکثر را شیطان گمراه نکرده باشد و از انصاف بیگانه نباشد و این آیات

و این احادیث را و این دلیلهای عقلیه را بپسندد باید که با وجود اینکه مرتکب معاصی

می شود و اصرار نیز بر ارتکاب آنها دارد و امید شفاعت از حضرت رسول ص و آل

می تواند داشت و حال اینکه در کتاب روضة الواعظین در تفسیر مقام محمود

از حضرت رسول ص روایت شده است که فرموده اند که مقام محمود آن مقامیست

که من در آن مقام شفاعت میکنم از برای امت خود مگر از برای کسانی که ذریه

مرا اذیت و آزار نموده باشند و بخدا قسم که از برای آن کسان شفاعت نخواهم

نمود حقیر گوید که شک نیست که هر کس که مرتکب کبایر باشد و توبه نکند آنکس

حضرت رسول ص و ذریه او را که امامان ع باشند اذیت کرده است زیرا که اگر

کسی خنجری بر کسی بزند و آنکس را مجروح سازد و آن مجروح از آن خنجر چندان متألم

نمی شود و آزار نمی بیند که آن قدری که رسول و آل او مثلاً از لواطه کردن یکنفر

اکرم

از خدا بجبری متألم می شوند و آزار میبینند زیرا که دین و احکام آن در نزد رسول ص

و آل او بسیار عزیزتر است از جان و مال در نزد دیگران و در خبر است که هر شام

اعمال امت حضرت رسول ص را بر آن جناب عرضه میدارند پس چون عمل خیر امت

خود را ملاحظه میفرمایند مسرور می شوند و چون عمل زشت امت را میبینند متألم

و محزون میشوند و متألم شدن آنحضرت لازم دارد که ذریه آنحضرت نیز متألم

بشوند پس بمدلول این حدیث شریف هر ظالم و هر عصیان کننده رسول خدا

و ذریه او را اذیت و آزار نموده است و هرگز از شفاعت آن بزرگواران بهره مند

نخواهد شد مگر اینکه توبه بکند و حال خود را از عبادت باصلاح آورد و در اینکه

پیغمبر ص و شفاعت ائمه ع و ملائکه از برای توبه کننده کافی میباشد که بعد از توبه اصلا

از راه شرع تخلف نکنند صریحست آیه شریفه الذین یحملون العرش ومن حوله

یسبحون بحمد ربهم ویؤمنون به ویستغفرون للذین آمنوا ربنا وسعت کل

شیء رحمة وعلما فاغفر للذین تابوا واتبعوا سبیلک الآیه حاصل معنی اینست که

حق تعالی فرموده اند که آن کسانیکه بر میدارند عرش خدا را و کسانیکه در اطراف

عرش میباشند تمام آنها خدا را تسبیح می کنند و صفات جلال او را ذکر می نمایند

و او را ثنا میگویند و ایشان ایمان بخدا آورده اند و طلب آمرزش می کنند

از برای کسانیکه ایمان بخدا آورده اند و ثنا میگویند که پروردگارا تو فرا گرفته

هر چیز را از حیثیت رحمت و بخشایش و از حیثیت علم پس بیامرز آنانرا

و تمام

کسانی راکه از گناهان خود توبه کرده اند و متابعت نموده اند راه شرعی راکه تو فرا
داده و نگاه دار آن توبه کنندگان را از عذاب دوزخ حقیر گوید که مراد
که حاملان عرش خدا حضرت رسول ص و اوصیای او میباشند و مراد از عرش
خدا علم اوست و کسانیکه در اطراف عرش اند ملائکه میباشند پس این آیه صریح
است در اینکه شفاعت برای آن توبه کنندگانست که بعد از توبه تابع
شرع باشند و از عبادات حال خود را باصلاح آورده باشند نه از برای
کسانیکه از معاصی توبه نکرده بمیرند یا بعد از توبه در عبادات سهل انگاری کنند
و در کتاب عیون الاخبار الرضا از جناب ثامن ضامن ع روایت شده است که آنحضرت
فرمودند که اسمعیل پسر امام جعفر صادق ع از پدرش سؤال نمود که آیا در میان
گناه کاران ما که اولاد امام میباشیم و گناه کاران دیگر هیچ فرقی هست پس آنحضرت
در جواب فرمودند که لیس بامانیکم و لا امانی اهل الکتاب من یعمل سوءا
یجز به حقیر گوید که در صورتیکه خدا از گناه پسر امام گذشت نکند و در جزای عمل
او را عذاب بکند و امام پسر خود را مایوس کند و بگوید که پسر امام بودن
مزی بحال کسی نداده و اطاعت خدا ثمر دارد و پس او حامی و دوستی با وجود
عصیان و زنده بودن چه ثمری بحال کسی دارد و نیز از آنجناب روایت شده است
که فرموده اند که کسیکه عاصی و گناه کار ما دوست داشته باشد مطاعت
کننده و مطیع خدا را پس آن کس خود از مطیعان است و کسیکه ظالمی را

اوست

اطاعت بکند آن کس هم از ظالمانست و کسیکه ظالم را منکوب و مخذول سازد
آن کس عادلست و فرمودند که بدوستی خدا کسی نمیرسد مگر باینکه آنکس خدا را
اطاعت بکند و فرمودند که رسول خدا ص با ولاد عبد المطلب فرمودند که اگر
عمل صالحی دارید بنزد من بیاورید و نسب و حسب را بنزد من نیاورید زیرا که
حق تعالی فرموده است که فاذا نفخ فی الصور فلا انساب بینهم یومئذ
و لا یتساءلون فمن ثقلت موازینه فاولئک هم المفلحون و من خفت موازینه
فاولئک الذین خسروا انفسهم فی جهنم خالدون حاصل معنی اینست که حق تعالی
فرموده اند که چون صور قیامت را اسرافیل بدمد پس در آنروز نسبهای مردم
فایده بحال ایشان نمیدهد و در آنروز از کثرت هول و وحشت هر کس بدرد
خود مشغولست و کسی فکر کسی نیست و کسی از کسی سؤال نمیکند که چه واقع
شده است و چه سنگینی است و در روز حشر ترازوی عمل صالح کسانیکه
سنگین باشد آن کسان رستگاران میباشند و کسانیکه ترازوی
عمل صالح ایشان سبک باشد آن کسان نفسهای خود را بزیان کاری
انداخته اند و آنها در دوزخ مخلد خواهند بود حقیر گوید که این حدیث
شریف و این آیه شریفه که ذکر شده ند صریح میباشند در اینکه در روز حشر
و در نزد خدا عمل صالح ثمر دارد و نه فرزند پیغمبر و فرزند امام بودن و نه ظاهرا
در زمره شیعه بودن و نیز در آن کتاب از آنجناب در حدیث طولانی

چون

روایت شده است که زید ابن موسی ع که برادر حضرت امام رضا ع بود خروج کرد
و در بصره خانهای بنی عباسی را تمام آتش زده بود و او را گرفته بودند و بنزد مامون
ال رشید علیه العذاب الشدید آورده بودند و آن ملعون زید را بخدمت حضرت
رضا ع روحی فداه فرستادند آنحضرت با زید مکالمات بسیاری فرمودند
و از آنجمله فرمودند که ای زید آیا گمان داری که مرتکب معاصی بشوی و با وجود
آن رحمت خدا را دریابی و بدوزخ نروی پس بد خیالی و بد گمان کرده ای پس در آنوقت
زید عرض کرد که من برادر تو و پسر پدر تو میباشم پس حضرت امام رضا ع فرمودند
که مادامیکه تو خدا را اطاعت بکنی برادر من میباشی و فرمودند که حضرت نوح ع
در وقتی که دید که پسرش نزدیکست که در طوفان غرق بشود بخدا عرض کرد که رب
ان ابنی من اهلی و ان وعدک الحق و انت احکم الحاکمین یعنی پروردگارا
بدرستیکه پسر من از جمله فرزندان و از جمله اهل بیت من است و بدرستیکه وعده
که تو بمن فرمودی که اهل بیت مرا نجات بدهی از طوفان حق است و تو حکم کننده ترین
حکم کننده گانی و حال این پسر من که از اهل بیت من است نزدیکست
که غرق بشود و هلاک گردد پس حق تعالی در جواب آنحضرت فرمودند که انه لیس
من اهلک انه عمل غیر صالح فلا تسئلن ما لیس لک به علم انی اعظک ان تکون من الجاهلین
حاصل معنی اینست که حق تعالی در جواب سؤال حضرت نوح ع فرمودند که این پسر تو از جمله
اهل بیت تو نیست که ما وعده داده ایم که آنها را از طوفان نجات میدهیم زیرا که او

بدین

بدین و طریقه و آئین تو عمل نمیکند و پیروی تو در نمیکند که خدا امیکند پس تو از من سؤال
مکن چیزیرا که علم بآن چیز نداری و من موعظه میکنم ترا که مباد از جمله جاهلان و نادانان
باشی پس حضرت نوح ع از سؤال خود پشیمان شده و عرض کرد که رب انی اعوذ
بک ان اسئلک ما لیس لی به علم و الا تغفر لی و ترحمنی اکن من الخاسرین
یعنی ای پروردگار من پناه میبرم بسوی تو از اینکه سؤال کنم از تو چیزیرا که من علم
بآن چیز ندارم و اگر تو از این تقصیر من گذشت نکنی هر آینه من از زیان کاران خواهم
بود پس در حدیث مزبور حضرت رضا ع فرمودند که چنانکه پسر نوح بسبب عصیان
از اهل بیت آنحضرت خارج شد همچنان از ما نیست هر کس که خدا را اطاعت نکند
حقیر گوید که این حدیث شریف و این سه آیه شریفه که در حکایت حضرت
نوح ع وارد شده اند صریح میباشند در اینکه اگر پسر پیغمبر و پسر و برادر امام ظالم و عاصی
باشند آنها در نفس الامر پسر پیغمبر و برادر و پسر امام نیستند زیرا که طینت پیغمبر
و طینت امام علیهم السلام چنان طینتی میباشد که دقیقه خدا را فراموش نمیکنند و هرگز
عصیان نمی ورزند پس اگر پسر پیغمبر و پسر زنده و برادر امام از طینت پدر و برادر
خود می بودند ایشان نیز مطیع فرمان خدا می شدند و حقیر شنیدم که بعضی
از سادات که مرتکب معاصی می شوند میگویند که چون ما از اولاد رسول ص
می باشیم و مردم نمیرسد بسبب عصیان ما که با ما عداوت بکنند و ما را اذیت نمایند
زیرا که ما آقازاده مردم میباشیم و نشاید که کسی آقازاده خود را بسبب عصیانی که از او

آقازاده سر زده است آزار بکند و نسبت باو بی‌حرمتی بکند و گویا این سادات و این
کسانیکه باین عقیده میشوند از این قبیل آیات و اخبار را ندیده‌اند و نشنیده‌اند که این
سخنان واهی را میگویند پس در صورتیکه رسول خدا و امام چنین کسان را
از فرزندی و برادری خود اخراج نموده باشند و از آنها بیزاری بجویند اگر کسی
در صورتیکه از آنها عصیان ببیند ایشان را آزار بکند در حقیقت فرزند رسول خدا
و فرزند و برادر امام را آزار و منع نکرده است بلکه کسیرا منع و آزار نموده است که خدا
و رسول و امام از و بیزارند و اگر آن کس چنین سید عصیان کننده را
از عصیان و طغیان و تمرد منع نکند آن کس خودش از عاصیان خواهد بود
زیراکه آن کس باعتقاد خود بسبب جرأت پیغمبر از فرموده خدا تمرد ورزیده است
و هر کس که از فرموده خدا تمرد بورزد بدلیل آیات و اخباری که قبل ازین ذکر
نمودیم خدا و پیغمبر و امام دشمن آن کس میباشند و کدام عاقلی که از دین داری
خبر داشته باشد مردم را اذن میدهند و امر بمعروف و نهی از منکر که اعظم
شعارهای دین اسلام میباشند و بدلیل آیات و اخبار بد شعار دین
اسلام باین درجه باید ترک کنند و عجب دارم از کسانیکه بدون
دلیل شرعی مردم را منع از آزار نمودن سیدی که عاصی باشد می نمایند
چگونه جرأت میکنند که تکلم باین کلامهای بی مأخذ که خرابه دین در آنهاست
می نمایند و اگر کسی از ایشان دلیل بخواهد گاهی بحدیث الصالحون لله

والطالحون

[illegible]

سید عاصی را آزار نکنند [illegible] خدا و رسول و امام از او [illegible]

والطالحون لی که محققین علما گفته‌اند که این حدیث جعلی و موضوعی است متمسک
می شوند و گاهی متمسک باین میشوند که فلان کس در شهر قم با فلان سید عاصی
عداوت و بی‌حرمتی نمود و امام در مدینه شریفه آنکس را دید با او پرخاش فرمود
پس باین دلیل نشاید و نباید که کسی سید عاصی را آزار کند و او را از معصیت
منع بکند و بی‌حرمتی نسبت باو نمود و گاهی متمسک باین میشوند که فلان کس با فلان
سیدی که ظالم و عاصی بود منازعه کرد و او را از معصیت منع کرد و بی‌حرمتی نسبت
باو نمود پس شب در خواب دید که قیامت برپا شده است و حضرت رسول
و حضرت امیرالمؤمنین بر آن کس غیظ نمودند و از او بیزاری جستند و گاهی متمسک
باین می شوند که اگر پسر پادشاهی با پدرش مخالفت بکند و پدر را آزرده
خاطر سازد و اگرچه آن پادشاه خودش آن پسر را آزار میکند بلکه او را
گوشمالی باید بکند و لیکن اگر کسی از رعایا و از اهل لشکر آن پادشاه
آن پسر را آزار بکند آن پادشاه از فعل آنکس خوشش نمی‌آید بلکه آن کس را آزار میکند
که چرا با آقازاده خود بی‌حرمتی و دست درازی نمودی و گویا این کسیکه باین دلیلهای
پوچ متمسک می شوند نشنیده‌اند که اولا از کجا که هر پادشاهی چنین باشد
بلکه بسیار شنیده‌ایم و در تواریخ بسیار دیده‌ایم که سلاطین مردم را امر کردند
که پسران و برادران ایشان را که باغی و طاغی بودند کشتند و کور کردند و بعد از آن
آن کشنده و آن کور کننده را نوازشها و احسانها نمودند و بر فرضی که بعضی

از سلاطین از کشنده و کور کننده اولاد باغی خود مؤاخذه کرده باشند قیاس
کردن پیغمبر و امام بپادشاهان غلط است زیراکه آن پادشاهی که از کشنده
و کور کننده آن اولاد باغی خود مؤاخذه میکند تابع هوای نفس و طالب
دنیاست و هر چه از او صادر می شود از راه علاقه‌ایست باین عالم که اولاد او
جزء اجزای این عالم میشناسد و پیغمبر و امام تابع خدا و طالب رضای او میباشند
و مقصود و اصل ایشان نظام شعایر دین است و در راه خدا باکی نمیباشند
که آن اولاد و برادران ایشان را که کافر یا عاصی هستند شخص کافری بکشد
و یا آزار بکند و نیز پادشاه پسر باغی خود را در حقیقت پسر خود می شمارد که دلش
از هلاک او می سوزد و پیغمبر و امام که از عالم طینت و از حقیقت امور خبر دارند
پسران و برادران عاصی خود را در حقیقت پسر و برادر خود نمی شمارند و قطع دارند
که چنین برادرها و پسرها در نفس الأمر پسر و برادر آنها نیستند پس در این مقام
قیاس کردن پیغمبر و امام بپادشاه مجازی خطاست و از اینجاست که بلکه
خویشان و برادران کافر پیغمبران را می کشتند آن کشان در نزد پیغمبران
محبوب‌ترین مردم بودند و حقیر حیرت دارم که چگونه بعضی از مردم جرأت
می کنند که در مقابل آیات قرآن و احادیث صحیحه خاندان رسول الثقلین و جای آن
متمسک باین دلیلهای باطل و باین خوابها و خیالها میشوند و نیز عجب دارم
از کسانیکه لااقل این آیات و اخبار را که حقیر درین رساله ایراد نموده‌ام

در کتاب

چه جای اینکه شخص مؤمن ایشان را بکشد
یا آزار بکند و هم

در کتاب خدا و در کتب اخبار ندیده‌اند و نفهمیده‌اند چگونه گوش بسخنان چنین
اشخاص یاوه گو بیهوده گمراه کننده میدهند و گویا عالم کج بازار است و عجب‌تر
از اینها همه اینست که با وجودیکه رسول خدا و امام فرزندان و برادران عاصی
خود را از فرزندی و برادری خود اخراج نموده‌اند بعضی از مردم نادان با وجود
اصرار ایشان بر عصیان متمسک باین می شوند که چون ما در ظاهر شیعه
و دوستدار رسول خدا و امیرالمؤمنین و اولاد او میباشیم خدا از عصیانهای
ما گذشت خواهد فرمود و ما را داخل بهشت خواهد نمود فاعتبروا یا اولی
الأبصار و اینکه حقیر این اشخاص را که در خصوص آزار نمودن سادات عصیان
کننده متمسک باین کلمات و امثال این دلیلهای پوچ می شوند جاهل و نادان
نامیدم خلاف ادب و خلاف قاعده را مرتکب نشده‌ام زیراکه در صورتیکه خدا
با حلم خداوندی مثل حضرت نوح پیغمبر اولوالعزم را بسبب اینکه فرزند عاصی
خود را از اهل و فرزندان خود شمرد جاهل نامیده باشد و او را نهی نموده باشد
که چرا فرزند عاصی خود را فرزند حقیقی و از اهل خود نامیدی پس این کسانرا
که متمسک باین سخنان می شوند و سادات عصیان کننده را از اولاد حقیقی
پیغمبر و امام می شمارند و بگویند که با وجود عصیان احترام آنها لازم است بطریق
اولی جاهل میتوان نامید و این اشخاص را میرسد که بمن بنده بگویند
که چرا نسبت بایشان بی‌ادبی نمودی بلکه برایشان لازم است که این اعتقاد را بگذرند

و توبه بکنند و از خدا طلب عفو و گذشت نمایند که چرا چنین اعتقاد پیدا کردند چنانکه
حضرت نوح ع از این اعتقاد برگشت و از خدا طلب عفو و گذشت نمود
پس اگر کسی گوید که اگر این خطا کاری از خدا بیگانه دانستن پسر و اهل بیت خود باید این
غلط است پس چرا حضرت نوح ع معصوم بود چنین کسی را پسر خود نامید و این
مرحله خلاف عصمت است جواب گوییم که امثال این خطابها کلام ما که به تعبیر آن
می شود اگرچه در ظاهر آن خطابها متوجه انبیا است ولیکن در نفس الامر آن خطابها
آنها متوجه است و از این قبیل خطابها در قرآن بحضرت رسول ص نیز بسیار
شده است که مراد امت آن حضرت است پس در این مقام می توان گفت که چون
کسانی که در کشتی بودند پسران ایشان غرق شده بودند با مجوا استند
که غرق بشوند و ایشان از برای فرزندان خود جزع و دلتنگی داشتند پس
حق تعالی وحی بحضرت نوح ع فرمود که چنین سؤالی بکن تا چنین جوابی بشنوی
و اهل کشتی بدانند که آن پسرانی که غرق شده اند در حقیقت پسران ایشان
نبوده اند پس غصه نخورند و شاید که بسبب همین نکته بدون اینکه حضرت
بحضرت نوح ع وحی بشود که چنین سؤالی بکند او خود این سؤال را کرده
تا جزع مردم کشتی کم بشود و این توجیه در حفظ عصمت انبیا نهایت
متانت را دارد و در نظیر این آیه شریفه علمای اعلام چنین توجیهی کرده اند
و بالجمله شفاعت شامل حال هر کسی نخواهد چنانکه بیان نمودیم شفاعت جایی دارد

والتنبیه

و شاید که کسی با مید اولاد رسول خدا بودن و خود را ظاهرا در زمره شیعه شمردن
اصرار بر معاصی نماید و چنان پندارد که اصلا داخل دوزخ نخواهد شد و یا اگر داخل بشود از برای
او خروجی از آن و نجاتی از عذاب خواهد بود پس اگر کسی گوید که در احادیث متکاثره وارد
شده است که بعضی از اهل دوزخ را شفاعت شفیعان در می یابد و از دوزخ بیرون
می آیند و داخل بهشت می شوند پس آن اشخاص چه کسانند جواب گوییم که در این جمله
احادیث را نهایت اختلاف حاصل است زیرا که بعضی دلالت دارند که از برای
بعضی از مردمان که از اهل دوزخ میباشند بعد از دخول دوزخ خلاصی و نجاتی خواهد
و بعضی احادیث دیگر دلالت دارند که از برای کسانیکه داخل دوزخ بشوند خلاصی
و نجاتی هرگز نخواهد بود چه آن کسان از اهل توحید باشند و چه نباشند و وجه جمع
در میان این احادیث این است که اهل دوزخ چند صنف می باشند یک صنف
از آنها کفاری میباشند که متصف بکفر جحود ند و این صنف باتفاق شیعه در دوزخ
مخلد خواهند بود و کسی از شیعه در این مرحله خلاف نکرده است مگر بعضی از شارحین
که علما او را نهایت توبیخ نموده اند و حکم بکفر او نیز نموده اند و صنف دیگر از اهل دوزخ
آن کفاری میباشند که کفر آنها از راه این است که شرک او امر و نواهی خدا را نموده اند
و ایشان عاصیانی میباشند که ظاهرا از اهل توحید محسوب بند و کافر نامیدن این
اشخاص در نزد کسیکه تتبع در اخبار داشته باشد خفائی ندارد و از انجمله از حضرت
صادق ع حدیثی صاحب مجمع البحرین نقل نموده است که آن حضرت در آن حدیث

شریف کفر را پنج قسم فرموده اند و یک قسم از آنها کفر این اشخاص را شمرده اند
و این صنف منقسم بدو فرقه اند یک فرقه آن کسانی میباشند که اصرار بر ارتکاب معاصی
دارند و از ارتکاب معاصی نادم و پشیمان نمی شوند و توبه نمیکنند و این فرقه
نیز بدلیل آیات و اخبار بلکه در این رساله ذکر و ایراد نمودیم و بدلیل آیات و اخباری
که در این رساله ذکر و ایراد نمودیم و بدلیل آیات و اخباری که در این رساله ذکر
و اخبار دیگر که ذکر نکردیم در دوزخ مخلد خواهند بود و ظاهر این است که نجاتی از برای
آنها نباشد زیرا که این کسان با خدا مشرک نامیده است و آیات و اخبار در مخلد
مشرکان در دوزخ بیشمار است و شاهد بر اینکه این کسان مشرک می باشند
این است که خدا در قرآن فرموده است که وما یؤمن اکثرهم بالله الا وهم
مشرکون حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند که اکثر مردمان ایمان بخدا نمی آورند
مگر اینکه ایشان مشرک میباشند و از اطاعت خدا سر در می برند و از حضرت
امام محمد باقر ع روایت شده است که مراد از شرک در این آیه شریفه این است
که اکثر آن کسانیکه در ظاهر ایمان بخدا و رسول ص آورده اند در اقوال و افعال و در ارتکاب
معاصی شیطان را اطاعت می کنند و خبر قبل از این آیات و اخباری چند
ایراد نمودیم که صریح بودند در اینکه متمردان و عاصیان بنده شیطان میباشند
و شک نیست که بنده شیطان را خدا از بندگی خودش معزول نموده است و او را
و او را هرگز داخل بهشت نخواهد نمود و در کتاب توحید صدوق از حضرت

امام موسی

امام موسی کاظم ع روایت شده است که فرموده اند که هر کس که از عمل صالح خود
مسرور باشد و از عمل زشت خود غمناک گردد پس آن کس مؤمن است و کسیکه
از عمل زشت پشیمان نشود آنکس مؤمن نیست و از برای او شفاعت هیچ شفیعی
نخواهد و آنکس ظالم خواهد بود و خدا فرموده است که از برای ظالمان دوست
و شفیعی که مطاع باشد نخواهد بود و آن حضرت در آخر این حدیث فرموده اند که هر کس
که اصرار بر معاصی داشته باشد آنکس مؤمن نیست و از برای اصرار کننده
بر معاصی هرگز آمرزش نخواهد بود حقیر گوید که این حدیث شریف طولی دارد
و ما موضع حاجت را بیان نمودیم و این حدیث شریف در عدم نجات کسیکه اصرار
بر معاصی نماید و توبه نکند صراحت دارد و فرقه دیگر از اهل دوزخ آن
کسانیند که اصرار بر ارتکاب معاصی ندارند و این فرقه دو طایفه اند یکی آن
کسانی میباشند که چون از ایشان معصیتی صادر می شود فی الفور توبه میکنند
و بعد از توبه پیوسته مواظبت اعمال صالحه می شوند و این طایفه باتفاق مسلمین
از اهل بهشت خواهند بود و طایفه دوم آن کسانی می باشند که عمر خود را صرف
طاعات و عبادات نموده اند و در آن بین از آنها یک معصیت یا مشترک صادر شده
و بعد از آن بدون توبه از دنیا میروند و بدلیل بعضی از آیات و اخبار از برای
این طایفه بسبب شفاعت انبیا و اوصیا و مؤمنان از دوزخ نجات خواهد
بود و داخل بهشت خواهند شد بشرط اینکه گناه این کسان بمرحله اصرار نرسیده

باشد و اگر بر حد اصرار برسد اگر هزار سال عبادت کرده باشد مخلد در دوزخ
خواهند بود و ماقبل از این حقیقت اصرار را بدلیل آیات و اخبار بیان نمودیم و معلوم شد
که معصومین فرموده اند که از برای کسیکه اصرار بر معاصی دارد شفاعت نیست
و در دوزخ مخلد خواهد بود و آخوند مجلسی رحمه الله در کتاب بحار الانوار و بعضی از علمای
دیگر گفته اند که اگر خدا این طایفه را در دوزخ مخلد سازد خلاف عدالت است و بلکه
خلاف عدالت نباشد و حال اینکه این کس عمر خود را صرف اطاعت و عبادت
خدا نموده است و اعتقادات او صحیح بوده است پس بسبب بلیه و گناهی که از او
صادر شده و بعد از آن بدون توبه مرده باشد چگونه بر خدا روا است که
ابدالآباد او را در دوزخ عذاب نماید و اخبار بکه وارد شده است که اهل توحید و شیعه
در دوزخ مخلد نخواهند بود مراد این طایفه است و شاید که مدلول این اخبار
شامل کل اینها باشد که ظاهراً از اهل توحید می باشند زیرا که بعضی
از آن کسانیکه ظاهراً از اهل توحید شمرده می شوند از اهل خلاف و سنی
می باشند که مشهور در میان علمای شیعه این است که آنها در دوزخ مخلد
خواهند بود و بعضی دیگر بمدلول آیه شریفه **الم اعهد الیکم یا بنی آدم**
ان لا تعبدوا الشیطان بنده کان شیطان می باشند و آنها نیز
در دوزخ مخلد خواهند بود و بعضی دیگر بدلیل آیه شریفه **افرایت من اتخذ**
الهه هواه بنده هوای نفس خود می باشند و این کسان نیز در دوزخ

مخلد

مخلد خواهند بود و بالجمله معیار خروج از دوزخ توحید حقیقی و نفس الامری می باشد
و توحید حقیقی آنست که موحد از برای خدا اصلا شریکی قرار داده باشد و بعد از خلیفه
بلافصل رسول خدا بودن کسی را بر حضرت امیر ترجیح داده باشد و ائمه اثنی عشر را
پس هر کسیکه از اهل توحید حقیقی باشد و اصرار بر معاصی نداشته باشد امیدوار است
که ان شاء الله تعالی بسبب شفاعت شفیعان از برای او بعد از مدتی از دوزخ نجات
و خلاصی باشد و کسانیکه توحید حقیقی نداشته باشند از شنیدن و دیدن
بعضی احادیث که در مقابل آن آیات و اخبار معارضه دارند نباید که خود را دل
خوش بکنند که از اهل توحید واقعی محسوب خواهند بود و از دوزخ برای ایشان
خلاصی و نجاتی خواهد بود پس سزاوار است که این کسان تا فرصت دارند
فکری بحال خود بکنند و حال خود را باصلاح آورند تا در حقیقت از اهل توحید
شمرده شوند و حقیر گمان ندارم کسانیکه مهارت در تتبع آیات و اخبار داشته
باشند در این مقام از آنچه بیان نمودیم انکار نمایند و بعض از آنها لا اله الا الله
محمد رسول الله گفتن بدون ایمان واقعی کسی را از اهل توحید حقیقی نمیسازد
و حال اینکه این کس بمضمون الف الف معبود مطاع امره دون الله و ندعی التوحید بغیر
یعنی از خدای واحد چندین خدا دارد و از اینجاست که از حضرت صادق علیه السلام
روایت شده است که اگر کسی بگوید که اگر فلان کس نمیبود من هلاک
می شدم و اگر فلان کس نبود بفلان بلا مبتلا می شدم و اگر فلان کس

و هوا پرست را حق تعالی از بت پرست
بدتر و گمراه تر شمرده است زیرا که
فرموده است که و من اضل
ممن اتبع هواه یعنی کیست
گمراه تر از کسی که تابع هوای نفس خود باشد
۲۳۲

نبود عیال من تلف می شدند و این چنین کسی مشرک می شود و فرموده که آیا نمی
بینی که چنین کسی از برای خدا شریک قرار داده است و چنان پنداشته است
که آن شریک او را روزی داده است و او را از بلا خلاص نموده است پس کسی
بآنحضرت عرض کرد اگر کسی بگوید که اگر خدا نبود و فلان کس نبود من هلاک میشدم
و او وسیله امورات من نمیگردید و آنکس مرا یاری نمی نمود هر آینه من هلاک
می شدم آیا گوینده این سخن نیز مشرک است پس آنحضرت فرمودند که اگر کسی چنین
بگوید ضرر ندارد و از حضرت امام محمد باقر روایت شده است که اگر کسی بجان
و بحیات کسی قسم بخورد آن کسی که چنین قسمی خورده باشد مشرک است **حقیر گوید**
که مراد آنحضرت اینست که چون قسم بذات خدا و هم خدا باید خورد پس اگر کسی بجان
و بحیات کسی قسم بخورد آنکس از برای خدا شریک قرار داده است و فقهای
ما رضوان الله علیهم گفته اند که چنین قسمی حرام است و لیکن اگر کسی از راه تقیه و
و صلاح دین و سلطین بجان و بحیات کسی قسم بخورد بقول فقها جایز است بلکه
چنین قسمی گاهی واجب میشود و بالجمله در صورتیکه قسم بجان کسی خوردن و یا کسی را
معین و یاور خود دانستن شرک باشد پس کسیکه در افعال و اقوال تابع و مطیع
کسی یا تابع هوای نفس یا تابع شیطان باشد آنکس بطریق اولی مشرک
خواهد بود و حق تعالی فرموده است که **ان الله لا یغفر ان یشرک به و یغفر ما دون**
ذلک لمن یشاء حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند که هر کسیکه خدا نمی آمرزد

۵۱۰

گناهان کبیره که شرک بخدا آورده باشد و می آمرزد گناهان کبیره که شرک بخدا
نیاورده باشد و در خبر است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده اند که شرک آوردن
بخدا در امت من از راه رفتن مورچه در شب تار خفی تر است یعنی بسیاری از مردم
باید که چیزی شرک می شوند و بر آنها مبهم و مشتبه می ماند و نمیدانند که مشرک
شده اند چنانکه راه رفتن مورچه در شب تار بر اکثر مردم مبهم و مخفی است و باین سبب
که معصومین ریا را در اخبار بسیار شرک نامیده است زیرا که ریا کننده کان
نظر کننده و شنونده را در عبادت خود با خدا شریک نموده است و عبادت او
از برای رضای خدا نیست و مختصر کلام در این مقام اینست که با اصرار بر ارتکاب
کبایر و عدم توبه که خدا و خاصان درگاه او این مرحله را شرک نامیده اند از دوزخ
بیرون آمدن و داخل بهشت شدن اشکال دارد و خدا فرموده است که **ان تجتنبوا**
کبائر ما تنهون عنه نکفر عنکم سیئاتکم و ندخلکم مدخلا کریما
حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند که اگر شما اجتناب و حذر از بکنید از ارتکاب
گناهان کبیره که ما شما را از ارتکاب آنها نهی فرموده ایم ما گناهان صغیره شما را محو میکنیم
و شما را داخل بهشت میکنیم **حقیر گوید** که معنی این آیه شریفه این است که اگر
کسی از گناهان کبیره اجتناب و احتراز نکند و بدون توبه بمیرد خدا آن کس را اصلا
نخواهد آمرزید و آنکس هرگز داخل بهشت نخواهد شد و احادیث و اقوال علما در تعیین
و تحدید گناهان کبیره اختلاف دارد و قول حق چنانکه از ابن عباس رضی الله عنه

روایت شده است این است که گناهان کبیره نزد یک مقصد نیست بلکه بعضی
از علما فرموده اند که هر گناهی کبیره است و اطلاق صغیره بر بعضی از گناهان
نسبت به بعضی دیگر است و در کتاب روضهٔ کافی از حضرت صادق روایت
که آنحضرت بعبدالله بن جندب فرمودند که کسیکه در فرمان برداری اوامر
و نواهی و احکامی که از جانب خدا بر وی شده است لباس سهل انگاری و مسامحه را
پوشیده و معتقد و تابع هوای نفس خود باشد و مقتضیات شهوتهای خود را
بعمل آورده و دنیای دنی را بر آخرت ترجیح بدهد و آنکس با این حالت امید بهشت
داشته باشد خیال باطلی کرده است زیرا که سزاوار نیست که فساق و فجار داخل
منازل ابرار شوند حقیر گوید که این حدیث شریف صریحست در اینکه ظالمان
و عاصیان و طالبان دنیا و هواپرستان مادامی که توبه نکرده باشند و حال
خود را باصلاح نیاورده باشند داخل بهشت نشوند پس تا در توبه باز است
از دوست ترکها است سزاوار آنست که عاصیان از عصیان توبه بکنند و حال خود را
باصلاح آورند تا امید نجات برای ایشان باشد و خود را با ایمان ظاهری فریب
ندهند و بر فرضی که کسیکه بر ارتکاب معاصی اصرار داشته باشد آن کس از اهل
توحید شمرده شود و امید بیرون آمدن از دوزخ برای او باشد بمدلول آیهٔ شریفهٔ
لابثین فیها احقابا باید آنکس چندین هزار سال در دوزخ بوده و کدام
عاقل لذت کل دنیا را اختیار میکند که او را باتش دنیا که بچندین درجه از آن

دوزخ سهل تر است بسوزانند و او در حالت سوختن زنده باشد چنانکه اهل دوزخ
بمدلول لا یموت فیها و لا یحیی می سوزند و نمی میرند و از حضرت رسول صلی روایت
شده است که کسیکه داخل دوزخ بشود بیرون نمی آید مگر چند حقب در دوزخ بماند
و فرموده اند که هر حقبی هشتاد و شش و ... است و هر روزی هزار سال این دنیا است
و فرموده اند که پس کسی امیدوار نباشد و اعتماد بر بیرون آمدن از دوزخ
نداشته باشد و از حضرت صادق روایت شده است که احقابی که خدا
فرموده است که باید عاصیان اهل توحید آن مدت در دوزخ باشند هشت
حقب است و هر حقبی هشتاد هزار سال از سالهای آن و هر سالی سیصد و شصت
روز است و هر روزی هزار سال از سالهای دنیای است حقیر گوید
که بنابر مدلول حدیث دوم هر کس که داخل دوزخ می شود باید که مدت دویست و بیست هزار هزار
سال و چهار صد هزار سال که عبارت از چهار صد و شصت کرور هزار سال و چهار
صد هزار سالست در دوزخ بوده که هر کروری عبارت از پانصد هزار سالست و حدیث
شریف اول نیز قریب باین حدیث شریف و از اینجاست که حضرت رسول صلی
در حدیث مزبور بعد از بیان احقاب فرمودند که پس کسی اعتنا نکند و امیدوار
نباشد که بعد از دخول دوزخ از برای او خروجی خواهد بود زیرا که حساب بنابر این
حساب بنهایت که بانتها رسیدن و تمام شدن آن طول بسیاری دارد
که بر حد یاس است و بعضی از علما گفته اند که مراد حق تعالی درین آیهٔ شریفه اینست

که کسیکه داخل دوزخ بشود هرگز برای او خلاصی نیست و هر حقبی از حقاب که بانتها برسد
حقبی دیگر از عقب آن میرسد و این قول را صاحب مجمع البحرین و صاحب جامع
الجوامع و دیگران نموده اند و بعضی دیگر گفته اند که احقاب باکرام الکاتبین است و از آن
مقام که خدا درین آیهٔ شریفه فرموده اند چهل حقب است و هر حقبی هفتاد خریف است
و هر خریفی هفتصد سال است از سالهای دنیا و هر سالی سیصد و شصت روز است
و هر روزی هزار سالست از سالهای دنیا و بنابر این قول حساب احقاب باکرام
الکاتبین است و درین مقام کلام طولی دارد و ما بهمین قدر اکتفا نمودیم
فائدهٔ نوزدهم در بیان توبه و بیان کیفیت آن است بدانکه چون درین
رساله مکرر بدلیل و برهان بیان شد که هر کس که اصرار بر معاصی داشته
باشد و توبه نکند و حال خود را باصلاح نیاورد و آنکس پیوسته در دوزخ معذب
خواهد بود و راه نجاتی از برای او نیست حقیر لازم دید که حقیقت توبه و شروط و ارکان
آن را مجملا درین رساله بیان نماید تا اگر کسی خواهد که توبه بکند بصیرت داشته
و بداند که چگونه باید توبه بکند بصیرت داشته باشد تا خدا از خطاهای او
درگذرد و نیز بداند که کدام توبه است که اصلا ثمری بحال او ندارد و درین مقام
نیز چند آیه و چند حدیث ذکر میکنیم آیهٔ اول فمن تاب من بعد ظلمه و اصلح
فان الله غفور رحیم حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده است که کسیکه بعد از ظلم
بر نفس خود و یا بر مردم ظلم بکند از صمیم قلب توبه از آن ظلم نماید و حال خود را بسبب کثرت

عبادت

عبادت و اطاعت خدا و مواظبت نمودن بر اعمال صالحه باصلاح آورد و پس بدرستیکه
خدا توبهٔ آنکس را قبول میکند تحقیق کریم و مهربانست حقیر گوید که درین آیهٔ شریفه حق تعالی
بندگان خود را امیدوار نموده است که هر کسیکه ظلمی و معصیتی را مرتکب بشود و بعد
توبه بکند خدا توبهٔ او را قبول می فرماید و اینکه حق تعالی فرموده اند که بعد از توبه
حال خود را باصلاح آورد اشاره باینست که در مرحلهٔ توبه همان لفظ اتوب الی الله
گفتن یا ترک معاصی کردن کافی نیست بلکه شرط توبه اینست که آن توبه
کننده بعد از آنکه توبه کرد باید که در دو مرحله امر خود را باصلاح آورد یکی اینکه
با وجود عدم ارتکاب معاصی خدا را عبادت و اطاعت کند و بهر چیزی که خدا او را
امر فرموده است آن چیز را بهمان شروطی که خواسته است بعمل آورد و دیگر اینکه
اگر ظلم و معاصی او در مرحلهٔ حق الناس بوده است حق مردم را بایشان رد کند
و یا ایشان را راضی نماید و انشاء الله تعالی در ضمن احادیثی که در این مرحله ذکر میکنیم
سایر شروط توبه و حقیقت آن و تفصیل باصلاح آوردن حال توبه کننده معلوم خواهد شد
آیهٔ دوم قل یا عبادی الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا من رحمة
الله ان الله یغفر الذنوب جمیعا حاصل معنی اینست که حق تعالی بحضرت
رسول صلی فرموده اند که ای محمد از جانب من به بندگان من بگو که ای بندگانی
که در ارتکاب معاصی افراط و اصرار کرده اید و نفس خود را بسبب آن معاصی مستحق
عقاب و عذاب خدا گردانیده اید پس بسبب کثرت عصیان خود مایوس

از رحمت خدا نا امید نباشید زیرا که خدا تمامی گناهان شما را می آمرزد اگرچه آن گناهان بسیار
بزرگ باشند حقیر گوید که در قرآن آیه امیدوار کننده تر از این آیه شریفه
از برای ظالمان و عاصیان نیست و خدا بعد از این آیه شریفه بلا فاصله فرموده اند
که وانیبوا الی ربکم واسلموا له من قبل ان یأتیکم العذاب بغتة وانتم
لا تشعرون ان تقول نفس یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب الله حاصل معنی
این است که حق تعالی فرموده اند که بسوی پروردگار خود توبه و انابه و بازگشت کنید و اطاعت
و انقیاد شما باید که پیش از آن باشد که سزاوار عذاب پروردگار خود بشوید پس بعد از
استحقاق عذاب و نزول آن شما در رفع آن عذاب یاری کرده نشوید و نباید برای
شما در آن وقت هیچ شفیعی و هیچ داوری نخواهد بود و پیروی کنید نیکوترین آن
چیزهائی را که بسوی شما فرستاده شده اند پیش از آنکه عذاب خدا بر شما ناگاه نازل
شود و شما غافل از نزول آن باشید و در آن وقت هر کس که ظالم و عاصی باشد گوید
که ای وای بر من وای وای و افسوس زیرا که از کثرت حسرت و ندامتی که بر من
روی داده است بسبب آن تقصیری که من در بندگی خدا کرده ام و با وجود نزدیک
بودن رحمت او بسوی من از من تقصیرها و عصیانها صادر شد حقیر گوید که
ذکر این آیه شریفه بعد از آیه سابقه اشاره باین است که خدا تمامی گناهان را
می آمرزد بشرطی که آن گناه کننده توبه کند و بسوی خدا بازگشت نماید و مشغول اعمال
حسنه بشود زیرا که اگر چنین نکند خدا گناهان او را نخواهد آمرزید و او را در محشر شفیع

ثم لا تنصرون واتبعوا احسن ما انزل الیکم من ربکم من قبل ان یأتیکم العذاب بغتة وانتم لا

و یار و معینی نخواهد بود که از عذاب خدا نجاتش دهند و از برای آن گناه کننده بجز
افسوس و حسرت و ندامت چیزی نخواهد بود و پس آن کسانیکه از آیه سابقه چنان
می فهمند که خدا بدون توبه ایشان را خواهد آمرزید و یا اینکه بمحض گفتن لفظ استغفر الله
بر زبان جاری سازند و بعد از آن اصلاح نکنند عمل صالح نشوند خدا از گناهان ایشان گذشت
خواهد نمود و ایشان را بهشت خواهد برد این کسان آیه لاحقه را ملاحظه نکنند و این
خیال خام باطل کنند و قبل از آنکه ناگاه اجل برسد و دست ایشان از همه جا کوتاه
بشود توبه و انابه بکنند و حق الناس را بصاحبش رد کنند و عبث مغرور نشوند و فریب
شیطان را نخورند و بظاهر آیه سابقه اکتفا نکنند و امیدوار نباشند زیرا که خدا
عادل است و دور از آن است که با وجودیکه حق مردم در گردن کسی و بر ذمه او باشد آن کس را
بیامرزد و بعد از آیه لاحقه تا آخر این سوره تهدیدها وارد شده است تا اینکه کسی چنان نداند
که بدون توبه و بدون شرایط توبه خدا گناه کسی را می آمرزد و اگر کسی خواهد که این مطلب
درست حالی او بشود رجوع بسوره زمر بکند و بعد از آیه امیدواری بفهمد و شرطهای آمرزش
که خدا مقرر فرموده است ملاحظه نماید تا معلوم شود که عبث گناه کسی آمرزیده نمیشود و تا بداند
که همان خدا اینکه آیه رحمت را در این سوره فرموده است شرط رحمت و بخشایش را نیز در همان
سوره بیان فرموده است و چگونه است که خدا در آیه رحمت و آمرزش راست گفته است
و نقضش بعقوبتش باید نمود و در آیه عذاب و در شرطهای آمرزش العیاذ بالله دروغ گفته
و تکذیبش باید کرد سبحان الله از غفلت مردم که خود را به آیه رحمت بازی میدهند

و اصلا نمی گفت بسیار رحمت و لطف آیه عذاب نمیشوند و چه بسیار شبیه است این حکایت
بحکایت آن کسیکه گفت که من نماز نمیکنم پس کسی از او پرسید که چرا نماز نمیکنی
جواب گفت که خداوند در قرآن فرموده است که لا تقربوا الصلوة یعنی نزدیک نماز
نشوید پس آن شخص دیگر باو گفت که لا تقربوا الصلوة را دیده و آخر آیه که و انتم
سکاری را ندیده باشد غافل شده و ندانسته که خدا نفرموده است که اصلا نماز نکنید بلکه فرموده است
که در حال مستی که هوش ندارید و حرف حالی شما نمیشود داخل نماز نشوید آیه سیوم
انما التوبة علی الله للذین یعملون السوء بجهالة ثم یتوبون من قریب
فاولئک یتوب الله علیهم وکان الله علیما حکیما ولیست التوبة للذین
یعملون السیئات حتی اذا حضر احدهم الموت قال انی تبت الآن ولا الذین
یموتون وهم کفار اولئک اعتدنا لهم عذابا الیما حاصل معنی این است
که حق تعالی فرموده اند اینست و جز این نیست که خدا از راه لطف بر خود لازم نموده است
قبول نمودن توبه کسانی را که از روی نادانی و جهالت مرتکب معاصی می شوند و پس از آن
پشیمان بشوند و بسوی خدا بزودی و بدون تاخیر بعد از آن گناه توبه و بازگشت
می کنند پس این کسان آنانند که خدا توبه ایشان را قبول میفرماید و خدا دانا
و آگاه میباشد بحال و برغبت توبه کنندگان و هر کاری را موافق حکمت
و مصلحت میکند و عذر قبول نمیشود و توبه نیست از برای کسانیکه مرتکب معاصی میشوند
و توبه را ترک میکنند و تاخیر می اندازند تا آن هنگامیکه موت یکی از ایشان

برسد و در آن وقت گوید که این زمان و الان توبه کردم و نیز توبه نیست از برای کسانیکه
در حالت کفر می میرند و ما آماده کرده ایم از برای چنین کسان عذاب دردناک حقیر
گوید که در این آیه شریفه تحقیقات بسیار است که این رساله گنجایش ذکر
تمامی آنها را ندارد و لیکن بعضی از آن تحقیقات اشاره اجمالی میکنیم و میگوئیم
که اینکه حق تعالی فرموده است که توبه کسی را قبول میکنیم که از روی نادانی مرتکب
معاصی شده باشد اشاره است باینکه اگر کسی از روی علم و دانشمندی گناه بکند
و بداند که تمرد از فرموده خدا نمودن و مرتکب عصیان شدن امر بسیار خطرناکی است
پس مقبول شدن توبه این کس آسان نیست و از اینجاست که چون انبیا
و اوصیا خدا از دیگران بهتر شناخته بودند و معنی تمرد و مخالفت نمودن از امر
خدا را بهتر دانسته بودند اگر فی الجمله ترک اولائی از ایشان سر میزد حق تعالی ایشان را
امتحان ها می فرمود و ایشان را ببلاهای عظیم مبتلا می ساخت و اگر از غیر انبیا
مثل آن ترک اولی سر میزد و یا سر نمیزد چندان ابتلا و امتحان برای آنها نبود و
چنانکه از برای حضرت یعقوب بسبب ندادن طعام بسائل قصه مفارقت حضرت
یوسف و نابینا شدن آنحضرت از مفارقت او و آن حزنها و اندوهها و گریه ها
روی داد و همچنین از برای هر یک از حضرت ایوب و حضرت داود و حضرت
سلیمان بسبب ترک اولائی آن ابتلاها روی داد که در کتب تفاسیر و کتاب احادیث
و کتب تواریخ مذکور است و نیز از اینجاست که حدیث وارد است که حق تعالی در روز قیامت

در بجا آوردن گناه، عامی آنقدر سخت گیری نمی فرماید که در یک گناه، عالم سخت گیری می فرماید
و مراد از عامی کسی است که درس نخوانده باشد و فاضل و مجتهد نباشد بلکه
هر کسیکه ادراک و شعور و هوش و زیرکی داشته باشد و بد و نیک را از یکدیگر
امتیازی کامل داده باشد آن کس را از دانشمندان و علما محسوب نه از عامیها و در
اینکه حق تعالی فرموده است که خدا داناست بحال توبه کنندگان و بر نیتهای
ایشان و این فقره اشاره است باینکه کسیکه توبه میکند باید که از روی صدق
و اخلاص توبه بکند و شروط توبه را بعمل آورد و عزم را جزم کند که دیگر مرتکب معصیت
نشود و پس فرض این است که کسی العیاذ بالله ساده پسر نگاه داشته است و با او لواطه
میکند و یا کسیکه شراب بخورد و یا زنا میکند بعد از لواطه کردن یا بعد از شراب
خوردن یا بعد از زنا کردن آنکس را فی الجمله پشیمانی عارض بشود و بگوید که خداوندا
غلط کردم و بد کردم و توبه کردم و با وجود اینکه این کلمات را بر زبان جاری
ساخته است باز آن ساده پسر را در نزد خود نگاه داشته باشد و خمهای شراب
در خانه پنهان نموده باشد و با آن زن زانیه الفت و مراوده را ترک نکرده
باشد آنکس در حقیقت توبه نکرده است و توبه او در نزد خدا مقبول نخواهد بود بلکه
آنکس نعوذ بالله بر خدا استهزا کرده است و اگر توبه آنکس از صمیم قلب می بود
در همان زمانیکه توبه کرده بود ساده پسر را از خود دور میکرد تا هرگز او را
نمی دید و خمهای شراب را می شکست و با آن زن زانیه ترک الفت می نمود

و دیگر اینکه

و دیگر اینکه حق تعالی فرموده است که کسیکه چون یقین کند که مرگ او در رسیده است
و در آنوقت توبه بکند توبه آنکس در نزد خدا اصلا اعتبار ندارد و مقبول نیست این
فقره اشاره است باینکه تا کسی یقین نکند که مرگ او در رسیده است و در آن وقت
~~توبه بکند توبه آنکس در نزد خدا اصلا اعتبار ندارد و مقبول نیست این فقره اشاره است~~
باینکه تا کسی یقین بمردن خود نکرده است و علامات مرگ بر وظاهر نشده است باید
توبه از معاصی بکند تا توبه او مقبول درگاه خدا باشد در وقتی که آثار و علامات موت
او بر خودش ظاهر بشود و یقین بکند که مرگ او در رسیده است و توبه بکند
توبه آنکس ثمری از برایش ندارد و چنانکه فرعون در هنگامی که غرق شد
و یقین کرد که هلاک می شود توبه کرد که هلاک می شود توبه کرد و گفت که آمنت
انه لا اله الا الذی آمنت به بنوا اسرائیل توبه اش را خدا قبول نکرد
و در جواب او فرمود که آلآن وقد عصیت قبل و کنت من المفسدین
یعنی آیا این زمانکه یقین کردی که هلاک می شوی از مرحله طغیان خود توبه
و ایمان بخدا می آوری و حال اینکه قبل از اینکه فرصت داشتی و یقین
بمرگ و هلاک شدن خود نداشتی در زمین فساد میکردی و خدا گمراه
بودی و مردم را نیز گمراه می ساختی و در خبر است که شخصی از حضرت صادق
پرسید که مراد از حضور موت که در آنوقت توبه کسی قبول نمیشود چه وقت است
آنحضرت فرمودند که مراد از وقت حضور موت آن وقتیست که کسی معاینه کند

در قلبش بسوی آخرت را بداند و یقین برای آنکس حاصل بشود که میمیرد جمعی گمان کرده اند
که این حدیث شریف را صاحب تفسیر صافی و غیر او نقل نموده اند پس کسیکه حضور
موت را تفسیر بیقین نمودن مرگ میکند آنکس این حدیث شریف و امثال آنرا
نمی پسندد و از این عقیده بر گردد و حقیر از بعضی شنیدم که می گفتند که مراد از حضور
موت اینست که کسی معاینه ملک الموت و جای مقام خود را در دوزخ ببینند
پس اگر در آنوقت توبه بکنند توبه آنکس قبول نمی شود و میگفتند که اگر کسی
یقین بمرگ خود نیز بکند تا جان در گلوی او هست توبه اش قبول است
پس در جواب گفتم که اولا دیدن ملک الموت و دیدن دوزخ منافات با یقین
نمودن بمرگ که ما حضور موت را بآن تفسیر نمودیم ندارد زیرا که از برای یقین
نمودن کسی بموت راهها است که یکی از آنها دیدن ملک الموت و دوزخ است
و ثانیا اینکه قبول شدن توبه کسی با وجود اینکه آنکس جزم بموت داشته
باشد با معنی توبه منافات دارد زیرا که عزم نمودن بر عدم عود بگناه بنا بر مدلول
بعضی احادیث و بنا بر قول بعضی از محققین جزء معنی توبه است و بنا بر مدلول
بعضی احادیث دیگر و بنا بر قول بعضی از علما شرط قبول توبه است و در صورتیکه
کسی یقین و جزم بکند باینکه اجل موت او رسیده است پس آنکس یقین دارد
که دیگر در دنیا نخواهد ماند که تواند عود بمعصیت بکند پس چگونه عزم میکند که بگناه
عود نکند و در صورتیکه عزم بر عدم عود بسوی گناه از چنین کسی لغو و بیهوده

باشد

باشد پس توبه او در نفس الامر توبه نخواهد بود زیرا که بنا بر قول اول یکجزء توبه متحقق
نشده است و بنا بر قول دوم شرط توبه بوقوع نیامده است و بدیهی است
عبادات بدون جزء و بدون شرط باطل میشوند و توبه نیز یکی از عبادات است
پس اگر بحث کننده گوید که اگر کسی یقین بکند که اجل او رسیده است
و در آن وقت توبه بکند و از اتفاقات اجل او نرسیده باشد و مدتی
بعد از آن زنده بماند آیا توبه آنکس چه صورت دارد جواب گوئیم که چنین
کسی اگر بعد از آن بهمان پشیمانی و بهمان توبه مستمر و برقرار بماند و در ثانی عود
بسوی معاصی نکند و تلافی مافات را از اعمال صالحه بجا آورد ان شاء الله تعالی
چنین کسی از توبه کنندگان محسوب خواهد بود و اگر چه او را اصلا قدرت
بر ارتکاب معاصی نباشد یا قدرت داشته باشد و لیکن میل بمعاصی نداشته
باشد زیرا که قبول توبه مشروط باین نیست که توبه کننده قادر بر ارتکاب
معاصی باشد و با میل بمعاصی داشته باشد و توبه بکند بلکه شرط قبول توبه اینست
که توبه کننده از صمیم قلب از ارتکاب معاصی پشیمان بشود و عزم بکند که هرگز
مرتکب معاصی نشود و لیکن اگر توبه کننده قادر بر ارتکاب معاصی باشد و او را
میل کامل بلذتهای معاصی باشد و با وجود آن خود را از ارتکاب معاصی باز
دارد ثواب و اجر آنکس مراتب بیش از کسی است که چند وقتی مرتکب معاصی
بوده و بعد از آن اصلا قادر نباشد که مرتکب معاصی بشود و یا قادر باشد و لیکن او را

اصلا میل بمعاصی باقی نمانده باشد و درین حال توبه بکند و اگر آن کسی که در هنگام
حضور موت توبه کرده است و از اتفاقات مرده است بعد از آن آنچه پشیمانی
او مستمر و برقرار نماند و در نظر داشته باشد که هر وقت که قدرت و میل بسوی
معاصی برای او بهم برسد باز مرتکب آنها بشود و آنکس از توبه کنندگان
محسوب نخواهد بود و گناهان گذشته او را خدا عفو نخواهد نمود اگر چه بعد از آن
اصلا قادر بر ارتکاب معاصی نباشد و یا قادر باشد و او را میل بسوی ایل بسوی
معاصی نباشد و نیز اگر بحث کننده گوید که اگر کسیکه اصرار بر ارتکاب
معاصی دارد ظالمی بخواهد که بخلاف شرع او را بکشد پس در آنوقت آنکس از معاصی
توبه بکند آیا توبه او چه صورت دارد جواب گوئیم که اگر چنین کسی احتمال
میدهد که شاید او را بکشند انشاء الله تعالی توبه او مقبول خواهد بود و اگر چنین
احتمال نمیدهد و یقین دارد که او را می کشند و توبه بکند و او را بکشند
توبه آنکس قبول نخواهد بود و همچنین است حال کسی که اصرار بر معاصی داشته
باشد و او را بطریق شرع خواهند بکشند از قبیل قصاص وغیره پس اگر آنکس
خودش از خوف خدا اقرار بگناهی کرده است که قتل و بسبب آن اقرار لازم
شده است توبه آنکس در نزد خدا مقبولست چنانچه در زمان حضرت رسول
و در زمان حضرت امیر المومنین ع اتفاق افتاد مثل قصه ماعز که در کتب احادیث
و در کتب فقه بیان شده است و اگر آنکس خود از خوف خدا اقرار نکرده است

ولسبب

ولسبب اینکه او را یا قصاص یا غیر اینها واجب القتل شده است و او را خواهند
که بکشند پس اگر او نیز احتمال میدهد که شاید بسببی از اسباب او را نکشند
و توبه بکند انشاء الله تعالی توبه او مقبولست و اگر احتمال نمیدهد و توبه بکند آیه حضور موت
شامل او است و توبه اش مقبول نیست و در صورتیکه این شخص و شخص سابق یقین
داشته که ایشان را بکشند و در آن حال توبه بکنند و بعد از آن اتفاقا
آنها را نکشند و چندی دیگر در دنیا زنده بمانند تفصیل حال ایشان از قرار یست
که در حق کسیکه بعد از یقین بموت توبه بکند و بعد از آن از اتفاقا اجلش او نرسیده
باشد و نمیرد و دیگر از نکات آیه ششم اینست که اینکه حق تعالی فرموده اند که کسانیکه
مرتکب معاصی میشوند و بعد از آن بلا فاصله و زود و توبه میکنند ما توبه آنها را قبول
میکنیم اشاره است باینکه هر کس که بعد از ارتکاب گناه زود و بلا فاصله توبه نکند و توبه را
بتاخیر اندازد همان تاخیر انداختن توبه نیز گناه کبیره ایست علاوه بر آن گناهی
که کرده است آیه چهارم یا ایها الذین امنوا توبوا الی الله توبة نصوحا
عسی ربکم ان یکفر عنکم سیئاتکم حاصل معنی این است که حق تعالی فرموده اند
که ای کسانیکه ایمان بخدا و رسول آورده اید بازگشت کنید از گناهان خود
و توبه خالص نمائید تا شاید پروردگار شما از گناهان شما در گذرد و معاصی و قبایح
اعمال شما را بپوشاند و شما را عفو نماید تحقیق و بیان که مفسرین فرموده اند که توبه
نصوح آنست که کسی توبه بکند و بعد از آن تا حیات دارد هرگز آن توبه را

نشکند و رجوع بمعاصی نماید و از حضرت صادق ع منقولست که توبه نصوح آنست
که باطن بهتر گردد و بعد از توبه از ظاهرش بیشتر باصلاح آمده باشد یعنی چنانکه در ظاهر
صیغه توبه را بر زبان جاری نموده است و معاصی را ترک کرده است در باطن نیز
پشیمانی کامل از ارتکاب معاصی داشته باشد و نیز از آنحضرت منقولست که چون
بنده از بندگان خدا توبه نصوح نماید خدا آن بنده را دوست میدارد و گناهان او را
در دنیا و آخرت از نظر مردم می پوشاند پس راوی بآنحضرت عرض کرد
که چگونه است پوشانیدن گناه و آنحضرت در جواب فرمودند که خدا گناهان
آن کس را می نویسند از یاد و از خاطر آن دو ملکی که بر او موکل میباشند و گناهان
آن کس را می نویسند محو میکند و خدا او را در روز قیامت وحی میکند بجوارح و اعضای او
که بپوشانید گناهان او را و وحی میکند بزمین هائیکه آنکس در آن زمینها گناه
کرده است که هر گناهی را که این بنده من در روی شما کرده است آن گناهان را بپوشانید
پس آن کس در قیامت بجای حساب که می آید هیچ چیزی نیست که شهادت
بدهد که فلان گناه از آن کس سر زده است پس از این حدیث شریف چنان
میرسد که توبه کسیکه بغیر این طریق که مذکور شد باشد آن توبه از برای آنکس
ثمری ندارد و مخفی نماند که در اینکه حق تعالی توبه کسیرا که بعد از یقین نمودن بموت
خود توبه بکند شبیه و نظیر توبه کسی شمرده است که آن کس در حالت کفر
بمیرد اشاره است باینکه چنانکه اگر شخص یهودی مثلا از شراب خوردن یا از سایر

معاصی

معاصی توبه بکند و آنشخص در دین یهود بمیرد آن توبه او ثمری بحالش ندارد و باید
که در دوزخ مخلد باشد همچنان اگر کسیکه در ظاهر از مسلمانان محسوبست اصرار بر معاصی
داشته باشد و در هنگامیکه یقین بموت خود بکند توبه از معاصی نماید آن کس نیز
مثل آن شخص یهودی در دوزخ مخلد خواهد بود و این توبه ثمری بحال او نخواهد داشت
و در نزد اهل علم فهمیدن این نکته از این آیه شریفه وضوح دارد زیرا که عطف نمودن
توبه کفار بر توبه کسی که در حین توبه یقین بموت خود نموده باشد بغیر از این نکته
که گفتیم ثمری و نکته دیگر ندارد و باید دانست که اینکه حق تعالی بعد از قول عسی ربکم
ان یکفر عنکم در این آیه شریفه فرموده است که توبه نصوح کنید تا شاید که خدا
از گناهان شما در گذرد اشاره است باینکه کسیکه مرتکب گناه شده مرتکب
عصیان شده است و بعد از آن توبه نموده است نباید که آن کس در نهایت اطمینان
چنان اعتقاد کند که خدا یقین از تقصیر او گذشته است بلکه باید که آن
توبه کننده در میان خوف و رجا باشد که آیا خدا بسبب آن توبه از آن گناه گذشت
خواهد کرد یا نه تا اینکه همان تردید و خوف و رجای او باعث و محرک او باشد
که بعد از توبه پیوسته مرتکب عمل صالح باشد تا شاید رستگار بشود و بر این مدعا
دلالت دارد آیه شریفه و انی لغفار لمن تاب و امن و عمل صالحا ثم اهتدی
حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند که بدرستیکه من می آمرزم کسیرا
که از گناهان خود توبه و بازگشت بکند و بعد از آن در مرحله ایمان ثابت قدم

باشد واز اعمال شایسته و افعال پسندیده صادر نشود پس از آن پراه هدایت دراید

واین آیه شریفه صریحست در اینکه محض توبه چاره گناهان نمیکند بلکه بعد از توبه عمل صالح نیز لازم است بلکه از این آیه شریفه چنان میرسد که اگر کسی توبه از گناه بکند وبعد از آن مرتکب عمل صالح نشود آنکس از اهل ایمان و از هدایت یافته شدگان نخواهد بود و نیز این آیه شریفه صریحست در اینکه اگر کسی چند گناه از گناهان کبیره مرتکب باشد مثل شرب خمر و زنا و لواطه و امثال آنها پس آنکس از شرب خمر توبه بکند و از گناهان دیگر توبه نکند توبه آنکس را در شرع توبه نگویند و فرقی از آن توبه برای او نخواهد بود و خدا شراب خوردن سابق او را بچنین توبه عفو نمیکند که چنین کسی نه از مؤمنان محسوبست و نه از صالحان و نه از هدایت یافتگان

و خدا در این آیه شریفه فرموده است که من می آمرزم گناه آن توبه کنندگان را که بعد از توبه مؤمن و صالح و از هدایت یافتگان باشند پس چنین کسی را در شرع تایب نگویند بلکه تارک شرب گوینده و ثمره نیکی خمر این است که همان قدر از عذاب او تخفیف می یابد

آیه نهم نَبِّئْ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ وَأَنَّ عَذَابِي هُوَ الْعَذَابُ الْأَلِيمُ

حاصل معنی اینست که حق تعالی بحضرت رسول صلعم خطاب نموده و فرموده اند که آگاه نما ای محمد و خبر ده بندگان مرا با اینکه بدرستیکه من که خداوندی ایشانم بسیار آمرزنده و بخشاینده ام و نیز ایشان را آگاه بنما که عذاب من عذاب دردناکست

حقیقی کوید که حق تعالی درین آیه شریفه بندگان خود را به رحمت

امید

۸۰

۲

خود امید وار نموده است و لیکن بعد از امید وار نمودن فرموده است که عذاب من بسیار شدید و دردناکست و این فقره آخر اشاره باین است که نشاید که کسی باميد جهت واری رحمت خدا غافل از عذاب او باشد و مرتکب معاصی بشود بتوقع اینکه با وجود ارتکاب معاصی و عدم توبه رحمت خدا شامل حال او خواهد شد بلکه شرط شامل شدن رحمت خدا این است که کسی از عذاب خدا بترسد و هر کس که از عذاب خدا بترسد البته مرتکب معاصی نمیشود و بر فرضی که مرتکب معاصی بشود بلا فاصله پشیمان می شود و توبه میکند و از عبادت و طاعت حال خود را باصلاح می آورد و ما قبل از این آیه را در مقدمه که صریح بود در اینکه رحمت خدا شامل حال متقیان است و غیر متقی را از آن بهره نیست مگر بعد از توبه مقبوله

آیه دهم وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ أُولَٰئِكَ جَزَاؤُهُمْ مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَجَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ

حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند که متقیان آن کسانند که اگر کار ناشایسته از ایشان سر بزند یا اینکه بر نفسهای خود ستم بکنند بلا فاصله یاد خدا و عقوبات او بکنند و بجزع می افتند پس توبه و انابه می نمایند و طلب آمرزش از خدا میکنند که خدا از گناه ایشان گذشت بکند و کیست بجز خدا که گناه را بیامرزد و نیز متقیان آن کسانند که اصرار بر ارتکاب گناه نمی کنند

وو دیگر آنکه مرتکب آن معصیتی که از ایشان صادر شده توبه کرده اند می شوند و ایشان علم دارند باینکه عود نمودن بگناه خطا و غلط است پس جزا و پاداش این کسان آنست که پروردگار ایشان گناهان آنها را می آمرزد و نیز جزا و پاداش ایشان بوستانها و باغهای بهشت است که از زیر قصور و اشجار آن باغها نهرها جاری است در حالتی که آن کسان در آن بوستانها و باغها مخلد و جاوید خواهند بود و نیکو است مزد کسانیکه عمل صالح از آنها صادر میشود

حقیر کوید که در خبر است که چون این آیه شریفه نازل شد شیطان بر سر کوه بلندی رفت پس فریادی کرد و فریاد کرد و فرزندان و اولاد خود را جمع نمود پس تابعان او با و گفتند که ای مولا و آقای ما آیا چه روی داده است و ما را برای چه چیز احضار نموده پس شیطان گفت که چنین آیه نازل شده است که از فرزندان آدم هر کس که گناه بکند و توبه بکند او را عذاب نخواهد کرد و بهشت خواهد رفت و بنابرین هر قدری که مادام ایشان را اغوا و گمراه بکنیم و از ایشان عصیان صادر بشود ایشان توبه خواهند کرد و از عذاب آن گناه خلاصی خواهند داشت و بهشت خواهند رفت پس تابعان شیطان خود گفتند که آیا کسی از شما می تواند که کاری بکند که فرزندان آدم از این آیه منتفع نشوند و بدوزخ بروند پس عفریتی از تابعان او گفت که من اغلال تدبیر چاره این آیه میکنم پس شیطان با او گفت که این تدبیر تو چاره نمیکند و هم چنین هر یک از تابعان او و عفریتها هر یک تدبیری کردند و شیطان قبول نکرد پس وسواس

خناس

خناس گفت که من چاره این آیه را میکنم شیطان او را پرسید که بچه طریق چاره میکنی خناس گفت که من ایشان را وسوسه میکنم که هنوز وقت توبه باقیست و حال نرود است که توبه بکنید وقت توبه خواهد آمد و از عمر شما هنوز سالها باقیمانده است و ایشان را وا میدارم بر ارتکاب معاصی و چون از ایشان معصیتی صادر شود توبه را از یاد ایشان می برم پس شیطان بخناس وسواس گفت که چاره این آیه درست تو می باشد پس او را بر این شریطه موکل کرد تا روز قیامت

حقیر کوید در خبر است که روزی معاذ بن جبل گریه کنان بخدمت حضرت رسول صلعم رفت و سلام کرد آنحضرت جواب سلام او را فرمودند و مقرر داشتند که چه چیز باعث گریه تو است پس معاذ عرض کرد که در درب سرای همایون شما جوانی تر و تازه خوش رنگ خوش صورتی ایستاده است و با وجود یکه جوان است و مطلقه گناهی که او را بگریه آورده باشد ندارد او نمیبرد و مثل زنی که بچه اش مرده باشد گریه میکند و التماس دارد که او را اذن بدهید که بخدمت شما برسد پس آنحضرت فرمودند بمعاذ که برو و او را بیاور پس معاذ رفت و آن جوان را بخدمت آنحضرت شرفیاب نمود پس آن جوان بر آنحضرت سلام کرد و آنحضرت جواب سلام او را فرمودند و گفتند که ای جوان چه چیز باعث شده است که این قدر گریه میکنی آن جوان عرض کرد که چگونه گریه نکنم و حال اینکه مرتکب گناهانی چند شده ام که اگر خدا بسبب بعضی از آن گناهان از من مؤاخذه بکند هر آینه مرا داخل دوزخ

خواهد ساخت ومن چنان میدانم که نخواهد آمرزید یعنی گمان میکنم که خدا مرا بسبب آن گناهان مؤاخذه خواهد کرد و مرا هرگز نیامرزد پس آنحضرت فرمودند آیا مشرک شده و از برای خدا شریک قرار داده عرض کرد که پناه می برم بخدا از شرک پس آنحضرت فرمودند که آیا کسی را کشته که کشتن او در شرع جایز نبوده است عرض کرد که کسی را نکشته ام پس آنحضرت فرمودند که بدان و آگاه باش که خدا گناهان ترا می آمرزد اگرچه بقدر زمینها و دریاها و ریگ های بیابان ها و برگ درختان و هر مخلوقی که در زمین است باشد پس آن جوان عرض کرد که گناهان من از اینها تمامی بزرگتر است پس آنحضرت فرمودند که خدا گناهان ترا می آمرزد اگرچه مثل آسمانها و ستارهای آنها و مثل عرش و کرسی باشند پس آن جوان عرض کرد که گناهان من از اینها نیز بزرگتر است پس آنحضرت مثل کسیکه بر کسی غضب بکند بر آن جوان نظر فرمودند پس گفتند که ای جوان چه میشود ترا آیا گناهان تو بزرگتر است یا پروردگار تو پس آن جوان بسجده افتاد و گفت که پاک و منزه است پروردگار من و هیچ چیز از پروردگار من بزرگتر نیست و پروردگار من از هر چیزی بزرگتر است پس آنحضرت فرمودند که آیا کسی گناه بزرگ را میتواند بیامرزد بغیر از پروردگار تو پس آن جوان عرض کرد که آری چنین است که فرمودید و گناه بزرگ را بجز پروردگار من کسی نمیتواند بیامرزد پس آن جوان ساکت شد و آن حضرت از او پرسیدند

حال جوان

که ای جوان آیا خبر نمیدهی مرا از یکی از گناهان خود پس آن جوان عرض کرد که آری عرض میکنم و گناه من اینست که من مدت هفت سال نباش بوده ام و مردها را از قبرها بیرون می آوردم و کفن های آنها را بر میداشتم پس دختری از دختران انصار مرد پس چون خویشان آن دختر او را بردند و دفن کردند و برگشتند و شب شد من رفتم بسر قبر آن دختر و قبر او را شکافتم و او را از قبر بیرون آوردم و کفن او را برداشتم و او را در کنار قبر برهنه گذاشتم و براه افتادم و چند قدمی که رفتم شیطان مرا وسوسه کرد و آن دختر را در نظر من جلوه داد و گفت که آیا نمی بینی که شکم و بدن او چه قدر سفید است و آیا نمی بینی که کفلهای او چه قدر فربه و خوب است و آنقدر از این قبیل وسوسه کرد که من برگشتم بسوی آن دختر و بی اختیار با او جماع کردم و بسوی منزل خود براه افتادم پس ناگاه از عقب سر خود صدای کسی را شنیدم که میگفت ای جوان وای بر تو که از عقاب و جزای خداوندی که در روز قیامت مرا برهنه در صحرای محشر وا میدارد نترسیدی و این عمل را کردی پس چنانکه این زمان مرا در میان لشکرهای مردگان برهنه کردی و چنین عملی با من کردی که من در روز قیامت جنب بپای حساب بروم پس آن جوان عرض کرد که با وجود این گناه مظنه دارم که هرگز بوی بهشت را نشنوم پس چه حکم میکنی در حال من ای رسول خدا پس آنحضرت فرمودند که دور شو از من ای فاسق زیرا که میترسم که من بآتش تو بسوزم و چه بسیار نزدیکی تو بآتش دوزخ پس آنحضرت این سخن را مکرر میفرمودند

تا وقتیکه آن جوان از نزد آنحضرت رفت پس آن جوان رفت بمنزل خود و توشه برداشت و رفت بسوی کوهی که در حوالی مدینه بود پس در آن کوه متوجه عبادت شد و پوستی پوشید و دستهای خود را در گردنش مغلول ساخت و پیوسته فریاد میکرد و میگفت که ای پروردگار من منم بندهٔ تو بهلول که در حضور تو ایستاده ام با غل و زنجیر ای پروردگار من تو مرا میشناسی و بر وقت و خواری من علم داری ای سید و مولای من وای خداوند یگانه بدرستیکه من پشیمان شده ام از عمل قبیحی که از من صادر شده است و رفتم بخدمت پیغمبر تو پس او مرا از درش عذاب تو از پیش خود دور کرد پس سؤال میکنم از تو بحق اسم بزرگ تو و بجلال و عظمت و پادشاهی تو اینکه مرا از درگاه خود نومید برنگردانی ای سید و مولای من باطل مگردان دعای مرا و از رحمت خود مرا محروم مگردان دعای مرا از درگاه خود مرا محروم پس آن جوان پیوسته باین طریق تضرع و زاری میکرد تا چهل روز و چهل شب و بر حال او وحوش و طیور گریه میکردند پس چون چهل شبانه روز تمام شد دستهای خود را بسوی آسمان بلند کرد و گفت که خداوندا چه کردی با حاجت من پس اگر دعای و تضرع مرا قبول فرموده و از تقصیر من گذشته وحی بفرست بسوی پیغمبر خود که خاطر جمع بشوم و اگر دعا و تضرع مرا قبول نفرموده و از تقصیر من نگذشته و اراده داری که مرا عذاب بکنی پس آتشی از نزد خود بفرست که مرا بسوزاند و یا مرا عقوبتی دیگر بفرمایی که هلاک بشوم

مرا

و مرا از عذاب و عقاب آخرت و رسوائی روز قیامت خلاصی ده پس حق تعالی آیهٔ والذین اذا فعلوا فاحشة را تا آخر بسوی حضرت رسول ص نازل فرموده و در ضمن این آیهٔ شریفه بآن حضرت وحی فرمود که ای محمد بندهٔ من بسوی تو آمد در حالتی که توبه از گناه خود کرده بود و اراده نداشت که دوباره خود بآن گناه بکند پس تو او را از نزد خود راندی و دورش کردی پس آن بیچاره بکجا برود و از کی سؤال کند که گناه او را بیامرزد آیا بغیر از من کسی هست که گناه او را بیامرزد پس آنحضرت از درب سرای مبارکه بیرون آمدند و آیهٔ مزبوره را می خواندند و تبسم میفرمودند پس از اصحاب پرسیدند که کیست که سراغ بدهد مرا که آن جوان کجاست پس معاذ بن جبل عرض کرد که بر ما معلوم شده است که او در فلان کوه و در فلان مکانست پس آنحضرت با اصحاب رفتند تا بآن کوه رسیدند پس بر آن کوه بالا رفتند و از آن جوان تفحص می نمودند پس ناگاه دیدند که آن جوان ایستاده است و دستهای او در گردنش مغلول است و از شدت گرمی آفتاب روی او سیاه شده است و مژه چشمهای او از کثرت گریه ریخته است و پیوسته میگوید که ای سید و مولای من بدرستیکه خلقت مرا نیکو فرمودی و صورت مرا مطبوع آفریدی پس کاشکی میدانستم که چه بنا با من داری آیا مرا بآتش دوزخ خواهی سوزانید یا اینکه مرا در جوار خود جا خواهی داد ای پروردگار من بدرستیکه تو احسانهای بسیار بمن فرموده پس کاشکی بر من خبر میدادم و میدانستم که آخر کار من بکجا منجر خواهد شد آیا مرا بسوی بهشت خواهی

کشانید و بسوی دوزخ مرا خواهی برد ای پروردگار من بدرستیکه گناهان من
از آسمانها و از زمین تا و از عرش و کرسی بزرگترست ای کاشکی که بر معجزه دم
و میدانستم که آیا خطاهای مرا می آمرزی یا مرا در روز قیامت در میان مردم رسوا
می سازی و چون این کلمات را بگفت و بیکبار خاک بر سر خود میریخت و از این
حالت او وحوش که اطرافش حلقه زده بودند و طیور بر بالای سر او صف کشیده
بودند همگی بر حال او از کثرت گریه او بیکبار بشدند پس حضرت رسول صلعم بنزد یک آن
جوان آمدند و غل را از دست او بر داشته و بدست مبارک خاکها را از سر و روی
او پاک فرمودند و گفتند ای بهلول بشارت باد ترا که خدا ترا از آتش دوزخ آزاد
فرموده پس آنحضرت روی مبارک را بسوی اصحاب گردانیدند و فرمودند که تلافی
گناهان را چنان کنید که این جوان کرد پس این آیه شریفه را از برای آن جوان
خواندند و او را بشارت بهشت دادند و بسوی مدینه تشریف عود فرمودند حقیقی
گوید که چنانکه حضرت رسول فرمودند هرکس که مثل آنجوان توبه بکند و حالش
چنین تغییر یابد که از آن حالت شقاوت کناره باین حالت سعادت کناره تبدیل
شود البته آن کس نیز مثل این جوان بهشت میرود اگرچه گناه آن کس هم مراتب
بیش از این جوان باشد پس باید توبه کننده بالمره حالات و اوضاع خود را تغییر بدهد
تا امید نجات داشته باشد چنانکه از حضرت رسول صلعم در کتاب جامع الاخبار
روایت شده است که فرمودند که آیا میدانید که توبه کننده کیست بعض اهل مجلس

عرض

عرض کرده‌اند که نمیدانیم پس آنحضرت فرمودند که اگر بندهٔ توبه بکند و خصمهای خود را از خود
راضی نکند آن بنده از توبه کنندگان محسوب نیست و کسیکه توبه بکند و رفقای
خود را تغییر ندهد پس آن کس از توبه کنندگان محسوب نیست و کسیکه توبه بکند و عبادت
و طاعت خود را زیاده نگرداند آنکس از توبه کنندگان محسوب نیست و کسیکه توبه بکند
و مجلس خود را تغییر ندهد آنکس از توبه کنندگان محسوب نیست و کسیکه توبه بکند
و لباس خود را تغییر ندهد آن کس از توبه کنندگان محسوب نیست و کسیکه توبه
بکند و رخت خواب و متکا و بالش و فرش خود را تغییر ندهد آنکس از توبه کنندگان
محسوب نیست و کسیکه توبه بکند و خلق و خوی و نیت خود را وسیع نگرداند آن کس
از توبه کنندگان محسوب نیست و کسیکه توبه بکند و زیادتی رزق خود را آرزو
و امل خود را کوتاه نسازد و زبان خود را از سخن زشت و ناروا محافظت نکند
آنکس از توبه کنندگان محسوب نیست و کسیکه توبه بکند و آرزو و امل خود را کوتاه
نسازد و زبان خود را از سخن زشت و ناروا محافظت و زیادتی رزق خود را
صدقه ندهد و از برای ذخیره روز قیامت خود پیش نفرستد آن کس از توبه
کنندگان محسوب نیست و اگر کسیکه توبه بکند آراسته باین صفات
مزبوره باشد پس آن کس از توبه کنندگان محسوب است و توبه او مقبول خواهد
شد حقیقی گوید که این حدیث شریف نیز صریح است در اینکه اگر کسی
از یکی از گناهان خود توبه بکند آنکس را در شرع تائب نگویند و این توبه

تغییر ندهد آنکس از توبه کنندگان محسوب نیست
و امل و نیت خود را صح

او باعث آمرزیدن و عفو همان گناهی که از آن توبه نموده است نیز میشود و بلکه بنکس
در شرع چنانکه قبل ازین گفتیم تارک شرب خمر گویند و ثمرهٔ این ترک است
که عذاب او از کسی که شرب خمر را ترک نکرده است کمتر خواهد بود و دلالت این حدیث
شریف بر اینکه چنین کسی در شرع از توبه کنندگان محسوب نیست واضح است
و حاجت ببیان ندارد و نیز درین مقام از حضرت رسول در کتاب مزبور بعضی
منقولست که فرمودند که اگر اثر توبه از کسیکه توبه میکند ظاهر نشود توبهٔ آن کس
قبول نیست و در حقیقت آن کس توبه نکرده است و فرمودند که اثر توبه آنست که آن توبه
کننده خصمهای خود را راضی بکند یعنی اگر مال کسی را بغیر حق گرفته است آن مال را
بصاحبش رد بکند و یا بطریق دیگر تلافت بالرا راضی نماید و همچنین اگر جنایتی
یا ضرری دیگر بکسی رسانیده است آنکس را راضی بکند اگرچه آن ضرر نقص [illegible] است
مردم باشد و فرمودند که اثر توبه آنست که اگر توبه کننده قبل از توبه متکبر بوده است
بعد از توبه در میان مردم بطریق تواضع رفتار بکند و اگر بر ذمهٔ او نماز قضا شده
باشد آنرا بجا آورد و نفس خود را از شهوات نگاه بدارد و بدن خود را ب
روزه گرفتن لاغر بکند و بسبب نماز شب رنگ خود را زرد نماید و شکم خود را
بسبب کم خوردن کوچک سازد و پشت خود را از ترس آتش دوزخ مثل
کمان خم سازد و استخوانهای خود را از شوق بهشت آب کند و دل خود را
بسبب الکیه و تشویش از ملک الموت نرم و رقیق سازد و پوست خود را

از یاد

از یاد آخرت بر بدن خود بخشکاند و فرمودند که اینست اثر توبه پس چون توبه
کننده را متصف باین صفات پسندیده بیابند که او از صمیم قلب توبه کرده است
و نفس خود را باصلاح آورده است **حقیقت گوید** که این حدیث شریف
نیز صریحست در اینکه اگر کسی مرتکب و مواظب چند نوع از گناهان باشد و از یکی
از آن گناهان توبه بکند و از گناهان دیگر توبه نکند آن توبه اصلا ثمری
بحال آنکس ندارد و این عمل او باعث آمرزش او نخواهد بود چنانکه سابق برین بیان نمودیم
و دلالت این حدیث شریف نیز بر عدم قبول چنین توبه واضح است و حاجت
ببیان ندارد پس اگر کسی گوید که این صفاتی را که حضرت رسول درین حدیث
شریف مقرر فرمودند از برای کسی ممکن است که بعد از توبه چندی زنده باشد
پس اگر کسی توبه بکند و بلا فاصله یا بعد از قلیل مدتی بمیرد آیا حال آنکس چگونه
خواهد بود و اجر او چیست جواب گوئیم که در مرحلهٔ توبه قصد و عقیده معتبر است
پس اگر کسی با این قصد و عقیده توبه بکند که تا حیات دارد مشغول بندگی خدا باشد
و هرگز مرتکب معاصی نشود و اگر زنده بماند خود را متصف بصفاتی که آنحضرت فرموده
نماید آن کس از قبیل توبه کنندگان است اگرچه بعد از توبه بلا فاصله بمیرد
و این توبهٔ آن کس را خدا قبول خواهد نمود و هر اجری که از برای توبه
کنندگان باشد برای او خواهد بود و مطابق این جواب احادیث بسیار
وارد شده است از آن جمله در کتاب مزبور مسطور است که حضرت رسول در آخر

اینست که قدری تخفیف در عذاب او خواهد بود

خطبه که امت را دعا فرموده‌اند فرمودند که هر کس که یکسال پیش از مردن خود
توبه بکند توبه او را خدا قبول میکند پس فرمودند که یکماه بسیارست کسیکه
یکماه پیش از مردن خود توبه بکند توبه او مقبولست پس فرمودند که یکماه زیادست
کسیکه یکهفته پیش از مردن خود توبه بکند خدا توبه او را قبول می فرماید پس
فرمودند که یکهفته زیادست کسیکه یک روز پیش از مردن خود توبه بکند خدا
توبه او را قبول میکند بعد از آن فرمودند که یک روز زیادست کسی که یکساعت
پیش از مردن خود توبه بکند خدا توبه او را قبول میکند بعد از آن فرمودند که یکساعت
نیز زیادست کسیکه قبل از آنکه مرگ را معاینه ببیند توبه بکند خدا توبه او را قبول می‌فرماید
حقیقت توبه که بدلیل آیه شریفه که قبل از این ذکر نمودیم و بدلیل این حدیث
شریف تفصیل این مقام اینست که اگر توبه کننده بیقین بداند که عمر او تمام شده است
و توبه بکند و بعد از آن بلا فاصله بمیرد خدا توبه او را قبول نمی فرماید و کسیکه
گمان داشته باشد که عمر و زندگانی او باقیست و از صمیم قلب توبه کند و در فکر
آن باشد که تلافی اعمال ناپسندیده را بعبادات و فرمان برداری خدا بجا
آورد و لیکن اجل او را امان ندهد و بمیرد این شخص مثل کسیست که بعد از توبه
سالها در دنیا مانده است و متصف بصفاتیکه حضرت رسول صلعم برای توبه
کنندگان شمرده بوده است و از برای آن کس مثل کسیکه بعد از
توبه زنده مانده است و صفات مزبوره را تحصیل نموده است اجرها هست که ظاهر

ازبرای

از برای کم کسی آن اجرها باشد و در ثواب و اجر توبه کنندگان احادیث بسیار
وارد است از آن جمله از حضرت رسول صلعم در کتاب مزبور روایت شده است
که اگر مؤمنی از گناهی که از او سر زده است از صمیم قلب توبه بکند و پشیمان
بشود خدا در دنیا و آخرت پرده او را رحمت بر روی او بگشاید و در شام
و شب را صبح بکند در حالتی که خدا از او راضی باشد و خدا در عوض هر یک از گناهان
نافله او ثواب عبادت یکسال را می نویسد و عطا میکند باو هر آیه که از
قرآن بخواند نوری که بسبب آن نور از پل صراط با سانی بگذرد و در هر شبانه
روزی از برای او ثواب یک شهیدی را می نویسد و بعوض هر حرفی از استغفار
و از تسبیحی که از آن کس صادر می شود خدا ثواب یک حج و یک عمره باو عطا میکند
و نیز هر آیه که از قرآن میخواند در بهشت شهری باو میدهد و خدا قبر توبه کننده را
روشن و پر نور می سازد و خدا روی توبه کننده را در محشر نورانی می سازد و بعدد
هر موئی که در بدن توبه کننده است او را نوری در قیامت خواهد بود و گویا
توبه کننده بعدد هر ستاره یک بنده در راه خدا آزاد نموده است و توبه کننده
اصلا شدت روز قیامت را نمی بیند و توبه کننده را در قبر انیسها خواهد بود
و قبر خود را مثل روضه از ریاض بهشت خواهد یافت و هر روز هزار ملک بزیارت
قبر او خواهند آمد و با او الفت و انس خواهند گرفت که در قبر وحشت بر او غالب
نشود و در روز محشر از قبر خود بیرون خواهد آمد در حالتی که هفتاد حلّه از حلّه‌های

بعدد شکنج دلها در راه خدا صدقه داده است
و گویا توبه کننده

بهشت پوشیده باشد و بر سر او تاجی از کرامت و رحمت خدا باشد و گوهر نشانده و
و در زیر سایهٔ عرش خدا با انبیا و شهدا آسوده خواهد بود و مشغول خوردن
و آشامیدن خواهد بود تا وقتی که مردم از حساب فارغ بشوند و بعد از آن
خدا او را داخل بهشت خواهد ساخت حقیر گوید که آیات و اخبار در خصوص
توبه و شرایط و آداب و اجر آن بسیار است و ما به همین قدر اکتفا نمودیم
زیرا در خانه اگر کس است یک حرف بس است و چون دعای توبه در کتب ادعیه
بسیار است و بر توبه کننده لازم است که در مقام توبه با تضرع و زاری بدرگاه
خدا نماید و دعائی که در این خصوص وارد است بخواند حقیر سه دعا از آن دعاها
در این مقام و در این رساله ایراد مینماید و آن دعاها اینست که در کتاب
جواهر السنیه است بسند بسیار صحیح از حضرت امام محمد باقر ع منقول است که حضرت امیرالمؤمنین
فرموده‌اند که در نزد حضرت رسول ص سرّی بود که در وقتیکه من بر آن سرّ مطلع
شدم گفتم که لعنت کند خدا و پیغمبران و رسولان و تمام خلق کسی را که این سرّ
رسول خدا را فاش نماید در نزد کسی که مؤمن و عادل نباشد پس بپوشانید
سرّ رسول خدا را ص و فرموده‌اند که بدرستیکه من شنیدم از رسول خدا ص
که فرمودند که ای علی ع بتحقیق که من خبر میدهم شما را مگر بآن چیزی که بگوش
خود آنرا شنیده‌ام و دل من آن چیز را فرا گرفته است و چشم من آن چیز را دیده است
و اگر از خدا نشنیده باشم از جبرئیل شنیده‌ام پس حذر کن ای علی ع از اینکه

این سر

این سرّ مرا ضایع نمائی بدرستیکه من از خدا درخواست نموده‌ام که هر کس این سرّ مرا
بروز بدهد خدا بآن کس بچشاند عذابهای دوزخ را ای علی ع بدانکه بسیاری
از مردمان اگرچه عبادت ایشان کم باشد اگر عمل بکنند بآن چیزی
که من بتو میگویم هر آینه از ایشان بظهور رسیده است عبادتهای بسیار و بهترین
جهادها و اگر از طاغیان این امت احتیاط نمیکردم هر آینه این سرّ را فاش
و آشکارا میکردم و لیکن دانسته‌ام که اگر این سرّ آشکار و منتشر بشود هر آینه دین
ضایع می‌شود و دوست دارم که این سرّ نرسد مگر بکسی که ثقه و عادل باشد
پس بدان ای علی ع که چون در شب معراج بآسمان هفتم رسیدم چنانچه داد چشم
من ع نظرم بر فرجه و گشادگی از عرش افتاد که آن فرجه مانند دیگ میجوشید
پس در نزد آن فرجه نشستم پس ندا رسید که ای محمد بدرستیکه پروردگار
عالم ترا سلام میرساند و میفرماید که تو گرامی ترین مخلوقاتی در نزد پروردگارت
و در نزد پروردگار تو علمی هست که بتحقیق که آن علم را منع نموده است از پیغمبران
و از جمیع امتهای ایشان بجز تو و بجز آن کسانی از امت تو که از آنها امتحانا
لله راضی هستی و میدانی که ایشان سرّ مرا بروز نخواهند داد و بکسانیکه بعد از
ایشان بدنیا خواهند آمد مگر از برای کسانیکه محضاً لله از آنها راضی باشند
و بدانند که آنها آن سرّ را بروز نمیدهند و آن علم و آن سرّ اینست که بتحقیق
که سزاوار نیست بندگان و مؤمنان امت ترا هیچ گناهی بعد از آنکه بخوانند و عمل

بکند با آن چیزی که من بتو میگویم و بسبب اینکه هیچ گناهی ضرر نمیرساند گفتم
که این دعا را پنهان دار از ناپسندیدگان امت خود تا اینکه مبادا اکسا اینکه
عمل باین دعا میکنند و آنرا میخوانند بگویند که همین دعا ما را بس است و ضرور نیست
که عبادت و طاعت دیگر بکنیم ای محمد بگو بکسانیکه از امت تو اند و مرتکب
گناهان کبیره شده اند و بعد از آن پشیمان گشته اند و میخواهند که آن گناه
از نامهٔ عمل آنها محو شود و از گناهان و وبال آن گناه پاک شود پس باید که از آن
برای رضای من بدن خود را پاک بکند یعنی غسل نماید و لباس خود را نیز پاک
کند و باید که برود بسوی بیابانی از زمین های من پس بعد از آن رو بسوی
قبله بکند و چنان کند که کسی او را نه بیند پس دستهای خود را بسوی من
بلند بکند زیرا که در میان من و او در آن هنگام حاجب و مانعی نمی باشد
پس بنهایت تضرع و زاری بگوید که یا واسعاً یا حسناً عائدته
یا ملبساً فضل رحمته و یا مهیباً لشدّة سلطانه و یا
راحماً بکل مکانٍ ضریرٍ اصابه الضرّ خرج الیک
مستغیثاً بک هاربا لک یقول عملت سوءً و ظلمت
نفسی و للمغفرة خرجت الیک استجیر بک فی حرّ
من النار و بعزّ جلالک تجاوزت و باسمک الذی
تثبّت به و حولته فی کل عظمتک و مع کل قدرتک

میانکم

وفی کل سلطانات وصیّرته فی قبضتک و نوّرته
بکتابک و البسته وقاراً منک یا الله اطلب الیک
ان تمحوه عنی فامح عنی ما اتیتک و انزع بلیّتی عن
مثله فانی بک لا اله الا انت و باسمک الذی
فیه تفصیل الامور کلها مؤمن هذا اعترافی فلا تخذلنی
و انجنی من الذنب العظیم هلکت فتلافنی بحق حقوقک
کلها یا کریم پس حق تعالی بحضرت رسول ص فرمودند که بدرستیکه
اگر کسی این دعا را بخواند و غیر مرا اراده نکند و متوسل بسوی من باشد هر آینه
خلاص میکنم او را از عقاب گناه کبیره که کرده است و از آن گناه توبه نموده است
و او را می آمرزم و پاک می کردانم از لوث گناه و این آمرزیدن من خواننده
این دعا را بسبب این است که بتحقیق که من تعلیم نموده ام بتو چند اسم از اسمهای
خود را که باستجابت میرسانم بسبب این اسمها دعاهای دعا کنندگان را
خشم کوید که حق تعالی در فقرات این حدیث قدسی و در فقرات این دعا
تصریح فرموده است که هر مؤمنی که این دعا را در مقام توبه بخواند و از صمیم قلب
بمن متوسل بمن بشود و از غیر من منقطع باشد و قصد او این باشد که تا زنده است
رجوع بمعاصی ننماید چه معاصی و گناهانی که قبل از توبه مرتکب آنها شده است
و چه غیر آن معاصی پس اگر کسی که این دعا را بخواند چنین توبه بکند خدا گناهان

منک

وهب لی عافیة

گذشته آنکه استغفر اللّٰه عفو میکند و حق تعالی درین حدیث شریف نظر نموده است که اگر
کسی مؤمن نباشد و در عین تمرد و عصیان باشد ولیکن گاهی بعد از صدور
گناه این دعا را بخواند من از گناه استغفار میکنم و او را می آمرزم اگرچه
استغفار او ده عود نمودن بگناه را نیز داشته باشد و حقیر قبل ازین در ترجمه
آیات و احادیث بیان نمودم که علامت قصد عود نکردن و نداشتن
بگناه این است که کسیکه توبه میکند آنکس اسباب معاصی را بالمره از خود دور
سازد مثل اینکه اگر شراب میخورده است خمره های شراب را بشکند و اسباب
شراب خوردن را بهم بزند و از رفقای مجلس شراب بیزاری جوید و اگر آن
توبه کننده قبل از توبه لواطه میکرده است اگر او را ساده پسری بوده است
یا با ساده پسران دیگر الفت داشته است آن ساده پسر خود را چنان
از خود دور کند که هرگز او را نبیند و با سایر ساده پسران ترک الفت
بکند و بالمره قطع علاقه از آنها بنماید زیرا که الفت با این طایفه و دیدن ایشان
دام بزرگ شیطانست علی الخصوص از برای کسیکه میل با ایشان داشته بوده
و اگر توبه کننده حاکم و امیر و کدخدا و بابکار یا صاحب منصبی دیگر بوده است که در آن
منصب بر مردم ظلم کرده است پس اگر آن شغل و منصب ظلم کردن را لازم دارد
باید که توبه کننده از اصل آن منصب خود را معاف دارد و اگر اصل آن منصب
ظلم کردن را لازم ندارد باید که توبه کننده بعد از توبه اسباب ظلم و کسانی را

موا...

که او را تحریک بر ظلم بود از خود دور کند و اگر توبه کننده مال مردم را بظلم از ایشان
گرفته است یا ظلم دیگر بر کسی کرده است ایشان را
گرفته است یا ظلم دیگر
بر کسی کرده است
ایشان را بر
راضی بکند و با خدای خود چنان قرار بدهد که بعد از آن هرگز بر کسی ظلم نکند
و باطل قصد عود نکردن بهر گناهی علامتی دارد که آن علامت را هم آن توبه کننده
میداند و هم مردم و اگر این قصد از برای توبه کننده نباشد توبه او ثمری ندارد و دعای
دیگر
او را اثری نخواهد بود بلکه العیاذ باللّٰه بر خدا استهزا نموده است و ازین قبیل است
اینکه کسی از یک گناه یا از تمامی گناهان در مدت معینی توبه بکند مثل اینکه قصد
کند که خداوندا توبه کردم که تا یکسال شراب نخورم زیرا که این مرحله نیز استهزا
بحذا ابرهه
نمودنست و نیز این حدیث شریف صریح است در آنچه سابق برین گفتیم بلکه مراد
از حسن ظن این است که کسیکه از گناهان گذشته توبه میکند باید امیدوار
وار باشد که اگر بعد از توبه پیوسته مواظب عمل صالح باشد و از و گناهی صادر نشود
خدا از گناهان گذشته او گذشت خواهد فرمود نه اینکه اگر کسی در عین عصیان
تحقیق
و بدون توبه صحیح حسن ظن بخدا داشته باشد که خدا کریم است و او را خواهد
آمرزید و به بهشت خواهد برد و ازین معلوم شد که حق تعالی و حضرت رسول
و حضرت امیرالمؤمنین که فرموده اند که این دعا را از نااهلان پنهان دارید مراد
اینست که مبادا مردم نااهل باین دعا مغرور بشوند و چنان دانند که محض خواندن
این دعا اگرچه قصد توبه واقعی نداشته باشند و شروط توبه را بجا نیاورند خدا از
گناهان ایشان گذشت خواهد فرمود پس باین امید بارتکاب معاصی جری

شوند وچنان خیال کنند که بعد از هر معصیتی همینکه این دعا را خواندند گویا اصلا معصیت نکرده اند پس اگر کسی این دعا را از ناهلها پنهان ندارد ایشان را گمراه کرده است و گمراه کردن مردم از گناهان کبیره است و لهذا حکم فرمودند که از نااهلان پنهان دارید و ما چون شرط و آداب آنرا مکرر بیان نمودیم و گفتیم که بدون آن شروط توبه را اثری و دعای توبه را اثری نیست از پنهان نکردن این دعا کسی را گمراه نکرده ایم و در حقیقت این دعا را از برای کسی نوشته ایم که گناهی کرده باشد و از آن گناه پشیمان و از خوف عذاب خدا هراسان باشد پس بقصد توبه واقعی و با شروط و آداب این دعا را بخوانند تا خدا از گناه او گذشت نماید و نیز در آن کتاب مسطور است که حق تعالی بحضرت رسول فرمودند که هر کسی از امت تو که گناهان صغیره اش بسیار باشد بحیثیتی که آنکس مشهور بارتکاب آن گناهان باشد و مردم او را بسبب ارتکاب آن گناهان دشمن داشته باشند پس الحال آنکس را قصد بکند در هنگام طلوع صبح قبل از برطرف شدن شفق روی ظاهر و باطن خود را بسوی من بکند و بگوید که

يَا رَبِّ يَا رَبِّ فُلَانُ ابْنُ فُلَانٍ عَبْدُكَ شَدَّ بِذُحِيَاهُ مِنْكَ لِيَتَعَرَّضَهُ لِرَحْمَتِكَ لِإِصْرَادِهِ عَلَى مَا نُهِيتَ عَنْهُ مِنَ الذَّنْبِ الْعَظِيمِ يَا عَظِيمُ يَا عَظِيمُ إِنَّ عَظِيمَ مَا أَتَيْتُ بِهِ لَا يَعْلَمُهُ غَيْرُكَ قَدْ كَتَمْتُهُ فِيهَا الْقَرِيبُ وَالْبَعِيدُ

واسئلك

وَاسْأَلُكَ فِيهِ الْعَدُوُّ وَالْحَبِيبُ وَالْقَنِيتُ بِيَدِي إِلَيْكَ طَمَعًا لِلْأَمْرِ وَطَمَعِي فِي ذَلِكَ رَحْمَتُكَ فَارْحَمْنِي يَا ذَا الرَّحْمَةِ الْوَاسِعَةِ وَتَلَافَنِي بِالْمَغْفِرَةِ وَالْعِصْمَةِ مِنَ الذُّنُوبِ إِنِّي إِلَيْكَ مُتَضَرِّعٌ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي يُزِيلُ أَقْدَامَ حَمَلَةِ عَرْشِكَ ذِكْرُهُ وَتَرْعَدُ لِسَمَاعِهِ أَرْكَانُ الْعَرْشِ إِلَى أَسْفَلِ التُّخُومِ إِنِّي لَا يَعِزُّ ذَلِكَ الِاسْمُ الَّذِي مَلَأَ كُلَّ شَيْءٍ دُونَكَ إِلَّا رَحِمْتَنِي يَا مُسْتَجَارُ بِي إِلَيْكَ وَبِاسْمِكَ هَذَا يَا عَظِيمُ أَتَيْتُكَ بِكَذَا وَكَذَا الْأَمْرِ الَّذِي كَذَا إِنِّي لَهُ فَاغْفِرْ لِي تَبِعَةً وَعَافِنِي مِنِ اتِّبَاعِهِ بَعْدَ مَقَامِي هَذَا يَا رَحِيمُ وحق تعالی بآنحضرت فرمودند که کسیکه این دعا را بخواند بدل و عوض میسازم گناهان او را بحسنات و بلند میکردانم دعای او را در حالتیکه مستجاب شده باشد و هوای نفس آنکس را مغلوب میسازم گویا که حق تعالی در این حدیث شریف فرموده اند که من دعای کسیرا که در هنگام خواندن این دعا بسوی من تضرع بکند مستجاب میسازم و بدلیل آیه شریفه انما یتقبل الله من المتقین تا کسی متقی و پرهیزکاری نباشد خدا دعای او را اجابت قبول نمیفرماید و شک نیست که کسیکه در عین طغیان و عصیان باشد و در هنگام خواندن این دعا از صمیم قلب بازگشت از گناهان نکرده باشد آنکس از متقیان و پرهیزکاران محسوب نیست و محض خواندن این دعا و دعاهای دیگر از توبه کنندگان نخواهد بود

و توبه او بشری برایش نخواهد داشت زیرا که توبه نیز از آن اعمال میباشد که خدا آنها را
از غیر پرهیزکاران قبول نمی نماید و فقرات این دعا صریح است در اینکه کسیکه این دعا
می خواند باید که از صمیم قلب بخدا متوسل باشد و از گناهان خود پشیمان باشد و توبه
واقعی را با شروط آن قصد نموده باشد و این آیه شریفه نیز صریحست که اگر کسی مرتکب چند
گناه از گناهان کبیره بشود مثل شرب خمر و زنا و لواطه پس اگر از شرب خمر مثلا توبه
بکند و از گناهان دیگر توبه نکند توبه او نیز از شرب خمر نیز بشری برایش ندارد
چنانکه قبل از این مکرر باین مطالب اشاره نمودیم و نیز در آن کتاب مسطور است
که حق تعالی فرمودند که ای محمد کسیکه کافر باشد و اراده نماید که از کفر توبه بکند و ایمان
آورد پس غسل بکند و لباسهای خود را پاک و پاکیزه نماید و روی خود را بسوی
قبله من بگرداند و جبین و دو طرف روی خود را پاک و پاکیزه نماید و روی خود را
۳ بر زمین بگذارد و بعد بسینکه اگر چنین بکند در میان من و او مانع و فاصله و حجابی سجده
نخواهد بود پس را توفت در سجده بگوید که یا من نغشی لباس النور
الساطع الذی استضاء به اهل سمواته و یا من بسط هیبته
علی کل من هو دونه کذلک ینبغی لوجهه الذی عنت
له وجوه الملائکة المقربون لک الذی کنت لک قبله من عظمتک
جاحداً ستراً من کل نفاق فاغفر لی جحودی فانی اتیتک
تائباً و ها انا ذا اعترف لک علی نفسی بالفریة علیک فاذ
مهلت لی

مهلت لی فی الکفر ثم خلصتنی منه فطوق فی حب الایمان
الذی اطلبه منک بحق مسائلک من الاسماء التی منعت
من دونک علمها لعظیم شأنها و شدة جلالها و بالاسم الواحد
الذی لا یبلغ احد صفته کنهه و بجمیعها کلها اجرنی ان
اعود الی الکفر بک سبحانک لا اله الا انت غفرانک انی کنت
من الظالمین و حق تعالی بحضرت رسول ص فرمودند که هر کافری که در حین توبه
از کفر نمودن این دعا را بخواند هنوز سرش را از سجده بر نداشته باشد که از او
راضی می شوم و توبه او را قبول مینمایم حضرت تعالی (?) که این است دعای
مختصر را از احادیث قدسیه نقل نمودیم تا اصحاب کبایر و اصحاب صغایر
و کافران هر یک اگر توفیق توبه رفیق بشود آن دعا را که مناسب بحال
اوست بخوانند و اگر هر سه را هر یک از این سه طایفه بخوانند بهتر است زیرا
که نظر بآیات و احادیث بسیاری که بعضی از آنها را در این رساله ذکر
نمودیم ظالمان و ارباب معاصی قبل از توبه از شرک و کفر خفی دور نیستند
و ما این کتاب را بر این مقام ختم نمودیم و بحمد الله که مطالب آن هیچیک بهوای
نفس و بدون دلیل بیان نشده است بلکه از کلام خدا و رسول و آل او ع
بر هر مقصودی دلیلی واضح و برهانی جلی اقامه شده است و کدام دلیل بر اثبات
مطلبی بهتر و قوی تر است از کتاب خدا و سنت حضرت رسول و آل او ع

ودر کتاب کافی از حضرت امام محمد باقر روایت شده است که هر کس که دین
خود را از کتاب خدا و از سنت رسول خدا اخذ کند و فرا گیرد دین آنکس
چنان ثابت و راسخ می شود که کوهها زایل بشوند پیش از زایل شدن این
واعتقاد آنکس و کسیکه دین خود را از دهنها و زبانهای مردم فرا گیرد مردم آن کس را
از آن دین و از آن اعتقاد بر میگردانند حقیر گوید که مراد معصوم اینست
که زایل شدن کوهها امکان دارد و زایل شدن اعتقادیکه از کتاب خدا و سنت
حضرت رسول او فرا گرفته شود امکان ندارد و این از جمله مبالغات در استحکام
چنین اعتقادی و این حدیث شریف صریحست در اینکه مسائل فروع و اصول
دین و اعتقادات مردم اگر مستند بکتاب خدا و احادیث خاندان رسول
نباشند آن مسائل و آن اعتقادات را نه دوام و ثبات خواهد بود و نه اعتبار
خواهند داشت و دلیل عقل نیز اگر مطابقه با قرآن و حدیث خاندان نبوت
و رسالت نکند معتبر نیست والا فلا و محققین علما گفته اند که عقل کاشف از شرع است
وعقل و شرع با یکدیگر مطابقه دارند پس هر عقلی که با کتاب خدا و سنت رسول
مطابقه نداشته باشد در حقیقت آن عقل نیست بلکه شیطنت است و کانی ام
که این مضمون حدیثی نیز دیده باشم پس اگر فی المثل دو کس در مسئله مجادلت
کنند و هر یک آیه یا حدیثی را دلیل خود قرار بدهند البته یکی از حق دور و خطا کرده است
و آن آیه و آن حدیثی را که دلیل مدعای خود قرار داده است نفهمیده است و راه [illegible]

راب

رای واعتقاد یکی از آن دو کس بر دیگری در آن صرف موازنه نمودن آیه
و حدیث هر یک است با سایر آیات و احادیث پس هر یک را که آیات
واخبار دیگر و ضرورت دین و مذهب تقویت نمود آن یکی را باید معتبر دانست
و در این مقام جهات ترجیح دیگر نیز هست که علما در کتب کلام و در کتب اصول
فقه بیان نموده اند و اینکه معصوم در این حدیث شریف فرموده اند که هر کس
که دین خود را از دهنها و زبانهای مردم فرا گیرد مردم آن کس را از اعتقاد بر میگردانند
مراد اینست که همینکه بنای کسی بر این شد که مسائل اصول و فروع خود را از
مردم فرا گیرد و در هر مسئله یک ملائی حرفی با آن کس میزند و دلیلی باندازه
ادراک و فهم خود از غیر کتاب خدا و سنت رسول بیان میکند و آن کس
بحرف او اعتقاد میکند و در ثانی ملا و عالمی دیگر حرفی دیگر با آن کس میگوید و دلیل
دیگر برایش بیان میکند پس بیچاره از آن اعتقاد اول بر میگردد و همچنین ملای
دیگر او را از اعتقاد دوم بر میگرداند پس آنکس عمر خود را صرف این نموده است
که هر روزی اعتقادی بهم برساند و روز دیگر از آن اعتقاد برگردد و تحقیق
این مقام و تفصیل آن نسبت باشخاص و نسبت بمسائل اصول دین
و فروع دین و نسبت بمجتهد و مقلد طولی دارد و این رساله جای تحقیق آن نیست
و ما ثواب این تألیف را هدیه نمودیم بارواح چهارده معصوم و انبیاء
و اوصیاء و جمیع مؤمنین اولین و آخرین از جن و انس علی الخصوص والدین

وافر با و اصحاب تمامی خود از اهل ایمان و رغبت که ثواب و اجر تالیف این کتاب
که مشتمل بر مواعظ و نصایح است عاید ارواح تمامی اشخاص که مذکور شدند
بشود و این حقیر را نیز بهرهٔ کامل از آن ثواب برسد زیرا که هیچ عبادتی بعد از خدا
شناسی ثواب و اجر ارشاد و براه آوردن غافلان و گمراهان را ندارد بجهت
اینکه تمامی انبیا از جانب خدا بر خلق بهمین سبب مبعوث شده اند و شک
نیست که اجر و درجهٔ انبیا در نزد خدا از سایر مخلوقات بیش است و از جملهٔ احادیث
که در کتاب جواهر السنیه روایت شده است که حق تعالی بحضرت موسی ع فرموده اند
که ای موسی مردم را ترغیب نما که مرا دوست بدارند تا من نیز ایشان را دوست
بدارم پس حضرت موسی ع عرض کرد که پروردگارا چه کار بکنم تا مردم را بسوی دوست
داشتن تو میل بدهم حق تعالی فرمودند که یاد مردم بیاور نعمتهای مرا تا ایشان
مرا دوست بدارند بدرستیکه یک بندهٔ را که بجهت ارتکاب معاصی از درگاه من
گریخته باشد بسوی درگاه من برگردانی و یا یک بندهٔ گمراهی را بجانب من هدایت
و راه نمائی کنی این عمل بهتر است از برای تو از عبادت یکسال که روزش را روزه
بداری و شبش را بنماز برپا داری و بعبادت بسر بری پس حضرت موسی ع
عرض کرد که خداوندا آن بندهٔ گریخته کیست حق تعالی فرمودند که آن بنده کیست
که متمرد و عاصی و طاغی باشد حقیر گوید که اگر ثواب و اجر ارشاد نمودن
و براه آوردن یک نفر این قدر باشد پس اجر و ثواب کسیکه چندین هزار نفس را

هدایت

هدایت و ارشاد بکند چه قدر خواهد بود و باید دانست که در مطاوی مباحث
این رساله بعضی از آیات و اخبار و بعضی از مطالب بحسب ظاهر و در بادی نظر
مکرر می نماید و چنان نیست که در حقیقت تکرار واقع شده باشد بلکه در هر مقامی بمناسبتی
آیه یا حدیثی یا مطلبی ذکر شده است و در بعضی مواضع مراد از تکرار زیادتی
در تاکید مدعا است و در کتاب خدا و احادیث خاندان نبوت نیز شبیه تکرار
بسیار است و بر فرضی که در حقیقت این رساله مشتمل بر تکرار یا خطا یا سهوی یا لغزشی
باشد فالحمد لله کما هو اهله و مستحقه اللهم اخلص نیتی واصلح سریرتی
وتقبل منی بحسن وبعدنی من الریاء والسمعة ووفقنی لما تحب
وترضی وانفعنا عندک الکتاب بحق اسمک الاعظم ورسولک الاکرم
وآله الاطیاب الخلصاء صلواتک وسلامک وتحیاتک وبرکاتک
علیهم اجمعین وبرحمتک یا ارحم الراحمین وقد فرغت من
هذا التالیف المنیف یوم السبت المطابق للخامس من شهر ذی القعدة
الحرام وموافقا لثمانی وسبعین ومائتین بعد الالف من هجرة النبویة
علی هاجرها الاف التحیات والتسلیمات والبرکات
وفیه صار [illegible] الارض والسموات [illegible]
ما اتمم کتابة الکتاب الاحقر محمد کریم ابن حاجی علی
البروجردی فی احد عشر من شهر رجب
[illegible] ۱۲۸۱ [illegible]

از ما فراق و امید عفو داریم

٨٩٩

بسم الله الرحمن الرحيم

شهد الله انه لا اله الا هو والملائكة واولوا العلم قائما بالقسط

